پیدایش فرقهٔ دمکرات آذربایجان

به روایت اسناد و خاطرات منتشر نشده



منیژه صدری   رحیم نیکبخت

پیدایش فرقهٔ دمکرات آذربایجان

به روایت اسناد و خاطرات منتشر نشده

نویسنده: منیژه صدری-رحیم نیکبخت

پائیز ۱۳۸۶

سرشناسه	: صدری، منیژه
عنوان و پدیدآور	: پیدایش فرقه دمکرات آذربایجان به روایت اسناد و خاطرات منتشرنشده/ منیژه صدری؛ رحیم نیکبخت
مشخصات نشر	: تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری	: سیزده، ۴۷۷ص.: مصور، عکس.
شابک	: ISBN 978-964-2834-02-0
یادداشت	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس
یاداشت	: نمایه.
موضوع	: فرقه دمکرات آذربایجان.
موضوع	: حزب توده ایران.
موضوع	: آذربایجان ـ تاریخ ـ واقعه، ۱۳۲۴-۱۳۲۵- اسناد و مدارک.
موضوع	: ایران ـ تاریخ ـ پهلوی، ۱۳۲۰-۱۳۵۷- جنبشهای زیرزمینی.
موضوع	: آذربایجان ـ جنبشها و قیامها.
شناسه افزوده	: نیکبخت، رحیم
شناسه افزوده	: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
رده‌بندی کنگره	: ۹پ۴ص/۱۵۱۱ DSR
رده‌بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۲۴۰۴۵
شماره‌کتابخانهٔ ملی	: ۱۰۴۵۵۱۰

پیدایش فرقهٔ دمکرات آذربایجان

به روایت اسناد و خاطرات منتشر نشده



مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

تهران، خیابان ولی‌عصر، شهیدفیاضی(فرشته)، نبش‌چناران، شماره ۱۲۸

صندوق‌پستی: ۱۹۳۹۵/۱۹۷۵، تلفن: ۸-۲۲۶۰۴۰۳۷

پست‌الکترونیکی: info@iichs.org

نشانی‌وب: http//www.iichs.org

نویسنده: منیژه صدری- رحیم نیکبخت

حروفچینی و صفحه‌آرایی: مؤسسه‌مطالعات‌تاریخ‌معاصرایران

آماده‌سازی، طراحی، چاپ‌وتوزیع:

مؤسسه‌فرهنگی‌پژوهشی، چاپ‌ونشرنظر

تهران، خیابان‌ایرانشهرجنوبی، کوچه‌شریف، پلاک۸ـ تلفن: ۸۸۸۴۳۲۹۴ ـ ۸۸۸۲۸۹۰۳

طرح‌روی‌جلد: حسین فیلی‌زاده

لیتوگرافی: منظر

چاپ اول: تهران ـ ۱۳۸۴

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۳۰۰ تومان

به روان پاک شهدای گمنام

ایران اسلامی

تقدیم می‌گردد

فهرست مطالب

پیشگفتار

بحران آذربایجان در تاریخ معاصر ایران از ویژگیهای خاصی برخوردار می‌باشد که توجه محققان بسیاری را به سوی خود جلب کرده است. آذربایجان در کشاکش توسعه‌طلبی اتحاد شوروی از یک سو و تلاش جهان غرب برای جلوگیری از این امر، نقطه تلاقی منافع دو ابرقدرت جنگ جهانی دوّم ـ شوروی و آمریکا ـ گردید. در این رقابت و کشمکش که سرآغاز جنگ سرد بود، از ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ تا ۲۱ آذر سال ۱۳۲۵ حکومتی تجزیه‌طلب با عنوان «حکومت ملی آذربایجان» قدرت را در آذربایجان قبضه کرد. پیدایش و سپس اضمحلال این حرکت متکی به بیگانگان از دید صاحب‌نظران حرکتی در راستای تأمین منافع منطقه‌ای اتحاد جماهیر شوروی تلقی گردید، چه اگر این حکومت تحمیلی، موفق به تجزیه و الحاق آذربایجان به شوروی می‌شد قلمرو وسیعی به آن ابرقدرت افزوده می‌شد و اگر هم به این کار موفق نمی‌گردید دست‌کم می‌توانست برگ برنده‌ای برای کسب امتیاز نفت شمال از دولت ایران باشد.

از موضوعات قابل تأمل در تاریخ این جریان، تأسیس و همچنین حفظ «فرقه دمکرات آذربایجان» توسط اتحاد جماهیر شوروی آن هم با وجود حزب «توده ایران» است.[1] این موضوع موقعی اهمیت پیدا می‌کند که بدانیم در حال حاضر بقایا و هواداران فرقهٔ دمکرات و حزب توده در داخل ایران در ارتباط با همین جریان خارجی سردمدار ارائه تعاریف مغایر با هویت ایرانی اسلامی آذربایجان گردیده در دانشگاهها در پوشش کلاسهای زبان مادری و نشریات دانشجویی، قومیت‌گرایی و ایران‌ستیزی را ساماندهی

---

۱. در این مورد اطلاعات مهمی در کتاب جدیدالانتشار از بادکوبه و چیزهای دیگر اثر ناصر همرنگ. تبریز، جمعیت وطن، ۱۳۸۴. صص ۵۳ ـ ۵۷ وجود دارد که می‌تواند ارتباط جریان بیگانه‌گرای بقایای فرقهٔ دمکرات را به خوبی تبیین کند.

می‌کنند. در نشریات این جریان همیشه از ستم ملی بی‌پایان فارسها بر ترکها سخن گفته می‌شود، فارسها دشمن خونی و بی‌رحم ترکها و آذربایجانیها هستند! تحقیر ملی! ستم ملی! شوونیسم فارس! کلمات کلیشه‌ای این نشریات به ظاهر دانشجویی و در باطن نشریات بقایای حزب توده است؛ از زبان فارسی ـ زبان ملی و فرهنگی ایرانیان ـ به عنوان زبان تحمیلی یاد شده و به طور رسمی مورد اهانت و نفرت قرار می‌گیرد؛ کینه و عداوت شدیدی نسبت به فردوسی و شاهنامه وجود دارد؛ آریاگرایی حکومت پهلوی توجیهی بر گرگ‌پرستی، نژادپرستی، زبان‌پرستی، تفاخر به تاریخ هشت نُه هزار ساله شده است. برتری قومی، زبانی و فرهنگی موضوع اصلی این نشریات است و سیاستهای فرهنگی دوران پهلوی توجیه وابستگیهای غیرقابل توجیه قرار می‌گیرد.

در این مجال فرصت بحث و بررسی تمامی مباحث طرح شده توسط این جریان وجود ندارد، اما بایستی به اختصار یادآور شد که سیاستهای فرهنگی رضاشاه مختص به آذربایجان نبوده و سایر ایالات وضعیت بهتری از آذربایجان نداشته است. ترکی‌ستیزی دوران رضاشاه به آن شدتی که بقایای حزب توده مدعی هستند نبوده، زیرا حداقل از کتابهای نوحه ترکی زیادی می‌توان یاد کرد که در این دوران در تبریز چاپ شده است.[۱] نهایت آنکه سیاست ضدترکی رضاشاه در مقایسه با سیاستهای ضدمذهبی یا ضد عشایری او اصلاً ارزش بحث ندارد. در مقابل فجایعی چون: سلسله جنگهای خونین ضدعشایری در سرتاسر ایران، اسکان اجباری عشایر، قتل‌عام مردم مشهد در قیام مسجد گوهرشاد، سرکوب قیام علمای مهاجر قم و شهادت آیت‌الله حاج آقا نورالله، سرکوب قیام علمای آذربایجان و تبعید میرزاصادق مجتهد و سیدابوالحسن انگجی و دیگران و جریان کشف حجاب، شهادت آیت‌الله سید حسن مدرس، مباحث طرح شده توسط این جریان چیزی جُز بزرگنمایی، جوسازی و تبلیغات بی‌اساس نیست که کاربردی جُز فریب افراد بی‌اطلاع ندارد؛ حال آنکه در زمینه‌های ضدملی و ضداسلامی بین کمونیستها (بقایای توده و فرقه) و حکومت پهلوی اتفاق نظر کاملی وجود دارد جریان کشف حجاب یا مبارزه علیه مذهب و جلوه‌های مذهب در عرصه اجتماعی کاملاً مورد تأیید حزب توده و فرقهٔ دمکرات به تبع اتحاد جماهیر شوروی بود.[۲]

---

۱. از جمله دیوانهای مرثیه ترکی آذربایجانی زایر محمدی، صافی، صراف و... در دسترس است.

۲. ستایش چاپلوسانه جعفر پیشه‌وری از رضاشاه به هنگام مرگش در روزنامه آژیر حتّی موجب اعتراض دوستان وی نیز شد.

بقایای حزب توده و هواداران فرقهٔ دمکرات برای مشروعیت دادن به اقدامات خود در مخالفت با رژیم پهلوی، آشکارا تاریخ ایران را تحریف می‌کنند، در حالی که عملکرد آنها به لحاظ ملی و مذهبی با باور و عقیده مردم مسلمان ایران در تعارض است. نهایت اینکه، همواره باید به خاطر داشت، زمانی که حکومت پهلوی نیز همانند فرقهٔ دمکرات مشروعیت خود را نزد مردم از دست داد در حرکت توفنده مردم مسلمان ایران مضمحل گردید و به تاریخ پیوست.

در سالهای اخیر منابع و مأخذ مهمی درباره این جریان تحمیلی و دست‌نشانده شوروی در داخل و خارج ایران منتشر شده و زوایای مختلف موضوع را روشن کرده است. انتشار خاطرات سلام‌الله جاوید پس از انقلاب اسلامی، انتشار خاطرات دکتر نصرت‌الله جهانشاهلو، خاطرات حسن نظری (غازیانی)، خاطرات آیت‌الله میرزاعبدالله مجتهدی‌تبریزی و غیره[1] از این دست می‌باشند. با این همه، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این امکان را فراهم آورد تا محققان به سرچشمه اصلی تحولات این جریان دسترسی پیدا کنند و «رازهای سربه مُهر»[2] بسیاری با باز شدن درهای آرشیوهای محرمانه جمهوریهای سابق شوروی افشا شود. مهّم‌ترین اثری که اخیراً درباره این جریان و بر اساس اسناد جدید انتشار یافته کتاب **فراز و فرود فرقه دمکرات آذربایجان به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی**[3] است. آنچه در شناسایی اهداف واقعی اتحاد شوروی تاکنون چیزی جز حدسیاتی متواتر تلقی نمی‌گردید، در پرتو اسناد ارائه شده در این کتاب صورت واقعیتهای غیرقابل انکاری به خود گرفته که هیچ شک و شبهه و ابهامی در هویت و ماهیت واقعی فرقه دمکرات آذربایجان باقی نمی‌گذارد. انتشار این کتاب نقطهٔ عطفی در پژوهشهای مربوط به فرقهٔ دمکرات است. هر چند برای بررسی جوانب مختلف این موضوع باید منابع دیگری از جمله اسناد متعلق به فرقهٔ دمکرات آذربایجان

---

۱. آخرین و جدیدترین مجموعه بررسیهایی که در مورد غائله فرقه انتشار یافته است شماره سوّم فصلنامه پژوهشی ره‌آورد گیل/ پائیز و زمستان ۱۳۸۳ به سردبیری دکترمحمدعلی فائق می‌باشد. در این شماره مقالات متعددی از پژوهشگران و صاحب‌نظران تاریخ معاصر در این مورد درج شده است.

۲. حمید ملازاده. **رازهای سر به مهر**. تبریز، مهد آزادی، ۱۳۷۶. (شامل خاطرات ابراهیم نوروزاف خبرنگار نظامی و افسر سیاسی شوروی در ایران و هم‌چنین اسناد سیاسی جریان عبرت‌آموز محمد بی‌ریا وزیر فرهنگ فرقه دمکرات در شوروی).

۳. جمیل حسنلی. **فراز و فرود فرقهٔ دمکرات آذربایجان به روایت اسناد محرمانهٔ آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی**. ترجمه منصور همامی. تهران، نشر نی، ۱۳۸۳.

ـ که احتمالاً در شهر بادکوبه است ـ اگر در دسترس باشد، با این حال وجود اسناد بی‌شماری در مراکزی چون «سازمان اسناد ملی ایران»، «مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران»، «مؤسسه پژوهشهای سیاسی»، «مرکز اسناد ریاست جمهوری»، «مرکز اسناد انقلاب اسلامی»، «مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه»... امکان بررسی این موضوع را از منظر داخلی تا حد مطلوبی فراهم آورده است.

با انتشار کتاب فراز و فرود فرقهٔ دمکرات آذربایجان بازنگری در اسناد دولتی ایران ضرورتی خاص یافت، زیرا از تحرکات و اقدامات گزارش شده در این کتاب، سرنخهایی در اسناد ایرانی یافت می‌شود که مکمل اطلاعات ارائه شده توسط دکتر حسنلی است. از ارائه این مجموعه قصد داریم تا روایت ایرانی چگونگی پیدایش فرقهٔ دمکرات را روشن سازیم. در کتاب دکتر حسنلی دستورهای لازم جهت برپایی فرقهٔ دمکرات در پرتو حمایتهای علنی اتحاد جماهیر شوروی افشا شده است و در اسناد این مجموعه نیز چگونگی اجرای دستورها را می‌توان مشاهده کرد؛ به عبارت دیگر،جریان عملیات اجرایی فرامین صادر شده از سوی اتحاد شوروی را می‌توان در پرتو این اسناد به خوبی ردیابی کرد.

اسناد مورد استفاده برگزیده‌ای از حدود بیش از دو هزار برگ سند است که اصل آنها در سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می‌شود. بخش دیگر هم در خلال تهیهٔ منابع پژوهشهای پیرامون تاریخ معاصر و انقلاب اسلامی در آذربایجان توسط نگارندگان گردآوری شده است. اسناد مربوط پس از انتخاب و بازنویسی به صورت موضوعی و تاریخی مرتب گردید. ضمن آنکه تصویر چند نمونه از اصل اسناد هم در پایان ارائه شده است. البته تمامی اسناد گردآوری شده که تحولات آذربایجان از شهریور ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۳۲ شمسی را دربرمی‌گیرد، نیز برای انتشار به صورت مجموعه‌ای کامل نیز در حال آماده شدن می‌باشد و امید می‌رود انتشار آن روشنگر تاریخ معاصر آذربایجان در این مقطع مهّم باشد.

در مدخل پژوهشی این مجموعه پنج موضوع عمده تدوین شده است: نخست پیشینهٔ موضوع از جنگهای ایران و روس تا شهریور ۱۳۲۰؛ دوّم بسترسازی پیدایش فرقهٔ دمکرات؛ سوم نقش و جایگاه حزب توده به عنوان حلقهٔ اتصال جریان وابسته به شوروی در آذربایجان؛ چهارم اقدام عملی و مسلحانه تشکیل حکومت تحمیلی و سرانجام عکس‌العمل عُلما و مردم در قبال این توطئه براساس اسناد و خاطرات موجود.

در ادامهٔ این مدخل پژوهشی اسناد مربوطه قرار دارد. در پرتو این اسناد ضمن آنکه، داده‌هایی از روایت ایرانی این حرکت ارائه می‌شود، اسناد یکی از مقاطع حساس تاریخ آذربایجان هم در دسترس پژوهشگران قرار می‌گیرد. پیوستهایی هم پس از اسناد ارائه گردیده است که هر یک از منظری اهمیت دارد.

غلام یحیی به روایت آیت‌الله مجتهدی تبریزی، موضع‌گیری اقبال آذر، سلطان آواز سنتی ایران در مقابل بیگانگان، روایت آیت‌الله ثقةالاسلام از منظور اصلی فرقه از جملهٔ این پیوستها می‌باشند. تصاویر بخش پایانی کتاب نیز برای اولین بار انتشار می‌یابد این تصاویر از آلبومی منحصر به فرد مربوط به فرقه دمکرات برگزیده شده است که پس از فروپاشی فرقه براساس آرشیو عکسهای برجای مانده در مراکز آنها تهیه شده است.

وظیفه خود می‌دانیم از عزیزانی که در انجام این کار همراهی داشته‌اند سپاسگزار باشیم، از آقای کاوه بیات که با راهنماییهای ارزندهٔ خود مشوق انجام این کار بودند.

از دانشجوی پرتلاش ناهید عابدینی، هم‌چنین خانمها زهرا رستم‌زاده، سیّده فاطمه عسکری، مریم‌نظری که تایپ این مجموعه را بر عهده داشتند؛ آقایان ضیاء کاظمی، مهدی داودی، صابر دمیرچی و به ویژه نادر خبازی، به خاطر الطاف بی‌دریغشان سپاسگزاریم. ناگفته نماند اگر حسن مدیریت و تدبیر آقای موسی فقیه‌حقانی مدیر محترم پژوهش مؤسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران نبود این اثر امکان انتشار نمی‌یافت؛ از ایشان و همکاران محترمشان سپاسگزاریم.

منیژه صدری و رحیم نیکبخت

بخش اوّل

مدخل پژوهشی

فصل اول

از جنگهای ایران و روس تا جنگ جهانی دوم

پیشروی به سمت آذربایجان

ایران در آغاز قرن نوزدهم میلادی/ سیزدهم هجری ناخواسته وارد عرصهٔ سیاست جهانی گردید. دو رشته جنگ گسترده بین ایران و روس به دو قرارداد «گلستان» و «ترکمانچای» منجر شد و رود ارس سرحد ایران و روسیه گردید. روسها پس از تصرف قفقازیهٔ جنوبی ایران ـ ارّان تاریخی ـ تلاش گسترده‌ای را جهت قطع علایق و روابط فرهنگی و تاریخی و مذهبی آن سامان با «مام میهن» آغاز کردند. قتل عام علمای قفقاز، آتش زدن کتابهای دینی و مذهبی، از رسمیت انداختن زبان ملی و فرهنگی ایرانیان یعنی زبان فارسی در این سامان، تغییر ترکیب جمعیتهای مسلمان‌نشین به نفع مسیحیان بخشی از این سیاستها بود. با این همه، همواره چشم روسها متوجه خلیج‌فارس و آبهای گرم بود؛ به ویژه آنکه از این طریق در خیال دسترسی به گلوگاه انگلیس ـ هندوستان ـ بودند. بر همین اساس انگلیسیها طرح استقلال افغانستان را به عنوان ایجاد سدی بین ایران و هندوستان به اجرا درآوردند. سرانجام روسیه و انگلیس، هم زمان با تحولات انقلاب مشروطیت در ایران، بر آن شدند تا دست از رویارویی کشیده ایران را به مناطق تحت نفوذ خود تقسیم نمایند. قرارداد ۱۹۰۷ پیامد تفاهم تقسیم منافع در قلمرو ایران بود.

روسها در دوران مشروطه، با بهانه‌های واهی نیروهای نظامی خود را وارد ایران کردند و در مناطق تحت نفوذ خود به نحوی که طی قرارداد ۱۹۰۷ با انگلیس ترسیم شده بود، مستقر شدند. حوادث جانگذار آذربایجان ـ عاشورای ۱۳۳۰ه‍.ق تبریز و قتل‌عامهای ارومیه، سلماس، خوی ـ اوج دخالتهای ددمنشانهٔ روسیه تزاری و سایر

قدرتها در ایران بود. نمی‌توان تصور کرد اگر جنگ جهانی اوّل و انقلاب اکتبر روسیه اتفاق نمی‌افتاد ایران چه وضعی داشت، چون عملاً ایران بین روسیه و انگلیس تقسیم گردیده و هر یک در منطقهٔ نفوذ خود حضور نظامی - سیاسی داشتند.

در برخی از سفرنامه‌هایی که توسط روسها نگاشته شده است اشاراتی وجود دارد که حکایت از اغراض و اهداف سیاسی آنهاست و در این میان مهم‌ترین آنها جدایی نژاد و ملیت آذربایجان و ارّان ــ قفقازیهٔ جنوبی ــ از ایران است؛ مسئله‌ای که بعد از جنگ جهانی دوم به صورت برنامهٔ مدون به اجرا درآمد. در خاطرات یکی از شاهزادگان روسی می‌خوانیم:

مسلمانان ارمنستان و جمعیت تبریز و آذربایجان که آنها را معمولاً به نام ایرانی می‌نامند، به نژاد دیگری که کاملاً با ایرانیان حقیقی (ایرانی) متفاوت است تعلق دارند. اینها حتی زبان ایرانیان را که فارسی است نمی‌دانند. واقعاً از نژاد تاتار می‌باشند. در صورتی که ایرانیان، که در آن سوی قافلانکوه منزل دارند، بایستی یک نژاد بدوی، یا لااقل ناشناس به حساب آیند. زبان دو ملت هیچ‌گونه شباهتی با هم ندارد. بین سکنه تفاوتهای مخصوصی خواه از نظر صفات، خواه از نظر ساختمان عادات موجود است که امکان ندارد آنها را با هم اشتباه نمود.[۱]

با نگاه بدبینانه می‌توان اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده را هم در این بستر ارزیابی کرد، چه ترویج اندیشهٔ قومیت‌سازی توأم با باستان‌ستایی وی مبنای گرایشهای افراطی از دو سو ــ داخل ایران و قفقازیه ــ گردید.

برای نشان دادن سابقهٔ تمایلات روسیه برای چیرگی بر آذربایجان، اسناد و مدارک بسیاری وجود دارد؛ برای نمونه در یکی از اسناد وزارت امور خارجه که متن تلگراف رمزی به سفارت ایران در لندن است، روسها بر ابقای شجاع‌الدوله در حکمرانی آذربایجان در سال ۱۳۳۱ قمری، پس از جنایات بی‌شمار اصرار دارند. در این حوزه سخنی بدین‌گونه به میان آمده است:

بعد از شش ماه مذاکره و اقدامات... در مورد فرستادن فرمانفرما به آذربایجان... در سر این مسئله تعیین و عزیمت سپهدار به تبریز... [روسها] به بعضی وسایل در تبریز محرک شده‌اند و اهالی را [وادار] به تلگرافاتی به دولت نمایند و عدم عزیمت حکومت دیگری را به ابقای شجاع‌الدوله خواستار شده‌اند... از طرف دیگر، قونسول

---

۱. الکسیس سولتیکف. مسافرت به ایران. ترجمه محسن صبا. تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶. ص ۵۴.

روس در تبریز خودش علناً می‌خواست مأمور خزانه را منفصل و دیگری را به جای او بگذارد. مازاد گمرکات و عایدات کرمانشاه را هم ضبط [نموده] قشون ساخلوی آنجا برای نرسیدن حقوق چیزی نمانده که متفرق شوند. معلوم است و حتمی که دولت با این همه مخارج در برقراری انتظام آنجا به واسطهٔ این ضدیت روسها به کلی از میان خواهد رفت و اشرار مجدداً جمع می‌شوند.

در ادامهٔ این گزارش وزیر خارجه از سفیر ایران در لندن می‌خواهد:

... و سختی موقع دولت را بیان [کرده] و بخواهید که اقلاً انگلیسها سهم خود را در باب مساعده بدهند یا روسها را وادار به مساعدت کنند در باب عزیمت سپهدار هم باید اقدامات نمایید که از این تحرک روسها در تبریز جلوگیری شود.

وزیر خارجه تأکید می‌کند که «اگر سپهدار نرود آذربایجان علناً جزو مستملکات روس خواهد شد.» و «اگر مقتضی بدانید در ضمن مذاکره بفهمانید که این سکوت دولت انگلیس در مقابل اقدامات علنی روسها، شهرتهایی را که از گوشه و کنار در باب تقسیم ایران شنیده می‌شود قوت می‌دهد و مسلم است که این شهرت روز به روز قوت گرفته اقدامات دولت را سُست می‌کند....»[1]

ناگفته نماند، تلاش وزارت خارجه از طریق سفیر ایران در لندن، به جایی نرسید زیرا بین این دو در مسائل ایران، تقابل جای خود را به تفاهم و حداکثر بهره‌گیری داده بود.

انقلاب اکتبر و رواج کمونیسم

برخی از صاحب‌نظران تاریخ ایران، انقلاب اکتبر را به معجزهٔ سیاسی تشبیه کردند که در واقع چنین نیز بود.[2] تشکیل اتحاد جماهیر شوروی به رهبری لنین توأم با شعارهای ضداستعماری و آزادیخواهانه در شرق، هواداران بسیاری یافت، لیکن بعدها با تبعیت شوروی از سیاستهای توسعه‌طلبانهٔ روسیهٔ تزاری آثار اولیهٔ این «معجزه» نیز زایل شد.

اولین تشکیلات کمونیستی ایران در سال ۱۹۱۷ میلادی در بادکوبه تأسیس شد که این تشکیلات در انقلاب روسیه حضور فعالی داشت و ریشهٔ فعّالیّتهای کمونیستی نیز در

---

۱. آرشیو وزارت امور خارجه، سند شماره ۱۱ـ۵۲ـ۲۲ـ۱۳۳۱ق.

۲. ملک‌الشعرای بهار. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران انقراض قاجاریه. چاپ چهارم. تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱. ج اول، ص ۲۳ به بعد.

ایران بدان منتهی می‌شد.[1] در دورهٔ رضاشاه تلاشهای آشکار و پنهان مأموران شوروی برای گسترش مرام کمونیسم، خطر عمده‌ای برای سلطنت اقتدارگرای استبدادی او محسوب می‌شد؛ از این رو خط‌مشی قاطع‌تری در برابر این فعّالیّتها اتخاذ شد که نمونه بارز آن تصویب قانون ممنوعیت فعّالیّتهای کمونیستی در خرداد ۱۳۱۰ در مجلس شورای ملی بوده است. پس از آن گروهی از کمونیستهابه رهبری دکتر تقی ارانی دستگیر شدند که بعداً به گروه «پنجاه و سه نفر» شهرت یافتند.[2]

علی‌رغم تبلیغات نوع دوستانهٔ اتحاد جماهیر شوروی از اواسط دههٔ ۱۳۰۰شمسی، فعّالیّت سازمان‌یافته‌ای آغاز گردید که هدف آن «یکی نمودن آذربایجان ایران با آذربایجان قفقاز بود». بنا به گزارش مأمور وزارت خارجهٔ ایران در ایروان، کمیته‌ای که برای مرام فوق فعّالیّت می‌کرد عقیده داشت که قومیت و ملیت آذربایجان ایران و آذربایجان قفقاز ـ ارّان ـ به کلی از ملت فارس مجزا می‌باشد و لذا می‌بایست «این دو قسمت با هم متحد گشته، یک حکومت جمهوری شوروی تشکیل دهند». این کمیته در سال ۱۳۰۵ شمسی در تفلیس، ارمنستان و نخجوان شعباتی دایر کرده و مأمورینی را با وجه کافی به تبریز اعزام کرد که از آن جمله «کریم کریم‌اوف را با یک زن یهودیه و مقداری وجه برای تبلیغ به تبریز»[3] فرستاد.

---

۱. رک به: تقی.ا، ابراهیموف.پیدایش حزب کمونیست ایران. ترجمهٔ ر. رادنیا. تهران،گونش، ۱۳۶۰.

۲. اسنادی از روابط ایران و شوروی (در دوره رضاشاه ۱۳۰۴ـ۱۳۱۸ه.ش). به کوشش محمود طاهراحمدی. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۴. مقدمه صفحه بیست و سه و بیست و چهار. در مورد فعّالیّتهای کمونیستی در ایران رک به: فعالیتهای کمونیستی در دوره رضاشاه. به کوشش کاوه بیات. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۰.

۳. اسنادی از روابط ایران و شوروی، همان، ص ۱۲ـ(سند شماره ۱۶ و ۱۷). کریم کریم‌اوف از دوستان نزدیک سلام‌الله جاوید به طبق یک گزارش کنسولگری ایران در بادکوبه، جوادزاده خلخالی (پیشه‌وری) کریم‌اوف و حسن‌اوف «کاملاً از کارکنان و عمال شوروی بوده‌اند، به طوری که همه نوع مساعدت و کمک مادی و معنوی از طرف مقامات مربوط شوروی درباره آنان می‌شده و مخصوصاً در یک فقره از عملیات متجاوزانه آنها نسبت به یک [...] در ناحیه حضرت عبدالعظیم که نزدیک بود علنی و موجبات گرفتاری آنان فراهم گردد، معادل چهارصد تومان برای اسکات کسان [...] مشارّالیها وجه از اعتبار مخصوص که برای تبلیغ داده‌اند برداشت کرده‌اند و این مسئله از طهران عوامل دیگر به این جا راپرت داده‌اند و این اطلاعی است که از مجرای صحیح تحصیل گردیده و لزوماً عرض می‌کند که سلام‌الله خلخالی (جاوید) نیز که به کاشان تبعید شده از عمال مسلم اینها ولی در موقع ارتکاب به عمل متجاوزانه نسبت به [...] مشاورّالیها شرکت نداشته است ژنرال قونسول ایران، مرزبان» (فعالیتهای کمونیستی در دوره رضاشاه، همان، صص ۱۵۱-۱۵۲.)

فعّالیّتهای کمونیستی نیمهٔ اول سلطنت پهلوی اول در آذربایجان در ارتباط با این کمیته و شبکه قابل ارزیابی است.[۱]

مهاجران شوروی

موضوع قابل بررسی دیگر، بازگشت گستردهٔ اتباع مهاجر ایرانی و قفقازیها به وطن، در دورهٔ رضاشاه است. در آستانهٔ مشروطیت، قفقازیه به ویژه چاههای نفت و کارخانجات بادکوبه، سیل ایرانیان بیکار روستایی و شهری فرودست را به سوی خود جلب می‌کرد. نقش این کارگران در جریان مشروطه‌خواهی و تحولات بعدی آن خود موضوع مهمی است.[۲] با پیروزی انقلاب بلشویکی و تشکیل حکومت کمونیستی، اولین موج مهاجرت از قفقازیهٔ جنوبی ـ ارّان ـ به ایران صورت گرفت. این موج مهاجران را اغلب خانواده‌های شیعی متدین و متعصب تشکیل می‌دادند که در مقابل سیاستهای الحادی حکومت شورایی چاره‌ای جز مهاجرت نداشتند. ناگفته نماند بعد از جنگهای ایران و روس و قراردادهای تحمیلی گلستان و ترکمانچای نیز مهاجرت خاندانی و ایلی به داخل ایران را شاهد هستیم که آن نیز به نوبهٔ خود پژوهش دیگری می‌طلبد.

در آن روزگار تمام تعلقات ملی مذهبی و اسلامی در قفقاز مورد هجوم واقع گردید؛ تا جایی که دیوانهای نوحه سوخته و از بین برده شد[۳] و علمای بسیاری به شهادت رسیدند که از آن جمله شیخ حنیفهٔ بادکوبه‌ای و شیخ عبدالغنی بادکوبه‌ای بودند،[۴] و افرادی نظیر قاضی بهلول بهجت افندی صاحب تاریخ آل‌محمد(ص)[۵] نیز در روزگار استالین کشته شدند. علمایی چون آیت‌الله سیدمحمد بادکوبه‌ای ساکن تبریز (متوفی، سال ۱۳۴۸ شمسی) آیت‌الله لنکرانی[۶] و حاج میرزاجعفر و شیخ‌محمد لنکرانی[۷] از جمله مهاجران

۱. گزارش بسیار مهّم فعّالیّتهای کمونیستی در حدود آذربایجان به ویژه اردبیل، نمین و آستارا در سال ۱۳۰۹ از آن جمله است. (فعالیتهای کمونیستی در دوره رضاشاه، همان، صص ۲۵-۳۷. اسناد شماره ۳۹ الی ۴۲).

۲. ر.ک. به: محمدحسین خسروپناه. «کارنامه و روزگار ایرانیان مهاجر در قفقاز ۱۹۰۰-۱۹۲۰»، مجله نگاه نو، ش ۴۳، زمستان ۱۳۷۸.

۳. مشهور است دیوان مراثی علی‌اکبر صابر صاحب هوپ هوپ‌نامه توسط بلشویکها از بین رفته است.

۴. دایرة‌المعارف تشیع. تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۷۵، ج ۳، صص ۱۸-۱۹.

۵. این کتاب در سال ۱۳۰۰ شمسی در تبریز چاپ شده است.

۶. پدر آیت‌الله العظمی لنکرانی از مراجع فعلی تقلید ساکن قم، ر.ک به: محمد شریف‌رازی. گنجینه دانشمندان.

←

این دوره بودند که در ایران ساکن گردیدند و ایشان هم به نجف عزیمت کردند. میرزا عبدالعلی رضازاده، یکی از کسانی که در این ایام به همراه خانواده‌اش در بادکوبه به سر می‌برد، در خاطرات خود می‌گوید:

ما در یکی از مدارس بادکوبه درس می‌خواندیم، روزی درب کلاسها قفل شد، پس از مدتی که همگی گرسنه شدیم و بی‌تابی می‌کردیم معلمها پشت پنجره کلاس آمدند و گفتند: حالا که گرسنه هستید از خدا نان بخواهید فریاد کنید: «الله بیزه چورک = خدایا به ما نان» [بده] هر چه فریاد زدیم خبری از نان نشد. پس از مدتی، معلمها باز آمدند و گفتند: از خدا که به شما نان نرسید حالا صدا بزنید: «لنین بیزه چورک = لنین به ما نان» [بده] به محض گفتن این جمله توسط بچه‌ها، نانهای بربری که «سومی» می‌گفتند از پنجره‌ها به داخل کلاسها ریخته شد و بچه‌ها با حرص و ولع شروع به خوردن کردند. وقتی پدرم که فرد متدین و مُتعصبی بود از این موضوع مطلع شد گفت: دیگر اینجا جای ما نیست. دست ما را گرفت و همراه خانواده به زادگاهمان راهی شدیم.[۸]

دور بعدی مهاجرت در نیمهٔ دوّم حکومت رضاشاه صورت گرفت. ایرانیان مقیم شوروی یا مجبور بودند به تابعیت آن کشور درآیند یا آن کشور را ترک کنند.[۹] در این دور مهاجرت، تعداد زیادی مأمور اطلاعاتی و امنیتی اتحاد جماهیر شوروی نیز به ایران اعزام گردید. «در سال ۱۹۳۸، هنگام بازگرداندن اتباع ایران از آذربایجان شوروی، مقامات امنیتی مأموران خود را در میان ۵۰ هزار نفر تبعیدی به ایران فرستادند.»[۱۰]

مأموران مخفی که در میان این عده بودند، قبل از شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران،

← تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۲. ج ۲، صص ۲۱۲-۲۱۳. لازم به ذکر است آیت‌الله لنکرانی پس از ورود به تبریز به منزل آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای ــ پدر مقام معظم رهبری ــ وارد و مدتی اقامت و از آنجا راهی مشهد مقدس و سپس قم شده‌اند.

۷. همان، ج ۴، تهران، ۱۳۵۳، صص ۵۴۴-۵۴۵.

۸. مصاحبه با مرحوم میرزا عبدالعلی رضازاده، (وی متولد روستای میرکوه علیمیرزا شش کیلومتری شهرستان سراب متوفی به سال ۱۳۸۲). و نیز ر.ک به: اسنادی از روابط ایران شوروی، همان، صص ۲۰۵-۲۳۴ و نیز، اسناد روحانیت و مجلس، (تاریخ مشروطیت به روایت اسناد کتابخانه مجلس). به کوشش منصوره تدین‌پور، زیر نظر غلامرضا فدایی عراقی. تهران، کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶. ج ۳، ص ۱۳۳.

۹. برای اطلاع بیشتر رک به: کاوه بیات، «مهاجرین شوروی، نخستین تجربه پناهندگی در ایران»، فصلنامه گفتگو، ش ۱۱، بهار ۱۳۷۵.

۱۰. جمیل حسنلی، همان، ص ۱۷.

فهرست تمامی مؤسسات صنعتی و همچنین نقشهٔ نظامی ـ جغرافیایی آذربایجان را تدوین کردند.[۱] اغلب سران فرقهٔ دمکرات آذربایجان، به ویژه مسئولین نظامی، در زمرهٔ همین گروههای اعزامی مهاجرین ایرانی بودند. این مهاجران تا ورود ارتش سرخ به ایران در روستاها و شهرها به کارهایی مثل خرده‌فروشی و کارگری مشغول بودند. غلام یحیی معروف به «دانیشان» (= سخن گوینده) از این جمله بود. آقای رحیم معین از مُعمرین و مطلعین اردبیلی در مورد مهاجران ــ ایرانیان بازگشته از شوروی ــ می‌گوید:

در آن ایام روسها به ایرانیان مقیم آذربایجان خود گفتند: اگر می‌خواهید در شوروی بمانید باید تابعیت شوروی را بپذیرید و اگر نمی‌خواهید به تابعیت درآیید به ایران بازگردید. کسانی که نمی‌خواستند تغییر تابعیت دهند به ایران بازگشتند. از جمله عده‌ای از اردبیلیهایی که در آن سوی ارس برای کار رفته بودند به مرام کمونیستی گرایش یافته بودند. روسها در بین این عده، تعدادی جاسوس زبده به ایران فرستادند. غلام یحیی دانیشان جزو این افراد بود که به اردبیل آمد. او اصالتاً از روستای نرمیق بین سراب و اردبیل بود و تا شهریور ۱۳۲۰ در روستای زیوه در اطراف اردبیل به دستفروشی مشغول بود.[۲]

موج سوّم «مهاجرت» یا به عبارت دقیق‌تر لشکرکشی از قفقازیه به ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ صورت گرفت که فقط شامل نیروهای اطلاعاتی ـ امنیتی و کادرهای حزبی اتحاد شوروی بود. این موج در اولین مرحله، شامل ۵۲ گروه و مرکب از ۳۸۱۶ نفر می‌شد که تحت رهبری عزیز علی‌اوف قرار داشتند و برای انجام مأموریتهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی اعزام شده بودند.[۳]

ماهیت گروه سوّم کاملاً آشکار بود. بخشی از مهاجران گروه دوّم هم با توجه به آشناییهایی که با مرام و اندیشه و سازمانهای کمونیستی داشتند به همراه عوامل اطلاعاتی، مسئولیت مهّم‌ترین ارکان سازمان تشکیلاتی و اجرایی را در سطوح مختلف برعهده گرفتند. قسمت عمدهٔ فعّالیّتها، از جمله مخابرهٔ تلگرافهای حمایت‌آمیز از جریان تدریجی تجزیه، توسط آنها انجام می‌شد.[۴] ارتباط نزدیک این مهاجران از دید مأموران شهربانی به دور نبود.[۵]

---

۱. همان.
۲. مصاحبه با رحیم معین از قضات بلند پایهٔ اردبیلی ساکن تهران ۱۳۸۲.
۳. جمیل حسنلی، همان، ص ۱۸.
۴. سند شماره ۱۰۴ از مجموعه حاضر.
۵. سند شماره ۵۳ از مجموعه حاضر.

مهاجران مرتبط با سرویس اطلاعاتی شوروی در آستانهٔ ظهور فرقه و الحاق حزب توده به آن، دست به اقدامی زدند که قابل دقت و توجه است. طبق اسناد موجود، «یک عده از مهاجرین و حزب توده به کنسول شوروی در قزوین شرحی نوشته‌اند و درخواست تابعیت شوروی نموده‌اند.» در ادامهٔ این درخواست تشنیکف کنسول شوروی، از قزوین راهی زنجان شد تا به تقاضای آنها رسیدگی کند. در نتیجه «یک عده از مهاجرین و افراد حزب توده در نزدیک کماندانی جمع و اسم‌نویسی کرده برگ تعرفه مانندی به آنها از طرف کنسول داده شد.»[1]

پارتیزانها

درکنار برنامه‌های مهّم‌تر و عمیق‌تر که توسط نیروهای اطلاعاتی و امنیتی شوروی در جریان بود، طبق اسناد تازه منتشر شده از آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی سابق، اولین حرکت مسلحانه که به حمایت از آنها بعد از شهریور ۱۳۲۰ در ایران برپا گردید در «قیام سرتیپ‌زاده» هویدا گشت. او به اتفاق آقایف و رسول‌اوف، که از جمهوری آذربایجان شوروی آمده بودند، و چند نفر از اهالی ایرانی شهرهای مرزی مرند و جلفا با تشکیل دسته‌های پارتیزانی، پرچم برافراشته بود. از ۵۰۰۰ پارتیزان ۱۸۰۰ نفر مسلح به سلاحهای مختلف بودند.[2] موضوع مبهم در این قضیه آن است که در اسناد ایرانی نامی از سرتیپ‌زاده وجود ندارد و مطالب ارائه شده توسط جمیل حسنلی نیز چیزی را روشن نمی‌کند، بنابراین به نظر می‌رسد وی خلط مطلب کرده است. در مورد همین حرکت مسلحانه در اسناد ایرانی آمده است: آقایف و رسول‌اوف خود را افسر شوروی معرفی و به هر یک از دهات که وارد شده‌اند، بیرق سرخ زده و نشانی با علامت دولت شوروی به سینه‌هایشان نصب کرده‌اند. از جمله اقدامات این دسته می‌توان به غارت روستای «خانسر» و قتل شش نفر اشاره کرد.[3]

براساس گزارش فرمانداری مرند در ۲۳ دی‌ماه ۱۳۲۰ به استانداری آذربایجان که نسخه‌ای از آن به وزارت کشور ارسال گردید، آمده است:

... طبق گزارش محرمانهٔ شمارهٔ ۹۸۵ ـ ۲۰/۱۰/۱۸ دهدار و شهرداری جلفا، آقایف که

---

۱. سند شماره ۶۳ و ۶۴ از مجموعه حاضر.
۲. جمیل حسنلی، همان، صص ۳۱ـ۳۳.
۳. گزیده اسناد جنگ جهانی دوّم در ایران. به کوشش بهروز قطبی. تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۱. ص ۸۸.

وضع و حال عملیات او ضمن معروضهٔ بالا رسید، در این مدت چند روزه اخیر از هیچ‌گونه اجحاف و ماجراجویی فروگذاری نکرده، با رسول‌اف و همکاری رضا هادی سردرودی و نجفقلی اهل محال سردرود و بهلول خانلری و محمدقلی دوزالّی در دهات دهستان سردرود ارسباران به شرارت و شورش خود افزوده، با تولید انقلاب دو نفر نامبردگان بالا اولی و دویمی خود را افسر دولت شوروی معرفی و به هر یک از دهات که وارد می‌شوند بیرق سرخ زده و نشانی با علامت دولت شوروی به سینه‌هایشان نصب کرده و از هر قریه نیز عده‌ای به نام «پارتیزان» جمع نموده‌اند، و اهالی آشوب‌طلب نیز در این مرحله با نامبردگان تشریک مساعی [کرده] و در تمام دهات اموال مردم را غارت نموده و در قریهٔ خانلر طبق بازجویی که به عمل آمد شش نفر را اعدام کرده‌اند، و خیال حمله و تهاجم به علمدار کرده و در شب ۲۰/۱۰/۱۴ ساعت یک نصف شب به علمدار وارد و به منزل شخصی دهدار و رئیس شهربانی علمدار و متمولین حمله کرده و قسمتی از اشیاء منزل دهدار و ۳۰۰۰ ریال از منزل او به یغما برده و خود دهدار که در منزل شخص دیگری بوده، گرفتار و آقایف، رئیس پارتیزانها، دهدار را تهدید به اعدام نموده و صبح و عصر آن روز اهالی را جمع کرده و او را بالای بامی برده به اهالی گوشزد و اخطار کرده که هر کس از دهدار شاکی است دست بالا بردارد، و تمامی اهالی و اشخاصی که از گرگر و سایر دهات به پیشواز آنها آمده بودند، اظهار رضایت نموده، بنا به (تشخیص) خودش چند نفر از اشرار که دهدار را شخصاً می‌شناختند او را مرخص نموده و ۱۲۰۰۰۰ ریال اسکناس و پول نقره و طلا و اشیاء از متمولین علمدار گرفته و به یغما برده‌اند...[1]

وقوع این حرکت که بدون دستور و نظر شورویها ممکن نبود توسط خود آنها هم برچیده شد. طبق اسناد ایرانی، چند روز بعد در ۱۷ دی‌ماه چند نفر افسر شوروی به علمدار وارد شده تمام «پارتیزانها» را جمع کرده به دهات خودشان اعزام نمودند.[2] در تقریرات مطلعین محلی هم از این حرکت آشوب‌طلبانه عوامل شوروی خاطراتی نقل شده است.[3]

۱. همان، صص ۹۳-۹۴. ۲. همان، ص ۸۸.
۳. خاطرات آقای شاهپوری گرگری از آن جمله است در مصاحبه‌های حضوری نگارندگان در اردیبهشت سال ۱۳۸۴ ضبط گردیده است وی از فرهنگیان قدیمی منطقه می‌باشد.

فصل دوم

بسترسازیها

تأسیس انجمن فرهنگی ایران و شوروی

چنانکه ملاحظه گردید، از سالهای اولیهٔ قرن چهاردهم قمری کمیته‌هایی جهت الحاق آذربایجان ایران به شوروی شکل گرفته بود. در تعقیب دیگر منویات شوروی نیز در دو مرحله عوامل اطلاعاتی زیادی به ایران اعزام شدند و شناسایی کاملی از آذربایجان توسط این مأموران صورت گرفت. در کنار فعّالیّتهای فرهنگی ارتش سرخ و عوامل اطلاعاتی آن، در اسفند ۱۳۲۲ در شورای کمیسارهای اتحاد جماهیر شوروی برای «توسعهٔ کمکهای اقتصادی و فرهنگی به اهالی آذربایجان جنوبی»[۱] مذاکراتی به عمل آمد و تصمیمات مهمی گرفته شده از جمله فعّالیّتهای در نظر گرفته شده، عبارت بودند از: چاپ حداقل سه شماره روزنامه به زبان ترکی آذربایجانی و توزیع آنها در میان اهالی، تأسیس چاپخانه برای چاپ آثار نویسندگان و شعرای آذربایجانی، اجرای برنامه‌های تئاتر و کنسرت، دایر کردن کلاسهای زبان آذربایجانی.[۲] این تلاشها به این منظور بود که مردم آذربایجان باور کنند که ملیتی جدا از سایر ایرانیان دارند و بدین ترتیب زمینه برای جدایی آن از بقیهٔ ایران فراهم گردد. تبلیغات شوروی توسط واحدهای ارتش سرخ و عده‌ای از مردم آذربایجان شوروی سابق که قبلاً «ارّان» نامیده می‌شد، صورت می‌گرفت. وسایلی که شورویها از آنها به منظور تبلیغ استفاده می‌کردند، انتشار

---

۱. نامی که با اغراض سیاسی توسط عوامل اطلاعاتی و امنیتی شوروی وضع گردید که در واقع تکمیل حرکتی بود که توسط ترکان جوان از جعل نام آذربایجان بر ارّان تاریخی صورت گرفته بود.

۲. جمیل حسنلی، همان، صص ۳۵-۳۷.

روزنامه‌ها و اجرای نمایشنامه‌هایی بود که هدف‌شان خلق یک هویت قومی جداگانه برای مردم آذربایجان بود.

این تبلیغات، هنگامی تشدید شد که حدود شش ماه پس از اشغال ایران توسط قوای متفقین، هیئتی از کمونیستهای آذربایجان شوروی به سرپرستی عزیز علی‌اُف، دبیر کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آذربایجان و محبعلی قاسم‌اُف از متخصصان شرق‌شناس، به دعوت مقامات شوروی وارد تبریز شدند. این هیئت، برنامهٔ حساب شده‌ای را به اجرا گذاشت که هدف آن به ایجاد احساسات قومی مبتنی بر نوعی سیاست پان‌آذربایجانی بود. مباحث و مفاهیمی از قبیل آذربایجان شمالی و جنوبی، ستم ملی فارسها و رهایی خلق آذربایجان جنوبی، جزو عمده‌ترین موضوعاتی بودند که هیئت مزبور با اتکای به آنها سعی در برانگیختن احساسات مردم آذربایجان داشت.[1]

شورویها، شدیداً به مسئلهٔ تفاوتهای زبانی آذربایجان و سایر نقاط ایران دامن می‌زدند و بدین ترتیب، سعی در سیاسی کردن مسئلهٔ زبان داشتند. آنها از این طریق می‌کوشیدند تا به اصطلاح، آگاهی ملی در بین مردم آذربایجان ایران، که آن را آذربایجان جنوبی می‌نامیدند، به وجود آورند. به همین دلیل تلاش می‌کردند تا روابط خود را با مردم آذربایجان، گسترش دهند. آنهایک واحد مخصوص سازمان مرکزی تبلیغات سیاسی ارتش سرخ را در تبریز به وجود آوردند که هدف از تشکیل این واحد ایجاد و توسعهٔ روابط با آذریها بود. از جمله اعضای واحد مزبور فردی به نام میرزا ابراهیم‌اُف بود که مبلغ زبردستی بود و سردبیری روزنامهٔ وطن یولوندا را که توسط شوروی برای تبلیغ قومیت‌گرایی در آذربایجان به وجود آمده بود، بر عهده داشت. وی می‌نویسد:

> *بر آن بودیم که در آنجا [یعنی آذربایجان] تبلیغاتی صورت دهیم و در آنجا تحرکی به وجود آوریم و همچنین روابط دوستانه‌ای را که از نخستین روزها بین مردم محلی و سربازان ما [شورویها] ایجاد شده بود، مستحکم‌تر کنیم.*[2]

فعّالیّتهای فرهنگی

برای عملی کردن این تصمیم «انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی» تأسیس گردید

---

۱. کاوه بیات. «مسأله آذربایجان»، فصلنامه گفتگو، تهران، تابستان ۱۳۷۵، صص ۳۸-۳۹.

۲. دیوید بی‌نیسمن. اتحاد جماهیر شوروی و آذربایجان ایران (استفاده از ناسیونالیسم برای مقاصد سیاسی). تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، بی‌تا. ص ۳۱.

و به منظور جذب نخبگان و شخصیتهای علمی و هنری، شعبهٔ این انجمن در ۲۱ مرداد ۱۳۲۳ در تبریز شکل گرفت و پنج کمیتهٔ این موسسه برای تحقق مفاد اصلی دستور فوق به وجود آمد که عبارت بودند از: کمیسیون ادبی، کمیسیون طبی، کمیسیون هنرهای زیبا، کمیسیون ورزش و سیاحت و کمیسیون اقتصاد. کمیسیون هنرهای زیبای این انجمن با جذب دست‌اندرکاران هنر نمایش‌تبریز، گروه منسجمی را به عنوان «تئاتر انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی شعبهٔ تبریز» به وجود آورد.[1] یکی از پژوهشگران تاریخ نمایش آذربایجان در مورد حضور مداوم هنرمندان شوروی در نمایشهای این گروه می‌نویسد:

یکی از نکات مهم و قابل ذکر در این دوره حضور مداوم بازیگران و هنرمندان موسیقی آن سوی مرز در تبریز بوده است که در عکسهای مربوطه نیز مشاهده می‌شود. عادل آخوندزاده در این خصوص می‌گوید: آنان هدفشان تنها موسیقی نبود بلکه مسائل سیاسی را نیز دنبال می‌کردند. مثلاً این افراد در تبریز روزنامهٔ ترکی ینی یول و وطن یولوندا را که بیشتر مسائل سیاسی و اقتصادی را مطرح می‌کرد منتشر نمودند.[2]

در یکی از گزارشهای ارسالی سرکنسولگری ایران از بادکوبه در سال ۱۳۲۲ش اطلاعات جالبی از حرکت فرهنگی شورویها برای آذربایجان ارائه شده است. زندی سرکنسول ایران از بادکوبه می‌نویسد:

از چندی قبل به این طرف نویسندگان و شعرای آذربایجان شوروی راجع به آذربایجان ایران که آن را در همه جا آذربایجان جنوبی نامیده‌اند، نغمه‌هایی سروده و سعی بلیغ دارند که آذربایجان ایران را قسمتی از آذربایجان شوروی نمایش داده و مدلل کنند که آذربایجان ایران را دولتهای سابق ایران استعمار نموده مستملکه خود قرار داده‌اند و اهالی آنجا را دعوت به الحاق آذربایجان شوروی می‌نمایند. اخیراً هم در شمارهٔ ۷ و ۸ سال ۱۹۴۳ روزنامهٔ وطن یولوندا که به زبان ترکی آذربایجان طبع می‌شود، مقاله‌ای به قلم اسمعیل حسین‌اف انتشار یافته که مفاد آن حکایت از آن دارد شاه اسماعیل صفوی یک مرد نامی آذربایجان و دولت او هم دولت صفوی آذربایجان است. گویا از اواسط سال ۱۳۲۲ چنین حرکتی در مطبوعات بادکوبه آغاز شده بود که مورد فوق سومین گزارش از این نوع است[3]

---

۱. محمود رنجبر فخری. نمایش در تبریز، از انقلاب مشروطه تا نهضت ملی نفت. تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۳. ص ۴۸۹.

۲. همان، ص ۴۹۰.

۳. ایران در اشغال متفقین. به کوشش صفاءالدین تبرائیان. تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱. ص ۵۴۶.

در اسناد کتاب جمیل حسنلی در این‌باره می‌خوانیم: «در شهرهای بزرگ آذربایجان ایران اوپرای «کوراوغلی»، «لیلی و مجنون»، «شاه اسماعیل»، «آرشین مال آلان» و «مشهدی عباد» به نمایش گذاشته شود.» و در ادامهٔ همین تحرکات دربارهٔ اینکه هیئت عزیز علی‌اوف در عرض سه ماه تعداد اعضای خود را از پانصد نفر به دو الی شش هزار نفر برساند موافقت مسکو جلب شد.[۱] در کتاب نمایش در تبریز آگهی نمایشهای فوق و اسامی هنرپیشگان و دست‌اندرکاران آن درج گردیده است که رهبری اجرای این نمایشها را هم عبدالله عبدالله‌زاده فریور برعهده داشت.[۲]

ناگفته نماند ارتش سرخ قبل از این نیز در تیرماه سال ۱۳۲۱ فیلمهای تبلیغاتی پیروزیهای خود را در شهرهایی چون خوانسار، طرقبه، شهسوار، نوشهر، مرند و جُلفا به نمایش گذاشته بود؛ ضمن آنکه اجرای برنامه‌های موسیقی نیز آغاز شده بود.[۳]

پیش از تشکیل فرقهٔ دمکرات به دستور استالین و انتشار روزنامهٔ آذربایجان، ارگان فرقهٔ دمکرات، روزنامهٔ وطن یولوندا(= در راه وطن) مهم‌ترین نشریهٔ تبلیغی و سیاسی-فرهنگی اتحاد جماهیر شوروی در ایران بود. در بهار سال ۱۳۲۳ چهار هزار نسخه از این روزنامه به زبان آذربایجانی در بین اهالی توزیع گردید. برای انتشار این روزنامه ۲۷ نفر از بادکوبه اعزام شده بودند.[۴] چاپ و توزیع چهار هزار نسخه از یک روزنامه آن هم در تبریز و در آن ایام، حکایت از عزم جدی گردانندگان این روزنامه داشت؛ در حالی که طبق اظهارات متناقض مقامات شوروی این روزنامه برای سربازان ارتش سرخ و کارمندان شوروی چاپ می‌شد.[۵]

---

۱. جمیل حسنلی، همان، ص ۲۰.

۲. رنجبر فخری، همان، صص ۴۹۰-۵۲۰.

۳. در پاره‌ای از اسناد ایرانی نیز می‌خوانیم:

دیروز دسته ارکستر نظامی مخصوص راه‌آهن شوروی متشکل از افسران راه‌آهن با سه بانو به ریاست هم ردیف سروان مناف اوف افسر راه‌آهن از خاک شوروی با قطار مخصوص وارد، صبح را در جلفا [به سر برده]، قبلاً برای کارکنان راه‌آهن کنسرتهای غربی و شرقی جالبی دادند. غروب هم وارد ایستگاه مرند شده، شب را در ایستگاه راه‌آهن مرند کنسرت داده و روز اوّل مرداد ساعت ۱۲ ظهر در باغ شهرداری مرند کنسرت جالبی به رایگان برای اهالی دادند. از طرف شعبه انجمن روابط فرهنگی مرند هم ساعت ۲ بعدازظهر از نامبردگان به صرف شربت و چای و میوه دعوت و پذیرایی شده، مقارن ساعت $2\frac{1}{2}$ بعدازظهر با قطار مخصوص به طرف صوفیان و شرفخانه حرکت کردند.» گزارش بخشدار مرند - خجسته (اسنادی از جنگ جهانی دوم در ایران، همان، صص ۱۲۴-۱۲۷).

۴. جمیل حسنلی، پیشین، ص ۳۸.

۵. همان، صص ۲۴-۲۵.

اسنادی که از تحولات آذربایجان در خلال سال‌های ۲۳ و ۲۴ در دسترس است برخی از فعّالیّتهای فرهنگی ـ سیاسی عوامل اطلاعاتی شوروی را نشان می‌دهد: جلسهٔ «بهداشت» در اسفند ۱۳۲۳ توسط انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در خانهٔ فرهنگ تبریز با حضور مأمورین و محترمین شهر تشکیل شد و در ضمن جلسه فیلم هم به نمایش درآمد.[۱] در روز ۲۹ اسفند، افسران شوروی در دانشسرای پسران تبریز برای افسران لشکر تبریز و در دبیرستان فردوسی برای گروهبانان و سربازان دربارهٔ پیروزیهای ارتش سخنرانی کردند.[۲] درخواست تأسیس انجمن روابط فرهنگی در میاندوآب و همچنین دایر کردن کلاسهای زبان روسی، موضوع دو گزارش فرمانداری شهرستان مراغه در اوایل سال ۱۳۲۴ بوده است.[۳] طبق این اسناد، کلاسهای زبان روسی قبلاً در مرند و میانه هم برپا گردیده بود. جشن بیست و پنجمین سالگرد تأسیس جمهوری آذربایجان شوروی در روز هشتم اردیبهشت ۱۳۲۴ در مرند با شرکت هزاران نفر از اهالی و مأموران شوروی در باغ شهرداری مرند برپا گردید. در این مراسم، لوح نقره‌ای مُطلّا حاوی متنی بدین شرح: «آذربایجان سووُت اتفاقیله مدنی رابطه ساخلییان ایران جمعیتین مرند شعبه‌سی طرفندن تقدیم اولونور، ۲۸ آبریل ۱۹۴۵»[۴] به عنوان هدیه برای کتابخانه و موزهٔ باکو تهیه شده بود. بعدازظهر نیز مجلس کنسرت و نمایش کمدی در همان محل دایر گردید.[۵] برپایی این جشنها به دستور صریح استالین صورت می‌گرفت و او در فرمانی تصریح کرد: «در مورد سازماندهی انجمن دوستان آذربایجان شوروی از نمایندگانی که در جشن یادبود بیست و پنجمین سال تأسیس جمهوری شوروی آذربایجان شرکت کردند، استفاده شود.»[۶]

دکتر اسماعیل رفیعیان در مورد یکی از جشنهایی که انجمن روابط فرهنگی ایران و

۱. گزارش تلگرافی استانها و شهرستانها ۱۳۲۳/۱۲/۲۸ سازمان اسناد ملی ایران به شمارهٔ ۲۹۳/۱۷ـ۱/۳۳۱.

۲. سند شماره ۱۲ از مجموعه حاضر.

۳. سند شماره ۲۲ و ۱۵ از مجموعه حاضر.

۴. از طرف جمعیت طرفداران روابط ایران و جمهوری آذربایجان شوروی شعبه مرند تقدیم می‌شود. ۲۸ آوریل ۱۹۴۵.

۵. سند شماره ۱۶ از مجموعه حاضر. در مراغه و خوی هم به همین مناسبت مراسمی برپا گردیده بود. سند شماره ۱۸ و ۲۰ از مجموعه حاضر.

۶. کاوه بیات. «استالین و فرمان تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان»، فصلنامه گفتگو، ش ۴۰، (پیوست ش ۱، این مجموعه).

شوروی در مرند برگزار کرده بود، چنین می‌گوید:

وقتی در این مراسم شرکت کردم، دیدم فقط پرچم شوروی به همه جا زده شده است، عکس استالین و لنین بر در و دیوار است نتوانستم تحمل کنم، با اعتراض گفتم: این انجمن ایران و شوروی است یا فقط انجمن فرهنگی شوروی؟ اگر انجمن فرهنگی ایران و شوروی است، پس پرچم ایران کجاست. این اعتراض من به مذاق آنها خوش نیامد بعداً خودم مورد تعقیب قرار گرفتم و پدرم را نیز به خاطر همین تعلق خاطر مذهبی و ملی به شهادت رساندند.[1]

تأسیس انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در مراغه و جلفا و[2] برپایی جشن در تبریز به مناسبت گشایش آکادمی علوم در شهر بادکوبه[3] از دیگر موضوعات گزارش شده است. موضوع مهّم‌تر دیگر، درخواست انجمن فرهنگی مبنی بر اعزام تعدادی از دانش‌آموزان برای تحصیل در بادکوبه بود که هفت نفر به این منظور معرفی گردیدند.[4] انجمن فرهنگی علاوه بر دانش‌آموزان، چنانکه اشاره شد، تلاش زیادی برای جذب اهل فرهنگ و هنر داشت؛ دعوت از شخصیتی چون اقبال آذر برای بازدید از بادکوبه را هم بایستی در همین راستا داشت.[5] اعزام دانشجو به شوروی در ایام حکومت تحمیلی فرقهٔ دمکرات برای فراگیری خلبانی ادامه یافت و این دانشجویان اغلب فرزندان مقامات بلندپایهٔ فرقه، همانند فرزند سلام‌الله جاوید و... بودند. از گزارش وزارت جنگ دربارهٔ سخنرانی ابراهیم‌اف، کمیسر فرهنگی آذربایجان شوروی که در تاریخ ۱۳۲۴/۵/۲۷ به نخست‌وزیر ارسال شد، می‌توان به اهداف این فعّالیّتها پی برد. مقایسهٔ وضعیت اقتصادی، صنعتی، فرهنگی و علمی «پیشرفتهٔ» آذربایجان شوروی و عقب‌ماندگی ایران موضوع اصلی سخنان وی بود:

... اوضاع فرهنگی ایران که دارای ۱۳ میلیون جمعیت و تعداد کمی معلم می‌باشد، تنقید و متذکر شد که دانشمندان و معلمین را به چشم حقارت می‌نگرند. همچنین

---

۱. فرزند حجت‌الاسلام شهید شیخ محمدحسن رفیعیان که در هشتم آذر ۱۳۲۴ توسط فرقه دمکرات به شهادت رسید. دکتر رفیعیان از چهره‌های مردمی و فرهنگی آذربایجان است که مبارزاتی در جریان ملی شدن صنعت نفت، و انقلاب اسلامی در دانشگاه تبریز داشته است. مصاحبه با دکتر اسماعیل رفیعیان، تبریز، ۱۳۸۲. (رک به: پیوست شماره ۹).

۲. سند شماره ۱۷ و سند شماره ۳۶ از مجموعه حاضر.

۳. سند شماره ۱۹ از مجموعه حاضر.

۴. سند شماره ۳۸ و ۳۹ از مجموعه حاضر.

۵. سیدجواد حسینی. با زمزمه هزاردستان، یادنامه استاد ابوالحسن اقبال آذر. تهران، نشر نی، ۱۳۸۳. ص ۱۹۲.

تعداد زیاد کارگران و کارخانه‌های آذربایجان شوروی را با کمی کارخانه و زیادی بیکاران ایران مورد مقایسه قرار داده و متذکر شد؛ در آذربایجان شوروی و قفقازیه مردم در سایهٔ رهبران خودشان از نعمت معلومات بهره‌مندند...[۱]

در آستانهٔ تشکیل فرقهٔ دمکرات، شاهد تشکیل حزب زنان توسط حزب تودهٔ ایران به تأسی از شوروی هستیم که یکی از موارد آن از اردبیل گزارش شده است.[۲] ضمن آنکه اجرای کنسرتهای متعدد هم تا قبل از تشکیل فرقهٔ دمکرات و سازمان‌یافتن این فعّالیّتها توسط هنرپیشگان ارتش سرخ، در شهرهای مختلف برگزار می‌گردید.[۳]

ترویج ترکی قفقازی

موضوع مهمی که پایه‌های آن در این دوره گذاشته شد، ترویج ترکی قفقازی در نشریات و مطبوعات بود. عوامل برجستهٔ فرهنگی ـ امنیتی شوروی این برنامه را هدایت می‌کردند و روزنامه‌های وطن یولوندا و دوست ایران در این خصوص تلاش چشمگیری داشتند. در این دوره، برای هر چه مستحکم‌تر کردن باور وابستگی و برتری فرهنگ و ادب جمهوری آذربایجان شوروی نسبت به آذربایجان ایران، شعرا و نویسندگان ایرانی را بر آن می‌داشتند تا با لهجه و اصطلاحات آن سوی مرز که اغلب روسی بود بنویسند و سخن بگویند.

این جریان خزندهٔ دست‌اندرکار جعل و تغییر مبنای هویت ایرانی، از دید علمای آگاه آذربایجان به دور نماند. آیت‌الله میرزاعبدالله مجتهدی در خاطرات خود به این مسئله پرداخته است.[۴] وی می‌نویسد:

... اعلانی که برای مجلس این دو مرحومه چسبانده بودند، هر دو به ترکی بود. وقتی که اعلان صبیهٔ میرزا علی‌آقا را می‌خواندم، بی‌اختیار خنده‌ام گرفت. اول مردم زیر بار اعلان ترکی نمی‌رفتند... تابلوهای مغازه‌ها را هم که به فارسی بود برداشته‌اند به جای بعضی تابلوها، تابلوی ترکی گذاشته! بعضی در روی کاغذی خودشان چیزی نوشته از پشت شیشه مغازه آویخته‌اند... گویا این تغییر دویم باشد. یک بار در زمان

---

۱. سند شماره ۴۶ از مجموعه حاضر.
۲. سند شماره ۵۰ از مجموعه حاضر.
۳. سند شماره ۵۱ از مجموعه حاضر.
۴. بحران آذربایجان (خاطرات آیت‌الله میرزاعبدالله مجتهدی تبریزی ۲۵-۱۳۲۴). به کوشش رسول جعفریان. تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱. صص ۶۲ و ۷۳.

پهلوی خیاط را به دوزندگی تبدیل نموده‌اند حالا هم برای اینکه زبان آذربـایجانی باشد، درزی می‌نویسند....

نشر اعلامیه‌ها، اسامی غذاها، اسامی مشاغل، درجات نظامی، اصطلاحات ادبی و... به تبعیت از این سیاست باکویی گردانی ترکی آذربایجانی بود. در گزارشی از تبریز در ایام سلطه فرقه می‌خوانیم:

... دائم رادیوهای قفقاز را گرفته و سخنرانی که از رادیو بادکوبه و قفقاز می‌شود به وسیله بلندگو به استماع مردم می‌رسانند. در کافه هم فـقط از رادیـو تـهران ورزش باستانی را می‌گیرند و بعداً نیز موزیک و سخنرانی قفقاز شوروی معمول...[1]

جنوب حسرتی

یکی از موضوعاتی که در ارتباط با شکل‌گیری فـرقهٔ دمکـرات هـنوز بـه آن تـوجه چندانی نشده، چگونگی پیدایش جریانی ادبی تـوسط مـهاجران فـرقه پس از فـرار بـه شوروی است. مأموران فرهنگی ـ امنیتی شوروی از بدو ورود، ضمن تشکیل گروه‌های سیاسی، به برپا کردن مـحافل ادبـی هـمت گـماردند. سـازماندهی شُـعرا در «شـاعرلر مجلسی» در دوران فرقه بر همین اساس بوجود آمد. در نشریاتی همچون وطن یولوندا که زیر نظر شورویها منتشر می‌شد نویسندگان به نگارش مطالب به شـیوهٔ تـرکی قـفقازی تشویق و ترغیب می‌شدند که سمت و سوی تجزیه‌گرایانهٔ فرهنگی از هویت ایـرانـی ـ اسلامی نیز داشت. با اضمحلال فرقه، اغلب چهره‌های شاخص سـیاسی، فـرهنگی و ادبی آن راهی بادکوبه شدند و گروه زیادی از ایشان نیز در پی سوءظن مأموران استالین به سیبری تبعید شده یـا بـه قـتل رسـیدند. بـا شکست اقـدام سـیاسی مسکـو در تـجزیهٔ آذربایجان مرحلهٔ دیگری در زمینهٔ خلق آثار و اشعار در حسرتِ جنوب ــ به گمان ایشان آذربایجان جنوبی ــ آغاز شد. زنده نگاه داشتن رؤیای حکومت فرقه و حسرت دوری از وطن در آثار ایشان جایگاه خاصی به خود گرفت. از چهره‌های شاخص پدیدآورندگان این جریان می‌توان به بالاش آذراوغلی، مدینه گلگون، حکیمه بلوری، حمید محمدزاده، ابوالفضل حسینی، اسماعیل جعفرپور، عباس پناهی و برخی دیگر اشاره کرد.[2]

---

۱. سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۴۳-۱۷۵-۲۹۳/۱۷.

۲. برای آگـاهی بـیشتر رک بـه: جـنوبی آذربـایجان یـازیچیلارینین ادبـی مـجموعسی. بـادکوبه، نشـریه روزنـامه

این جریان ادبی همواره سعی می‌کرد عقاید و نظریات ایران‌ستیزی و «فارس دشمنی» فرقهٔ دمکرات را زنده نگه دارد؛ که دامنه این تلاش به زمان حال نیز کشیده شده است.[۱]

قره‌باغ شکسته‌سی

علی‌رغم این جریان سیاسی فرهنگی ضدایرانی پس از قراردادهای تحمیلی و جدایی ارّان از ایران، گونه‌ای حسرت از جدایی آن مناطق در فرهنگ و موسیقی ایران پدید آمد که نه خواست حکومتها و دولتها بلکه برخاسته از سینه مردم و از حسرت شکست ایران بود. «قره‌باغ شکسته‌سی» بخشی از این میراث ایرانی است که در موسیقی سنتی جایگاه ویژه‌ای دارد. در اغلب مجالس شادی و سرور این حکایت سوزناک یادآور تاریخ تلخ جدایی است و از سوی دیگر نویددهندهٔ بازگشت این قسمت دورافتاده از وطن به آغوش پر مهر میهن است؛ هر چند که قره‌باغ و کلاً ارّان پس از جدایی از مام‌میهن روی خوش ندید و در سیاست هویت‌سوزی روسی صفحه‌های دردناکی از قساوت و جنایت بیگانگان را در کتاب سرگذشت خود به یادگار نگاشت.

← آذربایجان، ۱۳۳۹. این کتاب به مناسبت سالگرد پانزدهمین سال تأسیس فرقه دمکرات با حروف ایرانی چاپ شده است.

۱. ناگفته نماند از روزگار تصرف ارّان ــ قفقازیه جنوبی ــ به دست روسها برای قطع علایق فرهنگی کهن به طرق گوناگون این تکاپو را می‌توان دید. تا جایی که امروزه در زادگاه نظامی گنجوی و خاقانی و فلکی، مهستی شیروانی و... جز عده‌ای انگشت‌شمار کسی از مردم این سامان نمی‌تواند اشعار این شاعران را به خط و زبان اصلی و اصیل آن بخواند.

فصل سوم

حزب تودهٔ آذربایجان

حزب توده و شوروی

پیشینهٔ شوروی‌گرایی در ایران به تشکیل حزب کمونیست ایران باز می‌گردد. هرچند در دورهٔ رضاشاه، گروه «پنجاه و سه نفر» که مروج کمونیسم بودند دستگیر و زندانی شدند ولی در شهریور ۱۳۲۰ اعضای گروه آزاد شده با حضور نیروهای ارتش سرخ در ایران و با حمایت مستقیم دولت شوروی حزب توده تشکیل شد.[۱] به‌رغم پژوهشهای صورت گرفته در این زمینه، روشن شدن نقش این حزب در تاریخ معاصر ایران هنوز نیاز به پژوهش بسیار دارد.[۲] علی‌رغم اهمیت حزب توده در پیشبرد سیاستهای شوروی در ایران کتاب دکتر حسنلی اطلاعات زیادی در این مورد نمی‌دهد؛ حتّی در مراحلی چنین تصوری هم ایجاد می‌کند که بین حزب تودهٔ ایران و اتحاد جماهیر شوروی در مورد فرقهٔ دمکرات اختلاف نظر اساسی وجود داشته است. اگرچه در زمان تأسیس فرقه، حزب توده غافلگیر شد و از برآمدن یک تشکیلات رقیب راضی نبود، ولی بدون تردید

---

۱. یرواند آبراهامیان. ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. تهران، نشر نی، ۱۳۷۸. صص ۳۴۶-۵۱۱.

۲. اسناد این جریان هنوز به طور کامل در اختیار محققان قرار نگرفته است به ویژه اسنادی که در آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی و حزب کمونیست نگهداری می‌شود. البته در برخی از آرشیوهای داخلی اسناد زیادی از فعالیتهای حزب توده موجود است از جمله در «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» بیش از هزار جلد پرونده انفرادی و موضوعی وجود دارد. درضمن اسناد موجود در «مرکز بررسی اسناد تاریخی» وزارت اطلاعات نیز به گواه مجموعه کتابهای منتشر شده این مرکز که تحت عنوان چپ در ایران منتشر شده‌اند را نباید از نظر دور داشت.

بر اساس همراهیهای بعدی حزب توده به دستور مقامات شوروی و با تکیه بر سازماندهیها و زیرساختهای حزب توده بود که فرقهٔ دمکرات سربرآورد.

در سایهٔ حمایتهای اتحاد جماهیر شوروی، حزب تودهٔ آذربایجان فعالیتهای گسترده‌ای کرد. کسانی که به هر نحو در مقابل حزب توده مقاومت کردند توسط ارتش سرخ سرکوب شده یا مقدمات تبعید آنها از آذربایجان فراهم می‌شد. از رئیس شهربانی تبریز گرفته[۱] تا معاون فرماندار و رئیس فرهنگ خوی [۲] جزو این دسته بودند. حسن وزیری بخشدار سلماس و شاهپور، در پی اقدامات شورویها، به دلایل سیاسی مجبور گردید «در اسرع وقت به تهران عزیمت» کند.[۳] همچنین فرماندار خوی تحت فشار ارتش سرخ، در اواخر آبان ۱۳۲۳ دستور خروج میرقاسم موید ماکویی، یدالله فتحی، سیدعلی‌اصغر صادقی را از شهر صادر کرد. علت اصلی اخراج این افراد به روایت اسناد چنین است:

گویا آقای فرماندار هم احضار شده و احضار سه نفر نامبرده بالا در اثر شکایت یک نفر توزیع‌کنندهٔ روزنامه وطن یولندا تعبیر می‌نماید. چون در چندی قبل حسن نامی پیشخدمت حزب توده، به واسطهٔ توزیع روزنامه در خیابان صدا می‌زده، آقای نواب فرماندار جلو فرمانداری بوده و از پسر مؤاخذه و بالاخره منجر به کتک‌کاری می‌گردد که چند قطعه روزنامه هم که در دست او بوده پاره شده است و حسن وزیری و آقای جوانشیر هم حضور داشته‌اند و نظر رئیس شهربانی خوی بر این است که اگر چه حسن نامبرده با دلایلی به دادستانی و دادگستری خوی شکایت نموده، از قراین، این تصور می‌رود به تهران و مقامات عالی‌تری هم شکایت و با شرح و بستی تقدیم داشته‌اند که سبب احضار آنها شده است.[۴]

رحمت‌الله ریاحی خویی نیز به دلیل مخالفت با حزب توده از خوی تبعید شد و در نتیجهٔ تضییقات ارتش سرخ و عوامل داخلی آنها، از هستی ساقط گشته و فرزندش فوت نمود.[۵] همچنین در شهرستان سلماس (شاهپور) اقدامی از آنها گزارش شده است؛ بدین ترتیب که دکتر سعید، رئیس بهداری؛ لطفی آذر، کارمند دارایی؛ معینی، کارمند شهربانی؛ علی بهنیا، خبرنگار روزنامهٔ اطلاعات و واعظ‌زاده به دلیل مخالفت با حزب‌توده به دستور ارتش سرخ از شهر اخراج شدند.[۶]

---

۱. گزیده اسناد جنگ جهانی دوّم در ایران، همان، صص ۲۳۸-۲۳۹. ۲. همان، صص ۳۲۹-۳۳۰.
۳. همان، ص ۳۳۱. ۴. همان، ص ۳۳۰. ۵. همان، ص ۲۳۲.
۶. همان، صص ۴۱۴-۴۱۵.

حزب توده و نفت شمال ایران

حزب توده، مجری سیاستهای شوروی در ایران بود و با مشخص شدن سیاست این کشور دربارهٔ نفت شمال ایران،[۱] برنامه‌ها و فعّالیّتهای خود را در حمایت از اعطای نفت شمال به شوروی متمرکز ساخت.[۲] در ادامه، مخالفت با کابینهٔ ساعد مراغه‌ای که بخشی از سیاست اتخاذ شده توسط روسها و حزب توده بود، تحرکات حزب از آبان ماه سال ۱۳۲۳ در شهرهای آذربایجان شروع گردید. تقی‌زاده، مسئول حزب تودهٔ مراغه، در سخنرانی ۱۰ آبان ضمن حمله به ساعد، خواستار اعطای نفت به روسها شد.[۳] روز چهاردهم آبان نیز اجتماعی به صحنه‌گردانی حزب تودهٔ مراغه و «جمعیت دوستان اتحاد جماهیر شوروی»[۴] در مخالفت با ساعد و در حمایت از اعطای امتیاز نفت به شوروی ترتیب یافت.[۵] در سلماس (شاهپور) نیز حزب توده در ۱۸ آبان مراسم مشابهی [۶] برگزار کرد. مشابه همین مراسم در اردبیل، در میدانهای عالی‌قاپو و پیرعبدالملک[۷] و در تبریز، مقابل شهرداری و باغ گلستان برپا شد. در مراسم تبریز، محمد بی‌ریا در «اطراف امتیاز نفت شمال و واگذاری آن به دولت شوروی اظهار مخالفت با کابینهٔ جناب آقای نخست‌وزیر [سخنرانی] نمود و به طور دسته جمعی در خیابانهای شهر با نظم و آرامش نمایش می‌دادند.»[۸] در مراسمی که روز ۶ آبان توسط حزب تودهٔ رضائیه (ارومیه) برپا شد «از خدمات لنین، رئیس جماهیر شوروی» نیز تجلیل گردید.[۹] در گزارشی از سلماس (شاهپور) می‌خوانیم: روز «۲۰ آبان ماه، اهالی شاهپور در حزب توده تجمع و با پرچمهای سفید و سرخ به میدان گندم رفته، چند نفر از افراد حزب راجع به واگذاری امتیاز نفت به دولت شوروی و تعویض آقای ساعد سخنرانی نمودند.»[۱۰]

گسترش فعّالیّت حزب توده

بر اساس گزارشهای موجود، از اواخر سال ۱۳۲۳ تشکیلات حزب‌توده در

۱. جمیل حسنلی، همان، صص ۴۱-۴۴.
۲. حسن نظری (غازیانی). گماشتگیهای بدفرجام. تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۶. از صفحهٔ ۸۷ به بعد.
۳. سند شماره ۱ از مجموعه حاضر.
۴. که به دستور استالین تشکیل شده بود. جمیل حسنلی، همان، ص ۵۴.
۵. سند شماره ۲ از مجموعه حاضر.
۶. سند شماره ۳ از مجموعه حاضر.
۷. سند شماره ۴ از مجموعه حاضر.
۸. سند شماره ۵ از مجموعه حاضر.
۹. سند شماره ۶ از مجموعه حاضر.
۱۰. سند شماره ۷ از مجموعه حاضر.

آذربایجان گسترش فوق‌العاده‌ای یافت. تلاش‌حزب توده برای رخنه در بازار تبریز و به دست گرفتن مقدرات آن، موضوع گزارش مهمی از ستاد ارتش به نخست‌وزیری در بهمن ۱۳۲۳ است.[۱] همچنین حزب توده در ۲۱ دی‌ماه اولین جلسهٔ ایالتی‌حزب توده آذربایجان را با حضور ۱۵۰ نماینده برگزار کرد. هیئت رئیسه به این شرح انتخاب گردید: ۱. شبستری ۲. صادق پادگان ۳. علی امیرخیزی ۴. محمد بی‌ریا ۵. یکانی ۶. چشم‌آذر ۷. احمد اصفهانی.[۲] به اعتقاد حسنلی فکر تشکیل این کنفرانس از آن شورویها بود و با نظارت ماتوییف سرکنسول شوروی در تبریز برگزار شد.[۳] در این زمان سیدجعفر پیشه‌وری به دستور مقامات شوروی از تهران به تبریز عزیمت[۴] و پس از استقرار در تبریز، در اوّل اسفندماه اولین سخنرانی خود را در پی رد اعتبارنامه‌اش در دبیرستان فردوسی ایراد کرد. وی در قسمتی از سخنرانی خود اعلان کرد: «از طرف متفقین، مخصوصاً دولت اتحاد جماهیر شوروی، هیچ‌گونه نیت سوءقصد به استقلال و تمامیت ایران نخواهد شد.»[۵]

پیشه‌وری چند روز بعد راهی اردبیل شد و در سخنرانی‌ای که در سالن دبیرستان صفوی این شهر ایراد کرد چنین گفت:

من مأموریت دارم در ولایات آذربایجان به تشکیلات جبههٔ آزادی توسعه داده و [آن را] به طرز مرتب و صحیح درآورده و روشنفکران ملت ایران را برای تشریک مساعی با جبههٔ آزادی دعوت تا ملت بیچاره از این فلاکت نجات داده شود و نیز دربارهٔ کسانی که بر علیه متفقین انتشار منفی می‌دهند بایستی مخالفت نمود.[۶]

این اقدامات در حالی صورت می‌گرفت که ارتش سرخ از سربازگیری مأموران در نواحی تحت اشغال خود جلوگیری می‌کرد،[۷] ضمن آنکه جلسات حزب توده در شهرستانها در پناه نیروهای ارتش سرخ برگزار می‌شد. برای مثال موقعی که در سخنرانی حزب توده در میدان مرکزی مرند چند نفر اخلالگری کردند، توسط سربازان شوروی

---

۱. سند شماره ۸ از مجموعه حاضر. این تلاش چندان رویه مسالمت‌آمیز هم نداشته است. سند شماره ۱۱ از مجموعه حاضر.
۲. جمیل حسنلی، همان، ص ۴۶ و سند شماره ۹ از مجموعه حاضر.
۳. جمیل حسنلی، همان، ص ۴۷.
۴. همان، ص ۴۵.
۵. سند شماره ۱۰ از مجموعه حاضر.
۶. سند شماره ۱۳ از مجموعه حاضر. پیشه‌وری از کسانی که او را به این مأموریت اعزام داشته‌اند سخنی نمی‌گوید.
۷. گزیده اسناد جنگ جهانی دوّم در ایران، همان، صص ۳۸۱-۳۸۴.

بازداشت شدند.[۱] علاوه بر این، به گونه‌ای که در اسناد ملاحظه خواهد شد، فعّالیّت نصرالله اسحاقی، رهبر حزب تودهٔ ماکو کش و قوس بسیاری یافت؛ سرهنگ زنگنه به وسیلهٔ سران حزب تودهٔ تبریز درصدد تعیین کس دیگری به عنوان مسئول حزب توده ماکو برآمد. با این همه احضار اسحاقی به تهران موضوع چند گزارش استانداری آذربایجان غربی شده است.[۲] در اردیبهشت سال ۱۳۲۴ شعبهٔ حزب توده در خوی میتینگی برگزار کرد[۳] و شعبهٔ حزب تودهٔ «گرگر» در قهوه‌خانهٔ اجاره‌ای مرتضی مهاجر واقع در میدان این قصبه در ۱۶ خرداد دایر گردید که این نیز به نوبهٔ خود موضوع گزارشهای دیگری است.[۴]

اقدامات محمدقلی نادری کدخدای قصبهٔ «گرگر»، در جلوگیری از پیشرفت کار حزب توده به شورویها گزارش شده بود. بدین علت در ۲۸ خرداد، سروان حسین‌اف رئیس دژبان نیروی شوروی مقیم جلفا، راهی علمدار شد و به اتفاق شهردار بخش جلفا در «گرگر» در منزل حسینقلی امیرفتحی از کدخدای «گرگر» بازجویی کرده و سپس او را برای تحقیقات بیشتر به کماندانی جلفا بردند.[۵]

در شانزدهم تیر، جلسهٔ حزب توده با سخنرانی دکتر جهانشاهلو در زنجان برگزار گردید. روز بعد جلسه‌ای دیگر در کلوپ اتحادیهٔ کارگران تشکیل شد و دکتر جهانشاهلو در مورد حزب توده و مسائل حزبی سخنرانی کرد. بعد از آن، تابلویی مقابل یکی از اتاقهای مسافرخانهٔ سعادت از طرف «جبههٔ آزادی» نصب گردید.[۶]

عزیمت پنج نفر از قفقاز شوروی برای بررسی وضعیت حزب تودهٔ آذربایجان در اواخر تیرماه، موضوع سخنان مجدنژاد فرستادهٔ حزب توده مرکز به زنجان بود. طبق اظهارات مجدنژاد، این فرستادگان به زبانهای روسی، ترکی و فارسی آشنایی داشته مسلمان بودند.[۷] اعزام این پنج نفر با تکاپوی جدیدی توأم گردید که در مسکو و بادکوبه آغاز شده بود. در خرداد سال ۱۳۲۴، کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، طرح تشکیل جنبشهای جدایی‌خواهانه در آذربایجان و سایر شهرهای شمالی ایران را

---

۱. سند شماره ۱۴/۱، ۱۴/۲، ۱۴/۳ از مجموعه حاضر.
۲. سند شماره ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲ از مجموعه حاضر.
۳. سند شماره ۲۱ از مجموعه حاضر.
۴. سند شماره ۳۳ از مجموعه حاضر.
۵. سند شماره ۳۵ از مجموعه حاضر.
۶. سند شماره ۴۱ از مجموعه حاضر.
۷. سند شماره ۴۲ از مجموعه حاضر.

جهت اظهارنظر به مولوتف، باقراوف و کافتارادزه فرستاد. علاوه بر این، در ۳۱ خرداد نیز استالین فرمانی «به کلی محرمانه» دربارهٔ «کارهای زمین‌شناسی و اکتشاف مناطق نفت‌خیز شمال ایران» امضاء کرد.[۱] در تابستان ۱۳۲۴ میرجعفر باقراوف به منظور ابلاغ فرمان برای اتخاذ تدابیر لازم جهت سازماندهی جنبشهای جدایی‌خواهانه در آذربایجان جنوبی و سایر شهرهای شمال ایران به مسکو احضار شد.[۲]

در ادامهٔ این روند، میتینگ سیاسی بزرگی نیز توسط حزب توده تحت عنوان «تقاضای کار برای بیکاران و نان برای گرسنگان»[۳] برگزار شد. در حالی که تصمیمات قطعی در مورد فرقه در مسکو گرفته می‌شد، این اقدام حزب توده جز ترفندی برای انحراف اذهان نبود.

اقدامات مسلحانهٔ حزب توده

هم‌زمان با این فعّالیّتها در آذربایجان، مسئلهٔ مسلح شدن اعضای حزب توده مطرح شد؛[۴] تحولی که بدون تردید با تصمیم‌گیریهای مسکو برای برپایی جنبشهای جدایی‌خواهانه بی‌ارتباط نبود. هم زمان با تبریز، در حزب تودهٔ زنجان نیز توزیع سلاح بین اعضای حزب مطرح گردید.[۵] در دستور دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی پیش‌بینی شده بود که گروههای مسلح جدایی‌خواه آذربایجان و طرفداران اتحاد شوروی با سلاحهای ساخت کشوری غیر از شوروی مسلح شوند.[۶] در گزارشهایی که از گفت‌وگوهای اعضای حزب توده توسط مأموران تهیه شده بود، موضوع توزیع سلاح «از طریق شوروی»[۷] دیگر شایعه نبود. با دستورهای صادر شده از مسکو، «توده‌ایها در تبریز جلسات کمیته‌های روستا را برگزار کردند و دربارهٔ شدت بخشیدن به مبارزهٔ طبقاتی دستوراتی صادر شد. به طور مشخص کمیته در اردبیل، برای خلع سلاح مالکین به تشکیل گروههای مختلف اقدام کرد.[۸] اوج خشونت مسلحانهٔ حزب توده قتل حاجی احتشام لیقوانی بود.[۹] واقعه لیقوان از اهمیت زیادی برخوردار بود؛ به طوری که در پی آن

---

۱. جمیل حسنلی، همان، صص ۵۰-۵۱.
۲. همان، ص ۵۲.
۳. سند شماره ۳۷ از مجموعه حاضر. متن ترکی اعلامیه به ترکی قفقازی می‌باشد.
۴. سند شماره ۴۴ از مجموعه حاضر.
۵. سند شماره ۴۳ از مجموعه حاضر.
۶. جمیل حسنلی، همان، ص ۵۳.
۷. سند شماره ۴۵ از مجموعه حاضر.
۸. جمیل حسنلی، همان، ص ۵۷.
۹. همان.

اردشیر آوانسیان توسط شورویها از آذربایجان تبعید گردید و واقعیت موضوع هم هیچ‌گاه به روشنی بیان نشد.[۱] دکتر حسین جودت و قیامی در تاریخ ۲۳ مرداد در حضور نمایندگان حزب تودهٔ تبریز به تشریح این واقعه پرداختند؛[۲] در حالی که از روابط پنهانی مقتول با شورویها بی‌اطلاع بودند. قدرت‌گیری روزافزون حزب توده ــ که با حمایت شورویها مسلح شده بود ــ خوانین، ملاکین و مقامات[۳] محلی را مرعوب ساخته بود.[۴]

هم‌زمان با گسترش فعّالیّتهای تبلیغی، حزب توده ضمن برپایی مراسم و جشنها به مناسبت سالگرد اتحاد جماهیر شوروی که ملاحظه کردیم، در ۱۴ مردادماه مراسمی به مناسبت چهلمین سالگرد انقلاب مشروطه برپا کرد. طبق گزارش شهربانی تبریز، به مناسبت آغاز سومین سال تأسیس جبههٔ آزادی، مراسم جشنی در دبیرستان فردوسی با حضور رؤسای حزب توده برپا گردید. در این مراسم «حسینقلی کاتبی، مدیر روزنامهٔ فریاد تبریز و شبستری نمایندهٔ حزب توده راجع به تاریخچهٔ مشروطیت ایران و فداکاری آزادی‌خواهان و خدمات ستارخان و باقرخان و شیخ‌محمد خیابانی در راه تحصیل مشروطیت و آزادی بیاناتی نمودند.»[۵]

نظیر چنین مراسمی در سایر شهرهای آذربایجان توسط حزب توده برگزار شد؛ در خوی آقای ابوالقاسم مجتهدی[۶] رئیس دادگستری، دربارهٔ چگونگی پیدایش قانون در جامعه و اعطاء قانون اساسی به ملت ایران و همچنین احترام به قانون و وحدت ملی، علی‌رغم میل اعضای حزب توده سخنرانی کرد. بلافاصله پس از وی نورالله یکانی در تأیید گفته‌های وی و مبارزه با ارتجاع مطالبی بیان کرد و مراسم با موسیقی و آتش‌بازی خاتمه یافت.[۷]

جلسهٔ سخنرانی حزب تودهٔ مراغه، ۲۶ مرداد سال ۱۳۲۴ با ضرب و شتم مأموران دولتی و مخالفان حزب خاتمه پیدا کرد. تعدادی از خوانین و مالکین روستاهای اطراف

---

۱. برای اطلاع بیشتر رک به: پیوست ۲، بحران آذربایجان روایت حزب توده و نیز خاطرات اردشیر آوانسیان. تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی نگره، ۱۳۷۶. از صفحه ۳۲۹ به بعد.

۲. سند شماره ۴۹ از مجموعه حاضر.

۳. سند شماره ۵۸ از مجموعه حاضر.

۴. سند شماره ۵۷ از مجموعه حاضر.

۵. سند شماره ۴۸ از مجموعه حاضر.

۶. برادر آیت‌الله میرزاعبدالله مجتهدی که علی‌رغم میل خود پس از تشکیل فرقه اجازهٔ خروج وی از خوی داده نشد، بعد از اضمحلال فرقهٔ دمکرات در جلوگیری از اقدامات بی‌رویهٔ مردم خوی علیه بقایای فرقه و برقراری نظم در این شهر نقش مهمی ایفا کرد. (مصاحبه با مرحوم ابوالقلسم مجتهدی، تهران، ۱۳۷۲).

۷. سند شماره ۴۷ از مجموعه حاضر.

مراغه نیز توسط حزب دستگیر و مدتی زندانی شدند و به آنان اخطار شد که اگر تا پنج روز دیگر از منطقه خارج نشوند، کشته خواهند شد. در این دوره دوایر و ادارات دولتی این شهر وضعیت نابهنجاری داشتند.[۱] در بستان‌آباد ، حزب توده مردم را مجبور به پذیرش عضویت در حزب و پرداخت حق عضویت کرد.[۲]

نکتهٔ جالب در فعّالیّتهای حزب توده برای تسلط بیشتر بر اوضاع، «جلوگیری از روزه‌خواری» در ماه رمضان بود. طبق دستورهای صادر شده قرار بود «برای تأثیر گذاشتن بر روی اهالی، از دین و دین‌مداران استفادهٔ لازم بشود.»[۳] از جمله آنکه در آستانهٔ ماه مبارک رمضان دو آگهی دربارهٔ بسته شدن قهوه‌خانه‌ها و مشروب‌فروشیها انتشار داد. برای مثال در آذرشهر چند نفر از اعضای حزب توده در شهر به گردش کرده و روزه‌خواران را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند.[۴]

هم‌زمان با گسترش فعّالیّت حزب توده در اغلب شهرها و قصبات مهّم و اقدامات مسلحانهٔ آنها، در اولین بند «برنامهٔ ابلاغ شده برای سازماندهی جنبشهای جدایی‌خواهانه» چنین آمده بود: «بخشی از زمینهای دولتی و اراضی متعلق به زمین‌داران بزرگ بین دهقانان تقسیم شده و وامهای درازمدت در اختیار آنها گذاشته شود...».[۵] مخالفت با خوانین و ملاکین و تقسیم اراضی بین دهقانان، عدم پرداخت حقوق مالکانه توسط روستائیان... سرفصل فعّالیّتهای جدید حزب توده برای برپایی یک حرکت متکی بر روستائیان بی‌زمین بود.[۶] وضعیت ناگوار روستاها و روستائیان و تسلط خوانین بر جان و مال مردم زمینهٔ مساعدی برای همراهی بخشی از روستائیان با این تحرکات بود.[۷]

---

۱. گزارش رئیس اداره ثبت مراغه به وزیر دادگستری و ارسال گزارش فوق از دادگستری به نخست‌وزیر، سند شماره ۵۹ از مجموعه حاضر.

۲. گزارش بخشدار بستان‌آباد به استاندار آذربایجان در تاریخ ۱۳۲۴/۶/۱۱.

۳. جمیل حسنلی، همان، ص ۴۸.

۴. سند شماره ۵۵ از مجموعه حاضر.

۵. جمیل حسنلی، همان، ص ۵۲.

۶. گزارش فعّالیّت حزب توده در اهر، آذرشهر، خوی، مشکین، کلیبر و خداآفرین، موضوع گزارشهایی با این محورها از شهریور تا اوایل آبان ۱۳۲۴ می‌باشد. سند شماره ۵۲، ۵۶، ۶۲، ۱۰۵ از مجموعه حاضر.

۷. نکته‌ای قابل ذکر در مورد سیاستهای حزب توده و فرقه دمکرات در مقابل خوانین و ملاکین این است که خوانینی که اطاعت از حزب توده و فرامین آن را قبول می‌کردند نه تنها مصون بودند بلکه حزب از آنها در مقابل روستائیان حمایت و از تقسیم اراضی آنها بین مردم جلوگیری می‌کرد. در مقابل خوانینی که مختصر نافرمانی می‌کردند خود مقتول، اموالشان غارت و زمین‌هایشان بین روستائیان تقسیم می‌شدند. جالب آن

←

فعّالیّتهای منسجم و سازمان‌یافتهٔ حزب توده در آذربایجان، قدمهای عملی جهت اجرای تصمیمهای گرفته شده در مسکو بود. در آستانهٔ ظهور فرقه، حزب توده اتحادیهٔ کارمندان دولت را در شهرهای تبریز، اردبیل و مراغه در مرداد ۱۳۲۴ تشکیل داد.[۱] در اردبیل پیش از این نیز بین اتحادیهٔ کارگران و حزب توده ائتلاف وجود داشت.[۲] مأمور ویژه‌ای که در مهرماه از طرف وزارت کشور راهی آذربایجان گردید، در گزارش خود از فعّالیّت گستردهٔ فرهنگی و تبلیغاتی عوامل شوروی خبر می‌دهد: بازداشت کسانی که نسبت به سربازان ایرانی اظهار شعف نمایند در کماندانی شوروی، اجبار مردم به خرید روزنامه‌های وطن یولوندا و دوست ایران از آن جمله بودند.[۳]

← است که بسیاری از روستاییان زمینهای تقسیم شده را چون غصبی می‌دانستند از قبول آن خودداری می‌کردند. در منطقهٔ سراب خوانین علایی مستقر در روستای قلعه جوق با چهل پارچه آبادی از حزب و فرقه اطاعت کردند و اموالشان محفوظ ماند، در مقابل اسکندریها مستقر در روستای آردالان تمرد کردند و به بدترین نحو مقتول و اموالشان غارت شد. رهبری قتل و غارت اموال این خان را خود غلام یحیی برعهده داشت. (روایت شاهدان عینی واقعه آردالان، مرحومان کربلایی امیدعلی نیکبخت و میرزا عبدالعلی رضازاده).

۱. سند شماره ۶۰ از مجموعه حاضر.

۲. سند شماره ۶۱ از مجموعه حاضر.

۳. سند شماره ۹۶ از مجموعه حاضر.

فصل چهارم

ظهور فرقهٔ دمکرات

پردهٔ آخر

در خرداد سال ۱۳۲۴ استالین برای تشکیل فرقهٔ دمکرات تصمیم قطعی گرفته بود و «دستور تأسیس مؤسسات صنعتی شوروی در شمال ایران»[1] نیز ناشی از این تصمیم بود. شروع تلاش روسها برای الحاق قریب‌الوقوع آذربایجان به آذربایجان شوروی حکایت داشت در همین مرحله بود که به کمیساریای امور خارجی اتحاد شوروی و کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آذربایجان مأموریت داده شده بود که برای «حل» مسئلهٔ آذربایجان طرح لازم را تهیه کنند. در ۲۱ خرداد ۱۳۲۴ کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طرحی را برای ساماندهی یک شورش جدایی‌خواهانه در آذربایجان و سایر شهرهای شمالی ایران جهت اظهار نظر به مولوتف، باقراوف و کافتارادزه فرستاد.[2] برای رهبری شورشهای جدایی‌خواهان، می‌بایست یک گروه مسئول در تبریز تشکیل می‌شد که با کنسول شوروی در ارتباط باشد. رهبری عالی این گروه به عهدهٔ میرجعفر باقراوف و یعقوب اوف گذاشته شد.[3] حزب کمونیست آذربایجان هم در طرحی به کلی محرمانه تشکیل فرقهٔ دمکرات آذربایجان، تدارک فرستادن نماینده به مجلس شورای ملی و سایر اقدامات را، پیش‌بینی کرده بود. در این سند قید شده است:

پیشه‌وری و عبدالصمد کامبخش به فوریت برای مذاکره به باکو بیایند و در نتیجهٔ

---

۱. ر.ک. به: پیوست ۱، استالین و فرمان تشکیل فرقهٔ دمکرات.

۲. جمیل حسنلی، همان، ص ۵۰.

۳. همان، ص ۵۲.

این مذاکرات، مسافرت صادق پادگان مسئول جدید کمیتهٔ ایالتی حزب توده در آذربایجان به باکو درنظر گرفته شد. در این طرح پیش‌بینی شده بود که کمیتهٔ ایالتی حزب توده در تبریز ضمن حمایت از تشکیل فرقهٔ دمکرات، حزب توده را در آذربایجان منحل اعلام کند و از اعضای خود بخواهد که به فرقهٔ دمکرات بپیوندند.[۱]

طبق اسناد محرمانهٔ ارائه شده در کتاب جمیل حسنلی، در اوایل مرداد ۱۳۲۴ کارهای مقدماتی اعلام موجودیت فرقهٔ دمکرات به پایان رسید و «اسامی کسانی که قرار بود اعلامیهٔ تشکیلات فرقه به صدارت پیشه‌وری را امضاء کنند، معین شده بود. پیش‌نویس این اعلامیه به تصویب مقامات رهبری باکو رسید و نسخه‌ای از آن به مسکو فرستاده شد.»[۲] در ۱۲ شهریور، با انتشار اعلامیه‌ای، آخرین پرده این نمایش بالا رفت. روزنامهٔ جودت[۳] در فوق‌العادهٔ خود، خبر تشکیل فرقه را چنین منعکس کرد:

... ۱۲ شهریور در تبریز در رضائیه و اردبیل و خوی و اغلب نقاط مهم آذربایجان یک عده مردان باعزم کمر مردانگی محکم بسته به تأسیس فرقهٔ دمکرات آذربایجان و تقاضای خود مختاری اقدام نموده و بیانیهٔ آن در تمام نقاط حساس آذربایجان منتشر گردید....[۴]

روز ۱۵ شهریور کنفرانس ایالتی حزب توده در تبریز با حضور ۱۱۲ نفر برگزار شد و فریدون ابراهیمی اعلامیهٔ فرقه را قرائت کرد. پس از یک رشته مذاکرات صوری و ظاهری، طبق دستور قبلی قرار شد کنفرانس «حزب توده را در آذربایجان منحل اعلام کند و از اعضای خود بخواهد که به فرقهٔ دمکرات بپیوندند.»[۵] علاوه بر این تصمیم گرفته شد «کمیته‌های ایالتی و ولایتی حزب توده با فرقهٔ دمکرات آذربایجان متحد» شوند. در همین روز باقراوف طی نامه‌ای به استالین نوشت: «امروز کمیتهٔ ایالتی حزب توده بعد از مذاکره دربارهٔ اعلامیهٔ فرقهٔ دمکرات مسئله اتحاد شعبهٔ آذربایجان حزب توده[را] با فرقهٔ دمکرات به نتیجه خواهد رساند.»[۶]

---

۱. همان، ص ۵۴. ۲. همان، ص ۶۰.

۳. حسین جودت و برادران وی از هواداران قدیمی شوروی در اردبیل بودند وی در دوران رضاشاه روزنامه جودت را منتشر می‌ساخت. پس از شهریور ۱۳۲۰ گرایش اصلی خود را بروز داد. ر.ک. به: محمدیان اردی. تاریخ مطبوعات اردبیل. اردبیل، مؤلف، ۱۳۸۱. ج اول.

۴. سند شماره ۶۵ از مجموعه حاضر.

۵. جمیل حسنلی، همان، ص ۵۴.

۶. همان، صص ۶۱-۶۲.

ادغام حزب توده در فرقهٔ دمکرات

چنانکه پیش‌تر گفته شد، فعالیت تشکیلاتی حزب توده در سراسر آذربایجان گسترش خارق‌العاده‌ای یافته بود و پس از تشکیل فرقه نیز تداوم گسترش تشکیلات را شاهد هستیم. ادغام سریع حزب توده در فرقهٔ دمکرات در بسیاری از گزارشها انعکاس یافته است. از ۱۶ شهریور فعالیتهای تبلیغی فرقهٔ دمکرات در اردبیل آغاز شد و دو تن از اعضای فعال فرقه به نامهای اشراقی و قدس، دربارهٔ اختلافات رعیت و مالک و استقلال آذربایجان و دعوت مردم به فرقه، در اردبیل سخنرانی کردند.[۱] تابلوهای حزب توده و شورای اتحادیهٔ دهقانان ولایتی اردبیل و جبههٔ آزادی به تابلوی ترکی «آذربایجان دمکرات فرقه سی اردبیل ولایتی تشکیلاتی» تغییر یافت.[۲] در سراب نیز کارتهای حزب تودهٔ سراب توسط چشم آذر جمع‌آوری گردید.[۳] در همین مرحله جلسهٔ حزبی اعضای کمیتهٔ سراب با حضور سیّد مهدی هاشمی، اسماعیل قضایی، ابوالحسن واقف، عزت علی اصغری، فخرالدین مهاجری، اشرف المعالی و رضا نصرتی تشکیل شد.[۴] اولین میتینگ فرقهٔ دمکرات در شهر سراب در مورخهٔ ۲۸/مهرماه/۱۳۲۴ با سخنرانی سیّدمهدی هاشمی و علی اصغری برگزار گردید.[۵]

در اوایل مهرماه، حزب تودهٔ نمین نیز به فرقهٔ دمکرات ملحق گردید. به دنبال آن خلیل اشراقی، ننه کرانی و حسین فلاح، از اعضای فعال فرقه در اردبیل، در پنجم مهر مردم را به میدان این قصبه فرا خوانده و خبر الحاق حزب را به فرقه اعلان کردند. علاوه بر این گفته شد که «از این به بعد، افراد حزب پایبند مقررات و قانونی که از طرف حزب دمکرات وضع گردیده و یا خواهد گردید می‌باشند.»[۶] و چند روز بعد، قاسم ترک‌پور نیز جهت انجام همان مأموریت راهی نمین گردید.[۷]

الحاق حزب تودهٔ زنجان به فرقهٔ دمکرات با دخالت و حضور مستقیم کنسول شوروی انجام گرفت.[۸] اعضای فرقهٔ دمکرات در پناه سربازان ارتش سرخ، مردم

۱. سند شماره ۶۶ از مجموعه حاضر.
۲. سند شماره ۶۷ از مجموعه حاضر.
۳. چشم‌آذر، از بازیگران مهم حوادث بعداً از مقامات مهم فرقه دمکرات در بادکوبه گردید. وی کتاب خاطرات خود را در سال ۱۹۹۱ در این شهر منتشر کرده است (جمیل حسنلی، همان، ص ۶۱).
۴. سند شماره ۸۰ از مجموعه حاضر.
۵. سند شماره ۸۱ از مجموعه حاضر.
۶. سند شماره ۸۲ از مجموعه حاضر.
۷. سند شماره ۸۳ از مجموعه حاضر.
۸ ر.ک. به: پیوست شماره ۳ «الحاق حزب توده زنجان به فرقهٔ دمکرات به روایت دکتر جهانشاهلو معاون پیشه‌وری».

گردآمده در مسجد سیّد زنجان را به گلوله بستند و فرماندار را مجروح نمودند. در این اقدام مسلحانه که توسط «قربان مهاجر از حزب توده با چند نفر از افراد حزب توده به پشتیبانی دو نفر سرباز مسلح شوروی» صورت گرفت، چند نفر مجروح و یک نفر به قتل رسید.[۱]

اوایل مهرماه میرایوب شکیبا[۲]، از کمونیستهای قدیمی آستارا، پس از تشکیل فرقه، ضمن چاپ و تکثیر اعلامیه و مخابرهٔ تلگراف تبریک تشکیل فرقه به تبریز، عده‌ای از تجار و کسبه را به منظور تشکیل کمیتهٔ فرقه در آستارا به منزل خود دعوت کرد.[۳] در گزارش دیگری آمده است: فرقهٔ دمکرات از شهرهای مختلف نمایندگانی به شرح زیر انتخاب و روز نهم آبان جهت شرکت در جلسات سخنرانیهای کمیتهٔ مرکزی فرقه به تبریز اعزام داشت: کرمعلی زمانی، میر مصطفی فتاحی، احمد سعیدی، ابراهیمی، قاسم رضایی، کربلایی علی کفاش از ارومیه، آتش بیات ماکو، نورالله یکانی، حسین یزدانی، حسن همدانی از خوی، سیّد حسین موسوی مکرم سرابی از شاهپور، مرادعلی تیموری، توفیق بیات ماکو، عبدالله سینا صمدی از ماکو.[۴]

شعبهٔ فرقهٔ دمکرات شهرستان خوی در روز هشتم آبان با حضور «حمید هاشمی، کفیل، یدالله فتحی، حسین یزدانی و علی اکبر سعیدی و بیات ماکو و عباس جمشیدی و عباسعلی صباغی» در دکاکین جعفر قلی‌خان تشکیل شد.[۵] در آذرشهر نیز از اواخر شهریور، فعالیتهای حزب توده برای الحاق به فرقهٔ دمکرات آغاز شد و غلام رنجپور به نمایندگی از حزب توده در آذرشهر به سخنرانی پرداخت و اعلام کرد: «هیچ گونه تفاوتی بین فرقهٔ دمکرات و حزب توده نباید قائل شد.»[۶] از نوزدهم شهریور همان سال شعبهٔ فرقهٔ دمکرات آذربایجان در محل قرائتخانهٔ آذرشهر توسط یدالله کلانتری و یدالله محمدی ایجاد شده و اسم‌نویسی و برپایی میتینگ اقدام کرده بود.[۷]

حزب تودهٔ مشکین‌شهر نیز با حضور حبیب الهی برادر جودت، مدیر روزنامهٔ جودت و از سران حزب، در تاریخ ۱۳۲۴/۷/۲۷ به فرقهٔ دمکرات تغییر نام داد[۸] و روز بعد،

---

۱. سند شماره ۸۵ و ۸۶ از مجموعه حاضر.

۲. برای آگاهی بیشتر از پیشینه سیاسی او ر.ک به: فعالیتهای کمونیستی در دوره رضاشاه، همان.

۳. سند شماره ۹۷ از مجموعه حاضر.

۴. سند شماره ۹۲ از مجموعه حاضر.

۵. سند شماره ۹۳ از مجموعه حاضر.

۶. سند شماره ۹۴ از مجموعه حاضر.

۷. سند شماره ۹۵ از مجموعه حاضر.

۸. سند شماره ۱۰۱ از مجموعه حاضر.

میتینگ فرقهٔ دمکرات در چهارراه مشکین شهر برپا گردید. همچنین درگزارشی دیگر از همین تحولات از سخنرانی ننه کرانی از سران فرقهٔ اردبیل در این شهر سخن رفته است.[۱]

تشکیل فرقهٔ دمکرات ارومیه با سختی صورت گرفت؛ زیرا سه بند از مرام فرقه در مورد خودمختاری آذربایجان، رسمیت زبان ترکی و مصادرهٔ اراضی خوانین مورد موافقت کمیتهٔ موقتی این شهر قرار نگرفت. کمیتهٔ مرکزی فرقه با درخواست نمایندگان معترض جهت تغییر این سه مورد موافقت نکرد و کمیتهٔ موقت منحل گردید. در جلسه‌ای باحضور فرستادگان پیشه‌وری به ارومیه، کمیتهٔ دیگری مرکب از اعضای حزب توده شکل گرفت.[۲] گذشته از ریشه‌های قوی‌تر عناصر ایرانی در ارومیه در توضیح عدم پیشرفت مرام حزب توده و تأخیر در تشکیل فرقهٔ دمکرات در ارومیه، بایستی به نقش و موقعیت سرهنگ زنگنه، کفیل استانداری آذربایجان غربی نیز اشاره کرد.[۳] در قصبات سرحدی چون کلیبر و خدا آفرین نیز از تبلیغات صورت گرفته گزارشهایی واصل شده است از جمله آنکه بر طبق سندی آنان «مشغول [پخش] شایعات و از این قبیل نطقها ایراد می‌نمودند که بایستی بهرهٔ مالکانه را ده به یک پرداخت نمود و جوجه و روغن و مالیات ندهید و احتراماتی برای مأمورین دولت قائل نشوید. سبب آن نیز جهانگیر نام ارمنی و فتح الله و قلی عباس می‌باشند، چون تصمیم داشتند پس از آنکه عدهٔ آنان مدنظر برسد یک فساد برپا نمایند.»[۴]

اسکات و ارعاب شاهسونها

از موضوعاتی که در اسناد انتشار یافته توسط جمیل حسنلی اشاره‌ای مختصر به آن شده روابط عشایر ایران دوست شاهسون و شورویها است. با توجه به سوابق دیرینهٔ مبارزه و رویارویی شاهسونها با روسها که به سالهای قبل از انقلاب ۱۹۱۷ می‌رسید، اسکات و ارعاب آنان در بسترسازی لازم برای ظهور فرقهٔ دمکرات اهمیت بسیاری داشت:

در ماه اوت ۱۹۴۱ سلاحهای ارتش ایران هنگام عقب‌نشینی به دست شاهسون افتاده بود. برای جلوگیری از استفادهٔ احتمالی شاهسون ازاین سلاحها علیه نیروهای

---

۱. سند شماره ۱۰۲ از مجموعهٔ حاضر.

۲. سند شماره ۹۱ از مجموعه حاضر

۳. در این مورد در فصل پنجم بیشتر سخن خواهیم گفت.

۴. سند شماره ۱۰۵ از مجموعه حاضر.

شوروی، عزیز علی اوف اواخر سپتامبر (حدود هشتم آبان ۱۳۲۱) دستور داد که در میان شاهسونها کارهای توضیحی صورت گیرد و با جلب اطمینان آنها این سلاحها جمع‌آوری شوند [و] روز ۲۸ سپتامبر در مشکین شهر با رؤسای قبایل شاهسون ملاقاتی دست داد.[1]

اتحاد جماهیر شوروی برای فراهم ساختن زمینهٔ تشکیل فرقهٔ دمکرات و رفع مخالفت شاهسونها با تجزیهٔ آذربایجان، سران قبایل شاهسون را برای ملاقات با باقراوف به بادکوبه دعوت کرد. در اسناد شوروی از این دیدار و عدم علاقهٔ ایشان به ایران و تمایل شدیدشان برای الحاق به شوروی گزارشهایی وجود دارد،[2] حال آنکه در دیگر اسناد و گزارشهای موجود از ترس و واهمهٔ شوروی و ارتش سرخ از شاهسونها سخن در میان است. عشایر شاهسون چون سایر ایلات و عشایر روحیهٔ سرکش و ماجراجویی داشتند که این امر در دورهٔ فترت قدرت مرکزی بیشتر نمایان می‌شد لکن عرق ملی و ایران‌دوستی آنها و همچنین کینه و نفرت از ارتش روسیه در دوران مشروطه هنوز از ذهن عشایر پاک نشده بود. عدم تمکین عشایر از شوروی و به تبع آن از دست‌نشاندگان آنان ــ فرقهٔ دمکرات ــ علی‌رغم برخی کشمکشهای آنها با حکومت پهلوی، خود از مضامین مهم و تحولات قابل بررسی این دوره است.

هم‌زمان با فراهم شدن مقدمات تشکیل فرقهٔ دمکرات، کنسولگری شوروی در یک اقدام سریع و شتاب‌زده جمعی از رؤسای طوایف شاهسون را به بهانهٔ پرداخت پول گوسفندهای فروخته شده به شورویها، به اردبیل احضار کرد. در کنسولگری به طور محرمانه با تهدید و ارعاب به آنها تکلیف شد که برای دیدار با میرجعفر باقراوف به بادکوبه بروند تا در خصوص استقلال آذربایجان مذاکره نمایند. سران عشایر با عذرِ نداشتن مجوز از دولت ایران از رفتن سرباز زدند، در مقابل کنسولگری شوروی ضمن پوشالی قلمداد کردن دولت ایران آنان را تهدید کرد که این مذاکره محرمانه باقی خواهد ماند.

با اطلاع فرمانده تیپ اردبیل از موضوع، سروانِ ادیب امینی[3] مأمور مراقبت از تحریکات ارتش سرخ در میان عشایر شد. در گزارشی ازسرهنگ زریو به فرمانده تیپ

---

۱. جمیل حسنلی، همان، ص ۲۶. ۲. همان.

۳. وی بعداً توسط فرقهٔ دمکرات به طرز فجیعی به قتل می‌رسد. قتل ناجوانمردانه وی ریشه در این تلاشها در ممانعت از اجرای اهداف روسها در میان عشایر داشت.

اردبیل، که نسخه‌ای از آن جهت استحضار وزارت جنگ ارسال گردید، اعلان شده بود اگر به این فعالیتها خاتمه داده نشود عواقب وخیمی برای این منطقه و تمامی آذربایجان دربرخواهد داشت. در قسمتی از گزارش وی چنین درج شده بود:

از قرار معلوم منظور اصلی کنسولگری روانه کردن حاتم گیگلو و فضل الله طالش میکائیل لو، رستم عیسی لو می‌باشد که بدین وسیله روحیهٔ طوایف میهن دوست را متزلزل [کرده] برای اجرای منظور حزب توده (که اخیراً ماسک دمکرات را بر صورت زده‌اند) زمینه [را] مساعد نمایند.[1]

در اسناد از رفت و آمدهای مأموران سیاسی ـ نظامی شوروی به میان عشایر گزارشهای متعددی وجود دارد که این تلاشها برای فراهم کردن زمینهٔ تسلط نهایی روسها و ارعاب عشایر شاهسون صورت می‌گرفت.[2] در گزارش مسافرت سرکنسول شوروی مقیم تبریز به اردبیل و ملاقات او با عده‌ای از سران عشایر چنین قید شده است: «پس ازمذاکرات زیاد که شاید صورت تهدید داشته است برای اجرای نقشه خود به ارسباران عزیمت» خواهد کرد.[3]

پیش از این نیز در خرداد سال ۱۳۲۴ گزارشهایی از دخالت مأمورین شوروی در میان عشایر شاهسون تهیه شده بود. ازجمله تلاش برای دستگیری امیر ارسلان از سران عشایر است که وی پس از دستگیری، از رفتار مأمورین شوروی به فرمانداری اردبیل شکایت کرد. به دنبال این شکایت دژبانهای ارتش شوروی مجدداً او را دستگیر کرده و به وی تفهیم می‌کنند که هر کس پس از این شکایت یا کاری داشته باشد، فقط می‌بایست به مأمورین روسی رجوع بکند و حق ندارد به مأمورین دولتی ایران مراجعه نماید.[4] در کتاب مغان در گسترهٔ تاریخ اطلاعات جامع‌تری از برخورد شاهسونها و فرقه دمکرات ارائه شده است:

در آن سالها هنوز عشایر منسجم و متحد بودند و در این گونه رویدادها می‌توانستند نقش مؤثری ایفا کنند. پس از آنکه حکومت فرقه چند نفر از سرشناسان عشایر را دستگیر کرد، چند طایفه قیام کردند که در این جا به شرح آنها می‌پردازیم.

---

۱. گزارش فرمانده تیپ اردبیل به ریاست ستاد ارتش در تاریخ ۱۳۲۴/۶/۱۹ به شماره ۲۶.
۲. سند شماره ۷۰ از مجموعه حاضر.   ۳. سند شماره ۷۱ از مجموعه حاضر.
۴. گزارشهای محرمانه شهربانی (۱۳۲۴-۱۳۳۶ شمسی). به کوشش مجید تفرشی و محمود طاهر احمدی. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱. ج اول، ص ۱۸.

دستگیری محمود خان سلطانی گرمی و روح‌الله بیگ امیر فتحی توسط فدائیان، رعب و وحشتی در بین خوانین منطقه و سرجنبانان طوایف ایجاد کرد و چون عده‌ای از افراد طوایف آراللو، گرمی و خلیفه‌لو تحت تعقیب بودند، و هر چند روز یک بار مأموری برای جلب آنان به منطقه می‌آمد، بیگ‌زادگان احساس ناامنی می‌کردند و اغلب آنها در فکر فرار از منطقه بودند. روز بیستم اسفند ماه ۱۳۲۴ یک فدائی به نام عزت جهان خانملو به روستای مجیدلو می‌آید و سه نفر از شاهسونها وی را در راه بین روستای بیلداشی و مجیدلو می‌کشند و جسدش را مخفی می‌کنند و با تفنگ او به منطقه برمی‌گردند. در اندک مدتی عدهٔ زیادی دور آنان جمع می‌شوند و با تاخت و تاز در دهات اطراف، اسبها و تفنگهای دیگری به دست می‌آورند و روز بیست و سوم اسفند با عده‌ای از بیگ‌زادگان گرمی و افراد دیگر طایفهٔ آراللو، که جمعاً بیست نفر بوده‌اند، از راه تالش عازم تهران می‌شوند. در راه برخوردهایی بین آنان و فدائیهای [فرقه] دمکرات رخ می‌دهد، ولی آنها بدون تلفات جانی خود را به رشت می‌رسانند و از آنجا با ماشین به تهران می‌روند.عزیمت این عده به تهران جنب و جوش زیادی در منطقه ایجاد می‌کند و گروه دیگری برای فرار دور هم جمع می‌شوند....[۱]

اوج درگیری شاهسونها با عمال شوروی در شهریور سال ۱۳۲۵ اتفاق افتاد.[۲] در یکی از این نبردها که در ۲۴ شهریور در منطقهٔ ییلاقی فولادلو و خامسلو روی داد و از صبح تا عصر طول کشید، شاهسونهابه ریاست بهرام‌خان غالب آمدند.[۳]

تسلیح فرقه توسط شوروی

حضور ارتش سرخ و دستور صریح استالین برای تشکیل یک حکومت خودمختار در

---

۱. عزیزالله قلمی. مغان در گستره تاریخ (از عهد باستان تا آغاز انقلاب اسلامی). تهران، انتشارات فرشاد، با همکاری و سرمایه‌گذاری شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان، ۱۳۷۶.ج اول، صص ۳۴۸-۳۵۰ و سند شماره ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ از مجموعه حاضر.

۲. بحران آذربایجان (۲۵-۱۳۲۴) به روایت اسناد نخست وزیری، کتاب چاپ نشده، مرکز اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۸۵ و ۸۶ صص ۱۳۸-۱۳۹. اخیراً به همت مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران کتاب ارزشمند تاریخ دشت مغان انتشار یافته است، در این کتاب ارزشمند تحقیقی اطلاعات مهمی از رویارویی عشایر ایراندوست شاهسون و روسها وجود دارد (میرنبی عزیززاده. تاریخ دشت مغان. تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۵).

۳. همان، سند شماره ۸۶/۲.

آذربایجان، عرصه را بر مأموران ایرانی به شدت تنگ کرده بود. نیروهای بیگانه ضمن نقض حاکمیت ملی، سعی بر آن داشتند عِرق ایرانی و تعصب ملی مردم را نیز درهم بشکنند. اشغال دبیرستان صفوی اردبیل با حمایت علنی ارتش سرخ صورت گرفت و شورویها این دبیرستان را به پایگاه فرقه تبدیل کردند. افسران ارتش سرخ کسانی را که علیه فرقه بدگویی و مخالفت می‌کردند مورد تعقیب و پیگرد قرار می‌دادند؛ نمونهٔ بارز آن فردی به نام عبدالرحیم طهوری بود که در اردبیل مورد ضرب و شتم اعضای فرقه واقع و به کماندانی ارتش سرخ برده شد.[1] در تلگراف طهوری به مجلس و رجال سیاسی ـ مذهبی چنین قید شده است:

وطن‌فروشهای دمکرات در اثر مخالفتی که اینجانب با افکار خائنانهٔ آنها داشتم، پس از بی‌نتیجه ماندن تهدیدات و وعیدهای آنها بالاخره روز هشتم آبان با سی چهل نفر مهاجرین توده در ملاء عام بنده را سخت کتک زده و دویست تومان هم از جیبم دزدیدند....[2]

همزمان با الحاق حزب تودهٔ آذربایجان به فرقه در مهرماه سال ۱۳۲۴ «تقاضانامه‌ای دربارهٔ فرستادن سلاح» از طرف رئیس اطلاعات مقیم آذربایجان به باقراوف ارسال شد. طبق اسناد کتاب دکتر حسنلی، پخش سلاح در میان اهالی چنین برنامه‌ریزی شده بود:

تبریز و اطراف آن ۲۰۰۰ قبضه؛ اسکو و اطراف آن ۱۰۰۰ قبضه؛ ارونق، صوفیان، شبستر، شرفخانه و خامنه ۱۰۰۰ قبضه؛ مهرانرود و حومه ۱۰۰۰ قبضه؛ میانه، گرمرود ۱۰۰۰ قبضه؛ سراب و روستاهای اطراف ۱۰۰۰ قبضه؛ اردبیل، مشکین‌شهر، خلخال، گرمی، نمین، بیله سوار و آستارا ۲۰۰۰ قبضه؛ مراغه و اطراف آن ۱۵۰۰ قبضه؛ ملک کندی و میاندوآب ۵۰۰ قبضه؛ مرند، جلفا و علمدار ۱۰۰۰ قبضه؛ ماکو و اطراف آن ۱۰۰۰ قبضه؛ خوی و سلماس ۱۰۰۰ قبضه؛ رضائیه و اطراف آن ۱۰۰۰ قبضه و اهر و ارسباران ۲۰۰۰ قبضه.[3]

اولین گزارشهایی که از توزیع سلاح توسط عوامل شوروی در آذربایجان وجود دارد، به شب ۲۴ آبان ۱۳۲۴ بازمی‌گردد. طبق گزارش فرمانده ژاندارمری سراب، مقامات شوروی دو کامیون اسلحه را در آق داغ حدود سراب، به اعضای فرقه تحویل دادند. در

---

۱. سند شماره ۶۸ از مجموعه حاضر.
۲. سند شماره ۶۹ از مجموعه حاضر.
۳. جمیل حسنلی، همان، ص ۶۴.

همین روز، یکصد نفر مسلح فرقه نیز در منطقه مشاهده شد. در محال دیزمار، عجبشیر و مراغه هم سلاحهایی توزیع شد و در مراغه نیروهای شوروی از اعضای مسلح فرقه در مقابل نیروهای دولتی حمایت علنی و صریحی داشته‌اند. همزمان با توزیع سلاح توسط شورویها و مسلح شدن اعضای فرقه، سیمهای تلگراف مناطق نیز قطع گردید. از روز ۱۳۲۴/۸/۲۲ «مقامات مربوط شوروی حتی از خروج یک نفر ژاندارم از تبریز جلوگیری و خروج، محتاج پروانهٔ عبور می‌باشد که از دادن آن هم به عناوین مختلف خودداری و به دفع‌الوقت می‌گذرانند و به طوری که از مراغه اطلاع داده شد در حدود یک هزار نفر از اطراف خوشه‌مهر از عمارت اربابی مشیر اسلحه اخذ و آمادهٔ حمله به مراغه و بناب هستند...».[1]

درگزارش خیلی فوری و محرمانه که از اردبیل به ریاست ژاندارمری کل کشور مخابره شد، اطلاعات دقیق‌تری در مورد ارسال و توزیع سلاح بین اعضای فرقه توسط نیروهای شوروی وجود دارد. در این گزارش آمده بود که در «لیله ۲۴/۸/۲۵ از طرف حزب دمکرات تعداد زیادی اسلحه برنو و سلاح خودکار مابین رعایای اطراف اردبیل و خلخال و سراب و میانه و تمام نقاط آذربایجان پخش [شده است] به طوری که اطلاع رسیده، در حدود ۹۰ کامیون اسلحه که روی او را علف‌ریخته بوده‌اند از خط آستارا به اردبیل رسیده و بین رعایا پخش [شده است]، گویاتعداد ۴۰ هزارقبضه تفنگ در آذربایجان تقسیم شده است.» در ادامهٔ این گزارش از نحوهٔ توزیع اسلحه در گرمرود و میانه، مقاومت دستهٔ ژاندارمری سراب به فرماندهی ستوان یکم فاطمی در مقابل فرقه و کشته شدن وی و همچنین وضعیت اردبیل و خلخال سخن رفته است.[2] علاوه بر این گارد ملی مراغه با سلاحهای اهدایی استالین به حرکت ملی، توسط فرقهٔ دمکرات ایجاد شد.[3]

توزیع گستردهٔ سلاح و ظهور گروههای مسلح در سطح آذربایجان توسط مقامات مسئول، به تهران گزارش شد. غروب روز ۲۵ آبان جلسهٔ فوق العادهٔ هیئت وزیران تشکیل شد و سرلشکر ریاضی وزیر جنگ دربارهٔ مسلح شدن اهالی آذربایجان و آغاز غائله گزارش داد. «در این جلسه تصمیم گرفته شد بعداز مطلع کردن شاه از اوضاع آذربایجان با مقامات سفارت شوروی در تهران مذاکراتی شود.»[4]

تغییر رفتار و دخالتهای علنی ارتش سرخ در امور آذربایجان از یک سو و

۱. سند شماره ۱۰۶ از مجموعه حاضر.
۲. سند شماره ۱۰۷ از مجموعه حاضر.
۳. سند شماره ۱۰۸ از مجموعه حاضر.
۴. جمیل حسنلی، همان، ص ۶۸.

خوش‌رقصیهای حزب توده و فرقهٔ دمکرات از سوی دیگر اسباب خشم و نفرت مردم را فراهم آورده بود.[۱]

در کنار ارسال گستردهٔ اسلحه تحت چتر حفاظتی ارتش سرخ، گروه‌های امنیتی شوروی نیز جهت انجام عملیاتهای تروریستی به ایران اعزام شدند. در بخشی از اسناد موجود آمده است که «درمیانه، انصاری، مالک معروف؛ در زنجان رهنما، یکی از افراد نزدیک به محمود ذوالفقاری و آقا احمد آقا اللهیاری مالک روستای نقدوز به دست گروه‌های تروریستی اعزامی از شوروی به قتل رسیده‌اند.»[۲] به نظر می‌رسد ترور بیش از ۲۰ نفر در شهرستان مرند از جمله حجت الاسلام رفیعیان کار این تیم تروریستی باشد که قبل از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ صورت گرفت.[۳]

چون فرقهٔ دمکرات پایگاه مردمی و مشروعیت مذهبی نداشت ناچار بود برای استقرار و تثبیت خود همچون گروه امنیتی اعزامی از شوروی با اقدامات مسلحانه و ایجاد جوّ رعب و وحشت کوچک‌ترین مخالفت‌ها را سرکوب نماید. علاوه بر موارد فوق‌الذکر چنین رویه‌ای حتی در روستاهای آذربایجان هم اعمال می‌شد. در خاطراتی که از آن ایام برخی مطلعین محلی از روستای لیوارجان[۴] روایت کرده‌اند آمده است: دوازده نفر از جوانان باسواد این روستا در منزل یکی از اهالی به نام حاج ایمان صفری گرد آمده نامه‌ای در مخالفت با فرقه می‌نویسند وقتی جریان آشکار می‌شود این عده را دستگیر و جهت محاکمه و مجازات به مرند اعزام می‌دارند. مرحوم اسدالله صدری که یکی از این دستگیر شدگان بود نقل می‌کرد در آن زمان فرقهٔ دمکرات دنبال بهانه‌ای بود که برای ارعاب دیگران چند نفر را اعدام نماید و دستگیری این عده بهانهٔ خوبی بود. فرقه برای ارعاب هر چه بیشتر مردم قبل از بازجویی و محاکمه در منطقه شایع کرد که بزودی ۱۲ نفر از مرتجعان اعدام خواهند شد.[۵]

---

۱. سند شماره ۱۰۹ از مجموعه حاضر.
۲. جمیل حسنلی، همان، ص ۶۷.
۳. ر.ک. به: پیوست ۹، شهادت حجت‌الاسلام رفیعیان.
۴. از روستاهای آباد و معروف گرگر علمدار (هادیشهر فعلی) و زادگاه آیت‌الله ابوالقاسم گرگری از علمای مبارز و طرفدار امام خمینی(ره) در آذربایجان، متوفی به سال ۱۳۴۸ شمسی.
۵. به نقل از مرحوم اسدالله صدری لیوارجانی (از فرهنگیان قدیمی منطقه متوفی به سال ۱۳۸۰). هر چند با تلاش و پا درمیانی بستگان این عده از اجرای اعدام جلوگیری شد لیکن هشدار جدی فرقه به مخالفان خود در محل بود به ناچار بسیاری برای مصون ماندن از تعرض فرقه منطقه را ترک کردند و پس از اضمحلال فرقهٔ دمکرات به روستا بازگشتند.

سقوط آذربایجان با دخالت بیگانگان

با مسلح شدن اعضای فرقهٔ دمکرات، گامهای نهایی برای اجرای نقشهٔ طرح شده در مسکو برداشته شد. در ۲۸ آبان گروههای مسلح فرقه با چند کامیون وارد اردبیل شده به محض ورود، سیمهای تلگراف و تلفن شهر را قطع و از خروج اشخاص از شهر ممانعت کردند.[۱] همچنین با گماردن عده‌ای مسلح بین راه به بازرسی اتوبوسها و عابرین پرداختند. پاسگاه ژاندارمری نیر و نمین، روز ۲۸ آبان خلع سلاح گردید و طبق شایعات جاری که خالی از واقعیت هم نبود «در نظر دارند ۲۹ [ماه] جاری ادارات دولتی بخشها و شهرداریهای آذربایجان را متصرف شده از دولت مرکزی قطع رابطه نمایند.»[۲] هر لحظه احتمال سقوط آستارا وجود داشت؛ زیرا شهربانی نیرو و تجهیزات کافی در این منطقه نداشت و «اگر از رشت یا نقاط دیگر کمکی نرسد مقاومت کافی نخواهد بود.» در ادامه خاطر نشان شد که «سیم اردبیل نیز قطع شده» است.[۳] سرانجام آستارا نیز در ۵ آذر با یورش نیروهای مسلح فرقهٔ دمکرات و حمایت ارتش سرخ سقوط کرد.[۴] در اردبیل ارتش سرخ با جلوگیری از حضور نیروهای تیپ در سطح شهر این فرصت را به اعضای مسلح فرقه داد که ژاندارمری و شهربانی اردبیل را وادار به تسلیم نمایند.[۵]

پس از آستارا، نمین به تصرف فرقه درآمد.[۶] در زنجان نیز فرقه، گروهان ژاندارمری را محاصره کرد. پیش‌بینی می‌شد که در ششم و هفتم آذر، قزوین نیز اشغال شود «زیرا دمکراتها کاملاً از طرف مأمورین شوروی پشتیبانی»[۷] می‌شدند. با استقرار اعضای فرقه در زنجان، از حرکت خواربار و دو هزار رأس گوسفند به تهران جلوگیری گردید ومأموران اطلاعاتی شوروی کنترل ایستگاه راه‌آهن را به دست گرفتند.[۸] روز چهارم آذرماه، سروان میرفخرایی فرمانده گروهان زنجان، توسط اعضای فرقه دستگیر و زندانی شد. با مقاومت وی در تحویل سلاحهای ژاندارمری به فرقه، فرمانده ارتش سرخ

---

۱. سند شماره ۹۸ از مجموعه حاضر.

۲. بحران آذربایجان (۲۵-۱۳۲۴) به روایت اسناد نخست وزیری، همان، صص ۴۲-۴۳.

۳. سند شماره ۷۸ از مجموعه حاضر.

۴. سند شماره ۷۹، ۹۹، ۱۰۰ از مجموعه حاضر.

۵. سند شماره ۷۸ از مجموعه حاضر.

۶. سند شماره ۸۴ از مجموعه حاضرگزارش گلنار فکری همسر معاون کلانتر مرز آستارا مقیم نمین. برای شرح سقوط آستارا رک به: بهروز نعمت‌اللهی. تاریخ جامع آستارا و حکام نمین. اردبیل، انتشارات شیخ صفی‌الدین اردبیلی، ۱۳۸۰. صص ۴۷۳-۴۹۰.

۷. سند شماره ۸۸ از مجموعه حاضر.

۸. سند شماره ۸۷ از مجموعه حاضر.

مستقر در زنجان همراه مهاجرین مسلح به خلع سلاح نیروهای ژاندارمری پرداختند.[۱]

با شروع حرکت مسلحانه توسط فرقه، شورویها از هرگونه تلاش نیروهای دولتی جهت اعادهٔ انتظام جلوگیری می‌کردند. در مدت سه هفته سراسر آذربایجان به تصرف فرقهٔ دمکرات درآمد و در این میان در کنار فجایع بی‌شمار ماجرای کشتار ۲۲ نفر از مأموران ژاندارمری سراب به دست عوامل بیگانه شهرت بسیاری یافت. در کتاب طوفان در آذربایجان در این باره می‌خوانیم:

زمانی که دمکراتها در سراب قیام می‌کنند ستوان یکم پیاده امامقلی ضیایی مهر به اتفاق ستوان سیّد علی فاطمی همراه ۲۲ ژاندارم جلوی آنها می‌ایستند و پنج ساعت مقاومت می‌کنند، پس از اینکه ژاندارمها کشته می‌شوند ضیایی و فاطمی به دست افراد فرقه می‌افتند. فردا هر دوی آنها را به روستای مهین (از روستاهای سراب) برده تیرباران می‌کنند. و ضیایی را با طناب به درخت بسته بدن او را با اره قطعه قطعه می‌کنند و هر دو را همان جا خاک می‌کنند. پس از شکست دمکراتها در ۱۶ دی ۱۳۲۵ مردم سراب بقایای اجساد ژاندارمها را از روستای مهین درآورده در قبرستان امامزاده دفن می‌کنند.[۲]

حسنلی نیز براساس اسناد محرمانهٔ آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی واقعه را چنین گزارش می‌کند:

تا یازدهم سپتامبر (۲۰ آذر ۱۳۲۴) تمامی آذربایجان تحت کنترل فرقهٔ دمکرات بود. مراغه، سراب، بستان‌آباد، مرند و صوفیان به وسیلهٔ فدائیان آزاد [=اشغال مسلحانه] شده بود. تبریز در محاصره بود و ارتباط لشکر با تهران و سایر نقاط قطع شده بود. آخرین کارهای تدارکاتی برای افتتاح مجلس ملی [به فرموده استالین] و تشکیل حکومت ملی [کمونیستی] درجریان بود. میرجعفر باقراوف نظامنامهٔ داخلی مجلس را برای تصویب استالین، مالنکف و بریا به مسکو فرستاد.[۳]

گزارشهای موجود که بر اساس آنها به سیر قضایا پرداخته شد، هرچند کامل و از همهٔ شهرهای آذربایجان نبود ــ به ویژه تبریز که خود موضوع مفصلِ پژوهش دیگری است که در دست انجام است ــ با این حال این واقعیت مسلم کاملاً آشکار شد که بدون تجهیز

---

۱. سند شماره ۸۹ و ۹۰ از مجموعه حاضر.

۲. اصغر حیدری. طوفان در آذربایجان. تبریز، انتشارات احرار، ۱۳۸۱. صص ۱۸۵-۱۸۶.

۳. جمیل حسنلی، همان، ص ۹۲.

و تسلیح و حمایت همه جانبهٔ ارتش سرخ و مأموران اطلاعاتی و امنیتی آن، برپایی این حرکت تجزیه‌خواه ممکن نبود. طرفه آنکه برخی از هواداران و دلدادگان مرام فرقه و حزب توده از «قیام مردم آذربایجان در دورهٔ پیشه‌وری» دم می‌زنند و مدعی می‌شوند که ماجرا یک حرکت ملی و حکومت، یک حکومت ملی بود!

اگرچه با سقوط آذربایجان، گزارشهایی که قبلاً توسط شهربانی، ژاندارمری و یا استانداری و فرمانداری تهیه و ارسال می‌گردید، قطع شده ولی از فعالیتهای فرقه در شهرهای همجوار چون قزوین، تاکستان و همدان گزارشهایی می‌رسید که از ارتباط فرقهٔ دمکرات و حزب کومله، نقاط تمرکز آنها، درگیریهای پراکنده با نیروهای دولتی، ناامنی راهها توسط اعضای فرقهٔ دمکرات و توزیع اسلحه بین اعضای حزب توده در شهرهای دیگر حکایت داشت.

فصل پنجم

مقاومتهای مردمی در مقابل فرقه

تباین اعتقادی

از بدو رواج و شیوع بلشویسم و کمونیسم در ایران، اولین عکس‌العمل در مقابل آنها توسط علمای آذربایجان صورت گرفت. اعلان جهاد میرزا علی‌اکبر مجتهد[1] علیه بلشویکها را می‌توان از اولین اقدامات صورت گرفته در این زمینه دانست.[2] موضوعی که

---

۱. مخبرالسلطنه هدایت در یکی از آثار خود متن تلگرافی به شرح زیر از حکم جهاد میرزا علی اکبر مجتهد نقل کرده است:

«به واسطهٔ تجاوزات بلشویک طرف نمین امروز از تمام محلات آقازادگان و تجّار تحت اسلحه رفتند. میرزا علی‌اکبر حجّت‌الاسلام، نایب‌الصّدر، شیخ‌الاسلام شمشیر و قرآن حمایل انداخته نصر و من‌الله گویان وارد حوزه شدند. حجت‌الاسلام به منبر رفت و در وظایف دینی سخن گفت، ضمناً گفت: صبر ما نظر به اعلان بی‌طرفی دولت و حفظ مناسبات حسنه بود، اگر روابط حسنه توپ دادن به محمّد قلی الاری است و سوختن دهات سرحدّی، امروز حکم جهاد می‌دهم. اگر تمام کشته شوید، یک نفر بلشویک نباید به خاک ایران راه دهید، خود من هم فرمانده و پیش‌جنگ خواهم بود. فولادلو ششصد نفر سوار و ششصد نفر پیاده حاضر بودند، اینانلو یکصد سوار، از سایر طوایف عدّه [ای] در اطراف شهرند، کلّیّهٔ جمعیّت قریب ده هزار نفر است. جمعیّت خواستند به طرف سر حد حرکت کنند، مانع شده و فرمودند: حاضر باشید، هر وقت از طرف آنها تجاوز شد، خبر می‌کنم.

(مخبرالسلطنه هدایت. گزارش ایران، قاجاریه و مشروطیت. مقدمه سعید وزیری. به اهتمام محمدعلی صوتی. چاپ دوم. تهران. نقره، ۱۳۶۳. ص ۳۵۸.)

۲. بابا صفری. اردبیل در گذرگاه تاریخ. تهران، مؤلف، ۱۳۵۰. ج اول، ص ۳۹۵. درگذشت میرزا علی‌اکبر مجتهد اردبیلی در ۲۸بهمن ۱۳۰۶شمسی در بادکوبه انعکاس وسیعی یافته بود. کمونیستهای شوروی که وی را عامل مهم شکست خود در ایران می‌دانستند با شنیدن این خبر به جشن و پایکوبی پرداختند. (مصاحبه با حجت‌الاسلام ابوذر بیدار، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.)

حساسیت بیشتر علما و مراجع دینی را نسبت به این مرام و مسلک برمی‌انگیخت این بود که بلشویکها علاوه بر قتل و غارت و تخریب مساجد و بازارها و خانه‌های مردم «درصدد تخریب قوانین دین و آئین اسلام نیز برآمدند و چنانچه [به] کرات در رشت نطق (میتینگ) دادند که زنها حجاب را از روی خودشان بردارند و آزادانه مثل زنهای فرنگی گردش نمایند».[1] سال ۱۳۰۱ در تأیید این برداشت در یکی از گزارشهای فرمانده قوای آذربایجان در آستارای روس به وزیر جنگ و فرمانده کل قشون می‌خوانیم که:

> *... روز ۲۲ رجب از طرف روسها دکاکین را مسدود و اهالی را دعوت به نطق کردند. ناطق در ضمن نطق، شرح مفصلی بر علیه اسلامیت و راجع به عالم نسوان عنوان [کرد] در خاتمه اظهار داشته که از امروز تمامی طبقات نسوان ساکن آستارای روس بایستی بی‌چادر در کوچه و بازار گردش کنند. تا کی در گوشه‌های خانه روحشان خفه شود؟.*[2]

گذشته از مسائل سیاسی و اجتماعی، کمونیسم با دین اسلام در تعارض بنیادین بود، در نتیجه امکان آشتی و تفاهم بین این دو وجود نداشت. علما حافظان تشیع بودند و هر زمان در مقابل ایدئولوژی الحادی کمونیسم موضع‌گیری می‌کردند.

علما و فرقهٔ دمکرات

با چنین پیش زمینه‌ای بود که مقامات شوروی از بدو کار بر آن شدند که برای جلب نظر مساعد علما و فریب افکار عمومی تلاشهایی به عمل آورند. به نوشتهٔ جمیل حسنلی:

> *کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست شوروی دربارهٔ افزایش کمکهای مادی و فرهنگی به اهالی آذربایجان جنوبی قراری صادر کردند. در این قرار قید شده بود که برای تأثیر گذاشتن بر روی اهالی از دین و دین‌مداران استفاده لازم بشود. در راستای این برنامه، در ماه مه ۱۹۴۵ (اردیبهشت ـ خرداد ۱۳۲۴) رئیس مجمع روحانیت ماوراء قفقاز، شیخ‌الاسلام آخوند آقا علی‌زاده را به شهرهای آذربایجان و تهران فرستادند.*[3]

در اواسط خرداد ۱۳۲۴ ادارهٔ سیاسی وزارت کشور گزارشی به این وزارتخانه

---

۱. همان، ص ۳۹۷. ۲. اسنادی از روابط ایران و شوروی، همان، صفحه پانزده مقدمه.

۳. جمیل حسنلی، همان، صص ۴۸-۴۹. فرقه دمکرات هم پس از قدرتگیری بر این بود از این ترفند برای انجام مقاصد خود استفاده نماید. رک به: حسن نظری، همان، ص ۱۷۱ به بعد.

ارسال کرد. در این گزارش آمده بود که:

... طبق گزارش شهربانی تبریز، روز دوّم ماه جاری آقای آخوند ملاآقا علی‌زاده شیخ‌الاسلام با دو نفر همراهان خود حاجی شیخ‌عبدالرحیم قاضی بادکوبه و ملامظفر و اسد نام خدمتکار، از بادکوبه به وسیله ترن به تبریز وارد [شده] هنگام ورود، آقای کفیل استانداری و آقای قلی‌اف معاون سرکنسولگری شوروی و محمدعلی صفوت، کارمند فرهنگ خیرمقدم گفته و رؤسای ادارات دولتی و محترمین و تجار و اهالی از طبقات مختلف تا ایستگاه راه‌آهن نامبرده را استقبال [کرده] و پس از ورود به شهر در منزل آقای ثقة‌الاسلام وارد [شده] علما و رؤسای دوایر و وجوه اهالی به ملاقات ایشان رفته و تبریک ورود گفته‌اند.

قبلاً هم وزارت کشور به استانداریها و فرمانداریهای تبریز، زنجان و قزوین اعلام کرده بود که «حضرت علی‌زاده از علمای محترم قفقاز هستند [و] عازم تهران می‌باشند و در ۲۲ مه (اوّل خرداد) به سرحد آذربایجان وارد می‌شوند، از هر حیث وسایل آسایش ایشان را فراهم و احترامات لازمه را معمول [و] نتیجهٔ اقدامات [را] گزارش دهند.»[1] سران فرقه امیدوار بودند با بهره‌گیری از اختلاف بین علما و حکومت پهلوی بتوانند از این گونه سفرها به نفع خود استفاده نمایند.[2]

مسئلهٔ مهم در تحولات آذربایجان در آستانه تسلط فرقه دمکرات صدور فتوا توسط آیت‌الله العظمی سید یونس اردبیلی می‌باشد. آیت‌الله اردبیلی که در قیام مسجد گوهرشاد نقش مهمی داشت از مشهد به اردبیل تبعید شده بود. با گسترش فعالیتهای حزب توده و آگاهی ایشان از ماهیت فکری آنها با صدور فتوایی آن را باطل و منحل اعلام کرد. این اقدام نقش مهمی در مقاومت و مخالفت مردم و عشایر شاهسون در آذربایجان علیه فرقه دمکرات داشت که در پژوهشهای مربوط به آن پرداخته شده است.[3]

از همان آغاز بین علمای آذربایجان و فرقهٔ دمکرات اختلافاتی اساسی بروز کرد. نامهٔ آیت‌الله حاج باقر آقا قاضی طباطبایی[4] به ریاست مجلس شورای ملی در آبان ۱۳۲۴

---

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۱۰۳۰۰۳-۵۱۰۹.

۲. ر.ک. به: پیوست شماره ۴، اتفاقات زمان پیشه وری به روایت آیت‌الله میرزا محمد ثقة‌الاسلام تبریزی.

۳. میرنبی عزیززاده، همان، ص ۵۴۱ و نیز مبارزات آیت‌الله سیدیونس اردبیلی به روایت اسناد و خاطرات. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.

۴. پدر آیت‌الله شهید سیّد محمدعلی قاضی طباطبایی اولین امام جمعه تبریز ر.ک.به: رحیم نیکبخت و صمد اسماعیل‌زاده. زندگانی و مبارزات شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

مؤید این اختلافات است. در این نامه ضمن تأکید بر علاقه‌مندی اهالی و محترمین علما و قاطبهٔ خاندان بزرگ آذربایجان نسبت به اسلامیت و ایرانیت و استقلال مملکت آمده است:

... خاطر مبارک را مستحضر می‌دارد در این اواخر بعضی انتشارات نسبت به آذربایجان در مرکز داده شده و در بعض جراید در اطراف آن قلم‌فرسایی می‌نمایند و احتمال می‌رود این گونه انتشارات سوءتفاهم دولت واقع شده و نسبت به عموم اهالی آذربایجان این سوءظن تقویت پیدا نماید، لذا اهالی و محترمین که اصلاً علاقه‌مند به ایرانیت و اسلامیت هستند از این جریانات منزجر و اظهار تنفر می‌نمایند و از اینجانبان تقاضای رساندن این عرایض را به حضور رؤسای محترم دولت کرده‌اند این است با کمال اطمینان عرض می‌نمایم اهالی آذربایجان عموماً دولتخواه و علاقه‌مند به وطن بوده و تشبثات یک عده ماجراجو و انقلاب‌طلب را مورد هیچ‌گونه اعتنا قرار نمی‌دهند و همیشه استقلال ایران را از خدا خواستار بوده....[1]

درگیری دمکراتها با آیت الله مقدس تبریزی،[2] آیت الله سیّد مرتضی خسروشاهی و دو پسرش از نمونه‌های دیگر این تنش است. در این زمینه حتی شایع شده بود در عیدی که توسط فرقه «عید خون» ـ قان بایرامی ـ نام گرفته بود، قرار بود در این روز تمامی علما و روحانیون و رجال میهن دوست آذربایجان در محل استقرار خویش دستگیر و کشته شوند، ولی اضمحلال فرقه این توطئه را بر هم زد.[3] در شهرها و قصبات آذربایجان نیز چنین وضعی حاکم بود. فرقهٔ دمکرات نه تنها از سوی علمای تبریز مورد تأیید قرار نگرفت بلکه در شهرستانها نیز که قدرتش به مراتب مهیب‌تر بود، چنین شد. در محال «آلان برآغوش سراب» میرزا حبیب صدری مورد پیگرد دمکراتها قرار گرفته بود[4] و از مراغه هم گزارش تکفیر فرقهٔ دمکرات توسط روحانی محل در دست است.[5] علاوه بر این رحلت آیت الله سیّد ابوالحسن اصفهانی هم فرصتی پیش آورد تا مردم آذربایجان با

۱. سند شمارهٔ ۱۰۳ از مجموعه حاضر.
۲. خاطرات هادی غفاری. تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴. صص ۱۹-۲۰.
۳. هادی خسروشاهی. «یادی از دو برادر»، مجله تاریخ و فرهنگ معاصر. ش ۳ و ۴، ص ۲۸۱.
۴. مصاحبه با دکتر محمدباقر صدری مهربانی، جلسه اول ۱۳۷۷.
۵. خانبابا بیانی. غائله آذربایجان. تهران، انتشارات زریاب، ۱۳۷۵. صص ۶۷۰-۶۷۳.

بروز احساسات شدید در برپایی مجالس سوگواری متعدد و باشکوه در صدد مقابلهٔ خاموش با دست‌نشاندگان یک حکومت ملحد برآیند. در این مجالس سوگواری که تا چهلم وی ادامه داشت، مردم با دستجات عزادار در سطح شهر و بازار به قدرت‌نمایی در مقابل فرقهٔ دمکرات پرداختند. در این مبارزه نقش بازار نبایستی نادیده انگاشته شود؛ بازاریان تبریز به خاطر پیوندهای دیرین و مستحکم با علما، چهل روز بازار را بستند.[۱] در برپایی این نمایش، قدرت مذهبی مرحوم آیت‌الله حاج میرزا فتاح شهیدی ـ از مراجع تقلید مردم ـ نقش عمده داشت؛ به طوری که اگر در محله‌ای مراسم ترحیم به این مناسبت برگزار نمی‌گردید خود وی مقدمات برگزاری مراسم را فراهم می‌کرد.[۲] طبق روایات محلی، برگزاری چنین نمایش قدرتی موجب بازخواست پیشه وری توسط مقامات شوروی شد، زیرا مقامات ارشد فرقه نیز ناچار شدند در مجالس ترحیم شرکت کنند. به پیشه‌وری گفته شد:

کمونیست این چیزها را قبول ندارد. یک فرد کمونیست جز به رهبر حزب، به چیزی نمی‌اندیشد. معلوم می‌شود تمام گزارشهایی که به کنسولخانه داده شده دروغ محض بوده است. نظام کمونیستی خدا را نمی‌پذیرد تا چه رسد به یک روحانی.[۳]

در همین رابطه لازم به اشاره است محمد بی‌ریا وزیر فرهنگ فرقهٔ دمکرات با پشت سر گذاشتن حوادث بسیار سرانجام در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی به تبریز بازگشت.[۴] یکی از علاقه‌مندان تاریخ براساس روایات شفاهی موجود در مورد رحلت آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و عکس‌العمل فرقه در مقابل سوگواری مردم به وی مراجعه کرده و از وی قضیه را جویا می‌شود. بی‌ریا ضمن تأیید جریان می‌گوید: مقامات فرقه تعطیل شهر و بازار جهت عزاداری برای علما و مراجع که رنگ و بوی مذهبی داشت به شدت مخالف بودند و در ابتدا دستور جلوگیری صادر کرده بودند ولی وقتی سیل عظیم جمعیت عزادار را ملاحظه کردند ـ در یک مورد خود بی‌ریا شاهد بوده است ـ دستور عدم مقابله با مردم صادر شد.[۵]

---

۱. حمید ملازاده. سیری در کوچه خاطرات، تبریز از شهریور ۱۳۲۰ تا انقلاب اسلامی. تبریز، ارک ۱۳۷۳. ص ۸۰ و نیز آرشیو بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، مصاحبه با مرحوم حجت الاسلام محمد حسین انزابی شماره ۲۳۷.

۲. مصاحبه با آیت‌الله عبدالحسین غروی تبریزی. مجله حوزه. ش ۶۲، ص ۵۰.

۳. اصغر حیدری، همان، صص ۱۸۶–۱۸۷.

۴. ر.ک. به: حمید ملازاده، همان.

۵. به نقل از علی جوانشیر که به بی‌ریا مراجعه و قضیه را پرسیده است.

البته نقش آیت‌الله العظمی بروجردی درشکست فرقهٔ دمکرات قابل توجه است، زیرا وی توده‌ایها را نیز به مانند بهاییها مخل امنیت و استقلال ایران می‌دانست و با آنها مبارزه می‌کرد. تحریم انتخابات دورهٔ پانزدهم مجلس توسط آیت‌اللهالعظمی بروجردی به دلیل تحت اشغال بودن آذربایجان تأثیر زیادی در تسریع خروج ارتش سرخ از ایران داشت، زیرا قراری که قوام‌السلطنه با روسها در مورد نفت گذاشته بود بدون تأیید مجلس اعتباری نداشت و تا وقتی هم انتخابات برگزار نمی‌گردید طرح مسئله موضوعیت نداشت.[1]

مقاومت در ارومیه

در کنار این مقاومتهای مردمی، در بسیاری از دیگر عرصه‌های اجتماعی نیز مخالفتهای فراوانی با فرقه صورت گرفت. این عرق ملی را در میان آحاد ملت، عشایر شاهسون، شعرایی چون شهریار، بسیج خلخالی، محمد آقاسی خویی، صدیقی نخجوانی، هنرمندی چون اقبال آذر، سلطان آواز ایران، و... هم می‌توان دید. اقدام متهورانهٔ ابوالحسن خان اقبال آذر در تبریز در مقابل بیگانگان نشان از بیگانه‌ستیزی آذربایجانیها داشت.[2]

پس از تشکیل فرقهٔ دمکرات در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴، سه نفر از تبریز جهت تشکیل شعبهٔ فرقه راهی ارومیه گردیدند. در جلسه‌ای که ۲۵ شهریور در سالن شیر و خورشید سرخ بر پا شد، گروهی از مردم و شخصیتهای محلی ارومیه شرط ورود خود به فرقهٔدمکرات را حذف سه ماده از شعار رسمی فرقه یعنی خود مختاری آذربایجان، رسمیت زبان ترکی و تصرف املاک ملاکین خارج از آذربایجان عنوان کردند؛ مواردی که از نظر آنها خلاف قانون اساسی ایران بود. پس از تنظیم صورت جلسه و قبول این شرطها توسط نمایندگان اعزامی فرقه به ارومیه، تصمیم گرفته شد چند نفر انتخاب و به تبریز اعزام گردد، لکن قبل از اعزام این افراد تلگرافی به امضای پیشه‌وری به ارومیه رسید که از اعزام نمایندگان خودداری کنند، زیرا نمایندگان دیگر برای ادامهٔ مذاکرات راهی شده‌اند. نظر پیشه‌وری آن بود که کمیتهٔ ارومیه بدون قید و شرط مرام و شعار فرقه را

---

۱. محمد طاهری‌خسروشاهی. «نقش آیت‌الهالعظمی بروجردی در ختم غائله فرقه دمکرات» دو فصلنامه پژوهشی، ره‌آورد گیل، س ۲، ش ۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۳. ص ۷۲.

۲. ر.ک. به: پیوست ۶، خطر به خاطر ایران، اقبال آذر.

قبول کند و سپس نماینده‌ای جهت شرکت در جلسهٔ کمیتهٔ مرکزی اعزام شود، والّا نماینده‌ای اعزام نشود. بنا به گزارش کفیل استانداری آذربایجان غربی، سرهنگ ستاد زنگنه:

بنابراین کمیتهٔ موقتی در جلسهٔ عصر ششم مهر که در منزل آقای حسین افشار تشکیل شده بود، چون بعضی از مواد شعار حزب دمکرات را برخلاف قانون اساسی و مصالح کشور تشخیص می‌دهند و فرقه متشکله در تبریز حاضر به تغییر کوچک‌ترین مواد شعار حزب نیستند، لهذا با اکثریت آرا به انحلال کمیتهٔ موقتی رضائیه تصمیم گرفته و صورت مجلس تهیه و به امضای همهٔ کارمندان کمیته موقتی رسانیده‌اند.

پس از انحلال کمیتهٔ موقتی، فریدون ابراهیمی از اعضای برجستهٔ فرقه، روز هفتم مهر به ارومیه وارد شده با همکاری حزب توده کمیته جدیدی انتخاب کرد؛ این کمیته دیگر شرطی برای کمیتهٔ مرکزی فرقه تعیین نکرد.[1] مقاومت سرهنگ زنگنه در مقابل خواسته‌های فرقهٔ دمکرات را –که خود او در خاطراتش شرحی از آن به دست داده– بایستی در این بستر ارزیابی کرد.[2] یکی از شاهدان عینی در این مورد می‌گوید:

پادگان تبریز به فرماندهی سرتیپ درخشانی تسلیم شد. سرتیپ درخشانی از خود ضعف نشان داد و لیکن سرهنگ زنگنه فرمانده پادگان ارومیه تسلیم نشد و گفت: ما تسلیم «دمکرات فرقه سی» نخواهیم شد مگر این که فرمانده روسی شخصاً دخالت بکند. بین افراد مسلح فرقه و سربازان درگیری شد و چند نفری زخمی و کشته شدند. نزدیک بود ماجرا بالا بگیرد که کماندان روسی ناچار به دخالت شد. جلسه‌ای مرکب از نمایندگان روسی با حضور سرهنگ زنگنه تشکیل گردید. سرهنگ زنگنه در مقابل اخذ رسید از کماندان روس اجازهٔ تسلیم اسلحه و تخلیهٔ پادگان را داد و با قرار قبلی که بین او و یکی از افسران زیردستش داشت بلافاصله این رسید به وسیله همان افسر از ارومیه خارج و از راه کردستان به تهران فرستاده شده و گویا به استناد همین رسید در شورای امنیت ماهیت «دمکرات فرقه سی» و سیاست شوروی برملا گردید. با تسلیم پادگان ارومیه سردمداران «دمکرات فرقه سی»، رسید کذایی را از زنگنه خواستند که تحویل آنان نماید. زنگنه گفت: مرغ از قفس پرید، رسید از دست من خارج شده. زنگنه را گرفتند و هر چه دنبال آن افسر گشتند اثری نیافتند بنابراین

---

۱. سند شماره ۹۱ از این مجموعه.

۲. ر.ک. به: احمد زنگنه. خاطراتی از مأموریتهای من در آذربایجان از شهریور ۱۳۲۰ تا دی ماه ۱۳۲۵. تهران، بی‌نا، ۱۳۵۳ و نیز احمد کاویانپور. تاریخ ارومیه. تهران، نشر آذرکهن، ۱۳۷۸. چ دوم.

زنگنه را در دادگاه خلق محاکمه و محکوم به اعدام کردند. این جریان مصادف با سفر قوام‌السلطنه به مسکو و توافق با روسها بود؛ قوام‌السلطنه پادرمیانی کرد و به دستور روسها از اعدام زنگنه جلوگیری شد. پیشه‌وری در روزنامه آذربایجان که ارگان دمکرات فرقه سی بود و به زبان ترکی در تبریز منتشر می‌شد، صراحتاً نوشت: خلق آذربایجان زنگنه را عفو کرد. زنگنه آزاد و راهی تهران گردید. گویا تسلیم پادگان تبریز هم با دخالت روسها و اولتیماتوم کماندان روس انجام گرفت. به هر تقدیر تسلیم پادگان تبریز که مرکز ستاد کل بود موجب تسلیم پادگانهای دیگر گردید.[1]

گرچه تعداد دقیق قربانیان طرح و تشکیل فرقهٔ دمکرات در آذربایجان مشخص نیست، لیکن از کتابی که هم زمان با سقوط فرقهٔ دمکرات انتشار یافت، شرح حال تعدادی از کشته‌شدگان درج شده است و چنین برمی‌آید اغلب آنها از ارومیه، سلماس، خوی و ماکو بودند.[2] بنابر گزارشهای واصله از آستارا، بیش از ۱۶ نفر در در این شهر توسط فرقهٔ دمکرات به قتل رسیده‌اند؛ از آن جمله قلیچ ساسانی از عشایر منطقه بود که به همراه زن و کودک و مادر به بدترین وضعی قتل‌عام شدند.[3]

در مورد همین جنایات هولناک فرقهٔ دمکرات در آستارا شرح آن در یکی از منابع چنین آمده است:

چند نمونه از فجایع دمکراتها در آستارا

یک دوشیزه باکره که از سیزده سال بیشتر... فدائیان دمکرات در آستارا قلیچ پسر کوچک سالار رشیدخان ساسانیان را که از ترس دمکراتها در جنگل متواری بود اغفال کرده و گفته بودند که به او امان می‌دهند قلیچ نیز باور کرده و به شهر آمده بود. شب هنگام خدادادخان و روح‌الله و فضل‌الله (فرض‌الله) که از تروریستهای معروف آستارا بودند و عموم آنها را می‌شناسند با دو نفر دیگر به منزل قلیچ می‌روند صاحبخانه برای آنها شام تهیه می‌بیند و فدائیان پس از صرف غذا می‌گویند همین جا می‌خوابیم. قلیچ بدبخت برای آنها رختخواب حاضر می‌کند. در اواسط شب فدائیان برخاسته و او را صدا می‌کنند به مجرد آنکه قلیچ به حیاط پای می‌گذارد وی را با تیر می‌زنند. مادرش به دنبال او می‌دود که ببیند چه خبر است، او را هم با یک

---

۱. خاطراتی از مبارزات مرحوم پیمان، در فاصله سال‌های ۱۳۲۰–۱۳۲۵. از میرعلی‌اصغر افتخار حسینی. به کوشش اسدی. روزنامه مهدآزادی، ش ۲۷۱۱، ۱۳۸۱/۴/۲۰، ص ۳.

۲. ر.ک. به: پیوست شماره ۷، آذربایجان خونین.

۳. سند شماره ۱۲۷ از مجموعه حاضر.

تیر دیگر بر جای سد می‌نمایند. سپس به سراغ زن او که فوق‌العاده وجیه بوده می‌روند و پس از آن سه طفل قلیچ را هم در همان شب به قتل می‌رسانند. بعد از اتمام این فجایع به سراغ زوجه دیگر صاحبخانه که از ترس پنهان شده بود می‌روند این زن برای این که پسرک کوچکش را به قتل نرسانند خود را به روی او می‌اندازد ولی فدائیان که از خون و قتل لذت می‌بردند پشت او را هدف قرار می‌دهند که مادر فوراً فوت می‌کند ولی خوشبختانه یا بدبختانه به طفل آسیب نمی‌رسد (طفل حسن نام داشت). صبح همسایه‌ها می‌آیند و بچه را که هنوز هم بیهوش بوده به منزل خود می‌برند پسرک پس از چند ساعتی بهوش می‌آید.[1]

مقاومت در مراغه

یکی از نمونه‌های جالب توجه در مخالفتهای مردمی با فرقهٔ دمکرات را در مبارزات و فعالیتهای مرحوم سیّد اسماعیل پیمان، بنیانگذار روزنامهٔ کهنسال مهدآزادی تبریز می‌توان جستجو کرد. در خاطراتی که یکی از نزدیکان وی ــ مرحوم میر علی اصغر افتخار حسینی ــ از مبارزات وی در مراغه با فرقهٔ دمکرات بازگو کرده است نکات مهمی حاکی از عرق ایرانی و تعصب ملی مردم غیور آذربایجان در طی دوران تسلط عوامل شوروی وجود دارد: «...انتخابات مجلس آغاز شده بود و گویا دورهٔ چهاردهم بود [که] پیشه‌وری خودش را کاندیدا کرد و به هر نیرنگی که بود انتخاب شد، ولی مجلس اعتبارنامهٔ وی را رد کرد. پیشه‌وری ناراحت و عصبانی به تبریز بازگشت [و] برای انتقام‌جویی حزب دمکرات را در تبریز راه انداخت. «دمکرات فرقه سی» بیانیه‌ای در سطح آذربایجان به نام مردم آذربایجان منتشر کرده تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی را خواستار شده ضمناً قید نمود که مکاتبه در ادارات دولتی آذربایجان با زبان ترکی باشد و در مدارس زبان ترکی تدریس شود [و] روزنامه‌ها به زبان ترکی انتشار یابند. شادروان سید اسماعیل پیمان در مراغه برای مقابله با این بیانیه، بیانیهٔ دیگری هم به زبان فارسی و هم به زبان ترکی منتشر و تأکید کرد:

آذربایجان عضوی از کشور ایران است؛ هیچگاه ناخن از گوشت جدا نمی‌شود. ما دعوای زبان نداریم. ما در تمام سطح کشور بزرگ ایران عدالت اجتماعی می‌خواهیم. ما می‌خواهیم حکومت را مردم مسلمان ایران تشکیل بدهند؛ نمایندگان مجلس

---

۱. بهروز نعمت‌اللهی، همان، ص ۴۷۷.

منتخب حقیقی از طرف خود مردم باشند، تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایـتی در تمام استانها و ولایات انجام بگیرد. ما دعوا و اختلاف زبان نداریم ما می‌خواهیم در کشور اسلامی قوانین الهی حکومت بکند.

انتشار این بیانیه از زبان و از طرف مردم در مراغه تأثیر عجیبی در سطح آذربایجان به جای گذاشت. دراکثر ولایات که جمعی فریب چرب زبانی بیانیهٔ فرقه را خورده بودند، از خواب غفلت بیدار و متوجه شدند که فریب خورده‌اند و بلافاصله از «دمکـرات فـرقه سی» استعفاء دادند. این حرکت شکست سخت به پیشه‌وری و یارانش و حامیانش بود. پیشه‌وری می‌دانست در این واکنش پیمان تنها نیست و یاران و هواخواهان فراوان دارد. اصولاً سیاست خارجی از این راه شکست خورد و جز اینکه مسلحانه و از راه اعمال زور وارد عمل بشود چاره‌ای دیگر باقی نماند. شخصی به نام کبیری در خوشه مهر[1] اسلحه پخش کرد. افراد وابسته به فرقه و حزب توده که الحاق خود را به «دمکرات فرقه سی» اعلام کرده بودند، اسلحه به دست گرفتند و به پادگان کوچک مراغه اولتیماتوم دادند که سربازخانه راترک و سلاحهای خودشان را تسلیم اعضای فرقه نمایند. فرمانده پادگان که در «نرگس باغچه» مستقر بود، گفت: «من تابع تبریز هستم هر وقت تبریز تسلیم شد ما هم از پادگان بیرون می‌رویم.»[2]

سیّد اسماعیل پیمان که نمایندگی توزیع نشریات مرکز را در مراغه بر عهده داشت نه فقط مایملک خود را به جهت مخالفت با فرقهٔ دمکرات از دست داد بلکه جان او نیز در معرض خطر قرار گرفت. سران فـرقهٔ دمکـرات مـراغـه تـصمیم گـرفتند وی را بـه قـتل برسانند، لیکن هنگامی که با نقشهٔ قبلی وی به تبریز فراخوانده شد تا پس از خروج از مراغه در مسیر توسط تروریستهای فرقهٔ دمکرات کشته شود، مأموران وی را گم کردند و او جان سالم به در برد و در تبریز تحت مراقبت بود تا آنکه فرقه مضمحل گردید. وی در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت یکی از رجال ملی ـ مذهبی فعال بود که مبارزات قابل توجهی داشته است و بعدها در جریان انقلاب اسلامی نیز نقش مؤثری ایفا کرد؛ بدین صورت که اغلب اعلامیه‌های انقلابی را مخفیانه در روزنامهٔ مهد آزادی بـه چـاپ می‌رساند.[3]

---

۱. در فصل چهارم اشاره به توزیع اسلحه در خوشه مهر یا خواجه‌میر شده است.

۲. خاطراتی از مرحوم پیمان، همان، ص ۳ و نیز رک به: رضا پـاشازاده «تـحقیقی در پـیدایش فـرقهٔ دموکرات در آذربایجان و مراغه» دو فصلنامه پژوهشی ره‌آورد گیل، همان.

۳. ر.ک. به: رحیم نیکبخت «سـیّد اسـماعیل پـیمان و مـهد آزادی تـبریز در نـهضت مـلی شـدن صـنعت نـفت»،

پنج شش ماه از تشکیل حکومت کمونیستی پیشه‌وری نگذشته بود که شایعاتی در تبریز دربارهٔ احتمال رویارویی با قوای اعزامی از تهران بر سر زبانها افتاد. فرقهٔ دمکرات علاوه بر فدائیان که اغلب از نیروهای روستایی یا شهری نامنظم و آموزش نادیده بودند، با مساعدت و آموزش و تجهیزات شورویها در پی تربیت نیروهای نظامی مسلح بودند. این نیرو که «خلق قشونی» نام داشت، از نیروهای مشمول شکل گرفت. انتشار شایعهٔ امکان درگیری این نیروها با ارتش ایران، مردم تبریز را به هراس انداخت. بازتاب این نگرانی را می‌توان در یکی از گزارشهای واصله از شهربانی کرمانشاه ملاحظه کرد:

از قراری که در شهر انتشار می‌دهند، تبریزیها پیشنهادی به دولت مرکزی نموده‌اند که غیر از دولت شاهنشاهی ایران دولت دیگری نمی‌خواهیم و نیز شایع است که آقای سیّد جعفر پیشه‌وری ۶۰۰۰ نفر سرباز حرکت داده که جلو ارتش اعزامی مرکز بروند. کسان آنها به سربازخانه رفته و گفته‌اند: ما نمی‌گذاریم که بچه‌های ما به جنگ دولت ایران بروند و دست سربازها را گرفته همراه خود به منازل برده‌اند. روی این اصل چهارنفر از بازرگانان آنجا را به اسم این که محرک بوده‌اند به شهربانی جلب و توقیف کرده‌اند اهالی تبریز شورش نموده و آنها را متحصن ساخته‌اند.[۱]

و آخر اینکه

پرداختن به مقاومتهایی که در آذربایجان در برابر فرقهٔ دمکرات صورت گرفته، با توجه به گستردگی آن در این مجال اندک مقدور نیست و پژوهشی مفصل و مستقل را می‌طلبد که در اثر دیگری به آن خواهیم پرداخت. فرقهٔ دمکرات علی‌رغم جو رعب و وحشتی که ایجاد کرده بود، چنانکه دیدیم به دلیل ماهیت الحادی و وابسته خود مقبولیت و مشروعیت مردمی نیافت. حتی سران فرقهٔ دمکرات هم به فقدان پایگاه مردمی خود اعتراف نموده‌اند.[۲] غائلهٔ فرقه در آذربایجان نه گسترده بود و نه بیانگر کل آراء و افکار عمومی، بلکه پدیداری بود که به چند گروه کاملاً مشخص محدود می‌شد و علی‌رغم تبلیغات شوروی مبنی بر بزرگنمایی چنین حرکتی، شواهد موجود از وجود

← گفت‌وگو با مهندس سیّد مسعود پیمان، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، س هفتم، ش ۲۶، تابستان ۱۳۸۲.

۱. سند شماره ۱۱۸ از مجموعه حاضر.

۲. ر.ک. به: سلام‌الله جاوید. گوشه‌ای از خاطرات نهضت ملی آذربایجان. تهران، مؤلف، ۱۳۵۸. صص ۱۷ و ۲۵.

یک نهضت گسترده و عمومی حکایت ندارد.[1] به همین دلیل اساسی است که بلافاصله با قطع حمایت اتحاد جماهیر شوروی از هم متلاشی گردید.

تاریخ آذربایجان، گواهی می‌دهد که مردم این منطقه، همواره خود را وابسته و پیوسته به بقیهٔ نقاط ایران دانسته‌اند. از روزگاران باستان تا دورهٔ معاصر، مردم آذربایجان هیچ‌گاه از ایران جدا نبوده‌اند و هر وقت کوششی برای جدایی آذربایجان از ایران صورت گرفته، شدیداً واکنش نشان داده‌اند. یکی از اعضای فرقهٔ دمکرات آذربایجان، راجع به دلیل عدم درگیری با نیروهای دولتی به هنگام بازپس‌گیری آذربایجان از دست فرقه‌ای‌ها در شهر زنجان، گفته‌های جالبی دارد که نشان از فقدان پایگاه مردمی فرقه است. او می‌گوید:

خیال داشتیم در داخلهٔ شهر [زنجان] سربازان ارتش شاهنشاهی را که یک گردان بیشتر نبودند قتل عام کنیم، ولی این کار را غیر ممکن دیدیم؛ زیرا اهالی به قدری از ما نفرت داشتند و شیفتهٔ سربازان ایرانی بودند که ما دیدیم اگر توقف کنیم تماماً به دست زنهای زنجان قطعه‌قطعه می‌شویم. این بود که فرار را بر قرار ترجیح داده با دو قطار موجود راه‌آهن به میانه رفتیم که موضع قافلانکوه را آرایش داده و برای دفاع حاضر کنیم.[2]

مقاومت مردم آذربایجان در برابر فرقه تا روزهای پایانی عمر حکومتشان ادامه داشت. مسئله مهمی که در انحلال فرقهٔ دمکرات نادیده گرفته شده قیام مردم آذربایجان علیه فرقه قبل از ورود ارتش به آذربایجان است.[3] قیامی که توسط حکومت پهلوی به نفع ارتش و محمدرضا پهلوی مصادره گردید. با فرار سران فرقهٔ دمکرات به شوروی مردم شهرهای آذربایجان در حرکتی خودجوش به دستگیری و مجازات اعضای جنایتکار فرقهٔ دمکرات پرداختند. در خلاء قدرت، فرصتی پیش آمده بود تا مردم رفتارهای نابهنجار فرقهٔ دمکرات را تلافی کنند. در بسیاری از شهرها، علما مردم را از اقدامات

---

۱. لوئیس فاوست. ایران و جنگ سرد: بحران آذربایجان (۲۵-۱۳۲۴). ترجمه کاوه بیات. تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴. صص ۳۷-۴۰.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده مربوط به وقایع آذربایجان، شماره ۱۲۰۶۴/۱، ص ۶۱.

۳. حسین فردوست در این مورد می‌گوید: «مسئله تصرف آذربایجان جدی نبود و اگر جدی بود با توجه به مواضع قافلانکوه و کوه‌های عجیب و غریب آن ده لشکر هم نمی‌توانست آنجا را تصرف کند» (ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، چ پنجم. تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۲. ج اول، ص ۱۵۱.)

تلافی‌جویانه باز می‌داشتند، لیکن شدت نفرت مردم از جنایات فرقه به قدری بود که در تمامی موارد علما و روحانیون موفق نمی‌شدند و تا استقرار نظم این وضعیت ادامه داشت.[1]

مدخل پژوهشی را با روایتی تلخ که برای اولین بار گزارش می‌شود خاتمه می‌دهیم تا گویای مصیبتی که بیگانگان و بیگانه‌پرستان بر سر آذربایجان و آذربایجانی با نام دمکرات و حکومت ملی آورده‌اند باشد.

در جریان اشغال ایران توسط نیروهای ارتش سرخ، در شهر مرند نیز روسها به تجاوز و دست‌اندازی بر مال و ناموس مردم مبادرت کرده بودند. در این زمان فرمانده نیروهای روس در مرند کماندار مصطفی‌اوف در مرکز شهر بعد از سخنرانی، به ناموس یکی از اهالی قصد تعرض می‌کند. این امر بر مردم غیور و غیرتمند سخت گران می‌آید در اعتراض به این گستاخی بیگانگان یکی از غیورمردان آذربایجانی فردی به نام حبیب‌الله‌خان سرتیپ از دودمان حاج موسی‌خان هجوانی[2] در مرکز شهر سیلی محکمی به صورت مصطفی‌اوف می‌زند. پس از قدرت‌گیری فرقهٔ دمکرات و نیز مسلح شدن طرفداران آن، به دستور مأموران شوروی برای انتقام از این مرد غیرتمند، گروهی به رهبری عبدالله خان (معروف به مهاجر) به خانهٔ سرتیپ در مرند حمله کرده وی و اعضای خانواده‌اش را به وضع فجیعی قتل‌عام می‌کنند. اعضای فرقه در خانه او پلویی پخته، می‌خورند و کلیهٔ اموال او را غارت می‌کنند حتی در این جریان فردی از دولت‌آبادیها[3] لباس دامادی پسر سرتیپ را برمی‌دارد و تا مدتها می‌پوشید.

پس از شکست فرقه اقوام و مخصوصاً برادرزادهٔ سرتیپ دنبال قاتلان او می‌گردند و افراد شناخته شده را احضار می‌کنند. نصیرخان برادرزادهٔ سرتیپ به اشارهٔ ملارضا (روحانی دولتخواه روستای دولت‌آباد که در زمان استقرار فرقه خانه‌اش توسط فرقه به غارت رفته و خود متواری شده بود) افرادی را که از روستای دولت‌آباد در این کار دست داشتند، احضار، و در جایی به نام «آرادیرمان» در پشت باغ احمدخان کنونی واقع بین روستای بنگین و هوجقان (هجوان) قصاص می‌شوند.[4]

---

۱. در آرشیو «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» پرونده‌های متعددی از متهمان فرقهٔ دمکرات وجود دارد که متن بازجوییها و احکام صادره درج شده است.

۲. ر.ک. به: احمد کسروی. تاریخ هیجده سالهٔ آذربایجان.

۳. یکی از روستاهای اطراف مرند.

۴. روایت یکی از مطلعین روستای دولت‌آباد مرند مرحوم حسین خبازی.

بخش دوّم

اسناد

فهرست موضوعی اسناد

۱۲. سخنرانی افسران ارتش سرخ برای افسران و سربازان ایرانی پیرامون فتوحات خود	۱۳۲۳/۱۲/۵
۱۳. گزارش سخنرانی سیدجعفر پیشه‌وری در اردبیل در خصوص مأموریتش در آذربایجان مبنی بر توسعهٔ تشکیلات جبهه آزادی	۱۳۲۴/۱/۲۸
۱۴. تیراندازی به جلسه سخنرانی حزب توده در مرند	۱۳۲۴/۱/۳۰
۱۵. تأسیس کلاس زبان روسی در میاندوآب به تبع شهرستانهای مرند و میانه	۱۳۲۴/۲/۲۹
۱۶. برپایی مراسم سالگرد تشکیل جمهوری آذربایجان در مرند	۱۳۲۴/۲/۸
۱۷. تأسیس انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در مراغه	۱۳۲۴/۲/۱
۱۸. بزرگداشت بیست و پنجمین سال استقلال جمهوری آذربایجان از طرف حزب توده در مراغه	۱۳۲۴/۲/۲۹
۱۹. برگزاری جشن به مناسبت گشایش آکادمی علوم در شهر باکو توسط انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در تبریز	۱۳۲۴/۲/۲۲
۲۰. بزرگداشت بیست و پنجمین سال استقلال جمهوری آذربایجان در خوی توسط انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی	۱۳۲۴/۲/۲۷
۲۱. گزارش سخنرانی اعضای حزب توده در خوی راجع به فتوحات متفقین	۱۳۲۴/۳/۱۶
۲۲. تقاضای تأسیس انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در میاندوآب	۱۳۲۴/۲/۱
۲۳. گزارش تعدی افراد حزب توده به مردم برای تأسیس کارخانه	۱۳۲۴/۱/۱۲
۲۴. گزارش سخنرانی رهبران حزب توده در ماکو در مورد اوضاع کنونی و خیانت مأمورین و گرانفروشی	۱۳۲۴/۲/۶
۲۵. گزارش سخنرانی نصرالله اسحاقی رهبر حزب توده در ماکو و تنقید از رؤسای دوایردولتی	۱۳۲۴/۲/۱۱
۲۶. سخنرانی نصرالله اسحاقی رهبر حزب توده در ماکو در خصوص تصمیم املاک خالصه بین دهقانان	۱۳۲۴/۳/۹
۲۷. سخنرانی رهبران حزب توده در ماکو در مورد مظلومیت رنجبران	۱۳۲۴/۳/۱۷
۲۸. درخواست تعویض رهبران حزب توده در ماکو	۱۳۲۴/۴/۳
۲۹. دستگیری رئیس حزب توده ماکو برای اعزام به تهران و اعتراض طرفداران حزب	۱۳۲۴/۴/۲۷
۳۰. گزارش تشنج در ماکو به هنگام دستگیری نصرالله اسحاقی از اعضای حزب توده	۱۳۲۴/۴/۲۷

۳۱. گزارش کفیل استانداری آذربایجان غربی به وزارت کشور پیرامون فعالیت حزب توده ماکو ۱۳۲۴/۵/۱۶

۳۲. گزارش سخنرانی رهبران حزب توده در مورد وقایع زندان شهربانی تبریز در ماکو ۱۳۲۴/۵/۲۸

۳۳. گزارش فعالیت حزب توده جهت تشویق اهالی منطقه جلفا برای عضویت در حزب توده ۱۳۲۴/۴/۱۲

۳۴. گزارش عبور عده‌ای از ارامنه تبریز به شوروی از مرز جلفا ۱۳۲۴/۴/۱۷

۳۵. دستگیری کدخدای گرگر به علت جلوگیری از پیشرفت حزب توده از سوی رئیس دژبان نیروی شوروی مقیم جلفا ۱۳۲۴/۴/۲۰

۳۶. گزارش تأسیس انجمن فرهنگی ایران و شوروی در حومه جلفا ۱۳۲۴/۵/۱۶

۳۷. اعلامیه حزب توده آذربایجان جهت برگذاری میتینگ سیاسی ۱۳۲۴/۴/۱۴

۳۸. اعزام دانشجو به بادکوبه ۱۳۲۴/۴/۲۱

۳۹. مخالفت دولت با اعزام دانشجو به بادکوبه

۴۰. گزارش سخنرانی سه تن از اعضای حزب توده در اهر مبنی بر مخالفت جبهه آزادی با انتصاب نخست‌وزیر ۱۳۲۴/۴/۲۷

۴۱. گزارش فعالیت حزب توده برای گسترش نفوذ در زنجان ۱۳۲۴/۴/۱۶

۴۲. سخنان نمایندگان حزب توده مرکزی در مورد وضعیت حزب توده مرکزی و ورود پنج نفر از قفقاز برای رسیدگی به وضعیت حزب توده زنجان

۴۳. گزارش در مورد اخراج بعضی از افراد حزب تودهٔ زنجان به دلیل فاش کردن اسرار و پخش اسلحه در میان اعضای حزب

۴۴. توزیع اسلحه در بین اعضای حزب توده در آذربایجان ۱۳۲۴/۵/۱۸

۴۵. گزارش گفت و گوی دو تن از اعضای حزب توده در خصوص توزیع اسلحه در آذربایجان ۱۳۲۴/۴/۲۸

۴۶. گزارش سخنرانی ابراهیم‌اف کمیسر فرهنگ آذربایجان شوروی در تبریز ۱۳۲۴/۵/۲۷

۴۷. برگزاری مراسم بزرگداشت جشن مشروطیت‌ایران توسط حزب توده خوی ۱۳۲۴/۵/۱۴

۴۸. گزارش بزرگداشت مشروطیت توسط حزب توده در تبریز ۱۳۲۴/۵/۱۱

۴۹. سخنرانی دکتر حسین جودت از نمایندگان حزب توده در دبیرستان فردوسی در مورد قضیه لیقوان و اهمیت عملیات حزب توده و جهانی شدن نهضت سوسیالیزم ۱۳۲۴/۵/۲۶

۵۰. گزارش تشکیل حزب زنان در اردبیل	۱۳۲۴/۶/۱۴
۵۱. گزارش برگزاری کنسرت هنرپیشگان ارتش شوروی در اردبیل	۱۳۲۴/۷/۱۴
۵۲. تبلیغات افراد حزب توده در مشکین شهر و اطراف مبنی بر عدم پرداخت بهره مالکانه به مالکین و دعوت و تشویق به انقلاب	۱۳۲۴/۵/۱۶
۵۳. توزیع اعلامیه فرقهٔ دمکرات در قزوین و همکاری مهاجران با مأموران شوروی	۱۳۲۴/۵/۲۲
۵۴. گزارش عدم پرداخت بهرهٔ مالکانه به مالکان از سوی رعایا در مشکین‌شهر بر اثر تبلیغ حزب توده و دمکرات	۱۳۲۴/۷/۱۰
۵۵. گزارش اقدامات حزب توده در آذرشهر در ماه رمضان مبنی بر جلوگیری از روزه‌خواری و درگیری با برخی افراد	۱۳۲۴/۶/۱۸
۵۶. گزارش سخنرانی اعضای حزب توده در آذرشهر پیرامون اتحاد کشاورزان و جلوگیری از ظلم اعیان و اشراف	۱۳۲۴/۶/۱۱
۵۷. گزارش اقدامات حزب توده در آذرشهر و انحلال آن	۱۳۲۴/۷/۲۳
۵۸. گزارشناامنی در گرمرود و عملیات ترور در آذربایجان از طرف حزب توده	۱۳۲۴/۷/۱۱
۵۹. گزارشی از اقدامات حزب توده در مراغه	۱۳۲۴/۷/۱
۶۰. تشکیل اتحادیه کارمندان دولت در تبریز، اردبیل و مراغه	۱۳۲۴/۶/۳۱
۶۱. گزارش ائتلاف اتحادیه کارگران اردبیل با حزب توده	۱۳۲۴/۵/۱۷
۶۲. سخنرانی نورالله یکانی رئیس حزب توده خوی و جمع کردن عده‌ای از روستائیان مبنی بر پرداخت نکردن بهره به مالکین	۱۳۲۴/۷/۱۳
۶۳. گزارش درخواست تابعیت از شوروی توسط عده‌ایی از مهاجران	۱۳۲۴/۶/۲۰
۶۴. درخواست تابعیت از کشور شوروی توسط عده‌ای از اعضای حزب توده و مهاجران	۱۳۲۴/۷/۱۷
۶۵. فوق‌العاده روزنامه جودت پیرامون تشکیل فرقهٔ دمکرات	۱۳۲۴/۶/۱۳
۶۶. گزارش سخنرانی اعضای فرقهٔ دمکرات و دعوت به این فرقه در اردبیل	۱۳۲۴/۶/۲۴
۶۷. تغییر تابلوی حزب توده و جبهه آزادی در اردبیل به فرقهٔ دمکرات آذربایجان	۱۳۲۴/۸/۱
۶۸. گزارش چگونگی دخالت کماندان شوروی به حمایت از فرقهٔ دمکرات اردبیل	۱۳۲۴/۸/۱۷

۸۸. گزارش خلع سلاح گروهان زنجان از طرف فرقهٔ دمکرات ۱۳۲۴/۹/۶
۸۹. حمله اعضای فرقهٔ دمکرات به فرمانده گروهان زنجان و زندانی کردن وی و درخواست تحویل سلاح گروهان ۱۳۲۴/۹/۲۰
۹۰. گزارش ورود نیروهای حزب دمکرات به زنجان و خلع سلاح شهربانی و ژاندارمری ۱۳۲۴/۹/۱۹
۹۱. گزارش کفیل استانداری آذربایجان غربی در خصوص تشکیل کمیته موقتی فرقه در ارومیه و تشکیل کمیته دیگر ۱۳۲۴/۷/۸
۹۲. انتخاب نماینده فرقهٔ دمکرات در آستارا و شهرهای دیگر جهت شرکت در جلسات کمیته مرکزی ۱۳۲۴/۷/۱۷
۹۳. گزارش تشکیل فرقهٔ دمکرات در خوی و انتخاب رؤسای آن ۱۳۲۴/۷/۱۸
۹۴. گزارش سخنرانی در آذرشهر در خصوص اتحاد مرام و مقصد فرقهٔ دمکرات و حزب توده ۱۳۲۴/۷/۱۷
۹۵. گزارش تشکیل شعبه فرقهٔ دمکرات در آذرشهر ۱۳۲۴/۶/۱۹
۹۶. گزارشی از وضعیت آذربایجان و عملکرد فرقه در این منطقه در آستانه ۲۱ آذر ۱۳۲۴ ۱۳۲۴/۷/۲۱
۹۷. گزارش تبلیغات فرقهٔ دمکرات در آستارا ۱۳۲۴/۸/۷
۹۸. حضور مسلحانه اعضای فرقهٔ دمکرات در اردبیل و مقاومت فرمانده پادگان اردبیل در مقابل آنها ۱۳۲۴/۹/۴
۹۹. گزارش تصرف آستارا توسط نیروهای فرقهٔ دمکرات ۱۳۲۴/۹/۸
۱۰۰. تصرف ادارات دولتی آستارا توسط فرقهٔ دمکرات ۱۳۲۴/۹/۲۲
۱۰۱. گزارش سخنرانی دو تن از اعضای فرقهٔ دمکرات در مشکین شهر و تعویض تابلوی حزب توده با فرقهٔ دمکرات ۱۳۲۴/۷/۲۹
۱۰۲. گزارش در مورد میتینگ فرقهٔ دمکرات در مشکین شهر در خصوص سیاستهای این فرقه ۱۳۲۴/۸/۲۴
۱۰۳. نامه رئیس مجلس به نخست‌وزیر در مورد نامه آیت‌الله میرزاباقر قاضی طباطبایی پیرامون اوضاع آذربایجان ۱۳۲۴/۸/۵
۱۰۴. ارتباط مهاجران با فرقهٔ دمکرات آذربایجان ۱۳۲۴/۸/۹
۱۰۵. گزارش تبلیغات حزب توده در کلیبر و خداآفرین در بین رعایا ۱۳۲۴/۸/۱۲
۱۰۶. توزیع اسلحه توسط نیروهای شوروی در سراب و شهرهای دیگر آذربایجان میان اعضای فرقهٔ دمکرات ۱۳۲۴/۸/۲۴

* * *

[۱]

[حمایت حزب تودهٔ مراغه از واگذاری نفت شمال ایران به شوروی]

وزارت کشور **محرمانه و مستقیم**

فرمانداری مراغه

وزارت کشور

پیرو شماره‌ی ۳۶/۲۳/۸/۱۳ شهربانی مراغه به شماره ۱۳۸ـ۲۳/۸/۱۰ اطلاع می‌دهد، ساعت ۱۵ روز ۱۳۲۳/۸/۹ آقای تقی‌زاده مسئول تشکیلات حزب توده ایران در جلوی مغازه شرکت تعاونی مراغه در موضوع واگذاری و استخراج معادن نفت به دولت شوروی سخنرانی و نسبت به شخص جناب آقای نخست‌وزیر و بعضی از رجال دیگر نسبت به عدم موافقت با واگذاری نفت تنقید و از بعضی زمامداران بدون تعیین اسم اظهار قدردانی نمود و به دیوار سفید جنب مغازه شرکت با خط درشت جمله (آقای ساعد شما در جریان حوادث نشان داده‌اید که در تشخیص موقعیت نیستید اگر از این مسند برکنار نباشید ملت ایران شما را مچاله کرده به دور خواهد افکند) را نوشته‌اند.

فرماندار شهرستان مراغه

[امضاء]

[۲]

[سخنرانی یکی از اعضای حزب توده در مورد نفت شمال در مراغه]

اداره شهربانی استان ۲ تبریز

احتراماً به عرض می‌رساند، ساعت ۱۵ روز چهاردهم ماه جاری اجتماع اهالی و سخنرانی حزب توده ایران حزب جمعیت دوستان اتحاد جماهیر شوروی در مورد نفت شمال روی چلواری نوشته بودند (محو و نابود باد ساعد و کسان او زنده باد رنجبران زحمتکشان ایران زنده باد دوستی [ناخوانا] دولت شوروی با ایران) و تقی‌زاده ایراد [نطق] نموده و نفرت خود را نسبت به سیدضیاء و جناب آقای ساعد اظهار و ضمناً علاوه نموده‌اند قریه کاغذ فرستاده‌اند ما اجازه ندادیم به مراغه بیایند البته اگر به ما پاسخی موافق داده نشود همگی به مراغه خواهند آمد البته آن موقع بدخواه مسدود و ضمناً

اظهار نمود که حزب توده خیال غارت بازارها را ندارد پارهٔ از اعضای ثروتمندان که اسامی ایشان را نمی‌گویم این وحشت را به بازار انداخته و شبانه بعضی نوشته‌جات به در و دیوار بر علیه حزب مانند [زدند] ولی آنها نمی‌دانند که قوه فعله و کارگر خیلی قوی است هیچ [چند کلمه ناخوانا] جلو او را بگیرد خود او پس فردا معلوم می‌شود که ملت قادر است از حقوق خود دفاع نماید [چند کلمه ناخوانا] سیدضیاء بعد از آن آقای برقی متخصص چراغ برق سخنرانی نموده سخنان فوق را تکرار نمود اشخاصی که شبانه در تاریکی از عقب دیوار گلوله می‌اندازند و دستشان می‌لرزد موقع تیراندازی نمی‌لرزد آنها آقایان متمولین به ثروت خودشان مغرور بر علیه مانعی [چند کلمه ناخوانا] اگر حرفی دارد در روز روشن اظهار نمایند. بعد از آن [چند کلمه ناخوانا] ارامنه در مورد تحویل امتیاز نفت شمال به شوروی‌ها سخنرانی نمود با جمله [چند کلمه ناخوانا] ساعد و کسان او نطق خود را خاتمه داد بعداً آقای حاجی‌زاده نطق نموده و گفت [چند کلمه ناخوانا] باز او را می‌بندند هر کس می‌خواهد باز کند یا نه مختارست و گفت اشخاص متمول می‌خواهند [قیمت] اجناس را بالا برند ولی ما به این چیزها اهمیت نداده و انتقام خود را از خائنین خواهیم [گرفت] و آنهایی که جلو گرانی اجناس را نمی‌گیرند و در اداره نشسته‌اند مسئول و خائن شناخته می‌شوند بعد از آن تقی‌زاده تلگرافی را که به مرکز نموده بودند خوانده و در آن تلگراف نوشته بودند که ملت ایران از دولت ساعد و خود او بیزار است و از سیاست یکطرفه نیز اظهار نفرت می‌نمایند.

از آن چند نفر تناوباً نطق نموده از جمله اکبر آقا، کافه‌چی سابق خورشید چند بیت از اشعار [دو کلمه ناخوانا] خوانده از آن تقی، جمال و اژدر نامان نیز نسبت به گرسنگی و پریشانی ملت و تقاضای امتیاز نفت شورویها سخنرانی نموده و بعداً دو نفر نمایندگان کارگران قند میاندوآب علی‌اکبر و محمدعلی خان هم سخنرانی و در خاتمه آقای تقی‌زاده از اهالی که جمع شده بودند اظهار تشکر نموده و گفت مادام که نفت شمال به شورویها داده نشده است آسوده نخواهیم شد. زنده باد دوستی دولت شوروی با ملت ایران [یک کلمه ناخوانا] فوراً بلند و با کف زدن خاتمه یافت.

شهربانی مراغه، فریدی

رونوشت جهت استحضار به اداره فرمانداری فرستاده می‌شود.

شهربانی مراغه، فریدی

رونوشت برابر اصل است [امضاء] ۲۳/۸/۲۹

[۳]

[برگزاری عید بزرگ دولت شوروی توسط اعضای حزب توده در شهرستان سلماس]

اداره: اطلاعات

دائره: محرمانه

تاریخ: ۲۳/۹/۱۶ [۱۳] وزارت کشور

شماره: ۱/۹۶۸۸/۱۱۶۱۵ شهربانی کل کشور

موضوع محرمانه وزارت کشور

محترماً به استحضار می‌رساند، شهربانی رضائیه به استناد اطلاع رسیده از شهربانی شاهپور [سلماس] گزارش می‌دهد روز ۱۸ آبان ماه که مصادف با عید بزرگ دولت اتحاد جماهیر شوروی بوده افراد حزب توده شهر و دهات اطراف و کسبه بازار با پرچم سرخ و سفید تجمع با ساز و نواز برای تبریک و ابراز احساسات [به] سربازخانه رهسپار پس از اجرای مراسم سلام از طرف نیروی سرخ اهالی به شهر مراجعت در جلو عمارت شهرداری توقف و نیروهای سرخ مراسم رژه انجام و نماینده حزب توده شاهپور به سخنرانی مبادرت و ساعت ۱۴/۵ خاتمه پذیرفته است.

رئیس شهربانی کل کشور، سرپاس سیف [امضاء]

[۴]

[گزارش اجتماع اعضای حزب توده در میدان عالی‌قاپو پیر عبدالملک اردبیل در مورد نفت شمال و کابینه آقای ساعد]

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

دائره: محرمانه

تاریخ: ۲۳/۸/۱۶

شماره: ۱/۸۴۷۵

پیوست: ۱۰۳۷۳/

شماره: ۱۶۶۶

تاریخ: ۱۳۲۳/۸/۱۸

وزارت کشور

تعقیب شماره ۱۰۲۹۷/۸۳۹۹ / ۲۳/۸/۱۱ محترماً گزارش تلگرافی شماره ۱۴۴ـ۲۳/۸/۱۳ شهربانی تبریز ذیلاً معروض می‌گردد:

(دستور لازم به شهربانی اردبیل صادر و گزارش می‌دهد روز چهارشنبه ۱۰ ماه جاری

کلیه بازارها و دکاکین تعطیل و در میدانهای عالی‌قاپو و پیرعبدالملک با حضور چند هزار نفر در مورد نفت شمال سخنرانی و نسبت به کابینه جناب آقای ساعد بدگویی و اجتماعاً به تلگرافخانه رفته و تلگرافاتی به مجلس شورای ملی مخابره و عزل هیئت دولت و نصب شخص صالحی را به نخست‌وزیری و اعطاء امتیاز نفت شمال را به دولت شوروی نموده و متذکر شدند هرگاه جوابی از مرکز نرسد. اجتماعات ادامه پیدا خواهد نمود بعداً جمعیت متفرق و اتفاق سوئی رخ نداده است).

رئیس شهربانی کل کشور، سرپاس سیف

[۵]

[تجمع حزب توده تبریز و سخنرانی بی‌ریا در مورد امتیاز نفت شمال و تعطیل بازار]

[شیر و خورشید]

رونوشت: گزارش شهربانی تبریز وزارت کشور

شماره: ۱۵۳ شهربانی کل کشور

محرمانه

استحضاراً به عرض می‌رساند، روز ۱۴ ماه جاری از ساعت ۱۱ صبح تقریباً عده دو هزار نفری از کارگران کارخانجات و عملیات ایستگاه تبریز و اشخاص متفرقه و کارکنان حزب توده و اتحادیه کارگران در جلو شهرداری و باغ گلستان جمع و نطقهایی از طرف نمایندگان حزب توده و محمد بی‌ریا در اطراف امتیاز نفت شمال و واگذاری آن به دولت شوروی و اظهار مخالفت با کابینه جناب آقای نخست‌وزیر نموده و به طور دسته جمعی در خیابانهای شهر با نظم و آرامش نمایش می‌دادند و بیرقهایی نیز در موضوع فوق ترتیب داده و همراه داشتند و در موقع سخنرانی و نمایش نسبت به ذات مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ابراز احساسات و قدردانی نموده. روز مزبور بازارها عموماً در حال تعطیل و طبق گزارشات واصله در کلیه شهرستانهای استان سوم از طرف اتحادیه کارگران و دوستان اتحاد جماهیر شوروی اجتماعات تشکیل و با پرچمهای متعدد در خیابانها گردش و در مورد نفت سخنرانی می‌نمایند.

کفیل شهربانی استان سوم پاسیار ۲ ضیایی

[محل مهر و امضاء]

رونوشت مطابق با اصل گزارش است.

[۶]

[سخنرانی عمال حزب توده در ارومیه در مورد واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

محرمانه جناب آقای نخست‌وزیر

روز ششم آبان ماه جاری ساعت چهار بعدازظهر عمال حزب توده رضائیه در میدان خیابان شاهپور سخنرانی و راجع بامتیاز نفت شمال مقاله قرائت و ضمناً از خدمات لنین رئیس جماهیر دولت شوروی در مورد راههای رشت و سایر نقاط ایران و برهم زدن پیمانهایی که بر ضرر ایران تمام می‌شد صحبت نموده و الزام نمودن دولت را به موافقت پیشنهاد جماهیر شوروی در واگذاری معدن نفت اشاره و اظهار نموده بودند عدم موافقت دولت و مجلس مخالفت با دولت شوروی نبوده و بلکه به ضرر دولت و ملت ایران است که می‌خواهند امتیاز نفت را به دولت آمریکا داده و روابط دوستانه ایران را با دولت شوروی قطع نمایندو نیز اظهار کرده بودند که ملت از مسامحه‌کاری ریاست دولت ناراضی و تغییر آن را خواستار است و از قرار اطلاع حاصله تلگرافی هم مبنی بر عدم رضایت از هیئت دولت نوشت و امضای عده کثیری رسانیده و به تهران مخابره کرده‌اند محض استحضار خاطر مبارک گزارش عرض شد.

از طرف استاندار استان چهارم، سرهنگ زنگنه

رونوشت شرح بالا برای استحضار به وزارت کشور تقدیم می‌شود.

از طرف استاندار استان چهارم، سرهنگ زنگنه [امضاء]

[۷]

[گزارش سخنرانی افرادی از حزب توده در سلماس در خصوص امتیاز نفت شمال]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

اداره: اطلاعات

دائره: محرمانه

شماره: ۱/۹۶۹۰/۱۱۶۰۹

موضوع: محرمانه وزارت کشور

تعقیب مرقومه شماره $\frac{۱۱۴۸۹/۹۵۹۸}{۲۳/۹/۹}$ محترماً به استحضار می‌رساند، شهربانی

رضائیه به استناد اطلاع رسیده از شهربانی شاهپور [سلماس] گزارش می‌دهد روز ۲۰ آبان‌ماه اهالی شاهپور در حزب توده تجمع و با پرچمهای سفید و سرخ به میدان گندم رفته چند نفر از افراد حزب راجع به واگذاری امتیاز نفت به دولت شوروی و تعویض آقای ساعد سخنرانی نموده بعداً آهنگرزاده در مورد اصلاح فرهنگ صحبت نموده در خاتمه عده[ای] از افراد حزب برای تسلیم تلگراف به تلگرافخانه مراجعه نموده‌اند.

رئیس شهربانی کل کشور، سرپاس سیف [امضاء]

[حاشیه بالا سمت چپ مهر:] ثبت دفتر محرمانه وزارت کشور

شماره: ۲۰۸۸ تاریخ: ۲۳/۹/۱۸

[۸]

[گزارش اوضاع سیاسی و عملیات حزب توده در آذربایجان و مداخله اعضای حزب توده در امور بازار استان آذربایجان غربی]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت جنگ

ستاد ارتش

جناب آقای نخست‌وزیر

گزارشات واصله از آذربایجان در مورد اوضاع سیاسی و عملیات حزب توده حاکی است اخیراً حزب توده دخالتهای بی‌موردی در کارهای تجار و کسبه شهر می‌نمایند چنانچه عدهٔ را جهت سرایداری و باربری کاروانسراهای بازار تعیین سرایدارها و باربرهای کاروانسراها را که خود تجار تعیین و گمارده بودند از کار برکنار نموده‌اند و این کار را بواسطه عدم ورود سرایدارها و باربرها به اتحادیه کارگران و دریافت ننمودن دفترچه حزبی نموده‌اند و چون این عمل وحشت و نگرانی بسیاری بین کسبه و بازار تولید و سلب اعتماد تجار را جهت نگهداری اموال خود نموده است روی این زمینه عده از تجار و باربران و سرایدارها به استانداری رفته و تظلم نموده ولی استاندار تاکنون اقدام جدی و مؤثری بعمل نیاورده است و با این روش ممکن است چند روز دیگر نوبت پیشخدمتها و اطاقدارهای دایر دولتی برسد و بعد کارمندان جزء و بالاخره تمام اجزای ادارات دولتی که با میل و اراده آقایان حزب توده تعیین انتصاب و انفصال یابند. ضمناً گزارش واصله از رضائیه حاکی است که عمال حزب توده شاهپور تلگرافی تنظیم و با

تهدید به امضای عموم کدخدایان و رعایای دهات می‌رسانند که مفاد آن حاکی بر خروج آقای سیدضیاءالدین و جناب آقای ساعد و واگذاری امتیاز نفت به دولت شوروی می‌باشد و طبق اطلاعات دیگری که واصل گردیده عده قلیلی از اهالی خوی که از امضاء خودداری نموده و در نتیجهٔ تهدید و خطر جانی مجبور به فرار به دهات اطراف گردیده و هنوز هم از طرف مقامات مربوطه در تجسس او می‌باشند که نسبت به این عمل او را مجازات نمایند. فرمانده لشکر ۳ آذربایجان توجه اولیاء امور را به اوضاع فعلی آذربایجان و عملیات حزب توده و عدم جلوگیری از طرف استانداری و شهربانی معطوف و اضافه نموده که این گونه عملیات مردم مسالمت‌جوی آذربایجان را بیمناک و خود به خود آنها را به دامن حزب توده خواهد انداخت و چون این گونه عملیات حائز اهمیت و عواقب بسیار وخیمی را دربر خواهد داشت فرمانده لشکر استدعای اقدامات عاجلی را نسبت به بهبود اوضاع آذربایجان نموده است. بنابراین متمنی است مقرر فرمایید از هر تصمیمی که اتخاذ فرمود. نتیجه را به وزارت جنگ امر به اعلام فرمایند.

وزیر جنگ

رونوشت جهت استحضار وزارت کشور از نقطه نظر عدم جلوگیری استانداری آذربایجان و شهربانی آنجا از عملیات حزب توده به منظور هرگونه اقدام مقتضی ایفاد می‌گردد.

[امضاء:] وزیر جنگ

[حاشیه راست بالا مهر:] وزارت کشور شماره ۲۰۷۱۰

اداره سیاسی تاریخ ۲۳/۱۲/۲[۱۳]

[حاشیه سمت راست:] استاندار چهارم

[حاشیه سمت راست پائین:] استانداری قسمتهای مهم ضمن نامه نوشته شود به شهربانی

[۹]

[گزارش تشکیل اولین جلسه کنفرانس ایالتی حزب توده و اسامی هیئت رئیسه آن]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

رونوشت: ۱۴۱۷۶/۱۱۷۳۱

مورخه: ۲۳/۱۱/۲۶[۱۳]

محرمانه ـ وزارت کشور ـ تعقیب معروضه شماره ۱۳۵۵۷/۱۱۱۴۱/۱۶/۱۱/۲۳[۱۳]

محترماً به استحضار میرساند روز ۱۱ دی ماه اولین جلسه کنفرانس ایالتی حزب توده آذربایجان با حضور ۱۵۰ نفر نمایندگان منتخبه محال آذربایجان که برای شرکت در کنفرانس از اطراف دعوت و حضور یافته بودند به عمل آمده و هیئت رئیسه حزب را به شرح زیر انتخاب ۱. شبستری ۲. صادق پادگان ۳. علی امیرخیزی ۴. محمد بیریا ۵. یکانی ۶. چشم‌آذر ۷. احمد اسپهانی ضمناً بیانیه منتشر که رونوشت آن به ضمیمه تقدیم می‌گردد.

رئیس شهربانی کل کشور، سرپاس سیف ـ رونوشت برابر اصل است.

[۱۰]

[گزارش سخنرانی سیدجعفر پیشه‌وری در سالن دبیرستان فردوسی در خصوص اوضاع کشور بعد از جنگ و سیاست خارجی ایران]

[نشان شیر و خورشید]

شماره: ۱۲۸۷۵ـ۱۵۲۶۹ **وزارت کشور**

اداره سیاسی

وزارت کشور

محترماً به استحضار می‌رسانند شهربانی تبریز گزارش می‌دهد، اول ماه جاری آقای پیشه‌وری در سالن دبیرستان فردوسی راجع به سیاست داخلی و خارجی ایران با حضور عده کثیری از طبقات مختلفه اهالی سخنرانی نموده است و آقازاده مدیر روزنامه شاهین افتتاح جلسه را اعلام و مختصر اظهار تأسف از عدم قبولی اعتبارنامه پیشه‌وری نموده و اظهار داشته ما شکست نخواهیم خورد اگر این دور موفقیت حاصل نگردید دوره آینده باز ایشان را به نمایندگی آذربایجان انتخاب خواهیم نمود. بعداً پیشه‌وری راجع به سیاست خارجی ایران اظهار نمودکه کنفرانسهای تهران و کریمه سیاست خارجی ما را روشن نموده و در سیاست خارجی ایران یک آتیه امیدبخش و روشنی نمودار است و به اتکاء منشور آتلانتیک ملل مقدرات حکومت داخلی خود را خودشان تعیین خواهند نمود و از طرف متفقین مخصوصاً دولت اتحاد جماهیر شوروی هیچ‌گونه نیت سوءقصد به استقلال و تمامیت خاک ایران نخواهد شد و هر چه در این باره انتشاراتی شایع گردد از ناحیه دشمنان است. و نیز اظهار داشت پس از حادثه شهریور ماه سیاست داخلی ما

شالوده محکمی نداشته به واسطه ابتلائات گوناگون از قبیل خواربار و گرفتاریهای مردم، فرصتی نشده که یک حکومت ملی سرکار بیاید که نماینده حقیقی ملت شود.
شرحی نیز در مخالفت با آقای سیدضیاءالدین نموده اظهار داشت که او با خیالاتی به ایران آمده بود نتوانست کاری از پیش برده و اعمال فاسد خود را تحمیل نماید و بالاخره شکست خواهد خورد. ضمناً از فداکاریهای نیروی سرخ و ایستادگی آنها و جلوگیری از سرایت جنگ به ایران سخنرانی نموده و اظهار قدردانی کرده است.
رئیس شهربانی کل کشور، سرپاس سیف ۳۷۰۷/۱۰۸۳۵/م
[۱۳]۲۲/۱۲/۲۶

رونوشت شرح بالا برای استحضار مقام نخست‌وزیری تقدیم می‌شود
وزیر کشور [امضاء]

[۱۱]

[گزارش تهدید بازاریان تبریز توسط اعضای حزب توده جهت عضویت در آن حزب]

دائره: اخبار
تاریخ: [۱۳]۲۳/۱۲/۲۱ **[نشان شیر و خورشید]**
شماره: ۱/۱۵۳۹۵/۱۲۹۱۲ **وزارت کشور**
اداره کل شهربانی
وزارت کشور

موضوع محرمانه
محترماً به استحضار می‌رساند، مورخه ۲۳/۱۱/۲۸ کارآگاه ویژه گزارش داده که در تبریز حزب توده شروع به عملیات نموده که اصناف را قبلاً با وعده و نوید و بعداً با تهدید به اینکه در آتیه به ضررتان تمام خواهد شد وادار می‌نمایند که عضویت حزب توده را قبول نمایند مراتب از شهربانی مربوطه استعلام گردید.
شهربانی تبریز گزارش داده اتحادیه کارگران چند روز است صنفهای مختلف را برای گرفتن دفترچه [عضویت حزب توده] دعوت می‌نمایند با نظر جناب استاندار اقدام مقتضی به عمل آمد ولی نتیجه نداشته و اخیراً با تهدید و اجبار رفتار نموده و باعث رنجش اهالی شده و محتمل است در آتیه اشکالاتی فراهم گردد.
رئیس شهربانی کشور، سرپاس سیف [امضاء]

[۱۲]

[سخنرانی افسران ارتش سرخ برای افسران و سربازان ایرانی پیرامون فتوحات خود]

تاریخ: ۱۳۲[۴]/۱۲/۵
شماره: ۱۲۵۳۴ **[نشان شیر و خورشید]**
پیوست **وزارت کشور**
محرمانه ـ مستقیم

وزارت کشور

بر طبق گزارش شماره ۲۸۰۳ شهربانی تبریز معروض می‌دارد، روز ۲۹ ماه جاری افسران شوروی در دانشسرای پسران برای افسران لشکر ۳و در دبیرستان فردوسی برای گروهبانان و سربازان لشکر راجع به فتوحات آرتش سرخ سخنرانی نموده‌اند.

رئیس شهربانی کل کشور، سرپاس سیف

۳۳۳۶/۲۴/۱/۶ ۱۱۰۹۸

رونوشت شرح بالا برای استحضار مقام نخست‌وزیری تقدیم می‌شود ح.ب

از طرف وزیر کشور [امضاء]

[۱۳]

[گزارش سخنرانی سیدجعفر پیشه‌وری در اردبیل در خصوص ماموریتش در آذربایجان مبنی بر توسعهٔ تشکیلات جبهه آزادی]

تاریخ: ۱۳۲۴/۱/۲۸
شماره: ۱/۴۲۲/۵۳۳ **[نشان شیر و خورشید]**

وزارت کشور
اداره سیاسی
وزارت کشور

محرمانه

محترماً به استحضار می‌رساند، شهربانی تبریز باستناد اطلاع رسیده از شهربانی اردبیل گزارش می‌دهد روز ۳۲۳/۱۲/۲۵ جعفر پیشه‌وری با حضور عده از طبقات مختلفه شهر در سالن دبیرستان صفوی سخنرانی و نسبت به عملیات آقای

سیدضیاءالدین طباطبایی اظهار مخالفت نموده و ضمناً متذکر گردیده است که من ماموریت دارم در ولایات آذربایجان به تشکیلات جبهه آزادی توسعه داده و به طرز مرتب و صحیح درآورده و روشنفکران ملت ایران را برای تشریک مساعی با جبهه آزادی دعوت و تا ملت بیچاره از این فلاکت نجات داده شود و نیز درباره کسانی که بر علیه متفقین انتشاراتی می‌دهند بایستی مخالفت نمود.

رئیس شهربانی کل کشور، سرتیپ ضرابی [امضاء]

رونوشت شرح بالا برای استحضار مقام نخست‌وزیری تقدیم می‌شود.

از طرف وزارت کشور [امضاء]

[۱۴]

[تیراندازی سه تن از اهالی مرند در موقع سخنرانی حزب توده]

اداره: اطلاعات

دائره: محرمانه **[نشان شیر و خورشید]**

تاریخ: ۲۴/۱/۳۰

شماره: ۱/۳۷۵/۵۹۷ **وزارت کشور**

پیوست: ۶۶۸/۲۳/۲۶ **شهربانی کل کشور**

موضوع (محرمانه) **وزارت کشور**

محترماً به استحضار می‌رساند، شهربانی تبریز به استناد اطلاع رسیده از شهربانی مرند گزارش می‌دهد روز اول ماه جاری از طرف حزب توده در میدان مرکزی سخنرانی و ناطقین اصغر- قاسم- علی‌اکبر مهاجرین- برهانی بوده‌اند موضوع سخنرانی تقدیر از عملیات مأمورین دولتی بوده و اظهار داشته‌اند که آنها برادران ما می‌باشند و آنهایی که بین دولت و حزب توده تفرقه انداخته‌اند بایستی تعقیب شوند. در انتهای سخنرانی جمعی از حاضرین فرار اختیار از طرف افراد حزب آنها را تعقیب در نتیجه معلوم می‌شود حاجی آقا صدیقی و رحیم و رحمان نامان ذوالفقاری طپانچه کشیده‌اند نامبردگان از طرف سربازان شوروی دستگیر و طپانچه را از رحمان مذکور اخذ و خود آنها را با چهار پوکه فشنگ سربی و دو عدد پوکه پنج تیر به شهربانی تحویل داده‌اند. سپس از طرف حزب توده کتباً از شهربانی آنجا تقاضا شده که چون سه نفر مزبور در دست طپانچه داشتند و یکی از ناطقین را هدف قرار داده بودند بایستی تعقیب گردند. مراتب به دادگاه مرند اعلام و پس از صدور قرار بازداشت شده‌اند. مجدداً بر اثر تقاضای

کماندان شوروی پوکه‌های فشنگها با جلد چرمی طپانچه در مقابل رسید تحویل کماندانی شده است و ضمناً یک قبضه تفنگ پنج تیر در منزل ذوالفقاری مزبور از طرف مأمورین شوروی کشف و ضبط گردیده است و نیز ملامحمدعلی روضه‌خوان ۷۰ ساله مرندی را به جرم این که شبانه تابلوی حزب توده را گل‌آلود کرده بازداشت بعداً مرخص نموده‌اند مراتب به استانداری نیز گزارش گردیده است.

رئیس شهربانی کل کشور، سرتیپ ضرابی

[۱۴/۲]

اداره: اطلاعات

دائره: محرمانه **[نشان شیر و خورشید]**

تاریخ: ۲۴/۵/۲۸

شماره: ۱/۵۴۵۶/۵۸۵۷ **وزارت کشور**

شهربانی کل کشور

وزارت کشور

عطف بمرقومه شماره ۲۱۸۰/۲۳۵۲ـ۲۴/۳/۲۶ راجع به طپانچه کشیدن حاجی آقا صدیقی و رحیم و رحمان نامان موقع سخنرانی حزب توده در مرند محترماً به استحضار می‌رساند، طبق گزارش شهربانی تبریز یک عدد تفنگ پنج تیر روسی و یک طپانچه از ذوالفقاری [به] وسیله مأمورین شوروی کشف در کماندانی ضبط نموده‌اند. نامبرده در شهربانی به تقصیر و کشف اسلحه اعتراف و با پرونده مربوطه به دادگاه تحویل و از طرف دادگاه مرند به دادگستری تبریز اعزام گردیده است.

رئیس شهربانی کل کشور، سرتیپ ضرابی

[۱۴/۳]

اداره: اطلاعات **[نشان شیر و خورشید]**

دائره: محرمانه **وزارت کشور**

شماره: ۱/۲۲۵۳/۲۶۳۷ **شهربانی کل کشور**

وزارت کشور

تعقیب معروضه شماره ۱۴۱۷/۱۶ راجع به حاجی صدیقی و رحمان نامان

ذوالفقاری که موقع سخنرانی حزب توده به کشیدن طپانچه متهم و از طرف سربازان شوروی دستگیر و به شهربانی تحویل گردیده‌اند محترماً به استحضار می‌رساند، طبق گزارش شهربانی تبریز به استناد گزارش شهربانی مرند حاجی صدیقی از طرف دادگاه مربوطه با قرار التزام آزاد گردیده است.

رئیس شهربانی کل کشور، سرتیپ ضرابی [امضاء]

[۱۵]

[تأسیس کلاس زبان روسی در میاندوآب به تبع شهرستانهای مرند و میانه]

[نشان شیر و خورشید]

شماره: ۱۰۲ **وزارت کشور**

محرمانه **اداره سیاسی**

وزارت کشور

پاسخ نامه شماره ۳۳۲۲/۱۱۱۴۱/م ۲۴/۱/۹[۱۳] صادره از اداره سیاسی راجع به تأسیس کلاس زبان روسی در میاندوآب معروض می‌دارد، که از بدو تأسیس روابط فرهنگی ایران و شوروی در تبریز و شعبات آن در بخشها کلاس تدریس زبان روسی هم افتتاح می‌نمایند کما اینکه در بخش مرند و میانه نیز دایر کرده‌اند. استحضاراً معروض گردید.
کفیل استانداری استان سوم

رونوشت شرح بالا در تعقیب شماره ۲۳/۱۲/۲۹/۱۱۱۴۱[۱۳] جهت استحضار مقام نخست‌وزیری تقدیم می‌شود. از طرف وزیر کشور [امضاء]

[۱۶]

[برپایی مراسم سالگرد تشکیل جمهوری آذربایجان در مرند]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت داخله **گزارش**

استان سوم

«بخشداری مرند» **استانداری استان مرند**

به مناسبت تصادف روز هشتم اردیبهشت، بیست و پنجمین سال تشکیل جمهوری

آذربایجان شوروی از طرف انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی شعبه فرعی مرند عمارت و دفتر انجمن تزیین و با پرچمهای دو کشور آرایش و به وسیله آگهی از عموم آقایان مؤسسین و علاقه‌مندان روابط فرهنگی دعوت شد. در ساعت ۱۰ صبح متجاوز از هزار نفر در باغ شهر حاضر بدواً سخنرانی مفصلی از طرف هیئت عامله به زبان فارسی که از طرف آقای صابر کارمند انجمن ترجمه آن به زبان ترکی قبلاً حاضر شده بود قرائت، سپس آقای ستوان ۲ احمداف کماندان نظامی شوروی نیز در پیرامون سازمان جمهوری آذربایجان و روابط فرهنگی سخنرانی نمودند و در پایان جلسه سه کتاب شهریاران گمنام و یک لوحه نقره مُطلاّ که در آن این جملات نقش شده بود، «آذربایجان سووِت اتفاقیله معلی رابطه سا خلیان ایران جمعتین مرند شعبه سی طرفندن تقدیم اولنور ۲۸ آبریل ۱۹۴۵» به عنوان هدیه برای کتابخانه و موزه باکو تهیه شده بود به هیئت مؤسسین ارائه و در یک گنجه چوب گردو به ضمیمه نامه شمارهٔ $\frac{۲}{۲۴/۲/۸}$ انجمن به عنوان جناب آقای میرجعفر باقراف پیشوای جمهوری آذربایجان به تبریز فرستاده شده که به وسیله انجمن روابط فرهنگی تبریز به باکو ارسال شود.
ضمناً در ساعت ۷ بعدازظهر روز نامبرده هم مجلس کنسرتی و نمایش کمدیی به زبان روسی و فارسی با حضور متجاوز از صد نفر آقایان مؤسسین مدعوین در سالن شهرداری برپا گردیده که در ابتدای جلسه از طرف هیئت عامله مؤسس و بانی رئیس هیئت عامله سخنرانی مختصری ایراد سپس کنسرت و کمدی مطابق برنامه ضمیمه در ۱۲ قسمت انجام و در ساعت ۱۲ شب خاتمه یافت.»

بخشدار مرند، خجسته

رونوشت گزارش بالا برای استحضار مقام وزارت کشور ـ اداره سیاسی و گذرنامه تقدیم می‌شود.
بخشدار مرند، خجسته

[حاشیه سمت راست:] رونوشت شرح بالا جهت استحضار مقام نخست‌وزیری تقدیم شود.

از طرف وزارت کشور کفیل اداره سیاسی

[امضاء]

[۱۷]

[تأسیس انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در مراغه]

تاریخ: ۱۳۲۴/ ۲/ ۱ [نشان شیر و خورشید]
شماره: ۱۲۰ وزارت کشور
اداره سیاسی

رونوشت گزارش شماره ۱۱۹/ ۲۴/۲/۱ـ موضوع تأسیس انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی صادره به فرمانداری مراغه جهت استحضار خاطر مبارک در همراه تقدیم می‌گردد.

بخشدار و شهردار مرحمت‌آباد ملکی

۱۶۲۷ / ۲۴/۲/۲۰ /۱۲۲۶۴

رونوشت شرح بالا و رونوشت برگ پیوست آن جهت استحضار مقام نخست‌وزیری تقدیم می‌شود. گ

از طرف وزارت کشور [امضاء] کفیل وزارت

[۱۸]

[بزرگداشت بیست و پنجمین سال جمهوری آذربایجان از طرف حزب توده در مراغه]

[نشان شیر و خورشید]
وزارت کشور

رونوشت است

به مناسبت بیست و پنجمین سال جمهوری آذربایجان دیروز از ساعت ۱۹ مجلس جشن و پذیرایی برای ابراز احساسات دوستانه از طرف خانه فرهنگ در سالون دبستان ادب برپا. مجلس با سخنرانی از طرف فرماندار و رئیس فرهنگ و افسران شوروی و نماینده حزب توده و نمایشهای جالب توجه به وسیله نظامیان شوروی تا ساعت ۲۴ ادامه داشت. یک عدد قالیچه که قبلاً تهیه شده بود از طرف اهالی به عنوان تحفه توسط کماندان مراغه به آذربایجان شوروی هدیه گردید. صبح چند دقیقه برف بارید فعلاً هوا ابر و آفتاب و نسبت به فصل سرد می‌باشد. مبصری [امضاء]

رونوشت برابر اصل است.

[۱۹]

[برگزاری جشن به مناسبت گشایش آکادمی علوم در شهر باکو توسط روابط فرهنگی ایران و شوروی در تبریز]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

اداره سیاسی

شماره: ۱/۸۴۹/۱۰۷۶

محرمانه

وزارت کشور

محترماً به استحضار می‌رساند، طبق گزارش شهربانی تبریز به مناسبت گشایش آکادمی علوم در شهر باکو مجلس جشنی از طرف انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی منعقد. عده[ای] از روساء ادارات دولتی و نمایندگان سیاسی با بانوان خود برحسب دعوت حاضر، آقای صفوت کارمند فرهنگ و حسینقلی کاتبی مدیر روزنامه فریاد و مهندس قهرمانی منشی انجمن مزبور، دوشیزه شجاعی (بنام بانوان) داود گورگیان به نام ارامنه تبریز در اطراف اهمیت آکادمی و پیشرفت امور فرهنگی در اتحاد جماهیر شوروی سخنرانیهایی نموده و مجلس خاتمه یافته است.

رئیس شهربانی کل کشور سرتیپ ضرابی [امضاء]

رونوشت شرح بالا برای استحضار مقام نخست زویری تقدیم می‌شود. گ

از طرف وزارت کشور [امضاء]

[۲۰]

[بزرگداشت بیست و پنجمین سال استقلال جمهوری آذربایجان در خوی توسط انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

اداره: اطلاعات

دائره: محرمانه

تاریخ: ۲۴/۲/۲۷

شماره: ۱/۱۴۳۱/۱۶۸

موضوع (محرمانه)

وزارت کشور

محترماً به استحضار می‌رساند، شهربانی رضائیه به استناد گزارش شهربانی خوی

گزارش می‌دهد مورخه ۳۲۴/۲/۸[۱] به مناسبت بیست و پنجمین سال استقلال جمهوری آذربایجان شوروی عده از اهالی دهات با پرچمهای سفید که روی آنها عناوین و شعارهای مختلفی نوشته شده بود به شهر وارد پس از گردش در خیابان مجتمع بدواً نورالله یکانی زارع رئیس حزب توده خوی و بعداً آتش بیات ماکوئی و حسن همدانی کارمندان اداره دارایی خوی و بیوک یکانی محصل کلاس ۴ دبیرستان در موضوع عظمت ارتش سرخ و ترقی صنایع و بهداشت آذربایجان شوروی سخنرانی و سپس ساعت ۲۰ بنا به دعوت قبلی آقای فرماندار از طرف انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی رؤسای دوایر و جمعی از اهالی و کماندان و چند نفر از افسران نیروی شوروی در سالن دبیرستان خسروی حضور به هم رسانیده پس از صرف شیرینی آقای فرماندار به افسران شوروی تبریک گفته و آقای ابوالقاسم مجتهدی رئیس دادگستری و محمد آقاسی* دبیر اداره فرهنگ و آتش بیات ماکوئی و کماندان هر یک راجع به دوستی بین ایران و شوروی و هم چنین ترقی و صنایع و بهداشت آذربایجان سخنرانی و چند پرده فیلم جنگی از طرف ارتش سرخ نمایش داده شده جلسه ساعت ۲۴ پایان یافته است.

رئیس شهربانی کل کشور، سرتیپ ضرابی

[۲۱]

[گزارش سخنرانی اعضای حزب توده در خوی راجع به فتوحات متفقین]

اداره: اطلاعات **[نشان شیر و خورشید]**

دائره: محرمانه **وزارت کشور**

تاریخ: ۲۴/۳/۱۶[۱۳] **شهربانی کل کشور**

شماره ۱/۲۲۶۳/۲۶۲۰

وزارت کشور

محترماً به استحضار می‌رساند، طبق گزارش شهربانی رضائیه به استناد گزارش شهربانی خوی ساعت ۱۱ مورخه ۲۷ اردیبهشت ماه در میدان چهارراه پهلوی آنجا عبدالحسین احمدی کارمند حزب توده تبریز و نصیری منشی حزب توده شاهپور به

---

*. مرحوم محمد آقاسی از فرهنگیان و شعرای به نام شهرستان خوی، مؤلف تاریخ خوی می‌باشد که در پی مخالفت با فرقهٔ دمکرات و سرودن اشعار ملی تحت تعقیب قرار می‌گیرد.

خوی رفته به معیت نورالله یکانی رئیس حزب توده خوی و سیدحسن سوداگر راجع به فتوحات متفقین و خاتمه جنگ و وحدت ملی سخنرانی کرده ساعت ۱۴ خاتمه یافته است.

[۲۲]

[تقاضای تأسیس انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در میاندوآب]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

شماره: ۱۱۹

مورخه: ۲۴/۲/۱[۱۳]

فرمانداری محترم شهرستان مراغه،

سرکار ستوان یک نمازعلی‌اوف کماندان شوروی تقاضا می‌کنند که در میاندوآب انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی تأسیس شود با اینکه به ایشان گوشزد شد که محل استعداد هیئتی انجمن نامبرده را ندارند ولی ایشان در جواب خود را تجدید می‌نمایند استدعای صدور دستور و تعیین تکلیف می‌شود.

بخشدار و شهردار مرحمت‌آباد ملکی

رونوشت برابر با رونوشت است.

[۲۳]

[گزارش تعدّی افراد حزب توده به مردم برای تأسیس کارخانه]

اداره: اطلاعات

دائره: محرمانه — **[نشان شیر و خورشید]**

تاریخ: ۲۴/۱/۱۲

شماره: ۱۶۱۴۵/۱۳۷۵۷ — **وزارت کشور**

شهربانی کل کشور

محرمانه — **وزارت کشور**

محترماً به استحضار می‌رساند، شهربانی رضائیه به استناد گزارش شهربانی ماکو

گزارش می‌دهند حزب توده آنجا با اخذ وجه از تجار برای تأسیس کارخانه تعدّی نموده و اغلب اوقات هم عمال حزب توده مانع از انجام وظیفه مأمورین شهربانی شده و مردم را بر علیه پاسبانان تحریک می‌کنند. موضوع به فرمانداری ماکو اعلام شده و تاکنون منتج به نتیجه نگردیده. متمنی است از تصمیم شهربانی را مستحضر فرمایند که به شهربانی مربوطه پاسخ داده شود.

رئیس شهربانی کل کشور، سرپاس سیف

[حاشیه پایین:] مقرر فرمودند به فرمانداری ماکو نوشته شود که موضوع را برطبق بخشنامه تعقیب و کسانی را که تحریک بر علیه مأمورین دولت می‌کنند مورد تعقیب قرار داده همین طور به استانداریها نوشته شود.

[۲۴]

[گزارش سخنرانی رهبران حزب توده در ماکو در مورد اوضاع کنونی و خیانت مأمورین وگرانفروشی]

اداره: اطلاعات
دائره: محرمانه **[نشان شیر و خورشید]**
تاریخ: ۲۴/۲/۶
شماره: ۱/۸۲۰/۹۰۳

وزارت کشور
شهربانی کل کشور
وزارت کشور

محترماً به استحضار می‌رساند، شهربانی رضائیه به استناد گزارش شهربانی ماکو گزارش می‌دهد ساعت ۱۰ صبح روز ۳۲۴/۱/۳۱ در میدان عمومی ماکو از طرف نصرالله اسحقی [اسحاقی] و جواد ماکوئی و یوسف قاضی‌زاده رهبران حزب توده آنجا د رمورد اوضاع کنونی و خیانت مأمورین و گرانفروشی تجار و اصناف سخنرانی در خاتمه اظهار نمودند تا یک هفته دیگر به فرماندار ماکو مهلت می‌دهیم که قماش و شکر برای اهالی ماکو و دهات اکراد از طرف دارایی بدهند. در صورتی که ندهند هفته آینده راجع به فرماندار صحبت خواهیم کرد.

رئیس شهربانی کل کشور، سرتیپ ضرابی

[۲۵]

[گزارش سخنرانی نصرالله اسحاقی رهبر حزب توده در ماکو و تنقید از روسای دوایر دولتی]

اداره: اطلاعات

دائره: محرمانه **[نشان شیر و خورشید]**

تاریخ: ۲۴/۲/۱۱

شماره: ۴۱/۵۳۲/۶۳۱ **وزارت کشور**

شهربانی کل کشور

محرمانه **وزارت کشور**

محترماً به استحضار می‌رساند، شهربانی رضائیه به استناد اطلاع رسیده از شهربانی ماکو گزارش می‌دهد ساعت ۹ صبح روز جمعه ۱۷ فروردین ماه نصرالله اسحاقی رهبر حزب توده آنجا که سابقاً افسر هواپیمایی و فعلاً مستعفی شده سخنرانی ضمناً از فرماندار و روسای دوایر دولتی آنجا تنقید و اظهار داشته فرماندار ماکو که فاشیست است برای انتخاب وکیل مجلس آمده و به علاوه شهر امن به فرمانداری نظامی و پاسبان مسلح احتیاج ندارد بایستی امنیت دهات اطراف تأمین شود. شهربانی مربوطه نظریه داده با این که سخنرانی تا اندازهٔ خشن و برخلاف سابق بوده مع‌ذالک فرماندار تاکنون اقدامی نکرده است.

رئیس شهربانی کل کشور، سرتیپ ضرابی

[حاشیه پایین:] رونوشت گزارش بالا برای استحضار نخست‌وزیر تقدیم شود. از طرف وزیر کشور

[۲۶]

[سخنرانی نصرالله اسحاقی رهبر حزب توده در ماکو در خصوص تقسیم املاک خالصه بین دهقانان]

اداره: اطلاعات **[نشان شیر و خورشید]**

دائره: محرمانه **وزارت کشور**

شماره: ۱/۱۸۶۷/۲۲۰۸ **شهربانی کل کشور**

وزارت کشور

محرمانه

محترماً به استحضار می‌رساند، شهربانی رضائیه به استناد اطلاع رسیده از شهربانی

ماکو گزارش می‌دهد روز جمعه ۲۱ اردیبهشت ماه ساعت ۱۰ صبح نصرالله اسحاقی رهبر حزب توده راجع به تقسیم اراضی املاک خالصجات دولت و خریداری املاک زیاد بوسیله دولت و واگذاری و تقسیم آنها بین دهقانان و رعایای بی‌بضاعت و وصول بهای آنها به طور اقساط از نامبردگان و تقاضای تبعید مرتجعین و خائنین کشور سخنرانی نموده و ساعت ۱۱ صبح به سلامتی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و آزادیخواهان و مارشال استالین با کف‌زدنهای ممتد خاتمه یافته است.

رئیس شهربانی کل کشور، سرتیپ ضرابی [امضاء]

[۲۷]

[سخنرانی رهبران حزب توده در ماکو در مورد مظلومیت رنجبران]

اداره: اطلاعات **[نشان شیر و خورشید]**

دائره: محرمانه **وزارت کشور**

شهربانی کل کشور

شماره: ۱/۲۴۵۶/۲۵۴۱ **وزارت کشور**

(محرمانه)

تعقیب معروضه شماره ۲۲۰۸/۱۸۶۷ / ۲۴/۳/۸ شهربانی رضائیه به استناد اطلاع رسیده از شهربانی ماکو گزارش می‌دهد، ساعت ۱۱ صبح روز جمعه ۲۸ اردیبهشت ماه در جلو عمارت حزب توده ماکو از طرف رهبران حزب نصرالله اسحاقی [و] یوسف قاضی‌زاده راجع به مظلومیت رنجبران و جمال تیموری بیات از خوانین ماکو که یک نفر از رعیتهای خود را کتک زده و در مورد یک نفر ژاندارم که در اثر فشار مافوقها خود را با گلوله مجروح نموده است سخنرانی کرده. ساعت ۱۲ جلسه به سلامتی اعلیحضرت همایونی و مارشال استالین خاتمه یافته است.

رئیس شهربانی کل کشور، سرتیپ ضرابی [امضاء]

[۲۸]

[درخواست تعویض رهبران حزب توده در ماکو]

شماره: ۱۴۶۰ $\frac{۲۲}{۲}$

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

استان چهارم

وزارت کشور

نصرالله اسحاقی بیات و جواد ماکویی که خودشان را رهبر حزب توده ماکو معرفی و از موقع استفاده نموده نسبت به ادارات دولتی و اهالی محل اهانت می‌نمودند رؤسای دوایر محلی از بیانات خارج از نزاکت این دو نفر در موقع میتینگ و سخنرانی فوق‌العاده دلتنگ و بیم آن داشتند که در اثر تبلیغات این دو نفر سوء حادثه در ماکو رخ بدهد. بنابراین اینجانب با رهبر حزب توده رضائیه مذاکره و به وسیله رهبران حزب توده تبریز در تعویض این دو نفر اقدام. نورالله یکانی رهبر حزب توده خوی به اتفاق عبدالحسین احمدی به ماکو وارد شده قبلاً با فرماندار ماکو مذاکره و بعداً در ضمن سخنرانیها اشخاص ماجراجو را به وظایف خود آشنا و عبدالحسین احمدی به سمت رهبری حزب توده ماکو به جای نصرالله اسحاقی تعیین شده است و نامبرده کاملاً مراقبت دارد که در ضمن سخنرانیها بیانات خارج از وظیفه نباشد.

از طرف استاندار ۴ سرهنگ ستاد زنگنه [امضاء]

[۲۹/۱]

[جلب رئیس حزب توده ماکو برای اعزام به تهران و اعتراض طرفداران حزب]

[نشان شیر و خورشید] محرمانه مستقیم

وزارت کشور

استانداری چهارم

فرمانداری شهرستان ماکو

وزارت کشور

اینک رونوشت نامه شماره $\frac{۸۹}{[۱۳]۲۴/۴/۲۷}$ آقای ثنائی رئیس شهربانی ماکو به

پیوست تقدیم گردید لکن پیش از وقوع و اجتماعات حزب توده آقای نصرالله اسحاقی رئیس حزب توده به اداره فرمانداری آمده اظهار داشت تلگرافی برای آقای رئیس شهربانی رسیده که مرا توسط ژاندارمری به مرکز بفرستند. اینجانب حاضر به رفتن می‌باشم ولی با دادن ضامن معتبر استدعا دارم سه روز به بنده مهلت فرمایند که لوازم سفر خود را تهیه و حرکت نمایم این بنده هم طبق خواهش شخص نامبرده آقای رئیس شهربانی را احضار، گفتم با گرفتن ضامن معتبر دو روز به ایشان مهلت بدهید بعداً اعزام فرمایید. آقای رئیس شهربانی اظهار داشت حکم حتمی و قابل‌الاجراست من نمی‌توانم مهلت بدهم. پس از آنکه آقای رئیس شهربانی و آقای اسحاقی از فرمانداری خارج شدند تا او را تحویل ژاندارمری بدهد قریب هزار نفر [اعضای] حزب توده اطراف آقای رئیس توده را گرفته و مانع از حرکت او شده بودند و از طرفی بنده موقعی که برای دیدن آقای کنسول رفته بودم آقای کماندان جماهیر شوروی که در ماکو تمرکز دارد آمده و اظهار داشت که رئیس شهربانی دستور به پاسبان داده که دست به تفنگ رو به طرف توده ایستاده تیراندازی نمایند. در این اثنا بنده رئیس شهربانی را خواستم گفتم اگر این حرکت را نموده‌اید هیچ موردی ندارد و ایشان اظهار بی‌اطلاعی نمودند. بالاخره در نتیجه این اجتماعات حزب توده و تفنگ کشیدن پاسبانان به طور ملایمت این بنده اصلاح نموده و به طور خوبی مرتفع شد. لکن به نظر بنده آن است امر و مقرر فرمایند برای موقعیت محلی یک رئیس شهربانی کامل‌تر و قدیمی‌تری که بتواند با سیاست امروزه حفظ انتظامات این مرز را نماید به ماکو اعزام دارند. حال هم بسته به نظریات آن وزارتخانه است.

فرماندار شهرستان ماکو، صدیق شهبازی

[۲۹/۲]

[نشان شیر و خورشید]

تاریخ: ۲۴/۵/۲

شماره: ۴۷۴۴

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

وزارت کشور

محرمانه ـ مستقیم

گزارش تلگرافی شماره (۱۴۶) شهربانی رضائیه ذیلاً معروض می‌گردد:

لشکر ۳ آذربایجان ضمن تلگراف (۲۲۴۵/۱۲۳۳۵)-۲۴/۴/۲۳) دستور داده بود چون برابر نامه دادستانی ارتش نصرالله اسحاقی ساکن ماکو دارای پرونده اتهامی در دادرسی ارتش بوده و اعزام او را به مرکز خواستارند نسبت به جلب و اعزام مشارٌالیه به مرکز به شهربانی ماکو آموزش داده شود. این شهربانی اجرای امر را به شهربانی مزبور تلگرافاً آموزش داده شهربانی ماکو ضمن شماره ۲۴/۴/۲۶/۸۷ رمزاً گزارش می‌دهد: روز ۲۶ ماه جاری نصرالله اسحاقی به شهربانی احضار بوسیله پاسبان مستحفظ برای اعزام به لشکر ۳ به ژاندارمری ماکو اعزام گردید. پاسبانان در مراجعت گزارش می‌دهند در خیابان بین راه نصرالله اسحاقی فریاد زده اهالی و حزب توده را به کمک خواسته دفعتاً بازار بسته عده زیادی اجتماع و ازدحام کرده نصرالله مزبور را جبراً از پاسبانان گرفته‌اند. بعد از استحضار از جریان قضیه فوراً چند نفر پاسبان برای انتظامات به خیابان اعزام شدند. اهالی و حزب توده جمعیتی تشکیل داده‌اند فرماندار با کنسول نیروی سرخ ملاقات و رئیس شهربانی را احضار پس از مذاکرات کنسول در حضور فرماندار اعتراض نمودند چرا رهبر حزب توده را گرفته‌اید رئیس شهربانی ضمناً علاوه کرده بود با وضعیت فعلی ادامه خدمت او در ماکو مشکل خواهد بود. بعداً به شماره ۲۴/۴/۲۷/۹۸ رمزاً گزارش می‌دهد نصرالله اسحاقی و نوروزعلی داداش‌زاده و کارمندان دیگر حزب توده عصر روز ۲۶ جای جبراً بازار و دکاکین ماکو را بسته تمام اهالی را به حزب توده جمع بعداً با پرچم دسته‌بندی نموده با صدای بلند در کوچه و خیابانهای ماکو دو ساعت گردش و در سه چهار نقطه بر علیه رئیس شهربانی سخنرانی و اظهار داشته‌اند «مرتجع محو باد» و تظاهرات و اهانت زیادی کرده‌اند و علاوه کرد با این وضع ادامه خدمت او در ماکو مشکل و وخیم است. مجدداً به شماره ۲۴/۴/۲۹/۹۹ رمزاً گزارش می‌دهد ساعت ۱۴ روز ۲۹ فرماندار ماکو سربهرعلی ثنایی رئیس شهربانی را احضار و ابلاغ نمود کماندان و معاون کنسول اخطار کرده‌اند که رئیس شهربانی امروز تا چهار ساعت باید از ماکو برود والا حرکت داده می‌شود.

پایور شهربانی

[حاشیه پایین:] از فرماندار و استاندار رمز سؤال که چگونه فوری به مرکز فرماندار گزارش نداده و کسب تکلیف نکرده و استاندار مطلع بوده یا نبوده است؟

[۳۰]

[گزارش تشنج در ماکو به هنگام دستگیری نصرالله اسحاقی از اعضای حزب توده]

[نشان شیر و خورشید] تاریخ: ۱۳۲۴/۴/۲۷

وزارت کشور شماره: ۸۹

استانداری چهارم

فرمانداری شهرستان ماکو

محرمانه مستقیم اداره محترم فرمانداری ماکو

روز ۲۶ ماه جاری امر به شماره ۵۴۱۰/۴۰۶ / [۱۳]۲۴/۴/۲۵ تلگرافی از اداره شهربانی استان چهار رضائیه رسیده بود مبنی بر این که طبق تلگراف لشکر ۳ تبریز نصرالله اسحاقی را احضار برای اعزام به مرکز به اداره ژاندارمری تحویل دهید. نامبرده احضار بوسیله پاسبان به اداره ژاندارمری اعزام گردید. پاسبان مستحفظ گزارش داد در خیابان بین راه، نصرالله اسحاقی فریاد زد که اهالی و حزب توده نگذارید مرا ببرند که دفعتاً دکاکین بسته عده زیادی از اهالی جمع و نصرالله اسحاقی را از دست پاسبانان گرفته‌اند. بلافاصله رئیس شهربانی از قونسولگری نیروی سرخ احضار کردند. در موقع حضور در قونسولگری که آقای فرماندار نیز حضور داشته آقای قونسول راجع به احضار نصرالله اسحاقی به رئیس شهربانی اعتراض کردند که رئیس حزب توده است. در صورتی که رئیس حزب توده ماکو عبدالحسین احمدی بوده است. بعداً از طرف حزب توده دکاکین بازار و خیابان را جبراً بسته و وقت عصر از طرف حزب توده دسته‌بندی شده با پرچم و طبل و ساز در خیابانها و کوچه‌ها گردش کرده و در چند نقطه بر علیه رئیس شهربانی نوروزعلی داداش‌زاده و نصرالله اسحاقی سخنرانی کردند که «محو باد رئیس شهربانی» پس از تظاهرات و اهانت زیاد گفته‌اند این رئیس شهربانی را نمی‌خواهیم مراتب استحضاراً گزارش شد.

رئیس شهربانی ماکو [ناخوانا] ثنایی [امضاء]

[۳۱]

[گزارش کفیل استانداری آذربایجان غربی به وزارت کشور پیرامون فعالیت حزب توده ماکو]

شماره: ۱۹۳۸ [نشان شیر و خورشید]
تاریخ: ۲۴/۵/۱۶ وزارت کشور
(استان چهارم)
وزارت کشور

طبق گزارش شماره ۶۴۱/۵۶۳۴ اداره شهربانی استان چهارم از لشکر ۳ آذربایجان دستور تلگرافی به اداره شهربانی رسیده که چون آقای نصرالله اسحاقی ماکوئی رئیس حزب توده آنجا را دادستانی ارتش جهت رسیدگی به پرونده اتهامی او به مرکز خواسته‌اند به شهربانی ماکو از شهربانی استان چهارم دستور داده شود نامبرده را احضار و به وسیله مأمورین ژاندارمری به لشکر تبریز اعزام نمایند. شهربانی استان چهارم هم بنا به دستور تلگرافی لشکر مراتب را به شهربانی ماکو ابلاغ نمایند. شهربانی نامبرده تلگرافاً گزارش می‌دهد که روز ۲۶ تیرماه نصرالله اسحاقی را احضار و به وسیله دو نفر پاسبان جهت اعزام به لشکر تبریز به گروهان ژاندارمری ماکو می‌فرستند. در بین راه نصرالله اسحاقی با صدای بلند فریاد کرده اهالی و عمال حزب توده را به کمک خواسته و در نتیجه فوراً بازار بسته و جمعیت کثیری اجتماع و ازدحام نموده مشارٌالیه را از دست پاسبانان گرفته‌اند و عمال حزب توده در خیابان بر علیه رئیس شهربانی آنجا سخنرانی و تظاهراتی کرده و خروج رئیس شهربانی را خواستار شده‌اند ولی گزارشی که از فرمانداری ماکو هم در این پیشآمد به استانداری رسیده است برخلاف گزارش شهربانی ماکو می‌باشد زیرا به طوری که فرمانداری می‌نویسد نصرالله اسحاقی قبلاً بدون اینکه اقدام به تظاهراتی کرده و حزب توده را وادار به اجتماع و ازدحام نماید به فرمانداری رفته و اظهار داشته تلگرافی به رئیس شهربانی رسیده مرا توسط ژاندارمری به مرکز بفرستند حاضر به رفتن می‌باشم ولی با معرفی ضامن معتبر سه روز مهلت بدهند که لوازم سفر خود را تهیه و حرکت نمایم. فرمانداری هم رئیس شهربانی را خواسته و این تقاضای نامبرده را به او فهمانیده که با گرفتن ضامن معتبر دو روز به او مهلت داده بعداً اعزام دارد. جواباً گفته است حکم حتمی و قابل اجرا است نمی‌توانم مهلت بدهم. پس از آنکه رئیس شهربانی و اسحاقی از فرمانداری خارج شدند که او را تحویل ژاندارمری

بدهد قریب هزار نفر حزب توده اطراف رئیس توده را گرفته و مانع از حرکت او می‌شوند. کماندان نیروی شوروی ماکو هم به فرمانداری رفته اظهار می‌کند که رئیس شهربانی به پاسبانان دستور داده دست به تفنگ رو به طرف توده ایستاده تیراندازی نمایند فرماندار هم رئیس شهربانی را خواسته و از این نوع اقدام او را منع نموده او هم اظهار بی‌اطلاعی کرده است و بالاخره اجتماع و ازدحام توده را فرماندار به طور ملایمت و به طرز خوبی متفرق و غائله را مرتفع نموده است و از قرار اطلاع حاصله چون رئیس شهربانی مایل به ماندن در ماکو نبوده این پیشآمد را عمداً برای تغییر محل ماموریت خود فراهم آورده که از ماکو به نقطه دیگر تبدیل شود اگر بنا باشد یک نفر مأمور دولت برای انجام مقاصد شخصی خود برخلاف سیاست دولت اقدام و باعث تولید شورش و انقلاب گردد البته از مرکز متبوعه خود، باید مورد تعقیب و بازپرسی قرار گرفته شود.

بجای استاندار ۴ سرهنگ ستاد زنگنه [امضاء]

[۳۲]

[گزارش سخنرانی رهبران حزب توده در مورد وقایع زندان شهربانی تبریز در ماکو]

[نشان شیر و خورشید]

اداره: اطلاعات **وزارت کشور**

دائره: محرمانه **شهربانی کل کشور**

شماره: ۱/۵۷۳۳/۶۸۱۴ **وزارت کشور**

محرمانه

محترماً به استحضار می‌رساند، شهربانی رضائیه به استناد اطلاع رسیده از شهربانی ماکو گزارش می‌دهد ساعت ۱۰ صبح روز ۲۸ مرداد ماه عده از اهالی ماکو در جلو حزب توده اجتماع آقایان عبدالحسین احمدی و نصرالله اسحاقی رهبران حزب توده آنجا و عبدالرزاق از طایفه خلکانلو سخنرانی در مورد وقایع زندان شهربانی تبریز و عدم رضایت از عملیات تیمسار سرتیپ درخشانی و موضوع حاجی احتشام تبریزی و تشویق کارکنان حزب توده تبریز و درخواست تشکیل انجمنهای ملی در ولایات و در مورد اتفاق ملت کرد و عجم ایراد سپس تلگرافی از طرف اهالی به مجلس شورای ملی و روزنامه‌ها مخابره و استدعای تعقیب و انتقال تیمسار سرتیپ درخشانی را از لشکر ۳

تبریز نموده‌اند.

رئیس شهربانی کل کشور- سرتیپ ضرابی [امضاء]

[حاشیه سمت راست:] رونوشت شود. بعد جهت استحضار وزارت جنگ ارسال شود. از طرف وزیر کشور ۲۴/۶/۲۷[۱۳]

[قسمت پایین صفحه:] محرمانه اداره سیاسی به جناب آقای نخست‌وزیر [یک کلمه ناخوانا] و وزارت جنگ نوشته شود.

[۱۳]۲۴/۶/۱۹

[۳۳]

[گزارش فعالیت حزب توده جهت تشویق اهالی منطقه جلفا برای عضویت در حزب توده]

اداره: اطلاعات

دائره: محرمانه **[نشان شیر و خورشید]**

تاریخ: ۲۴/۴/۱۲ **وزارت کشور**

شماره: ۳۳۴۳/۳۹۲۱

شهربانی کل کشور

محرمانه **وزارت کشور**

تعقیب معروضه شماره $\frac{۳۶۵۰/۳۰۶۳}{۲۴/۴/۵}$ شهربانی تبریز به استناد اطلاع رسیده از شهربانی جلفا گزارش می‌دهد روز ۱۸ خرداد ماه در علمدار وسیله آزاد و مشهدی علی محمدزاده نامان اعضاء حزب توده میتینگی مبنی بر تشویق اهالی جهت عضویت در حزب داده شده و از تعدیات نعمت‌الله خان نام (یکی از مالکین سیه‌رود) نسبت به اهالی آنجا اظهاراتی نموده و ضمناً قهوه‌خانه مورد اجاره مرتضی مهاجر واقعه در میدان گرگر را اجاره و به نام شعبه حزب توده گرگر تأسیس و تاریخ ۱۶ خرداد ۲۴ افتتاح گردیده است و یک جلسه میتینگ دیگر هم برای دعوت اهالی جهت عضویت حزب و اخذ کارت داده شده است.

رئیس شهربانی کل کشور، سرتیپ ضرابی

[۳۴]

[گزارش عبور عده‌ای از ارامنه تبریز به شوروی از مرز جلفا]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

اداره

اداره محترم بخشداری مرند،

محترماً معروض می‌دارد، طبق اطلاعات حاصله که هر روز عده معدودی از ایرانیان که اکثر آنها از ارامنه تبریز و از جاهای دیگری که جمع‌آوری شده به جلفا وارد و از مرز ایران وارد رود ارس می‌شوند و به خاک شوروی (روسیه) می‌گذرند نسبت به جلوگیری و تعقیب آنها تا حال از طرف کلانتر مرز و شهربانی اقدامی نشده است. لهذا مراتب را جهت استحضار از لحاظ مبارک می‌گذارند. دهدار جلفا و علمدار برهانی

۳۲۴/۴/۲۳_۱۲۳۲

رونوشت گزارش بالا به ضمیمه رونوشت گزارش ۳۲۴/۴/۱۷_۷۷۶ شهربانی جلفا پیرو گزارش شماره ۱۱۵۱_۱۹ ۴ پ ۳۲۴ برای استحضار مقام استانداری سوم تقدیم مستدعی است امر و مقرر فرمایید دستور موکدی تلگرافاً به کلانتر مرز جلفا مبنی بر جلوگیری صادر گردد. از طرف بخشداری هم به کلانتر مرزی جلفا مبنی بر جلوگیری صادر گردید از طرف بخشداری هم به کلانتر مرز مراجعه و تذکر داده شده است.

بخشدار مرند. [امضاء]

[۱]۳۲۴/۴/۲۳_۱۲۳۲

رونوشت تمام شرح بالا پیرو گزارش ۱۱۵۱ برای استحضار مقام وزارت کشور اداره سیاسی و گذرنامه به ضمیمه رونوشت گزارش شماره ۳۲۴/۴/۱۸_۷۷۶[۱] شهربانی جلفا تقدیم می‌شود.

بخشدار مرند و جلفا [امضاء]

خجسته [امضاء]

[۳۵]

[دستگیری کدخدای گرگر به علت جلوگیری از پیشرفت حزب توده از سوی رئیس دژبان نیروی شوروی مقیم جلفا]

اداره: اطلاعات

محرمانه

تاریخ: ۲۴/۴/۲۰[۱۳]

شماره: ۱/۴۰۷۲/۴۳۹۰

وزارت کشور

محترماً به استحضار می‌رساند، شهربانی تبریز به استناد گزارش شهربانی جلفا گزارش می‌دهد روز ۲۸ خرداد ماه ساعت ۱۸ سروان حسین اف رئیس دژبان نیروی شوروی مقیم آنجا به علمدار وارد به اتفاق ناظمی شهردار بخش جلفا به گرگر عزیمت و در منزل حسینقلی امیرفتحی، محمدقلی نادری کدخدای گرگر را به علت ممانعت از پیشرفت حزب توده مورد بازجویی شفاهی قرار و برای تحقیق بیشتر با خود به کماندانی جلفا برده و در نتیجه اثبات این که اتهام مُنتسبه از طرف مغرضین بوده آزاد گردیده است. مراتب از طرف شهربانی مربوطه به استانداری آنجا گزارش گردیده است.

رئیس شهربانی کل کشور، سرتیپ ضرابی

[حاشیه پایین:] استاندار سوم با مقامات شوروی مذاکره که بدون جهت مأمورین آنها مزاحم مردم نشوند

رونوشت آقای نخست‌وزیر، وزارت خارجه

[۳۶/۱]

[گزارش تأسیس انجمن فرهنگی ایران و شوروی در حومه جلفا]

تاریخ: ۷/۱۶ ماه ۱۳۲۴ **[نشان شیر و خورشید]**

شماره: ۳۳۹۳۷/۵۸۷۳

پیوست

وزارت کشور

اداره سیاسی

دایره

جناب آقای نخست‌وزیر،

رونوشت گزارش شماره ۲۴/۵/۲۲/۵۷۸۰/۴۹۹۶ شهربانی کل کشور و یک برگ

ضمیمه آن (راجع به افتتاح انجمن فرهنگی ایران و شوروی در حومه جلفا) برای استحضار تلواً تقدیم می‌شود.

از طرف وزیر کشور [امضاء]

[۳۶/۲]

[گزارش افتتاح انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در جلفا]

تاریخ: ۵ ماه ۱۳۲۴ **[نشان شیر و خورشید]**

شماره: ۱۴۳۳ـ۹۵۳

وزارت کشور

محرمانه

اداره استانداری استان سوم،

پیرو معروضه ۲۴/۳/۱۸/۵۷۰/۸۵۶ شهربانی جلفا گزارش می‌دهد روز ۲۴/۴/۲۸ سروان حسین اف رئیس دژبان نیروی شوروی در جلفا اقدام به افتتاح انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در حومه جلفا اعلام نموذه‌اند. سپس در ساعت ۱۰ صبح همان روز اعضاء انجمن مزبور در سالون دبیرستان آنجا حاضر از طرف هاشمی فرهمند و شریف اف نامبرده در اطراف پیشرفت فرهنگ در قفقاز سخنرانی و آزاد و مرتضی نامان از اعضاء حزب توده نیز در همان زمینه سخنرانی و افتتاح انجمن مزبور و محل آن منوط به مسافرت آقای کفیل استانداری و سرکنسول اتحاد جماهیر شوروی موکول گردیده است.

به جای کفیل شهربانی استان ۳ پاسیار ۲ محبی

[۳۶/۳]

تاریخ: ۱۳۲۴/۵/۲۴ **[نشان شیر و خورشید]**

شماره: ۴۹۹۹/۱ـ۵۷۸۰ **وزارت کشور**

وزارت کشور تعقیب معروضه شماره ۳۳۷۷ـ۲۷۶۱ـ۲۴/۲/۲۸ محترماً رونوشت گزارش شماره ۱۴۲۳ـ۱۳۲۴/۵/۶/۹۵۳ شهربانی تبریز راجع به افتتاح انجمن فرهنگی ایران و شوروی در حومه جلفا جهت استحضار به ضمیمه تقدیم می‌گردد.

رئیس شهربانی کل کشور- سرتیپ ضرابی

رونوشت گزارش شهربانی تبریز شماره ۳۳ ۱۴۳۳ـ۹۵۳/۶/۵/۱۳۲۴
شهربانی کل کشور پیرو معروضه شماره ۲۴/۳/۱۸/۵۷۰/۸۵۶ شهربانی جلفا گزارش می‌دهد، روز ۲۴/۴/۲۸ سروان حسین اف رئیس دژبان نیروی شوروی در جلفا اقدام به افتتاح انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی در حومه جلفا اعلام نموده‌اند. سپس در ساعت ۱۰ صبح همان روز شریف اف نماینده روابط فرهنگی از تبریز به علمدار وارد اعضا انجمن مزبور در سالون دبیرستان آنجا حاضر از طرف هاشمی فرهمند و شریف اف نامبرده در اطراف پیشرفت فرهنگ در قفقاز سخنرانی و آزاد و مرتضی نامان از اعضا حزب توده نیز در همان زمینه سخنرانی و افتتاح انجمن مزبور و محل آن منوط به مسافرت آقای کفیل استانداری و سرکنسول اتحاد جماهیر شوروی موکول گردیده است.
به جای کفیل شهربانی استان ۳ پاسیار ۲ محبی- رونوشت برابر اصل است.

[۳۷]

[اعلامیه حزب توده آذربایجان جهت برگزاری میتینگ سیاسی]

متنگ و بیوک سیاسی نمایش ایشسیزلر ایچون ایش ـ آجلار ایچون چورک

وطنداشلار! بو آخر گونلرده حزب توده ایران و شورای متحده کارگرانین حوزه‌لری طرفندن اون مینلرله ایشسیز و آجلار ایچون ایش و چورک تهیه ایتمکدن اوتری بیر چوخ تقاضالار اولوندر. بوندان علاوه مُتشکل اولنموش ایشسیزلر تشکیلاتیتن اؤز طرفندن مقامات دولتیدن اولونان تقاضالار ایمدییه قدر نتیجه سیز قالیبدیر. بوناگوره حزب توده ایران و شورای متحده کارگران و جبهه آزادی آزادیخواه ضیالیلر، دولت کارمندلرینن اتحادیه‌سی، اصناف و صنعتکارلار اتحادیه‌سی، باشقا آزادیخواه جمعیت و دسته‌لر ایله ال‌ـ اله ویروب اؤز آج وایشسیز وطنداشلار ینین دردینه شریک اولماق و اونلارا کومک ایتمک مقصدیله بیر محکم جبهه ده متینک وبو بویوک سیاسی نمایشی تشکیل ایتمیشلر که بلکه بو آجیناجاقلی وضعیتین مسئوللاری ملتین بوقدرتی نتیجه سده غفلت یوخوسینداان آییلیب و آذربایجان زحمتکشلرینین حق تقاضالارینا قولاق ویره‌لر
اسف‌آور دگیلمی وقتیکه مملکتده خلقین بیوک بیرعده‌سی ایشسیز، آج وجیلاق اولدقی حالدا مجلس و دولت بیرـ بیریله ال‌ـ اله ویریب خلقین آجلارینا چورک و مملکتین

اجتماعی، سیاسی موضوعلارینی حل ایتمک عوضنه مجلسین یاراماز و ناصالح اکثریتی لجوجانه بیرفشاریله آزادلیقین علیهنه دسیسه یارادیرلار. آذربایجانین زحمتکش و آزادیخواه خلقی هیچ بیروقت یول ویرمیاجاقدر که بیرداها باغشاه کابینه‌سی الیله آزادلق علیهنه توطئه یارادیلسین. مجلسین شجاعتلی اقلیتندن بیزیم انتظاریمیز بو در که زحمتکش خلقین حالنه یاناجاق بیر حکومتین یارانیلماسی ایچون زمینه حاضر لاماقدا اصرار و پافشارلیق ایتسنلر بلکه آزادلیق، چورک، معارف، وصحیه ایران زحمتکشلری که خلقین اکثریتین تشکیل ایدیر عمومیسینین حالنه شامل اولسون و بارماقیله سایبلاجاق بیرعده منفعت پرستلرین ظلم و تعدی سیندن جلوگیرلیق اولونسین.

وطنداشلار! هامیمیز گرک سس سسه ویروب دییه‌ک: آجلارا چورک، ایشسیزه‌لره‌ایش.

تبریز پنجشنبه ۱۴ تیرماه ۱۳۲۴

کمیته ایالتی حزب توده ایران

شورای متحده ایالتی کارگران و زحمتکشان آذربایجان

شورای ایالتی جبهه آزادی-کمیته بیکاران تبریز

میتینگ و نمایش سیاسی مهّم و تقاضای کار برای بیکاران و نان برای گرسنگان

هموطنان! در این اواخر تقاضاهای زیادی از طرف حوزه‌های حزب توده ایران و حوزه‌های اتحادیه کارگران به عمل می‌آید که برای تهیه نان و کار برای ده‌ها هزار بیکار و گرسنه اقدامی به عمل آید. از طرف دیگر خود بیکاران نیز تا اندازهٔ متشکل گردیده و تقاضاهای آنها از مقامات رسمی کشور تا حال بدون نتیجه مانده است اینک حزب توده ایران و شورای متحده ایالتی کارگران و جبهه آزادی روشنفکران آزادیخواه و اتحادیه کارمندان دولت و اتحادیه اصناف و پیشه‌وران دست به دست سایر اتحادیه‌ها و جمعیتهای آزادیخواه در جبهه متحد و محکمی برای پیروی از فشار افکار عامه و برای اظهار همدردی با هموطنان گرسنه و بیکار خود به یک نمایش سیاسی و سخنرانی بزرگ دست می‌زنند باشد که مسئولین اوضاع رقت‌آور کنونی در نتیجه تظاهر قدرت ملت از خواب غفلت بیدار و به تقاضاهای حقه مردمان زحمتکش گوش فرا دارند.

آیا جای تاسف نیست در موقعی که در سرتاسر کشور عده از مردمان بیچاره از کار بیکار می‌شدند و مجلس و دولت با همکاران نزدیک باید مسائل مهّم سیاسی و اجتماعی را از جمله مسئله بیکاری و تهیه نان برای شکمهای گرسنه را حل نمایند. اکثریت ناصالح مجلس با پافشاری لجوجانه بر علیه آزادی دسیسه می‌نمایند ملت زحمتکش و

آرامش‌دوست آذربایجان هرگز اجازه نخواهند داد که بار دیگر به دست کابینه باغشاه بر علیه آزادی کشور ایران توطئه به عمل آید. انتظار ما از اقلیت شجاع مجلس اینست که در تهیه زمینه حکومتی دلسوز به حال مردم بینوا بدبخت جداً پافشاری نماید تا آزادی و نان و بهداشت برای طبقات زحمتکش که اکثریت نزدیک تمام ملت ایران را تشکیل می‌دهد تهیه شود و از ظلم و اجحاف عدهٔ معدودی نفع‌پرست جلوگیری گردد. هموطنان همه با هم شویم.

نان برای گرسنه‌گان و کار برای بیکاران — کمیته ایالتی حزب تودهٔ ایران

شورای متحده ایالتی کارگران آذربایجان — شورای ایالتی جبهه آزادی

کمیته بیکاران تبریز

[۳۸/۱]

[اعزام دانشجو به بادکوبه]

تاریخ: ۱۳۲۴/۴/۲۱ **[نشان شیر و خورشید]**

شماره: ۱۴۴۹

پیوست: ۴/۲۴۸۴۵

وزارت کشور

اداره سیاسی

نخست‌وزیری

رونوشت نامه شماره ۸۵۵ـ۲۴/۱/۲۹ استانداری سوم با رونوشت یک برگ پیوست آن راجع به اعزام ۷ نفر محصل جهت ادامه تحصیلات به بادکوبه تلواً برای استحضار تقدیم می‌گردد.

از طرف وزیر کشور

[۳۸/۲]

تاریخ: ۱۳۲۴/۱/۲۹ **[نشان شیر و خورشید]**

شماره: ۸۵۵

وزارت کشور

رونوشت گزارش شماره ۱۸ـ۳۲۳/۲/۱۴ فرمانداری اردبیل دایر به اعزام هفت دیپلمه جهت تحصیلات دوره عالی از طرف کنسولگری دولت جماهیر شوروی در اردبیل به

بادکوبه برای استحضار در پیوست ایفاد می‌گردد.

کفیل استانداری سوم [امضاء]
رونوشت برابر اصل است.

[۳۸/۳]

تاریخ: ۱۳۲۴ **[نشان شیر و خورشید]**

وزارت کشور

محرمانه مستقیم

فرمانداری شهرستان اردبیل،

لزوماً به استحضار می‌رساند روز پنجشنبه نهم فروردین ماه جاری اینجانب وسیله تلفن از طرف قونسولگر[ی] دولت جماهیر شوروی احضار پس از حضور آقای مهدیوف سیاهه اسامی اشخاص را که در سال ۲۳ و سنوات قبل دیپلمه شده و در شهر هستند خواستند و معلوم شد به منظور اعزام به بادکوبه جهت تحصیلات دوره عالی از قبیل مهندس و دکتری است. اسامی هفت نفر که ذیلاً ملاحظه می‌فرمایند به آقای مهدیوف داده شد:

۱. آقای خلیل علوی
۲. محمدقلی تقی‌زاده
۳. ابوالفتح اکبرزاده
۴. جعفر صمدیان
۵. محمدجعفر محمدیوند
۶. غلام صراف‌زاده
۷. ابوالفضل قاسمی

از طرف رئیس فرهنگ و اوقاف اردبیل صفوی [امضاء]
۱۸ـ ۳۲۴/۱/۱۴

رونوشت برای استحضار مقام استانداری سوم تقدیم می‌شود.

فرمانداری اردبیل، احتشامی [امضاء]

[۳۹]

[مخالفت دولت با اعزام دانشجو به بادکوبه]

شماره کتاب **[نشان شیر و خورشید]**

وزارت پست و تلگراف و تلفن

از تبریز به تهران **تلگراف**

جناب آقای نخست‌وزیر، رونوشت ریاست محترم مجلس شورای ملی، رونوشت آقای دکتر مصدق، رونوشت آقای سرتیپ‌زاده، رونوشت آقای صدرقاضی، رونوشت آقای سیدمحمدصادق طباطبایی، رونوشت آقای فرمانفرمائیان، رونوشت آقای ایپکچیان، رونوشت آقای عباس مسعودی، رونوشت آقای مهندس فریور، رونوشت وزارت فرهنگ، رونوشت سفارت کبرای شوروی، رونوشت روزنامه مهر ایران، رونوشت روزنامه رستاخیز ایران، ۲۷ نفر از محصلین آذربایجان که برای ورود تحصیل در دانشگاههای شوروی بوسیله روابط فرهنگی ایران و شوروی اسم‌نویسی کرده‌اند و از طرف حکومت شوروی نیز پذیرفته و تمام وسایل تحصیلی‌شان فراهم گردیده و در جلسه‌هایی که با نمایندگان دولت شوروی و نماینده وزارت فرهنگ آقای دکتر صفا و نماینده وزارت امور خارجه آقای دلپاک با ریاست آقای یعقوب اوف مستشار سفارت کبرای شوروی تصویب شده است امروز استماع شد که وزارت کشور عدم موافقت خود را که هیچ گونه انتظار آن نمی‌رفت اعلام نموده است. استماع این خبر بی‌اندازه مورد تأسف روشنفکران آذربایجان و باعث گریه و شیون در خانواده‌های محصلین اعزامی گردیده است زیرا اولا دولت آنقدر در صدور اجازه تعلل کرد که موعد ورود به دانشکده‌های ایران نیز گذشت، در صورتی که اهالی آذربایجان انتظار داشته و دارند که دولت ایران در مرکز آذربایجان دانشگاه مجانی که عموم اهالی آذربایجان از آن برخوردار شوند تأسیس نماید و موضوع کنکور را نیز که فقط برای ممانعت از تحصیل ایجاد شده رفع نماید عوض آن فعلاً ازتحصیل محصلین نیز مخالفت می‌کند چه اندازه این موضوع موجب تاثر و تأسف واقع شود. اگر دولت نظرش مخالفت با تحصیل محصلین آذربایجان است ما را حرفی جز تأسف و چاره‌اندیشی نخواهد بود. اینک با کمال بی‌صبری منتظریم که دستور مقتضی فوراً قبل از انقضای موعد تحصیل در بادکوبه به اداره تذکره صادر فرمایند که تذکره عبور به ایشان برای مسافرت داده شود والا اولیای

دولت موجبات نفرین خانواده‌های محصلین را فراهم خواهد نمود. آستارائی، گلباز، عباسی، پناهی، مهابادی، حسین دواچی، افتخاری، ذوالشتیق، فرشی مسدد، سلماسی، نقدیسی، جهانگیر ذوالفقاری، صبری، کیمیایی، نقشینه، اسماعیلی، نعمت‌اللهی.
[مهر:] اداره تلگراف تهران

[۴۰]

[گزارش سخنرانی سه تن از اعضای حزب توده در اهر مبنی بر مخالفت جبهه آزادی با نخست‌وزیر]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

رونوشت گزارش شهربانی تبریز شماره: ۸۴۶//۱۲۷۶ مورخه: ۳۲۴/۴/۲۷

شهربانی کل کشور

شهربانی اهر گزارش می‌دهد، در ساعت ۹ صبح روز ۸ ماه جاری عادلیان متصدی حزب توده و باقر دیانت متصدی اتحادیه کارگران در اهر کوی سه دکانها در حضور ۱۵۰ نفر از دهاتی و غیره سخنرانی زیر را نموده‌اند:

۱. عادلیان شرحی مخالفت‌آمیز نسبت به آقای نخست‌وزیر جدید اظهار و گفته که جبهه آزادی باید از زمامداری این قبیل اشخاص جلوگیری نماید. آقای صدرالاشراف در زمان سابق آزادیخواهان را محو و نابود نمود و او بدخواه و ضد آزادی و قانون مشروطه است. ملت ایران نمی‌تواند امور خود را به دست چنین اشخاص بسپارد. «محو باد مخالفین آزادی زنده باد استقلال ایران».

۲. باقر دیانت شرحی در امور فرهنگی و بهداشت و تنقید از عملیات دیکتاتوری سابق نموده و ابراز مخالفت با زمامداری آقای نخست‌وزیر جدید نموده و اظهار داشته که ایشان بر ضد آزادی‌خواهان می‌باشد و ضمناً اظهار داشته که من موقعی که تبریز بودم در استانداری بخشنامهٔ دیدم که از وزارت رسیده بود که به مالکین ابلاغ نمایند و راجع به حدود و رفتار مالکین بازارعین و رعیت می‌باشد و مقدار بهره مالکانه و ندادن جوجه و کره به مباشر و مالک حق حمل غله با الاغ زارع ندارد و نیز مالک حق اخذ مالیات از ده

ندارد. مگر مالیات بر درآمد دولتی. مراتب به استانداری نیز گزارش گردیده است
کفیل شهربانی استان ۳ پاسیار ۲ محبی
رونوشت برابر اصل است

[۴۱]

[گزارش فعالیت حزب توده برای گسترش نفوذ در زنجان]

[نشان شیر و خورشید]
وزارت کشور
فرمانداری شهرستان زنجان
[بخشداری زنجان]

رونویس نامه شماره: ۲۱۴ سال ۷۴/۴/۱۸ وزارت/اداره شهربانی که با اصل آن به شماره ۱۰۸ ثبت شده

بعد از عنوان، ساعت ۵ عصر روز ۱۶ تیر جلسه حزب توده با حضور یک عده از افراد حزب مزبور تشکیل و دکتر جهانشاهلو شروع به صحبت نمود اظهار داشت: از قرار اطلاع حزب توده تبریز این روزها می‌خواهد مرام خود را در اطراف آذربایجان رواج داده و مطابق قانون آزادی رفتار نماید اگر گفتید که چرا حزب توده زنجان نمی‌تواند؟ برای این که حزب توده زنجان همت ندارد ولی اهالی تبریز با همدیگر متحد و متفق می‌باشند به این جهت آنها پیشقدم شده‌اند و دولت هم خواسته از آنها جلوگیری نماید ولی متأسفانه نتوانسته است پس از رفقا خواهش می‌کنم با همدیگر ضدیت نکرده و حرکتی به خود بدهید چون آقای فرماندار و آقای ذوالفقاری و بعضی اشخاص از میتینگ ندادن حزب توده سوءاستفاده کرده‌اند ولی نمی‌دانند حزب توده دفعتاً حرکتی به خود داده و گفته خودش را عملی خواهد نمود از تفنگ و توپ و مسلسل ترسی نداشته و ندارد.

جلسه روز ۱۷ ساعت ۱۰ صبح در کلوپ اتحادیه کارگران تشکیل، دکتر جهانشاهلو شروع به صحبت نموده گفت: حزب توده دارای چهار واگن در خط آهن می‌باشد که به یونس علیزاده سپرده شده بود عایدات آن را جمع‌آوری به کمیته مرکزی ارسال دارند و قبل از ایشان هم عبدالعلی‌زاده بود مشارٌالیه خیانت کرد از تشکیلات حزبی اخراج شد. خیرالله و یونس علیزاده هم معلوم شد مبلغی از عایدات آن را حیف و میل نموده و

خیانت کرده‌اند بنابراین به کمیته مرکزی گزارش داده و شخص دیگری از مرکز تعیین نموده‌اند که آمده واگنها را تحویل بگیرد شماها باید به حزب توده کمک کنید نه اینکه از عایدات آن استفاده کرده خیانت کنید. کار کردن با نظر خیانت فایده ندارد فقط خودتان را بدنام می‌کنید. شما خیال می‌کنید این تشکیلات بی‌خود و مسخره است ولیکن زمانی می‌رسد تقریباً ۳۰۰ نفر از تشکیلات زنجان به دست رهبران حزب کشته می‌شوند البته تکلیف خودتان را بدانید هر کس که خیانت کرده حزب توده آگاه است.

ساعت ۲ روز ۱۷ تیر تابلویی از طرف جبهه آزادی در یکی از اطاقهای مسافرخانه سعادت در چهارراه پهلوی نصب، آقایان عماد خمسه، ابراهیم ضیائی، هادی وزیری، مترجم معینی، محمدعلی وزیری، محسن وزیری و بیوک آقامعینی مشغول مرتب کردن محل مزبور بوده آقای احمد ضیائی هم به منشیگری جبهه آزادی تعیین شده است.

رئیس شهربانی زنجان. یاور میرطلوعی

رونوشت برابر اصل است

[۴۲]

[صحبتهای نمایندگان حزب توده مرکزی در مورد وضعیت حزب توده مرکزی و ورود ۵ نفر از قفقاز برای رسیدگی به وضعیت حزب تودهٔ زنجان]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

فرمانداری شهرستان زنجان

رونویس نامه شماره: ۲۱۷ **بخشداری زنجان**

شهربانی زنجان

بعد از عنوان، ساعت $5\frac{1}{2}$ عصر روز گذشته مجدنژاد باتفاق شخص دیگری نمایندگان حزب توده مرکزی با قطار وارد کلوپ اتحادیه کارگران تشکیل جلسه داده دکتر جهانشاهلو اظهار داشت رفقا گوش کنید آقای مجدنژاد از وضعیت حزب توده مرکزی صحبت خواهند کرد. مجدنژاد اظهار نمود رهبران و اعضا حزب توده مرکز به کلیه رفقا سلام می‌رسانند و بحمدالله وضعیات آنجا خیلی مرتب است و به شما مژده می‌دهم پنج نفر از قفقاز برای بازدید حزب توده آمده‌اند و از خائنین و مخالفین حزب

توده صورت‌برداری می‌کنند و مأمورند جریانات را به قفقاز گزارش دهند و یک عده از کارگران به آنها شکایت کردند. دولت ایران برای همین مرام ما را از کار اخراج یا به عناوین مختلفه اذیت می‌کنند و برای بازدید رفقای حزبی به زنجان خواهند آمد. ابراهیم علیزاده و دکتر هشترودیان و روستا پیغام دادند موقع ورود آن پنج نفر آقای دکتر جهانشاهلو فرصت را غنیمت شمرده آقایان فرماندار، محمود ذوالفقاری، دادستان رئیس شهربانی و سایر مخالفین حزب توده را به آنها صورت بدهد تا اقدام شایسته بنمایند و این رفیق که همراه من آمده حزب توده مرکز چهار واگن خود را به این شخص سپرده است بعد از این ایشان واگنها را به اجاره خواهد داد. دکتر جهانشاهلو از مجدنژاد سؤال نمود آن پنج نفر چند روزه به زنجان می‌آیند و با چه زبانی تکلم می‌کنند؟ مشارٌالیه جواب داد زبان روسی، فارسی، ترکی صحبت می‌کنند و خودشان هم مسلمان هستند دو یا سه روزه خواهند آمد.

رئیس شهربانی زنجان، یاور میرطلوعی
رونوشت برابر اصل است. [امضاء]

[۴۳]

[گزارش در مورد اخراج شدن بعضی از افراد حزب زنجان به دلیل فاش کردن اسرار و پخش اسلحه در میان اعضای حزب توده]

[نشان شیر و خورشید]

محرمانه مستقیم

وزارت کشور

فرمانداری زنجان

رونوشت شماره نامه: ۲۴۵

بعد از عنوان، ساعت ۶$\frac{1}{2}$ عصر روز گذشته جلسه حزب توده در کلوپ حزب توده تشکیل، دکتر جهانشاهلو اظهار داشت دیروز افراد حزب توده کم دیده می‌شد بعضی از اعضای کاردان و فهیم کناره‌جویی کرده‌اند معلوم می‌شود این اشخاص خائن بوده و اسرار حزب را فاش می‌کرده‌اند فعلاً از کرده خود پشیمان و کناره‌گیری نموده‌اند موقعی می‌رسد که آنها را تحت محاکمه قرار می‌دهیم و به طوری که از حزب توده مرکز نوشته‌اند برای افراد حزب توده مرکز و تبریز قصد دارند اسلحه پیش‌بینی نمایند و در

مقابل ودیعه به آنها بدهند که نتوانند حیف و میل نمایند. جاهد سؤال کرد ودیعه اسلحه چقدر است؟ دکتر جهانشاهلو جواب داد هنوز معین نشده کمیته مرکزی معین خواهد کرد. و ضمناً دکتر اظهار داشت ریاست شهربانی در میتینگ دیروز حضور نداشتند معلوم می‌شود همان طوری که من از مرکز نوشته بوٰدم با حزب توده مخالف هستند ولی در مقابل اتحادکاری نمی‌توانند بکنند. فعلاً چند نفر از افسران ارشد آرتش با حزب توده در مرکز رابطه دارند. مخصوصاً دو نفر آنها سواد روسی دارند و مدتی در روسیه مانده‌اند. امیرخسرو دارائی اسامی آنها را سؤال کرد؟ دکتر گفت چون در آرتش خدمت می‌کنند اجازه ندارم اسامی آنها را بگویم. موقعی آنها را خواهید دید.

رئیس شهربانی زنجان ـ یاور فاطمی

رونوشت برابر اصل است [امضاء]

[قسمت پایین صفحه:] رونوشت می‌گردد.

[۴۴]

[توزیع اسلحه در بین اعضای حزب توده در آذربایجان]

[نشان شیر و خورشید]

شماره: ۱۳۷۱ تاریخ: ۱۳۲۴/۵/۱۸

وزارت کشور

ژاندارمری کل کشور **محرمانه**

محترماً پاسخ شماره «۲۴/۵/۸ـ۵۰۸۸ـ۲۳۱۸۱» موضوع تقسیم اسلحه بین [اعضای] حزب توده تبریز به عرض می‌رساند.

طبق گزارش ناحیه ۲ ژاندارمری آذربایجان اطلاعی که دو نفر مسافرین تبریز داده‌اند نمی‌توان تصدیق نمود و اگر چنین بشود قطعاً واضح خواهد شد. ناحیه ۲ آذربایجان اظهار نظر نموده است که ممکن است بعضی اعضای حزب توده اسلحه کمری نیز داشته باشند و از طرفی نسبت به ارتش و شهربانی و ژاندارمری این مذاکرات مرتب جریان داشته ولی در هیچ یک از سخنرانیها علناً این موضوع را ابراز نکرده.

و به طوری که شایع است حزب توده اظهار کرده اعضا انجمن شهر را که منتخب اهالی تبریز نیستند و خود حزب توده بایستی در امور شهری مداخله [کند.] درآمد و هزینه

شهر هم تحت نظر حزب بایستی انجام شود و دارایی ملزم نیست مداخله نماید.
و در اثر تحمیلاتی که به اداره باربری نموده رئیس و معاون آن اداره ناچاراً تبریز را ترک و به تهران معاودت نموده.
در خاتمه فرمانده ناحیه اظهار نظر نموده جهت ترمیم این وضعیت غیر از اعزام یک استاندار ورزیده و مجرب به صورت دیگری امکان‌پذیر نخواهد بود.
فرمانده ژاندارمری کل کشور، سرتیپ خسروپناه [امضاء]

[۴۵]

[گزارش گفت وگوی دو تن از اعضای حزب توده در خصوص توزیع اسلحه در آذربایجان]

۲۸ تیر ۱۳۲۴ **گزارش**

در ساعت ۱۵ روز ۲۶ ماه جاری در مقابل اتحادیه کارگران دو نفر که اولی روز ۲۶ ماه جاری از تبریز وارد شده و (جعفر) نامیده می‌شد با نفر دومی که (تقی) نام داشت با هم صحبت می‌کردند. (جعفر) می‌گفت به حزب توده تبریز به طور محرمانه اسلحه‌های زیر داده شده است:
مسلسل سبک ۲۵۰، تفنگ ۲۵۰۰، بمب دستی ۵۰۰، فشنگ برای تفنگ و مسلسل ۵۰۰۰ و مقداری اسلحه کمری که شماره آن معلوم نیست داده شده و تصمیم دارند بعد از آنکه به ارتش حمله کردند و آنها را به کلی خلع سلاح نموده بعداً شهربانی و ژاندارمری را از میان بردارند و البته این قسمت به طور مخفیانه خواهد بود. (تقی) عضو حزب توده ایران در پاسخ او اظهار داشت چند روز پیش هم که نمایندگان کارگران شوروی برای کارگران راه‌آهن نطق می‌کردند به طور مخفیانه صحبت به میان آمده و اظهار نمودند که به کارگران راه‌آهن و حزب توده ایران پنجاه هزار تفنگ داده خواهد شد تا به طور کلی خود را مجهز کنند و تصمیم تبریزیها را در اینجا نیز عملی کنند.
در ساعت ۱۶ بعد از گفت‌گوهای زیاد که اسلحه از طرف شوروی داده شده است آن دو نفر از یکدیگر جدا شده و رفتند.
[حاشیه سمت چپ:] ژاندارمری شهر شهربانی تحقیقات کامل کرده نتیجه را اطلاع دهید.
۲۴/۱۱/۵[۱۳]

[۴۶]

[گزارش سخنرانی ابراهیم اف کمیسر فرهنگ آذربایجان شوروی در تبریز]

به تاریخ: ۵/۲۷ ماه ۱۳۲۴ [نشان شیر و خورشید]

وزارت جنگ

اداره دفتر وزارتی محرمانه- مستقیم

شماره: ۶۴۰۶/۱۳۴۱۸

جناب آقای نخست‌وزیر،

محترماً به‌استحضار عالی می‌رساند، طبق گزارش واصله روز ۲۴/۵/۷ عده از محترمین و رؤسا ادارات شهر از طرف انجمن روابط فرهنگی برای آشنایی با ابراهیم‌اف کمیسر فرهنگ آذربایجان شوروی دعوت شده بودند. نامبرده سخنرانی خود راکه بیشتر جنبه تبلیغاتی داشت شروع نموده پس از توصیف لنین اظهار نموده اول کسی بود که نسبت به آزادی ملل کوچک اقدامات مهمی نمود و به آزادی زبان مادری سعی بلیغ داشته. منظور سخنران زبان ترکی بوده است. سپس اشاره به ترقیات آذربایجان شوروی و باکو از حیث فرهنگ و داشتن تعداد زیادی علما و صنعتگران قابل و دبیرستانها و دانشگاههای مختلف و در حدود ۱۸۵۰۰ معلم با ذکر اسامی پاره دانشمندان و شعرا منجمله گنجه‌ای و آخونداف و ملانصرالدین و غیره احترام عمومی بین دانشمندان نموده از اوضاع فرهنگ ایران که دارای ۱۳ ملیون جمعیت و تعداد کمی معلم می‌باشد تنقید و متذکر شده که دانشمندان و معلمین را به چشم حقارت می‌نگرند. همچنین تعداد زیاد کارگران و کارخانه‌های آذربایجان شوروی و با کمی کارخانه و زیادی بیکاران ایران مورد مثال قرار داده و متذکر شد در آذربایجان شوروی و قفقازیه مردم در سایه رهبران خودشان از نعمت معلومات بهره‌مندند ولی در ایران صدی نود بیسواد می‌باشند. ضمناً دوره شاه سابق را دوره ظلم و استبداد و فاشیستی ذکر نموده و تنقیداتی نمود. پس از خاتمه سخنرانی وی نیکجو کفیل استانداری و عده از اعضای فرهنگ استان ۳ از بیانات وی اظهار تشکر کرده. ضمناً آقای کیا رئیس بانک ملی تبریز که جزو مدعوین بود از جملات زننده سخنرانی سخت عصبانی شده و از مجلس درصدد بلند شدن و اعتراض شدید به کنفرانس‌دهنده بوده است که فرمانده لشکر بنا به مصلحت وقت با خونسردی

مانع اعتراض او شده است. در هر صورت به طوری که ثابت شده اظهارات ابراهیم‌اف در سخنرانی روز مذکور تنفر و انزجار شدید اهالی تبریز را فراهم نموده است.

وزیر جنگ [امضاء]

[حاشیه بالای سند:] آقای..... رونوشت برای وزارت امور خارجه فرستاده شود. ۵/۳۰

[۴۷]

[برگزاری مراسم بزرگداشت جشن مشروطیت ایران توسط حزب توده خوی]

اداره: اطلاعات **[نشان شیر و خورشید]**

دائره: محرمانه **وزارت کشور**

شماره: ۱/۵۳۸۳/۶۳۴۴ **شهربانی کل کشور**

محرمانه **وزارت کشور**

محترماً به‌استحضار می‌رساند شهربانی رضائیه به‌استناد اطلاع رسیده از شهربانی خوی گزارش می‌دهد روز ۱۴ مرداد ماه به مناسبت چهلمین سال عید مشروطیت بازار دکاکین با پرچمهای ملی تزئین و چراغان جمعی از اهالی دهات به شهر وارد ساعت ۱۱ در میدان چهارراه اجتماع آقایان نورالله یکانی و مختار صولتی در مورد عید مشروطیت و عظمت روز مزبور سخنرانی ساعت ۱۳ خاتمه و نیز از ساعت شش مجلس جشن از طرف آقای یکانی رهبر حزب توده خوی در عمارت شهرداری برپا از مدعوین و اهالی با صرف شیرینی و چایی و شربت پذیرایی آقای مجتهدی رئیس دادگستری در اطراف و چگونگی پیدایش قانون در جامعه و اعطاء قانون اساسی به ملت ایران و همچنین احترام به قانون و وحدت ملی سخنرانی بعداً نورالله یکانی در زمینه گفته‌های مشارّالیه و مبارزه با ارتجاع و دادن بهره مالکانه به مالکین صحبت در ساعت ۹ جلسه با ترنم ارکستر فرهنگ و آتش‌بازی خاتمه یافته.

رئیس شهربانی کل کشور- سرتیپ ضرابی

[امضاء]

[۴۸]

[گزارش بزرگداشت مشروطیت توسط حزب توده در تبریز]

اداره: اطلاعات
دائره: محرمانه [نشان شیر و خورشید]
تاریخ: ۲۴/۵/۱۱
شماره: ۱/۴۷۳۵/۵۴۰۸ وزارت کشور

شهربانی کل کشور

وزارت کشور

محترماً معروض می‌دارد، طبق گزارش شهربانی تبریز روز ۱۳۲۴/۴/۲۵ به مناسبت آغاز سومین سال تأسیس جبهه آزادی مجلس جشن در دبیرستان فردوسی با حضور روساء دوایر دولتی و وجوه اهالی منعقد حسینعلی* کاتبی مدیر روزنامه فریاد تبریز و شبستری نماینده حزب توده راجع به تاریخچه مشروطیت ایران و فداکاری آزادیخواهان و خدمات ستارخان و باقرخان و شیخ محمد خیابانی در راه تحصیل مشروطیت و آزادی بیاناتی نموده و مجلس پایان یافته است.

رئیس شهربانی کل کشور، سرتیپ ضرابی [امضاء]

[۴۹]

[سخنرانی دکتر حسین جودت از نمایندگان حزب توده در دبیرستان فردوسی در مورد قضیه لیقوان و اهمیت عملیات حزب توده و جهانی شدن نهضت سوسیالیزم]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

رونوشت گزارش شهربانی تبریز شماره: ۱۱۰۲/۱۶۴۵ مورخه: ۲۴/۵/۲۶

شهربانی کل کشور

استحضاراً به عرض می‌رساند، روز ۲۳ ماه جاری قیامی و دکتر حسین جودت

*. حسینقلی بایست درست باشد.

نمایندگان حزب توده در دبیرستان فردوسی در ساعت ۵ از ظهر سخنرانی ذیل را نموده‌اند:

۱. قیامی بدواً به احترام کشته‌شدگان قضیه لیقوان اخطار به قیام نمودن حاضرین و پنج دقیقه سکوت نمود. بعد شرحی درباره سوابق مأموریت و عملیات آقای نخست‌وزیر جدید نطق و جداً بر علیه ایشان و سیدضیاءالدین اظهار مخالفت سپس در اطراف پیشآمد قضایای زندان و ده لیقوان گفت که حزب توده پیش‌بینی نموده بود که کسان حاجی احتشام مانع از میتینگ دادن کارکنان حزب در آنجا خواهند شد و محض جلوگیری از پیشآمد سوء قبلاً مراتب به آقای رئیس دادگستری و دادستان خبر داده و تقاضای اعزام نماینده به محل نموده بودیم که به دفع الوقت نائل شدند. موقع سخنرانی کارکنان حزب توده در لیقوان کسان حاجی احتشام مانع و استعمال اسلحه نموده‌اند و قضیه زندان در اثر تحریکات ارتجاع پیش آمده و چند فقره پرونده‌های متشکله و مدارک آنها را که دایر به عملیات آصف مراغه و حمیدیه نام در مراغه و سایر قضایای واقعه و تعدیات که بر علیه حزب توده در اطراف به عمل آمده خوانده و به حاضرین ارائه نمود. و از عملیات باربری و سوءنیت ارتجاعی هادی رئیس آن اداره تنقید نمودند و گفتند که باربری درصدد حمل غله تبریز به هندوستان بودند که جلوگیری شد و می‌خواستند جماعت را از حیث شکر و سهمیه در مضیقه گذارند و از آق اولی رئیس اقتصاد هم نسبت به عملیاتش بدگویی شد. از آقای نیکخو کفیل استانداری اظهار قدردانی گردیده. در مورد کتک خوردن آقای موسوی دادستان اظهار شد که عده او را تصادفاً کتک‌کاری نمودند بالاخره ما او را نجات و از دست مهاجمین گرفتیم. از عملیات تیمسار سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر ۳ در مورد قضیه زندان تنقید نموده از عملیات فرماندار اردبیل تنقید و ایشان را عضو حزب عدالت معرفی نمود و از سخنرانی آقای دکتر صفوی از رادیوی تهران درباره قضایای آذربایجان تنقید نمود و راجع به آقای علمی رئیس کابینه استانداری که اخیراً از تهران تعیین و آمده بدبینی نموده و گفت که او هم برای زمینه‌سازی انتخابات دوره ۱۵ به تبریز آمده است.

۲. آقای دکتر حسین جودت نیز شرحی از اهمیت و عملیات حزب توده تعریف و گفت نهضت سوسیالیستی تمام دنیا را گرفته و قریباً حزب توده حکومت را به دست خود خواهد گرفت و ایران نیز لابد در نهضت دنیا ذی مدخل خواهد بود.

کفیل شهربانی استان ۳ خاکپور

رونوشت برابر با اصل است. [امضاء]

[۵۰]

[گزارش تشکیل حزب زنان در اردبیل]

محرمانه

۲۴/۶/۱۴ **اداره استانداری استان ۳**

شهربانی اردبیل گزارش می‌دهد، اخیراً در اردبیل حزب زنان تشکیل و اولین سخنرانی خود را در منزل سلطان علی نام شوفر معمول و در اطراف مرامنانه بیاناتی نموده‌اند و علاوه نموده در صورت عملی شدن مرامنامه ارسال خواهد داشت.

کفیل شهربانی ۳ پاسیار ۲ محبی

رونوشت برابر با اصل است. [امضاء]

[۵۱/۱]

[گزارش برگزاری کنسرت هنرپیشگان ارتش شوروی در اردبیل]

تاریخ: ۷/۱۴ ماه/۱۳۲۴

شماره: ۲/۵۰۴۶/۷۴۱۲ **[نشان شیر و خورشید]**

وزارت کشور

محرمانه **اداره سیاسی**

دایره

جناب آقای نخست‌وزیر،

رونوشت گزارش شماره ۲۴/۶/۳۱/۷۰۲۶ شهربانی کل کشور راجع به کنسرت هنرپیشگان ارتش شوروی در عمارت شیر و خورشید سرخ اردبیل تلواً برای استحضار عالی تقدیم می‌شود.

از طرف وزیر کشور

[۵۱/۲]

شماره: ۷۵۰۷/۷۰۲۶ [نشان شیر و خورشید]
وزارت کشور
محرمانه اداره سیاسی
دایره

وزارت کشور

محترماً به استحضار می‌رساند، شهربانی تبریز به استناد گزارش شهربانی اردبیل گزارش می‌دهد روز ۳۱ مرداد ماه از طرف هنرپیشگان ارتش سرخ که از تبریز به آنجا رفته بودند در عمارت شیر و خورشید سرخ آنجا جهت سربازان ایرانی کنسرت داده شده و شب اول ماه جاری از طرف کنسولگری دولت شوروی از کلیه رؤسای ادارات دولتی با بانوانشان و تجار و مالکین و سایر اهالی دعوت در سالون دبیرستان صفوی همان کنسرت داده شده از طرف جبهه آزادی قدس و از طرف انجمن روابط فرهنگی آقای دیباج رئیس فرهنگ تشکر شده و دسته گلی داده شده است.

رئیس شهربانی کل کشور- سرتیپ ضرابی [امضاء]

[۵۲]

[تبلیغات افراد حزب توده در مشکین شهر و اطراف مبنی بر عدم پرداخت بهره مالکانه به مالکین و دعوت و تشویق به انقلاب]

رونوشت تلگراف مشکین شهر

مورخه: ۱۳۲۴/۵/۱۶ [نشان شیر و خورشید]
شماره: ۹ نخست‌وزیر

ریاست مجلس، رونوشت جناب آقای عدل نماینده محترم مشکین، رونوشت وزارت کشور، رونوشت وزارت جنگ، روزنامه اطلاعات، رونوشت روزنامه اقدام، رونوشت تبریز استانداری، رونوشت فرمانده معظم لشکر، رونوشت اردبیل فرمانداری، رونوشت دادستان معظم، رونوشت فرمانده تیپ، رونوشت مشکین بخشداری، رونوشت شهربانی، رونوشت دادگاه، رونوشت ژاندارمری، اخیراً عدهٔ ماجراجو و آشوب‌طلب که خود را به حزب توده منتسب نموده‌اند در دهات حومه و خود مشکین شهر بر علیه مالک و مالکیت تبلیغاتی نموده کشاورزان را از استرداد حقوق مالکانه

معمولی منع و ایشان را به اغتشاش و انقلاب تشویق می‌نمایند. به این ترتیب وصول بهره مالکانه معمولی غیرمقدور و علاوه احتمال انقلاب می‌رود. هرگاه اخیراً از طرف دولت تغییراتی در قانون حقوق مالکانه به عمل آمده متمنی است به وسیله انتشار آگهی عموم را مستحضر فرمایند والا به ادارات صلاحیت اکیداً دستور فرمائید که از محرکین جداً جلوگیری و مستنکفین را شدیداً تنبیه فرمایند و یا اینکه صراحتاً دستور فرمایند که از املاک خودمان صرف نظر نماییم. مالکین عمده مشکین، مجید نوبخت، حاتم گیگلو، محمود رضائی با چند نفر دیگر.

رونوشت برابر اصل است.
رئیس اداره دبیرخانه مجلس شورای ملی

[۵۳]

[توزیع اعلامیه فرقهٔ دمکرات در قزوین و همکاری مهاجران با مأموران شوروی]

[نشان شیر و خورشید]

تاریخ: ۲۴/۶/۲۲ **وزارت کشور** **اداره سیاسی**
شماره: ۶۲۰۹

شهربانی کل کشور

(محرمانه- مستقیم) **وزارت کشور**

بر طبق گزارش شماره ۱۱۶ شهربانی قزوین معروض می‌گردد،
روز ۱۵ ماه جاری دو برگ بیانیه فرقهٔ دمکرات آذربایجان تحت عنوان اینکه آذربایجان چهار میلیون جمعیت را تشکیل می‌دهد باید به تعداد نمایندگان مجلس افزوده شود تغییر و تبدیل روسای ادارات بایستی به نظر ماها باشد، منتشر و یک نسخه آن روی تابلو نصب و اخبار شوروی و نسخه دیگر در بازار الصاق شده بود. غیرمحسوس یک نسخه برای ارسال به مرکز به دست آورده است. از طرف آقای فرماندار تقاضا شد چون موفق نشده‌اند نسخهٔ از آن تهیه نمایند نسخهٔ که شهربانی به دست آورده به فرمانداری فرستاده شود که پس از رفع احتیاج اعاده دهند. روز بعد آقای فرماندار اظهار می‌دارند چون لازم است این بیانیه به وزارت کشور تقدیم گردد در صورت لزوم شهربانی کل کشور از آنجا بخواهند. در ظرف این چند روزه که بیانیه منتشر شده طبق بازجوییهای محرمانه که به عمل آمده است از طرف کنسولگری عده از آشوریها و ترکهای مهاجر را

که وزنی ندارند به کنسولگری برده و تلگرافی به آذربایجان مخابره نموده‌اند مفاداً اینکه ما با شماها هم صدا هستیم.

رونوشت به نخست‌وزیری تقدیم شده است.

رئیس شهربانی کل کشور، سرتیپ ضرابی [امضاء]

[۵۴]

[گزارش عدم پرداخت بهره‌ی مالکانه به مالکان از سوی رعایا در مشکین‌شهر در اثر تبلیغ حزب توده و دمکرات]

۱۰ مهر ۱۳۲۴

گزارش

دو نفر از صاحبان املاک در مشکین شهر تبریز راجع به جمع‌آوری بهره مالکانه از رعایا اخیراً مورد بی‌احترامی و مقاومت اهالی دهستانهای مربوطه واقع و تاکنون نتوانسته‌اند منافع املاک خود را جمع‌آوری نمایند. رعایا در مخالفت خود با ارباب مقاومت نموده و اصولاً جریان سابق به کلی تغییر کرده و از طرفی تحریکات بعضی از طرفداران حزب توده و دمکراتهای جدید آذربایجان برتجری و خودسری رعایا افزوده است و به این ترتیب تاکنون صاحبان املاک مذکور در محل باقی مانده و منتظر اقدامات عملی و جدی مقامات مرکز شده‌اند. یکی از این اشخاص به نام (شهیدزاده) از مالکین سابق اراضی شیراز و تنگستان می‌باشد که فعلاً در آن صفحات املاکی دارد.

[۵۵]

[گزارش اقدامات حزب توده در آذرشهر در ماه رمضان مبنی بر جلوگیری از روزه‌خواری و درگیری با برخی افراد]

مدل ۲

اداره: اطلاعات

دائره: محرمانه **[نشان شیر و خورشید]**

تاریخ: ۲۴/۶/۱۸ **وزارت کشور**

شماره: ۱/۶۴۶۸/۶۹۵۷ **شهربانی کل کشور**

محترماً رونوشت گزارش شماره ۲۴/۶/۷ـ۱۲۱۷/۱۸۱ شهربانی تبریز را ذیلاً

معروض می‌دارد: شهربانی آذرشهر دو فقره آگهی صادره از طرف کمیته محلی حزب توده که در مورد بستن قهوه‌خانه‌ها و دکاکین مشروب‌فروشی در ماه رمضان به این شهربانی ارسال و گزارش می‌دهد که چند نفر از سران حزب مشغول گشت و مراقبت بوده‌اند و سه چهار نفر را به جرم این که روزه می‌خورند در خیابان کتک‌کاری نموده‌اند و اشخاص از ترس حزب نمی‌توانند به شهربانی شکایت نمایند و هر روز به فعالیت آنها افزوده می‌شود و سایر اقدامات آنها که بیشتر مزاحمت اهالی را فراهم خواهند نمود و خود این امر باعث سلب انتظامات خواهد شد. مراتب به استانداری گزارش گردیده است.

رئیس شهربانی کل کشور، سرتیپ ضرابی

[۵۶]

[گزارش سخنرانی اعضای حزب توده در آذرشهر پیرامون اتحاد کشاورزان و جلوگیری از ظلم اعیان و اشراف]

اداره: اطلاعات **[نشان شیر و خورشید]**

دائره: محرمانه **وزارت کشور**

شماره: ۱/۷۲۶۲۱/۶۷۸۰ **شهربانی کل کشور**

(محرمانه) **وزارت کشور**

محترماً رونوشت گزارش شماره ۱۲۵۱/۱۸۷۴ـ۲۴/۶/۱۱[۱۳] شهربانی تبریز معروض می‌دارد. شهربانی آذرشهر گزارش می‌دهد روز ۲۴/۵/۱۴[۱۳] از طرف کارکنان حزب توده سه نفر سخنرانی ذیل را نموده‌اند: ۱. حاجی حسن فتح راضی خطاب به رفقا و برادران نموده گفته اراده و مرام و مقصود حزب توده این نیست که به حقوق برادران خود تجاوز نماید. منظور اصلی حزب توده اجرای قانون مساوات و برابری مطابق قانون اساسی مملکتی که پیش قانون الهیه است زندگانی اعیان و اشراف این مملکت از دسترنج شما دهقانان و پیشه‌وران است که جلو آفتاب سوزان زحمت می‌کشید و وسایل زندگانی آنان را فراهم می‌نمایید هر کدام به قدر خود مجاهدت نمایید نگذارید مرام مقدس و آزادی پایمال شود و نباید گذاشت صدرالاشرافها دست خیانت به طرف شماها دراز و به ارتجاعات خود ادامه دهند. [۲.] آقای امین کدخدای ممقان

گفته، دست اتحاد به یکدیگر داده دست خائنین و مرتجعین را کوتاه نمایید. دستهایی که به ملت و وطن خیانت کرده و می‌کند بایستی با اجرای قوانین بریده شود. اعیان و اشراف از دسترنج شما تأمین می‌شود مرام حزب توده مخالفت با دولت و ملت نیست سربازها و ژاندارمها پاسبانان برادران ما می‌باشند نباید مأمورین دولت گول مرتجعین را خورده به روی ملت اسلحه بکشند. محو باد ژاندارمهایی که بی‌جهت به روی این ملت و کارگر اسلحه می‌کشند. رفقا و برادران اتحاد نموده نگذارید مرتجعین به آمال خودشان ادامه دهند. زنده باد حزب توده ایران و رهبران آن و قانون اساسی. محو باد خائنین و صدرالاشراف. [۳.] احمد نام گاویانی اشعار ترکی خوانده و میتینگ خاتمه یافته است مراتب به استانداری نیز گزارش شده است.

رئیس شهربانی کل کشور - سرتیپ ضرابی [امضاء]

[۵۷]

[گزارش اقدامات حزب توده در آذرشهر و انحلال آن]

اداره: اطلاعات **[نشان شیر و خورشید]**

دائره: محرمانه

تاریخ: ۲۴/۷/۲۳ **وزارت کشور**

شماره: ۱/۷۳۱۱/۸۸۵۵ **شهربانی کل کشور**

وزارت کشور

تعقیب معروضه شماره ۶۷۰۹/۷۹۴۵ / [۱]۳۲۴/۷/۲ راجع به عملیات حزب توده در آذرشهر محترماً معروض می‌دارد، طبق گزارش شهربانی تبریز برای بازجویی در اطراف قضیه مزبور یک نفر مأمور به آذرشهر اعزام در مراجعت گزارش داده است مجید فتحی رئیس انجمن شهرداری شکایت نموده است که رئیس شهربانی از طرف حزب توده مورد تهدید واقع عده[ای] را به عنوان غارت منزل قاسمی بازداشت نموده و با وجود تاکید بخشداری آزاد نکرده است و نیز حسینقلی قاسمی (از جمله غارت‌شدگان) شکایت کرده است که رئیس شهربانی با اشرار همدست شده و به شکایت شاکیان ترتیب اثر نمی‌دهد و ضمناً حاجی عبدالعلی مهدوی، اسمعیل توکلی مدعی است که شب [۱۳]۲۴/۶/۴ عده از افراد حزب توده آنها را کتک زده شهربانی فقط اشخاص را متفرق

نموده ولی تعقیب نکرده است و رئیس شهربانی در بازجویی اظهار نموده است که در قسمت غارت منزل قاسمی به واسطه بعد مکان و محل واقعه موقعی به اتفاق پاسبانان به محل رسیده که اشخاص متفرق عده‌ای را که خود قاسمی معرفی نموده دستگیر و پرونده مربوطه تشکیل و برای صدور قرار به دادسرا مراجعه و نسبت به سایرین چون جرحی متوجه آنها نبوده اقدام نگردیده و در موضوع شکایت عبدالعلی مهدوی و اسمعیل توکلی بیان داشته است که موقع حدوث واقعه فوراً در محل حاضر و اشخاص را متفرق چون مرتکب شناخته نشده و خود مشارالیهما نیز کسی را معرفی ننمودند لذا موضوع تعقیب نگردیده است. ضمناً اضافه نموده است به واسطه فعالیتی که از طرف حزب توده ابراز می‌گردید اشخاص جرئت شکایت نداشته حتی خود بخشدار هم مرعوب بوده است. فعلاً حزب توده آنجا منحل شده است. دادخواهان از موقع استفاده و به مقام شکایت برآمده‌اند و آن موقع در انجام وظیفه خود قصوری ننموده است. در خاتمه به استحضار می‌رساند به طوری که مأمور اعزامی نظریه داده است چون عده[ای] از محبوسین شهربانی بدون موافقت بخشدار محل آزاد گردیده‌اند به این لحاظ کدورتی بین بخشدار و رئیس شهربانی تولید و بر علیه یکدیگر تحریکاتی می‌نمایند چنانچه بخشدار و رئیس شهربانی هر دو تعویض شوند به کلی این قبیل جریانات خاتمه پیدا خواهد نمود. مستدعی است مقرر فرمایند از تصمیم متخذه در تعویض بخشدار و رئیس شهربانی نظریه اعلام فرمایند.

رئیس شهربانی کل کشور- سرتیپ ضرابی [امضاء]

[۵۸]

[گزارش ناامنی درگرمرود و عملیات ترور در آذربایجان از طرف حزب توده]

[نشان شیر و خورشید]

شماره: ۷۱۰/ج ۵

ژاندارمری کل کشور

محرمانه. مستقیم

وزارت کشور

محترماً معروض می‌دارد، دادخواستی به امضای عده[ای] از مالکین گرمرود رسیده

بود مبنی بر اینکه عملیات تروری در آذربایجان از طرف حزب توده، زندگی و حیثیت خانوادگی ما را تهدید امید حیات متصوّر نیست. در صورت عدم اقدام اساسی ابلاغ فرمایند زندگانی را ترک و راه فرار پیش گیریم. مراتب جهت رسیدگی به ناحیه آذربایجان مراجعه جواب ناحیه حاکی است شاکیان عمل بخصوصی را تعیین نکرده‌اند که در حدود مقررات رسیدگی شود. عمده شکایت از عملیات حزب توده است و رفع شکایت شاکیان منوط به اقدامات مقامات عالیه می‌باشد.

فرمانده ژاندارمری کل کشور، سرتیپ خسروپناه

[امضاء]

[۵۹/۱]

[گزارشی از اقدامات حزب توده در مراغه]

به تاریخ: ۱۳۲۴/۷/۱

شماره: ۲۳۹۸۹ — **[نشان شیر و خورشید]**

پیوست: دو برگ — **وزارت دادگستری**

اداره: دفتر کل وزارتی

ریاست وزیران

رونوشت گزارش رئیس اداره ثبت اسناد مراغه راجع به اقدامات منتسبین حزب توده برای استحضار خاطر عالی به پیوست ایفاد می‌شود.

از طرف وزیر دادگستری [امضاء] دکتر خوش

[قسمت پائین:] همانطوری که فرموده‌اند امضاء شود.

۲۴/۸/۵

[۵۹/۲]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت دادگستری

رونوشت گزارش ۱۰۶۲۹ ـ ۱ ـ مورخه ۲۴/۵/۳۰[۱۳] ثبت مراغه محرمانه و مستقیم،

ریاست معظم اداره ثبت استان سوم، گرچه جریانات این چند روزه مراغه از طرف فرمانداری، پست و تلگراف و سایر ادارات به مقامات مربوطه به وسیله تلگرافات رمز و

کشف گزارش شده و مسلماً تا حدی استحضار فرموده‌اند مع‌ذالک برحسب وظیفه اداری و کسب تکلیف در این قبیل موارد بدین وسیله گزارش به عرض می‌رساند:

۱. بر طبق معمول هفتگی بعدازظهر روز جمعه ۲۶ مرداد ماه آقای تقی‌زاده رئیس یا رهبر حزب توده مراغه به نطق مهیجی در خیابان پهلوی (ارامنه) مقابل مرکز حزب توده ایراد و ضمن تکرار مطالب و تقاضاهای همیشگی و خواستاری تشکیل انجمنهای ولایتی و توهین به مالکین وعده از محترمین محل به بعضی از روسای ادارات اهانت نموده و صریحاً اعلام داشت چنانچه تا ۵ روز دیگر آقایان سرهنگ معین آزاد رئیس منطقه ایلخی، مهدی عظیما کفیل فرمانداری و رئیس دادگستری، دکتر شیبان رئیس بهداری و دادگستر رئیس بانک کشاورزی، حجتی ناظم دبیرستان شهر مراغه را ترک ننمایند اقدامات مجدّانه خواهد شد. در پایان میتینگ آقای رازقی کارمند بانک کشاورزی را مخاطب قرار داده و گفت تو برای جاسوسی آمده برو بگو زبان ملت ایران فارسی است بروبرو گمشو. وی چند قدمی دور می‌شود. گویا با اشاره آقای تقی‌زاده چند نفر از افراد حزب که جزو تماشاچیان ایستاده بودند وی را تعقیب و کتک‌کاری نموده مراجعت داده و پس از چند دقیقه نگهداری در حزب و تهدید به اینکه اگر تا دو روز دیگر از مراغه خارج نشوی خونت با خودت می‌باشد آزاد نموده‌اند.

۲. ساعت ۱۱ صبح روز شنبه ۲۷ برحسب دعوت آقای عظیما کفیل فرمانداری رئیس دادگستری جلسه فوق‌العاده شورای شهرستان در عمارت فرمانداری تشکیل و در اطراف این موضوعات و تهدیدات و پیغامی که از ناحیه مقامات خارج توسط آقای شهردار برای آقای کفیل فرمانداری رسیده بود مذاکرات لازم گردیده و مقرر شد مراتب به وزارت کشور گزارش شود (مسلماً آقای کفیل فرمانداری جریان را گزارش داده‌اند).

۳. از ساعت ۸ صبح دیروز ۲۸ مرداد (روز دوشنبه) دسته‌های کوچکی در بعضی از مراکز شهر دیده می‌شد در ساعت ۹ عده در مقابل اداره دارایی و حجره برادر موسوی مجتمع و گویا قصد گرفتن آقایان موسوی، صولتی، فتوحی، آصف، که در حجره مذکور بودند داشته‌اند که آنها هم موضوع را متوجه و از راه دیگر پشت‌بام اداره دارایی خود را به اداره ژاندارمری رسانده و نقاط ایمنی رفته‌اند و قریب ساعت ده چند نفر به اداره بهداری رفته آقای دکتر شیبان که در اداره مشغول معاینه مریضی بود گرفته و تا نزدیکی

محل حزب آورده در آنجا بقتتاً* به او حمله و شدیداً مضروب و آسیب سختی رسانده [دو کلمه ناخوانا] و به دفتر حزب می‌برند و در آنجا مشارٌالیه را پاسبان نموده و آقای عدل‌الدوله کبیری رهبر حزب توده وی را با اتومبیل به فرمانداری می‌رساند. ضمناً در همان ساعت عمادالشریعه یکی از مالکین دهستان چاراویماق را دستگیر و به حزب برده گویا تا اوایل شب نگهداری نموده‌اند. آقای دادگستر رئیس بانک کشاورزی درب اداره را در حدود ساعت ۱۱ صبح بسته به فرمانداری می‌رود. عصر دیروز آقای مجتهدزاده یکی از محترمین و مالکین شهر که گویا به تازگی از تبریز وارد می‌شود دستگیر و تا پایان شب در محل حزب نگهداری نموده‌اند. اعلامیه مفصلی در صبح دیروز از طرف حزب دایر به همین جریانات و توهین بعضی از روسای ادارات منتشر گردیده که این جانب کاملاً از مفاد آن بی‌اطلاع هستم.

۴. امروز اولاً بانک کشاورزی در تمام ساعات تعطیل و وضع اداره دادگستری بی‌ترتیب بود، ثانیاً آقای عظیما کفیل فرمانداری و رئیس دادگستری به تبریز حرکت نموده، ثالثاً قریب به ساعت ۱۲ مجدداً آقای تقی‌زاده در مقابل دفتر حزب سخنرانی مفصلی در دنباله مذاکرات و نظریات قبلی نموده و اضافه نموده است چنانکه آقایان زیر: عظیما کفیل فرمانداری و رئیس دادگستری، سرهنگ معین آزاد دادستان بازپرس، دکتر شیبان رئیس بهداری، عمادالشریعه، مجتهدزاده، موسوی، مدویان، یدالله کاظمی، مظفر صولتی، وثوق تهران، صمصام توران، صارمی، حاجی حسین ممدیده، حمیدیه، حمید اسمعیل صدقی تا ۵ روز دیگر از مراغه خارج نشوند محو و نابود شده و خون آنها به عهده خودشان خواهد بود. تا این ساعت شهر منقلب، مردم مشوش ادارات دیگر بلاتکلیف، و رؤسای مورد تهدید، دوایر مخفی و نتیجه عاقبت نامعلوم است. لذا با عرض مراتب بالا تمنی دارد مقرر فرمایید. در این مواقع تکلیفی برای اینجانب معین و سریعاً ابلاغ فرمایید و در خاتمه به عرض می‌رساند در این چند روزه این اداره مرتباً مانند سایر اوقات دایر و مشغول انجام وظیفه بوده است. رئیس ثبت شهرستان مراغه روح‌الله کیا.

رونوشت برابر اصل است.

---

*. ناگهانی.

[۶۰]

[تشکیل اتحادیه کارمندان دولت در تبریز، اردبیل و مراغه]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

رونوشت نامه شهربانی تبریز مورخهٔ: ۲۴/۶/۳۱ شماره: ۱۴۸۹/۲۲۱۸

محرمانه **شهربانی کل کشور ـ اداره اطلاعات**

عطف به امریه‌های ۲۴۴۶/۵۷۶۶ / ۱۳۲۴/۵/۲۱ و ۱/۶۰۱۷/۶۹۵۸ / ۱۳۲۴/۶/۱۸ و شماره ۱/۴۸۳۱/۵۵۵۶ / ۱۳۲۴/۵/۱۷ راجع به تشکیل اتحادیه کارمندان دولت در تبریز و اردبیل و مراغه به عرض می‌رساند، اتحادیه مزبور با موافقت سران حزب توده تشکیل یافته و به حزب مزبور بستگی دارد. مقصد آنها دفاع از حقوق کارمندان دولتی و تلاش در بهبودی حال آنان می‌باشد. راجع به صلاحیت و عدم تشکیل آن مراتب به استانداری و فرمانداران محل گزارش داده شده است ولی تاکنون نظریه اشعار نگردیده است.

کفیل شهربانی آستان ۳ـ پاسیار ۲ محبی

رونوشت برابر اصل است.

[۶۱]

[گزارش ائتلاف اتحادیه کارگران اردبیل با حزب توده]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

استانداری سوم

اداره استانداری استان ۳

محرمانه

عطف مرقومه ۷۶۸ / ۲۴/۵/۱۷ متضمن به‌رونوشت نامه وزارت کشور مراتب جهت اعلام نتیجه به شهربانی اردبیل منعکس جواباً گزارش می‌دهد، اتحادیه کارگران اردبیل از چندی قبل با حزب توده ائتلاف نموده و اخیراً اتحادیه کارمندان در اردبیل تشکیل یافته در ظاهر خود را منتسب به هیچ حزب و جمعیتی معرفی نمی‌کنند و مقصودشان را عنوان به دفاع از حقوق مأمورین دولت می‌نمایند و از فرمانداری نیز مراتب را استحضار نموده

بودند که پاسخ مقتضی داده شده است. کفیل شهربانی استان ۳ پاسیار ۲ محبی [امضاء]
رونوشت برابر اصل است.

[۶۲]

[سخنرانی نورالله یکانی رئیس حزب توده خوی و جمع‌کردن عده‌ای از روستاییان مبنی بر پرداخت نکردن بهره به مالکین]

محرمانه مستقیم **وزارت کشور ـ اداره اطلاعات و آمار**

پاسخ مرقومه شماره ۳۶۸۵۹/۳۱۱۲ / ۲۳/۶/۲۷ را که به پیوست تلگرافهای نورالله یکانی زارع بود زحمت اشعار می‌دهد. آقای نورالله یکانی زارع رئیس حزب توده خوی می‌باشد که یک عده اوباش و اراذل به منظور استفاده شخصی اطراف خود جمع و هر روزه رعایای بیچاره دهات را وادار می‌نماید که از پرداخت بهره‌های معمول سنواتی که متجاوز از صد سال بلکه بیشتر از این حدود بین رعیت و مالک معمول بوده خودداری نمایند. رعایای بیسواد که فوری قبول و باعث زحمت مالکین و فرمانداری گردیده. فقط منظور نامبرده اولاً استفاده شخصی است ثانیاً می‌خواهد مرام بالشویکی را در این شهرستان مجری نماید. این است که رعایا را به عصیان بر علیه مالکین وادار می‌کند. در صورتی که کلیه قوانین در تهران [و] شهرستان مستحضرند که تاکنون مالکین جز بهره مالکانه طبق معمول سنواتی سابق چیزی دریافت نداشته‌اند علاوه بر این چنانچه احدی از آنها بخواهد اجحافی نسبت به رعایا بکند این فرمانداری مجبور است که طبق مقررات جلوگیری نماید. ضمناً عملیاتهای نورالله یکانی کاملاً [مخالف] مقررات و دستورات و شئونات کل کشور بوده و هر روزه باعث زحمت این فرمانداری گردیده است. در خاتمه به اولیاء امور اطمینان می‌دهد که کوچکترین تعدی نسبت به احدی نشده چنانچه بخواهند تعدی نمایند، موقعی که اینجانب به سمت فرمانداری خوی دارا باشم با تمام قوا جلوگیری نموده ضمناً استدعا دارد به گزارش شماره ۵۵ / ۲۳/۷/۱ که به مقام وزارت متبوعه تقدیم شده مراجعه فرمایید.

فرماندار شهرستان خوی ـ تراب [امضاء] ۵۴۶۲

[۶۳]

[گزارش درخواست تابعیت از شوروی توسط عده‌ایی از مهاجران]

[نشان شیر و خورشید]
وزارت کشور
فرمانداری شهرستان زنجان
بخشداری زنجان

رونویس نامه شماره: ۲۷۶ سالمه ۲۴/۶/۲۰[۱۳] شهربانی زنجان

بعد از عنوان طبق گزارش واصله روزگذشته مجتبی نام مهاجر معروف به درشکچی به محمدحسین ربیعی سمسار در دکان شعبان خباز اظهار داشته عریضه به زبان روسی به قونسول شوروی از قول من و سایر مهاجرین بنویس که ما می‌خواهیم تبعه شوروی بشویم. محمدحسین گفته سایر عریضه‌ها را من می‌توانم بنویسم ولی این قبیل کاغذها را تاکنون ننوشته‌ام و نمی‌توانم بنویسم. مجتبی گفته شما فریب چند شاهی که در ایران پیدا کرده‌اید بخورید اگر اینها وارد این خانه بشوند شما را خواهند کشت. مشارٌالیه اعتنایی نکرده بعداً به شعبان خباز تکلیف قبول تابعیت نموده او هم قبول نکرده و از قرار انتشار یک عده از مهاجرین تقاضای قبول تابعیت نموده‌اند ولی تاکنون جواب رد یا قبول از مقامات شوروی داده نشده [است].

رئیس شهربانی زنجان- یاور فاطمی [امضاء]
رونوشت برابر اصل است [امضاء]

[۶۴]

[درخواست تابعیت ازکشور شوروی توسط عده‌ای از اعضای حزب توده و مهاجران]

[نشان شیر و خورشید]

تاریخ: ۲۴/۷/۱۷
شماره: ۷۳۳۷ **وزارت کشور**
شهربانی کل کشور
محرمانه مستقیم **وزارت کشور**

گزارش شماره (۳۲۴) شهربانی زنجان ذیلاً معروض می‌گردد:

۲۰ شهریور شنیده شد یک عده از مهاجرین و حزب توده به کنسول شوروی در قزوین شرحی نوشته و درخواست تابعیت شوروی نموده‌اند. روز ۱۱ مهر آقای تشنیکف کنسول شوروی از قزوین به زنجان وارد در فرمانداری گفته بود چون یک عده تقاضای تابعیت شوروی نموده و درخواست نوشته‌اند آمده‌ام به اظهارات آنان رسیدگی کنم. روز گذشته یک عده از مهاجرین و افراد حزب توده در نزدیکی کماندانی جمع و اسم‌نویسی کرده برگ تعرفه مانندی به آنها از طرف کنسول داده می‌شده. فعلاً کنسول در زنجان متوقف نتیجه بعداً به عرض خواهد رسید.
رونوشت به نخست‌وزیری تقدیم شده است.

رئیس شهربانی کل کشور- سرتیپ ضرابی

[۶۵]

[فوق‌العادهٔ روزنامه جودت پیرامون تشکیل فرقهٔ دمکرات]

آزادیخواهان آذربایجان، علاقه‌مندان محیط آذر، ساکنان قطعه موطن بابک، پس از مشاهده سرسختی و استبداد رأی و خودخواهی مشتی رجاله مرکز و پس از ایقان و اطمینان بر اینکه مرکز و آن محیط فساد و آن کانون خیانت و ارتشاء کمترین توجهی بر خواسته‌ها و احتیاجات آذربایجان نداشته و گوش شنوا ندارند و بعد از آنکه کابینه ننگین صدر پرده از روی سیاست خود برداشت و برملا گفت اگر صدها تلگراف هم برسد جوابی نخواهیم داد تکلیف خود را فهمید و بریدن از تهران را تصمیم گرفته ۱۲ شهریور در تبریز و رضائیه و اردبیل و خوی و اغلب نقاط مهم آذربایجان یک عده مردان با عزم کمر مردانگی محکم بسته به تأسیس فرقهٔ دمکرات آذربایجان و تقاضای خودمختاری اقدام نموده و بیانیه آن در تمام نقاط حساس آذربایجان منتشر گردید.
هنوز از نقاط دیگر آذربایجان خبر صحیحی نداریم ولی در شهر اردبیل با احساسات شدید اهالی مواجه و از طرف طبقات اهالی حسن استقبال گردیده و در میتینگی که ساعت ۶ عصر روز ۱۲ برگزار گردید هزارها نفر شرکت و آقایان اشراقی و قدس را که در این قسمت سخنرانی می‌کردند متواتراً کف زده و کلمات آنها را تایید می‌کردند.
در پایان خطابه متجاوز از ۵۰ نفر در پای میتینگ تلگرافاً هیئت موسسین را تبریک گفته و شرکت خودشان را با این قیام اعلام نمودند. امروز هم مطابق اطلاعاتی که داریم چندین

فقره تلگراف به امضاهای متعدد از طرف اتحادیه‌ها و بازرگانان و پیشه‌وران و اهالی و غیره مخابره و شرکت خودشان را با این امر و خودمختاری آذربایجان اعلام نموده‌اند که عین تلگرافها در روزنامه جودت با اسامی شرکت‌کنندگان درج خواهد شد.
هیئت مؤسسین فرقهٔ دمکرات آذربایجان که در اردبیل اقدام به این کار کرده‌اند تصمیمات جدی دارند که عنقریب باطلاع اهالی خواهد رسید.
بها پنجاه دینار ۲۴/۶/۱۳

[۶۶]

[گزارش سخنرانی اعضای فرقهٔ دمکرات و دعوت به این فرقه در اردبیل]

[نشان شیر و خورشید]

تاریخ: ۲۴/۶/۲۴
شماره: ۶۷۱۰ **وزارت کشور**
شهربانی کل کشور
محرمانه مستقیم **وزارت کشور**

بر طبق گزارش شماره ۲۰۴۷ شهربانی تبریز به استناد گزارش شهربانی اردبیل معروض می‌دارد:
روز ۱۶ ماه جاری اشراقی و قدس نامان از طرف فرقهٔ دمکرات در اطراف اختلافات رعیت و مالک و استقلال آذربایجان و دعوت مردم به فرقهٔ مزبور سخنرانی نموده‌اند.
رونوشت به نخست‌وزیری تقدیم شده است
رئیس شهربانی کل کشور- سرتیپ ضرابی [امضاء]

[۶۷]

[تغییر تابلوی حزب توده و جبهه آزادی در اردبیل به فرقهٔ دمکرات آذربایجان]

محرمانه **[نشان شیر و خورشید]**
تاریخ: ۱۳۲۴/۸/۱ **استانداری سوم**
شماره: ۱۰۵۷ **اداره فرمانداری شهرستان اردبیل**

به عرض می‌رساند، اخیراً در اردبیل تابلو حزب توده را برداشته و به جای آن تابلوی

دیگر به مضمون زیر نصب کرده‌اند (شورای اتحادیه دهقانان ولایتی اردبیل) و در زیر آن هم ترکی جمله فوق را نوشته‌اند و همچنین تابلوی جبهه آزادی را برداشته و در عوض تابلو علیحده که مضمون آن زبان ترکی (آذربایجان دمکرات فرقه‌سی اردبیل ولایتی تشکیلاتی) می‌باشد نصب نموده‌اند که مراتب محض مزید استحضار به عرض می‌رسد.
رئیس شهربانی اردبیل. یاور صفویان
رونوشت گزارش شماره ۱۰۵۷ محرمانه شهربانی جهت استحضار جناب استاندار و صدور دستور لازم ایفاد گردید. فرماندار اردبیل احتشامی.
رونوشت برابر اصل است [امضاء]
[حاشیه سمت راست:] ۶۸۲ / ۲۴/۸/۲

[۶۸]

[گزارش از چگونگی دخالت کماندان شوروی به حمایت از فرقهٔ دمکرات اردبیل]

شماره: ۱۱۷۴
تاریخ: ۲۴/۸/۱۷

اداره فرمانداری شهرستان اردبیل

پیرو معروضه شماره ۱۱۵۵ راجع به کتک خوردن عبدالرحیم طهوری و شماره ۱۱۲۴ دایر به اشغال سالون دبیرستان از طرف فرقهٔ دمکرات به عرض می‌رساند، در هر دو مورد از طرف مأمورین شوروی مداخله یعنی موقعی که افراد فرقهٔ دمکرات و مهاجرین سالون را اشغال می‌کرده‌اند فوراً کماندان شوروی در خیابان حاضر و چند نفر سرباز شوروی به اطراف دبیرستان (که سالون هم توی آنجا می‌باشد) گمارده بود و موقعی که طهوری را جهت بازجویی به کلانتری غرب برده بوده‌اند کماندان شوروی به اتفاق دو تن افسر شوروی به عنوان اینکه طهوری نسبت به فرقهٔ دمکرات بدگویی کرده به کلانتری وارد و عین جمله را نیز به رئیس کلانتری متذکر که باید طهوری تعقیب شود گفته و خارج شده است. اینک مداخلات مستقیم کماندان شوروی در امورات داخله محض مزید استحضار به عرض می‌رسد. رئیس شهربانی اردبیل ـ یاور صفویان
رونوشت مطابق اصل است [امضاء]

[۶۹]

[ضرب و شتم عبدالرحیم طهوری توسط اعضای فرقهٔ دمکرات در اردبیل]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

از اردبیل به ط [تهران]

شماره قبض: ۹۹۲۰ شماره تلگراف: ۱۹۵ عدد کلمات: ۱۳۸

تاریخ اصل: ۲۱/[۱۳۲۴/۸]

جناب آقای نخست‌وزیر، رونوشت مجلس شورای ملی، رونوشت آقای دکتر مصدق، رونوشت آقای سرتیپ‌زاده، رونوشت آقای لنکرانی، رونوشت آقای ثقةالاسلامی[1] نمایندگان مجلس، رونوشت جراید کیهان، رونوشت اطلاعات، وطن‌فروشهای دمکرات در اثر مخالفتی که اینجانب با افکار خائنانه آنها داشتم پس از بی‌نتیجه ماندن تهدیدات و وعیدهای آنها بالاخره روز هشتم آبان با سی چهل نفر مهاجرین توده در ملاء عام بنده را سخت کتک زده و دویست تومان هم از جیبم دزدیده می‌خواستند کشان کشان به کمانداتوری شوروی تسلیم سازند که مداخله سربازها و پاسبانها و مردم وطن‌دوست در میان هلهله پاینده ایران مانع تسلیم شده اکنون نه روز است از ضربات وارده بستری هستم. اشرار در پناه حمایتهایی که می‌شود مصون از تعقیب. این است محض استقلال ایران و مفهوم آزادی و دمکراسی.

عبدالرحیم طهوری [امضاء] [مهر:] اداره تلگراف تهران

[حاشیه سمت راست:] [مهر:] ورود به دفتر ریاست وزراء شماره کتاب ۱۴۹۵۹ تاریخ

تاریخ ۲۴/۸/۲۴[۱۳]

۱. در متن «ثقت‌الاسلام» می‌باشد.

[۷۰]

[حمایت نیروهای شوروی از فرقهٔ دمکرات و تهدید و ارعاب مالکان اطراف اردبیل]

[نشان شیر و خورشید]

اداره: اطلاعات
وزارت کشور
ثبت در دفتر محرمانه وزارت کشور

دائره: محرمانه
شهربانی کل کشور
شماره: ۷۱۷۵

تاریخ: ۲۴/۸/۲۱
وزارت کشور
تاریخ: ۱۳۲۴/۸/۲۳

شماره: ۱/۸۹۸۲/۱۰۴۵۱

محترماً رونوشت گزارش شمارهٔ (۱۱۰۳ـ۳۲۴/۸/۹) شهربانی اردبیل ذیلاً معروض می‌دارد:

پیرو ۱۰۷۸ طبق اطلاع حاصله اخیراً از طرف مقامات شوروی به چند نفر از مالکین شهر نمین تکلیف ورود به فرقهٔ دمکرات به عمل آمده در ظاهر تکلیف کردن آنها با طرز تحبیب و تشویق که در باطن امر مجبور می‌کند، بوده است. چنانچه مدلول همین تکلیف به مهدی مالک اردبیلی و داود معروف به امین مالک ـ مالک نمین شده گویا چند روز قبل حاجی بیک اف کنسولیار شوروی در اردبیل به اتفاق مهدی اف کارمند کنسولگری که به طرف بیله‌سوار و گرمی مسافرت کرده‌اند تکلیف نامبرده را به پرهیز از رؤسای ایلات و عشایر و اطراف اردبیل نموده‌اند.

رئیس شهربانی کل کشور ـ سرتیپ ضرابی

[۷۱/۱]

[تلاش مقامات ارتش سرخ برای به اطاعت درآوردن ایلات و عشایر و جلوگیری از مخالفت با فرقهٔ دمکرات]

تاریخ: ۱۳۲۴/۹/۴
وزارت کشور

[شماره:]۷۶۴۳/۹۵۸۸
اداره: سیاسی

پیوست: دارد

محرمانه مستقیم

جناب آقای نخست‌وزیر

تعقیب نامه شماره ۲۴/۸/۲۸/۷۳۷۶/۹۵۰۰/ رونوشت گزارش تلگرافی رمز

فرمانداری اردبیل در موضوع مسافرت سرکنسول شوروی مقیم تبریز به اتفاق یک نفر افسر ارشد شوروی تلواً برای استحضار عالی تقدیم می‌شود.

از طرف وزیر کشور

[حاشیه پایین:] رونوشت به وزارت خارجه و جنگ فرستاده شود

۹/۸

[۷۱/۲]

استخراج تلگراف اردبیل،

وزارت کشور، پیرو ۶۹۷ طبق اطلاع رسیده سرکنسول شوروی مقیم تبریز به اتفاق یک نفر افسر ارشد شوروی به مشکین شهر عزیمت یک شب در منزل حاتم سرکرده طایفه شاهسون با عده ملاقات و پس از مذاکرات زیاد که شاید صورت تهدید داشته است برای اجرای نقشه خود به ارسباران عزیمت. ان‌شاءالله قصدش از این مسافرت نظر خیر بوده است.

۷۱۱ـ احتشامی

[۷۲]

[گزارش درگیری شاهسونها با دمکراتها]

[نشان شیر و خورشید]

اداره: اطلاعات

تاریخ: ۲۵/۱/۱۹

شماره: ۱/۲۱۵/۴۸۰ **وزارت کشور**

شهربانی کل کشور

محرمانه مستقیم **وزارت کشور**

بر طبق گزارش شماره ۳۹ـ۳۳۲ـ۱۱ـ۱ـ۲۵ شهربانی رشت معروض می‌گردد:

طبق اطلاع واصله ساعت ۲۰ روز پنجشنبه ۸ فروردین ماه عده‌ای در حدود ۲۵ نفر سوار از شاهسونهای اطراف اردبیل با افراد دمکرات آنجا نزاع و زدوخورد نموده فراراً وارد رشت شده و در سرای معروف به عباسقلی نام سکونت نموده‌اند ده نفر از آنها برای

تعیین تکلیف به تهران عزیمت بقیه در رشت متوقف و از قرار معلوم اسلحه خودشان را به ژاندارمری تحویل نموده‌اند.
رونوشت به نخست‌وزیری تقدیم شده است.
رئیس شهربانی کل کشور- صفاری [امضاء]

[۷۳]

[آوارگی ایل شاهسون خلخال به دلیل مخالفت با فرقهٔ دمکرات و شرح اوضاع آنها]

[نشان شیر و خورشید]

شماره: $\frac{۳۳۸۶۱}{۶۲۹}$ امور محرمانه

وزارت کشور

ژاندارمری کل کشور **وزارت کشور** **به کلی محرمانه**

محترماً معروض می‌دارد، گزارش هنگ نگهبانی رشت حاکی است آقای ساری اصلان بهرامی که از خوانین ایل شاهسون خلخال می‌باشد پس از ظهور فرقهٔ دمکرات از لحاظ وطن‌پرستی و شاهپرستی از خانه و زندگی و عیال و اطفال خود چشم پوشیده و به سران فرقهٔ دمکرات که به نظرشان خائن کشور هستند سر فرود نیاورده با زدوخورد موفق شدند خود را از بیراهه [به] ییلاقات طوالش رسانیده و به گیلان وارد شوند. بعد از ملاقات از فرمانده هنگ و آقای استاندار جهت تعیین تکلیف خود به مرکز رهسپار شده دو روز قبل مجدداً به ییلاقات طوالش وارد و روز ۲۵/۶/۳ فرمانده هنگ را ملاقات و اظهار داشته است هنگامی که طهران بودم یدالله خان اسلحه‌دارباشی اعلیحضرت فقید به واسطه اینکه فرقهٔ دمکرات یک قریه ملکی او را که در حوالی زنجان واقع و به تصرف خود درآورده بودند به اینجانب نزدیک شده به اینجانب و کسان اینجانب چند قبضه اسلحه داد تا برای پس گرفتن املاک او اقدام نمایم. سپس بنا به قولی که به نامبرده داده بودیم عملاً اقدام و به آن حدود عزیمت املاک یدالله خان را متصرف و دمکراتهای متمرکز در آنجا را متواری ساختیم. چون برخلاف انتظار و قرارداد یدالله خان بعد از موفقیت درصدد اخذ سلاح ماها بوده و از طرفی اینجانبان نیز با اجرای زدوخورد و تلفات وارد نمودن به فدائیان هر آن منتظر حمله آنان بودیم از عقیده مشارٌالیه مطلع و ناگزیر با سلاحی که در دست داشتیم از طریق زنجان به جنوب خلخال حرکت تا با

همراهان خود به آقای امیراصلان خان شاهسون ملحق شده و در صدد تهیه مقدمات دفاع از حملات دمکراتها بودیم ولی در بین راه به فدائیان تصادف و شروع به زدوخورد نموده نظر به اینکه متجاوزین راه عبور ما را به محل امیراصلان مسدود و ما را محاصره کردند علی‌هذا از اجرای تصمیم الحاق به آقای امیراصلان منصرف و برای دفعه دوم از ییلاقات اردبیل به ییلاقات خلخال و از آنجا به ییلاقات طوالش آمده در اینجا نیز به فدائیان حمله و اغلب پاسگاههای آنها را مسخّر و نفرات آنان را متواری. ضمناً اظهار داشته است که از بدو حرکت از حوالی زنجان تا موقعی که به ییلاقات هشتپر وارد شدیم پنج مرتبه با دمکراتها مصادف در یک وهله ۴۸ ساعت و مرتبه دیگر یک روز و دفعات بعد دو ساعت یا سه ساعت زدوخورد و تقریباً ۲۵ نفر فدایی بلکه بیشتر مقتول و از ما دو نفر مجروح گردید. لیکن بواسطه عدم آشنایی کامل اسامی کلیه نقاط مورد عبور و محل تصادف را نمی‌دانم. تعداد ۴۹ قبضه سلاح به غنیمت اخذ و یک عده از فدائیان را به اسارت گرفته و بعداً مرخص کردیم. فعلاً عده ما بالغ بر ۴۴ نفر می‌باشد. فرمانده هنگ اضافه نموده است از لحاظ اطمینانی که آقای ساری اصلان بهرامی و کسان او به اینجانب داشتند نزد بنده آمده قضایا را اظهار نموده مشارٌالیه را به آقای استاندار و فرمانده تیپ معرفی و چگونگی را توضیح دادند در آنجا تصمیم گرفته شد که به مرکز اعلام شود. فرمانده هنگ مزبور اظهار نظر کرده است که چنانچه ساری اصلان و کسانش در همان ییلاقات هشتپر باشند دمکراتها برای تعقیب آنان همه روزه تجاوز نموده و زدوخورد می‌شود به علاوه از لحاظ امور مالی ایجاب می‌نماید با این اشخاص در حقیقتاً جزو افراد خوب کشور می‌باشند کمک شده و حقوقی برای آنان معین گردد تا بتوانند امرار معاش نموده برای آب و خاک خدمت نمایند. اگر هم در رشت تحت آموزش هنگ متوقف گردند که در موقع از وجود آنان استفاده شود در این صورت نیز باید حقوقی درباره آنان تعیین شود. در خاتمه اضافه نموده است که فرمانده تیپ رشت شرح مفصلی راجع به ایشان به ستاد آرتش گزارش و مشارٌالیه را با یک نفر افسر به مرکز اعزام داشت.

رئیس اداره عملیات نگهبانی کل کشور [امضاء] سرتیپ

[حاشیه سمت راست مهر:] ثبت دفتر محرمانه وزارت کشور شماره ۷۱۷۸ تاریخ ۱۳۲۵/۶/۲۰

[حاشیه سمت چپ:] محرمانه، اداره سیاسی ۶/۱۸/

[۷۴/۱]

[وضعیت شاهسونهای مهاجر به تهران در زمان فرقهٔ دمکرات]

به تاریخ: ۲۵/۴/۲۵ **[نشان شیر و خورشید]**

نخست‌وزیری

گزارش

خاطر مبارک از وضع و حال کنونی عده‌ای از شاهسونان آذربایجان که در نتیجه وقایع چندین ماهه گذشته از محل و مأوای خود متواری و به تهران عزیمت نموده‌اند مستحضر است.

مساعدتی که تا به حال از طرف دولت درباره این عده که گویا از صد و پنجاه نفر متجاوز می‌باشند به عمل آمده عبارت است: اولاً از اماکن و ساختمانهایی در امیرآباد که برای سکونتگاه آنها اطاقهایی تخصیص داده شده که از حیث جا و مکان در مضیقه نباشند و ثانیاً به هر نفری در ظرف این دو ماه دو هزار ریال فقط کمک نقدی شده که در همان روزهای اول مصرف گردیده و فعلاً با داشتن نیروی کار نه شغلی دارند که بتوانند اعاشه کنند و نه تکلیفی برای آنها روشن است که امیدوار و راضی باشند.

از قرار معلوم و به طوری که خودشان هم در نامه ضمیمه ذکر می‌کنند نمایندگانی تعیین کرده‌اند که با عُمّال آذربایجان و استاندار جدید مذاکره کنند تا شاید راه‌حلی برای بازگشت آنها در نظر گرفته شود ولی از قرار معلوم نمایندگان مزبور پس از ۸ ساعت زندانی شدن در زنجان به تبریز روانه شده و ده روز هم در تبریز متوقف و بدون اخذ نتیجه به تهران بازگشت داده شده‌اند. توضیحاً عرض می‌شود که شاهسونهای مزبور از لحاظ وطن‌پرستی و دولتخواهی زیربار تهدید و فشارهایی که به آنها وارد شده نرفته خانواده و بستگان خود را بی‌سرپرست گذاشته به تهران هجرت نموده‌اند و اکنون هم خودشان در تهران و خانواده آنها در محل پریشان حال می‌باشند و به موجب عرض حال خود استدعای تعیین تکلیف و اجازه مرخصی به نقطه دیگر می‌خواهند که بتوانند معاش خود را تأمین سازند هر طور مقرر فرمایند اقدام خواهد شد.

[حاشیه پایین:] جسارتاً مستحضر می‌شود آقای سرهنگ قریب هم ضمن توضیح تلفنی مطالب را از همین قرار بیان نمودند.

مرتضی فخرایی

[حاشیه بالا:] کمکهایی که از محل اعتبارات کمیسیون اعانه ممکن بوده به عمل آمده و به علاوه وزارت جنگ هم در دو وهله کمک نموده فعلاً دیگر بیش از این مقدور نیست.

[۷۴/۲]

۲۵/۴/۲۲ حضرت اشرف آقای نخست‌وزیر محبوب ایران

فدویان عده[ای] از رؤسای بیگزادگان عشایر شاهسون آذربایجان به مدت پنج ماه است به طهران وارد و وضع اسف‌آور خودمان را به عرض امنای دولت مطبوعه عرض نمودیم. متأسفانه نتیجهٔ که در این مدت بخشیده این بوده که از وزارت جنگ با نمایندگی آقای سرتیپ علوی فدویان را به آقای دکتر جاوید استاندار آذربایجان معرفی در نتیجه مذاکرات و صلاحدید وزارت جنگ ۶ نفر نماینده از طرف اینجانبان با همراهی دکتر جاوید به تبریز عزیمت که در محل، وضعیت بندگان تأمین گردد. اولاً نمایندگان اعزامی را در زنجان هشت ساعت زندانی و پس از توضیحات مفصلی به تبریز فرستاده‌اند که ده روز در تبریز متوقف و بدون اخذ نتیجه و با ترس و تهدیدات وارد تهران شده‌اند و ثانیاً رفتن بندگان با وضعیت فعلی آذربایجان و با توصیه به استاندار غیرمقدور تا مادامی که قوای دولتی اعزام نشده و یا نماینده برازندهٔ از مرکز به نام سرپرست عشایر با مأمورین لازمه خود مرحمت نشود تأمین جانی برای فدویان نخواهد بود. مع‌هذا مرام ایشان از اول بر علیه استقلال کشور و اضمحلال اشخاص وطن‌پرست و دولتخواه بوده فدویان بر ضد عقیده شوم آنها قیام نموده و در اثر تهدید و فشارات مامورین بیگانه ناچاراً از کلیه دارایی و ناموس خودمان دست کشیده به دولت پناهنده و عده[ای] از فامیل بندگان را در اردبیل زندانی و زن و بچه در تحت فشار آنها واقع و خودمان در تهران با روزگار پریشان می‌گذرانیم چنانچه محتاج مخارج یک روزه می‌باشیم. حال با این وضعیت بیشتر از این توانایی نداشته و از آن مقام محترم تقاضای عاجزانه داریم با در نظر گرفتن فدویان که اضافه از یک میلیون نفر افراد شاهسون و عائله و فامیل فدویان که چشم انتظار به راه ما دوخته و منتظر توجه دولت هستند فدویان را تعیین فرمایند در صورت عدم توجه دولت اجازه مرخصی مرحمت فرمایند. در خاتمه جسارتاً معروض می‌گردد که فدویان از هرگونه فداکاری در راه استقلال مملکت و دولت دریغ نداریم ولی دولت توجه و حمایت نمی‌فرمایند.

حسین آقا وطن‌دوست آلارلو، بهرام فرزانه طایفه خامسلو، میرعبدالحسین منصوری

طایفه خلفلو، قدرت جعفری دلدعرده‌لو، مشاءالله آقازاده طایفه دورسون خواجه‌لو، عیسی بیک حسینی طالشی و آستارا، نعمت طاهری ویلکج، محمد طاهری، التفات عقلی فولاد [ناخوانا] یورتچی و [چند نام و امضای ناخوانا].
[حاشیه سمت راست پائین صفحه:] راجع به عده‌ای از شاهسونهای آذربایجان که در نتیجه پیش‌آمدهای اخیر به تهران حرکت کرده‌اند هر سابقه‌ای باشد ضمیمه فرمایند. ۲۵/۴/۲۲[۱۳]

[۷۵/۱]

[گزارش مقاومت بهرام فرزانه از سران عشایر شاهسون خلخال در مقاب فرقهٔ دمکرات]

[نشان شیر و خورشید]

شماره: ۴۸۹۷۷/۱۲۱۹ تاریخ: ۱۳۲۵/۸/۲۱

محرمانه مستقیم

نگهبانی کل کشور

وزارت کشور

محترماً معروض می‌دارد گزارش گروهان نگهبانی هشتپر حاکی است طبق اطلاع واصله دنیامعلی نام و مشتی جولان و چند نفر دیگر از ریش سفیدان و معتمدین خلخال و هیر برای مذاکره در خصوص (تسلیم شدن بهرام فرزانه خامسلو به دمکراتها) به لوکه ییلاق خطبه سرا نزد بهرام فرزانه آمده نامبرده جواب می‌گوید از بستگان من کسی باقی نمانده که تسلیم شوم کسان من تماماً کشته شده‌اند. هستی ما از بین رفته است. با حال عصبانیت به تفنگچیان خود دستور می‌دهد آنان را بازداشت کنند. پس از چند ساعت بازداشت رفقای بهرام اظهار می‌دارند این اشخاص تقصیری ندارند و بالاخره بهرام فرزانه پس از فحاشی و بی‌احترامی آنان را مرخص می‌کند.

رئیس سازمان نگهبانی کل کشور، ژنرال شوارتسکف [امضاء]

رئیس اداره عملیات نگهبانی کل کشور، سرتیپ مشیری [امضاء]

[۷۵/۲]

شماره: ۲۷۴۶ **[نشان شیر و خورشید]**

تاریخ: ۵۱۱۲۱۲۷ **وزارت کشور**

استانداری آذربایجان

ریاست دفتر نخست‌وزیری

پاسخ نامه شماره ۴۷۸۶ مورخه ۱۳۲۵/۱۰/۳۰ دایر به دادخواست بهرام فرزانه و حسین وطن‌دوست زحمت اشعار می‌دهد:

به طوری که تحت ضمن شماره ۲۰۴۱ـ۲۵/۱۱/۲۸ اشعار گردیده نامبردگان اخیراً جزو عده از شاهسونهای اعزامی به تهران روانه گردیده بنابراین ممکن است در تهران اقدام به رسیدگی فرمایند والا به فرمانداری اردبیل دستور داده شده است که پس از مراجعت به شکایت آنها دقیقاً رسیدگی و سیاهه آنها را هم جزو خسارت‌دیدگان منظور دارند.

استانداری آذربایجان [امضاء]

[۷۶]

[بازرسی اتومبیلها توسط اعضای فرقهٔ دمکرات قبل از تصرف اردبیل]

[نشان شیر و خورشید]

تاریخ: ۲۴/۹/۴

شماره: ۹۱۴۹ **وزارت کشور**

شهربانی کل کشور

محرمانه مستقیم **وزارت کشور**

گزارش شماره ۳۰۶ شهربانی آستارا ذیلاً معروض می‌گردد: به طوری که مسافرین وارده از اردبیل اظهار می‌دارند دو روز است افراد فرقهٔ دمکرات در دهات اطراف اردبیل مسلح و بین راه اتوموبیلها را وارسی و انتشار می‌دهند که روز ۲۴/۸/۲۹ به شهرستانها و بخشها نیز وارد دوایر دولتی را متصرف گردیده و از مرکز قطع رابطه خواهند. نمود چون عدهٔ این شهربانی با داشتن چند اسلحه اسقاط قادر به جلوگیری از این قبیل انقلابات

نمی‌باشد و غیر از دو جوخه ژاندارم که در آستارا می‌باشد کمک دیگری میسر نیست اگر از رشت یا نقاط دیگر کمکی نرسد مقاومت ممکن نخواهد بود سیم اردبیل نیز قطع شده.

رونوشت به نخست‌وزیری تقدیم شده است.

رئیس شهربانی کل کشور- سرتیپ ضرابی [امضاء]

[۷۷]

[گزارش تصرف مسلحانه آستارا توسط فرقهٔ دمکرات]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

اداره اطلاعات و آمار

دایره اخبار

گزارش تلگرافی مورخ ۱۳۲۴/۹/۷ واصله از گرگانرود ذیلاً درج می‌شود:

ساعت ۱۶ عصر از قرار اطلاع [افراد] حزب دمکرات که از سمت اردبیل به آستارا سرازیر شده بودند دیشب تا ساعت چهار صبح با ژاندارمری و شهربانی تیراندازی نموده سرهنگ کلانترمرز و چند نفر پاسبان و یک نفر از توده‌ها مقتول شدند و در نتیجه تمام ادارات دولتی به تصرف حزب دمکرات درآمده است و رئیس شهربانی آستارا با لباس مبدل فرار کرده ارتباط تلگرافی بین گرگانرود به آستارا را قطع کرده‌اند وحشت عجیبی میان مردم این سامان حکمفرما. پریروز خسروی پیک سوار گرگانرود گزارش می‌دهد به علت خرابی اوضاع از حمل پست به آستارا خودداری نموده است.

رئیس اداره اطلاعات و آمار

۵۰۹۱/ط
۲۴/۹/۱۲

رونوشت برای طالاع به اداره سیاسی ایفاد می‌شود.

رئیس اداره اطلاعات و آمار

[۷۸]

[تسلیم ژاندارمری و شهربانی اردبیل به فرقهٔ دمکرات با حمایت نیروهای ارتش شوروی]

ستاد ارتش رکن ۲ شعبه ۲ **[نشان شیر و خورشید]**
شماره: ۶۴۵۸۵/۵۰۷۱۵/د **وزارت جنگ**
۱۳۲۴/۹/۲۲ **خیلی فوری**
بکلی محرمانه مستقیم

وزارت کشور

گزارش واصله از آذربایجان حاکی است:
ژاندارمری اردبیل به دمکراتها تسلیم و در این خصوص تبانی شده است و شهربانی هم یک روز پس از تسلیم ژاندارمها خلع سلاح و تمام زندانیان آزاد می‌شوند. هنگام تسلیم شهربانی افسری از تیپ اردبیل با یک کامیون سرباز مأمور حفظ انتظامات شهر می‌شوند ولی سربازان شوروی ممانعت نموده و پس از چند ساعت توقیف افسر و سربازان را به بازگشت سربازخانه مجبور می‌نمایند.

وزیر جنگ [امضاء]

[۷۹]

[گزارش ژاندارمری از چگونگی اقدامات مسلحانه فرقه در اردبیل و اقدامات نیروهای انتظامی منطقه]

[نشان شیر و خورشید] شماره: ۷۹۴ تاریخ: ۱۳۲۴/۱۲/۵

وزارت کشور

ژاندارمری کل کشور

معطوفاً به شماره ۱۱۲۶۵/۸۵۵۱ [۱۳]۲۴/۱۰/۹ متضمن رونوشت نامه وزارت جنگ محترماً معروض می‌دارد، به فرمانده ژاندارمری تبریز دستور داده شد در اطراف موضوع دقیقاً رسیدگی نموده و نتیجه را گزارش نماید فرمانده جنگ گزارش سروان

فریدون افشار فرمانده سابق گردان ژاندارمری اردبیل را که قبل از وصول دستور راجع به تحقیق در اطراف عملیات افسر مزبور مبادرت به گزارش نموده ارسال داشته است.
گزارش سروان فریدون افشار به هنگ مربوطه حاکی است که کلیه وقایع و اقدامات متجاسرین و مداخله شورویها را قبلاً به ناحیه مربوطه گزارش و کسب دستور و نظر می‌نمود و متأسفانه نتیجه نگرفتند تا اینکه جسارت شورشیان به اتکاء مقامات خارجی تزیید و در ضمن جریان واقعه مذاکرات لازم با فرماندار و فرمانده تیپ به عمل آورده اطلاعات لازمه را دائماً به فرمانده تیپ سرهنگ زریور که در رأس تقاضای تقویت قوا که پست ژاندارمری بوده می‌نموده و با حضور سرهنگ ۲ منصوری فرمانده هنگ و سایر افسران تیپ به هر لحاظی بوده جواب منفی از فرمانده تیپ شنیده تا موقعی که حمله و هجوم متجاسرین حتمی‌الوقوع به نظر رسید ناگزیر با حضور سروان مالک فرمانده گروهان اردبیل از فرمانده تیپ که اساساً نظر مساعدی با مأمورین ژاندارمری نداشت وارد مذاکره شده تقاضا می‌نماید در این موقع لااقل اجازه دهد قوای موجوده ژاندارمری را که در مرکز گروهان بودند با اثاثیه و دفاتر در اداره خواربار که جوار دفتر تیپ و سربازخانه واقع و موقعیت خوبی داشت انتقال بدهد. فرمانده تیپ نپذیرفته تا اینکه بعد از سقوط دسته‌های نمین و آستارا شب ۲۴/۹/۱۲ غفلتاً ساعت ۷½ عصر گردان و مرکز گروهان مورد حمله متجاسرین واقع می‌شوند. افسر مذکور اظهار می‌کند استناداتی که سرهنگ زریور می‌دهد کذب و محض جلوگیری از بروز عملی خلاف خود نسبت به ژاندارمری اردبیل بوده به طوری که فرمانده هنگ ایشان سرهنگ منصوری شاهد قضیه است به شکلی که متجاسرین مرکز گردان را مورد حمله و شلیک قرار داده بودند سروان افشار شخصاً از ایشان تقاضا نموده که اقلاً سی نفر سرباز و دو قبضه مسلسل بدهد که از متجاسرین دفاع نمایند تقاضای او را قبول نکرده و اعتنایی ننموده است به طوری که فرمانده تیپ همیشه مخالف نظریات ژاندارمری رفتار می‌نموده و کلیه شور و مصلحتهای خود را سرگرد حبشی و بعضی افسران دیگر که اکنون جزو متجاسرین در اردبیل مشغول شرارت می‌باشند به عمل می‌آورده و در خاتمه فرمانده گردان علاوه می‌نماید موقعی که عده قلیلی ژاندارم شبانه محاصره و با فداکاری انجام وظیفه می‌کردند آیا فرمانده تیپ موظف نبوده حتی‌المقدور از مأمورین ژاندارمری پشتیبانی نماید؟ و اقلاً با اعزام یک دسته سرباز آنها را تقویت بکند؟ ضمناً فرمانده هنگ

تبریز به طوری که گزارش نموده برابر تحقیقاتی که از سایر مأمورین که از اردبیل وارد شده‌اند گزارش اخیر مزبور تایید و اضافه نموده است موقعی که در آذربایجان بوده مقامات شوروی ناحیه آذربایجان از طرز رفتار سروان فریدون افشار اظهار عدم رضایت می‌نمودند.

بجای فرمانده ژاندارمری کل کشور سرهنگ [ناخوانا] [امضاء]

[۸۰]

[تشکیل فرقهٔ دمکرات در سراب و جمع آوری کارتهای حزب توده]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

استانداری سوم **محرمانه**

اداره استانداری استان سوم

شهربانی سراب گزارش می‌دهد، روز ۲۴/۶/۲۷ به موجب تقاضای اهالی و مالکین سراب حمید نام وارد جهت تشکیل فرقهٔ دمکرات از تبریز به سراب وارد نیز قاسم چشم‌آذر نام نیز از طرف حزب توده برای جمع‌آوری کارتهای عضویت حزب توده وارد شده شخص اولی با مالکین و تجار ملاقات و قرار شده ۴ نفر ایشان از طرف خودشان و سه نفر نیز از طرف حزب توده جهت تشکیل کمیته محلی انتخاب نمایند و بعضی از اعضا مهم حزب توده استعفا کرده و مبلغی وجه نقد مابین خودشان حیف و میل شده است و تولید نفاق کرده [چند کلمه ناخوانا] از این پیش‌آمد فوق‌العاده خوشوقت می‌باشند و شهربانی مزبور ضمن گزارش بعدی رونوشت تأیید کمیته محل فرقهٔ دمکرات سراب را که به شهربانی مزبور نوشته‌اند اسامی اعضاء کمیته آنجا را به شرح زیر معرفی نموده است:

۱. مهدی هاشمی ۲. اسمعیل قضائی ۳. ابوالحسن واقف ۴. عزت علی‌اصغری ۵. فخرالدین مهاجری ۶. اشرف معالی ۷. رضا نصرتی

کفیل شهربانی استان ۳ پاسبان ۲ محبی [امضاء] کپی برابر اصل است.

[۸۱]

[سخنرانی سیدمهدی هاشمی در سراب]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

استانداری سوم

تاریخ: ۱۳۲۴/۸/۱۰

شماره: ۱۸۷۱/۲۸۸۰

محرمانه اداره استانداری استان ۳

شهر سراب گزارش می‌دهد، روز ۲۴/۷/۲۸[۱۳] عده[ای] از اهالی دهات سراب برای میتینگ فرقهٔ دمکرات سراب در شهر حاضر از طرف سیدمهدی هاشمی و آقای علی اصغری از مالکین سراب سخنرانی زیر به عمل آمده است: سید مهدی اشتراک اهالی را در میتینگ تقدیر و تبریک نموده و گفته خلاصه برنامه فرقهٔ دمکرات عبارت از تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی در آذربایجان، اجراء قانون اساسی، اصلاح وضعیت فرهنگ و بهداشت که فعلاً اسم بی‌مُسمایی می‌باشد. دفاع از مأمورین دوره رضاخانی که به آذربایجان با نظر خوبی نمی‌دیدند و بیرون نمودن اشخاص شرور و بدسابقه را که از حزب توده به فرقهٔ دمکرات داخل شده‌اند، تولید یگانگی بین رعایا و مالکین و تجار و کلیه طبقات تشکیل کمیته‌ها در دهات بزرگ، خرج نمودن پول‌هایی که از اعضای حزب جمع‌آوری می‌شود به کمیته ولایتی محلی سراب. در خاتمه سیدمهدی مزبور استعفاء خود را از فرقهٔ دمکرات آذربایجان بیان ولی جماعت قبول نکرده و نیز استعفاء خود را پس گرفته است و ضمناً گفته اشخاصی به نام جاسوس به فرقهٔ ما داخل شده‌اند.

[۸۲]

[سخنرانی افراد حزب دمکرات در نمین بدون اطلاع ژاندارمری در مورد حزب توده و ملحق شدن آن به فرقهٔ دمکرات]

شماره: ۲۴/۷/۷ـ۴۰۲۲ محرمانه مستقیم

فرماندهی معظم گروهان ژاندارمری شهرستان اردبیل

با نهایت احترام به عرض می‌رساند، عصر روز ۲۴/۷/۴ اشخاص زیرین ۱. ملاخلیل

اشراقی ۲. ننه کرانی ۳. حسین فلاح به نمین وارد و در منزل آقای میرکاظم اسبقی مانده. ساعت ۹ صبح روز ۲۴/۷/۵ بدون مراجعه به ادارات بخشداری و ژاندارمری اهالی را به میدان عمومی جمع اول ملاخلیل اشراقی پس از معرفی خود که نماینده حزب دمکرات بوده و به منظور اعلام این که حزب توده ملحق حزب دمکرات گردیده و از این به بعد افراد حزب توده پابند مقررات قانونی را که از طرف حزب دمکرات وضع گردیده و یا خواهد گردید می‌باشند و از آن مقررات واضعه باید کاملاً پیروی نمایند و اساس منظور حزب دمکرات روی اصلی می‌باشد که قبلاً به وسیله اعلامیه چاپی منتشر گردید و جداً خواستار هستند که باید دولت با تشکیل انجمنهای ولایتی و ایالتی اعلامیه موافقت نموده و با این وسیله از تهران استقلال آذربایجان را تأمین نمایند تا بعدها اوضاع سیاسی آذربایجان سر و صورتی حسابی بر خود گرفته و هیئت معین از طرف کمیته حزب دمکرات امورات مردم را با اصلح‌ترین وجه اداره و اشخاص را از فشار مأمورین دولتی مخصوصاً از زیر فشار ژاندارمری خلاص دهند و بعدها نیز مأمورین ژاندارمری موفق به اخذ رشوه نشوند و اشخاصی که داخل این حزب نشوند آذربایجان (آذربایجانی) محسوب نخواهد شد. پس از خاتمه نطق ملاخلیل، حسین فلاح نیز مبادرت به ایراد نطق نموده و اظهارات نامبرده را تایید و پس از پایان نطق هر سه نفر با عده کثیری از اعضا حزب توده به محوطه حزب رفته و آقایان نمینی‌ها را به آنجا دعوت کرده‌اند تا هفت نفر، چهار نفر از حزب دمکرات و سه نفر از اعضای حزب توده به سمت هیئت معین و بوسیله آنان انجمن ولایت نمین را تشکیل دهند تا به امورات رسیدگی نمایند کسی از آقایان اهالی نمین به غیر از اعضای حزب توده حاضر نشدند. تقریباً ساعت ۴ بعدازظهر روز ۲۴/۷/۵ سه نفر نامبرده به اردبیل مراجعت نمودند اینک مراتب محض استحضاری گزارشها عرض گردید امر امر عالی است.

فرمانده دسته ژاندارمری نمین- استوار عیسیٰ بیگلو

رونوشت مطابق رونوشت است.

[۸۳]

[گزارش دعوت به فرقهٔ دمکرات در نمین]

[نشان شیر و خورشید]

رونوشت گزارش نمین **وزارت پست و تلگراف و تلفن**

شماره: ۴۸۲ تاریخ: ۲۴/۸/۳ وزارت/اداره شرکت که اصل آن بشماره ثبت شده

وزارت ـ محترماً عین گزارش شماره ۴۸۲ نمین ذیلاً بعرض می‌رسد.
ملاخلیل و قاسم ترک‌پور سه روز قبل به نمین وارد مردم را به مرام دمکراتی دعوت و تشویق اسم‌نویسی نموده امروز به اردبیل مراجعت کردند. ۴۸۲/۲۴/۷/۲۶
رونوشت با اصلی یکی است.

[۸۴/۱]

[گزارش سرهنگ آزاد یگانه رئیس کلانتران مرز ژاندارمری در خصوص اظهارات خانم گلناز فکری همسر سروان رضا فکری معاون کلانتر مرز آستارا]

[نشان شیر و خورشید] **محرمانه مستقیم**

وزارت کشور

ژاندارمری کل کشور

وزارت کشور

محترماً معروض می‌دارد، گزارش سرهنگ آزاد یگانه رئیس دایره کلانتران مرز ژاندارمری حاکی است، در تاریخ ۲۴/۹/۷ ساعت ده و نیم صبح بانو گلناز فکری زوجه سروان رضا فکری معاون کلانتر مرز آستارا مقیم نمین در مرکز در دفتر این دایره حاضر گردیده و اظهار داشت شب ۲۴/۹/۶ از نمین به طهران وارد و مشاهدات جریانی که در نمین رخ داده کتباً اطلاع داد. اینک رونوشت اظهارات بانو گلناز فکری را که از دایره مزبور رسیده برای استحضار خاطر عالی به پیوست تقدیم می‌دارد.

از طرف فرمانده ژاندارمری کل کشور سرتیپ خسروپناه سرهنگ مشیری

[۸۴/۲]

[اظهارات خانم سروان فکری از نمین در خصوص چگونگی خلع سلاح و حمله به خانه‌شان]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

ژاندارمری کل کشور

اظهارات خانم سروان فکری

۱. محمد صارمی پسر مرحوم مصطفی خان و سلمان خان صارمی و کاظم اسبقی و علی‌اکبر عزیزی به نام لقمان که فعلاً دارای دو خانه در نمین می‌باشند از چندی قبل با حزب توده رابطه پیدا نموده در رأس ماجراجویان قرار گرفته تا شنبه ۱۱ ذی‌حجه شب هنگام که چند اتومبیل اسلحه از طرف اشخاص مجهول در خانقه بین رعایا تقسیم شده بود. در حدود ۳۰۰ نفر مسلحانه با تفنگهای سیستم مختلف و بعضی با اسلحه دستی به قریه نمین آمده پشت درب اداره رسیدند. شخصی موسوم به امیر حشمتی ایرانی از راه سروان فکری را به عنوان دادن کاغذ احضار که این جانبه شخصاً پشت درب رفته از هویت او استعلام مجدداً با خشونت سروان فکری را مطالبه می‌کرد که بالاخره پشت پنجره اطاق آمده با اسلحه سروان را تهدید و دادن اسلحه و تسلیم تشویق و ترغیب نمود از دادن او استنکاف درب را شکسته و جماعتی زیاده از ۵۰۰ نفر مسلحانه داخل حیاط شده با این حال درب اطاق را شکسته و راهش بسته بود از پشت دیوار درب با یکدیگر مکالمه می‌نمودند در این موقع با خالی کردن ۱۰۰۰ تیر اطراف خانه شخصی و اطراف که متصل به یکدیگر هست با سه تفنگ درب را شکسته وارد اطاق شده پس از مصاحبه زیاد و تهدید کتف سروان را بسته و زندگانی ما را جمع کردند و بردند و ما را نیز از حیاط خارج نمودند. با این حال تفنگ دولت و طپانچه شخصی را در تنور و متکا مخفی نموده و از دست ندادیم که فیروز غفاری آردل کلانتری مرز که به نمین اعزام شده بود با خشونت مطالبه تفنگ را از سروان نموده و به ماجراجویان اظهار کرد که اینها اسلحه را در تنور می‌گذارند که پس از جستجو ماجراجویان تفنگ را از تنور خارج و تصاحب نموده در حال غارت‌زدگی با دو طفل کوچک با یک مادر پیر ما را به آریاتپه حرکت دادند که این جانب با داد و فریاد و متقاعد کردن ماجراجویان که مقصود شما اسلحه بود گرفتید دیگر با ما چه کار دارید. این بود که ما را رها نموده و به طرف نمین مراجعت و

پس از دو روز توقف در نمین حال بدون اثاثیه با این سرمای آذربایجان سروان فکری برای کسب تکلیف و اخذ دستور به اردبیل حرکت و پس از دو روز به اتفاق مادر فکری به طرف اردبیل حرکت نمودیم. روز عید غدیر از اردبیل حرکت و برای تقدیم گزارش آن حدود که به دست ۴، ۵ نفر اشخاص فوق‌الذکر عملی گردیده و عده از آنها فعلاً در طهران حاضر می‌باشند. خود را معرفی و فعلاً سروان رضا فکری در اردبیل با یک دست لباس بلاتکلیف و ما هم در مرکز سرگردانیم. گلناز عیال رضا فکری. رونوشت برابر اصل
[امضاء]

[۸۵]

[تظاهرات حزب توده در زنجان و حمله به مردم داخل مسجد و مجروح کردن فرماندار با حمایت نیروهای ارتش سرخ]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

شماره: ۷۲۸۴

شهربانی کل کشور

محرمانه مستقیم

وزارت کشور

تعقیب گزارش شماره ۷۲۸۲ بر طبق تلگراف حضوری با رئیس شهربانی زنجان معروض می‌دارد: روز ۴ مهر ماه بیانیهٔ از طرف حزب دمکرات منتشر شد. شبانه حزب توده تظاهراتی نموده صبح حزب دمکرات و اهالی شهر بازار را تعطیل و در مسجد اجتماع نموده آقای کنی مشغول موعظه شده بود. قربان مهاجر از حزب توده با چند نفر از افراد حزب توده به پشتیبانی دو نفر سرباز مسلح شوروی به مسجد آمده قربان چند تیر خالی نموده اهالی متفرق شدند خود قربان سر فرماندار را با حربه غیر معلومی شدیداً زخمی نموده که فعلاً در بهداری تحت معالجه می‌باشد. چند نفر از اهالی با بازوبندهای سفید به نام مأمورین انتظامی از طرف حزب توده مشغول گردش می‌باشند با اوضاع فعلی و دخالت سربازان شوروی اعاده انتظامات تا اندازه[ای] مشکل است. چند نفر هم مضروب و یک نفر مقتول شده است. محمد آقای مغازه، حاجی یحیی نوروزیان و اسد فروتن را مأمورین شوروی دستگیر و یکی از آنها را به شهربانی فرستاده و تقاضا کردند تعقیب و تنبیه شوند چون با این وضعیت کار کردن غیرمقدور است تقاضا نموده

لااقل از طرف ژاندارمری ۳۰ نفر ژاندارم به اختیار شهربانی گذارده و از دخالت سربازان شوروی نیز به نحو مقتضی جلوگیری شود. مستدعی است امر و مقرر فرمایند نسبت به تقاضای شهربانی مزبور عطف توجه فوری و نتیجه را اعلام دارند. رونوشت به نخست‌وزیری تقدیم شده است. رئیس شهربانی کل کشور- سرتیپ ضرابی [امضاء]

[۸۶]

[گزارش حمله اعضای مسلح حزب توده به مردم در مسجد سید زنجان با حمایت نیروهای شوروی]

[نشان شیر و خورشید]

گزارش شماره: ۳۶۱ **وزارت کشور**

گزارش **اداره کل شهربانی**

شهربانی کل کشور

عطف به آموزش شماره ۸۵۳۸ـ۳۲۴/۸/۶[۱] به عرض می‌رساند، روز سوم مهر ماه بیانیه از طرف حزب دمکرات زنجان در شهر منتشر، شب چهارم مهر افراد حزب توده تظاهراتی در خیابان نموده که خود اینجانب در خیابان حاضر افراد را متفرق و به مأمورین دستور داده شد از اجتماع اشخاص جلوگیری نمایند. فردای آن روز ساعت ۱۰ صبح روز چهارم مهر از کلانتری بخش ۲ گزارش دادند کسبه بازار را بسته و در مسجد سید اجتماع نموده‌اند و یک عده از افراد حزب توده به بازار آمده اهالی را تهدید به باز کردن دکان نموده و اظهار داشتند هرگاه بازار تعطیل شود غارت خواهد شد. فوراً به کلانتری مزبور دستور داده شد مراقبت انتظامات بوده و کلانتری را نیز در مقابل مسجد و خیابان پاس اضافی گمارده که حافظ انتظامات باشند مراتب وسیله تلفون به آقای فرماندار گزارش، پاسخ دادند که آقای ذوالفقاری را خواسته‌ام مذاکره می‌نمایم. ساعت $10\frac{1}{2}$ آقای اعتماد امینی به شهربانی آمده اظهار داشت آقایان تجار و کسبه و اشراف و روسای ادارات در مسجد حضور دارند آقای فرماندار نیز حاضر خواهند شد و یک نفر واعظ سخنرانی خواهد نمود شما هم حاضر شوید. جواب داده شد فعلاً کار اداری دارم ضمناً رئیس آگاهی را برای اطلاع از علت اجتماع و شرح سخنرانی به مسجد

اعزام گردید و شخصاً در شهربانی مشغول تنظیم گزارش بودم که صدای تیر از خارج استماع، در این حین سر بهر پیامی کلانتر مرکز وارد و اظهار داشت که در مقابل مسجد بودم قربان نام مهاجر معروف به کچل با دو نفر سرباز مسلح شوروی وارد چند نفر دهاتی که چوب به دست ایستاده بودند به طور تحکم به آنها اظهار داشت چوبها را زمین بریزند. دهاتیها فرار کردند قربان و سربازان شوروی آنها را تعقیب یک تیر قربان عقب آنها تیراندازی نموده بعد به طرف مسجد مراجعت با سربازان داخل مسجد گردیدند در این حین رئیس آگاهی وارد اظهار داشت آقای فرماندار و آقای ذوالفقاری با اعیان و تجار و کسبه در مسجد جمع شده بودند آقای کنی مشغول موعظه در اطراف اتحاد و اتفاق و یگانگی و دعوت مردم به صبر و بردباری بوده قربان مهاجر و یونس علیزاده افراد حزب توده هم حضور داشتند. پس از خاتمه سخنرانی قربان و علیزاده از مسجد [خارج] موقعی که من می‌خواستم بیرون بیایم قربان مهاجر و زلفعلی و حسین گروهبان سابق ژاندارمری و چند نفر از افراد حزب توده با دو نفر سرباز مسلح شوروی وارد مسجد می‌شدند در این حین خود اینجانب از شهربانی خارج مشغول دستور به مأمورین بودم که صدای چند تیر از داخل مسجد استماع بعداً آقای فرماندار با سر مجروح و خون‌آلود از مسجد خارج به شهربانی تشریف آورده اظهار داشتند قربان مهاجر با ضربه غیرمعلومی مجروح نموده‌اند و برای پانسمان به بهداری رفته فوراً مأمور برای احضار کماندان جهت جلوگیری از مداخلات سربازان شوروی اعزام از حضور خود تسامح نموده قربان با همراهان خود در مسجد و خیابان با عربده و فحاشی به کلی انتظامات را به هم زده و یک عده از افراد حزب توده با بازوبندهای سفید در خیابان دیده شده و به عده پاسهای سربازان شوروی نیز افزوده شده بود.

که ساعت ۱۲ ظهر کاپیتان زاخارف فرمانده نیروی شوروی باچند نفر افسر و کماندان به شهربانی آمده اظهار داشته برای چه امروز بازار را تعطیل کرده‌اند؟ آخوندی که در مسجد موعظه می‌کرده از طرف سیدضیاء آمد و این اجتماع بر علیه ما می‌باشد. جواب داده شد اینها برای حرکات و اقدامات حزب توده جمع شده‌اند دستور بدهید سربازان را جمع نموده و آنها دخالتی نکنند. بالاخره کاپیتان زاخارف به کماندان دستور داده خودش از شهربانی خارج اینجانب با کماندان به خیابان رفته کماندان به افراد حزب توده دستور داد مردم را متفرق کرده و بازار را باز کنید. به کماندان تذکر داده شد شما به اینها

دستور بدهید دخالتی نکنند و بروند شهربانی خودش اقدام خواهد کرد. کماندان اظهار داشت من نمی‌توانم این دستو را بدهم. چون مشاهده شد اینها حاضر به عدم مداخله نیستند ناچار به شهربانی مراجعت مراتب تلگراف به مرکز گزارش. ساعت ۶ عصر از طرف تیمسار ریاست کل برای مخابره حضوری به تلگرافخانه احضار پس از عرض شرح مختصر قضایا به اداره ژاندارمری دستور صادر فرمودند که شهربانی را تقویت نمایند و تا ساعت ۱۱ شهر دست مأمورین انتظامی افراد حزب توده و سربازان شوروی بوده ساعت ۱۱ پانزده نفر ژاندارم که حاضر بودند به شهربانی خود را معرفی به اتفاق پاسبانان به پاس اعزام و دستور دستگیری مرتکبین داده شده که افراد حزب خیابان را ترک و انتظامات به حال عادی برگشت نموده. فردای آن نیز ۱۵ نفر ژاندارم دیگر [آمد]. کلیه پاسبانان با ۳۰ نفر ژاندارم مشغول برقراری انتظامات بوده با اینکه روز ۴ مهرماه هیچ گونه اطلاعی قبلاً برای تعطیل بازار و اجتماع در مسجد به شهربانی نرسیده بود به محض وصول گزارش از کلانتری ۲ فقط یک عده پاسبان برای حفاظت زندان گمارده بقیه مأمورین برای برقراری انتظامات به بازار و خیابانها اعزام. نظر به اینکه از طرف سربازان شوروی مسلحاً و مستقیماً دخالت می‌شد هرگاه از طرف مأمورین شهربانی در مقابل تیراندازی قربان یک تیر شلیک می‌شد به شهادت اهالی شهر منجر به هلاکت عده زیادی بیگناه می‌گردید و ضمناً به محض رسیدن کمک از ژاندارمری طبق تعلیمات حضوری تیمسار معظم ریاست کل قریب ۱۵ روز بدون اینکه چکمه از پا درآورده ساعتی استراحت نمایم خود فدوی و مأمورین با جانفشانی و جدیت کامل انتظامات را در شهر بر قرار مرتکبین اغتشاش با تدابیر لازم دستگیر و تحت تعقیب قرار گرفته و در مقابل این همه جانبازی انتظار بذل مرحمت و تشویق را از طرف تیمسار معظم ریاست کل داشتم. متأسفانه در اثر وصول گزارشات عاری از حقیقت که معلوم است از طرف آشوب‌طلب و ماجراجو به عرض رسیده مورد استیضاح واقع گردیده‌ام و به علاوه آقای اردلان و آقای راد سربازرسان ویژه کاملاً پرونده قضایا را در زنجان ملاحظه بدیهی است فداکاری‌های مأمورین شهربانی را به عرض خواهند رسانید.

رئیس شهربانی زنجان- یاور فاطمی

رونوشت برابر با اصل گزارش است

[۸۷]

[گزارش سخنرانی اعضای فرقهٔ دمکرات در زنجان و میانه در خصوص تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی و...]

[نشان شیر و خورشید]

رونوشت گزارش تلگرافی وزارت پست و تلگراف و تلفن

رسیده از زنجان

تاریخ: ۲۴/۸/۲۷ وزارت / اداره شرکت که اصل آن به شماره ثبت شده

(۱)گزارش روز ۲۴/۸/۲۵ میانه:

پیرو گزارش صبح دیروز ساعت دو نیم عصر از طرف فرقهٔ دمکرات سخنرانی به عمل آمد. خلاصه اظهار داشتند که تا روز بیست و نهم آبان جاری بایستی انجمنهای ایالتی و ولایتی را به [هر] شکلی است تشکیل و پیشرفت دهیم و اختیارات لازم را داشته باشیم و از آنها که در اطراف و دو سه فرسخی شهر مسلح بودند هنوز اطلاعی نیست. در حدود هزار گوسفند را که به تهران می‌آمده از طرف دمکراتها جلوگیری و از قافلانکوه مراجعت داده‌اند و مدتی است که از آمدن کلیه مواد خواربار بدون استثناء به طرف تهران ممانعت می‌نمایند. از طرف مقامات مربوطه هم ابداً اقدامی نمی‌شود.

(۲)گزارش زنجان ۲۴/۸/۲۶:

امروز صبح ساعت ده سروان سخنی رئیس بخش راه‌آهن زنجان در فرمانداری اظهار نموده موقع حرکت ترن از ایستگاه میانه افراد حزب توده از حرکت قطار جلوگیری و دو ساعت به حال توقیف باقی بعداً اجازه حرکت می‌دهند. اطاق مخابرات تلگراف ایستگاه از طرف رئیس ایستگاه شوروی مقفل چند ساعت متصدی را به اطاق راه نداده است. سیمهای تلگراف تبریز و میانه هم دو روز است قطع کرده‌اند سیمبان برای اصلاح رفته ممانعت کرده‌اند و هنوز دایر نشده است. نخعی

[۸۸]

[گزارش خلع سلاح گروهان زنجان از طرف فرقهٔ دمکرات]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور شماره: ۷۹ امور محرمانه تاریخ: ۱۳۲۴/۹/۶

ژاندارمری کل کشور

محرمانه مستقیم

وزارت کشور

محترماً معروض می‌دارد، گزارش تلگرافی سرگرد عروض فرمانده گردان ژاندارمری فروتن که در تاریخ ۲۴/۹/۲۶ واصل گردیده حاکی است که طبق اطلاع حاصله افراد گروهان زنجان از طرف فرقهٔ دمکرات خلع سلاح فرمانده گروهان بازداشت و ضمناً پیش‌بینی نموده است که در این دو روزه قزوین نیز اشغال خواهد شد زیرا دمکراتها کاملاً از طرف مأمورین شوروی پشتیبانی می‌شوند به فرمانده گردان مزبور دستور داده شد پاسگاهها و افراد متفرق را از دسته و پاسگاههای مورد خطر و تهاجم اشرار در مرکز گردان (قزوین) متمرکز نموده و با تشریک مساعی شهربانی و مأمورین انتظامی از پیش‌آمدهای جلوگیری و استقامت نماید.

از طرف فرمانده ژاندارمری کل کشور سرتیپ خسروپناه

[امضاء]

[۸۹]

[حمله اعضای فرقهٔ دمکرات به فرمانده گروهان زنجان و زندانی کردن وی و درخواست تحویل سلاح گروهان به فرقه]

[نشان شیر و خورشید] شماره: ۴۹۸۰۱/۲۸۷۴۷/ج ۱

وزارت کشور

ژاندارمری کل کشور

وزارت کشور

محترماً معروض می‌دارد...، سروان میرفخرایی فرمانده گروهان زنجان که به مرکز حاضر شده گزارش می‌دهد که روز یکشنبه چهارم آذر ماه برحسب تقاضای تلفونی برای

مذاکره و تبادل نظر با درشکه به فرمانداری می‌رفته است عده زیادی مسلح او را از درشکه پایین آورده و در محل حزب دمکرات در زیرزمین او را زندانی و اجبار نموده‌اند که شرحی به گروهان مربوطه بنویسد که تفنگهای خود را تحویل نمایندگان حزب دمکرات بدهند. سروان نامبرده از اجرای این دستور خودداری نموده است که به هیچ وجه حاضر به قبول چنین ننگ نخواهد شد و چون از او مایوس می‌شوند انباردار و یک نفر گروهبان از گروهان زنجان را دستگیر و در زندان نزد سروان میرفخرایی می‌آورند که به آنها دستور بدهد اسلحه گروهان را تحویل دمکراتها بدهند که مجدداً سروان میرفخرایی از انجام پیشنهاد آنها خودداری می‌نماید. در همین موقع عده زیادی سرباز شوروی با مسلسل سبک در مقابل و اطراف ژاندارمری موضع گرفته و عده[ای] هم از سربازان شوروی و مهاجرین نظام وظیفه و کلانتری ۲ بازار را خلع سلاح و کامیونهای نظام وظیفه و اتومبیلهای سواری فرماندار و بازرس کل غله و رئیس غله زنجان را گرفته و خود شخص کماندان شوروی و یک افسر دیگر شوروی و عده زیادی مهاجر مسلح به اداره ژاندارمری وارد ستوان یکم صاحب اختیاری را خود کماندان با اسلحه تهدید و افراد خلع سلاح و کلیه اسلحه انبار و اسلحه و ملبوس و اثاثیه دولتی را جمع‌آوری و دو نفر افسر را زندانی به مرکز حزب آورده و در ساعت پنج بعدازظهر افسران و نفرات را مرخص می‌نمایند.
از نفرات ژاندارمری عدۀ که اهل دهات بوده‌اند به محلهای خود رفته و بقیه در زنجان مانده و افسران نامبرده با استوار یکم معیری و استورا نیکوکار و استوار ۲ کاظم و گروهبان ۳ دانشها به مرکز آمده گزارش وقایع را به شرح معروضه تقدیم داشته‌اند.
فرمانده ژاندارمری کل کشور- سرتیپ خسروپناه [امضاء]

[۹۰]

[گزارش ورود نیروهای حزب دمکرات به زنجان و خلع سلاح شهربانی و ژاندارمری]

اداره سرکلانتری

[نشان شیر و خورشید]

تاریخ: ۲۴/۹/۱۹

شماره: ۶۱۳۱/۹۷۱۴/ب **وزارت کشور**

شهربانی کل کشور

موضوع محرمانه **وزارت کشور**

گزارش شماره ۱۲ مورخه ۲۴/۹/۵ رصد ۱ شادمند پای‌ور انتظامی کرج

ذیلاً درج می‌گردد.

ساعت ۱۳/۳۰ استوار ۲ زین‌العابدین مأمور و سرپرست ماشینهای دولتی در زنجان که به کرج وارد شده اظهار می‌دارد حزب دمکرات ساعت ۲۴ شب گذشته با ترن وارد زنجان شده و بلافاصله به عنوان اینکه می‌خواهند در یکی از چهارراه‌ها سخنرانی نمایند شروع به تیراندازی نموده و اداره شهربانی و ژاندارمری را خلع سلاح می‌کنند. چون دیدم قضیه وخیم است با اتومبیل ۴۴۰۱ ارتش فرار نمودم و عدهٔ از اهل شهر نیز فرار کردند. در این ضمن سرکار سرهنگ امیرحسین خان پرویزی فرمانده هنگ ژاندارمری تبریز از تهران به عنوان عزیمت به محل ماموریت خود به کرج آمده مأمورین شوروی به ایشان اجازه ندادند که از حدود کرج خارج شود لذا مراتب را به پایگاه انتظامی کرج اطلاع، صورت جلسه با حضور سروان اربابی و مأمورین حوزه تنظیم و به تهران مراجعت نمودند.

رئیس شهربانی کل کشور ـ سرتیپ ضرابی

[حاشیه پایین:] محرمانه اداره سیاسی به جناب آقای نخست‌وزیر و جناب آقای وزیر امور خارجه ارسال شود.

[۹۱]

[گزارش کفیل استانداری آذربایجان غربی در خصوص تشکیل کمیته موقتی فرقه در ارومیه و تشکیل کمیته دیگر]

شماره: ۵۲۸ **[نشان شیر و خورشید]** **تاریخ:** ۱۳۲۴/۷/۸

پیوست: صورت مجلس

محرمانه

وزارت کشور

محرمانه و مستقیم **استانداری استان چهارم**

وزارت کشور

پیرو معروضه شماره $\frac{۵۱۵}{۲۴/۶/۲۶}$ به عرض می‌رساند، سه نفر از نمایندگان کمیته موقتی دمکرات تبریز (آقایان کاتبی، رسام و مزرع کاویانی) در نتیجه تلگرافی که قبلاً در رضائیه در موضوع اعزام نماینده جهت تغییر بعضی از مواد و اساسنامه موقتی حزب دمکرات مخابره شده بود از تبریز وارد و روز ۲۵ شهریور ماه ۲۴ در شیر و خورشید سرخ جلسه به حضور محترمین شهر رضائیه دایر و راجع به مرام حزب مذاکره

نموده‌اند. بر طبق صورتجلسه که رونوشت آن ضمیمه این گزارش است آقایان اهالی رضائیه و حاضرین مجلس به شرطی دخول فرقهٔ دمکرات را پذیرفته‌اند که در شعار چاپ شده حزب راجع به مواد ۱ـ۳ـ۶ که مخالف نص صریح متن [قانون] اساسی است موضوع رسمیت زبان ترکی، خودمختاری آذربایجان، تصرف املاک مالکین که در خارج از آذربایجان هستند و همچنین طرح به موقعیت شهرستان رضائیه و خود مرکز استان چهارم است تغییراتی داده شود.

سپس در تنظیم صورتمجلس و قبول این شرط آقایانی که در حزب نامبرده نام‌نویسی نموده بودند اجتماع و هفت نفر آقایان صولت آقازاده، زمانی، حسین افشار، یدالله نظمی، محمدحسین دهقانیان، احمد سعیدی، مستشاری را به سمت کمیته موقتی انتخاب نمودند. کمیته مزبور در جلسات بعدی خود برای شرکت در کنگره مرکزی هفت نفر آقایان رضائی، همت اقبالی، محمودزاده، تمدن، حمید آقازاده، شریفی کفاش، سعادت را انتخاب کردند که در معیت سعیدی، زمانی، افشار کارمندان کمیته موقتی به تبریز اعزام دارند. روز ششم مهر جلسه در منزل آقای زمانی تشکیل و مقدمات حرکت منتخبین را فراهم بیاورند. در این اثنا تلگرافی از تبریز به امضای آقای پیشه‌وری رسیده که از اعزام نماینده خودداری نمایید تا نمایندهٔ که از تبریز اعزام شده و حامل دستورات شفاهی است برسد. به فاصله ده دقیقه آقای فریدون ابراهیمی از تبریز وارد و بیان می‌نماید که در صورتی که نمایندگان بدون قید و شرط و بدون تغییر کوچکترین مواد و شعار حزب اعزام دارید موافقت خواهد شد والا از اعزام نماینده خودداری نمایند.

بنابراین کمیته موقتی در جلسه عصر ششم مهر که در منزل آقای حسین افشار تشکیل شده بود چون بعضی از مواد شعار حزب دمکرات را برخلاف قانون اساسی و مصالح کشور تشخیص می‌دهند و فرقهٔ متشکله در تبریز حاضر به تغییر کوچکترین مواد شعار حزب نیستند لهذا با اکثریت آرا انحلال کمیته موقتی رضائیه را تصمیم گرفته و صورتمجلس تهیه و به امضای همه کارمندان کمیته موقتی رسانیده‌اند.

به موجب اطلاع حاصله مجدداً آقای فریدون ابراهیمی در روز هفتم مهر بعد از ظهر جمعی از طبقات سه و چهار و کارمندان حزب توده را به سالن شیر و خورشید دعوت نموده‌اند که کمیته را جدید و انتخابات نماید و ضمناً آقای فریدون ابراهیمی اظهار داشته‌اند که کنگره تبریز از پذیرفتن آقایان صولت آقازاده، رفیع انصاری مدیر روزنامه کیوان و حسین افشار خودداری خواهند نمود. کفیل استاندار ۴ سرهنگ ستاد زنگنه [امضاء]

[۹۲]

[انتخاب نماینده فرقهٔ دمکرات در آستارا و شهرهای دیگر جهت شرکت در جلسات کمیته مرکزی]

اداره: اطلاعات [نشان شیر و خورشید]
دائره: محرمانه وزارت کشور
شماره: ۱/۷۱۵۷/۸۶۴۴ شهربانی کل کشور
فوری است وزارت کشور

تعقیب معروضه شماره ۲۴/۷/۱۰ـ۸۵۵۴/۷۰۵۳، محترماً رونوشت گزارش شماره ۸۰۱/۲۴/۸/۱۱ شهربانی رضائیه را ذیلاً معروض می‌دارد، رونوشت به نخست‌وزیری تقدیم شده است. شهربانی کل کشور- پیرو ۲۴/۷/۷ـ۷۷۲ فرقهٔ دمکرات آستارا چهار نماینده مشروحه زیر را کرم‌علی زمانی، میرمصطفی فتاحی، احمد سعیدی، ابراهیمی، قاسم رضائی، کربلائی علی کفاش از رضائیه، آتش بیات ماکو، نورالله یکانی، حسین یزدانی، حسن همدانی از خوی سیدحسین موسوی مکرم سرابی از شاهپور، مرادعلی تیموری، توفیق بیات ماکو، عبدالله سیناصمدی از ماکو انتخاب و روز نهم ماه جاری جهت شرکت در جلسات و سخنرانیهای کمیته مرکزی تبریز عزیمت نموده‌اند.
رئیس شهربانی کل کشور- سرتیپ ضرابی [امضاء]

[۹۳]

[گزارش تشکیل فرقهٔ دمکرات در خوی و انتخاب رؤسای آن]

شماره: ۲۸۰۸ [نشان شیر و خورشید] تاریخ: ۱۳۲۴/۷/۱۸
وزارت کشور
محرمانه استان چهارم
وزارت کشور

به استناد گزارش تلگرافی شهربانی خوی از شهربانی استان گزارش می‌دهند، هشتم ماه جاری فرقهٔ دمکرات در خوی تشکیل ظاهراً حمید هاشمی کفیل یدالله فتحی و حسین یزدانی و علی‌اکبر سعیدی و بیات ماکو و عباس جمشیدی و عباسعلی صباغی به عضویت انتخاب و در دکاکین جعفرقلیخان محلی برای تشکیل فرقه در نظر گرفته و تابلو

خواهد زد برای استحضار عرض شد.

کفیل استاندار ۴ سرهنگ ستاد زنگنه [امضاء]

[۹۴]

[گزارش سخنرانی در آذرشهر در خصوص اتحاد مرام و مقصد فرقهٔ دمکرات و حزب توده]

[نشان شیر و خورشید]

تاریخ: ۲۴/۷/۱۷

شماره: ۱/۷۳۶۳/۸۶۵۵ **وزارت کشور**

شهربانی کل کشور

محرمانه **وزارت کشور**

محترماً به استحضار می‌رساند، طبق گزارش شهربانی تبریز مستند به گزارش شهربانی آذرشهر روز ۲۴/۶/۲۹ غلام رنجپور از آموزگاران تبریز به آذرشهر وارد و به نام نمایندگی از طرف حزب توده در اطراف یگانگی و یکی بودن مرام و مقصد فرقهٔ دمکرات و حزب توده میتینگ داده و مردم را برای تشریک مساعی دعوت و در ضمن سخنرانی گفته است همه باید با جان و دل منظور اصلی خود را که منتهی به آزادی و استقلال کشور می‌شود از پیش ببریم و هیچ گونه تفاوتی بین فرقهٔ دمکرات و حزب توده نباید تمایل شد. زنده باد استقلال ایران و قانون اساسی زنده باد فرقهٔ دمکرات.

رئیس شهربانی کل کشور- سرتیپ ضرابی [امضاء]

[۹۵]

[گزارش تشکیل شعبه فرقهٔ دمکرات در آذرشهر]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

محرمانه **استانداری سوم**

اداره استانداری استان ۳

شهربانی آذرشهر گزارش می‌دهد، روز ۲۴/۶/۱۹ یدالله نام کلانتری به اتفاق یدالله

معتمدی به آذرشهر وارد و شعبه فرقهٔ دمکرات آذربایجان را در آنجا (در محل قرائتخانه) تشکیل و شروع به اسم‌نویسی از کلیه طبقات نموده است و ضمناً میتینگ نیز در موضوع تشکیل فرقهٔ مزبور نموده‌اند. یدالله نامبرده اظهار کرده که فرقهٔ دمکرات در تمام نقاط آذربایجان تشکیل و بلکه در تمام ایران عملی خواهد شد. همین قدر فرقهٔ دمکرات طرفدار حزب توده بوده چیزی که هست این است که در حزب توده غیر از کارگران، پیشه‌وران، رنجبران و طبقه زحمتکشان و دهقانان نام‌نویسی معمول بوده ولی در فرقهٔ دمکرات از تمام طبقات و مالکین و تجار و غیره قبول خواهندشد. در پیشرفت منظور فرقهٔ دمکرات و انجام هرگونه مقاصد با همدیگر متحد شویم و اینکه در زمان سابق این فرقه در ایران نکرده علت این بود که زمان شاه سابق از اجتماعات آزادیخواهی و تشکیل احزاب مانع می‌شدند و دولت تزاری روسیه ما در شوروی دمکرات نبوده است در خاتمه از اهالی درخواست نموده که جهت اسم‌نویسی در فرقهٔ مزبور جدیت نمایند. کفیل شهربانی استان ۳ محبی. رونوشت برابر اصل است [امضاء]

[۹۶]

[گزارش از وضعیت آذربایجان و عملکرد فرقه در این منطقه در آستانه ۲۱ آذر ۱۳۲۴]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

در مسافرت اخیری که اینجانب به حدود آذربایجان نموده مشاهدات خود را استحضاراً به عرض می‌رساند، به طوری که در اردبیل مشاهده شد اعلاناتی که از طرف حزب دمکرات به دیوارهای خیابان الصاق می‌شد به زبان ترکی بوده و حتی در مهمانخانه‌ها اسامی خوراک را به زبان ترکی نوشته و سخنرانیهایی هم که از طرف حزب مزبور می‌شود به زبان ترکی بوده و ناطقین خصوصاً آقا نصرت‌الله جودت که در جمعه ۲۴/۷/۲۱[۱۳] ایراد می‌نمود جدیتی داشت که از کلمات ترکی که هنوز در آن صفحات معمول نیست از قبیل (یاشاسون) به جای زنده باد استعمال نماید و اغلب در عوض آنکه به زبان فارسی صحبت نمایند به زبان روسی مکالمه می‌کنند. اگر اشخاصی در موقع عبور نظامیان ایران اظهار شعف نمایند سربازان شوروی که از طرف کماندانی شوروی

در خیابان گردش می‌نمایند آنها را به کماندانی جلب و زندانی می‌نمایند. خیلی جای تأسف و تاثر بود که موقعی مستحضر شدم سربازان شوروی یک نفر پاسبان را به اتهام اینکه در موقع عبور نظامیان ایران دست زده است جلب و زندانی نمودند. در تبریز دائم رادیوهای قفقاز را گرفته و سخنرانی که از رادیوی بادکوبه و قفقاز می‌شود به وسیله بلندگو به استماع مردم می‌رساند. در کافه هم فقط از رادیوی تهران ورزش باستانی را می‌گیرند و بعداً نیز موزیک و سخنرانی قفقاز شوروی معمول و در عموم اماکن عمومی عکس روسای انقلاب فعلی شوروی الصاق و گاه گاهی تمثال اعلیحضرت همایون پهلوی مشاهده می‌شود. روزنامه‌های منتشره از قبیل وطن یولوندا و دوست ایران که منتسب به دولت شوروی است در آنجاها به فروش می‌رسد و حتی خرید و آبونمان آنها اجباری است که به مردم تحمیل می‌شود. چون مکرراً به آذربایجان مسافرت و مدتها اقامت نموده بودم و ندرتاً از اکراد را در تبریز مشاهده می‌نمودم وجود عده زیادی از اکراد مهاباد که با لباس کردی در مسافرخانه‌ها اقامت داشتند بیشتر فدوی را متعجب نمود و معلوم نمی‌شود که اکراد مزبور به چه منظوری به تبریز آمده و متوقفند. امورات ادارات دولتی آذربایجان از نظر نبودن فرماندار و رؤسای دیگر به کلی به حال وقفه و بلاتکلیفی باقی و از هر چیز لازم‌تر برای آذربایجان بدواً فرماندار لایق با کفایت و روسای دیگر ادارات است که بتوانند در مقابل کارشکنی حزب توده امورات را به حال عادی برگردانند. بالاخره از شور و شعفی پنهانی که اهالی اردبیل در موقع عبور نظامیان ایران به خرج داده و تعداد قلیلی که اغلب آنها از مهاجرین بوده‌اند در موقع سخنرانی حزب دمکرات (توده) در مقابل ناطق اظهار حساسیت می‌نمودند. مسلم بود که اکثر و بلکه صد نود اهالی از عملیات حزب توده و وضعیت فعلی آذربایجان ناراضی و منزجر هستند. [امضاء] رونوشت برابر اصل است. فتحی

[۹۷]

[گزارش تبلیغات فرقهٔ دمکرات در آستارا]

شماره: ۶۵۲۴

شماره: ۲۴۶۵ / ۲۴/۷/۲۳ **محرمانه** **تاریخ: ۲۴/۸/۷[۱۳]**

وزارت کشور

رونوشت گزارش شماره محرمانه ۲ بخشداری آستارا که در قسمت تشکیل فرقهٔ

دمکرات آستارا به فرمانداری داده ذیلاً از نظر مبارک می‌گذرد.
فرماندار اردبیل احتشامی [امضاء]
محرمانه ریاست شهربانی تبریز
محترماً به عرض می‌رساند، در اوایل ماه جاری میرایوب شکیبا اهل آستارا که در تهران چهارراه حسن‌آباد دکان نانوایی دارد و قبل از غائله شهریور ماه ۲۰ مدتی به اتهام سیاست زندانی بوده به آستارا وارد و چند برگ بیانیه چاپی که راجع به تشکیل حزب دمکرات در آذربایجان در تبریز به چاپ رسیده به معابر الصاق و سپس به عنوان کمیته حزب دمکرات تبریز تلگراف تبریک تهیه و در بازار به امضای عده از تجار و کسبه رسانیده و به تبریز مخابره و شب ۴ و ۵ ماه جاری عده از تجار و کسبه را به منظور تشکیل حزب دمکرات در آستارا به منزل خود دعوت و بعداً به طرف تبریز حرکت می‌کند ولی تاکنون در این خصوص اقدامات دیگر نشده و ظاهراً اهالی تمایلی از خود به خرج نمی‌دهند.
۲۴/۷/۱۷ـ۲۵۷
رونوشت گزارش بالا جهت آگاهی به اداره بخشداری آستارا ایفاد می‌گردد.
۱۳۲۴/۷/۱۸ـ۵۲ رئیس شهربانی آستارا- رسدبان ۲ محمدی

[۹۸]

[حضور مسلحانه اعضای فرقهٔ دمکرات در اردبیل و مقاومت فرمانده پادگان اردبیل در مقابل آنها]

تاریخ: ۲۴/۹/۴ **[نشان شیر و خورشید]**
شماره: ۹۵۶۴ **وزارت کشور**
شهربانی کل کشور
محرمانه مستقیم **وزارت کشور**

گزارش شماره ۱۲۲۳۸ـ۱۹۵۸ شهربانی رشت ذیلاً معروض می‌گردد،
شهربانی بندر پهلوی به شماره ۲۴/۸/۲۸ـ۵۳۵۷۱ تلگراف کرده شب گذشته یک نفر بازرس دادگستری مرکز از اردبیل وارد به فرمانداری پهلوی گزارش داد یک عده مسلح

به نام دمکرات با چند کامیون اسلحه وارد اردبیل شده به محض ورود بدواً روابط تلگراف و تلفن خارج شهر را قطع و از ورود خروج اشخاص به خارج شهر ممانعت، عدهٔ را در آنجا مسلح بعد خواستند سربازخانه را متصرف و سربازها را خلع سلاح نمایند. فرمانده ارتش اردبیل [به] وسیله کنسول پیغام داد در مقابل چنین اقدام ناچارم تا آخرین سرباز خواهم جنگید. ضمناً درصدد بودند ادارات دولتی را تحویل بگیرند من دارای اتومبیل بودم از یک مقامی توصیه گرفته فرار کردم و اضافه نمود در قضیه نمین بین عده از آنان و ژاندارمریها تیراندازی ۶ نفر از ژاندارم کشته شد رونوشت به نخست‌وزیری تقدیم شده است. رئیس شهربانی کل کشور- سرتیپ ضرابی

[۹۹]

[گزارش تصرف آستارا توسط نیروهای فرقهٔ دمکرات]

اداره اطلاعات

[نشان شیر و خورشید]

تاریخ: ۲۴/۹/۸ **وزارت کشور**

شماره: ۱/۱۱۴۲۴/۹۷۰۸ **شهربانی کل کشور**

محرمانه **وزارت کشور**

تعقیب معروضه شماره ۹۴۸۴/۱۱۰۸۳ / ۱۳۲۴/۸/۴ محترماً رونوشت گزارش شماره ۲۰۰۲/۱۴۴۸۹ / ۱۳۲۴/۹/۶ شهربانی رشت را ذیلاً معروض می‌دارد:

«تعقیب رمز ۱۲۱۶۶/۱۹۵۵-۲۴/۸/۲۸ رسدبان دو محمدی رئیس شهربانی- آستارا ساعت ۲۴/۵/۲۱ ماه جاری وارد شهر آستارا در نتیجه مقاومت مأمورین شهربانی و ژاندارم سرهنگ زهیری افسر ژاندارمری با مصدرش کشته یک پاسبان یک سرپاسبان مقتول از دمکراتها یک نفر مقتول یکی مجروح. پایه‌ور نامبرده اظهار نمود از طرف دمکراتها به او اخطار شده فوراً از آستارا خارج شود والا برای او خطر جانی دارد. قصد دارد امروز به تهران حرکت کند.»

رئیس شهربانی کل کشور- سرتیپ ضرابی [امضاء]

[۱۰۰]

[تصرف ادارات دولتی آستارا توسط فرقهٔ دمکرات]

[نشان شیر و خورشید]

شماره: ۹۹۲۶/۴۸۱۰۴ تاریخ: ۱۳۲۴/۹/۲۲

وزارت کشور

ژاندارمری کل کشور

وزارت کشور

محترماً پیرو شماره ۹۶۱۴/۲۴/۹/۱۷ به استحضار عالی می‌رساند، همردیف گروهبان یکم مهدی تجلی با یگان کلانترمرز آستارا اخیراً به طهران وارد و چنین گزارش می‌دهد:

«در چندی قبل در آستارا و اطراف شایع بود که حزب دمکرات به آستارا حمله و ادارات دولتی را تصرف خواهند نمود، تا اینکه لیله دوشنبه ۵ آذر دو ساعت و نیم بعد از نصف شب که در منزل خوابیده بودم صدای شلیک در اطراف منزل شنیده شد و چند نفر تفنگچی وارد منزل شدند و با تهدید بنده را به منزل آقای صادق زمانی رئیس حزب دمکرات برده و بازداشتم نمودند. پس از چند ساعت به من اطلاع دادند که سرهنگ ظهیرنیا کشته شد. به اتفاق چند نفر از افراد حزب به اداره رفته کلیه اثاثیه و اشیاء شخصی سرهنگ مقتول را در اطاقی ریخته با تنظیم صورت مجلس درب اطاق از طرف مأمورین حزب و بنده مهر و موم شد. سپس به بنده ابلاغ شد که باید از آن حدود خارج شوم. سه نفر تفنگچی از حزب بنده را تا آخرین نقطه آذربایجان آورده از راه پهلوی و رشت به طهران آمدم.»

ضمناً اظهار می‌دارد که به غیر از سرهنگ مقتول ژاندارم سوار (اسرافیل مرادیان) امربر کلانتر مرز و دو نفر پاسبان در نتیجه زد و خورد کشته شده دسته ژاندارمری پس از دو ساعت مقاومت خلع سلاح، ستوان یکم سیدعلی صفوی فرمانده دسته دستگیر و زندانی گردید و رئیس شهربانی محل با لباس شخصی از شهر خارج می‌شود....

از طرف فرمانده ژاندارمری کل کشور- سرتیپ خسروپناه [امضاء] سرهنگ مشیری

[۱۰۱/۱]

[گزارش سخنرانی دو تن از اعضای فرقهٔ دمکرات در مشکین شهر و تعویض تابلوی حزب توده با فرقهٔ دمکرات]

محرمانه مستقیم
۱۱۲
۲۷/۷/۲۹

ریاست محترم شهربانی استان ۳ تبریز

در ساعت ۶ روز ۲۴/۷/۲۷ آقای حبیب‌اللهی برادر مدیر روزنامه جودت که از سران حزب توده اردبیل می‌باشد به معیّت آقای هاشمی که از وابستگان همان حزب است به مشکین شهر وارد همان روز تابلو درب حزب توده را که به عنوان (دمکرات فرقهٔ سی مشکین شهر تشکیلاتی) نوشته شده بود تعویض و ساعت ۱۱ روز ۲۴/۷/۲۸ در چهارراه با حضور عده از دهقانان دایر به تشکیل دمکرات و تبدیل حزب توده به دمکرات به شرحی سخنرانی نمودند که عین مفاد آن در پیوست تقدیم می‌گردد. از طرف این شهربانی مأمور ویژه جهت حفظ انتظامات گماشته شده بود. ساعت ۱۲ ظهر سخنرانی خاتمه پذیرفت. کفیل شهربانی مشکین شهر ۲ کاظمیان. رونوشت برابر اصل است. [امضاء]

[۱۰۱/۲]

[گزارش سخنرانی سه تن از اعضای فرقهٔ دمکرات در مورد تغییر حزب توده به دمکرات در مشکین شهر]

ریاست محترم شهربانی مشکین شهر

گزارش

محترماً به عرض می‌رساند، ساعت ۱۱ صبح مورخه ۲۸ ماه جاری سه نفر آقایان از طرف حزب توده در وسط چهارراه خیابان به شرح زیرین سخنرانی نموده‌اند:

۱. هاشمی، اهل اردبیل راجع به تبدیل حزب توده ایران به دمکرات مشخصاً تعریف نموده که بعضی از آقایان عضو توده و سایر اشخاص انتشار داده که توده منحل شده اسم توده را به دمکرات تبدیل گردیده دیگر محکم‌تر شده است.

۲. حاجی فرزند مسیب اهل تبریز ساکن فعلی ده نصیرآباد چند بند شعر ترکی راجع به تعریف محصول و عایدات آذربایجان و جوانان قهرمان شرح دادند.

۳. آقای نصرت حبیب‌اللهی اهل اردبیل تبدیل حزب توده را به دمکرات به شرح زیر سخنرانی در ضمن اظهار داشت به طوری که چند روز پیش در روزنامه خوانده‌ام مرکز در حدود چند میلیون تومان برای بهداشت و فرهنگ و تعمیرات عمارت اصفهان حواله داده‌اند. پس مرکز چرا از این حواله‌ها به آذربایجان نمی‌دهد در صورتی که وضعیت حال و اوضاع بهداشت و فرهنگ آذربایجان را در نظر نخواهد گرفت پس چرا عایدات ما را می‌برند. مرکز، جماعت آذربایجان را الاغ و بی‌فهم تصور می‌کند. اصلاً خود مرکز غلط می‌کند آذربایجانیان را الاغ و بی‌فهم حساب می‌نمایند. جماعت آذربایجان تاکنون حاضر بودند (مثلاً) اولاد با پدر خود در یک جا زندگانی کند حالا که پسر بزرگ شده دیگر حاضر نیست با پدر خود در یک جا زندگی کند. فعلاً یک اطاق می‌خواهد تنها نشسته برای خود زندگانی تهیه کنیم. و در مرامنامه دمکرات انجمن ایالات و ولایات و بخشی لازم است که به وضعیت جماعت و ادارات دولتی رسیدگی کند و نگذارند در حق احدی ظلم و تعدی شود و انجمن اختیارات زیادی دارد. دستور دهد مثلاً نصف عایدات آذربایجان به مرکز خود حواله و مابقی عایدات را برای خود آذربایجان مصرف و نگذارد بیچاره خانواده آذربایجان بدون معالجه و دوا از بین برویم و بعداً که دول همجوار ایران خوبی حزب توده و دمکرات ایران را فهمیدند آنها نیز به جنب و جوش آمده و نخواهند گذاشت که انگلیسهای مرتجع آنها را [یک کلمه ناخوانا] ببرند و در مملکت خودشان مصرف نمایند و ضمناً راجع به دار زدن ملاایمان ویردی* سخنرانی گردیده و گفت در موقع دار زدن آن مرحوم چندین وصیت حزبی نموده که باید از گفته‌های او پیروی نماییم و از خون خودمان نترسیم و در راه آزادی از همه چیزمان بگذریم. سپس در ساعت ۱۲ ظهر سخنرانی خاتمه یافت. مراتب اطلاعاً عرض شد. سرپاسبان ۲ مطلب دهقانی.

رونوشت برابر اصل است [امضاء]

---

*. احتمالاً منظور مُلا امام وردی مشکینی است که در روزگار استبداد صغیر در اردبیل توسط امیر معزز به دار آویخته شد.

[۱۰۲]

[گزارشی در مورد میتینگ فرقهٔ دمکرات در مشکین شهر در خصوص سیاستهای این فرقه]

امروز ۲۴ ماه جاری ساعت ۱۰/۳۰ صبح از طرف فرقهٔ دمکرات مشکین شهر میتینگی دایر به وضعیت زیر تشکیل، بدواً آقای ننه‌کرانی که از سردسته‌های حزب دمکرات اردبیل می‌شد و روز قبل ورودش بود بالای صندلی رفته در اطراف فرقهٔ دمکرات و نظریات آن اظهار نمود که ما نمی‌خواهیم از ایران جدا شده و خود مستقل باشیم در حالی که ایرانی هستیم فراموش نمی‌کنیم که ما آذربایجانی بوده و از حیث زبان و نژاد و غیره با هم شرکت داریم. الحال دشمنان ما تعبیرات بی‌اساسی را درباره ما می‌گویند در صورتی که چنان نیست و ماها وکیل به مجلس شورای ملی خواهیم فرستاد و در راه رهایی عمومی با هم شرکت خواهیم کرد فقط در منافع عمومی خود ناظر خواهیم بود که ۷۵ درصد عایدات ما در آذربایجان مصرف شده مابقی در طهران به مصرف کارهای عمومی برسد و از جمله تهمتهایی که به ما می‌زنند این است که اقدامات ما برحسب نظریات دولت شوروی می‌باشد و یا می‌خواهیم از آذربایجان جدا شده و به روسیه که قصد جهانگیری را دارد بپیوندیم. در صورتی که ابداً چنان فکری ندارد چنانچه ممالکی را که از قبل (فنلاند) و غیره به زور سرنیزه گرفته بود به خودشان پس داده و البته چنان حمایتی در ایران نظریاتی ندارد. ثانیاً موضوع تحریم انتخابات نیز یک عمل عوام‌فریبانه بوده زیرا در گذشته‌ها که ارتش بیگانه در کشور ما بوده انتخابات ما صورت گرفت فقط منظور آنان این است که می‌بینند الحال که جبهه آزادی نسبت به سال گذشته قوی شده و نمی‌توانند به زور شلاق انتخابات را صورت دهند روی این اصل است که بود به دستور به این عمل نموده‌اند و عوض اینکه از تعدی مأمورین جلوگیری کنند به چنین کارهایی اقدام نمودند بالاخره ما شروع به انتخابات نموده و نمایندگان خودمان را به مجلس خواهیم فرستاد و کمیسیون ایالتی هم اگر تأمین شود اغلب از این وضعیت جلوگیری خواهد شد.

سپس سید یونس راشدی رئیس فرقهٔ دمکرات مشکین شهر بالای صندلی رفته برای تعیین دو نفر نماینده جهت اعزام به تبریز که برای امر مهمی تعیین می‌شوند (میریونس میرفتاحی و علی‌بیک) را پیشنهاد نموده حاضرین همه با بلند کردن دست آن را تأیید و میتینگ با گفتن «زنده باد فرقهٔ دمکرات» خاتمه یافت.

محل امضای متصدی آگاهی.

۲۴/۸/۲۴ رونوشت گزارش بالا برابر اصل است اصل گزارش در پیشینه محرمانه شهربانی بایگانی است. رئیس شهربانی رسدبان ۲ کاظمیان- محل مهر شهربانی مشکین شهر.
[پائین صفحه:] رونوشت برابر رونوشت بالا است. [امضاء]

[۱۰۳]

[نامه رئیس مجلس به نخست‌وزیر در مورد نامهٔ آیت‌الله میرزاباقر قاضی طباطبایی پیرامون اوضاع آذربایجان]

[نشان شیر و خورشید]

شماره: ۲۱۱۹/د
پیوست: یک برگ
مجلس شورای ملّی
قانونگذاری
اداره: دفتر
مورخه: ۲۴/۸/۵ **جناب آقای نخست‌وزیر**

جناب مستطاب آقای آقا سیدمحمدباقر طباطبایی که از علما محترم آذربایجان هستند راجع به بعضی اظهارات و عملیاتی که اخیراً از ناحیه بعضی در آن سامان به عمل آمده شرحی مرقوم و اظهار نگرانی نموده‌اند که عین مرقومه معزی‌الیه برای استحضار خاطر عالی به پیوست فرستاده می‌شود. یقین است اقدامی که مقتضی است دستور خواهندفرمود و مقرر خواهید داشت نتیجه را اعلام دارند که به استحضار ایشان برسد.
رئیس مجلس شورای ملی طباطبایی [امضاء]
[حاشیه بالا:] آقای دکتر فاطمی جوابی برای آقای طباطبایی تهیه و به مجلس شورای ملی پاسخ داده شود. ۸/۹/[۱۳۲۴]

[۱۰۳/۲]

[متن نامهٔ آیت‌الله حاج میرزاباقر آقا قاضی طباطبایی]

به شرف عرض عالی می‌رساند، پس از عرض دعاگویی و اظهار بندگی به عرض این

مختصر مبادرت نمود و خاطر مبارک را مستحضر می‌دارد در این اواخر بعضی انتشارات نسبت به آذربایجان در مرکز داده شده و در بعض جراید در اطراف آن قلم‌فرسایی می‌نمایند و احتمال می‌رود این گونه انتشارات سوءتفاهم دولت واقع شده و نسبت به عموم اهالی آذربایجان این سوءظن تقویت پیدا نماید لذا اهالی و محترمین که اصلاً علاقه‌مند به ایرانیت و اسلامیت هستند از این جریانات منزجر و اظهار تنفر می‌نمایند و از این جانبان تقاضای رساندن این عرایض را به حضور رؤسای محترم دولت کرده‌اند. این است [که] با کمال اطمینان عرض می‌نمایم اهالی آذربایجان عموماً دولتخواه و علاقه‌مند به وطن بوده و تشبثات یک عده ماجراجو و انقلاب‌طلب را مورد هیچ گونه، اعتنا قرار نمی‌دهند و همیشه استقلال ایران را از خدا خواستار بوده و به دعاگویی اعلیحضرت شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه مشغول و امیدوارند که مملکت ایران در سایه توجهات ملوکانه و با حفظ ترویج از مرام مقدس اسلام استقلالش محفوظ و عموم افراد به وحدت ملی خودشان ادامه بدهند و در خاتمه احترامات فائقه را به اظهار دعاگویی تقدیم می‌دارد.

الاحقر محمدباقر قاضی طباطبایی [امضاء]

[حاشیه نامه:] آقای فخرایی جواب داده شود که علاقه‌مندی اهالی آذربایجان به مملکت و مقام سلطنت مطلبی است که هیچ کس در آن تردیدی نداشته و دولت هم نهایت علاقمندی را برای رفاه و آسایش اهالی آن استان دارد. [امضاء] ۱۳۲۴/۷/۲۶

[۱۰۳/۳]

[نشان شیر و خورشید]

نخست‌وزیر

ریاست مجلس شورای ملی

عطف به نامه شماره ۲۱۱۹/د ۲۴/۸/۵ متضمن نامه جناب آقای سیدمحمدباقر طباطبایی اینک پاسخی که به ایشان نوشته شده به ضمیمه فرستاده می‌شود که به وسیله دفتر مجلس شورای ملی به مقصد ارسال گردد.

نخست‌وزیر

[۱۰۳/۴]

به تاریخ: ۱۳۲۴/۸/۲۱ [نشان شیروخورشید]

شماره: ۱۴۵۲ نخست‌وزیر

فرمودند عنوان روی پاکت این طور نوشته شود: جناب حجت‌الاسلام آقای آسیدمحمدباقر طباطبایی؛

عرض می‌شود، نامهٔ که راجع به انتشارات مربوط به آذربایجان به مجلس شورای ملی نوشته و علاقه‌مندی اهالی و محترمین و قاطبه خاندان بزرگ آن سامان را نسبت به اسلامیت و ایرانیت و استقلال مملکت متذکر شده بودید جواباً زحمت‌افزا می‌گردد:

دولت به وطن‌خواهی و کشوردوستی اهالی آذربایجان که متصف به صفات حسنه و برجسته هستند نهایت اطمینان و اعتماد را داشته و دارد و البته از شایعات بی‌اساس و عملیات بعضی از جُهّال نیز از طرف مأمورین دولت جلوگیری خواهد شد. ولی انتظارات دولت هم در این موقع از آقایان این است که به نوبه خود در حفظ و تحکیم انتظامات از کمک به دولت دریغ و مضایقه نفرمایند تا به عون‌الله تعالی دولت موفق به اقدامات خودش و مشکلات و معضلات را رفع نماید.

ایام سعادت به کام باد

[۱۰۴]

[ارتباط مهاجران با فرقهٔ دمکرات آذربایجان]

[نشان شیر و خورشید]

تاریخ: ۲۴/۸/۹ وزارت کشور

شماره: ۸۶۵۰ شهربانی کل کشور

وزارت کشور

محرمانه مستقیم

گزارش شماره ۲۷۵۱ شهربانی تبریز ذیلاً معروض می‌گردد:

عدهٔ از نیروی شوروی از تبریز به روسیه رفته و عده دیگر در عوض به جای آنها به تبریز آمده و مهاجرین تازه شوروی وارد نشده‌اند ولی از مهاجرین که در تبریز می‌باشند با حزب دمکرات تماس دارند.

رونوشت به نخست‌وزیری تقدیم شده است.
رئیس شهربانی کل کشور- سرتیپ ضرابی [امضاء]

[۱۰۵]

[گزارش تبلیغات حزب توده درکلیبر و خداآفرین در بین رعایا]

[نشان شیر و خورشید]

شماره: ۸۱۶۳ تاریخ: ۱۳۲۴/۸/۱۲

ژاندارمری کل کشور

وزارت کشور

محترماً پیرو شماره (۲۴/۷/۱۲ـ۸۲۷۹/۳۴۲۴۵ / ۷۸۵۹) استحضار عالی می‌رساند، گزارش کلانترمرز کلیبر و خداآفرین حاکیست در چند روز قبل عده‌ای به نام حزب توده به محال گرمادوز وارد و روی بازوی آنان علائمی از پارچه سفید روی آن نوشته شده (حزب توده) مشغول شایعات و از این قبیل نطقها ایراد می‌نمودند که بایستی بهره مالکانه را ده یک پرداخت نمود و جوجه و روغن و مالیات ندهید و احتراماتی برای مأمورین دولت قائل نشوید. مسبب آن نیز جهانگیر نام ارمنی و فتح‌الله و قلی عباس می‌باشند چون تصمیم داشتند پس از آنکه عده آنان مد نظر برسد فساد برپا نمایند. با نصایح و اندرزهای سودمند آنان را [منصرف] نمود و فعلاً آرامش برقرار است....

فرمانده ژاندارمری کل کشور- سرتیپ خسروپناه
[امضاء]

[۱۰۶]

[توزیع اسلحه توسط نیروهای شوروی در سراب و شهرهای دیگر آذربایجان میان اعضای فرقهٔ دمکرات]

وزارت جنگ

ستاد ارتش **خیلی خیلی فوری محرمانه مستقیم**

جناب آقای نخست‌وزیر

گزارشات واصله از آذربایجان حاکی است در ۲۴/۸/۲۴ فرمانده دسته سراب

گزارش داده که در شب ۲۴ جاری دو کامیون اسلحه از طرف مقامات مربوطه شوروی در آق داغ حدود سراب در اختیار عده اشخاص گذارده شده و در همان روز یکصد نفر مسلح در آن منطقه دیده شده. در این ضمن گزارش دیگری از ژاندارمری واصل گردید که (در محال دیزمار دو کامیون اسلحه بین رعایا تقسیم شده است) در نتیجه دسته عجبشیر از طرف عدهٔ متمرد خلع سلاح و افراد را زندانی و شهر فعلاً در دست متمردین و هرگونه عبور و مروری از تبریز به طرف مراغه و میاندوآب ممنوع و سیمهای تلگراف قطع گردیده. گزارش دیگر از مراغه حاکی است در قریه قلی کندی بین میاندوآب و مراغه عده مسلح دیده می‌شوند. ژاندارمری محل یک قسمت برای بازجویی اعزام ولی به محض نزدیک شدن ژاندارمها مورد شلیک واقع می‌گردند در نتیجه دو نفر مسلح به تفنگ برنو و سیزده نفر دیگر جلب و به مراغه می‌آوردند مقامات مربوطه شوروی اصرار دارند که دستگیرشدگان مرخص شوند.

در بین ترکمانچای و میانه هم عدهٔ از رعایا مسلح گردیده راه را مسدود نموده یک نفر استوار را که به مرخصی می‌رفته از اتوبوس پایین آورده و کتک شدیدی به مشارٌالیه زده‌اند. سیم تلگراف میانه قطع شده و سیم‌بان را که برای تعمیر سیم می‌رفته با تیراندازی تهدید و مراجعت داده‌اند لذا رئیس ناحیه ژاندارمری و کفیل استانداری به ستاد لشکر حاضر و با فرمانده لشکر درباره اوضاع مناطق مزبور مذاکره و به طوری که رئیس ژاندارمری اظهار می‌داشت دو روز است که مقامات مربوطه شوروی حتی از خروج یک نفر ژاندارم از تبریز جلوگیری و خروج محتاج به پروانه عبور می‌باشد که از دادن آن هم به عناوین مختلف خودداری و به دفع‌الوقت می‌گذرانند و به طوری که از مراغه اطلاع داده شده در حدود یک هزار نفر از اطراف خوشه مهر از عمارت اربابی مشیری اسلحه اخذ و آماده حمله به مراغه و بناب هستند بنابراین به لشکر مزبور دستور داده شد با تحت نظر گرفتن ژاندارمری و شهربانی در شهرهای اردبیل- تبریز- رضائیه و سایر نقاط مسلحانه و تا آخرین قطره خون افسران و افراد از اماکن دولتی و به خصوص استانداری، شهربانی، ژاندارمری، سربازخانه‌ها و تلگرافخانه دفاع نموده و آرامش را در شهر برقرار و از هرگونه انقلاب جلوگیری و تا دستور ثانوی فرمانده لشکر کلیه افسران شبها را نیز در سربازخانه حاضر و آماده برای هرگونه پیش‌آمدی باشند.... [ادامه سند یافت نشد]

[۱۰۷]

[پخش سلاح توسط فرقهٔ دمکرات در شهرهای مختلف آذربایجان و وضعیت ژاندارمری خلخال در آستانه سقوط توسط دمکراتها]

[نشان شیر و خورشید]

رونوشت گزارش شده ۹۷۰۲/ ۲۴/۹/۸ خیلی فوری محرمانه مستقیم شخصاًمطرح فرمایند
وزارت کشور
ژاندارمری کل کشور تیمسار فرماندهی معظم ژاندارمری کل کشور؛

احتراماً پیرو گزارش ۲محرمانه/ ۲۴/۸/۲۷ به عرض عالی می‌رساند، لیله ۲۴/۸/۲۵ از طرف حزب دمکرات تعداد زیادی اسلحه برنو و سلاح خودکار مابین رعایای اطراف اردبیل و خلخال و سراب و میانه و تمام نقاط آذربایجان پخش به طوری که اطلاع رسیده در حدود ۹۰کامیون اسلحه که روی او را علف ریخته بوده‌اند از خط آستارا به اردبیل رسیده مابین رعایا پخش گویا تعداد ۴۰ هزار قبضه تفنگ در آذربایجان تقسیم شده است. منظور اصلی ایجاد کودتا در تاریخ ۲۴/۸/۲۶ بوده که ادارات دولتی را اشغال نمایند که خوشبختانه به واسطه هوشیاری و بیداری بعضی از فرماندهان پادگانها و واحدهای ژاندارمری و کولاک سخت موفق به انجام عملیات خود به طور اکمل نشده آنچه شرح زیر است:

۱. گروهان ژاندارمری میانه بدون مقاومت اسلحه مربوطه تحویل حزب دمکرات شده کلیه ادارات میانه اشغال دسته ترک جزو گروهان میانه به فرماندهی ستوان یکم ابرار اصل این که از تقسیم یک هزار و هفتصد قبضه تفنگ برنو و مسلسل در محال گرمرود مستحضر بوده روز بیست و هشتم مورد تهاجم رعایا واقع با هفت نفر ژاندارم منتهای رشادت را به خرج داده (۶۵ نفر) از حزب مقتول افسر مزبور هفت ژاندارم حاضر خدمت شهید می‌شوند. هفت نفر از افراد آن دسته که در ماموریت بوده‌اند در تاریخ ۲۴/۹/۱ خود را به این واحد معرفی در دسته [یک کلمه ناخوانا] مشغول انجام وظیفه هستند.

۲. دسته سراب به فرماندهی ستوان یکم فاطمی با مقاومت مختصر افراد ژاندارم بر اثر تبلیغات حزب تسلیم. افسر مزبور دستگیر گویا اعدام می‌شود. فرمانده پادگان محلی بدون کوچکترین مقاومت با ۳۵ نفر سرباز تسلیم و آزاد می‌شوند کلیه ادارات اشغال.

۳. اردبیل به واسطهٔ مقاومت تحت فرمانده پادگانی هنوز موفق به اجرای عملی نشده ولی تمام قراء اطراف اردبیل مسلح منتظر دستور حزب بوده فرمانده پادگان با قوای مسلح خود حاضر به مقاومت و دفاع است. پاسگاه نیر و نمین اطراف اردبیل خلع سلاح

شده‌اند دسته آستارا تسلیم گردید کلیه ادارات اشغال شده است.

۴. گروهان ژاندارمری خلخال (این واحد) دسته گشتی ۵ نفری مامان جزو دسته آقکند دو فرسخی میانه به وسیله رعایا خلع سلاح یک نفر ژاندارم خود را معرفی بقیه به نقاط دیگر متواری شده‌اند. چهار نفر مأمور خارج وارد که هنوز معرفی نکرده‌اند. دسته ژاندارمری آقکند به واسطه مواجه با خطرات فوق‌العاده به دسته هشجین ملحق می‌شود. فعلاً گروهان در سه نقطه کیوی- هروآباد، هشجین مستقر حاضر به دفاع بوده شبانه‌روز در سنگر خطر و مترصد حمله ماجراجویان بوده دائماً به وسیله حزب دمکرات ژاندارمها را تبلیغ به تسلیم اسلحه نموده معهذا ژاندارمها به نام شاهپرستی و میهن‌پرستی با اینکه بواسطه نرسیدن آذوقه گرسنه هستند قوای روحی خود را از دست نداده تا آخرین قطره خون خود به دفاع هستند. ماجراجویان دائماً منتظر بدست آوردن وقت و فرصت برای حمله به ژاندارمها هستند. شخصاً علی‌الاتصال افراد را سرکشی نموده دقیقهٔ غافل نیستم وضعیت محل و اهالی را به وضعیت خوبی [یک کلمه ناخوانا] منتظر توجه دولت هستند با مراتب معروضه بالا فعلاً موقعیت گروهان در وضعیت وخیمی واقع از هر طرف ارتباط با مقامات [یک کلمه ناخوانا] قطع فقط خط کوهستانی رشت تا این تاریخ باز، انتظار افراد تمام متوجه دولت است که در این چند روزه قوای دولتی وارد شود. افکار عامه نگران روز به روز بر دخالت می‌افزاید اگر به فوریت توجهی نشود مگر خدا بداد مردم این سامان برسد تمام خوانین سنجید و سایر نقاط که روی [یک کلمه ناخوانا] طرف حمله ماجراجویان واقع شده‌اند باین واحد متوسل تقاضای اسلحه می‌نمایند گروهان اسلحه در اختیار نداشته و اجازه تحویل ندارد. تحویل ۵۰ قبضه تفنگ در این موقع باریک به خوانین سنجید صلاح به طور کلی تیرانداز و رشید هستند از وجود آنها در این موقع که تموّل و ناموس آنها در معرض خطر است می‌توان حداکثر استفاده کرد چنانچه رای عالی تعلق گیرد و اجازه فرمایید تعداد بیست قبضه تفنگ از افراد نالایق اخذ به نامبردگان تسلیم که با کمک ژاندارمها حاضر به جنگ باشند. حتماً تعداد چهل قبضه گردان رشت که مجاور این واحد است در مقابل رسید باین واحد تسلیم که به نامبردگان تسلیم گردد. به این ترتیب ممکن است در صورت اجازه به حمله و خلع سلاح قراء یکی پس از دیگری اقدام منوط بر اینکه قوای نظامی به آذربایجان وارد شده اشخاص غیرعملیات ژاندارمری را عقیم نگذارند در غیر آن چنانچه رای عالی تعلق گیرد اجازه فرمایند گروهان ژاندارمری خلخال عقب‌نشینی اختیار، به گردان رشت ملحق که بدون توجه اسلحه موجود بدست اشرار و خائنین کشور نیفتد. آن طوری که

معلوم می‌شد و استنباط کرده‌ام تبلیغات حزب توده در مورد خلع سلاح مأمورین ژاندارمری و نظامی فوق‌العاده مؤثر واقع شده افرادی که بدون مقاومت خلع اسلحه می‌شوند فوراً آزاد و حتی حقوق آنها را می‌پردازند. افرادی که مقاومت می‌نمایند معدوم می‌شوند. این افراد که بدون توجه به عاقبت وخیم این قسمت در فردا چه خواهد شد در اغلب نقاط سلاح خود را تسلیم می‌نمایند. به طوری که امروز اطلاع رسیده اخیراً حزب دمکرات به واسطهٔ عدم موفقیت در انجام کودتای خود به یک عملیات خائنانه دیگر دست زده پانصد نفر از مهاجرین داوطلب شده‌اند در نقاط آذربایجان رؤسای ادارات را ترور نموده آنها را با این عمل مرعوب انتظام و نظم ادارت گسیخته شود با عرض مراتب باید استدعای توجه فوری و صدور دستور کافی بوسیله حامل گزارش داد و موکول به امر عالیست.

فرمانده گروهان ژاندارمری خلخال ستوان یک فرهنگیان [امضاء]

[پائین صفحه سمت راست:] رونوشت برابر اصل است سروان مفاخری [امضاء]

[۱۰۸]

[گزارش تشکیل گارد ملی در مراغه توسط فرقهٔ دمکرات]

[نشان شیر و خورشید]

شماره: ۲۲۳ امور محرمانه تاریخ: ۱۳۲۴/۹/۲۱

وزارت کشور **وزارت کشور**

ژاندارمری کل کشور **محرمانه مستقیم**

پیرو شماره $\frac{\text{۱۳۹۹/ج۵}}{\text{۲۴/۸/۲۲}}$ محترماً معروض می‌دارد، گزارش تلگرافی مورخه ۲۴/۸/۲۴ از تبریز که پستاً واصل گردیده حاکی است طبق گزارش گروهان مراغه فرقهٔ دمکرات در مراغه درصدد تشکیل گارد ملی و تهیه مقدمات است و شاید این عمل از مراغه شروع شود. از طرف ژاندارمری مراغه افراد مجتمع و پیش‌بینیهای لازم گردیده. ضمناً اشاره نموده است که در تاریخ ۲۴/۸/۲۱ نیز دستوری از سرگرد صفوت به ژاندارمری مراغه رسیده که در موقع بروز حوادث باید داخل عمل گردیده و تا آخرین افسر و نفر ایستادگی گردد و از طرف ناحیه ۲ به گردان مزبور دستور داده شده در مقابل هر قسم حادثه با کمال شرافت و جدیت ایستادگی نمایند.

فرمانده ژاندارمری کل کشور سرتیپ خسروپناه [امضاء]

[۱۰۹]

[گزارش به وزارت امور خارجه در مورد نحوه برخورد سربازان و افسران شوروی بعد از پایان جنگ با مردم آذربایجان]

[نشان شیر و خورشید]
وزارت کشور
اداره سیاسی

محرمانه

وزارت امور خارجه

طبق خبر رسیده در اکثر مجامع و محافل و بین مردم راجع به وقایع مراغه و رضائیه و تبریز مذاکراتی در جریان و عموماً از این اوضاع متاسف بوده و می‌گویند همسایه شمالی پرده از روی کار خود برداشته و در این چند سال هم که سربازان و افسران شوروی با ملت ایران به نزاکت رفتار می‌کردند برای این بود که مهمات و اسلحه از آمریکا بگیرند و حال که مطمئن شده‌اند جنگ خاتمه یافته سیاست خود را نسبت به ایران روشن کرده‌اند. وسیله طبقات مردم به حزب توده و سران آن فحاشی و بدگویی می‌کند. وزیر کشور

[حاشیه پایین:] وزارت امور خارجه رونوشت گزارش واصله راجع به شایعاتی که در موضوع وقایع مراغه رضائیه و تبریز بین مردم وجود دارد تلواً ارسال می‌شود
از طرف وزارت کشور

[۱۱۰/۱]

[گزارش اعزام دمکراتها به تهران برای فعالیّت حزبی]

اداره کاراگاهی

[نشان شیر و خورشید]
وزارت کشور

تاریخ: ۲۴/۱۱/۲
شماره: ۱۱۸۲۲/۲۲۹۳
پیوست: یکبرگ رونوشت
محرمانه مستقیم فوری

شهربانی کل کشور
وزارت کشور

یک برگ رونوشت گزارش مورخه (۲۴/۱۰/۳۰) مأمور ویژه راجع به ورود چهار نفر از

دمکراتهای تبریز به تهران و شروع به فعّالیّت برای استحضار به پیوست تقدیم می‌گردد.
رئیس شهربانی کل کشور- سرتیپ ضرابی [امضاء]
[حاشیه پایین:] محرمانه اداره سیاسی به جناب آقای نخست‌وزیر
۲۴/۱۲/۳

[۱۱۰/۲]

[نشان شیر و خورشید]
وزارت کشور
شهربانی کل کشور

رونوشت گزارش محرمانه مستقیم مورخه: ۲۴/۱۰/۳۰

طبق گزارش مأمور ویژه چهار نفر مشروحه زیر که از دمکراتهای تبریز هستند اخیراً به تهران وارد و مشغول فعّالیّت می‌باشند:

۱. حسین مشهور دلاور
۲. احمد لواشی‌پز
۳. اصغر خیاط
۴. عرب اوغلی

رونوشت برابر اصل است [امضاء]

[۱۱۰/۳]

اداره سرکلانتری **[نشان شیر و خورشید]** **به تاریخ: ۲۴/۱۰/۶[۱۳]**
وزارت کشور **شماره: ۹۱۸/۱۰۷۰۲**
اداره کل شهربانی

محرمانه- فوری است

وزارت کشور

گزارش شماره ۴۵۹ کلانتری ۲ ذیلاً معروض می‌گردد:
به قرار اطلاع حاصله عدهٔ از افراد حزب دمکرات که از تاریخ ۲۴/۹/۱۶ تاکنون متناوباً از میانه و سایر مناطق آذربایجان به تهران آمده در گاراژ فردوس و مسافرخانه اقتصاد در

حدود ۳۲ نفر سکونت نموده‌اند. طبق بازجویی که به عمل آمده مقیمین مسافرخانه اقتصاد ۱۹ نفر به نام محبت علی، احدی فرزند محمد، دوستعلی عزیزی، حسین پیرنیا فرزند حسینعلی، صمد باباکیش باتفاق ۷ نفر و خدمتعلی شایسته و ۶ نفر که تعیین هویت ۱۳ نفر مزبور میسر نگردیده و صمد نامبرده دارای شناسنامه صادره از بادکوبه می‌باشد. و در گاراژ فردوس واقع در سرچشمه ۱۳ نفر به نام ماشاءالله عزیزی، جعفر فرخ، جمشید، علیش، ورآقا، احمد نویس، مصیب، علیخان، امیر یوسفی، ابش عزیزی، اسفندیار، بیوک خان تحت سرپرستی و تعلیمات ماشاءالله نام یوسفی مشغول فعّالیّت می‌باشند و معلوم گردیده است که نامه‌هایی از آذربایجان و نقاط مختلف بوسیله اشخاصی که متکدی به نظر می‌آیند به آنها می‌رسد و ارسال نامه‌ها به نقاط خارج نیز توسط این قبیل اشخاص انجام می‌شود. عملیات اشخاص منظور تحت مراقبت قرار داده شده و پس از کسب اطلاعات کامل و بیشتری به عرض خواهد رسید.

رئیس شهربانی کل کشور، سرتیپ ضرابی [امضاء]

[۱۱۱]

[تحلیل خبرنگار نیوزویک از اوضاع ایران]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت امور خارجه

رونوشت نامه سفارت شاهنشاهی ایران در بغداد

تاریخ: ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۵ شماره: ۱۷۸

موضوع: اطلاعات راجع به کردستان

وزارت امور خارجه

روزنامه الاخبار چاپ بغداد در شماره ۲۹ اردیبهشت ماه جاری مقاله به قلم (ادوارد رینتال) خبرنگار نیوزویک تحت عنوان (اطلاعاتی راجع به جمهوری مستقل کردستان ایران) درج و چنین می‌نویسد:

می‌توان گفت ارتش سرخ جنبش آذربایجان را کمک بسیاری نموده و اخبار متفرقهٔ موثقه که به مأمورین انگلیس و آمریکا در تهران رسیده حاکی است که ارتش سرخ قبل از تخلیه آذربایجان کنسول آمریکا را که مراقب عملیات قوای شوروی بوده و موقعی که

موزیک نظامی در خارج عمارت کنسول نامبرده در تبریز مشغول نواختن بوده توقیف نموده‌اند. اخبار دیگر حاکی است که بعضی از سربازان روسیه لباس کشوری پوشیده و پس از رفتن واحدهای خود باقی مانده‌اند. این اشخاص چنین نشان می‌دهند که به عزم سیاحت آمده‌اند ولی مأموریت آنان پشتیبانی آذربایجانیان پس از رفتن ارتش سرخ می‌باشد تا چنانچه از طرف دولت مرکزی فشاری بر آذربایجان وارد آید آن را تخفیف دهند. اخبار دیگر حاکی است که اکراد به فرماندهی قاضی محمد از جعفر پیشه‌وری رئیس حکومت آذربایجان دستوری دریافت داشته‌اند مبنی بر این که استقلال جمهوری کردستان بایستی تحت سرپرستی آذربایجان قرار گیرد و کلیه قضایای مربوطه به مرزهای بین طرفین باید به نفع آذربایجان حل و تسویه گردد. گفته می‌شود جعفر پیشه‌وری تصریح کرده که این دستورات بر طبق اوامر شوروی است. ولی پیشوای اکراد تاکید نموده که خود او هم با روسها ارتباط یافته و به وی تاکید نموده‌اند که جمهوری کردی مستقل خواهد بود و تابع نفوذ آذربایجان نیست. هر یک از پیشوایان اکراد و آذربایجان تلگرافی به رئیس حزب کمونیزم در آذربایجان شوروی مخابره و تقاضای وساطت در حل این موضوع را نموده‌اند.

قاضی محمد به مرکز حکومت خود در (مهاباد) عودت نموده و پرچم سه رنگی را که خود افراشته بود بر فراز خانه‌اش در اهتزاز بوده و همچنین در مرکز حکومت خود مقدار بسیاری شکر و پارچه و ذخایر جنگی مشاهده نمود که از طرف فرمانده قوای شوروی در ایران برای وی فرستاده شده است. فرمانده کل قوای اکراد عراق (حمه رشید) که اخیراً شمشیر و نشانی در جشن باشکوهی از روسها دریافت داشته در استقبال قاضی محمد بود. حمه رشید ریاست یک هزار سوار جنگی را دارد. قاضی محمد پنهان نمی‌دارد که حاضر به قبول مساعدت روسیه می‌باشد. نامبرده این مساعدت را از هر کس به منظور عملی شدن آرزوهای خود یعنی تأمین جمهوری کردی مستقل مرکب از اکراد عراق و ایران و ترکیه می‌پذیرد. این پیشوای کردی بلندبالا و پنجاه ساله میهن‌پرست می‌باشد و جمعیت ملی کردی (کومله) را او تأسیس نموده و آخرین کسی است که لباس کردی را بنا به دستور مأمورین ایران به لباس اروپایی تبدیل نمود. وبا و جود این که مرکز او در جهان معروف به نام ایرانی (مهاباد) می‌باشد ولی آن را به نام قدیمی خود بهار سرد ساوجبلاغ نامیده‌اند [ترجمه صحیح سائوق بلاغ چشمه سرد است نه بهار سرد] قاضی محمد زبانهای انگلیسی و آلمانی و اسپرانتو را به خوبی

صحبت می‌کند و دارای مجموعه قیمتی از کتابهای ایرانی قدیم می‌باشد.

روسها مانعی ندارند که با اکراد ایران مساعدتهای دیگری بنمایند هم‌چنانکه با ترکها در آذربایجان مساعدت کرده‌اند. اکراد توانسته‌اند سیصد هزار قبضه تفنگ ساخت ایران در منطقه خود به دست آورند و می‌توانند بر دشمن با فراهم کردن مهمات در محل غالب آیند. معروف است که قوای ایران نمی‌تواند بر دشمن توانای خود حمله نماید. اکراد جدیت دارند به هر وسیله شده خواربار و ذخایر جنگی فراهم نمایند تا بتوانند آرزوی خود را عملی و استقلال کردستان را تأمین نمایند.

وزیر مختار

[۱۱۲]

[قتل و غارت در نواحی اطراف زنجان توسط فرقهٔ دمکرات]

شماره: ۳۹۱۴ **[نشان شیر و خورشید]**

مورخه: ۲۵/۲/۲۳

وزارت جنگ **شعبه ۲**

پیوست

ستاد ارتش **محرمانه مستقیم**

وزارت کشور

پیرو نامه شماره ۲۳۱۴/۷۸۰۷ـ(موضوع قتل و غارت متجاسرین در نواحی زنجان) به‌استحضار می‌رساند:

گزارش واصله لشکر ۴ کردستان حاکیست که ماجراجویان در محال چهار اویماق وانگوران واوریاد دارایی مالکین و رعایا را به نام اینکه اگر وضعیت آذربایجان خاتمه یابد عفو عمومی خواهند داد به کلی غارت و چپاول می‌نمایند کما این که رحیم رهبر که یکی از روسا و ماجراجویان است با بیست نفر تفنگچی به معدن گوگرد واقعه در باغچه باغی سه فرسنگی قین ریه در محال اوریاد رفته دو نفر از رعایا را مقتول و چهار نفر پاسبان معدن را دستگیر و به قره آقاچ برده‌اند.

از طرف وزیر جنگ سرتیپ هدایت

[امضاء]

[۱۱۳]

[گزارش از قتل و کشتار صورت گرفته توسط فرقهٔ دمکرات در روستاهای اطراف زنجان]

شماره: ۴۴۲۷/۱۴۸۳۱

[نشان شیر و خورشید] **رکن ۲**
وزارت جنگ **شعبه ۲**
پیوست
ستاد ارتش **محرمانه مستقیم**
وزارت کشور

پیرو نامه شماره ۱۳۹۱۴ و ۲۵/۳/۲۳ـ۱۲۵۳۹ موضوع (نهب و غارت متجاسرین) به‌استحضار می‌رساند: گزارش واصله از مأمورین مربوطه حاکیست، ماجراجویان پنج نفر از اهالی قریه گلاب‌لو و پنج نفر از سکنه قریه آنچه علیا و دو نفر از اهالی آنچه سفلی املاک ذوالفقاری و سه نفر از اهالی انگوران ملکی غلامحسین بهادری را به عنوان ارتباط با مالکین مربوطه اعدام نموده‌اند. ضمناً در موقع اعدام نیز دو نفر زن که خود را برای حمایت شوهرشان روی آنها انداخته بودند نیز مقتول شده‌اند.

۲. ماجراجویان به مشهدی علی انگورانی که دارای دو زن بوده ابلاغ نموده‌اند که یکی از زنها را بایستی در اختیار فدائیان بگذارد، زن مزبور با تریاک خودکشی نموده است. ضمناً در گزارش واصله اضافه شده، هر روز، اخباری از قتل و غارت متجاسرین می‌رسد.

از طرف وزیر جنگ، سرتیپ هدایت
[امضاء]

[۱۱۴]

[گزارش فرمانده گروهان ژاندارمری همدان نسبت به اقدامات متجاسرین]

[نشان شیر و خورشید] **شماره: ۱۵۵۸**
وزارت جنگ **تاریخ: ۱۳۲۵/۲/۱۱**
ستاد ارتش رکن ۲ شعبه ۲ **محرمانه مستقیم**
شماره: ۷۸۰۷ـ۲۳۱۴/دم **وزارت کشور**

عطف به نامه شماره ۱۱۸۰ن۷۶ـ۲۵/۱/۲۹ موضوع گزارش فرمانده گروهان

ژاندارمری همدان نسبت به متجاسرین اشعار می‌دارد:
وزارت جنگ از قتل و غارت و اقدامات اخیر متجاسرین در نقاط مزبور اطلاعات جامعی دارد و آنچه که محرز می‌باشد این است که متجاسرین در اغلب نقاط به تعرض پرداخته و در عین حال اموال و احشام سکنه و اهالی دهات متصرفی را غارت نموده حتّی در بعضی از دهات از هیچ نوع جنایتی فروگذار نکرده و به ناموس اهالی هم دست‌درازی نموده‌اند کما اینکه پس از اشغال آبادی چوکتو ۲۱ نفر از اهالی بی‌گناه (مرد و زن و بچه) را کشته‌اند و در نتیجه این عملیات غالب دهات خالی و سکنهٔ آن به مناطق افشار و بیجار متواری شده‌اند.
اکنون متجاسرین در بعضی از دهات خیال حمل اموال غارتی را دارند که احتمال می‌رود عملیات و تعرضات اخیر آنها به منظور تحصیل وقت بیشتری جهت حمل اموال غارتی باشد یا اینکه تعمداً چنین وانمود می‌کنند که اقدامات آنها بستگی به هیچ مقامی ندارد و با وجود تخلیه شورویها باز عملیات خود را مداومت خواهند داد در هرحال اقدام لازم و عکس‌العمل در مقابل ماجراجویان بسته به نظر هیئت دولت می‌باشد.
وزیر جنگ، سپهبد احمدی
[امضاء]
[حاشیه پایین:] با مراجعه به پرونده رونوشت مفصلی به نخست‌وزیری تقدیم شود.
۲۵/۲/۱۱

[۱۱۵]

[گزارش اختلاف بین دمکراتها و حزب کومله]

تاریخ: ۱۳۲۵/۲/۲۵ **[نشان شیر و خورشید]**
شماره: ۸۲۱/۱۰۲۱۱

وزارت کشور
اداره سیاسی

وزارت کشور

محترماً در پیرو شماره ۱۱۲/۱۰۴۸ج۵ ـ ۲۵/۱/۱۲ ـ موضوع نزاع بین دمکراتهای آذربایجان با حزب کومله معروض می‌دارد، به طوری که از ژاندارمری بانه گزارش

می‌دهند تاریخ نزاع در حدود اسفند ماه ۲۴ و تعداد تلفات سه نفر بوده است....
رئیس اداره عملیات ژاندارمری کل کشور، سرهنگ مشیری
رونوشت برابر با اصل است [امضاء]

[۱۱۶]

[گزارش غارتگری افرادی به نام فرقهٔ دمکرات در قزوین]

شماره: ۷۰۸ **[نشان شیر و خورشید]**
تاریخ: ۲۵/۲/۱۰
تلگراف به تهران **وزارت کشور**
فرمانداری قزوین

وزارت کشور، طبق گزارش بخشداری آوه عباس اسفندیاری که به اتفاق چند نفر مدتی در دهات خرقان به نام دمکرات مشغول غارتگری بوده حتّی اکبر کدخدای قریه اردلان را مقتول و چند نفر را مجروح نموده با آقای هدایت‌الله یمینی مصادف پس از چند ساعت جنگ خونین اسفندیاری با چند نفر مقتول مجروح دستگیر می‌شوند. پس از وصول گزارش پستی آوه تفصیل عرض می‌شود. شایان

[حاشیه پایین:] رونوشت تلگراف بخشدار آوه برای مزید استحضار به پیوست تقدیم می‌شود. [امضاء]

[۱۱۷]

[ایجاد مزاحمت برای اهالی قزوین توسط عده‌ای مسلح به نام فرقهٔ دمکرات]

[نشان شیر و خورشید]
وزارت کشور
فرمانداری قزوین

فرماندهی گردان ژاندارمری شهرستان قزوین،

گزارش تلگرافی حاکی است روز ۲۵/۲/۱۹[۱۳] در اثر نزاع دوست علی نجات نامان طایفه غیاثوند ساکنین ده شالوق شیرین‌سو و شکایت آنان پانزده نفر مسلح به نام

فرقهٔ دمکرات از طریق کوههای طارم به محل شالوق شیرین‌سو وارد، نجات نام را با همشیره‌اش گرفته جلب نموده‌اند به همین لحاظ ساکنین آن قریه در زحمت و مستعدفرار می‌باشند. خواهشمند است چگونگی را کاملاً تحقیق فرموده از نتیجه اقدامی که به عمل خواهند آورد فرمانداری را مستحضر فرمایید.

فرماندار شهرستان قزوین

رونوشت بالا برای استحضار وزارت کشور تقدیم و معروض می‌دارد محل نامبرده جزء بلوک طارم سفلی حوزه شهرستان زنجان است.

فرماندار شهرستان قزوین [امضاء]

[۱۱۸]

[گزارش دعوت مردم تبریز از دولت مرکزی برای بدست‌گرفتن اداره تبریز و مخالفت مردم تبریز به اعزام سرباز برای جنگ با قوای دولتی]

استانداری استان پنجم

۷۹۴
[۱۳]۲۵/۳/۱۴
محرمانه

از قراری که در شهر انتشار می‌دهند تبریزیها پیشنهادی به دولت مرکزی نموده‌اند که غیر از دولت شاهنشاهی ایران دولت دیگری نمی‌خواهیم و نیز شایع است که آقای سیدجعفر پیشه‌وری ۶۰۰ نفر سرباز حرکت داده که جلو ارتش اعزامی مرکز بروند. کسان آنها به سربازخانه رفته و گفته‌اند ما نمی‌گذاریم که بچه‌های ما به جنگ دولت ایران بروند و دست سربازها را گرفته همراه خود به منازل برده‌اند. روی این اصل چهار نفر از بازرگانان آنجا را به اسم این که محرک بوده‌اند به شهربانی جلب و توقیف کرده‌اند. اهالی تبریز شورش نموده و آنها را مستخلص ساخته‌اند. مراتب محض استحضار گزارش، صحت و سقم قضیه معلوم نیست.

رئیس شهربانی کرمانشاه، پاسیار ۱ اسفندیاری

رونوشت برابر اصل است. [امضاء]

[قسمت پایین صفحه:] رونوشت گردید. [امضاء]

[۱۱۹]

[گزارش توزیع اسلحه توسط فرقهٔ دمکرات و درگیری در منطقه ضیاء آباد]

[نشان شیر و خورشید]

شماره: ۳۴/۱۸۸۲۱۵۹۱۲ تاریخ: ۱۳۲۵/۳/۱۵

وزارت کشور

ژاندارمری کل کشور محرمانه

وزارت کشور

محترماً پیرو شماره ۱۲۹۸/۱۰۷۹۸ج۳ـ۲۵/۲/۲۴[۱۳] معروض می‌دارد:
اطلاع حاصل شده بود که دمکراتها تا ضیاءآباد آمده و مشغول توزیع اسلحه بین اهالی می‌باشند و همچنین پسر حاجی علی بابا نامی را هم دستگیر و زندانی نموده‌اند، لذا برای تعیین صحت و سقم به گردان ژاندارمری قزوین دستور داده شده در اطراف این اطلاع بررسی و نتیجه را اطلاع دهند.
اینک گزارش گردان نامبرده حاکیست:

۱. توزیع اسلحه از طرف دمکراتها در ضیاءآباد صحت ندارد.

۲. راجع به دستگیری پسر حاجی علی بابای فارسجینی که در قروه متأهل است در اثر شکایت اهالی از او به دمکراتهای قروه دستگیر و زندانی سپس با اعزام چند نفر مسلح به فارسجین بین قروه و ضیاءآباد حاجی علی بابا را هم به جرم گزارشاتی که به پادگان مقیم قزوین می‌دهد به قروه جلب پس از مواخذه و چند روز بازداشت مرخص و فعلاً در قزوین و پسرش هم در فارسجین آزاد می‌باشد....

۳. بنا به اظهار توکلی نام کارمند حزب توده و مدیر دبستان ضیاءآباد بخشدار ضیاءآباد تبلیغاتی به نفع دمکراتها در قراء اطراف نموده و با نیات آنها موافق است.

۴. در تاریخ اوّل خرداد قونسول شوروی با اتومبیل تا قریه فارسجین و حیدریه رفته و مراجعت می‌نماید بدیهی است عزیمت مشارٌالیه به آن حدود برای منظور معین بوده است. و به طوری که مشاهده می‌شود چون حزب توده در قزوین به طور شاید و باید موفق به پیشرفت نگردیده و فعّالیّت آنها رو به ضعف گذارده بدین جهت در قراء و

اطراف که فاقد مأمور صالح و یا از مامورینی مانند بخشدار ضیاءآباد موافق دارند استفاده نموده و مشغول تبلیغ و فعّالیّت شده‌اند و از قرار معلوم عده[ای] از اهالی که جزء حزب توده ضیاءآباد می‌باشند دارای اسلحه می‌باشند علیهذا فرمانده گردان مزبور با سرکشیهای پی در پی به وسیله مأمورین ژاندارمری نهاوند که نزدیک ضیاءآباد می‌باشد مراقب اوضاع بوده و دستورات لازم به مأمورین ژاندارم تاکستان و نهاوند صادر کرده است. گزارش عرض شد....

رئیس اداره عملیات ژاندارمری کل کشور، سرهنگ مشیری [امضاء]

[۱۲۰]

[گزارش تحرکات نظامی فرقهٔ دمکرات در دو فرسخی تاکستان]

[نشان شیر و خورشید]

شماره: ۱۷۴۱۱۳۸۸۳/ج ۳ تاریخ: ۱۳۲۵/۳/۹

وزارت کشور

ژاندارمری کل کشور

محرمانه

وزارت کشور

محترماً معروض می‌دارد، گزارش شماره ۱۹۱۲/۱۶۴ط ۲۵/۳/۵ گردان ژاندارمری قزوین مستند به گزارش دسته تاکستان و اطلاعات مکتسبه از مسافرین حاکیست: افراد فرقهٔ دمکرات که در قروه، آخرخاک زنجان تمرکز داشته‌اند اخیراً به کوه‌های سیاه باغ و غیره واقعه در دو فرسخی تاکستان که مشرف به جلگه قزوین می‌باشد رفت و آمد نموده در حدود بین قزوین و زنجان به سنگربندی مشغول و فعّالیّتهایی از خود نشان می‌دهند. چون اطلاعات واصله کاملاً موثق نبوده گروهان معروض مشغول بررسی در اطراف موضوع و نتیجه متعاقباً به عرض خواهد رسید.

رئیس اداره عملیات ژاندارمری کل کشور، سرهنگ مشیری [امضاء]

[۱۲۱]

[گزارش اقدامات فرقهٔ دمکرات در روستاهای اطراف قزوین]

[نشان شیر و خورشید]

شماره: ۲۲۰۷/۱۸۳۰۹/ج ۳ تاریخ: ۱۳۲۵/۳/۳۰

ژاندارمری کل کشور

محرمانه، فوری

وزارت کشور

محترماً معروض می‌دارد، طبق گزارش گردان ژاندارمری قزوین ساعت ۸ صبح ۲۶ ماه جاری از پست و تلگراف قزوین تلفناً اطلاع می‌دهند که دو نفر از مالکین قریه یوزباشی چای واقع در ۴۹ کیلومتری قزوین جاده رشت به تلگرافخانه مراجعه و اظهار نمودند که ۱۵ نفر از دمکراتها به قریه نامبرده وارد و از اهالی وجوهی مطالبه به محض وصول اطلاع گردان قزوین بیست نفر ژاندارم به سرپرستی یک نفر افسر تعیین و دستور می‌دهد که به عنوان سیر محل به آن حدود رفته و با تدابیر لازمه موضوع را بررسی نماید. ضمناً مراتب را تلفناً به فرمانداری اطلاع ولی در نتیجه مذاکرات با فرمانداری و فرماندهی ستون نظامی با در نظر گرفتن جریان مذاکرات اخیر اعزام عده ژاندارم را صلاح ندید و از فرستادن عده به محل مذکور خودداری گردیده است. گزارشاً عرض شد.

رئیس اداره عملیات ژاندارمری کل کشور، سرهنگ مشیری [امضاء]

[۱۲۲]

[گزارش گردان ژاندارمری قزوین از اقدامات غارتگرانه فرقهٔ دمکرات در حوالی قزوین]

[نشان شیر و خورشید] شماره: ۲۳۴۸۲۰۴۲۸/ج ۳

تاریخ: ۱۳۲۵/۴/۵

ژاندارمری کل کشور

محرمانه

وزارت کشور

محترماً پیرو شماره ۲۲۰۴/۱۹۱۶۴۸۶۱۳ج ۳ـ ۲۵/۳/۳۰ معروض می‌دارد:

گزارش گردان ژاندارمری قزوین مستند به گزارش دسته ژاندارمری تاکستان حاکیست که

در تاریخ ۲۵/۳/۱۳ دوازده نفر دمکرات مسلح به سرپرستی عین‌الله نام رئیس افراد دمکرات قروه به قریه (توده‌بین) واقعه در دو فرسنگی ضیاءآباد که جزو خاک قزوین است رفته به راهنمایی صحت‌الله و محمد نامان از اهل همان قریه منازل محمد ولی شفیع‌خانی و الله‌وردی و چند نفر دیگر را به علاوه خانه‌های ژاندارم خسرو و ژاندارم مسلم از نفرات گروهان قزوین غارت و مجدداً به خاک خمسه مراجعت نموده‌اند.
و نامه شماره ۱۶۸۹ـ۲۵/۳/۱۹[۱۳] فرمانداری قزوین نیز به استناد گزارش بخشدار ضیاءآباد حاکیست که چند نفر از افراد فرقهٔ دمکرات قریه قروه به قریه توده بین آمده دو راس اسب که مدعی بوده‌اند متعلق به علی آقا نام ابهری می‌باشد و برای اختفاء به توده بین فرستاده با خود برده و الله‌وردی نام را که اسبها در منزل او بوده به قریه شریف‌آباد محل اقامت دمکراتها جلب می‌نمایند. علیهذا گردان معروض دستور داده فرمانده دسته ژاندارمری تاکستان با عده لازم شخصاً به محل رفته و جریان امر را از نزدیک بررسی و حقایق را کشف و گزارش نماید. نتیجه حاصله بعداً گزارش خواهد شد.
رئیس اداره عملیات ژاندارمری کل کشور، سرهنگ مشیری [امضاء]

[۱۲۳]

[گزارش درگیری بین فرقهٔ دمکرات و نیروهای دولتی در زاجگان علیا]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

۳۳۴۸۹ـ۶۶۵ امور محرمانه

وزارت کشور

محترماً معروض می‌دارد، گزارش هنگ نگهبانی مرکز به استناد گزارش گروهان قزوین حاکی است، تیمسار سرلشکر پوزند ماموریتی به ستوان ۱ صاحب اختیاری افسر گروهان زنجان و سروان جعفری افسر لشکر ۳ محول که با عده سرباز و نگهبانی به زاجگان عزیمت نماید. ستوان ۱ صاحب اختیاری گزارش نموده است که پس از حرکت به مأموریت با عده قلیلی از سمت غرب به زاجگان علیا ۱۲ کیلومتری راه ارتفاع شمال غربی و غرب را محاصره و تا ساعت ۱۲ ظهر روز ۲۵/۶/۱۲ به انتظار رسیدن سروان جعفری و داشتن ارتباط نزدیک برای حمله توقف. در این موقع ساکنین ده از جنبش

[ناخوانا] مطلع مراتب را به دمکراتهای زاجگان اطلاع و دمکراتها مواضع قسمت افسر مذکور حمله نموده که ناگزیر به حمله متقابله گردیده در نتیجه تیراندازی یک نفر از دمکراتها به نام عرب مقتول یک قبضه تفنگ برنو نصیب مأمورین نگهبانی گردیده و چون افسر نامبرده در جلو بوده به ران چپش تیر تفنگ اصابت به علت باز بودن جنوب غربی محل مزبور ضمن متواری شدن آنان چند نفر مجروح و اشکال زاجگان را افسر مزبور گزارش فرمانده گردان جهت انجام و مقررات تیمسار سرلشکر پورزند در همان حدود می‌باشد نتیجه را موکول به گزارش بعدی نموده است.

رئیس اداره عملیات نگهبانی کل کشور- سرتیپ مشیری

* * *

رونوشت دیگر

رونوشت شماره ۳۵۰۲۸ـ۵۵۵ امور محرمانه

وزارت کشور

پیرو معروضه شماره ۳۳۴۸۹ـ۶۶۵ـ۱۳/۶/۳۲۵[۱] معروض می‌دارد گزارش هنگ نگهبانی مرکز به اتکاء گزارش گروهان نگهبانی قزوین حاکی است در نتیجه شکایت متعدد اهالی قاقاران از تعدیات اخیر هشت ماهه اشرار مسلح فرقهٔ دمکرات آذربایجان که تحت فرماندهی نادری- در شب دهم شهریور تیمسار سرلشکر پورزند با یک ستون سرباز به قراء رشوند محل قاقاران عزیمت و یک نفر گروهان سرباز نیز از یوزباشی چای با دسته نگهبانی آن محل تحت سرپرستی ستوان ۱ صاحب اختیاری به قریه زاجگان اعزام شدند. در نتیجه مقاومت و زدوخورد ستون از افراد فرقهٔ دمکرات سه نفر مقتول و دو نفر اسیر پنج قبضه تفنگ برنو به غنیمت ستون درآمد. بقیه متجاوزین به قراء حوزه ابهرچای متواری و ستوان ۱ صاحب اختیاری تیر به پایش اصابت و تحت معالجه قرار گرفته لهذا صبح ۱۱/۶/۳۲۵[۱] یک گروهان سرباز در قریه نیکویه برای حفظ امنیت محل ابقاء و بقیه ستون به قزوین مراجعت نموده‌اند. در تمام عملیات فرمانده گروهان قزوین در معیت تیمسار سرلشکر پورزند بوده است.

رئیس اداره عملیات نگهبانی کل کشور، سرتیپ مشیری [امضاء]

[۱۲۴]

[گزارش ناامنی در راه‌ها به وسیله دمکراتها]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

نگهبانی کل کشور

شماره: ۱۲۵۹۶/د ۱

تاریخ: ۱۳۲۵/۷/۶

فرماندهی اداره نگهبانی کل کشور

گزارش

محترماً معروض می‌دارد، گزارش گردان ۱ نگهبانی مرکز متکی بر گزارش گروهان نگهبانی قزوین حاکی است آقای مهندس الکاریان رئیس راه شوسه اطلاع می‌دهد که در شب ۳۱ شهریور هنگامی که از رشت مراجعت می‌نموده در کیلومتر ۵۰ نزدیک یوزباشی چای اتومبیلش خراب در نتیجه با اتومبیل دیگری به شهر قزوین آمده بلافاصله ۵ نفر مسلح به تفنگ برنو و ملبس به لباس روسی که یک نفر از آنها ستاره روسی سردوشی داشته شاگرد راننده مشارٌالیه را لخت و مبلغ هفتصد ریال او را می‌برند. مراتب معروضه گروهان مزبور استدعا نموده چون عده دمکراتها به جاده مجدداً شوسه نزدیک شده و اتومبیلهای راه رشت معمولاً در شب رفت و آمدی می‌نمایند امر و مقرر فرمایند هر شب یک دستگاه کامیون با نفر ازگردان اعزامی مرکز به قزوین در خط رشت به یوزباشی چای و در صورت لزوم تاپل لوشان جاده را تأمین نماید. مستدعی است امر و مقرر فرمایند از نتیجه اقدامات در این مورد اداره مبارک را ابلاغ نمایند موکول به امر عالی است.

فرمانده هنگ نگهبانی مرکز، سرهنگ ۲ کیکاوسی [امضاء]

رونوشت برابر اصل است. [امضاء]

[۱۲۵]

[گزارش پخش اسلحه از سوی فرقهٔ دمکرات آذربایجان در مرکز]

۶/آذر ۱۳۲۵

گزارش

در این دو روزه بین افراد و کارگران حزب توده انتشار دارد که فرقهٔ دمکرات آذربایجان برای تقویت آزادیخواهان مرکز اسلحه و مهمات زیادی مخفیانه به مرکز

ارسال داشته است. مرتباً کارگران و افراد به مسئولین حوزه‌ها رجوع کرده جریان امر و پخش اسلحه را سؤال می‌نمایند. لیکن مسئولین حزبی پاسخ می‌دهند که این شایعات را نباید ادامه بدهید و البتّه در موقع لزوم اسلحه‌های کافی در اختیار شما گذارده خواهد شد و تاکنون این اسلحه‌ها به دست ما نرسیده است. همان طوری که می‌گویند قریباً کمکهای شایانی خواهد شد.

[۱۲۶]

[گزارش مرزبان جلفا در مورد وضعیت مرز و وضعیت فراریان فرقه به شوروی]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

مقام استانداری معظم استان ۳ آذربایجان،

با نهایت احترام پاسخ امریه ۱۶۸ـ۲۵/۱۱/۲۲ و تقدیم عین مرجوعه به عرض می‌رساند، درباره مندرجات مشروحه نامه پیوستی به واسطه عدم ارتباط و ایاب و ذهاب به خاک دولت طرف هیچ نوع خبر صحیح ممکن نیست تحصیل نمود لیکن این طور که افواهاً شایع است به شرح زیر معروض می‌دارد:

۱. موقع فرار متجاسرین به خاک دولت شوروی دیده شده در مرز جلفا کلیه را خلع سلاح نموده و بعداً آنان را به نخجوان برده و تحت نظر قرار داده‌اند.

۲. کلیه اموال و اشیاء و ماشینهایی که در اختیار داشته‌اند ضبط نموده‌اند.

۳. از حیث تغذیه نیز در عسرت می‌باشند به طوری که دیده می‌شود مأمورین بازرگانی دولت شوروی برای خریداری دام به جلفا می‌آیند غذای شخصی خود را از جلفا تهیه می‌نمایند این خود نشان می‌دهد که خواربار در دولت طرف کمیاب است.

۴. تاکنون دیده و شنیده نشده است از متجاسرین فراراً یا به طور قاچاق از مرز داخل و به خاک ایران آمده باشند و در این مورد از کلیه دهداران دهات مرزنشین التزام گرفته شده است که چنانچه اشخاص از دولت طرف به خاک ایران محرمانه وارد شوند آنان را دستگیر و به این مرزبانی تحویل نمایند.

۵. از محل پیشه‌وری اطلاع صحیحی نیست که به عرض برساند.

۶. در مورد اینکه اگر عفو عمومی داده شود مراجعت خواهند نمود در این باره هم از

لحاظ ایجاد ارتباط با متجاسرین این مرزبانی اقداماتی نموده و به بعضی از متنفذین مرزی دستورات مقتضی داده شاید وسیله ارتباط فراهم گردد لیکن تاکنون هیچ نوع پیغام یا مکاتبه مخفیانه از متجاسرین به دست نیامده.

مرزبان جلفا- سرهنگ باقرزاده

[۱۲۷]

[اسامی کشته‌شدگان شهر آستارا توسط فرقهٔ دمکرات]

[نشان شیر و خورشید]

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

وزارت کشور

اداره کارآگاهی

تاریخ: ۲۵/۱۱/۲۳

شماره: ۱/۱۱۳۹۲/۱۹۰۹۴

به استحضار می‌رساند، شهربانی رشت به استناد گزارش شهربانی آستارا اطلاع می‌دهد که شهربانی آنجا با کسب اطلاع از معتمدین و مطلعین محلی صورت اسامی کسانی را که در آن حدود از اوّل تأسیس فرقهٔ دمکرات به وسیله عمال فرقهٔ مزبور تلف شده‌اند ارسال داشته که رونوشت صورت مزبور به ضمیمه تقدیم می‌گردد.

از طرف رئیس شهربانی کل کشور، سرهنگ حسام وزیری [امضاء]

[حاشیه پایین:] رونوشت به انضمام صورت پیوست به اداره سیاسی ایفاد می‌شود. رئیس اداره انتظامات ۱۱/۲۹/[امضاء]

سیاهه اسامی اشخاصی که در مدت یکسال ماجراجویان فرقهٔ دمکرات در آستارا از بین برده و به قتل رسانیده به شرح زیر است

ردیف	نام	نام‌خانوادگی	شغل	محل سکنی	ملاحظات
۱	سرهنگ ۲	ظهیرنیا	کلانتر مرز	آستارا	روز اوّل ورود و حمله به شهر آستارا
۲	اسرافیل	مرادی	ژاندارم مأمور کلانترمرز	آستارا	دمکراتها با وضع فجیعی به قتل رسانیده‌اند
۳	سرپاس ۱ اسمعیل	هاشمی	مأمور گمرک آستارا	آستارا	به قتل رسید
۴		توکلی	پاسبان شهربانی	آستارا	به قتل رسید
۵	رشید	ساسانی	عشایر	کشفی ۴ کیلومتری آستارا	پس از چند روز توقف در بدو ورود، اینها را در قلعه نزدیکی شهر اعدام نموده‌اند
۶	عروج	"	عشایر	" "	" "
۷	محمد	"	"	"	" "
۸	خانلر	اشجعی	"	یورتی پنج کیلومتری آستارا	" "
۹	قلیچ	ساسانی	"	کشفی	" "
۱۰	قرقته مادر قلیچ	"	"	"	عده‌ای از طرف دمکراتها به منزل آنها در کشفی اعزام پس از انجام [...]* با بدترین وضعی آنها را به قتل رسانیده‌اند
۱۱	دو نفر عیال قلیچ	"	"	"	" "
۱۲	طفل کوچک	"	"	"	" "

* از طرف مؤلفین حذف گردیده است.

ردیف	نام	نام‌خانوادگی	شغل	محل سکنی	ملاحظات
۱۳	میرزاحسین گماشته	"	"	"	" "
۱۴	دختر همسایه قلیچ	"	"	"	" "
۱۵	حاجی بالا زارع	فرزند حاجی عباس	فلاحت	" آستارا	شب در موقع شام با گلوله او را مقتول نموده‌اند موقع ترک از آستارا به خاک شوروی او را تیر می‌زنند دمکراتها رفته درگذشته است
۱۶	جهانگیر	سالمی	زارع	" "	

پیوستها

پیوست یک

استالین و فرمان تشکیل فرقهٔ دمکرات آذربایجان[1]

«طرح تاریخ بین‌الملل جنگ سرد»[2] مستقر در مرکز بین‌المللی وودرو ویلسون برای پژوهشگران، واقع در واشنگتن که پیش از این نیز یکی بررسیهایش را درباب چگونگی شکل‌گیری بحران آذربایجان در سالهای پایانی جنگ دوّم جهانی در فصلنامه گفتگو منتشر کردیم[3] در ادامهٔ بررسیهایش در این زمینه، نشستهایی دیگر برگزار و اسنادی جدید فراهم آورده است.

در دور جدیدی از این نشستها که در فاصلهٔ سالهای ۲۰۰۲ـ۲۰۰۰ در گرجستان برگزار شد گروهی از پژوهشگران غربی و همچنین تعدادی از پژوهشگران جمهوری آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در باب «جنگ سرد در قفقاز» مقالات و اسنادی را ارائه کردند.

همان گونه که در ترجمهٔ بخشهایی از گزارش این کنفرانسها ـ(در ادامهٔ این یادداشت)ـ ملاحظه خواهد شد،[4] بحران آذربایجان و به ویژه توضیح انگیزه‌های استالین در تأسیس

---

۱. به نقل از فصلنامه: گفتگو، ش ۴۰، تابستان ۱۳۸۳، صص ۱۳۹-۱۵۶.

2. Cold War International History Project (CWIHP).

۳. ناتالیا یگوروا، «بحران آذربایجان از دیدگاه اسناد نویافتهٔ شوروی»، گفتگو، ش ۱۷، پاییز ۱۳۷۶، صص ۱۰۳ـ۱۳۵.

4. Cold War in the Caucasus: Notes and Documents from a Conference' By Svetlana Savranskaya and Vladislav Zubok in C W I H P Bulletin, Issue 14/15 Winter 2003- Winter 2003- Spring 2004, PP. 399-403.

←

و سپس انحلال یک حرکت جدایی‌طلب در شمال ایران محور اصلی بحث را تشکیل می‌دهد، ولی در کنار این واقعه مهم به تحولات مشابهی که در دیگر نقاط قفقاز نیز جریان یافت اشاره شده است؛ از جمله طرح ادعای ارضی نسبت به خاک ترکیه و تأثیر آن بر ناسیونالیسم گرجی و ارمنی که ابعاد کلی‌تر سیاست «شرقی» دولت شوروی را در همان ایام روشن‌تر می‌سازد.

انتشار اسناد جدیدی در این زمینه نیز از دیگر دستاوردهای این کنفرانس بوده است؛ از جمله سه سند مهّم دربارهٔ جوانب عملی‌تر برنامهٔ شوروی در قبال نفت شمال ایران که زمینه‌ساز بروز بحران آذربایجان بود و دستورالعملهایی ریز و دقیق دربارهٔ کمّ و کیف تأسیس و سازماندهی فرقهٔ دمکرات آذربایجان که از لحاظ آشنایی با ماهیت فرمایشی و خاستگاه تصنعی فرقه، اسناد مهم و در خور توجهی به شمار می‌آیند.[1] ترجمهٔ فارسی این اسناد نیز در انتهای این گزارش آمده است.

کاوه بیات

در تابستان ۱۹۹۹ آرشیو امنیت ملی (National Security Archives) با همکاری «طرح تاریخ بین‌الملل جنگ سرد» برنامهٔ تحقیقاتی جدیدی را تحت عنوان «گرجستان، ارمنستان و آذربایجان در جنگ سرد» برپا داشت.

برآوردی از حد و حدود اسناد موجود در آرشیوهای تفلیس، ایروان و باکو دربارهٔ جنگ سرد ــ از جمله نمونه‌هایی از مجموعه اسنادی که در مسکو در دسترس نیستند ــ از اهداف اصلی این برنامه بود. گردهم آوردن گروهی از پژوهشگران این سه جمهوری در چارچوب همکاریهای گسترده‌تر طیفی از پژوهشگران بین‌المللی جنگ سرد و بهره‌برداری از دانسته‌های آنها در تاریخنگاری جنگ سرد و اتحاد شوروی نیز از دیگر اهداف این برنامه بود. نخستین ملاقات پژوهشگران ارمنی، آذربایجانی، گرجی و آمریکایی در اکتبر ۲۰۰۰ در تفلیس صورت گرفت.[2] این جلسه که یکی از نخستین جلسات دیدار مورخان ارمنی و آذربایجانی پس از سالها جنگ و دوری در پی تحولات

← در ترجمهٔ این گزارش از دو پاراگراف که به پاره‌ای از تحولات گرجستان در سالهای ۵۳-۱۹۵۱ و دههٔ ۱۹۶۰ اشاره داشت، صرفنظر شد.

1. "New Evidence on the Iran Crisis 1945-46, from Baku Archives" C W I H P Bulletin, Issue 12/13, Fall/ Winter 2001, PP. 309-314.

2. see Bulletin 12/13 (Fall/ Winter 2001) C W I H P, p. 309.

ناشی از فروپاشی شوروی بود، از میل و علاقهٔ برخی از محققین این سه کشور بر تبادل آراء و دانسته‌هایشان با یکدیگر و همچنین با پژوهشگران غربی حکایت داشت. پس از گفت‌وگوهایی چند، شرکت‌کنندگان این جلسه در مورد دستور کار کنفرانس بعدی به تفاهم رسیدند.

این کنفرانس در ۸ـ۹ ژوئیه ۲۰۰۲ در «تسیناندلالی» واقع در کاختی گرجستان برگزار شد. در این کنفرانس هفده پژوهشگر شرکت کردند، از جمله؛ لارا عباسوا (دانشگاه دولتی باکو)، لوان آوالیشویلی (دانشگاه دولتی تفلیس)، جمیل حسنلی (دانشگاه دولتی باکو)، گئورگی مامولیو (دانشگاه دریای سیاه)، ادوارد ملکونیان (مؤسسه تاریخی عمومی ارمنستان)، کارن خاچاطریان (مؤسسه تاریخ عمومی ارمنستان)، کتوان روستیاشویلی (دانشگاه تفلیس)، رونالد گریگور سانی (دانشگاه شیکاگو)، فرانسواز توم (دانشگاه سوربن)، آماتون ویرابیان (بخش آرشیو جمهوری ارمنستان) و آندره‌ای زوبوف (مؤسسه روابط بین‌المللی، مسکو).

ارتباط میان آمال ناسیونالیستی محلی و طرحهای ژوزف استالین در مراحل پایانی جنگ دوّم جهانی، یکی از مهّم‌ترین مضامینی بود که بخش چشمگیری از بررسیهای مستند ارائه شده در این کنفرانس را به خود اختصاص داد. جمیل حسنلی براساس پژوهشهای گسترده‌اش در باب سیاست شوروی در قبال آذربایجان ایران در سالهای ۱۹۴۵ـ۴۶ مقاله‌ای ارائه کرد. آرشیو کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آذربایجان در مورد نحوهٔ اعمال برنامه‌های استالین برای توسعهٔ نفوذ شوروی و کسب امتیاز نفت شمال ایران، مجموعه‌ای مفصل و ظاهراً کامل از اسناد را در خود جای داده است. این اسناد بیانگر آن است که چگونه استالین سعی کرد از طریق دامن زدن به احساسات ناسیونالیستی در میان آذریهای هر دو سوی مرز ایران و شوروی به اهداف توسعه‌طلبانهٔ خود دست یابد.[1]

در خلال دورهٔ اشغال ایران در فاصلهٔ سالهای ۱۹۴۱ـ۴۶، همان گونه که بررسیهای حسنلی نشان می‌دهد، میان اهداف استراتژیک استالین در ایران و برنامه‌های ناسیونالیستهای آذری نوعی ابهام ـ یا حتّی تنش ـ حل نشده وجود داشت. میرجعفر باقروف دبیر اوّل حزب کمونیست آذربایجان در خلال ابلاغ دستورالعملهایش به گروهی

۱. برای ترجمهٔ انگلیسی این اسناد که توسط جمیل حسنلی در اختیار طرح تاریخ جنگ قرار گرفته است بنگرید به:
C W I H P Bulletin, 12/13, PP. 370-314.

از مقامات شوروی که در سال ۱۹۴۱ عازم ایران بودند، چنین گفت: «شما با انجام وظایفتان، خدمت بزرگی به خلق آذربایجان خواهید کرد. با اجرای این وظیفه غرورآفرین، خواسته‌های برادرانی را برآورده خواهید ساخت که قرنها است جدا مانده‌اند.»

بسیاری از مقامات شوروی [در جمهوری آذربایجان؟] بر این باور بودند که حمایت از اقلیت آذری ایران باید در رأس سیاستهای شوروی قرار گیرد ولی استالین در این باب تردید داشت. در سالهای ۴۲ـ۱۹۴۱ به جای ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ مأمور، فقط ۶۰۰ نفر از جمهوری آذربایجان به ایران مأمور شدند. علاوه بر این مقامات شوروی در بخش اشغالی ایران احتمالاً برای خنثی کردن نفوذ آذریها برای جلب حمایت اقلیتهای کوچک‌تر ایران مانند کردها و ارمنیها و گرجیها نیز اقدام کردند. استالین پس از اعلان وحدت اوکراین و بلاروس در مه ۱۹۴۵/ اردیبهشت ۱۳۲۴ بر آن شد که نسبت به آمال و خواسته‌های ناسیونالیستی در جنوب قفقاز رویه مساعدتری را اتخاذ کند. مسکو به صورتی عاجل از کمیسار امور خارجهٔ جمهوری شوروی آذربایجان خواست که در باب آذربایجان شمالی (شوروی) و جنوبی (ایران) یادداشتی تهیه کند که در آن یگانگی تاریخی و فرهنگی آن دو نشان داده شده باشد. به علاوه در این یادداشت می‌بایست بر این نکته تاکید می‌شد که لحظه مناسب برای «رهایی» آذربایجان جنوبی فرا رسیده است. در ۲۱ ژوئن و ۶ ژوئیه ۳۱/۱۹۴۵ خرداد و ۱۶ تیر ۱۳۲۴ پولیت بورو [دفتر سیاسی حزب کمونیست] استالین به صورتی محرمانه دستور داد در حوزه‌های نفتی شمال ایران عملیات اکتشافی آغاز شود و هم زمان، این اقدام براساس حرکتهای ملی آذری و کردی، حکومتهای جدایی‌طلبی در آن حوزه تأسیس گردند. در مسکو گروه سه‌گانه مولوتوف، بریا و مالنکوف مأمور اعمال این برنامه‌ها شدند. استالین، باقروف- دوست و برکشیدهٔ بریا- را به حضور خواست و شخصاً دستورالعملهای لازم را جهت اجرای این دو طرح ابلاغ کرد.[۱]

در دسامبر ۱۹۴۵/ آذر ۱۳۲۴ فرقهٔ تازه تأسیس دمکرات آذربایجان کنترل بخشهای آذری‌نشین شمال ایران را برعهده گرفت. این اقدام، همراه با امتناع استالین از فراخوانی نیروهایش از ایران، نخستین بحران بین‌المللی جنگ سرد را پیش آورد. استالین در مقابل

۱. بنگرید به اسناد ضمیمه، سندهای ۱ تا ۳.

فشارهای ایالات متحده و سازمان ملل نیروهایش را در سال ۱۳۲۵/۱۹۴۶ از ایران فراخواند. تحولات بعدی نشان داد که استالین در قربانی کردن سران فرقهٔ دمکرات آذربایجان، جدایی‌طلبان کرد و دیگر فعالان ناسیونالیستی که سرنوشت خود را به دست او سپرده بودند، کوچک‌ترین ملاحظه‌ای نداشت. در این بررسی حسنلی در عین تأکید بر ماهیت اهداف شوروی در ایران که بر ترکیبی از خواسته‌های اقتصادی (نفت) و نگرانیهای امنیتی استوار بود، اهمیت گرایشهای ناسیونالیستی محلی در این واقعه را نیز یادآور می‌شود. حتّی امروز نیز پاره‌ای از پژوهشگران در جمهوری آذربایجان، ماحصل بحران ایران را شکستی برای جمهوری خود تلقی می‌کنند.

لارا عباسوا در مقاله‌ای که ارائه کرد یکی دیگر از بحرانهایی را که به شکل‌گیری جنگ سرد کمک کرد، مورد بررسی قرار داده است: ادعاهای ارضی شوروی در قبال قلمرو ترکیه در همان ایام ـ سالهای ۴۶ـ۱۹۴۵/۲۵ـ۱۳۲۴ که در نهایت واشنگتن را وادار به اقدام کرد.

عباسوا به بهره‌برداری از اسناد آرشیوهای باکو و همچنین اسنادی که از سوی دیگر شرکت‌کنندگان در نشست اکتبر ۲۰۰۰ ارائه شد، به این نتیجهٔ جالب توجه دست یافت که در آن سوی روبنای به ظاهر یکپارچه و منسجم سیاست خارجی شوروی، «جنگ سرد» دیگری میان رهبریهای سیاسی جماهیر شوروی آذربایجان، ارمنستان و گرجستان جریان داشت. خواسته‌های ارضی شوروی در قبال ترکیه موجب احیای خواسته‌ها و آمال ارمنیها شد که هنوز کوچ اجباری از سرزمینهایی را که اینک در محدودهٔ ترکیه قرار داشت و قرنها موطن آنان بود، فراموش نکرده بودند. ولی این ادعاهای ارضی شوروی با خواسته‌های رهبری گرجستان که خواهان «اعادهٔ قلمرو تاریخی» لازها در طرابوزان (واقع در کرانه‌های جنوب شرقی دریای سیاه) بودند، نیز گره خورد. جاناشیا و برجنیشویلی، دو تن از مورخان گرجی با کسب اجازه از مقامات مسکو (که گرجیها در سطح رهبری آن حوزه نفوذ چشمگیری داشتند)، طی انتشار مقاله‌ای در دسامبر ۱۹۴۵ درصدد توجیه زمینه‌های سیاسی و فرهنگی الحاق طرابوزان برآمدند.

رقیب عمدهٔ آنها در این عرصه ارمنیها بودند که می‌گفتند از کل مساحت ۲۶۰۰۰ کیلومتر مربع حوزه‌ای که قرار بود از خاک ترکیه جدا شود، ۲۰۵۰۰ کیلومتر مربع می‌بایست به خاک جمهوری ارمنستان منضم گردد. در واکنش به این درخواست کیکنادزه کمیسار امور خارجهٔ جمهوری گرجستان ضمن ارسال یادداشتی به مسکو

پیشنهاد کرد که ارمنستان فقط ۱۲۷۶۰ کیلومتر مربع و گرجستان نیز ۱۳۱۹۰ کیلومترمربع از آن را دریافت دارد. پرسشی که در این مقاله مطرح شد آن بود که اصولاً در «نظام توتالیتر» استالینی تا چه حد امکان بروز یک چنین خواسته‌های متعارضی وجود داشت و آنها تا چه حد حاصل گرایشهای ناسیونالیستی محلی بودند و تا چه حد محصول تشویق و ترغیب مسکو؟

کارن خاچاطریان براساس اسناد موجود، بحران ۴۶-۱۹۴۵ ترکیه را از دیدگاه ارمنستان روایت کرد. وی در این مقاله ضمن تاکید بر بی‌توجهی پیشین مقامات شوروی نسبت به آمال ملی ارامنه و امتیازاتی که آنها با نادیده گرفتن مصالح ملی ارمنیها به دولت ترکیه و نیروهای بلشویک مستقر در جمهوری آذربایجان اعطا کردند، خاطرنشان ساخت که انتقادات دولت شوروی در ۱۹ مارس ۲۸/۱۹۴۵ اسفند ۱۳۲۳ از معاهدهٔ ترکیه و شوروی، اشتیاق و شور خاصی را در میان ارامنهٔ سراسر جهان به وجود آورد. در پرونده‌های آرشیو وزارت خارجهٔ جمهوری شوروی ارمنستان در ایروان، نامه‌ها و درخواستهای بسیاری از سوی مجامع مهاجر ارمنی- حتّی از جوامع مستقر در آمریکا- دیده می‌شود که در آنها از «استالین کبیر» درخواست «عدالت» شده بود. رهبری ارمنستان شوروی در مقام واسطه‌ای میان ارامنهٔ مهاجر و مسکو عمل می‌کرد. گرگوری آروتیونیان، دبیر حزب کمونیست ارمنستان میان ارامنهٔ مهاجر و مسکو عمل می‌کرد. گرگوری آروتیونیان، دبیر حزب کمونیست ارمنستان طی نامه‌های متعددی که به مولوتوف و استالین نوشت از آنها خواست که در مذاکرات خود با متفقین در باب جهان بعد از جنگ، مسئله اعادهٔ «سرزمینهای تاریخی ارمنستان» را نیز منظور دارند. به نظر می‌آید که استالین با این فکر همراهی داشته و به همین دلیل در ارتباط با برنامه‌هایش برای ترکیه، اجازه داد که یک برنامهٔ جهانی برای تشویق بازگشت ارامنهٔ مهاجر به جمهوری ارمنستان آغاز شود. طولی نکشید که تعداد ارمنیهایی که به ارمنستان شوروی مهاجرت کردند به مراتب بیش از انتظار مقامات شوروی و امکانات محدود جمهوری رسید؛ صدها هزار ارمنی در اقصی نقاط جمهوری پراکنده شدند و مقامات محلی برای «بازپروری» و تأمین معاش و مسکن آنها در مضیقه قرار گرفتند.

به گونه‌ای که خاچاطریان در بررسی خود آورده است تازه در سال ۱۹۴۸ بود که استالین به ابعاد این ماجرا توجه کرد. فشارهای شوروی بر ترکیه نه فقط به اعطای یک امتیاز ارضی منجر نشد بلکه دولت آنکارا را به کسب حمایت آمریکا واداشت. بسیاری

از ارمنیهایی که به جمهوری ارمنستان آمده بودند از وضعیت دشوار آن سامان در عذاب بوده و می‌خواستند به موطن پیشین خود بازگردند. به تدریج حضور ارمنیهای مهاجر از آنچه که قرار بود به مثابه یک حربهٔ دیپلماتیک در این بازی استالین عمل کند به یک بار گران اقتصادی و خطر امنیتی تبدیل شد. علاوه بر این هم رهبران جمهوری آذربایجان و هم رهبران جمهوری گرجستان به استالین هشدار دادند که ارمنیها «قابل اطمینان» نیستند و امکان دارد که یک «ارمنستان بزرگ» در جهت جدایی حرکت کند. اندکی بعد مهاجران در نقاطی دور از مرزها اسکان داده شدند.

در ۱۴ سپتامبر ۲۳/۱۹۴۸ شهریور ۱۳۲۷ استالین که در آن موقع در استراحتگاه خود در کرانهٔ دریای سیاه بود طی یک پیام تلگرافی از گئورگی مالنکوف خواست که موضوع بروز آتش‌سوزی در یک کشتی شوروی را که گروهی از مهاجران ارمنی را به بندر باطوم می‌آورد مورد بررسی قرار دهد. سوءظن استالین مبنی بر امکان وجود عوامل آمریکایی- انگلیسی در میان مهاجران ارمنی به تحقیقات و سرکوبهای گسترده‌ای تبدیل شد، که در نهایت به متوقف ساختن برنامهٔ بازگشت ارمنیها و تبعید هزاران ارمنی مراجعت کرده به اردوگاههایی در قزاقستان گشت.

ادوارد ملکونیان در مقاله‌ای که در این کنفرانس ارائه داد موضوع خواسته‌ها و بازگشت ارامنه را در سالهای ۴۸-۱۹۴۵ از سوی دیگر این ماجرا، یعنی از دید ارمنیهای مقیم خارج بیان کرد. در این مقاله که بیشتر بر منابع آرشیوی غرب استوار است ملکونیان ریشه‌های بروز اختلاف نظر میان حزب ضد کمونیست «داشناکتسوتیون» و «حزب رامکاوار» را مورد بررسی قرار داده است. حزب رامکاوار که ادغام جمهوری ارمنستان در چارچوب شوروی را پذیرفته بود و مؤسسات و مؤسسات خیریه تابع آن - از جمله یکی از آنها که تحت سرپرستی گالوست گلبنکیان قرار داشت- به ارمنستان شوروی کمک می‌کردند ولی این کمکها در خلال سرکوبهای دههٔ ۱۹۳۰ پایان گرفت. در پی خاتمه جنگ دوّم جهانی جامعهٔ ارمنی آمریکا برای احیای معاهدهٔ -[1] (۱۹۲۰) که براساس آن بخش چشمگیری از آناتولی به ارامنه واگذار شده بود به سعی و تلاش برخاستند. از آنجایی که ترومن در جهت مهار شوروی وارد کار شده بود این خواسته‌های جامعهٔ ارمنی آمریکا با منافع استراتژیک آمریکا در تعارض قرار گرفت.

---

۱. در اصل Trianon، که احتمالاً اشتباه است و باید «سور» باشد.

در یکی از ملاقاتهای مهمی که میان نمایندگان جامعه ارمنی و دین آچسون وزیر امور خارجهٔ آمریکا صورت گرفت، او از آنها پرسید که آیا متوجه هستند که عملاً از الحاق اراضی قلمرو ترکیه توسط اتحاد شوروی حمایت می‌کنند. ارمنیها نیز مأیوس و سرخورده، در حالی که آرزوهای خود را بر باد رفته می‌دیدند جلسه را ترک کردند. با افزایش رقابت روسیه و آمریکا هر دو قدرت بر آن شدند که از جامعهٔ ارمنی مهاجر به عنوان حربه‌ای در جهت افزایش نفوذ خود در خاورمیانه استفاده کنند.

گئورگی ماموليا در مقاله خود از اسناد و دیدگاههای گرجستان در باب مسئله حساس خواسته‌های ارضی و سیاستهای قومی نهفته در پشت نمای بحرانهای ایران و ترکیه سخن گفت. وی نشان داد که چگونه یک اقلیت کوچک گرجی در فریدن [از توابع استان اصفهان] در تنشهای برآمده از جنگ سرد گرفتار آمد و در سال ۱۹۴۵، گرجیهای فریدن نیز همانند پاره‌ای از دیگر اقلیتهای قومی ایران از نقطه نظر ابزاری محتمل جهت ایجاد آشوب و اغتشاش در ایران مورد توجه مسکو واقع شدند. ظاهراً در این زمینه میان مقامات مسکو و تفلیس اختلاف‌نظرهایی پیش آمده بود: در حالی که مقامات گرجی خواهان بازگرداندن گرجیهای فریدن به گرجستان بودند، مقامات مسکو میل داشتند که آنها در ایران بمانند. این ماجرا نیز در پی ناکامی تلاشهای استالین برای توسعهٔ نفوذ شوروی در شمال ایران، در برابر سرسختیهای ایران و فشار آمریکا به دست فراموشی سپرده شد.

در این مقاله در باب دیگر قربانیهای تنش برآمده از جنگ سرد نیز بحث شده است؛ از جمله ترکهای مسخطی و دیگر اقلیتهایی که پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در گرجستان مستقر شده بودند. گرایش ترکیه به سمت غرب باعث آن شد که بر ضد [اقوامی که] «عوامل» بالقوهٔ ترکیه [محسوب می‌شدند] سیاستهای سرکوبگرانه آغاز شود و بخش وسیعی از اقلیتهای ترک تبار ساکن در نواحی مرزی شوروی مورد پاکسازی قومی قرار گیرند. در سال ۱۹۴۹ مقامات وزارت کشور بنا بر دستور استالین در عملیاتی موسوّم به ولنا (موج) گروهی مشتمل بر ۳۶۷۰۵ ترک مسخطی، یونانی و ارمنیهایی که به تازگی برگشته بودند را به قزاقستان و دیگر جمهوریهای آسیای میانه تبعید کردند.

الدار اسماعیلوف در مقالهٔ خود از میرجعفر باقروف، یکی از بازیگران اصلی تحولات حوزهٔ جنوب قفقاز در این سالها و نقش اساسی او در تحولات سالهای ۴۹-۱۹۴۵ تصویری ارائه داد. چگونگی جان به در بردن او از شکست قمار استالین در

شمال ایران، یکی از جنبه‌های جالب این مقاله بود. گذشته از دوستی باقروف با بریا، اینکه وی نخستین آذربایجانی بود که به مقام دبیر اولی حزب کمونیست آذربایجان رسیده بود نیز در این امر مؤثر بوده است. جمعیت جمهوری آذربایجان از نظر تاریخی و فرهنگی از ترکیب قومی بالقوه ملتهب و آمادهٔ انفجاری برخوردار است. علاوه بر این به دلیل دارا بودن ذخایر نفتی اهمیت استراتژیک خاصی نیز دارد.

باقروف فرد تحصیل‌کرده‌ای نبود ولی شم و زیرکی سیاسی درخور توجهی داشت. بروز تنشهای جدید در مناسبات شوروی با ایران و ترکیه می‌توانست موقعیت او را در خطر اندازد. با تبدیل ترکیه بدآنچه که به پایگاه رخنه به درون آذربایجان می‌مانست، نگرش دائماً مشکوک و توطئه‌نگر استالین می‌توانست دامنگیر رهبران سیاسی ترک تبار گردد و باقروف که به خوبی به چنین خطری آگاه بود در مقام پیشدستی برآمده و مبارزهٔ گسترده‌ای را بر ضد گرایشات پان ترکی آغاز نمود. او در سال ۱۹۴۹ مبارزه‌ای را بر ضد امام شامل، رهبر مقاومت استقلال‌طلبانه و ضد روس مردم قفقاز در سالهای دو دهۀ ۱۸۴۰ و ۱۸۵۰، آغاز کرد. براساس اسنادی که اسماعیلوف در آرشیوهای باکو یافته است باقروف در خلال دیداری که با استالین داشت پیشنهاد کرد که کل تاریخ مسلمانهای قلمرو شوروی از نو نوشته شود. او در مرحلۀ بعدی بر آن شد ضمن تلاش برای محو علقه‌های فرهنگی ترکی در میان نخبگان تحصیل‌کردۀ آذربایجانی، آنها را در جهت عکس هرگونه گرایش پان ترکی، به سوی نوعی هویت خاص «آذری» هدایت کند. با توجه به تهیه و تدارک تبلیغاتی شوروی در آن سالهای نخست جنگ سرد، ارزش تلاشهای باقروف برای دامن زدن به گرایشهای ضد ترک در جمهوری آذربایجان، موضوعی نبود که از نظر استالین دور بماند.

علاوه بر این باقروف برای پیشگیری از بروز هرگونه سوءظن از جانب استالین، سرکوب گسترده‌ای را نیز بر ضد آن گروه از اعضاء حزب کمونیست آذربایجان آغاز کرد که به نوعی با ایران و ترکیه مربوط بودند؛ صرف داشتن خویشاوندانی در آن کشورها و یا حتّی دیدار آنها کافی بود که شخص را به تبعید و جابجایی دچار کند. و در پایان باقروف به استالین پیشنهاد کرد که بازماندگان فرقۀ دمکرات آذربایجان و دیگر افرادی که در نهضت جدایی‌طلبانۀ آن سامان خدمت کرده بودند به سیبری یا قزاقستان تبعید شوند.

در مباحث مطرح شده در این کنفرانس و در خلال مطالبی که در باب مقالات ارائه شد، شرکت‌کنندگان توانستند ــ برای نخستین بار ــ از مرزهای محدود «پروژه‌های ملی» که

ده‌ها سال است بر تاریخ‌نگاری گرجستان و ارمنستان و آذربایجان حکمفرماست، فراتر روند. رونالد سانی در نکاتی که در حاشیه این مباحث مطرح کرد خاطرنشان ساخت که از نقطه نظر تاریخی خواسته‌های ارضی مطرح شده از سوی ارمنیها در مقایسه با خواسته‌های مشابهی که از سوی آذربایجانیها و گرجیها مطرح شد، از ابعاد جدی‌تر و گسترده‌تری برخوردار بود چرا که خواسته‌های مطرح شده از طرف گرجیها و آذربایجانیها بیشتر برانگیختهٔ مسکو و نخبگان تحصیل‌کردهٔ محلی به نظر می‌آمد. از نظر او موضوع معاودت ارمنیها نیز در عین حال که می‌توانست به حربهٔ بالقوه مؤثری در دست شورویها تبدیل گردد، متضمن خطراتی برای نظام شوروی نیز بود.

در دیگر مباحث مطرح شده در این کنفرانس از اسناد موجود در آرشیوهای پلیس مخفی شوروی در گرجستان و آذربایجان و ارمنستان سخن به میان آمد که هر یک به روشنی مبین بروز تعارضات قومی در قفقاز سالهای پایانی جنگ دوّم می‌باشند؛ تعارضات و تنشهایی که دامنهٔ آنها به سالهای بعد نیز کشید. برخلاف افسانه‌ای رایج آن دوره در باب «یک ملت واحد شوروی» این اسناد و گزارشها هم از بروز گاه به گاه کینه و دشمنی میان نیروهای ناحیه نظامی ماوراء قفقاز و ساکنین محلی حکایت دارد و هم از بروز حرکتهای ضد روسی و ضد شوروی در آن سامان. به گفته فرانسواز توم سیاستهای توسعه‌طلبانه استالین در دامن زدن به احساسات و رقابتهای قومی نقش مؤثری داشت و در نتیجه رهبری شوروی در تلاش خود برای بسط نفوذ مسکو به نواحی همسایه با دشواریهای داخلی فراوانی روبرو گردید.

سند شماره ۱

فرمان کمیته دفاع دولتی [اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی] شماره ۹۱۶۸ اس.اس؛ در مورد اقدامات اکتشافی زمین‌شناسی برای نفت در شمال ایران،

۲۱ ژوئن ۳۱/۱۹۴۵ خرداد ۱۳۲۴

رونوشت

فوق محرمانه

کمیتهٔ دفاع دولتی

فرمان GOKO [کمیتهٔ دفاع دولتی] شمارهٔ ۹۱۶۸ اس.اس، مورخ ۲۱ ژوئن ۱۹۴۵

مسکو، کرملین

عملیات اکتشافی زمین‌شناسی برای نفت در شمال ایران

با هدف بررسیهای زمین‌شناسی و اقدامات حفاری برای نفت در شمال ایران، کمیته دفاع دولتی فرمان می‌دهد:

۱. در چارچوب [بخش] «آذنفت» [نفت آذربایجان] مجموعهٔ نارکوم نفت [کمیساریای خلق برای نفت] یک مدیریت هیدروژئولوژیک تشکیل داده و وظیفه نظارت بر بررسیهای زمین‌شناختی برای حوضه‌های نفتی در شمال ایران را به آن واگذار کنید.

۲. برای اجرای این کار شناسایی در شمال ایران نارکوم نفت (رفیق بایباکوف) و آذنفت (رفیق وزیروف) را از جهت تأمین تعداد کارگران لازم از صنعت نفت برای حفاری و گروه‌های بررسی و اعزام آنها به حوزه‌های کاری به صورت واحدهای هیدروژئولوژیک وابسته به ستاد نیروهای شوروی در ایران (قزوین)، مسئول بدانید.

۳. برای واحد هیدروژئولوژیک جهت اجرای اقدامات ذیل در شمال ایران، هیئتی را مستقر سازید:

الف) حفاری، ده تلمبه در هفت ناحیه، از جمله سه تلمبهٔ ثابت (حفاری عمیق برای جستجوی ساختاری) در نواحی بندر شاه، شاهی، بابلسر و [بندر] پهلوی.

ب) بررسیهای زمین‌شناختی: هیئتی مرکب از ده گروه در مناطق دشت گرگان، اشرف، شاهی، آمل، خرم‌آباد، بُلگار چای [؟]،[1] جلفا، زنجان، تبریز، اردبیل و سیاه‌کوه.

پ) بررسیهای زمین‌شناختی: هیئتی مرکب از سه گروه در مناطق دشت گرگان، اراضی پست مازندران و رشت و در کل کرانه جنوبی دریای خزر از مرز جمهوری شوروی ترکمنستان تا مرز جمهوری شوروی آذربایجان.

برای انتقال ابزار لازم حفاری و اکتشاف از اوّل سپتامبر ۱۹۴۵ جهت شروع کار حفاری و اکتشاف در سپتامبر ۱۹۴۵ نارکوم نفت (رفیق بابیاکوف) و آذنفت (رفیق وزیروف) را مسئول تلقی کنید.

۴. برای سازماندهی و اعزام یک هیئت اکتشافی مرکب از ده گروه؛ یک گروه حفاری چاه و الکترومتر، یک هیئت ژئوفیزیک مرکب از سه گروه ثقل‌سنجی، مقاومت‌سنجی و Variometric از طریق انتقال از باکو، [گروه] Variometric از شعبهٔ ولگای میانهٔ نارکوم

---

۱. کذافی اصل: Bolgar chai.

نفت؛ [گروه] مقاومت‌سنجی از منطقه کراسنودار؛ تا اوّل اوت ۱۹۴۵، نارکوم نفت (رفیق بایباکوف) را مسئول بدانید.

۵. با هدف تجهیز واحد هیدرولوژیک به تدارکات، وسایل و ابزارهای لازم [ارگانهای ذیل] را مسئول بدانید:

الف) نارکوم نفت (رفیق بایباکوف) باید در اوت ۱۹۴۵ [اقدام ذیل] را در اختیار مدیریت هیدرولوژیک قرار دهد: پنج دستگاه تلمبه، وسایل حفاری، و یک دستگاه حفاری گردان؛ چهار دستگاه چارچوب ZV-750 وسایل حفاری و ملزومات آنها؛ سه میلهٔ حفاری (۱۲۰۰ متر) و ابزار لازم جهت تلمبه‌های KA-300 و دیگر وسایل و تجهیزات لازم برای اقدامات واحد هیدرولوژیک.

ب) نارکوم ونستورگ [کمیساریای خلق برای تجارت خارجی] (رفیق میکویان) موظف است که در ژوئن- ژوئیه ۱۹۴۵، پانزده تراکتور و صد و بیست کامیون از واردات [خودروهای؟] سوار نشده از ایران را به واحد هیدرولوژیک تحویل دهد.

پ) ژنرال فرمانده جهت ماوراء قفقاز رفیق تیولنف موظف است که فضای اداری و اقامتی لازم را در قزوین و مناطق عملیاتی در اختیار واحد هیدرولوژیک قرار داده و همچنین با استفاده از افراد واحدهای نظامی برای سوار کردن صد و بیست کامیونی که به واحد هیدرولوژیک اختصاصی یافته، مساعدت نماید.

ت) کمیساریای خلق برای امور دفاعی اتحاد جماهیر شوروی (رفیق وریویف) [مارشال فرمانده نیروهای مهندسی، سرپرست نیروهای مهندسی ارتش شوروی] موظف است که تا اوّل اوت ۱۹۴۵ دو واحد کامل و آماده به کار حفاری سیار AVB-2-100 یک دستگاه حفاری AVB-2-100، یک تانکر آب zis-5 و یک کامیون ۱/۵ تن با وسایل لازم و یک چارچوب UA-125 با سه گروه حفار را در اختیار واحد هیدرولوژیک در ایران قرار دهد.

ث) کمیساریای خلق برای امور دفاعی اتحاد جماهیر شوروی [ژنرال ارتش، فرمانده پشت جبههٔ ارتش شوروی] (رفیق خرولف) موظف است از کارگاه‌های تعمیرات فرماندهی حمل و نقل [ارتش] شوروی در ایران پنج دستگاه کامیون ۱۲ تن ماک، ۷ دستگاه تریلر الواربری و پانزده دستگاه [جیپ] ویلیز را که در شرایط مناسب کاری باشند در اختیار واحد هیدرولوژیک قرار داده و در کارگاه‌های بخش تعمیرات فرماندهی حمل و نقل [ارتش] شوروی در ایران، تسهیلات لازم را جهت تعمیر وسایل حفاری و

خودروهای [هیئت] را فراهم سازد.

۶. ژنرال فرمانده جبهه قفقاز (رفیق تیولنف) را از نظر فراهم آوردن نیروی محافظ، یک گروه اسکورت برای هیئتهای اعزامی، ارائه نقشه‌های لازم و همچنین تأمین لباس و مدارک مورد نیاز واحد هیدرولوژیک؛ برای ارائه همراهیهای لازم با واحد هیدرولوژیک جهت اقدامات حفاری و اکتشافی مسئول بدانید.

۷. نارکوم فین [کمیساریای خلق برای امور مالی](رفیق زورف) را برای سپردن هشت میلیون روبل، به علاوه ۲۴۰۰۰۰۰ ریال به مدیریت هیدرولوژیک مجمع آذنفت برای تأمین مواد و تجهیزات حمل و نقل و نگهداری از کارکنان، در محصول سوّم و چهارم سال ۱۹۴۵، مسئول بدانید.

۸ به کمیساری خلق برای امور داخلی (NKVD) جمهوری شوروی آذربایجان اجازه داده شود که برای کارکنان اعزامی نارکوم نفت و مجمع آذنفت جهت امور مدیریت هیدرولوژیک، جواز ورود به ایران را صادر کنند.

۹. رفیق ملیک پاشایف به عنوان رئیس مدیریت هیدرولوژیک، رفیق گیداروف به عنوان رئیس مدیریت هیدرولوژیک در نهاد فرماندهی نیروهای شوروی در ایران، و رفیق کورنف به عنوان معاونت مدیریت هیدرولوژیک تایید شوند.

۱۰. نارکوم نفت (رفیق بایباکوف) و آذنفت (رفیق وزیروف) شخصاً مسئول نظارت بر تأمین خدمه، و متخصصان مهندس و فنی واحد هیدرولوژیک و فراهم آوردن ابزار و تجهیزات لازم جهت اقدامات حفاری و زمین‌شناختی در شمال ایران، تلقی می‌شوند.

۱۱. دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان، رفیق باقروف را از جهت هرگونه کمک و همراهی با اقدامات بررسی زمین‌شناختی در شمال ایران مسئول بدانید.

صدر کمیتهٔ دفاع ملی، ای. استالین

گواهی: [امضاء ندارد]

[ماخذ آرشیو دولتی برای احزاب سیاسی و جنبشهای اجتماعی جمهوری آذربایجان، باکو (GAPPOD AZR), f1, op. 89, d. 104]

سند شماره ۲

فرمان دفتر سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به میر[جعفر] باقروف صدر کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آذربایجان در مورد «اقداماتی جهت

سازماندهی یک جنبش جدایی‌طلب در آذربایجان جنوبی و دیگر ایالات شمالی ایران»،
۶ ژوئیه ۱۵/۱۹۴۵ تیر ۱۳۲۴

فوق محرمانه

به رفیق باقروف

اقداماتی جهت سازماندهی یک جنبش جدایی‌طلب در آذربایجان جنوبی و دیگر ایالات شمال ایران؛

[۱.]شروع اقدامات تدارکاتی در جهت تشکیل یک ناحیه [Oblast] خودمختار ملی آذربایجانی با اختیارات گسترده در چارچوب دولت ایران توصیه می‌شود.

[۲.]یک حزب دمکراتیک در آذربایجان جنوبی بهنام «حزب دمکراتیک آذربایجان» [از این پس «فرقهٔ دمکرات آذربایجان»] با هدف رهبری جنبش جدایی‌طلب در آذربایجان جنوبی تأسیس کنید.

تأسیس حزب دمکرات آذربایجان جنوبی باید با یک تجدید سازمان توامان بخش آذربایجانی حزب تودهٔ ایران و جذب هواداران جنبش جدایی‌طلب از تمامی اقشار مردم بدان صورت گیرد.

[۳.]در میان کردهای ساکن شمال ایران برای جذب آنها در یک جنبش جدایی‌طلب که یک ناحیه خودمختار ملی کرد را تشکیل دهد، اقدامات مناسب صورت دهید.

[۴.]یک گروه از فعالان مسئول را در تبریز که به هماهنگی فعّالیّتهایشان با سرکنسولگری اتحاد جماهیر شوروی در تبریز موظف باشند، برای هدایت جنبش جدایی‌طلب تشکیل دهید. سرپرستی کلی این گروه به باقروف و یعقوبُف واگذار می‌شود.

[۵.]تهیه و تدارک اقدامات اولیه برای برگزاری انتخابات دوره پانزدهم مجلس ایران، [با هدف]تضمین انتخاب هواداران جنبش جدایی‌طلب براساس شعارهای ذیل به کمیتهٔ مرکزی (باقروف و ابراهیموف) حزب کمونیست آذربایجان سپرده شود:

الف) واگذاری زمین از اراضی خالصه و املاک بزرگ اربابی به دهقانان و اعطای اعتبارهای درازمدت مالی به دهقانان.

ب) از میان بردن بیکاری از طریق اعاده و توسعهٔ کار در مؤسسات و همچنین برنامه‌های احداث راه و دیگر طرحهای فوائد عامه.

پ) بهبود مؤسسات رفاه عمومی در شهرها و آبرسانی عمومی.

ت) بهبود بهداشت عمومی.

ث) اختصاص حداقل ۵۰٪ از مالیاتهای دولتی به حوایج محلی.

ج) حقوق برابر برای اقلیتهای ملی و عشایر؛ افتتاح مدارس و انتشار کتب و روزنامه به زبانهای آذربایجانی، کردی، ارمنی و آشوری؛ سیر مراحل دادرسی و مکاتبات رسمی در نهادهای محلی به زبانهای بومی؛ تأسیس نظام اداری محلی ـ از جمله ژاندارمری و پلیس با استفاده از عناصر ملی محلی؛ تشکیل انجمنهای منطقه‌ای، محلی و شهری [و] نهادهای خودگردان محلی.

چ) بهبود اساسی در روابط ایران و شوروی.

۶. تأسیس گروههای رزمی مسلح به سلاحهای ساخت خارج جهت حوایج دفاعی اهالی هوادار شوروی [و] فعالین تشکیلات دموکراتیک و حزبی جنبش جدایی‌طلب. اعمال این مورد به رفیق [نیکولای] بولگانین همراه با رفیق باقروف احاله شود.

۷. یک انجمن برای مناسبات فرهنگی میان ایران و جمهوری شوروی آذربایجان با هدف تقویت اقدامات فرهنگی و تبلیغاتی در آذربایجان جنوبی تأسیس کنید.

۸. برای جذب توده‌ها به جنبش جدایی‌طلب تأسیس یک «انجمن دوستان آذربایجان شوروی» را در تبریز با شعباتی در تمام مناطق آذربایجان جنوبی و گیلان لازم می‌دانیم.

۹. تدارکِ انتشار یک نشریه مصور در باکو برای توزیع در ایران و همچنین سه نشریه جدید در آذربایجان جنوبی به کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی محول گردد.

۱۰. از OGIZ [بنگاه انتشارات دولتی] (یودین) خواسته شود تا سه دستگاه چاپ مسطح برای بهره‌برداری کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی جهت فراهم آوردن امکانات چاپی [tipografskaya baza] برای فرقهٔ دمکرات آذربایجان جنوبی، ارائه کند.

۱۱. نارکوم ونشتورگ [کمیساریای خلق برای تجارت خارجی] (رفیق آناستاز میکویان) به تأمین کاغذ خوب جهت چاپ نشریه مصور در باکو و همچنین سه روزنامه جدید در آذربایجان جنوبی ـ با حداقل تیراژ ۳۰۰۰۰ نسخه ـ متعهد گردد.

۱۲. به کمیساریای خلق برای امور داخلی [NKVD] جمهوری شوروی آذربایجان اجازه داده شود که تحت نظارت رفیق باقروف برای تردد افرادی که جهت به اجرا درآوردن این اقدامات باید به ایران اعزام شوند، مجوز لازم صادر شود.

۱۳. برای تأمین مالی نهضت جدایی‌طلب در آذربایجان جنوبی و همچنین [تدارک شرکت] در انتخابات دوره پانزدهم مجلس ایران، یک صندوق ویژه به اعتبار یک میلیون روبل ارز خارجی ــ برای تبدیل به تومان ــ در کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی تأسیس شود.

۶ ژوئیه ۱۹۴۵

دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی

[مأخذ آرشیو دولتی برای احزاب سیاسی و جنبشهای اجتماعی جمهوری آذربایجان، باکو (GAPPOD, AZR), f 1 , op. 89.d. 90, 11. 4-5]

سند شماره ۳

دستورالعملهای محرمانهٔ شوروی در مورد اقداماتی که باید جهت اجرای مأموریت ویژه در سراسر آذربایجان جنوبی و ایالات شمالی ایران اعمال شود، ۱۴ ژوئیه ۲۳/۱۹۴۵ تیر ۱۳۲۴

کاملاً محرمانه

اقداماتی برای اجرای مأموریت ویژه در سراسر آذربایجان جنوبی و ایالات شمال ایران؛

الف. موضوع تأسیس فرقهٔ دمکرات آذربایجان

۱. وسایل سفر پیشه‌وری و کامبخش به باکو برای مذاکره فوراً سازماندهی شود. با توجه به نتایج این مذاکرات، تأمین وسایل سفر پادگان، صدر کمیتهٔ ایالتی حزب تودهٔ در آذربایجان، به باکو در نظر گرفته شود.

۲. برای تأسیس کمیته‌های مؤسس در مرکز (تبریز) و دیگر نقاط [Na Mestakh] در عرض یک ماه کاندیداهایی را از میان عناصر واقعی دمکرات از میان روشنفکران، تجار طبقهٔ متوسط، زمینداران کوچک و متوسط و روحانیون در احزاب دموکراتیک مختلف و همچنین از میان غیرحزبیها انتخاب کرده و به کمیته‌های مؤسس فرقهٔ دمکرات آذربایجان وارد کنید. تشکیل یک کمیته مؤسس در تبریز که از طریق انتشار یک فراخوان از طریق نشریات دموکراتیک موجود [مانند] خاورنو، آژیر، جودت و غیره، خواهان تأسیس یک حزب دموکراتیک آذربایجان شده و به نشر جزواتی اقدام خواهد کرد،

در اولویت نخست قرار دارد.

۳. با انتشار فراخوان، گروه‌های آغازگر در دیگر نقاط به حمایت از آن در جراید سخن گفته و از میان فعال‌ترین سازمانهای حزب توده و دیگر سازمانها و عوامل دموکراتیک کمیته‌های فرقهٔ دمکرات آذربایجان را تشکیل خواهند داد.

۴. پس از استقرار کمیته‌های مؤسس فرقهٔ دمکرات آذربایجان در تبریز، تأسیس کمیته‌های محلی فرقهٔ دمکرات آذربایجان در شهرهای ذیل از اولویت نخست خواهد بود: اردبیل، رضائیه، خوی، میانه، زنجان، مراغه، مرند، مهاباد، ماکو، قزوین، رشت، پهلوی، ساری، [شاهی؟][1] گرگان و مشهد.

برای سازماندهی کمیته‌های این شهرها نمایندگانی را از کمیته مؤسس مرکزی اعزام دارید. به صورتی منظم واکنشهای مثبت و دعوت به عضویت در فرقهٔ دمکرات آذربایجان را در جراید دموکراتیک منتشر کنید.

۵. تحت عنوان صدای آذربایجان یک نمایندگی مطبوعاتی در کمیته مؤسس فرقهٔ دمکرات آذربایجان در تبریز تأسیس کنید.

۶. تدوین پیش‌نویس برنامه و منشور کمیته مؤسس تبریز را سازماندهی کنید.

ب. تضمین انتخاب نمایندگان انتخابات دورهٔ پانزدهم مجلس

۱. با نمایندگانی که آنها را در انتخابات این دوره از مجلس حمایت می‌کنیم برای مذاکره در باب معرفی آنها برای شرکت در مجلس پانزدهم، به شرط حمایت از شعارهای فرقهٔ دمکرات آذربایجان وارد مذاکره شوید.

۲. برای معرفی نامزدهای نمایندگی مجلس از میان عناصر دموکراتیکی که برای اجرای شعارهای فرقهٔ دمکرات آذربایجان مبارزه خواهند کرد، اقدام کنید.

۳. بررسی مجدد فهرست نمایندگان پیشنهاد شده از سوی سفارت با توجه به [این] وظایف جدید.

۴. سازماندهی تبلیغ گسترده کاندیداهای منتخب برای مجلس در جراید و تماس و ملاقات آنها با رأی‌دهندگان.

۵. حمایت از گردهمائیها، تظاهرات، اعتصابها، و انحلال [razgon] کمیسیونهای انتخاباتی‌ای که با ما منافات دارند با هدف تضمین منافع ما در انتخابات.

---

۱. در اصل **Shakh**.

۶. در خلال تدارکات انتخاباتی، کاندیدهای معرفی شده از سوی محافل ارتجاعی را که به نحوی فعالانه بر ضد کاندیداهای جنبش دموکراتیک فعّالیّت می‌کنند، از حوزه‌های انتخاباتی شمال ایران حذف و اخراج کنید.

۷. خواست جایگزینی رؤسای مرتجع از نهادهای محلی [Vlasti] طرح شود.

پ. تأسیس «انجمن دوستان آذربایجان شوروی»؛

۱. در مورد سازماندهی «انجمن دوستان آذربایجان شوروی» از نمایندگانی که در جشن یادبود بیست و پنجمین سال [تأسیس] جمهوری شوروی آذربایجان شرکت کردند، استفاده شود.

۲. از کارمندان کنسولگریهای ما، فرماندهی نظامی و اعضا فعال [حزبی] برای تشکیل انجمن استفاده شود.

۳. گروه مؤسس «انجمن دوستان آذربایجان شوروی» در تبریز باید تدوین منشور انجمن را عهده‌دار گردد.

۴. برای جلب هر چه گسترده‌تر مردم به «انجمن دوستان آذربایجان شوروی» به صورتی منظم از جراید برای بیان دستاوردهای اقتصادی، فرهنگی و هنری آذربایجان شوروی و دوستی تاریخی خلقهای آذربایجان جنوبی و خلقهای آذربایجان شوروی بهره‌برداری شود.

ت. سازماندهی جنبش جدایی‌طلب؛

۱. برای شکل دادن به یک جنبش جدایی‌طلب در جهت تأسیس یک منطقه خودمختار آذربایجانی [و] یک منطقه خودمختار کرد با اختیارات گسترده اقدام شود.

در ایالات گرگان، گیلان، مازندران و خراسان براساس مسائل محلی و به ویژه [موارد ذیل]، جنبشهای جدایی‌طلب ایجاد شود:

در ایالت گیلان: فراهم آوردن خدمات رفاهی و اجتماعی و در شهرهای رشت [و] پهلوی، اختصاص حداقل ۵٪ از کل مالیاتهای مأخوذه در محل برای این منظور.

در ایالت گرگان: آموزش زبان بومی ترکمنی در مدارس، جایگزینی ترکمنها در مؤسسات محلی، ژاندارمری و پلیس، اختصاص حداقل ۵۰٪ از کل مالیاتهای ماخوذه در محل برای خدمات رفاهی و آسایشی و بهداشتی در گنبدکاووس، گرگان و بندرشاه.

در ایالات مازندران و خراسان:

۱. اعادهٔ املاکی که رضاشاه گرفته بود به مالکان جزء و متوسط.
۲. اختصاص حداقل ۵۰٪ از مالیاتهای مأخوذه در محل برای خدمات عمومی و رفاهی و بهداشت شهرهای ساری، شاهی، مشهد و قوچان نو.[۱]

به علاوه برای شکل دادن به یک جنبش جدایی‌طلب در ایالات فوق به انعکاس چنین خواسته‌هایی در سطوح محلی اقدام شود.

خواست اصلاحات ارضی نه فقط در آذربایجان جنوبی که در نواحی شمال ایالات ایران نیز مطرح گردد.

ث. تشکیل انجمنها

پس از استقرار کمیته‌های مؤسس فرقهٔ دمکرات آذربایجان هم زمان با اقدامات لازم جهت انتخاب نمایندگان دورهٔ پانزدهم مجلس، با استفاده از شوق انتخاباتی مردم، اقداماتی برای تشکیل انجمنها صورت گیرد.

ج. سازماندهی ارگانهای مطبوعاتی

برای سازماندهی اقدامات تبلیغاتی از طریق مطبوعات، علاوه بر روزنامه‌های موجود چاپخانه‌هایی در شهرهای رشت، رضائیه و مهاباد برای نشریات جدید تأسیس شود.

[امضاهای ناخوانا]

---

۱. کذا فی اصل: New Quchan.

پیوست دو

بحران آذربایجان به روایت حزب توده[1]

اشاره

جریان چپ در تاریخ ایران از زمان مشروطیت با عناصر سوسیال دمکرات به تأثیرپذیری شدید از این جریان در قفقاز در صحنه سیاسی ظاهر گردید. افرادی چون حیدرخان عمواوغلی، سیدحسن تقی‌زاده از نمایندگان افراطی این جریان هستند که هر یک در جایگاه خود لطمات جبران‌ناپذیری بر پیکره این ملت و تاریخ آن وارد ساخته‌اند. این جریان در ادامه حیات خود با تشکیل «حزب عدالت» اولین پایه‌های یک گروه کمونیستی از ایرانیان مقیم باکو را بنیان نهاد. در دوران رضاشاه گروهی از تحصیل‌کردگان غرب به سرکردگی دکتر تقی ارانی هسته‌ای منسجم را به وجود آوردند که پس از دستگیری به گروه «پنجاه و سه نفر» معروف شدند. پس از شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران توسط متفقین با آزادی زندانیان این جریان با خط‌گیری از اتحاد جماهیر شوروی حزب توده را تشکیل دادند که تعدادی آذربایجانی بودند. عملکرد این حزب بر هیچ کس پوشیده نیست هر چند حساب سران و رهبران حزب توده را بایستی از اعضای ساده بی‌خبر از قضایای پشت پرده جدا کرد.

حرکت خطرناک دیگری که در تاریخ ایران به صحنه‌گردانی جریان چپ و کمونیستی روی داد «غائله آذربایجان» به سرکردگی پیشه‌وری و هدایت عوامل اطلاعاتی و امنیتی اتحاد جماهیر شوروی چون سرهنگ نوروزاف و غلام یحیی دانیشان بود. علیرغم

---

۱. بخشی از کتاب منتشر نشده روشنفکران وابسته ایران و قضاوت تاریخ، ۸ جلد، گردآورنده: ن، نوری، کار جمعی از بنیانگذاران و سران چپ در ایران.

گذشت چیزی نزدیک به نیم قرن این غائله زوایای ناگفته بسیاری دارد که شایسته دقت و توجه است. از جمله آنکه چرا اتحاد جماهیر شوروی و رهبران آن با وجود «حزب توده ایران» که حزب مطیع و حرف‌شنوی بود تشکیلات فرقهٔ دمکرات را پس از اضمحلال حکومت پوشالی آن حفظ کردند این حمایت و حفاظت حتّی اکنون نیز به شکل دیگری ادامه دارد. از منظر گروهی از پژوهشگران تاریخ، حفظ و بسط تشکیلات فرقه در باکو با منافع بلندمدت اتحاد جماهیر شوروی و اکنون قدرتهای جایگزین بی‌ربط نبوده و نیست.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حزب توده با ترفندهایی که داشت توانست تا چند سال بعد از پیروزی انقلاب تشکیلات خود را حفظ کند و مواضع به ظاهر انقلابی و ضد امپریالیستی اتخاذ کند ولی به جهت ماهیت نه شرقی و نه غربی بودن انقلاب چهره خیانتکارش آشکار گردید و سران آن دستگیر و در زندان به ماهیت اعمال و کردار خود واقف شدند. گروهی برای توجیه گذشته خود خاطرات خود را نگاشتند و برخی دیگر چون احسان طبری با توبه از پیشگاه خداوند و مردم ایران به جهت خیانتهای خود طلب مغفرت کردند. در این مقطع که ماهیت ضد کمونیستی انقلاب اسلامی ایران روشن گردید برای بسیاری اضمحلال و فروپاشی جریان چپ قدرتمند باورکردنی نبود ولی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) این معجزه را تحقق بخشید.

برخی سران تائب حزب توده ایران برای آگاهی مردم از خیانتهای جریان چپ در طول تاریخ معاصر ایران به همت مؤسسهٔ تحقیقاتی «در راه نور» دست به تألیف کتابی زدند به نام بررسی نقش احزاب چپ در تاریخ معاصر ایران در هشت جلد، که بررسی قدم به قدم فعّالیّتهای این جریان در تاریخ ایران است.

به دلیل مشکلات مالی، این مؤسسه امکان چاپ این کتاب را نیافت به همراه فیشهای مربوط به «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» تحویل داده شد که در کتابخانه مرکز موجود می‌باشد. امید آن می‌رود این کتاب هر چه سریع‌تر چاپ و در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد. جلد پنجم این کتاب از فرقهٔ دمکرات آذربایجان تا ترورهای حزب توده و انحلال نام دارد که کار جمعی از بنیانگذاران و سران چپ در ایران است.

به جهت فعّالیّتهای بقایای فرقهٔ دمکرات بازخوانی این غائله از زبان بنیانگذاران و سران چپ در ایران ارزش بسیار دارد، هر چند در قلم ایشان توجیه‌ها را به خوبی می‌توان دید که چه زیرکانه در تطهیر حزب توده تقلا کرده‌اند: بر همین اساس قسمت فرقهٔ دمکرات این اثر چاپ نشده برای روشن شدن زوایای تاریک این

واقعه تقدیم خوانندگان می‌گردد.[۱]

وضع آذربایجان در دوران سیاه استبداد رضاخانی

آذربایجان از صدر مشروطیت همواره مرکز آزادیخواهی و مبارزه با استبداد و استعمار بود. سرداران بزرگی چون ستارخان و باقرخان و شیخ‌محمد خیابانی از آن سرزمین برخاسته و جانفشانیهای بسیار در راه آزادی و استقلال ایران از خود نشان داده بودند.

همین سابقه و سنت آزادیخواهی و دادجویی و روحیه ضد ظلم و استبداد و استعمار سبب شد که در دوران حاکمیت دیکتاتوری خشن رضاخانی نسبت به این سرزمین و مردم قهرمان آن سختگیریهای بسیاری روا داشته شود. اقتصاد آن را ویران ساختند و فقر و محرومیت و تحقیر را بر آنان تحمیل کردند.[۲]

نگاهی به مقالات روزنامه‌های پس از سقوط دیکتاتوری، وضع آذربایجان را به خوبی نشان می‌دهد:

... کسانی که بیست سال پیش آذربایجان را دیده‌اند، اگر زحمت مسافرت چند روزه‌ای را قبول نمایند، عرایض نگارنده را تصدیق خواهند فرمود.

آذربایجان قبل از دوره اخیر چشم و چراغ ایران بود، ولی اکنون جز خرابه دورافتاده‌ای بیش نیست. با اینکه سنگینی بیشتر مالیاتها به دوش ما تحمیل می‌شد، کمتر به آبادی شهرها و راحتی توده آذربایجان توجه می‌گردید. انحصار تجارت، آذربایجان را بیش از سایر نقاط ایران لطمه و صدمه زد. راه‌آهن علاوه متضرر کرد. ما که بیشتر از همه گندم کاشتیم، خودمان نان جو می‌خوردیم....[۳]

همهٔ این فشارها، از فقر و محرومیت و گرسنگی و دربدری تا تحقیر و توهین دائمی نسبت به قومیت، زبان و فرهنگ مردم، زمینه‌های نارضایی وسیع مردم آذربایجان را نسبت به حکومت فاسد، جابر و وابسته وقت فراهم آورده بود. و در واقع شوروی با استفاده از این جو نارضایی وسیع عمومی در آذربایجان و ستم مستمری که بر این مردم

---

۱. مؤلفان.

۲. ویرانی اقتصاد در عصر دیکتاتوری رضاشاه مختص آذربایجان نبود. به غیر از چند شهر فقر و عقب‌ماندگی در سراسر ایران این عصر قابل مشاهده است.

۳. تجدد ایران، ش ۳۲۶۳، ۱۳۲۰/۸/۷، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، صص ۲۶۸-۲۶۹.

رفته بود، با تأسیس «فرقهٔ دمکرات آذربایجان» و طرح یک رشته شعارها و خواستهای مردم در مرامنامه و بیانیه‌های فرقه، کوشید مردم را به سوی تشکیلات ساخته و پرداخته خود جلب کند، که البتّه تا حدودی هم به این کار موفق شد، امّا اعمال حکومت یک ساله فرقه، مردم را که می‌دیدند بین شعار و عمل این مدعیان دموکراسی و خودمختاری فاصله بسیار است، دلسرد و واخورده کرد و در نتیجه، چنانکه خواهیم دید، نهایتاً کار به آنجا رسید که زمانی که فرقه شکست خورد و رهبرانش فرار کردند، مردم نه تنها برای دفاع از حکومت فرقهٔ آمادگی روحی نداشتند، بلکه اگر هجوم ارتش شاه با آن سرکوب خشن، وحشیانه و انتقام‌جویانه توأم نمی‌شد، شاید احساس رضایت هم می‌کردند.

سازمان حزب توده در آذربایجان

در ۲۸ فروردین ۱۳۲۱ روزنامه سیاست، ارگان حزب توده، خبر داد که کمیته ایالتی حزب در تبریز شروع به فعّالیّت کرده است.

درباره وضع سازمان حزب توده در آذربایجان و نحوه عملکرد آن، ملاحظات حسین جودت و خلیل ملکی که در اواخر سال ۱۳۲۳ برای رسیدگی به وضع سازمان حزبی و شورای ایالتی اتحادیه‌های آذربایجان به این استان اعزام شده بودند، قابل توجه است. حسین جودت درباره وضع نابسامان سازمان حزب و اتحادیه در آذربایجان و عدم صلاحیت مسئولان آنها و عملکرد آنان می‌نویسد:

چندی قبل از تأسیس فرقه، کمیته مرکزی حزب و شورای متحده مرکزی خلیل ملکی و مرا برای رسیدگی به وضع سازمان حزبی آذربایجان و شورای ایالتی اتحادیه‌های آذربایجان به استان اعزام کرده بودند. پس از رسیدگیهای مقدماتی و آشنایی با افرادی که در کمیته ایالتی حزب و شورای ایالتی اتحادیه‌ها فعّالیّت می‌کردند و آشنایی با وضع عمومی مردم تبریز و شهرستانها، به این نتیجه رسیدیم که در کادرهای ایالتی چه در حزب و چه در اتحادیه باید تغییرات اساسی داده شود. در کمیته ایالتی عناصری مانند حاج علی شبستری و کاویان و محمد بی‌ریا حضور داشتند که به هیچ وجه صلاحیت و شایستگی نداشتند. محمد بی‌ریا که در رأس شورای ایالتی اتحادیه‌های کارگران قرار داشت کوچک‌ترین اطلاعی از مسائل سندیکایی نداشت و برخی از کارفرمایان را بازداشت می‌کرد و کتک می‌زد. عکس بزرگ استالین را در دفتر اتحادیه بالای سرش نصب کرده بود. تحت حمایت سربازان

شوروی به محل کار خود رفت و آمد می‌کرد. این شخص بعد از تشکیل حکومت پیشه‌وری وزیر فرهنگ شد! حاج میرزاعلی شبستری از برنامه حزب توده ایران اطلاعی نداشت و در زمان حکومت پیشه‌وری رئیس «مجلس ملی» شد. کاویان که شخصی بی‌سواد و بی‌اطلاع بود بعداً وزیر جنگ حکومت پیشه‌وری شد. خود پیشه‌وری نیز چنانکه قبلاً گفته شد از عضویت حزب توده طرد شده و نتوانسته بود در کنگره اوّل شرکت کند.

روشنفکران تبریز گرایش به سمت حزب نداشتند. در مدت کوتاهی که ما در تبریز بودیم، عده زیادی از آنان در جلسات سخنرانی شرکت می‌کردند و نشان می‌دادند که مایل به تشکل هستند، ولی افرادی که در کمیته ایالتی جمع شده‌اند نمی‌توانند پاسخگوی تمایلات آنها باشند.[1]

خلیل ملکی نیز مشاهدات خود را در رابطه وضع سازمان حزبی و اعضای آن در تبریز چنین شرح می‌دهد:

اکثریت بزرگ اعضای حزب توده را در تبریز مهاجرها تشکیل می‌دادند و رفتار آنان به نوعی بود که حتّی در مواردی شورویها نیز ناراضی می‌شدند، زیرا رفتار آنان موجب جدایی بیشتر حزب از توده مردم و طبقات محروم و دیگران می‌شد....

در جاهای دیگر یادآوری کرده‌ام که در کمیته شهرستان تبریز دیدم که شش عکس استالین را با هم به دیوار نصب نموده‌اند. من پنج عکس را با دست خود کندم و گفتم، این یکی باشد کافی است، مشروط بر اینکه عکس خیابانی و ارانی و ستارخان و باقرخان و سایر انقلابیون ایرانی را نیز در پهلوی عکس استالین نصب نمایید. متوجه شدم که در کارخانه‌ها عکسهای متعددی از افسران و ژنرالهای شوروی بر دیوارها کوبیده شده و دستور دادم این عکسها را فرود آورند و در صورت لزوم عکسهایی از رهبران انقلاب نهضت مشروطه و نهضت توده [به] جای آنها نصب شود. از عکس بزرگ استالین که در شورای متحده بر بالای سر بی‌ریا، رئیس شورای متحده نصب بود بارها سخن گفته‌ام، امّا برای کامل شدن این تابلو در این جا نیز از آن سخن می‌گویم. بی‌ریا کسی نبود که به این آسانیها تسلیم شود. من پلنومی از تمام کمیته‌های ذیصلاحیت گرد هم آوردم و در آنجا مسئله عکس استالین را طرح کردم، به عنوان رئیس مستقیم که بر بالای سر زیردستان در ادارات نصب می‌شود و از تأثیر

---

۱. حسین جودت. خاطراتی درباره حزب توده، دستنوشته، سال ۱۳۶۵.

بد آن در مردم، هم از نظر روانی و سیاسی و هم از لحاظ مارکسیسم (که امروز می‌فهمم که بر ضد استالینیسم بود) سخن گفتم و همه اعضا جلسه مشترک کمیته‌ها تأیید کردند که باید این عکس پایین آورده شود. امّا بعدها دیدم که علیرغم تصمیم دسته جمعی تشکیلاتی، عکس استالین از جای خود تکان نمی‌خورد، زیرا بی‌ریا فرمانده بی‌سواد و مقتدر بلامنازع شورای متحده تبریز، مانند همقطار ارشد خود روستا در تهران، استالینیست متعصبی بود. تا عاقبت شبی در خانه خود بی‌ریا، به عنوان من بمیرم و تو بمیری، از او قول گرفتم که عکس استالین را به آن شکل بالای سر خود نزنند و آن را پایین آورد. عکس کذایی پایین آمد، امّا در توی پنجره مجاور میز بی‌ریا جا گرفت!

اعضای کمیته ایالتی و کمیته شهرستان تبریز با آمدن من به تبریز تشویق شده و انتقادهایی می‌کردند که در حقیقت خودشان مسئول آنها بودند. مثلاً شکایت کردند که: چندی پیش ما متوجه شدیم که کلیه اعضای کمیته حزبی ما در فلان شهر کوچک قاچاقچی بودند و از قدرت حزبی برای انجام کارهای خود استفاده (و سوءاستفاده) می‌کردند، معذالک این اشخاص باز هم (پس از کشف ماهیتشان) مدتها جز مسئولان حزبی بوده‌اند. البتّه گزارشهایی نیز به طور محرمانه از مسئولان و اعضای کمیته، از طرف افراد شرافتمند حزبی که اغلب از کارگران محلی بودند به من می‌رسید. مثلاً یکی از افراد برجسته کادر حزبی را معرفی کردند (نامش را فراموش کرده‌ام) که به زور و تهدید اسلحه می‌رود و از کسبه به نام حزب پول می‌گیرد و او این کار را به نام اینکه پیش از انقلاب اکتبر استالین نیز این کار را می‌کرد، توجیه می‌کند....

مسئول حزبی پول را به نام حزب می‌گرفت ولی تحویل صندوق حزب نمی‌داد و هر طور شخصاً دلش می‌خواست خرج می‌کرد و گاهی مدعی می‌شد که در راه حزب و هدفهای حزبی خرج می‌کند. این شخص به فراست دریافته بود که من موجب تصفیه شدن او از حزب خواهم شد. روزی در اطاق تنها علناً مرا تهدید به قتل کرد و من با حیله کسانی را به اطاق دعوت کردم. او تصفیه شد، امّا پس از روی کار آمدن پیشه‌وری و تشکیل شدن «فرقهٔ دمکرات» یکی از حساس‌ترین مشاغل انتظامی «کشور آذربایجان» و حزب به او واگذار گردید!

روزی یکی از بازرگانان جوان از من وقتی خواست و به دیدن من آمد. او شکایت می‌کرد که فلان کادر حزبی، خانه مرا به زور و عنف تصرف و تسخیر کرده

و در آن سکونت گزیده است....

بی‌ریا دختر یکی از تجار را خواستگاری کرده بود، امّا دختر و پدرش این تقاضا را رد کرده بودند. سرانجام بی‌ریا با تهدید و زور این عقد زناشویی اجباری را به رضایت تبدیل کرده بود!....

این بود مختصری از اوضاع و احوال سازمان ایالتی حزب توده آن روز در آذربایجان. زیربنای این سازمان و اغلب کادر رهبری آن را مهاجرانی که از باکو آمده بودند و الهام‌دهنده سازمان ایالتی بودند، تشکیل می‌دادند. بعدها که سازمان ایالتی حزب توده ایران (به فرمان شورویها) منحل شد و فرقهٔ دمکرات جای آن را گرفت، برتری تمام و کمال و زمام امور به طور کامل به دست مهاجران افتاد.» [1]

بدیهی است فعال مایشایی اعضاء و مسئولان حزب توده در آذربایجان، در سایه حضور و پشتیبانی نیروهای اشغالگر شوروی امکان‌پذیر بود. مهاجران نیز با استفاده از همین حضور و پشتیبانی درصدد برآمده بودند تا برای خود موقعیتی کسب کنند. این مهاجران کسانی بودند که در دهه‌های گذشته در جستجوی کار به روسیه رفته بودند و در منطقه قفقاز اقامت گزیده بودند.

انورخامه‌ای در معرفی این مهاجران می‌نویسد:

اینها ایرانیانی بودند که سالها پیش خود یا پدرانشان در جستجوی کار به روسیه رفته و بعد در آنجا اقامت گزیده بودند. کمی پیش از جنگ جهانی دوّم دولت شوروی به آنها اخطار کرد که یا تابعیت شوروی را بپذیرند و یا از شوروی خارج شوند. چند ده هزار نفر از اینها حاضر نشدند تابعیت شوروی را بپذیرند و به ایران آمدند و بسیاری از آنها در آذربایجان مسکن گزیدند. بعضی هم به مازندران و گیلان و جاهای دیگر رفتند و بدین سان مسئله مهاجران پدید آمد. اینها با آنکه حاضر نشده بودند تابعیت شوروی را قبول کنند و از زندگی در این «بهشت موعود» چشم پوشیده بودند، امّا حالا خود را طرفدار دو آتشه این رژیم نشان می‌دادند. به ویژه جوانان آنها اغلب تحت تأثیر تبلیغاتی که در شوروی دیده بودند قرار داشتند. ناگفته نگذاریم که دولت شوروی در میان این مهاجران بعضی از عمال تعلیم یافته اطلاعاتی خود را نیز داخل کرده و به ایران فرستاده بود که کمتر به گیر پلیس افتادند. باری این مهاجران بودند که

---

۱. خلیل ملکی. خاطرات سیاسی ملکی. گردآوری و مقدمه از محمدعلی همایون کاتوزیان. تهران، رواق، ۱۳۶۰. صص ۳۶۵ـ۳۶۹.

در سوّم شهریور در تبریز و شهرهای آذربایجان به پیشواز ارتش سرخ رفتند و تانکهای شوروی را گل‌باران کردند و همین امر باعث تنفر مردم میهن‌دوست آذربایجان از آنها شد.

همین‌ها هم نخستین کسانی بودند که به حزب توده روی آوردند و اکثریت اعضای حزب را تشکیل می‌دادند. در نظر اینها حزب و اساسنامه و مرامنامه آن فقط دکور و ظاهرسازی بود و اصل و اساس را شوروی و ارتش سرخ تشکیل می‌دادند. آنها اغلب با افسران و مقامات شوروی ارتباط داشتند. به همین مناسبت خیال می‌کردند هر چه می‌خواهند می‌توانند بکنند. نه تنها اصول حزبی و مرامی را زیر پا می‌گذاشتند بلکه به اصول اخلاقی نیز وقعی نمی‌نهادند.[۱]

بنابراین روشن است که نه مسئولان سازمان حزبی در آذربایجان و نه این مهاجران از شیوه برخورد ملکی راضی نبودند و او را مزاحم اقدامات خود می‌دانستند، این بود که برای دور کردن او به مقامات محلی شوروی متوسل شدند. انورخامه‌ای در این باره می‌نویسد:

مهاجران که از شیوه برخورد ملکی ناراضی بودند، نزد مقامات آذربایجان شوروی سعایت و شکایت کردند و «میرجعفر باقروف» دیکتاتور معروف آذربایجان شوروی از مقامات حزب توده خواست شر ملکی را از آذربایجان کوتاه کنند و کمیته مرکزی حزب نیز او را تحت عنوان محترمانه دادن گزارش به تهران فراخواند و از بازگشت او جلوگیری کرد.[۲]

خود ملکی نیز در این باره چنین توضیح می‌دهد:

نتیجه کار من مورد مخالفت صریح و آشکار آقای ماکسیموف، سفیر وقت شوروی در ایران، قرار گرفت. در اوّل کار اعضای کمیته مرکزی خواسته بودند مقاومت کنند. اولین بار بود که آقای ماکسیموف تمام اعضای کمیته مرکزی را بار داده و به حضور پذیرفته بود. او پرسیده بود: «ملکی کیست که به تبریز رفته و اقداماتی کرده؟» آن طور که من شخصاً از ایرج اسکندری شنیدم، اینها گفته بودند: «ملکی هر کاری در تبریز کرده صحیح بوده و طبق دستور کمیته مرکزی بوده». امّا بعد که طرز حرف زدن

---

۱. انورخامه‌ای. خاطرات دکتر انورخامه‌ای (فرصت بزرگ از دست رفته). تهران، هفته، ۱۳۶۲. ج ۲، ص ۱۸۹.
۲. همان، صص ۱۹۲-۱۹۳.

ماکسیموف را شنیده بودند و از اینکه پایین آوردن عکس استالین از دیوارها جرم و ذنب لایغفری اعلام شده بود و وقتی دیده بودند به اصطلاح سمبه پرزور است، رفقای کمیته مرکزی کوتاه آمده بودند.[1]

امّا دور ساختن خلیل ملکی کافی نبود، برای فراهم کردن همه زمینه‌های لازم برای تأسیس فرقهٔ دمکرات و عملی ساختن اهداف شوروی، می‌بایست برخی از مسئولان حزبی در آذربایجان که با این اهداف به حد کافی هماهنگی نداشتند از منطقه دور شوند. در آن هنگام علی امیرخیزی مسئول کمیته ایالتی تبریز و آرداشس آوانسیان ناظر کمیته مرکزی حزب بر کارهای کمیته ایالتی بودند که با زمینه‌سازیهای لازم از منطقه اخراج شدند. انورخامه‌ای در این مورد می‌نویسد:

از آغاز معلوم بود که فرقهٔ دمکرات باید جانشین حزب توده در آذربایجان شود و سازمان این حزب در آن ادغام گردد. امّا در این راه موانعی در پیش بود. بسیاری از کادرهای حزب به اتکاء آرداشس، امیرخیزی و دیگران هنوز حاضر برای شنیدن چنین چیزی هم نبودند. لازم بود نخست اینها پاکسازی شوند. اتفاقاً حوادث نیز به پیشه‌وری کمک کرد. در همان هنگام که او در تبریز از یک سو با سران مهاجران مانند بی‌ریا، پادگان، غلام یحیی، میررحیم ولائی، میرقاسم چشم‌آذر و غیره مشغول توطئه برای برانداختن حزب توده و از سوی دیگر سرگرم جمع‌آوری عده‌ای از «شخصیتهای ملی» و «اسم و رسم‌دار» مانند حاجی علی شبستری، مشهدی علی کاویانی، سرتیپ‌زاده، نظام‌الدوله رفیعی بود، ناگهان جریان قتل حاجی احتشام لیقوانی پیش آمد. پیشه‌وری از این ماجرا استفاده کرد و تمام تقصیر را به گردن دشمن دیرین خود آرداشس آوانسیان انداخت و فرمان تبعید او و چند نفر از دستیارانش مانند زوولون، حسین ملک و غیره را گرفت. پس از تبعید آرداشس مسلم شد که مهاجران پیروز شده و طرفداران حزب شکسته خورده‌اند. بقیه کادر حزبی که در آذربایجان مانده بودند، دیگر مقاومتی در برابر نقشه‌های پیشه‌وری نشان ندادند و تسلیم شدند. پیشه‌وری به آسانی توانست آخرین مانع را که علی امیرخیزی مسئول قدیمی کمیته ایالتی آذربایجان بود از پیش پای خود بردارد و به جای او صادق پادگان را که همدستش بود منصوب سازد. علی امیرخیزی درست

---

۱. خلیل ملکی، همان، ص ۳۵۷.

هنگامی وارد تهران شد که افسران خراسان قیام می‌کردند.[۱]

ماجرای قتل حاجی احتشام لیقوانی و تبعید آوانسیان

با ماجرای قتل حاجی احتشام لیقوانی در بستر، یک هیجان و نارضایتی عمومی روی داد:

طغیان خود انگیخته مردم نخست در آذربایجان شعله‌ور شد. چنانکه در پیش گفتیم فجایع و جنایات ارتجاع در این استان بیداد می‌کرد. فئودالها و ملاکان مرتجع از یک سو، ژاندارمری و پلیس و چاقوکشان و چماق به دستها از طرفی و عمال حزب وطن و سازمانهای ارتجاعی دیگر هم از سوی دیگر دهقانان و مردمان زحمتکش این استان را زیر فشار استثمار و ستمگری و بیدادگری خود لگدمال می‌کردند و هر کس را که در مقابل این فشارها کمترین مقاومتی می‌کرد به زندان می‌افکندند و از هستی ساقط می‌ساختند. زندان تبریز و شهرهای دیگر از دهقانان و زحمتکشان مظلوم و بی‌پناه آکنده بود و دادرسی برای آنها وجود نداشت. این وضع منجر به اعتراض عمومی زندانیان تبریز گردید که زیر آتش گلوله‌های پلیس و نظامیان دیگر خاموش شد و هفت کشته و یازده زخمی برجای گذاشت. دولت بعداً گفت که چون زندانیان قصد فرار داشته‌اند، آنها را به رگبار بسته است. امّا حزب توده که عده‌ای از زندانیان معترض وابسته به آن بودند این ادعا را تکذیب کرد. خبر کشتار زندانیان، جوانان و کارگران عضو حزب را که از پیش برآشفته بودند عصبانی‌تر و آماده برای یک اقدام شدید کرد.[۲]

این آمادگی به اقدام شدید در ماجرایی که به قتل حاجی احتشام لیقوانی انجامید خود را نشان داد. جریان حادثه را کتاب گذشته چراغ راه آینده است به نقل از روزنامه شهباز، به جای ایران ما،[۳] چنین شرح می‌دهد:

روز ۲۴/۵/۱۹ دو نفر از اعضای حزب توده برای دادن میتینگ و تشکیل شعبه حزب به ده لیقوان واقع در حومه تبریز رفتند ولی آدمهای حاج احتشام آن دو نفر را با ضرب و جرح از ده بیرون کردند. مصدومین به دادستان تبریز شکایت بردند و

---

۱. انورخامه‌ای، همان، صص ۱۹۳-۱۹۴

۲. همان، ص ۱۷۱.

۳. روزنامه ایران ما از سال ۱۳۲۲ به بعد به صاحب امتیازی و مدیریت جهانگیر تفضلی منتشر می‌شد و به قوام‌السلطنه نزدیک بود.

دادستان تبریز دادیار خود محمدتقی محامد را مأمور رسیدگی به این شکایت کرد. امّا به درخواست مصدومین راجع به اعزام ژاندارم به همراهی آنها توجهی ننمود. لذا روز ۲۴/۵/۲۰ در حدود هشتاد نفر از اعضای حزب و سازمان جوانان حزب توده ایران به معیت دادیار عازم لیقوان گردیدند. ولی به محض نزدیک شدن جمعیت به ده، تیراندازی به سوی آنها شروع شد. جمعیت متوقف شدند و محامد دادیار و معاون دادستانی کارتی به مضمون ذیل نوشته به قدرت نام کارگر داد که آن را به حاج احتشام برساند: «من نماینده دادستانم، برای تحقیق جریان امر آمده‌ام. بگویید دست از حرکات خلاف رویه و عملیات مخالف قانون بردارند و خودتان نیز برای توضیح این‌جا بیایید.» همین که قدرت برای رساندن کارت از تپه‌ها سرازیر شد آدمهای حاج احتشام بی‌توجه به اشارات او، وی را با گلوله کشتند، در حالی که کارت در میان انگشتان سرد او بود.

جوانان که از این عمل ناجوانمردانه به هیجان آمده بودند، با وجود اینکه خود را در برابر آتش گلوله می‌دیدند، به چهار دسته تقسیم شده، به طرف ده سرازیر گردیدند و سنگرها را تسخیر و افراد را خلع سلاح نمودند. در این حادثه شش نفر از طرفین کشته شد.[1]

یکی از کشته‌شدگان خود حاج احتشام لیقوانی بود. روزنامه رهبر، ارگان مرکزی حزب توده، در این باره نوشت:

اولین زنگ مرگ طبقه حاکمه جابر و ستمگر ما در قصبه لیقوان با جان سپردن حاجی احتشام فئودال بزرگ، که سالها خون دهقانان را مکیده بود، نواخته شد. هر چه بیشتر لشکر ترور و آدمکشی عمال جابر دولت به راه افتاد، بیشتر ملت را متوجه خطر نموده، بیشتر مهیای کوفتن سر ماران گنجینه‌دار زرنگار می‌نماید.[2]

در رابطه با حادثه لیقوان سازمان حزب توده در تبریز اجتماع بزرگی ترتیب داد و نسبت به وقایع اخیر آذربایجان به دولت هشدار داد:

روز ۲۴/۵/۲۱ جهت اعتراض به این حادثه میتینگ بزرگی از طرف حزب تودهٔ ایران در تبریز تشکیل گردید و قطعنامه میتینگ به صورت تلگراف حضوری به دولت، مجلس و مطبوعات مخابره شد. در آن تلگراف گفته می‌شد:

... فجایعی که اخیراً در آذربایجان روی می‌دهد همه از روی یک نقشه ارتجاعی

---

۱. گذشته چراغ راه آینده است، همان، صص ۲۷۷-۲۷۸.

۲. شعله‌ور به جای رهبر، ۱۳۲۴/۶/۱۳.

است و به منظور کشتن و خفه کردن آزادی اجرا می‌شود. آزادیخواهان قادرند که در هر موقع، مرتجعین خونخوار را به زانو درآورند و جزای تبهکاری آنان را در کفشان بگذارند.... پانصد نفر دهقان با پرونده‌سازیهای امنیه در زندان محکوم به حبس و یا هنوز ماهها و سالها است که بلاتکلیفند. حقیقت امر این است که صدی نود از اینان جز سرپیچی از بدعتهای بعضی از مالکین گناهی ندارند و پرونده‌ها به میل و با اشاره مالکین تهیه شده... شهربانی... در داخل زندان محبوسین را به مسلسل بسته و هفت نفر را مقتول و یازده نفر را (به احصائیه خود شهربانی) مجروح کرده‌اند....» در آذربایجان بساط ارتجاعی باید برچیده شود و مسببین قتل و جنایت باید محاکمه و اعدام شوند وگرنه مسامحه دولت خود تجویز قیام است....[1]

امّا مسئولان کمیته ایالتی حزب در تبریز غافل از این بودند که حاجی احتشام مقتول با مأموران و کارگزاران سیاسی و نظامی شوروی در آذربایجان روابط دوستانه و نزدیکی داشت و همین امر موجب شد که مورد بازخواست و اعتراض شدید قرار گیرند و آرداشس آوانسیان از آذربایجان اخراج شود:

در حادثه لیقوان نه فقط مأمورین سیاسی و نظامی شوروی کوچک‌ترین دخالتی نداشتند، بلکه با وقوع چنین حادثه‌ای نیز مخالف بودند و نارضایتی خود را در این مورد علناً به مسئولین حزب در آذربایجان اظهار داشته، آنان را شدیداً به باد انتقاد گرفته بودند و به علت پیش آمدن همین حادثه بود که آرداشس آوانسیان نماینده مسئول کمیته مرکزی حزب توده در آذربایجان مدتی مغضوب گردید و حتّی در خطر نابودی قرار گرفت. مأمورین سیاسی شوروی علت مخالفت خود را با حادثه لیقوان، وجود روابط دوستانه بین آنها و حاج احتشام ذکر می‌کردند.[2]

انورخامه‌ای نیز در تایید همین موضوع می‌نویسد:

در تبریز رهبران کمیته ایالتی وقتی متوجه می‌شوند که حاجی احتشام مورد اعتماد شورویها بوده است و از طرف قونسول شوروی بازخواست می‌شوند که چرا بدون اجازه ما به لیقوان لشکرکشی کرده‌اید و چرا حاجی احتشام را که به ما کمکهای فراوانی کرده است، کشته‌اید، از کرده خود پشیمان می‌شوند.

... حاجی احتشام مورد احترام و اعتماد مقامات شوروی است و شورویها از کشته شدن او به حدی ناراحت شده‌اند که حزب را مورد مواخذه قرار داده و

---

۱. گذشته چراغ راه آینده است، همان، ص ۲۷۸.
۲. همان، ص ۲۷۹.

آرداشس مسئول کمیته ایالتی را از آذربایجان تبعید کرده‌اند.

با اخراج آرداشس و دیگران، سایر مسئولان و اعضای حزب در آذربایجان کاملاً مرعوب و مطیع اوامر مقامات شوروی شدند و زمینه برای تشکیل فرقهٔ دمکرات و پیگیری اهداف توسعه‌طلبانه و منفعت‌جویانه مقامات شوروی از هر نظر مهیا شد.

اهداف شوروی از تأسیس فرقهٔ دمکرات آذربایجان

استراتژی اتحاد شوروی از دیرباز و در ادامه سیاست توسعه‌طلبانه روسیه تزاری این بود که نفوذ خود را در ایران گسترش دهد و از طریق ایران راه خود را به سوی منطقه فوق‌العاده مهّم و استراتژیک خلیج فارس و اقیانوس هند بگشاید. به همین منظور نیز در اوایل جنگ جهانی دوّم در جریان مذاکرات و توافقهای شوروی با آلمان نازی، شورویها اصرار داشتند که منطقه واقع در جنوب مرزهای این کشور از باکو تا خلیج فارس جزو منطقه نفوذ شوروی شناخته شود. در واقع:

جنگ جهانی دوّم برای شورویها فرصت مناسبی فراهم ساخت تا بار دیگر مقاصد تجاوزکارانه خود را دنبال کنند. اسناد و مدارک سری مربوط به مذاکرات سران دولت آلمان و اتحاد جماهیر شوروی، که پس از جنگ دوّم جهانی انتشار یافت، از طرح و مقاصد شورویها درباره ایران برای دستیابی به خلیج فارس پرده برداشت و معلوم شد که در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۴۰ مذاکراتی بین هیتلر صدراعظم آلمان و مولوتف کمیسر امور خارجی دولت اتحاد جماهیر شوروی صورت گرفته و منجر به امضای موافقتنامه‌ای گردیده که براساس آن مناطق نفوذ چهار کشور شوروی، آلمان، ژاپن و ایتالیا در آسیا، اروپا و آفریقا تعیین شده است. طبق مقاوله نامه سری شماره یک، منطقه نفوذ آلمان در اروپا و آفریقای مرکزی و منطقه نفوذ ایتالیا در شمال و شمال شرقی آفریقا و منطقه نفوذ ژاپن در نواحی جنوب شرقی آسیا مشخص گردیده و براساس بند ۴ پروتکل مزبور، منطقه نفوذ شورویها از مرز جنوبی خاک شوروی در سمت اقیانوس هند تعیین شده است.[1]

در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۴۰،[2] *شورویها درخواست تجدید نظر در طرح تعیین*

---

۱. روابط شوروی و آلمان نازی در سالهای ۱۹۳۹-۱۹۴۱، آرشیو وزارت امور خارجه آلمان، از انتشارات شماره ۳۰۲۳. وزارت خارجه آمریکا در سال ۱۹۴۸، ص ۲۵۷.

۲. با توجه به اینکه ۲۶ نوامبر (۵ آذر) هفده روز جلوتر از ۱۳ دسامبر (۲۲ آذر) یعنی تاریخ انجام مذاکرات بین

مناطق نفوذ چهار کشور را عنوان کردند. مولوتف، به سفیر کبیر آلمان در مسکو اطلاع داد که دولت اتحاد جماهیر شوروی در صورتی طرح موافقتنامه مربوط به تعیین مناطق نفوذ چهار دولت را تایید می‌کند که از ناحیه جنوب باکو تا خلیج فارس منطقه تحت نفوذ شوروی شناخته شود.[۱]

هر چند اشغال خاک ایران در شهریور ماه ۱۳۲۰ (اوت ۱۹۴۱) به وسیله نیروهای مسلح شوروی و بریتانیا به بهانه اخراج آلمانیها از ایران و استفاده از راه‌آهن سراسری عنوان گردیده، ولی شورویها با استفاده از حضور نیروهای ارتش سرخ درصدد بودند، با تسلط به نواحی شمالی ایران، به خلیج‌فارس دسترسی پیدا کنند.[۲]

انورخامه‌ای این سیاست کلی شوروی را بسیار خوب توصیف کرده و تأسیس فرقهٔ دمکرات آذربایجان را مصداق مشخص و بارز این سیاست و در راستای دست‌یابی به همان هدف اصلی دولت شوروی معرفی می‌کند و می‌نویسد:

سیاست کلی شوروی در آن زمان این بود که آن دولت باید در شمال ایران همان نفوذ و مزایایی را داشته باشد که انگلیسیها در جنوب دارند... استالین تصمیم داشت تمام آن چه را دولت شوروی پس از انقلاب اکتبر و زمان جنگ داخلی، یعنی در زمان ضعف دولت شوروی، به اجبار از دست داده بود بازستاند و نفوذ و قدرت بین‌المللی دولت شوروی را دست‌کم به پای امپراطوری تزاری برساند. الحاق کشورهای بالتیک (استونی، لتونی، لیتوانی)، تقسیم لهستان با هیتلر و الحاق نیمی از آن به خاک شوروی و جنگ با فنلاند به منظور الحاق مجدد آن به کشور شوروی، در آغاز جنگ جهانی دوّم، الحاق بسارابی و بوکوین، اشغال پرت آرتور و ادعای مالکیت نسبت به قارص و اردهان پس از پایان جنگ، نشانه‌هایی از این سیاست استالین است. پس تعجبی ندارد اگر بگوییم سیاست شوروی در ایران خواهان بازگشت به قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ بود. خاصه اینکه عملاً نیز قسمت شمال ایران را در اشغال داشت. پیرو همین طرز تفکر بود که استالین می‌گفت اگر نفت جنوب در دست انگلستان است، نفت شمال هم باید متعلق به شوروی باشد و رهبران حزب توده دم

← هیتلر و مولوتف و توافق آنها در مورد تعیین مناطق نفوذ چهار کشور می‌باشد، لذا یکی از دو تاریخ به اشتباه در کتاب فوق ذکر شده و احتمالاً هر دو روز باید یا در ماه نوامبر و یا در ماه دسامبر بوده باشد.

۱. همان، ص ۲۵۹.

۲. غلامرضا نجاتی. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲. تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۴. صص ۲۷۷-۲۷۸.

از حریم امنیت شوروی در شمال ایران می‌زدند. پس سیاست کلی شوروی در آن زمان تبدیل شمال ایران به منطقه نفوذ خویش و بهره‌برداری از نفت شمال نه تنها برای سودبری از آن، بلکه همچنین به عنوان وسیله‌ای برای اعمال سیاست منطقه نفوذ (عیناً مثل انگلیسیها) خویش بود.

اجرای این سیاست نه نیازی به تشکیل فرقهٔ دمکرات داشت و نه جدایی آذربایجان از ایران و به طور مسلم می‌توان گفت که اگر کافتارادزه در مأموریت خود به نحوی از انحاء موفق شده بود، هرگز ماجرای آذربایجان پیش نمی‌آمد. امّا کافتارادزه، جواب رد شنید و دولت ایران نشان داد که نه میل دارد نفت شمال را به شوروی بدهد و نه حقی به عنوان منطقه نفوذ برای او قائل است، در حالی که انگلیسیها از این هر دو امتیاز برخوردار بودند. در نتیجه استالین تصمیم گرفت به اعمال زور و تهدید متوسل شود....

مهمترین وسیله دولت شوروی برای اعمال فشار، وجود ارتش او در ایران بود. امّا این وسیله نمی‌توانست تا ابد وجود داشته باشد و معلوم بود که دیر یا زود دولت شوروی باید ایران را تخلیه کند. این‌جا بود که سر و کله میرجعفر باقروف و حزب کمونیست آذربایجان در جریان ظاهر گردید و مسئله تشکیل فرقهٔ دمکرات و جدایی آذربایجان را مطرح کرد. بدیهی است استالین و مقامات مسکو این پیشنهاد را فوراً پذیرفتند. چون اگر موفق می‌شد و به نتیجه می‌رسید، مسلماً پیروزی بزرگی در شرق برای دولت شوروی بود و اگر موفق هم نمی‌شد و سرانجام مجبور می‌شدند از آن دست بردارند، چنانکه دست برداشتند، باز به طور وقت به عنوان یک وسیله فشار بر دولت ایران و پشتیبانان باختری آن می‌توانست مفید باشد. بنابراین فوراً به آن چراغ سبز نشان دادند و باقروف و همکارانش به پیاده کردن این نقشه پرداختند. امّا برای این اشخاص و بویژه آنهایی که در ایران مأمور اجرای آن بودند، از پیشه‌وری و آتاکیشوف و قلی‌اف گرفته تا رهبران حزب توده و علی‌اف، مسئله صورت دیگری داشت. آنها تصور می‌کردند که جریان آذربایجان هدف اصلی دولت شوروی است و به هیچ قیمت از آن دست برنخواهد داشت. کوتاه سخن، در حالی که جریان آذربایجان برای دولت شوروی فقط یک وسیله برای نیل به هدف اصلیش یعنی بهره‌برداری از منافع نفت شمال ایران و به مدد آن ایجاد منطقه نفوذ در این کشور بود، اینها آن را هدف اصلی سیاسی شوروی می‌پنداشتند.[1]

۱. انورخامه‌ای. همان، صص ۲۲۷-۲۲۹.

بنابراین، هدف درازمدت شوروی گسترش دامنه نفوذش در ایران و دستیابی به آبهای خلیج فارس و اقیانوس هند بود و درکوتاه‌مدت در پی کسب امتیاز نفت شمال بود که در عین اینکه نیاز آن کشور را به سوخت برآورده می‌کرد، راه را برای عملی شدن هدف اصلی و درازمدت او هموار می‌ساخت. براین اساس، مسکو بر آن شد با ایجاد شورشهای «ملی» و جدایی‌خواهانه در آذربایجان و کردستان، به دولت مرکزی ایران فشار وارد آورد و ایران را به قبول پیشنهادات خود در مورد واگذاری امتیاز نفت شمال به اتحاد شوروی مجبور سازد.

احسان طبری در این رابطه می‌نویسد:

شوروی از عدم موفقیت اولی رم نکرد و نیاز به نفت به اندازه‌ای بود که ملاحظات مختلف نمی‌توانست در جریان مؤثر باشد. شوروی با اطمینان به اینکه قوام‌السلطنه را در ذخیره دارد و با تصور اینکه بر برانگیختن جریان شورش تازه‌ای در آذربایجان و کردستان وسائل جدید اعمال فشار به کابینه‌های ارتجاعی فراهم می‌شود، وارد کار شد... شوروی تصمیم گرفت آن چنان وضعی در ایران ایجاد کند که دولت و مجلس به قبول پیشنهاد وادار شوند.

نیت شوروی این بود که از وجود نیروهای نظامی در ایران استفاده کند. منتها شوروی در این جا تعهداتی داشت. ایران کشور دوستی بود که تمام شیره حیاتی خود را برای کمک به شوروی نثار کرده و به همین جهت به لقب «پل پیروزی» نایل شده بود و در آذر ماه ۱۳۲۲ به این مسئله تا حدی در اعلامیه سه دولت شوروی و آمریکا و انگلیس اعتراف شده بود. با ایران نمی‌شد کاری را کرد که در کشورهای متخاصم و فاشیسم زده اروپای شرقی ممکن بود. لذا، شوروی نقشه ایجاد «انقلاب ملی» در آذربایجان و کردستان را مطرح کرد.

در طرح و اجرای نقشه‌ای به این شکل، میرجعفر باقروف، دبیر اوّل حزب کمونیست آذربایجان شوروی، و بریا تأثیر داشتند. باقروف مدعی تصرف آذربایجان ایران بود و آن را «آذربایجان جنوبی» می‌خواند و زمانی گفته بود: اگر پنج میلیون آذربایجانی جنوبی به سه میلیون آذربایجانی شمالی ملحق گردد، ما دارای جمهوری هشت میلیونی خواهیم بود و مقام و شرکت من (باقروف) در «پولیت بورو» (هیئت سیاسی حزب کمونیست شوروی) تأمین است. بریا، وزیر امنیت استالین، که ضمناً از باقروف (در اثر معرفی بریا به استالین در آغاز کارش) ممنون بود، در این کار ذی‌مدخل بود، زیرا ورود باقروف در پولیت‌بورو در دسته‌بندی این

هیئت سیاسی به سود او تأثیر می‌کرد. ولی تصور نرود که استالین از بریا و باقروف تبعیت می‌کرد. رفتار او برحسب صلاحدید زمان بود، چنانکه به محض اینکه وضع دگرگون شد و دنبال کردن نقشه آذربایجان محال گردید، استالین به خواستهای باقروف پشت کرد و سخن رقیب بریا و باقروف، یعنی مولوتف را که وزیر امورخارجه بود مقدم شمرد.

باری، بنابر آن شد که «نهضت ملی» در آذربایجان و کردستان (مهاباد) تحقق پذیرد و بدین سان قدرتی در شمال پدید آید که بتواند تهران را تحت تأثیر قرار دهد. برای رهبری این منظور در آذربایجان پیشه‌وری نامزد شد. [۱]

سوابق سیدجعفر جوادزاده (پیشه‌وری)

سیدجعفر جوادزاده معروف به پیشه‌وری در سال ۱۲۶۷ شمسی در آذربایجان به دنیا آمد و در سال ۱۲۸۳ همراه با خانواده خود به قفقاز مهاجرت کرد و در باکو به تحصیل ادامه داد. تا پیروزی انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ میلادی در بادکوبه در مدرسه «اتحاد ایرانیان» به معلمی اشتغال داشت. پس از آن در «حزب عدالت» به فعّالیّت پرداخت و روزنامه حریت را تأسیس و اداره کرد. در سال ۱۲۹۷ شمسی همراه ارتش سرخ به گیلان وارد شد و در فعّالیّت کمونیستها در گیلان شرکت کرد و در سال ۱۲۹۹ وزیر کشور «جمهوری سوسیالیستی گیلان» شد. پس از سقوط این «جمهوری» به روسیه بازگشت. مدتی در «دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق» (کوتو)[۲] به آموزش مارکسیسم-لنینیسم مشغول شد و سپس در کمینترن به فعّالیّت پرداخت. پس از مدتی از طریق خراسان به تهران آمد و اداره روزنامه حقیقت ارگان اتحادیه کارگران، را به عهده گرفت و سرمقاله‌های این روزنامه را عمدتاً او می‌نوشت. در سال ۱۳۰۹ دستگیر شد و

---

۱. احسان طبری. کژراهه (خاطراتی از تاریخ حزب توده). تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶. صص ۶۵-۶۷.

۲. کوتو (K. Y. T. B) حروف اختصاری روسی مدرسه‌ای است به نام «دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق»، که در سال ۱۹۲۱ (۱۳۰۰ هـ.ش) ابتدا در مسکو و سپس در تاشکند، ایرکوتسک و باکو دایر گردید. هدف از آن آموزش و تربیت کادر برای احزاب کمونیست کشورهای آسیا و آفریقا بود. در این مدرسه، علاوه بر آموزش متون کلاسیک و جاری مارکسیستی - لنینیستی، روحیه شوروی‌پرستی نیز به دانشجویان تبلیغ و تلقین می‌شد. عده‌ای از کمونیستهای معروف قدیمی ایرانی نظیر حسن نیک‌بین، رضا روستا، آرداشس آوانسیان، یوسف افتخاری، ابوالقاسم لاهوتی، سیدجعفر پیشه‌وری، عبدالصمد کامبخش، محمود بقراطی و سلام‌الله جاوید از جمله دوره‌دیدگان این مدرسه بودند.

به ده سال حبس محکوم گردید. در سال ۱۳۱۹ از زندان آزاد و به کاشان تبعید شد. پس از شهریور ۱۳۲۰ به باکو رفت و با مقامات شوروی تماس گرفت. پس از بازگشت به ایران، روزنامه آژیر را در تهران منتشر کرد. در سال ۱۳۲۲ در انتخابات دوره چهاردهم مجلس از سوی «حزب توده» و «جبهه آزادی» از تبریز کاندیدا شد و انتخاب گردید، ولی اعتبارنامه‌اش در مجلس رد شد. حداقل دو تن از فراکسیون توده در مجلس، یعنی ایرج اسکندری و رحمانقلی خلعتبری بنابر ملاحظات شخصی به اعتبارنامه او رأی منفی دادند. سپس در کنگره اوّل حزب توده در سال ۱۳۲۳، به بهانه انتشار تسلیت‌نامه‌ای به دربار به مناسبت مرگ رضاخان در ژوهانسبورگ در روزنامه آژیر، از حزب اخراج شد. واکنش او نسبت به رد اعتبارنامه‌اش در مجلس بسیار شدید بود و تا مدتها در سرمقاله‌های روزنامه آژیر، که به مدیریت وی منتشر می‌شد، خشم و کینه شدیدی از خود نشان می‌داد. به عنوان مثال در یکی از سرمقاله‌های روزنامه مزبور تحت عنوان «پیروزی با ماست، دشمنان ما دیر یا زود مجازات خود را خواهند کشید»، نوشت:

روز پنجشنبه هنگامی که عفریت ارتجاع برای رد اراده و آرای ۱۵۷۸۰ نفر از زحمتکشان و آزادیخواهان تبریز لبخند زده، دندانهای کثیف و خونخوار و نکبت خود را باز کرد، یکی از نویسندگان جوان گفت: «پرده فریبنده‌ای که خوره و جراحت پرچرک و خونابه جسم علیل مجلس چهارده را پوشانده بود، با طرح اعتبارنامه پیشه‌وری پاره شد و گند آن عالم را فراگرفت....»

چهل و هفت نفر که بدون هیچ گونه قصد و غرض به اعتبارنامه من رأی موافق دادند البتّه مردمان بسیار خوب و بسیار با وجدانی می‌باشند.

قطعاً رأی مثبت بیشتر از روی ایمان و عقیده و بی‌غرضی داده می‌شود، در صورتی که برای رأی منفی قضیه برعکس است. رأی مخالف اکثراً حاکی از کینه و بغض و حسد و اغراض کوچک است. اگر مخالفین من به وجدان خود مراجعه کرده بدون تعصب دسته‌بندی، بخواهند قضاوت کنند، از عملی که کورکورانه انجام داده‌اند منفعل خواهد شد.[1]

در شماره بعدی روزنامه نیز سرمقاله را با این عنوان آغاز کرد: «لکه ننگینی که نمایندگان بی‌وجدان در تاریخ مجلس شورای ملی گذاشتند، فقط با خون خود آنها پاک خواهد شد.»[2]

---

۱. آژیر، ش ۱۶۹، ۱۳۲۳/۴/۲۵.

۲. همان، ش ۱۷۰، ۱۳۲۳/۴/۲۷.

با چنین لحن و برخورد کینه‌توزانه‌ای نسبت به مخالفین و با چنین روحیه خودخواهی و خودستایی بود که پیشه‌وری در اوایل سال ۱۳۲۴، برای انجام ماموریتی که شوروی به او محول کرده بود، عازم آذربایجان شد.

پیشه‌وری، نه تنها به سبب سابقه علاقه و وابستگی‌اش به اتحاد شوروی، بلکه به لحاظ وضعیت روحی نیز در موقعیتی قرار داشت که برای اهداف شوروی بهترین فرد بود، لذا به دستور باقروف با او و دوستانش مذاکرات لازم به عمل آمد و مقدمات تشکیل فرقه فراهم شد، بدون آنکه رهبران حزب توده در جریان امر قرار گیرند.

انورخامه‌ای در این باره می‌نویسد:

نقشه تشکیل فرقهٔ دمکرات... قبلاً از طرف میرجعفر باقروف کشیده شده و وی علاوه بر ابلاغ آن به قلی‌اف، کنسول شوروی در تبریز، آتاکیشوف معاون خود را نیز برای اجرای آن به تبریز فرستاده بود. انتخاب پیشه‌وری برای این کار با نظر این سه نفر و صلاحدید مقامات سفارت شوروی در تهران به عمل آمد و او سایر همکاران خود را با توافق آتاکیشوف و قلی‌اف انتخاب می‌کرد، منتها به همه آنها همزمان از طرف مقامات شوروی ابلاغ می‌شد که بدانند این نقشه آنهاست و پیشه‌وری سر خود به این کار اقدام نکرده است. عده‌ای از آنها قبول و در تأسیس فرقهٔ دمکرات همکاری کردند... پیشه‌وری و همدستان او سعی کردند مساله را از رهبران حزب توده پنهان نگاه دارند. در حقیقت پشت پرده توطئه‌ای علیه حزب توده انجام گرفت و فجیع‌تر از همه اینکه در این توطئه مقامات شوروی نقش کارگردان را بازی می‌کردند، مقاماتی که خود حزب توده را به وجود آورده و زمام اختیار آن را در دست داشتند.» [1]

تأسیس فرقه و اولین بیانیه آن

پیشه‌وری در تبریز با همراهی شبستری و پادگان، که پس از برکناری علی امیرخیزی از مسئولیت کمیته ایالتی حزب توده در آذربایجان به جای او نشسته بود، مقدمات تأسیس فرقه را فراهم آورد و سرانجام در روز دوازدهم شهریور ۱۳۲۴ نخستین بیانیه رسمی «فرقهٔ دمکرات آذربایجان» که حاوی شعارها و برنامه حداقل این سازمان بود به دو زبان فارسی و آذربایجانی انتشار یافت. در این بیانیه آمده بود:

---

۱. انورخامه‌ای، همان، ص ۱۹۵.

هموطنان عزیز! اینک دوره مبارزه تاریخی بزرگی آغاز می‌شود. فرقهٔ دمکرات آذربایجان شما را از هر صنف و طبقه جهت عضویت در تشکیلات خود و شرکت در مبارزه مقدس ملی دعوت می‌کند. درهای این فرقه برای کلیه مردم آذربایجان بجز دزدان و خائنین باز است. هر کس که شعارها و مقاصد ما را قبول‌کند هر چه زودتر باید عضویت سازمان فرقه را قبول کرده و در صفوف پرچمداران آزادی آذربایجان و تمام ایران داخل شود.

شعارهای ما از این قرار است:

۱. توأم با حفظ استقلال و تمامیت ایران، لازم است به مردم آذربایجان آزادی داخلی و مختاریت مدنی داده شود تا بتوانند در پیشبرد فرهنگ خود و ترقی و آبادی آذربایجان با مرعی داشتن قوانین عادلانه کشور، سرنوشت خود را تعیین نمایند.

۲. در اجرای این منظور باید به زودی انجمنهای ایالتی و ولایتی انتخاب شده و شروع به کار نمایند. این انجمنها، ضمن فعّالیّت در زمینه فرهنگی، بهداشتی و اقتصادی به موجب قانون اساسی اعمال تمام مأمورین دولتی را بازرسی کرده و در تغییر و تبدیل آنها اظهار نظر خواهند کرد.

۳. در مدارس آذربایجان تا کلاس سوّم تدریس فقط به زبان آذربایجانی خواهد بود و از آن به بعد زبان فارسی به عنوان زبان دولتی توأم با زبان آذربایجانی تدریس خواهد شد. تشکیل دانشگاه ملی (دارالفنون) در آذربایجان یکی از مقاصد اساسی فرقهٔ دمکرات است.

۴. فرقهٔ دمکرات آذربایجان در توسعه صنایع و کارخانه‌ها جداً خواهد کوشید و سعی خواهد کرد برای رفع بیکاری و توسعه صنایع دستی وسایل لازم فراهم نموده و توأم با تکمیل کارخانه‌های موجود کارخانه‌های جدیدی ایجاد نماید.

۵. فرقهٔ دمکرات آذربایجان توسعه تجارت را یکی از مسایل ضروری و جدی محسوب می‌دارد. مسدود بودن راه‌های تجارتی تا به امروز سبب از دست‌رفتن ثروت عده کثیری از دهقانان، مخصوصاً باغداران و خرده مالکین شده و موجب فقر و فلاکت آنها گردیده است.

فرقهٔ دمکرات آذربایجان برای جلوگیری از این وضع در نظر گرفته است که در پیدا کردن بازار و جستجوی راه‌های ترانزیتی ــ که بتوان با استفاده از آنها کالاهای آذربایجان را صادر نموده از اتلاف ثروت ملی جلوگیری کرد ــ اقدام جدی نماید.

۶. یکی دیگر از مقاصد اصلی فرقهٔ دمکرات، آباد ساختن شهرهای آذربایجان است. برای نیل به این مقصود فرقه سعی خواهد کرد که هر چه زودتر قانون انجمنهای شهر تغییر یافته و به اهالی شهر امکان داده شود که به طور مستقل در آبادی شهر خود کوشیده و آن را به صورت معاصر و آبرومندی در آورند. مخصوصاً تأمین آب شهر تبریز یکی از مسائل بسیار فوری فرقهٔ دمکرات است.

۷. مؤسسین فرقهٔ دمکرات آذربایجان به خوبی می‌دانند که نیروی مولد ثروت و قدرت اقتصادی کشور، بازوان توانای دهقانان است. لذا این فرقه نمی‌تواند جنبشی را که در میان دهقانان به وجود آمده نادیده بگیرد و به همین لحاظ فرقه سعی خواهد کرد که برای تأمین احتیاجات دهقانان قدمهای اساسی بردارد.

مخصوصاً تعیین حدود مشخص بین اربابان و دهقانان و جلوگیری از مالیاتهای غیرقانونی که به وسیله بعضی از اربابان اختراع شده یکی از وظایف فوری فرقهٔ دمکرات است. فرقه سعی خواهد کرد این مسئله به شکلی حل شود که هم دهقانان راضی شوند و هم مالکین به آینده خود اطمینان پیداکرده و با علاقه و رغبت در آباد ساختن ده و کشور خود کوشش نمایند.

زمینهای خالصه و زمینهای متعلق به اربابانی که آذربایجان را ترک کرده، فرار اختیار نموده‌اند و محصول دسترنج خلق آذربایجان را در تهران و سایر شهرها به مصرف می‌رسانند، چنانچه به زودی مراجعت ننمایند به نظر فرقهٔ دمکرات، باید بدون قید و شرط در اختیار دهقانان قرار گیرد. ما کسانی را که به خاطر عیش و نوش خود ثروت آذربایجان خودداری نمایند، ما برای آنها در آذربایجان حقی قائل نیستیم. علاوه بر این فرقهٔ خواهد کوشید که به طور سهل و آسان، اکثریت دهقانان را از نظر وسایل کشت و زرع تأمین نماید.

۸. یکی دیگر از وظایف مهّم فرقهٔ دمکرات، مبارزه با بیکاری است. این خطر از هم‌اکنون خود را به صورت جدی نشان می‌دهد و این سیل در آینده روز به روز نیرومندتر خواهد شد.

در این مورد از طرف دولت مرکزی و مأمورین محلی کاری انجام نگرفته است. چنان چه کار بدین منوال ادامه یابد، اکثریت اهالی آذربایجان دچار فنا و نیستی خواهند شد. فرقه سعی خواهد کرد برای جلوگیری از این خطر، تدابیر جدی اتخاذ کند. فعلاً تدابیری نظیر تأسیس کارخانه‌ها، توسعه تجارت، ایجاد مؤسسات زراعتی و کشیدن راه‌آهن و شوسه ممکن است تا حدودی مفید واقع شود.

۹. در قانون انتخابات، ستم بزرگی به مردم آذربایجان روا داشته‌اند. طبق اطلاعات دقیق در این سرزمین بیش از چهار میلیون نفر آذربایجانی زندگی می‌کنند به موجب همین قانون غیرعادلانه به نمایندگان آذربایجان فقط ۲۰ کرسی داده شده است و این به طور قطع تقسیم متناسبی نیست.

فرقهٔ دمکرات خواهد کوشید که آذربایجان به تناسب جمعیت خود حق انتخاب نماینده داشته باشد که تقریباً معادل یک سوّم نمایندگان مجلس شورا می‌شود.

فرقه دمکرات آذربایجان طرفدار آزادی مطلق انتخابات مجلس شورای ملی است. فرقه با دخالت مأمورین دولتی و عناصر داخلی و خارجی و همچنین مداخله ثروتمندان به طریق ارعاب و فریب در انتخابات مخالفت خواهد کرد. انتخابات باید در آن واحد در سرتاسر ایران شروع شده و به سرعت پایان پذیرد.

۱۰. فرقهٔ دمکرات آذربایجان با اشخاص فاسد، مختلس و رشوه‌بگیری که در ادارات دولتی جای گرفته‌اند، مبارزه جدی به عمل خواهد آورد و از مأمورین صالح و درستکار دولتی قدردانی خواهد کرد. مخصوصاً فرقه کوشش خواهد کرد که معاش و شرایط زندگی مأمورین دولتی آن چنان اصلاح شود که بهانه دزدی و خیانت برای آنها باقی نماند و آنها بتوانند زندگی آبرومندی جهت خود به وجود آورند.

۱۱. فرقهٔ دمکرات خواهد کوشید بیش از نصف مالیاتهایی که از آذربایجان گرفته می‌شود صرف احتیاجات خود آذربایجان شود و مالیاتهای غیرمستقیم به طور جدی نقصان یابد.

۱۲. فرقهٔ دمکرات آذربایجان طرفدار دوستی با کلیه دولتهای دمکرات مخصوصاً با متفقین می‌باشد و برای حفظ و ادامه این دوستی کوشش خواهد کرد در مرکز و شهرستانها دست عناصر خائنی را که می‌خواهند دوستی بین ایران و دولتهای دمکرات را برهم زنند، از امور دولتی کوتاه نماید.

این است مقاصد اصلی بنیانگذاران فرقهٔ دمکرات.

امید ما بر این است که هر آذربایجانی وطن‌پرست ـ در راه رسیدن به این مقاصد مقدس با ما همصدا و همراه خواهد بود. طبیعی است که اگر انسان خانه خود را اصلاح نکند، نمی‌تواند برای اصلاح محله، شهر و یا مملکت خود بکوشد. ما ابتدا از آذربایجان که خانه ما است شروع می‌کنیم و ایمان داریم که اصلاح و ترقی آذربایجان موجب ترقی ایران خواهد شد و بدین وسیله میهن از دست قلدرها و

مرتجعین نجات خواهد یافت.

زنده باد آذربایجان دمکرات!، زنده باد ایران مستقل و آزاد!، زنده باد فرقهٔ دمکرات آذربایجان؛ مشعلدار حقیقی آزادی ایران و آذربایجان!

دو روز پس از انتشار این بیانیه، دوره دوّم روزنامه آذربایجان به مدیریت علی شبستری به عنوان ناشر افکار فرقه انتشار یافت.

برنامه اعلام شده فرقه بر مبنای خودمختاری اداری و محلی و یک رشته اصلاحات محدود اجتماعی استوار بود. امّا ماهیت و اهداف حقیقی یک جریان سیاسی را نمی‌توان تنها از روی برنامه و شعارهای پرزرق و برق آن، مورد داوری قرار داد. حزب توده نیز خود را ملی و دمکرات می‌خواند و یک رشته خواستهای عمومی مردم و شعارهای مبارزه با استبداد و استعمار و ظلم و بیدادگری و حمایت از توده محروم و زحمتکش را در برنامه خود گنجانیده بود و خود را نسبت به قانون اساسی و مشروطیت وفادار معرفی می‌کرد، امّا در پشت این شعارها خدمتگزاری به اهداف و منافع بیگانه نهفته بود. بی‌شک ملاک داوری درباره یک جریان سیاسی، عملکرد مستمر و درازمدت آن است.

عکس‌العمل حزب توده نسبت به تشکیل فرقه

چند روز پس از اعلام تشکیل فرقهٔ دمکرات، سازمان ایالتی حزب توده در آذربایجان به رهبری صادق پادگان و اتحادیه‌های کارگری این استان به ریاست محمد بی‌ریا رسماً و علناً به فرقه پیوستند و رهبری حزب توده را در برابر عمل انجام شده قرار دادند. حسین جودت که به هنگام اعلام تشکیل فرقه در تبریز بود، در این باره می‌نویسد:

روز دوازدهم شهریور از منزل خارج شدم تا به محل کمیته ایالتی بروم، در خیابان دیدم عده‌ای دارند بیانیه‌ای را که به دیوار الصاق شده است می‌خوانند. من هم با متن بیانیه که دوازده ماده داشت، آشنا شدم و از تشکیل سازمانی به نام فرقهٔ دمکرات آذربایجان اطلاع یافتم. در محل کمیته، یکی از اعضای حزب جریان را برایم شرح داد و گفت آقای پیشه‌وری به اتفاق شبستری و چند تن دیگر این فرقه را تشکیل داده‌اند و همه مردم اعم از مالک و تاجر و دهقان و کارگر آذربایجانی را به اتحاد و تشکل برای نیل به اهداف بیانیه دعوت می‌کنند. من از طرفی با سابقه‌ای که از وضع آقای پیشه‌وری و اخراج او از کنگرهٔ اوّل حزب داشتم و او را فردی سازشکار می‌دانستم و از طرف دیگر با توجه به مفاد بیانیه که مسئله زبان و ملیت آذربایجانی

را به میان کشیده بود و مساله اساسی را که تأمین استقلال واقعی کشور ایران بود در سایه قرار داده بود، جریان تشکیل فرقه را یک جریان ارتجاعی و تجزیه‌طلبانه دانستم و نظرم را به چند تن از کادرها گفتم، ولی در عین حال منتظر مراجعت خلیل ملکی و پادگان [از تهران] بودم.

محل کمیته ایالتی از همه کادرها خالی شده بود و وضع به طور غیرعادی در آمده بود، گویی همه از دور حزب فرار کرده‌اند و دیگر کسی به سراغ حزب نمی‌آید. دو سه روز از این جریان گذشته بود که پادگان برگشت و در مقابل سؤال من که در تهران چه تصمیماتی گرفته‌اند، پاسخ سر بالایی داد و ضمناً گفت: «شما را از طرف کماندانتور (فرمانداری نظامی) شوروی دعوت کرده‌اند، خوب است به آن جا سری بزنید.» گفت: «من با کماندانتور چه کار دارم؟» گفت: «بروید، ببینید چه می‌گویند». عصر به کماندانتور رفتم. یک سرگرد شوروی گفت: «شما باید ظرف بیست و چهار ساعت تبریز را ترک کنید». گفتم: «دلیل این عمل چیست؟» گفت: «در این باره تصمیم از بالا گرفته شده است و من نمی‌توانم پاسخ بدهم.» من بلافاصله رفتم و بلیط اتوبوس گرفتم و عازم تهران شدم.

فردای آن روز به تهران رسیدم. روز بعد برای شرح داستان به سمت کلوپ حزب (در خیابان فردوسی) رفتم. هنگامی که به در کلوپ رسیدم، دیدم محل را نظامیان اشغال کرده‌اند و عده‌ای از اعضا و کادرها در پیاده‌رو مقابل جمع شده‌اند، از جمله خلیل ملکی در آنجا بود. تا مرا دید گفت: «چرا آمدی؟» جریان را برایش شرح دادم. گفت: «اعضای کمیته مرکزی در منزل دکتر مرتضی یزدی جمعند، برویم آنجا و مسئله را روشن کنیم.» وقتی که به منزل دکتر یزدی رسیدیم، چند تن از اعضای کمیته مرکزی در آنجا بودند و از تشکیل فرقهٔ دمکرات آذربایجان اطلاع یافته بودند و با تشکیل فرقه که بدون اطلاع قبلی آنان بود، اظهار مخالفت می‌کردند، ولی در عین حال می‌گفتند که بنابر اظهار مقامات شوروی مسئله تجزیه در میان نیست و فقط برای مقابله با ارتجاع که با تشکیل حکومت صدرالاشراف تشدید شده است و تأمین دموکراسی در سراسر ایران، این فرقه تشکیل شده است و می‌خواهد با تکیه بر سنن انقلاب مشروطه که در آذربایجان هنوز زنده است، استقلال کشور و آزادی مردم سراسر کشور را تأمین کند. البتّه با سوابقی که وجود داشت و روابطی که میان پیشه‌وری و چند تن از اعضای کمیته مرکزی وجود داشت، اکثر اعضای کمیته مرکزی این توجیه را قبول نداشتند، با این وجود به پشتیبانی از فرقهٔ دمکرات

آذربایجان تن در دادند و با پیوستن سازمان ایالتی حزب توده به فرقهٔ دمکرات آذربایجان موافقت کردند.[۱]

جودت علت تغییر موضع اکثریت اعضای رهبری حزب و پشتیبانی آنان از فرقهٔ دمکرات را، علیرغم نظر مخالف اولیه، در پرده ابهام باقی می‌گذارد و با وجودی که تصریح می‌کند مقامات نظامی شوروی او را به خاطر مخالفتش با تشکیل فرقه از تبریز اخراج کرده بودند، از بیان نقش شوروی در تغییر موضع رهبری حزب امتناع می‌ورزد. امّا واقعیت امر این است که رهبران حزب توده که از تشکیل فرقه خلق‌الساعه دمکرات بدون اطلاع آنان و اعلام الحاق سازمان ایالتی حزب در آذربایجان به این فرقه باز هم بدون اطلاع و تصویب آنها سخت برآشفته شده بودند، در آغاز نامه‌ای برای رهبران شوروی نوشتند و به این عمل معترض شدند، امّا از آنجا که با واکنش شدید و تهدیدآمیز استالین مواجه گردیدند، مجبور شدند در برابر بت اعظم جهان کمونیسم از در کرنش و پوزش در آیند و خود را با خط مشی جاری شوروی هماهنگ سازند. نورالدین کیانوری در میزگرد سال ۱۳۶۶ در این باره گفت:

جریان تشکیل فرقهٔ دمکرات آذربایجان از این قرار بود که در اردیبهشت ۱۳۲۴ جنگ در اروپا تمام شد و طبق قرارداد، ارتشهای متفقین یعنی شوروی و آمریکا و انگلیس می‌بایست شش ماه پس از خاتمه جنگ ایران را ترک کنند. در شهریور ماه ۱۳۲۴ بدون کوچکترین اطلاع قبلی خبر تشکیل فرقهٔ دمکرات آذربایجان را شنیدم، یعنی مطلع شدیم که چنین حزبی با رهبری پیشه‌وری و یکی دو تاجر آذربایجانی (شبستری)، دکتر جاوید و غلام‌یحیی دانشیان تشکیل شده و واحد حزبی در آذربایجان، بدون اینکه حتّی از کمیته مرکزی حزب اجازه بگیرد و یا حداقل اطلاع بدهد، به فرقهٔ دمکرات آذربایجان (این نام سازمانی است که شهید شیخ‌محمد خیابانی در سالهای جنگ اوّل در رأس آن قرار داشت) پیوسته است.

پیش از تشکیل فرقه، رهبری حزب از تهران دو نفر را که آذربایجانی بودند، یعنی خلیل ملکی و حسین جودت را برای سر و صورت دادن به تشکیلات حزب به تبریز فرستاده بود. قبل از تشکیل فرقه، مقامات شوروی (کنسولگری و یا فرماندار نظامی شهر) به این دو نفر ابلاغ کرده بودندکه تبریز را ترک کنند. من در آن روزها برای رفع بعضی اختلافهای خصوصی در سازمان حزبی چالوس و نوشهر در

---

۱. حسین جودت. خاطراتی درباره تاریخ حزب توده. دستنوشته، ۱۳۶۵.

مازندران بودم. صبح روز دوازدهم شهریور ماه در تمام شهرهای چالوس و نوشهر اعلانهای بزرگ تشکیل فرقهٔ دمکرات آذربایجان و احتمالاً هدفهای آن (خودمختاری برای آذربایجان و دموکراسی برای ایران) را دیدم و عازم تهران شدم. احسان طبری در مازندران بود و قاسمی در گرگان ـ آنها هم با همین پدیده بدون کوچک‌ترین خبر قبلی روبرو شده بودند. در تهران هم ظاهراً این خبر را هم شورویها و هم افراد حزبی در آذربایجان رسانده بودند.

اولین عکس‌العمل رهبری حزب نسبت به این جریان «گله‌آمیز» بود. به این صورت که جلسه عمومی کمیته مرکزی و تفتیش کل تشکیل گردید و در آن نامه‌ای گله‌آمیز به حزب کمونیست شوروی نوشته شد که در آن علاوه بر گله، این اظهارنظر شده بود که ملّیون و میهن‌پرستان ایران به هیچ وجه از چنین جریانی پشتیبانی نخواهند کرد. پس از چند روز دکتر بهرامی و کامبخش که ارتباط کمیته مرکزی را با سفارت شوروی برقرار می‌کردند، پیغام آوردند که نامه در مسکو تأثیر بدی کرده است. استالین ابراز عدم رضایت کرده و نوشتن این نامه را لکه سیاهی بر فعّالیّت حزب توده ارزیابی کرده است. کمیته مرکزی بلافاصله تشکیل جلسه داد و طی نامه دیگری با پوزش، به اشتباه خود که عجولانه به جریان برخورد کرده اعتراف کرد.

احسان طبری نیز در خاطرات خود در این باره می‌نویسد:

تمام این اقدامات بدون اطلاع و مشورت رهبری حزب انجام گرفت و وقتی سازمان حزب توده در آذربایجان اعلام کرد که به فرقه متصل خواهد شد، رهبری به شدت ناراضی شد و نامه‌ای به استالین نوشت و وقوع این حادثه را غیرمترقبه نامید و از آن انتقاد کرد. در این ایام من در مازندران بودم و تنها شنیدم که پاسخ نامه به طور شفاهی بود و گفتند که در اثر این نامه حزب توده، سایه منفی بر روی رهبری افتاده و حزب وظیفه دارد با کمک همه جانبه به فرقهٔ دمکرات آذربایجان این خطای خود را جبران نماید. استالین انگشت تهدید را نشان داد و همین کافی بود که رهبری خاضعانه از خواست او پیروی کند.[۱]

انورخامه‌ای می‌نویسد رهبری حزب، پس از اطلاع از پیوستن سازمان حزبی در آذربایجان به فرقه، ابتدا تصمیم گرفت بیانیه‌ای در تقبیح آن منتشر سازد، امّا با مخالفت شوروی روبرو شد و به ناچار سکوت کرد:

---

۱. احسان طبری، همان، ص ۶۸.

عصبانیت رهبران حزب به حدی بود که بلافاصله پلنوم کمیته مرکزی و کمیسیون تفتیش تشکیل شد و به اتفاق آراء تصمیم گرفتند عمل کمیته ایالتی را تقبیح کنند. بیانیه‌ای نوشتند که در آن ضمن اظهار خوشنودی از تشکیل فرقهٔ دمکرات و تبریک به مؤسسان آن، عمل کمیته ایالتی را بی‌جا و خارج از اختیارات آن دانسته و تقبیح کرده بودند. چون در آن هنگام روزنامه‌های حزب همه توقیف بودند، بیانیه را به چاپخانه فرستادند تا چاپ و توزیع گردد. امّا کامبخش که به تجربه می‌دانست امثال پادگان سرخود چنین کاری را نمی‌کنند و حتماً از شورویها دستور گرفته‌اند، بدون اطلاع کمیته مرکزی، خود را به چاپخانه می‌رساند و می‌گوید از چاپ آن موقتاً خودداری کنند. بعد به سفارت می‌رود و جریان را به آنها اطلاع می‌دهد. آنها هم به رابط حزب می‌گویند این بیانیه کار غلطی است و نباید منتشر شود. بدین‌سان کمیته مرکزی با سکوت خود عملاً پای روش مذموم و تجزیه‌طلبانه کمیته ایالتی را صحه گذاشت. جریان نگارش این بیانیه و عمل کامبخش را من چند سال بعد از ملکی شنیدم. خود او نیز آن را در خاطرات خویش و جاهای دیگر نوشته و شرح داده است و تاکنون هیچ وقت هیچ یک از رهبران حزب آن را تکذیب نکرده‌اند.[1]

به هرحال سکوت رهبران حزب نیز دیری نپایید و به پیروی از خواست اتحاد شوروی با انتشار بیانیه‌ای خواستهای فرقه را مورد تأیید و پشتیبانی قرار دادند. در این بیانیه گفته می‌شد:

قانون اساسی با پیش‌بینی انجمنهای ایالتی و ولایتی حدود اختیارات محلی را نه تنها در آذربایجان بلکه برای تمام ایالات و ولایات تعیین نموده است. کسانی که با مقررات حسب‌الامری آشنا شده‌اند و به اصول «مرکزیت» دوره مختاری عادت نموده‌اند، چون این انجمنها با تمامیت مقام نامشروعشان تضاد کامل دارد، با تشکیل آن مخالفت می‌کنند.... به عقیده ما فرقهٔ دمکرات آذربایجان مولد فشارها و مظالم و محرومیتهایی است که تمام ایالات و ولایات ایران دچار آن بوده‌اند. منتها چون آذربایجان محل جنبشهای آزادیخواهی ایران بود، عکس‌العمل آن در آذربایجان شدیدتر شد.... راجع به زبان محلی باید دانست این زبانی نیست که نسل کنونی یا احزاب و جمعیتهای فعلی اختراع نموده باشند، بلکه قرنهاست چند میلیون جمعیت به این زبان سخن می‌گویند....[2]

---

۱. انورخامه‌ای، همان، صص ۱۹۷-۱۹۸.

۲. آذربایجان، ش ۲۸، ۲۴/۷/۲۳، به نقل از گذشته چراغ راه آینده، ص ۳۰۲.

و در همین بیانیه، کمیته مرکزی حزب توده الحاق سازمان ایالتی حزب توده را به فرقهٔ دمکرات آذربایجان تایید کرد:

در هفتم سپتامبر سال ۱۹۴۵ [۱۶ شهریور ۱۳۲۴] سازمان ایالتی حزب توده ایران در آذربایجان در جلسه وسیع خود تصمیم گرفت به فرقهٔ دمکرات آذربایجان ملحق گردد. کمیته مرکزی حزب توده ایران طی اعلامیه ۱۲ اکتبر ۱۹۴۵ [۲۰ مهر ۱۳۲۴] الحاق سازمان ایالتی حزب توده ایران را در آذربایجان به فرقهٔ دمکرات آذربایجان تایید نمود. این عملی بود که سازمان ایالتی حزب توده ایران برپایه کمک برادرانه نسبت به فرقهٔ دمکرات آذربایجان که جدیداً تشکیل شده بود انجام داد. رفیق رادمنش طی سخنرانی خود در دومین کنگره حزب توده ایران متذکر گردید که اعضای سازمان ایالتی حزب در آذربایجان پس از آنکه به مترقی بودن مرامنامه فرقهٔ دمکرات آذربایجان یقین حاصل کردند فوراً بدان پیوستند.[1]

بدین ترتیب رهبری حزب توده «خطاهای خود را جبران کرد و بار دیگر کاملاً در مسیر دنباله‌روی کورکورانه از سیاست و دستورات مقامات شوروی قرار گرفت.

احضار آرداشس آوانسیان به مسکو

امّا کار به همین جا خاتمه نیافت. مقامات مسکو برای چشم زهر گرفتن از رهبران حزب توده، یکی از آنان را که در انتقاد از سیاست شوروی زیاده‌روی کرده بود، به مسکو فراخواندند و او را مورد بازخواست قرار دادند تا کاملاً متنبه و مطیع شود. او آرداشس آوانسیان بود که قبلاً به دستور مقامات محلی شوروی از تبریز اخراج شده بود.

احسان طبری در این باره می‌نویسد:

پیشه‌وری فرصت را مغتنم شمرد و تمام این تحریکات را به اردشیر مربوط ساخت. اردشیر (یا آرداشس آوانسیان) یک ارمنی بود و در قفقاز دشمنی آذربایجانیها (مسلمانان) و ارمنیها سابقه طولانی دارد. در نتیجه، اردشیر، در حالی که وکیل مجلس بود، به شوروی احضار شد.

از طرف کارکنان آذربایجانی سفارت در ایران (علی‌اف رایزن و علی‌اف رئیس شیلات) شهرت دادند که اردشیر را به «باراک» فرستاده‌اند. «باراک» خانه‌های چوبی

---

۱. حسین البرز. مقالهٔ «درباره جنبش ملی و دموکراتیک ۲۱ آذر ۱۳۲۴ خلق آذربایجان». کتاب انقلاب اکتبر و ایران، انتشارات حزب توده، چاپ دوّم در خارج از کشور، ۱۳۵۴. ص ۳۰۵.

مخصوص زندانیان در سیبری است. ولی مطلب از بیخ و بن ناصحیح بود. اردشیر از تهران به مسکو رفت و از آنجا پس از چندی به تهران بازگشت و مطیعانه به توصیه شورویها دایر بر کمک همه جانبه و همبستگی با فرقهٔ دمکرات آذربایجان عمل کرد.[1]

انورخامه‌ای ماجرا را به صورت دیگری نقل می‌کند، امّا ظاهراً باید در مورد تاریخ آن اشتباه کرده باشد، یعنی حادثه نه در سال ۱۳۲۳ بلکه در سال ۱۳۲۴ و پس از تشکیل فرقهٔ دمکرات آذربایجان باید اتفاق افتاده باشد. او می‌نویسد:

در زمستان سال ۱۳۲۳ یک شب با بسیاری از رهبران حزب در ضیافتی در سفارت شوروی جمع بودیم. نمی‌دانم این جشن به مناسبت عید انقلاب اکتبر در ۷ نوامبر بود یا به مناسبت سالگرد تأسیس ارتش سرخ در فوریه، بیشتر احتمال می‌دهم به مناسبت این جشن اخیر بود. به هر حال غیر از ما عده زیادی از روزنامه‌نگاران، نمایندگان مجلس، وزرا، امرا و اعیان نیز مانند همه میهمانهای آن زمان حضور داشتند. ماکسیمف سفیر شوروی و کارمندان سفارت از اینکه، علیرغم جریان کافتارادزه که تازه به پایان رسیده بود، تمام رجال در جشن حاضر شده‌اند خوشحال به نظر می‌رسیدند. من و آرداشس و دو سه نفر دیگر از بچه‌های خودمان (گمان می‌کنم نوشین و متقی بودند) در گوشه‌ای ایستاده و مشغول صحبت بودیم. آرداشس برخلاف معمول آن شب زیاد مشروب خورده و کله‌اش کاملاً گرم بود. مثل همیشه از افتضاحات داخل حزب مخصوصاً جریانات اخیر و تأثیر بدی که روی اعضای حزب گذاشته و لطماتی که به حزب زده است صحبت می‌کردیم. در همین موقع ماکسیمف پهلوی ما آمد خواست سلام و علیکی بکند و رد شود، ولی آرداشس جلوی او را گرفت و شروع کرد به روسی با او صحبت کردن، هر چه صحبت آنها پیشتر می‌رفت، آرداشس برافروخته‌تر، ماکسیمف گرفته‌تر و اخمالوتر و لحن هر دو خشن‌تر می‌شد. پس از تقریباً یک ربع ساعت سرانجام سفیر سری تکان داد و بدون خداحافظی از آرداشس جدا شد. پس از رفتن او، آرداشس مثل کسی که از زیر بار سنگینی بیرون آمده باشد به ما گفت: «راحت شدم، هر چه تو دلم بود خالی کردم.»

---

۱. احسان طبری، همان، صص ۶۸-۶۹.

پرسیدم «چی گفتی؟» معلوم شد هر چه ما انتقاد نسبت به سیاست شوروی در ایران داشتیم همه را گفته و آن را مسئول همه این زیانها معرفی کرده است. دو سه روز بعد اثری از آرداشس در حزب پیدا نشد. از رهبران حزب پرسیدم اوّل پنهان می‌کردند بعد معلوم شد شورویها او را بازداشت کرده‌اند. ظاهراً او را به سفارت دعوت کرده و از همان جا او را در اتومبیلی انداخته به اردوگاه ارتش سرخ می‌برند و زندانی می‌کنند....

آرداشس پس از آزاد شدن دیگر آن آدم سابق نبود. تا چند ماه کمتر با کسی حرف می‌زد، اغلب گرفته و غمگین بود. ساکت و متفکر مدتها درگوشه حیاط کلوپ حزب راه می‌رفت و اگر کسی احوال او را می‌پرسید یا سؤالی از او می‌کرد، با چند کلمه کوتاه، پاسخ می‌داد و صحبت را تمام می‌کرد. هرگز من و احتمالاً هیچ کدام از بچه‌های حزب نخواستیم از او بپرسیم چه به سر او آمده و در بازداشت چه بر او گذشته است. او هم هیچ وقت چیزی در این باره به کسی نگفت.... [۱]

سیر حوادث پس از تأسیس فرقه

در روز ۲۹ شهریور ۱۳۲۴ فرقهٔ دمکرات کنفرانسی در شهر تبریز برگزار کرد و در آن قطعنامه‌ای را جهت ارسال به انجمن وزرای خارجه دول متفق در لندن به تصویب رساند که در آن از جمله گفته می‌شد:

برخلاف سایر کشورها که طریق دموکراسی را برگزیده‌اند، درکشور ما خطر دیکتاتوری روز به روز رو به افزایش است. آزادیخواهان تعقیب می‌شوند و جمعیتهای آزادیخواه و دمکرات و روزنامه‌های حقگو تعطیل می‌گردند.

اوضاع آذربایجان بدتر از سایر نقاط ایران است. مردم آذربایجان از هر نوع حقوق ملی محروم بوده دچار فقر و فلاکتند. ما آذربایجانیان با جلب نظر شورای وزیران به منشور آتلانتیک که آزادی ملتها را در تعیین سرنوشت خود اعلام نموده است، می‌خواهیم که ضمن برقراری اصول دموکراسی در سراسر ایران، به مردم آذربایجان آزادی داخلی و خودمختاری ملی داده شود تا بتواند سرنوشت خود را به دست خود تعیین نمایند. [۲]

---

۱. انورخامه‌ای، همان، صص ۱۲۴-۱۲۶.

۲. آذربایجان، ش ۱۰، ۱۳۲۴/۷/۱.

نکته قابل توجه در این قطعنامه آن است که اولاً، به مسئله استقلال کشور که همان دول بزرگ متفق، با اشغال کشور ما، آن را پایمال کرده بودند، اشاره‌ای نشده و ثانیاً، تأمین دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای آذربایجان که شعار فرقه بود، از دول بزرگ درخواست شده است، یعنی علناً و رسماً از آنها خواسته شده در امور داخلی کشور ما مداخله کنند.

روز دهم مهرماه نخستین کنگره فرقه در تبریز به ریاست پیشه‌وری افتتاح شد. در این کنگره محمود بقراطی به نمایندگی از کمیته مرکزی حزب توده الحاق سازمانهای حزب را در آذربایجان به فرقهٔ دمکرات رسماً اعلام کرد. در این کنگره مرامنامه و نظامنامه فرقه به تصویب رسید. در یکی از مواد این نظامنامه آمده بود: «محکمه فرقه می‌تواند افشاءکنندگان اسرار فرقه و کسانی را که به منظور خیانت و جاسوسی وارد فرقه شده‌اند، بعد از ثبوت جرم تا مجازات اعدام محکوم نماید.»[۱]

معمولاً تعیین محکومیتهای جزائی از وظایف دستگاه قضایی حکومت است و یک حزب سیاسی نمی‌تواند چنین ماده‌ای را در اساسنامه خود بگنجاند، مگر آنکه یا رسماً معتقد به تروریسم باشد و یا اطمینان داشته باشد که به زودی قدرت حکومتی را به دست خواهد گرفت و در مورد فرقه هر دو وجه- چنانکه خواهیم دید- صادق بود.

در این میان قوای مسلح فرقه، که تحت نام «سازمان فدائیان» تشکیل شده بود، با کمک تسلیحاتی ارتش شوروی پی‌درپی به پادگانهای نظامی ارتش ایران حمله می‌کردند و آنها را خلع سلاح و اشغال می‌نمودند و شهرهای آذربایجان را یکی پس از دیگری به تصرف خود درمی‌آوردند.

در اواخر آبان ماه، دولت حکیمی که تازه مستقر شده بود، تصمیم گرفت برای سرکوب شورشیان، نیروهای نظامی کمکی به آذربایجان اعزام کند، لذا از طریق وزارت امورخارجه به سفارت شوروی در تهران حرکت نیروهای دولتی را اطلاع داد. امّا نظامیان شوروی نیروهای دولتی را در شریف‌آباد، در شش کیلومتری قزوین، که آغاز منطقه تحت اشغال نیروهای شوروی بود، متوقف کردند و به آنها اجازه پیشروی ندادند. و سفارت شوروی در پاسخ وزارت امور خارجه ایران، طی یادداشتی نوشت:

... راجع به اظهارات آن وزارت مبنی بر ورود نیروهای نظامی تکمیلی به استانهای شمالی ایران، سفارت شوروی آن وزارت را به نکات زیر متوجه می‌سازد:

---

۱. همان، ش ۲۷، ۱۳۲۴/۷/۲۲.

با در نظرگرفتن اینکه از هرگونه حوادث نامطلوب برای دولت ایران و برای دولت شوروی باید احترازکرد و این موضوع به ورود نیروهای نظامی تازه ایرانی به استانهای شمالی ایران بستگی دارد، دولت شوروی در این موقع انجام این امر را صلاح نمی‌داند و باید در نظرگرفت که چنانچه نیروی تازه علاوه بر ارتش منظم ایرانی و ژاندارم که در نواحی مزبور می‌باشند وارد شوند، آنگاه این عمل باعث اغتشاشات و خونریزی در استانهای شمالی ایران خواهد گردید و به این مناسبت دولت شوروی ناگزیر خواهد بود که به منظور حفظ نظم و تأمین امنیت برای پادگان شوروی، نیروی تکمیلی خود را به ایران وارد نماید و چون دولت شوروی به ورود نیروی تکمیلی خود به ایران مایل نیست، به این لحاظ ورود نیروی تکمیلی ایران به استانهای شمالی ایران را در این موقع صلاح نمی‌داند.[1]

به این ترتیب با دخالت علنی و رسمی ارتش شوروی، دست نیروهای مسلح فرقه برای تصرف تمام منطقه آذربایجان بازماند و فرقه خود را برای تصرف کامل قدرت محلی مهیا ساخت.

در روز بیست و نهم آبان ماه «کنگره بزرگ خلق» از جانب فرقهٔ دمکرات با حضور بیش از هفتصد نماینده که اکثر آنها از مهاجرین بودند، در شهر تبریز گشایش یافت. این کنگره خود را «مجلس مؤسسان» نامید و به نام هیئت رئیسه خود تلگرافی برای وزرای خارجه پنج دولت بزرگ آمریکا، انگلیس، شوروی، فرانسه، و چین و نیز برای شاه، نخست‌وزیر و رئیس مجلس شورای ملی فرستاد و در آن خواستها و مواضع خود را جهت ایجاد یک حکومت خودمختار در آذربایجان اعلام داشت و تهدید کرد که در صورت عدم تأمین خواستهایش از طریق مسالمت‌آمیز، به مقابله و اعمال زور متوسل خواهد شد. این کنگره یک هیئت سی و نه نفری را برای به عهده گرفتن زمام امور حکومتی در آذربایجان، تا تشکیل «مجلس ملی» انتخاب کرد.

تشکیل دولت فرقه و انتخاب اعضای کابینه آن

در کمتر از یک ماه پس از این کنگره و به دنبال انتخابات محلی که با سازماندهی فرقه انجام شد، در روز ۲۱ آذر، مجلس به اصطلاح ملی به ریاست حاج میرزاعلی شبستری

۱. «یادداشتهای متبادله بین ایران و شوروی»، رهبر، ش ۶۴۵، ۱۳۲۴/۹/۱۲.

در تبریز افتتاح گردید و طی یک جلسه تشریفاتی به نخست‌وزیری پیشه‌وری رأی تمایل داد و او را مأمور تشکیل هیئت دولت کرد. بعدازظهر همان روز پیشه‌وری اعضای کابینه خود را به شرح زیر به مجلس مذکور معرفی نمود:

۱. سیدجعفر پیشه‌وری — باش وزیر (نخست‌وزیر)
۲. دکتر سلام‌الله جاوید — وزیر داخله (کشور)
۳. جعفر کاویان — وزیر قشونهای ملی (جنگ)
۴. دکتر جاوید مهتاش — وزیر فلاحت (کشاورزی)
۵. محمد بی‌ریا — وزیر معارف (فرهنگ)
۶. دکترحسن اورنگی — وزیر صحیه (بهداری)
۷. غلامرضا الهامی — وزیر مالیه (دارایی)
۸. یوسف عظیما — وزیر عدلیه (دادگستری)
۹. ربیع کبیری — وزیر پست و تلگراف و طرق (راه)
۱۰. رضا رسولی — وزیر تجارت و اقتصاد
۱۱. آتش‌خان بیات ماکو — وزیر تبلیغات
۱۲. وزارت کار موقتاً به عهده نخست‌وزیر

پیشه‌وری، زین‌العابدین قیامی را به ریاست کل دیوان تمیز و فریدون ابراهیمی را به سمت دادستان آذربایجان معرفی کرد.

پس از اعلام رسمی حکومت خودمختار، یک اداره پلیس مخفی نیز از روی نمونه شوروی به وجود آمد که ریاست آن را دکتر سلام‌الله جاوید به عهده گرفت. غلام‌یحیی دانشیان نیز به فرماندهی «ارتش ملی» منصوب شد.

در روز ۲۲ آذر، به دنبال مذاکراتی که بین نمایندگان حکومت پیشه‌وری و سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر ۳ آذربایجان به عمل آمد، سرتیپ درخشانی[۱] دستور تسلیم و خلع سلاح پادگان تبریز و تحویل آن به ارتش فرقه را صادر کرد. به این ترتیب پادگان تبریز و کلیه مراکز نظامی و اداری دولتی در اختیار حکومت فرقه قرار گرفت.

---

۱. سرتیپ درخشانی در آن هنگام از عوامل سازمان اطلاعات و جاسوسی شوروی (کا.گ.ب) بوده است. در این مورد به کتاب خاطرات مأمور اطلاعاتی شوروی در ایران، ولادیمیر کوزیتکچین، که در سال ۱۳۶۱ به غرب پناهنده شد، تحت عنوان کا.گ.ب در ایران. تهران، نشر نو، ۱۳۷۰. ص ۲۸۸ مراجعه شود.

غلام یحیی دانشیان، در سمت فرماندهی ارتش فرقه، دستور داد لباس اونیفورم ارتش شوروی و علائم و درجات مخصوص آن در ارتش فرقه نیز متداوّل شود. به تدریج افسران فراری خراسان، که پس از شکست قیامشان به خاک شوروی برده شده بودند، و نیز عده‌ای از افسران توده‌ای از تهران، به تبریز اعزام شدند تا در سازماندهی ارتش فرقه مشارکت کنند.

در آذربایجان با کمک ارتش شوروی اعضای فرقه و فدائیان مسلح شدند و پادگان تبریز و سایر پادگانها را خلع سلاح کردند و قدرت کامل دولتی در دست فرقه متمرکز شد. ارتش فدائیان تشکیل گردید و عده قابل ملاحظه‌ای از افسران توده‌ای که شناخته شده بودند، از تهران و سایر شهرستانها به کمک حزب به آذربایجان فرستاده شدند تا در تشکیل «ارتش ملی» فرقه شرکت نمایند. عده‌ای هم از افسران خراسان، که قبلاً خودسرانه قیام‌کرده بودند و پس از شکست متواری شده و با کمک ارتش شوروی به شوروی رفته بودند، از آنجا به آذربایجان فرستاده شدند.

یکی از زشت‌ترین اقدامات فوری فرقهٔ دمکرات، که مسلماً با دستور مقامات شوروی انجام گرفت، تغییر اونیفورم ارتش ایران به اونیفورم شبیه ارتش شوروی بود. این کار حتّی برای من که با تمام اعتقادم دوستدار شوروی بودم و تشکیل فرقه را تأیید می‌کردم مشمئزکننده بود. درجات افسران از نامهای فارسی به نامهای قدیم روسی برگردانده شد، مثلاً به جای سروان، کاپیتان و به جای سرگرد، مایور انتخاب شد.

مهدی کیهان از جمله افسرانی بود که از شوروی به آذربایجان فرستاده شد. او در همان میزگرد خاطرات خود را در این باره چنین بیان کرد:

من در آن موقع جوان بیست و یک ساله‌ای بودم که بعد از شرکت در وقایع گنبد، به همراه سایر افسران تسلیم ارتش شوروی شدیم و ما را در یک تبعید محترمانه نگه داشتند. همراه آخرین گروهی که به آذربایجان فرستاده شدند، درست در روزی که قرار بود ارتش شوروی ایران را تخلیه کند، به تبریز آورده شدم. بعد از ورود به تبریز ما را به «باش قرارگاه» (به اصطلاح ستاد ارتش ملی) معرفی کردند. در آن موقع پناهیان رئیس ستاد ارتش بود. به تناسب درجه به هر کسی شغلی واگذار کردند، من یک ماهی در کارگزینی «باش قرارگاه» زیر دست شفایی کار کردم و بعد به اردبیل منتقل شدم که در آنجا به اصطلاح تیپ تازه‌ای تشکیل می‌شد. در اردبیل هم که سرگرد پزشکیان مسئولش بود، مرا نگه نداشتند و فرستادند به خلخال و من مسئول ستاد گردان «فدایی»ها شدم.

امتناع شوروی از خروج قوای خود از ایران

در این شرایط حکیمی نخست‌وزیر دولت مرکزی که در اعزام نیروی کمکی به آذربایجان ناکام مانده بود، بر آن شد شخصاً به مسکو برود و با مقامات شوروی وارد مذاکره شود، امّا دولت شوروی با درخواست وی موافقت نکرد. لذا دولت به حسن تقی‌زاده، سفیر کبیر ایران در لندن دستور داد موضوع اختلاف ایران و شوروی را، در زمینه لزوم تخلیه ایران از قوای خارجی و مداخلات دولت شوروی در امور داخلی ایران، در سازمان ملل متحد مطرح کند.

امّا دولت انگلیس که سعی می‌کرد با دولت شوروی بر سر ایجاد یک کمیسیون سه جانبه برای حل و فصل مسائل ایران به توافق برسد، از طریق سرریدر بولارد، سفیر کبیر خود در ایران، از طرح موضوع شکایت ایران در سازمان ملل جلوگیری کرد.[1]

مطابق فصل پنجم پیمان اتحاد بین ایران و انگلیس و شوروی که در نهم بهمن ماه ۱۳۲۰ به امضاء رسیده بود، قرار شده بود دولتهای متفق حداکثر ظرف شش ماه پس از انعقاد قرارداد متارکه جنگ با آلمان و متحدین آن، قوای خود را از ایران خارج سازند. پس از شکست آلمان، خبرگزاری نیویورک در تیرماه ۱۳۲۴ خبر داد که «چرچیل به دولت شوروی پیشنهاد کرده است که متفقین قوای خود را از ایران خارج نمایند، ولی دولت شوروی هنوز پاسخی نداده است.»

در بیست و پنجم آذر ماه، کنفرانس مسکو با شرکت بوین، برنس و مولوتف، وزرای خارجه انگلیس، آمریکا و شوروی تشکیل شد. در این کنفرانس، بوین، وزیر خارجه انگلیس، پیشنهاد کرد یک کمیسیون سه جانبه از نمایندگان انگلیسی، آمریکا و شوروی تشکیل و به تهران اعزام شود تا به اوضاع ایران، از جمله آذربایجان رسیدگی کند. در این پیشنهاد به تأسیس حکومتهای خودمختار محلی در نقاط مختلف ایران توصیه شده بود. در این مورد، روزنامه اطلاعات به نقل از رادیو لندن خبر داد:

رادیو لندن ـ مستربوین در نطق خود که راجع به سیاست خارجی پریروز در مجلس شورای ملی انگلیس ایراد نموده و سیاست انگلستان را در مورد حفظ دوستی با دولت شوروی و پیشنهاد به دولت شوروی برای اینکه قرارداد بیست ساله منعقد بین شوروی و انگلستان به پنجاه سال مبدل گردد، تشریح نمود... و نسبت به قضیه ایران هم اظهارات زیر را نمود:

---

۱. «اسناد وزارت خارجه آمریکا»، به نقل از سالنامه دنیا، ش ۲۹، س ۱۳۵۲، صص ۲۳۰-۲۳۱.

من معتقدم که رقابت و همچشمی بین انگلستان و شوروی درباره ایران وجود ندارد، ولی درباره آذربایجان ایران همیشه نگران بودم، مخصوصاً اینکه به روزنامه‌نگاران و اشخاص دیگر اجازه داده نمی‌شد به آذربایجان مسافرت نمایند. لذا ما این قضیه را در مسکو مطرح نمودیم.

مستربوین اشکالاتی‌را که در سال ۱۹۰۷ سرادواردگری با آن مواجه‌بود یاد آورد و گفت:

در حقیقت قانون اساسی ایران هرگز به موقع اجرا گذاشته نشده است و به موجب این قانون امور هر یک از استانهای ایران باید به دست مردم آن استان اداره شود. سپس کلیه استانهای مزبور تحت اداره حکومت مرکزی اداره شوند. بدین طریق ایران به شکل یک حکومت متحده درمی‌آید. لذا ما پیشنهاد کردیم کمیسیونی از سه دولت بزرگ تشکیل شود و برای رسیدگی به این موضوع و ایجاد راه‌حلی برای آن به ایران اعزام گردد.

مستر بوین سپس به مسئله کردستان اشاره کرد و گفت: «چون این منطقه یک منطقه نفت‌خیز است لذا سه دولت شوروی، انگلستان و آمریکا بدان علاقه‌مند هستند.»[۱]

پیشنهاد دولت انگلیس در واقع در ادامه توافقهای قبلی دولتهای انگلیس و روس در مورد تقسیم ایران به مناطق نفوذ دو دولت مذکور بود. دولت شوروی ابتدا به این پیشنهاد روی موافق نشان داد، امّا سرانجام آن را رد کرد.

دولت شوروی به سادگی حاضر به تخلیه ایران نبود و تهدید دولت ایران را برای مرزهای جنوبی خود(!) بهانه قرار می‌داد و حتّی به قرارداد ۱۹۲۱ شوروی و ایران متشبث می‌شد.

برنس، وزیر خارجه وقت آمریکا، در کتاب خود به نام گفتار صریح، پاسخ استالین را به خودش درباره تخلیه ایران، چنین نقل می‌کند:

... معادن نفت باکو واقع در جنوب شوروی نزدیک مرز بوده و مسئله بخصوصی را ایجاد کرده است. این معادن را باید در مقابل احتمال هر اقدام خصمانه‌ای که از طرف ایران ابراز شود حفظ نمود و هیچ اعتمادی هم به دولت ایران نمی‌توان داشت. ممکن است خرابکارانی به معادن باکو اعزام شوند که معادن مزبور را آتش زنند و چون دولت شوروی به موجب پیمان منعقده حق دارد که ارتش خود را تا پانزدهم مارس

---

۱. اطلاعات، ۱۳۲۴/۱۲/۴.

در ایران نگه دارد، لذا میل ندارد که قبل از آن تاریخ ایران را تخلیه کند و در آن تاریخ هم باید وضع را بررسی نمود و ملاحظه کرد که ممکن است سربازان شوروی را از ایران خارج شود یا نه. تصمیم راجع به این موضوع موکول به رویه و رفتار دولت ایران خواهد بود. و نیز متذکر شد که «پیمان ۱۹۲۱ بین شوروی و ایران به دولت شوروی حق می‌دهد که هرگاه احتمال خطری از منبع خارجی متوجه روسیه شوروی شود، ارتش خود را به شمال ایران اعزام دارد....»

من اظهار امیدواری کردم که هیچ اقدامی در ایران نشود که تولید اختلافی بین ما و شوروی بنماید. در جواب من استالین گفت: «ما کاری نخواهیم کرد که صورت شما گلگون گردد.[1]

تشکیل مجدد کابینه قوام‌السلطنه

واقعیت این بود که دولتهای انگلیس و آمریکا در پی نوعی مصالحه و سازش با شوروی بودند و حاضر نبودند در آن شرایط بر سر ایران با شوروی وارد جنگ شوند. لذا سرانجام برای حل مسئله از راه سیاسی، احمد قوام را به صحنه باز گرداندند.

در اینجا بی‌مناسبت نیست که سوابق احمد قوام را به نقل از کتاب گذشته چراغ راه آینده است مرور کنیم:

احمد قوام نوه میرزامحمد قوام‌الدوله، مؤسس لژ فراماسونری در خراسان و فرزند میرزاابراهیم معتمدالسلطنه پیشکار «موروثی» آذربایجان که در زمان مورگان شوستر مستشار آمریکایی مالیه ایران، جهت ادامه غارتگریهای خود با جان سختی از سر و سامان یافتن امور مالی کشور جلوگیری می‌کرد[2] *و برادر میرزاحسن وثوق‌الدوله عامل سرسپرده انگلیس و عاقد قرارداد اسارت‌آور ۱۹۱۹ ایران و انگلیس بود.*

وی بنا به استدعای پدرش به دربار ناصرالدین شاه راه یافت و لقب دبیر حضور گرفت.

پس از قتل ناصرالدین شاه، امین‌الدوله که به پیشکاری ایالت آذربایجان منصوب شده بود، قوام را به سمت منشی با خود به تبریز برد و در تبریز وی مورد «توجه و عنایت» محمدعلی میرزا ولیعهد قرار گرفت.

---

۱. ابوالفضل قاسمی. کتاب سیاه یا حکومت خانواده‌ها. جزوه سوّم، صص ۱۴۱، ۱۴۳ و ۱۴۵.

۲. همان.

قوام در دوره سلطنت مظفرالدین شاه بنا به تقاضای عین‌الدوله صدراعظم، سمت دبیر حضوری این دشمن غدار آزادی و مشروطیت را به عهده گرفت.

در وصف عین‌الدوله همین بس که جنبش مشروطه‌طلبان در بدو امر به صورت اعتراض به خودسریها و بیدادگریهای او آغاز گردید و گویا وی از همان زمان به فراماسونها پیوست.[۱]

بعد از انقلاب مشروطیت قوام نیز مانند سایر عناصر ارتجاعی، لباس مشروطه‌خواهی بر تن کرد و چندین بار به مقام وزارت و نخست‌وزیری دولت مشروطه ایران رسید و در جریان همین فعل و انفعالات، وی قطب سیاسی خود را تغییر داده، به یکی از خدمتگزاران امپریالیسم آمریکا مبدل شد.

پس از کودتای ۱۲۹۹ و خروج سیدضیاءالدین از ایران قوام جانشین او گردید و رضاخان سردار سپه در کابینه قوام سمت وزارت جنگ را داشت.

در آن هنگام قوام با اعطای امتیاز نفت شمال ایران به کمپانی استاندارد اویل کمپانی موافقت کرد و قانون مزبور به آن امتیاز را به مجلس برده از تصویب گذراند. ولی به علت اینکه کمپانی مزبور قسمتی از سهام خود را به کمپانی انگلیسی واگذار نمود، قرارداد مزبور لغو گردید. علاوه بر این قوام‌السلطنه عده‌ای از مستشاران آمریکایی را نیز به ایران آورد.[۲]

امّا رضاخان تنها به منظور اینکه قدرت را شخصاً به دست گیرد و حمایت دولت شوروی را نیز نسبت به خود جلب نماید، قوام را توقیف و تبعید نمود و بنا به نوشته حسین مکی «وقتی سردار سپه با سفارت شوروی محرمانه موضوع دستگیری قوام‌السلطنه را مطرح نمود، آنها کاملاً سردار سپه را تشویق کرده، قول موافقت و مساعدت دادند.[۳]

قوام در دوره رضاشاه مدت بیست سال از صحنه سیاست به دور بود، ولی در سال ۱۳۲۱ مجدداً به نخست‌وزیری رسید و بنا به سابقه خدمتگزاری و دوستی با آمریکا عده زیادی از مستشاران آمریکایی و از آن جمله دکتر میلیسپو را به ایران آورده، امور حیاتی کشور ما را به دست آنها سپرد.

علیهذا هنگامی که قوام‌السلطنه در بهمن ماه ۱۳۲۴ پس از سقوط کابینه حکیمی،

---

۱. اسماعیل رائین. فراموشخانه و فراماسونری در ایران. تهران، امیرکبیر، بی‌تا. صص ۷۶، ۴۵۱.

۲. مصاحبه جهانگیر تفضلی در پاریس، ایران ما، ش ۴۹۴، ۱۳۲۵/۱/۱۱.

۳. حسین مکی، همان، ج ۲، ص ۲۶۷.

کاندیدای نخست‌وزیری شد، مورد حمایت آزادیخواهان کشور و دولت شوروی واقع گردید. در حالی که محمدرضاشاه و جناح انگلیسی به سردستگی سیدضیاءالدین به شدت با وی مخالفت می‌کردند. قوام‌السلطنه مرد گمنامی نبود و آزادیخواهان ایران به سوابق سیاسی وی آشنایی داشتند.

در سال ۱۳۰۱ که اولین بار قوام به نخست‌وزیری رسید، فرخی یزدی در روزنامه طوفان تحت عنوان «خانواده خیانت» وی را چنین معرفی کرد:... اگر به ادوار سیاه و ننگین خانواده قوام‌السلطنه مراجعه کرده و بخواهید از قاموس کلمات، برای این فامیل طماع و بی‌حقیقت اسمی استخراج نمایید، بدون هیچ اندیشه و تامل بایستی در صدر دیباچه اعمال ایشان و در سرلوحه تاریخ وزارت و حکومت آنها، خانواده خیانت را به خط برجسته بنگارید....[1]

پیشه‌وری در روزنامه آژیر قوام‌السلطنه را چنین توصیف کرده بود:

این پیرمرد جاه‌طلب در خفه کردن آزادی تاریخ طولانی و شگفتی دارد و به طور تحقیق و در دسته‌بندی، در خواب کردن عناصر آزادیخواه و اغفال مردمان پاک و ساده اعجوبه غریبی است. هرگز از رو نمی‌رود، یاس و ناامیدی به خود راه نمی‌دهد، از هر اسم و هر عنوان و هر پیش‌آمدی به هر قیمتی باشد می‌خواهد استفاده کند.[2]

و حتّی روزنامه ایران ما وابسته به قوام در سرمقاله خود به قلم جهانگیر تفضلی می‌نوشت:

آقای قوام‌السلطنه برخلاف شهرتی که عمال سیدضیاء می‌دهند زیاد متمایل به سیاست شوروی نمی‌باشند و نمی‌توانند بود... [چون] از آریستوکراتهای درجه اوّل و مالکین بزرگ هستند... سوابق روشن سیاسی آقای قوام‌السلطنه، چه در ادوار قبل از کودتا و چه در جریانات بعد از شهریور ۲۰، نشان می‌دهد که ایشان به دولت و کشور آمریکا دلبستگی مخصوص دارند و در اغلب موارد نفوذ کشور آمریکا و علاقه‌مند کردن سیاست آن کشور را نسبت به ایران مناسبت‌تر از نفوذهای سیاسی و اقتصادی همسایگان بزرگ ما در ایران می‌دانند و این تمایل آقای قوام‌السلطنه را در موضوع امتیاز نفت استاندارد اویل که در آن دوران بدون شک بزرگترین خدمتی به

۱. فرخی یزدی. سرمقاله «خانواده خیانت» طوفان، س ۲، شماره ۲۸، ۲۱ عقرب ۱۳۰۱.
۲. آژیر، ۱۳۲۲/۴/۲۸.

کشور ما می‌توانست بود و همچنین استخدام مستشاران آمریکایی را، می‌توان به صراحت مشاهده کرد.[۱]

قوام‌السلطنه در ششم بهمن ۱۳۲۴ مجدداً به نخست‌وزیری رسید و علیرغم سوابقش، با یک ژست آزادیخواهانه، مقررات حکومت نظامی را درباره احزاب و اجتماعات لغو کلوپ مرکزی حزب توده را که از بیستم شهریور در اشغال بود آزاد کرد. ایوانف درباره این ژست تازه قوام می‌نویسد:

در ماه ژانویه سال ۱۹۴۶، احمد قوام‌السلطنه، مرتجع معروف و سرسپرده قدیمی امپریالیستهای آمریکایی مالک بزرگ گیلان و صاحب باغهای چای لاهیجان به نخست‌وزیری رسید. قوام به منظور تحکیم موقعیت خود و گمراه ساختن افکار عمومی، خود را طرفدار اصلاحات اساسی و عمیق و بسط مناسبات حسن همجواری با اتحاد شوروی قلمداد کرد.

قوام‌السلطنه بعضی از قوانینی را که از فعّالیّت سازمانهای دموکراتیک ممانعت می‌کرد لغو نمود، از بعضی از روزنامه‌های مترقی رفع توقیف کرد. تشکیل میتینگها و اجتماعات را آزاد ساخت. کلوپ حزب توده و اتحادیه‌های کارگری که به وسیله واحدهای نظامی و پلیس اشغال شده بودند آزاد شدند. قوام بعضی از عناصری را که در رأس کار قرار داشتند و به ضدیت با ایده‌های مترقی اجتماعی معروف بودند، مانند سرلشکر ارفع، رئیس کل ستاد ارتش وقت، از کار برکنار نمود. سپس در بهار سال ۱۹۴۶ سیدضیاءالدین طباطبایی، سرلشکر ارفع و بعضی دیگر از مرتجعین معروف مانند طاهری، امامی و دشتی را بازداشت کرد. او همه این اقدامات را به این منظور انجام می‌داد که می‌خواست نشان دهد که تمام وابستگی ارتجاعی خود را نسبت به دولتهای گذشته از دست داده است.[۲]

قوام بلافاصله پس از انتصاب مجددش به نخست‌وزیری تلگرامهایی برای رؤسای دول متفق مخابره کرد و در آنها اساس سیاست خارجی خود را «موازنه، مودت و احترام متقابل» اعلام کرد.

استالین در پاسخ تلگرام قوام، ضمن پیام دوستانه‌ای از اظهار تمایل قوام برای سفر به مسکو و مذاکره مستقیم با مقامات شوروی استقبال کرد. روزنامه اطلاعات از قول مقامات

---

۱. شهباز، به جای ایران ما، ۱۳۲۴/۱۱/۴.

۲. ایوانف. تاریخ‌نوین ایران، ص ۱۱۶.

شوروی نوشت: «قصد ایشان مبنی بر اعزام میسیونی از ایران به مسکو از طرف مقامات اتحاد جماهیر شوروی با نهایت مسرت تلقی شده است.»[۱]

در نتیجه قوام آماده سفر به مسکو شد و در جلسه علنی بیست و هشتم بهمن ماه، ضمن معرفی اعضای دولت به مجلس، اظهار داشت:

> *سیاست خارجی اینجانب روی اساس موازنه و مودّت و احترام متقابله با سه دولت بزرگ و متفق ایران استوار می‌باشد و در این موقع که بر اثر تلگراف پرمهر و محبت ژنرالیسم استالین و ابراز مودت کامل از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی، با اعتماد به حسن نیت و توجه همسایه شمالی، عازم مسکو می‌باشم، امیدوارم به یاری خداوند و پشتیبانی ملت ایران موفق شوم....*[۲]

به این ترتیب، قوام در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۲۴ با هواپیمای اختصاصی ارسالی از سوی دولت شوروی عازم مسکو شد تا درباره سه مسئله به هم پیوسته نفت شمال، خروج قوای شوروی از ایران و حکومت فرقهٔ دمکرات در آذربایجان با رهبران شوروی به مذاکره و معامله بنشینند.

حمایت حزب توده از دولت قوام

به همین جهت، حزب توده به پیروی از سیاست شوروی و برای صیانت از منافع شوروی، گذشته قوام را نادیده گرفت و به حمایت از دولت او پرداخت. روزنامه رهبر، ارگان حزب توده، نوشت: «دولت کنونی را همان امواج غضب ملت بر علیه هیئت حاکمه روی کار آورده است. این دولت اسلحه ملت، آخرین اسلحه مسالمت‌آمیز ملت بر علیه هیئت حاکمه است.»[۳]

و حتّی در اواخر سال ۱۳۲۴ در میدان بهارستان به نفع قوام تظاهرات برپا کرد.[۴] حزب توده در حمایت از قوام تا آنجا پیش رفت که مخالفت با او را «کمک به امپریالیزم و تضعیف جبهه جهانی دموکراسی» نامید![۵] روشن است که در اصطلاح‌شناسی حزب

---

۱. اطلاعات، ۱۳۲۴/۱۱/۱۴.
۲. ایران ما، ش ۴۶۸، ۱۳۲۴/۱۱/۹.
۳. رهبر، ۱۳۲۴/۱۲/۲۲.
۴. رهبر، ش ۸۴۵، ۱۳۲۵/۸/۱.
۵. به نقل از جزوه «دو روش برای یک هدف»، نخستین نشریه سازمانی جمعیت سوسیالیست توده ایران، تهران، ۱۳۲۶/۱۰/۱۵.

توده، به ویژه در آن زمان که مواضع ایدئولوژیک خود را پنهان می‌کرد، منظور از «جبهه جهانی دموکراسی» اتحاد شوروی بود.

نتایج مذاکرات قوام در مسکو

قوام در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۲۴ عازم مسکو شد و نخستین دور مذاکرات خود را با استالین در روز دوّم اسفند ماه درکاخ کرملین آغاز کرد.

احمد قوام بعدها گزارش مشروح مذاکرات محرمانه خود را با استالین و مولوتف و یادداشتهای متبادله میان دو دولت را درباره امتیاز نفت شمال، خروج قوای شوروی از ایران و مسائل آذربایجان در جلسه بیست و نهم مهرماه ۱۳۲۶ به مجلس شورای ملی ارائه داد. ما در این‌جا جریان این مذاکرات را با نقل بخشهایی از این گزارش دنبال می‌کنیم.[1]

در نخستین دور مذاکرات، قوام خواستار خروج قوای شوروی از ایران شد، امّا استالین ضمن رد این درخواست، مسئله نفت را پیش کشید. درگزارش قوام آمده است:

> *[به استالین گفتم می‌خواهم] از شما خواهش کنم مقدمه و شرط اصلی شروع روابط دوستی و حل مشکلات بین ایران و شوروی را که تخلیه فوری ایران از نیروی شوروی است، با یک اراده فراهم کنید و در باب اصلاح مسئله آذربایجان که با این وضع خلاف قوانین و حق حاکمیت ایران است، کمک معنوی به ما ابراز دارید و اضافه کردم که ما در حل قضیه آذربایجان سیاست مخاصمت‌آمیزی نداریم و مردم آذربایجان را برادران خود می‌پنداریم و تا آنجا که با قوانین کشور مباینت نداشته باشد، حاضریم ارفاقهایی از قبیل اینکه در تعیین برخی از رؤسای ادارات نظیر شهربانی و شهرداری حتّی خود استاندار پیشنهاد انجمن ایالتی مورد توجه دولت مرکزی واقع گردد، بنماییم و اصلاحات اساسی برای ترفیه حال مردم در آنجا و سایر ایالات کشور به جا آوریم.*
>
> *باید با کمال تاسف بگویم که این دو پیشنهاد، چنانکه منظور نظر من بود، جلب توجه ژنرالیسم استالین را ننمود و در جواب اظهار داشتند آنچه موضوع تخلیه است عجالتاً نمی‌توانیم تخلیه نماییم و به موجب ماده ششم معاهده ۱۹۲۱ حق داریم قوایی را در ایران نگاهداریم. امّا در موضع آذربایجان، یک امر داخلی است که ما*

---

۱. به نقل از: مهرزاد آذری. آذربایجان و نغمه‌های تازه استعمارگران. تهران، انتشارات هفته، ۱۳۶۰. صص ۶۵-۹۴.

مداخله نداریم، ولی خودمختاری در آنجا چه ضرری دارد و مغایر با استقلال ایران نیست. اساساً ما نظر ارضی نسبت به ایران نداریم.

بعد از این بیانات، ژنرالیسم از مسئله نفت پرسش کردند. در جواب اظهار داشتم:

من در این باب به حکم قانون اساسی و قانونی که اخیراً از مجلس شورای ملی گذشته است، نمی‌توانم وارد مذاکره بشوم، زیرا مسئول خواهم شد، مگر اینکه مجلس شورای ملی ایران قانون مزبور را الغاء نماید....

روز شنبه چهارم اسفند ۱۳۲۴ باز از آقای مولوتف ملاقات خواستم و مذاکره جدی و ممتدی جریان یافت. موضع تخلیه قوا و قضیه آذربایجان از سرنو مطرح گشت. آقای مولوتف نقشه ایران را مقابل من نهادند و صحبت از نفت به میان آوردند و سیاست ما را در این باب سیاست یک جانبه و تبعیض نامیدند. اظهار داشتم که امتیاز نفت جنوب در ۱۹۰۱، یعنی قبل از مشروطیت ایران داده شده و دولت مشروطه ایران مسئول آن نیست و آن وقت هم با شرایط آن زمان سیاست تبعیض نسبت به دولت روسیه در کار نبوده و اکنون نیز این موضوع به طور مسلم مبتنی به سیاست تبعیض نمی‌تواند بشود....

درباره سرانجام مولوتف اظهار داشت:

... در باب نفت هم دولت شوروی حاضر است از درخواست امتیاز صرف نظر کند و یک شرکت ایران و شوروی به نسبت پنجاه و یک سهم شوروی و چهل و نه سهم ایران تأسیس گردد. در صورتی که در مذاکراتی که در گذشته بین طرفین در این باب توسط آقای آهی سفیر کبیر ما در مسکو به عمل آمده بود، موضوع شرکت را رد کرده بودند و در این موقع اظهار می‌داشتند که این مساعدت را محض ابراز کمال حسن نیت به عمل می‌آورند.

امّا پس از آنکه این درخواست شوروی را قوام برخلاف مصوبه مجلس شورای ملی دانست و رد کرد، شورویها پیشنهاد اخیر خود را پس گرفتند و دوباره خواستار امتیاز نفت شدند:

روز بعد تذکاریه جدیدی رسید که چون پیشنهادهای شوروی را طرف ایرانی قبول نکرده است، دولت شوروی پیشنهاد خود را در باب شرکت نفت پس می‌گیرد و امتیاز نفت شمال ایران را می‌خواهد. در جواب این تذکاریه پاسخ داده شد که موضوع شرکت نفت از طرف هیئت رد نشده است، منتها چون به موجب قوانین

ایران باید این قبیل شرکتها به تصویب مجلس شورای ملی برسد، در صورتی که دولت شوروی قوای خود را از ایران فوری خارج نماید، این عمل فرصتی خواهد بخشید که مقدمات مذکور در این امر در تهران فراهم گردد تا با توافق طرفین در شرایط شرکت مزبور، مقاوله‌نامه برای تقدیم به مجلس تهیه گردد.

روز بعد مولوتف تذکاریه دیگری فرستاد که بند اوّل آن در شش ماده به پیشنهادهای شوروی درباره آذربایجان و بند دوّم آن به درخواست امتیاز نفت و بند سوّم به خروج قوای شوروی از ایران اختصاص داشت:

«راجع به اوضاع آذربایجان ایران که پیش آمده است، پیشنهادات زیرین را به طور تفاهم و ارفاق (کمپرومی) می‌نماید:

۱. در استان آذربایجان حکومت خودمختار برقرار می‌گردد. این حکومت در استان عبارت خواهد بود از انجمن ایالتی آذربایجان و دولت ایالتی آذربایجان که از طرف انجمن انتخاب خواهد گردید. و در ولایات انجمنهای ولایتی و کمیته‌های اجرائیه آنها.

انتخابات انجمنها بر طبق مقرراتی به عمل خواهد آمد که فعلاً در آذربایجان وضع شده است.

دولت ایالتی آذربایجان تشکیل می‌شود از نخست‌وزیر و وزارتخانه‌های کشاورزی، پیشه و هنر، بازرگانی، کشور (با یک عده معینی قوای ملی که برای حفظ امنیت عمومی ضرورت داشته باشد!) دارایی، کار، فرهنگ، بهداری و همچنین ادارات حمل و نقل و شهربانی و دوایر دادگستری و دادستانی.

۲. اهالی آذربایجان حق خواهند داشت در امور اداری محلی و تدریس در مدارس و محاکمات و غیره از زبان محلی استفاده نمایند.

۳. نخست‌وزیر دولت ایالتی آذربایجان در عین حال سمت استانداری استان آذربایجان را خواهد داشت که با تصویب دولت ایران خواهد بود.

فرمانده پادگان نظامی ایالتی آذربایجان از طرف دولت ایران با جلب موافقت دولت ایالتی آذربایجان تعیین می‌گردد. در قسمت نفرات واحدهای نظامی اصول دستجات ملی و محلی معمول خواهد گردید.

ارتباط دولت ایالتی آذربایجان با مرکز به زبان فارسی خواهد بود.

۴. در مورد تعیین عواید مالیاتی و درآمدهای بودجه آذربایجان ایران، ۷۰ درصد عواید آذربایجان به بودجه دولت ایالتی آذربایجان تخصیص داده خواهد شد.

۵. دولت ایران آزادی عمل تشکیلات دموکراسی را از قبیل حزب دمکرات آذربایجان ایران و اتحاد پیشه‌وران و غیره را در آذربایجان ایران تایید می‌نماید.

۶. در موقع انتخاب مجلس شورای ملی، به تعداد نمایندگان آذربایجان به نسبت جمعیت واقعی استان مزبور افزوده خواهد شد.

دوّم، راجع به امتیاز نفت: دولت شوروی برای حسن استقبال از تمایل دولت ایران حاضر است از پیشنهاد واگذاری امتیاز نفت در نواحی شمال ایران صرفنظر نماید و در عوض پیشنهاد می‌کند شرکت مختلط ایران و شوروی برای اکتشافات و استخراج مشتقات نفت در شمال ایران تشکیل شود. به این ترتیب که ۵۱ درصد سهام متعلق به طرف شوروی و ۴۹ درصد متعلق به طرف ایران خواهد بود.

سوّم، راجع به توقف قوای نظامی شوروی در ایران، دولت شوروی در نظر دارد از تاریخ دوّم مارس جاری به خروج قوای خود از بعضی از نواحی ایران شروع نماید و امّا راجع به بقیه قوای شوروی این قوا موقتاً بر طبق عهدنامه ایران و شوروی مورخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ در ایران خواهد ماند و قوای شوروی موقعی خاک ایران را به کلی تخلیه خواهند نمود که دولت ایران کلیه اقدامات خصمانه و تبعیض را نسبت به دولت شوروی از میان ببرد و در شمال ایران آرامش برقرار نماید و سیاست دوستانه نسبت به دولت شوروی اتخاذ نماید.

قوام در هفتم اسفند در پاسخ این تذکاریه متقابلاً تذکاریه‌ای برای مولوتف فرستاد و ضمن رد دعاوی او در مورد قرارداد ۱۹۲۱ و خودمختاری، در مورد نفت قول مساعدت داد:

و امّا در موضوع نفت و تشکیل شرکت ایران و شوروی. امیدوارم با حل مسئله آذربایجان و تخلیه ایران از قوای شوروی، بلافاصله این قضیه به ترتیبی که مورد توافق نظر طرفین باشد انجام یابد.

در خاتمه پیشنهاد می‌کنم با سوپلس خاصی که از صفات سیاستمداران دوراندیش شوروی است، موافقت خودشان را در باب آذربایجان و تخلیه کامل ایران از قوای شوروی اظهار دارند تا اصول همکاری درباره روابط اقتصادی و موضوع نفت تعیین شود.

امّا دولت شوروی در پاسخ، موضع سخت‌تری اتخاذ کرد و مجدداً درخواست امتیاز نفت شمال ایران را در برابر و مطابق امتیاز نفت انگلیس در جنوب مطرح کرد.

قوام در گزارش خود می‌نویسد:

بعد از این یادداشت که انتظار بهبود در جریان مذاکرات و نزدیک شدن به حل اشکالات می‌رفت، با کمال تاسف در تاریخ ۹ اسفند یادداشت سخت‌تری از جناب مولوتف به شرح زیر رسید:

۱. امتیاز نفت: در سال ۱۹۴۴ دولت اتحاد جماهیر شوروی به دولت ایران پیشنهاد نمود که امتیاز نفت نواحی شمال ایران را به دولت شوروی واگذار نماید. حق اتحاد شوروی در مورد تحصیل این امتیاز به هیچ وجه قابل بحث نیست، اگر در نظر گرفته شود که در جنوب ایران از مدتها پیش امتیاز نفت به انگلیسها داده شده است. با وصف این، ایران طرح شوروی را رد نمود.

دولت شوروی برای حسن استقبال از طرف ایرانی و به زیان منافع خود در تاریخ ۲۵ فوریه سال جاری ممکن دانست پیشنهاد امتیاز نفت را به پیشنهاد تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی تبدیل نماید. به این ترتیب که ۵۱ درصد از سهام متعلق به طرف شوروی و ۴۹ درصد آن متعلق به طرف ایرانی باشد، ولی طرف ایرانی در تذکاریه ۲۶ فوریه با این پیشنهاد موافقت ننمود.

نظر به اینکه طرف ایرانی، چنانکه حالا معلوم می‌شود، میل ندارد منافع شوروی را در این باب مورد توجه قرار دهد و با این ترتیب علناً در مورد شوروی قائل به تبعیض شده است، کمیسر خارجه اتحاد جماهیر شوروی بدین وسیله اعلام می‌دارد که پس از گزارش امر به آقای نخست‌وزیر استالین تصمیم گرفته شده است پیشنهاد کومپرومیس شوروی مسترد گردد و همان پیشنهاد رسمی سال ۱۹۴۴ دایر به واگذاری امتیاز نفت در شمال ایران طبق امتیاز نفت انگلیس در جنوب را تجدید نماید.

۲. مسئله آذربایجان: طرف شوروی مسئله آذربایجان را یک موضوع داخلی ایرانی دانسته و می‌داند. با این حال نظر به مذاکره نخست‌وزیر ایران دایر بر اینکه طرف شوروی در تنظیم شرایط موافقت بین دولت ایران و آذربایجان قبول وساطت نماید، طرف شوروی با تقاضای طرف ایرانی موافقت نمود و شرایط مربوط را پیشنهاد نمود... بنابراین وساطت دولت شوروی در این مورد منتفی می‌گردد.

این موضع دولت شوروی یک باج‌خواهی رسمی و آشکار بود و به خوبی نشان می‌داد که رقابت و معارضه آن دولت با حضور و نفوذ دولتهای غربی در ایران تنها به منظور کسب منافع و گسترش دامنه نفوذ است. به هرحال، پس از تبادل چند تذکاریه

دیگر، سرانجام قوام‌السلطنه بدون اینکه از مذاکرات خود در مسکو برای تخلیه نیروهای شوروی از ایران نتیجه‌ای بگیرد، به تهران بازگشت. قوام پس از بازگشت در مصاحبه با خبرنگاران خارجی اظهار داشت:

دولت شوروی نمی‌خواست تقاضای موکد مرا برای تخلیه ایران از قوای شوروی بپذیرد. من نیز نمی‌توانستم بعضی از تقاضاهای دولت شوروی را بپذیرم و چون قشون شوروی ایران را تخلیه نکرد و آذربایجان خودمختاری می‌خواست، لذا هیئت نمایندگی ایران نتوانست در مذاکرات خود در مسکو نتیجه بگیرد.[1]

قرارداد قوام سادچیکف و آغاز خروج قوای شوروی از ایران

شکست مذاکرات مسکوو عدم تخلیه نیروهای شوروی از ایران، در محافل سیاسی داخلی و مجامع بین‌المللی انعکاس بدی یافت. دولتهای انگلیس و آمریکا واکنش نشان دادند و خواستار خروج نیروهای شوروی از ایران شدند. قوام بلافاصله پس از بازگشت از مسکو تصمیم گرفت عرضحالی مبنی بر عدم تخلیه ایران از نیروهای نظامی شوروی به شورای امنیت سازمان ملل تسلیم کند. این عرضحال، علیرغم مخالفت و اخطار دولت شوروی، در ۲۶ اسفند ماه از سوی حسین علاء، سفیر کبیر ایران در واشنگتن، تسلیم دبیرکل سازمان ملل شد. در این عرضحال آمده بود:

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سپاهیان خود را برخلاف مقررات مصرحه در ماده ۵ قرارداد سه جانبه مورخه ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲، پس از انقضای دوّم مارس ۱۹۴۶، در ایران نگاه داشته است و علاوه بر این اتحاد جماهیر شوروی به دخالت خود در امور داخلی ایران توسط عوامل روسها و مقامات رسمی نیروهای مسلح شوروی ادامه می‌دهد.[2]

گرومیکو، نماینده شوروی در سازمان ملل، درخواست کرد که جلسه شورای امنیت برای رسیدگی به شکایت ایران تا ۱۰ آوریل (۲۱ فروردین) به تعویق بیافتد. امّا نمایندگان آمریکا و انگلیس با این درخواست مخالفت کردند. در این میان در روز ۲۹ اسفند ماه، سادچیکف سفیر کبیر جدید شوروی وارد تهران شد و بلافاصله مذاکرات خود را با نخست‌وزیر ایران آغاز کرد.

---

۱. ایران ما، ش ۴۸۸، ۲۴/۱۲/۲۴.

۲. گذشته چراغ راه آینده است، همان، ص ۳۹۵.

ترومن، رئیس‌جمهوری آمریکا، به منظور اعمال فشار بر دولت شوروی در روز ۲۱ مارس ۱۹۴۶ (اوّل فروردین ۱۳۲۵) اولتیماتومی برای استالین فرستاد و در آن تصریح کرد که چنانکه دولت شوروی نیروهای خود را از ایران خارج نکند، دولت آمریکا نیز نیروهای نظامی خود را مجدداً وارد جنوب ایران خواهد کرد.[1] این اولتیماتوم تا تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۵۲ فاش نشد و تنها در این تاریخ بود که ترومن در یک مصاحبه مطبوعاتی آن را افشاء کرد و گفت:

در ۱۹۴۶ من مجبور شدم اولتیماتومی به نخست‌وزیر اتحاد جماهیر شوروی فرستاده، از او تقاضا کنم که مقررات پیمان سه جانبه را رعایت نماید. ارتش روس در آن وقت از ایران رفت، زیرا دولت آمریکا در آن موقع در وضعیتی قرار گرفته بود که می‌توانست با چنین وضعی مقابله نماید....

پیامی من به استالین فرستادم و به او گفتم یا ارتش خود را بیرون ببر و یا اینکه ما هم ارتش خود را به آنجا خواهیم برد... ما روزی را معین کرده بودیم که تا آن روز آنها بایستی از ایران خارج می‌شدند.[2]

دولت شوروی که خود را در تنگنا می‌دید، در روز پنجم فروردین ماه، که موعد تشکیل جلسه شورای امنیت بود، خبر زیر را از رادیو مسکو پخش کرد:

تخلیه نیروهای شوروی از نواحی مشهد، شاهرود و سمنان که از دوّم مارس شروع شده بود، تاکنون پایان یافته است. طبق موافقتی که با دولت ایران حاصل شده است، تخلیه بقیه نیروهای شوروی از ۲۴ مارس شروع گردید. فرماندهی شوروی در ایران عقیده دارد که در صورتی که وقایع غیرمنتظره‌ای رخ ندهد، تخلیه کامل ایران از نیروهای شوروی تا پنج یا شش هفته دیگر تمام خواهد شد.[3]

با توجه به اعلام آمادگی شوروی برای تخلیه نیروهای خود از ایران و درخواست آن کشور برای تعویق بحث شورای امنیت در این مورد تا پایان مذاکرات نمایندگان دولتهای ایران و شوروی، جلسه خصوصی شورای امنیت موافقت کرد رسیدگی به این مسئله را تا روز ششم ماه مه (۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۲۵) به تعویق اندازد.

در این میان مذاکرات قوام با سادچیکف در تهران ادامه یافت و سرانجام دولت

---

۱. آمریکا در آخر سال ۱۹۴۵ نیروهای خود را به طور یک جانبه از ایران خارج کرده بود.

۲. گذشته چراغ راه آینده است، همان، صص ۳۹۳-۳۹۴، به نقل از پنجاه سال نفت ایران، صص ۳۷۵-۳۷۶.

۳. رهبر، ش ۶۷۹، ۱۳۲۵/۱/۸.

شوروی موافقت کرد در ازای دریافت امتیازاتی در مورد استخراج نفت شمال ایران، نیروهای خود را از ایران خارج سازد. قوام‌السلطنه در گزارش پیش گفته خود به مجلس شورای ملی درباره این توافق چنین گفته است:

در نتیجه مذاکرات و مباحثات زیادی که از تفصیل آن می‌گذرم، موافقتنامهٔ در باب شرکت نفت ایران و شوروی در تاریخ ۱۵ فروردین ماه ۱۳۲۵ به ترتیب زیر تنظیم گردید که عین آن را برای اخذ تصمیم و تصویب قرائت می‌کنم:

آقای سفیر کبیر- پیرو مذاکرات شفاهی که بین ما به عمل آمده است محترماً به استحضار آن جناب می‌رساند که دولت اعلیحضرت شاهنشاهی ایران موافقت می‌نماید که دولتین ایران و شوروی شرکت مختلط ایران و شوروی برای تجسسات و بهره‌برداری اراضی نفت‌خیز در شمال ایران با شرایط اساسی ذیل ایجاد نمایند:

۱. در مدت بیست و پنج سال اوّل عملیات شرکت، چهل و نه درصد اسهام به طرف ایران و پنجاه و یک درصد اسهام به طرف شوروی متعلق خواهد بود و در مدت بیست و پنج سال دوّم پنجاه درصد اسهام به طرف ایران و پنجاه درصد به طرف شوروی متعلق خواهد بود.

۲. منافعی که به شرکت عاید گردد به تناسب مقدار اسهام هر یک از طرفین تقسیم خواهد شد.

۳. حدود اراضی اولی که برای تجسسات اختصاص داده می‌شود همان است که در نقشه‌ای که جنابعالی ضمن مذاکرات در روز ۲۴ مارس به اینجانب واگذار فرموده‌اید، به استثنای قسمت خاک آذربایجان غربی که در باختر خطی که از نقطه تقاطع حدود اتحاد جماهیر شوروی و ترکیه و ایران آغاز و بعد از سواحل شرقی دریاچه رضاییه گذشته تا شهر میاندوآب می‌رسد واقع است، همان طوری که در نقشه مزبور روز ۴ آوریل سال ۱۹۴۶ اضافه تعیین گردیده است.

ضمناً دولت ایران متعهد می‌گردد خاکی را که در طرف غرب خط سابق‌الذکر واقع است به امتیاز کمپانیهای خارجی واگذار ننماید.

۴. سرمایه طرف ایران عبارت خواهد بود از اراضی نفت‌خیز مذکور در ماده (۳) که پس از عملیات فنی دارای چاههای نفت و محصول آن قابل استفاده شرکت خواهد گردید و سرمایه طرف شوروی عبارت خواهد بود از هر قبیل مخارج و آلات و ادوات و حقوق متخصصین و کارگرانی که برای استخراج نفت و تصفیه آن

مورد احتیاج خواهد بود.

۵. مدت عملیات شرکت پنجاه سال است.

۶. پس از انقضای مدت عملیات شرکت، دولت ایران حق خواهد داشت اسهام شرکت متعلق به طرف شوروی را خریداری نماید و یا مدت عملیات شرکت را تمدید کنند.

۷. حفاظت اراضی مورد تجسسات و چاههای نفت و کلیه تاسیسات شرکت منحصراً به وسیله قوای تامینیه ایران خواهد بود.

قرارداد شرکت نفت مختلط شوروی و ایران مزبور که بعداً مطابق متن این نامه عقد می‌شود، به مجردی که مجلس شورای ملی ایران انتخاب شد و به عملیات قانونگذاری خود شروع نماید، در هر حال نه دیرتر از مدت هفت ماه از تاریخ ۲۴ مارس سال جاری، برای تصویب پیشنهاد خواهد شد.

موقع را مغتنم شمرده احترامات فائقه را تجدید می‌نماید.

در پاسخ این نامه عین آن با خطاب به اینجانب و امضای آقای سفیر کبیر شوروی به اینجانب فرستاده شد.

به دنبال این توافق، مسائل مربوط به تخلیه قوای شوروی از کشور و آذربایجان به سهولت حل و فصل شد و در روز جمعه شانزدهم فروردین ۱۳۲۵ اعلامیه مشترک زیر از طرف دو دولت صادر شد:

مذاکراتی که از طرف نخست‌وزیر ایران در مسکو با اولیای دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز و در تهران، پس از ورود سفیر کبیر شوروی، ادامه یافت، در تاریخ پانزدهم فروردین ۱۳۲۵ مطابق با چهارم آوریل ۱۹۴۶ به نتیجه ذیل رسید و در کلیه مسایل موافقت کامل حاصل گردید:

۱. قسمتهای ارتش سرخ از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه چهارم فروردین ۱۳۲۵ در ظرف یک ماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه می‌نمایند.

۲. قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انقضاء مدت هفت ماه برای تصویب به مجلس شانزدهم پیشنهاد خواهد شد.

۳. راجع به آذربایجان چون امر داخلی ایران است، ترتیب مسالمت‌آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجوده و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی

آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد.

نخست‌وزیر دولت شاهنشاهی ایران ـ احمد قوام

سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ـ سادچیکف

حزب توده از قرارداد قوام- سادچیکف با شعف فراوان استقبال کرد و آن را از جانب شوروی جوانمردانه و به نفع توسعه اقتصادی ایران و تقویت طبقه کارگر قلمداد کرد و برای اجرای آن به تبلیغات پی‌درپی پرداخت:

عامل بزرگ و مؤثر نزدیکی دو دولت در آتیه، موافقتنامه منعقده بین دولت آقای قوام و دولت شوروی راجع به استخراج نفت شمال ایران و تأسیس شرکت مختلط نفت خواهد بود. برای نشان دادن جنبه جوانمردانه این موافقتنامه کافی است تذکر دهیم در بیست و پنج سال اوّل دولت ایران مالک ۴۹ درصد سهام و در بیست و پنج سال دیگر مالک ۵۰ درصد یعنی نصف سهام آن خواهد بود و حال آنکه کلیه مخارج استخراج و تصفیه نفت با شوروی است. منافع این شرکت از نقطه نظر ترقی اقتصادیات ایران و رفع بیکاری و بالاخره تقویت طبقه کارگر، عامل اصلی و ضامن دموکراسی در هر کشور است، محتاج به توصیف نمی‌باشد.[1]

حزب توده چنان در دفاع از منافع شوروی عنان از دست داده بود که گویی فراموش کرده بود این منابع نفتی ایران است که شوروی قصد دارد با سرمایه‌گذاری خود از آن بهره‌برداری نماید و چهل و نه درصد از سود حاصله را به دولت ایران بپردازد!

مذاکره و توافق قوام با فرقهٔ دمکرات

در پی امضای توافقنامه قوام ـ سادچیکف، قوام‌السلطنه در روز هیجدهم فروردین ماه در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد: «دولت هیئتی از آذربایجان به تهران دعوت خواهد کرد تا برای رفع مسالمت‌آمیز مشکل آذربایجان وارد مذاکره شوند.»[2]

دو هفته بعد، یعنی در دوّم اردیبهشت ماه، هیئت دولت ابلاغیه‌ای درباره آذربایجان صادر کرد و ضمن آن وعده داد که مطابق اصول متمم قانون اساسی، تعیین رؤسای ادارات محلی، آذربایجان، با انجمنهای ایالتی و ولایتی باشد و در پنج سال اوّل دوره

۱. زاخاریان. «روابط ایران و شوروی»، مردم برای روشنفکران، آذر ۱۳۲۵.

۲. ایران ما، ش ۵۰۰، ۱۳۲۵/۱/۱۹.

ابتدایی به زبان آذربایجانی تدریس شود و تعداد نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای ملی افزایش یابد.

به دنبال این ابلاغیه، هیئت نمایندگی فرقهٔ دمکرات به ریاست پیشه‌وری به تهران آمد و با نمایندگان دولت به مذاکره پرداخت. در این مذاکرات، سادچیکف، سفیر شوروی در تهران نیز حضور داشت و می‌کوشید بین طرفین توافق حاصل شود. امّا این دور از مذاکرات به واسطه وجود اختلاف نظر بر سر چگونگی تعیین استاندار و فرماندهان قوای نظامی و ژاندارمری به نتیجه نرسید و هیئت فرقوی تهران را ترک کرد و قرار شد برای ادامه مذاکرات هیئتی از سوی دولت به تبریز اعزام شود.

روز بیست و یکم خرداد ۱۳۲۵ هیئتی از سوی دولت به ریاست مظفر فیروز، معاون سیاسی نخست‌وزیر وارد تبریز شد و دور دوّم مذاکرات آغاز گردید و دو روز بعد، یعنی در ۲۳ خرداد ۱۳۲۵ توافق نهایی حاصل آمد و موافقتنامه‌ای در ۱۵ ماده تنظیم و به امضای مظفر فیروز و پیشه‌وری رسید که عمدتاً در چارچوب همان ابلاغیه دولت بود و مقرر می‌داشت که حکومت فرقه به صورت سازمان اداری استانداری درآید و وزرای دولت محلی ریاست ادارات استان را به عهده بگیرند و «مجلس ملی» نیز تا انجام انتخابات جدید به مثابه انجمن ایالتی آذربایجان عمل کند. در ضمن قرار شد تعیین استاندار، رئیس دارایی و رؤسای سایر ادارات استان به پیشنهاد انجمن ایالتی و تصویب دولت باشد، انجمن ایالتی بر کار ادارات استان نظارت داشته باشد، ۷۵ درصد عواید آذربایجان به خود استان اختصاص یابد، زبان آذربایجانی در تمام مقاطع تحصیلی در کنار زبان فارسی مورد استفاده قرار گیرد و نیروهای «ارتش ملی» در ارتش ایران و «فداییان» در ژاندارمری (که قرار شد نام تازه‌ای بر آن نهاده شود) ادغام شوند! بر این اساس، سلام‌الله جاوید به استانداری آذربایجان منصوب شد، امّا پیشه‌وری شغل دولتی نپذیرفت و در رأس فرقهٔ دمکرات باقی ماند. پس از امضای این موافقتنامه، پیشه‌وری در سخنان خود از رادیو تبریز به تجلیل از قوام‌السلطنه پرداخت و گفت:

اگر آقای قوام‌السلطنه در سراسر عمر خود هیچ کاری هم انجام نداده باشد، تنها این اقدام وی که تقاضای ما را درباره زبان آذربایجانی صمیمانه پذیرفت، احترام عمیق و قلبی مردم ما را نسبت به خود جلب خواهد کرد، تا مدارس ملی ما برپا است نام او نیز در کنار سران قهرمان فرقه و خلق ما به زبان نسلهای آینده جاری خواهد بود. زیرا

شما خوب می‌دانید که برای آذربایجانیها مسئله زبان مسئله مرگ و زندگی است.[۱]

کمیته مرکزی حزب توده نیز بلافاصله با انتشار اعلامیه‌ای به دفاع و پشتیبانی از قوام پرداخت:

به محض زمامداری آقای قوام‌السلطنه، چون بر ما مسلم گردید که موضوع اصلاح روابط با همسایگان [منظور همسایه شمالی است ـ م.] در سرلوحه برنامه ایشان قرار گرفته است و مصمم هستند سیاست خارجی ایران را براساس محکم و متینی بنیان نهند و در امور داخلی دست به یک سلسله اصلاحات اساسی به منظور تأمین آزادی و رفاه حال مردم ایران بزنند و همچنین چون واضح شد که آقای نخست‌وزیر عزم دارند موضوع آذربایجان را به نحو منطقی و صحیحی که شایسته یک دولت دمکرات و مترقی است حل نمایند، بدون هیچ گونه قید و شرطی با تمام نیروی تشکیلاتی خود از ایشان پشتیبانی نمودیم.[۲]

دولت شوروی نیز که خود را در تأمین مقاصدش کامیاب می‌دید، قوام‌السلطنه را «بزرگترین سیاستمدار شرق» نامید! امّا هنوز دو روز بیشتر از امضای موافقتنامه دولت با پیشه‌وری نگذشته بود که به تحریک عوامل انگلیسی در خوزستان جمعیتی به نام «انجمن ایالتی خوزستان» اعلام موجودیت کرد و خواستار همان اختیاراتی شد که در آذربایجان به فرقه واگذار شده بود. ضمناً با همکاری عوامل شرکت نفت انگلیس و ایران و عده‌ای از شیوخ عرب و با دخالت مستقیم مأموران سیاسی انگلیس اتحادیه‌ای به نام «اتحادیه عشایر خوزستان» سرهم‌بندی شد و با مسلح کردن عده‌ای از اعراب به تدارک تجزیه خوزستان و الحاق آن به عراق پرداخت. کمی پس از آن، «کمیته ایالتی دمکرات فارس» نیز به تحریک خوانین بختیار اعلام موجودیت کرد و همان اختیارات را درخواست نمود.

تشکیل «جبهه مؤتلف احزاب آزادیخواه»

رهبری حزب توده با ارزیابی مثبتی که به تبعیت از سیاست اتحاد شوروی، از دولت قوام‌السلطنه داشت، خود را برای ورود در یک کابینه ائتلافی آماده می‌کرد. انورخامه‌ای، که در آن زمان از فعالان حزب بود، در مقاله‌ای در تمجید از دولت قوام نوشت:

---

۱. آذربایجان، ش ۲۲۵، ۱۳۲۵/۳/۲۴.

۲. رهبر، ش ۷۴۳، ۱۳۲۵/۳/۲۳.

کلیه دولتهای قبل از قوام دارای ماهیت ارتجاعی و متکی به دسته‌بندیهای ارتجاعی و وابسته به استعمار بوده‌اند و نه تنها به توده‌های وسیع ملت اتکاء نداشته‌اند، بلکه از این توده‌ها وحشت و نفرت داشته و وظیفه خود را درهم شکستن و خرد کردن آمال و اراده این توده‌ها و نگاهداشتن آنها در زیر یوغ بندگی می‌دانسته‌اند. بنابراین چنین دولتهایی نمی‌توانستند از ائتلاف احزاب آزادیخواه و توده‌ای تشکیل گردند.... حکومت آقای قوام اولین حکومتی است که متکی بـه افکـار عـمومی بـوده و بـا دسته‌بندیهای ارتجاعی و استعماری وارد مبارزه شده و به توده‌های وسیع آزادیخواه تکیه داده است.[1]

در ادامه مقاله درباره موضع حزب مبنی بر ضرورت تشکیل جـبهه واحـد احـزاب آزادیخواه و تشکیل دولت ائتلاف ملی از این احزاب به تفصیل بحث شده و در پایان، این شعارها آمده بود: «میهن‌پرستان، برای تشکیل جـبهه واحـد ضـامن آزادی و اسـتقلال، متحد شوید!

آزادیخواهان، برای ایجاد دولت ائتلاف ملی از احزاب و جنبشهای آزادیخواه مبارزه کنید!»[2]

براین اساس، در پی مذاکراتی که بین کمیته مرکزی حزب توده و رهبری حزب ایران به عمل آمد، در اوایل تیرماه ۱۳۲۵، این دو حزب طی اعلامیه‌ای تشکیل «جبهه مؤتلف احزاب آزادیخواه» را به اطلاع عموم رساندند.

در این اعلامیه آمده بود:

در این هنگام که توده‌های جهان برای تحکیم اصول مقدس آزادی و تثبیت حقوق مسلم بشری مبارزات وسیع و منظمی می‌کنند و در غالب کشورها نیروی شیفتگان عدالت بر قدرت شوم دشمنان انسانیت و حامیان جور و ستم پیروز شده است، ما احزاب امضاءکننده زیرین، که در طریق نجات ملت و تـعالی مـیهن در راه اجـرای اصلاحات اساسی اجتماعی که در طریق نجات ملت و تعالی میهن در راه اجـرای اصلاحات اساسی اجتماعی در ایران می‌کوشیم، به منظور سرکوبی نیروی ارتجاع و محو نفوذ استعمار و تقویت جبهه آزادیخواهان، مؤتلف شده، جبهه مؤتلف احزاب آزادیخواه را تشکیل داده و در نکات زیرین توافق می‌کنیم:

---

۱. انورخامه‌ای. «هدف‌های کنونی دولت و ملت»، شهباز، ۱۳۲۵/۳/۳۰.

۲. همان.

۱. جبهه مؤتلف احزاب آزادیخواه در سیاست داخلی، روش مشترک بر پایه شکست کامل عناصر ارتجاعی، یعنی مزدوران استعمار و مخالفین اصلاح و آزادی و ترقی ملت ایران را در پیش می‌گیرد.

۲. جبهه مؤتلف احزاب آزادیخواه در سیاست خارجی، خط مشی مشترک براساس استقلال سیاسی و اقتصادی و قلع ماده استعمار و تقویت روابط حسنه دولت ایران با کلیه دولتهایی که موافق با هدفهای مترقی و آزادیخواهانه ملت ایران هستند، اتخاذ می‌نماید.

۳. احزاب امضاءکننده این اعلامیه اقدامات میهن‌پرستانه یکدیگر را تقویت نموده و از هرگونه عملی که منجر به تضعیف یکدیگر شود، خواه از لحاظ سیاسی و خواه از لحاظ تشکیلاتی، خودداری خواهند کرد و سعی خواهند نمود به وسیله ایجاد کنفرانسها و مجالس مشترک رشته‌های صمیمیت و تفاهم را بین اعضاء احزاب عضو جبهه موتلف محکم‌تر سازند.

۴. جبهه مؤتلف احزاب آزادیخواه برای تأمین رفاه و آزادی کارگران تصمیماتی اتخاذ خواهد نمود که وجود کارگران در احزاب مؤتلف باعث تضعیف شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران، که یگانه تشکیلات سندیکایی واقعی کارگران ایران است، نگردد.

جبهه مؤتلف احزاب آزادیخواه از شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران، به عنوان تنها تشکیلات رسمی کارگران ایران، با تمام قوا پشتیبانی و تقویت خواهد نمود.

۵. جبهه مؤتلف احزاب آزادیخواه برای اتخاذ تاکتیک مشترک در کلیه وقایع مهّم سیاسی، جلساتی تشکیل و کلیه مسایل را بین خود حل کرده و روش هماهنگی در پیش می‌گیرد.

۶. جبهه مؤتلف احزاب آزادیخواه همکاری احزاب و جمعیتها و نویسندگان و جریاد و عناصر آزادیخواه را، پس از تصویب جلسه مشترک، با نهایت علاقه می‌پذیرد و از کلیه آزادیخواهان انتظار دارد که برای محو سریع سیاست استعمار و شکست حتمی ارتجاع و اجرای عملی اصلاحات و ترقی و نجات ملت ایران این جبهه نیرومند را تقویت کنند.

ما اطمینان داریم که نیروی مشترک ما به اضمحلال دشمن که هم اکنون زخمهایی برداشته، ولی از پای درنیامده، کمک خواهد کرد.

ما امیدواریم که جبهه مؤتلف ما موجد دوران جدید پرافتخاری در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه و اصلاح‌طلبانه ملت ایران گردد.

پیروز باد جبهه موتلف احزاب آزادیخواه!

محو باد استعمار و ارتجاع!

از طرف کمیته مرکزی حزب توده ایران ـ ایرج اسکندری، نورالدین الموتی، دکتر کشاورز از طرف کمیته مرکزی حزب ایران ـ اللهیار صالح، مهندس فریور.[1]

کمی بعد، فرقهٔ دمکرات آذربایجان و حزب دمکرات کردستان نیز به این جبهه پیوستند.

تشکیل «حزب دمکرات» قوام‌السلطنه

در این میان، قوام‌السلطنه نیز، که سیاستمداری مکار و کهنه‌کار بود، بیکار ننشست و با تظاهر به آزادیخواهی و هواداری از اصلاحات، «حزب دمکرات ایران» را، با استفاده از قدرت دولتی تشکیل داد:

شب نهم خرداد ماه سال ۱۳۲۵ قوام آن چنانکه خود ادعا می‌کرد «برای ایجاد اتحاد و یگانگی حقیقی میان عموم آزادیخواهان و اجرای سریع اصلاحات»[2] *تشکیل حزب دمکرات ایران را از رادیوی تهران اعلام نمود. این حزب در تاریخ کشور ما اولین حزبی بود که برخلاف اصول و مبانی حزبی در تمام جهان، از بالا تشکیل می‌شد و در ایجاد آن از قدرت دولتی استفاده می‌گردید. لیکن تنها سودجویان و قدرت‌پرستان نبودند که به آن حزب روی آوردند، بلکه کلیه عناصر ارتجاع و دشمنان آزادی و تمام کسانی که تا دیروز در دامان سیدضیاءالدین بودند، در صفوف حزب دمکرات ایران جای گرفته و تحت لوای آن به مبارزه علیه آزادی پرداختند. از آن جمله «اتحادیه عشایر خوزستان»، که برای نجات از فشار دولت ایران، اتحادیه اعراب و دولت عراق را به یاری می‌طلبید، به حزب دمکرات پیوست.*

امیرحسین ظفر و ابوالقاسم بختیار نیز از شهرکرد، شرکت بختیاریها را در آن حزب به اطلاع رهبر کل رسانیدند و خسرو قشقایی طی تلگرافی پیوستگی ایل قشقایی را به حزب دمکرات ایران اعلام داشت![3]

حزب توده در قبال تشکیل حزب دمکرات روش سکوت تأییدآمیز در پیش گرفت و

---

۱. شهباز، ش ۲۹، ۱۳۲۵/۴/۹. ۲. ایران ما، شماره ۵۶۸، ۱۳۲۵/۴/۹.

۳. گذشته چراغ راه آینده است، همان، صص ۴۲۲-۴۲۳.

کوشید مناسبات حسنه خود را با قوام حفظ کند. امّا روش رهبری حزب توده در قبال تشکیل این حزب و ترکیب ارتجاعی آن در صفوف حزب توده و در میان اعضای آن واکنشها و انتقادهایی را برانگیخت. در یکی از جلسات بحث و انتقاد در کلوپ حزب، سؤال شد که «چرا حزب توده نسبت به حزب دمکرات ایران روش محافظه‌کاری در پیش گرفته است؟» احسان طبری در پاسخ به این پرسش چنین گفت:

ما خوب می‌دانیم که افرادی هستند که می‌خواهند با بهانه قرار دادن حزب دمکرات ایران، روابط آزادیخواهان را با مؤسس این حزب و نخست‌وزیر وقت تیره کنند و[لی] ما عاقل‌تر از آنیم که آلت بلا اراده این محرکین واقع شویم.... آقای قوام‌السلطنه نخست‌وزیری [هستند] که در عمل حسن نیت خود را به ثبوت رساندند و برای خلاص ملت ایران از یک دخالت سیاسی تلاش نمودند. تا زمانی که این شیوه صحیح ادامه دارد، آزادیخواهان نسبت به ایشان خوشبین و به بقاء حکومت ایشان ذیعلاقه‌اند. ایشان خواستند حزبی براساس دموکراسی تشکیل دهند، همه اینها صحیح و منطقی و بجاست و ما یک کلمه ایراد نداریم.... استعمار و ارتجاع کوشش دارد بین صفوف آزادیخواهان و شخص آقای قوام جدایی بیاندازد.... آنها امیدوارند که حزب دمکرات آقای قوام‌السلطنه را قبول خویش سازند. آن وقت علیرغم تمایلات آقای نخست‌وزیر و همکاران با حسن نیت ایشان، آن را بدل به آلت تحریک و پرووکاسیون بنمایند.... ولی آیا واقعاً آقای قوام حزب تشکیل داده تا آشیانه مرتجعین شود؟ گمان نمی‌کنم.... در عین حال از رفقای حزبی تمنا دارم که متوجه تحریکات باشند و آلت دست سیاستهای نفاق‌انگیز نشوند.[1]

حزب توده در مسیر تأیید و تحکیم قوام‌السلطنه تا آنجا پیش رفت که دادخواهی و اعتراض کارگران را علیه دولت او ناشی از «تحریکات مرتجعان» نامید:

در تهران موقعی که دولت بیکاران را هدف گلوله قرار داد، مردم عصبانی برای دادخواهی به شورای متحده کارگران روی آوردند. از طرف حزب توده و شورای متحده، خیرخواه مأمور شد تا به داد آنها برسد.

ظفر، مورخ چهار تیر ماه گزارش می‌دهد که خیرخواه «از بالکن کلوپ شورای متحده برای تسکین افکار عصبانی مردم، که تیراندازی و حملات ژاندارمها به زنان و کودکان موجب آن شده بود، به سخنرانی پرداخته و مردم را از تحریکات علیه دولت

---

۱. رهبر، ۱۳۲۵/۴/۱۹.

فعلی با بیان متینی با خبر ساخت و از مردم تقاضا نمود متفرق شوند و ابراز داشت که مخصوصاً چنانکه مشی حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی است، باید آزادیخواهان با جدیت تمام متوجه باشند که دولت فعلی متکی به آزادیخواهان و احزاب مترقی و تشکیلات کارگری است، بنابراین همه باید کوشش کنیم نقشه‌های محرکین و مرتجعین را خنثی نماییم.»

پس از آن، شهربانی از خیرخواه، نماینده حزب توده، جداً تشکر کرد و در عوض، ظفر، ارگان شورای متحده، هم اعلام نمود که آقای قوام‌السلطنه «عملاً مورد تأیید کارگران و زحمتکشان ایران می‌باشد.» [1]

درست در همین ایام (تیر ۱۳۲۵) اعتصاب بزرگ کارگران صنایع و تأسیسات نفت جنوب شکل گرفت و کار به زدوخورد با نیروهای دولتی کشید. نمایندگان حزب توده به کمک دولت شتافتند و نقش میانجیگری را ایفا کردند و سرانجام با کوشش آنان اعتصاب، تنها با تحقق‌بخش کوچکی از خواستهای کارگران، پایان یافت.

اعتصاب تیرماه ۱۳۲۵ کارگران نفت جنوب

وضع کار و زندگی کارگران خوزستان به ویژه نفتگران، بسیار بد و طاقت‌فرسا بود. فقر و تنگدستی و بیماری، کار بیش از حد و توان‌فرسا، نبود هرگونه بیمه و تأمین اجتماعی، زورگویی مأموران انتظامی و اداری، انواع تبعیضها و محرومیتها، از جمله طبقه‌بندی کارکنان شرکت نفت براساس منصبها و تفکیک نژادی، که در نتیجه آن بار کارهای سخت و پرمشقت بر دوش کارگران عادی قرار می‌گرفت و در مقابل همه امکانات از نظر باشگاه، درمانگاه و سایر تجهیزات رفاهی تنها در اختیار کارکنان انگلیسی و صاحب‌منصبان بود، زندگی در حصیرآبادها و حلبی‌آبادها که امر عادی کارگران تیره روز بود، همه و همه کارگران را آماده تشکل و مبارزه می‌کرد. امّا تا پایان جنگ، شورویها به دلیل توافق با انگلیسیها به حزب توده اجازه ندادند در منطقه خوزستان فعّالیّت تشکیلاتی، سیاسی و یا حتّی صنفی داشته باشد! تنها پس از پایان جنگ، یعنی از سال ۱۳۲۴ بود که شورای متحده فعّالیّت خود را در میان کارگران جنوب آغاز کرد.

اولین اعتصاب مهّم کارگران نفت جنوب، اعتصاب اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۵

---

۱. محمود صیرفی‌زاده. ملیت و انقلاب در ایران. تهران، فانوس، ۱۳۵۸. صص ۵۸-۵۹.

کارگران آغاجاری بود که نمایندگان حزب توده و شورای متحده مرکزی، از جمله حسین جودت، در چارچوب هماهنگی و همکاری با دولت قوام، با دریافت تصویبنامه دولت در مورد قانون کار به خوزستان رفتند و از توسعه اعتصاب جلوگیری کردند و به آن خاتمه دادند. حسین جودت در دفاعیات خود در دادگاه در سال ۱۳۲۸ در این مورد چنین توضیح داد:

در اثر اختناق شدیدی که بعد از اعتصاب ۱۳۰۸ شمسی نسبت به کارگران به عمل آمد، تا سال ۱۳۲۵ فقط چند فقره اعتصابات کوچک و بی‌اهمیت و کم‌نتیجه از طرف کارگران به وقوع پیوست و اعتصابی که بعد از ۱۳۰۸ شمسی قابل ذکر است اعتصاب اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ کارگران آغاجاری است که در حدود ده هزار نفر کارگران و کارمندان شرکت نفت در ناحیه آغاجاری در آن اعتصاب شرکت کردند. این اعتصاب مدت سیزده روز ادامه داشت و کمیسیون مخصوصی از طرف نخست‌وزیر و وزارت دادگستری و وزارت پیشه و هنر به معیت نمایندگان شورای متحده مرکزی برای رسیدگی به تقاضاهای اعتصاب‌کنندگان اعزام گردید.

این کمیسیون گزارشی تهیه نمود و تقاضاهای کارگران را تأیید کرد. بیم آن می‌رفت که اعتصاب به تمام مؤسسات شرکت نفت یعنی آبادان و مسجدسلیمان و سایر نقاط سرایت کند. نمایندگان شورای متحده مرکزی از توسعه اعتصاب جلوگیری نمودند تا اینکه در تاریخ ۲۸ اردیبهشت قانون کار که یکی از تقاضاهای کارگران بود به صورت تصویبنامه از طرف دولت تصویب گردید. کمیسیون اعزامی از طرف دولت شرکت را محکوم به پرداخت حقوق سیزده روزه ایام اعتصاب کارگران نمود و تقاضاهای کارگران که منتهی به اعتصاب اردیبهشت گردید عبارت بود از:

۱. اضافه مزد به میزان صددرصد،
۲. تقاضای ساختن خانه،
۳. تقاضای تهیه خواربار و آب و یخ از طرف کمپانی،
۴. تقاضای دکتر و دوا و قابله،
۵. تقاضای مزد روز جمعه،

شرکت نفت کتباً تقاضاهای اولیه را قبول نمود و راجع به مزد روز جمعه تعهد کرد به محض آنکه قانون کار تصویب شود آن را خواهد پرداخت.[1]

۱. به نقل از: ف. م. جوانشیر. حماسه ۲۳ تیر ۱۳۲۵. تهران، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۹. صص ۳۳-۳۴.

با آنکه خواستهای کارگران حداقل حقوق اولیه انسانی را دربرمی‌گرفت، دولت و شرکت نفت به وعده‌ها و تعهدات خود عمل نکردند و به ناچار در روز ۲۳ تیرماه ۱۳۲۵ اعتصاب سراسری یک صد هزار نفری کارگران نفت جنوب با نظم و ترتیب بی‌سابقه‌ای آغاز شد:

اعتصاب نخست در کارخانه ریسندگی اهواز آغاز شد (۲۰ تیر) و سپس به سرعت در تمام خوزستان گسترش یافت. اعتصاب به تمام معنی عمومی بود، یعنی نه تنها تمام کارخانه‌ها، مؤسسات استخراج و تصفیه نفت، بندرگاهها و وسایل حمل و نقل و تأسیسات تولیدی و توزیعی دیگر در حال اعتصاب بودند، بلکه بازارها و مغازه‌ها و دکانها نیز تعطیل بود. تنها به خدمات ضروری، مانند نانواییها، تاسیسات آب و برق‌رسانی و درمانگاهها و بیمارستانها اجازه داده شده بود که کار کنند.[1]

خواستهای اعتصابگران به قرار زیر بود:

۱. احضار مصباح فاطمی و تعیین یک استاندار بیطرف،

۲. خلع سلاح عشایر جنوب،

۳. عدم دخالت شرکت نفت در امور سیاسی و داخلی ایران،

۴. پرداخت حقوق جمعه‌ها به کارگران،

۵. جلوگیری از تضییقات نظامی که در سوسنگرد، دارخوین و بندر معشور نمونه بارزی از آنها دیده شده بود.[2]

از پنج خواست اعتصابیون، چهار خواست جنبه سیاسی داشت و از سطح بالای آگاهی کارگران حکایت می‌کرد. طبیعی بود که اعتصابی چنین متشکل و گسترده و با این سطح از خواستها، استعمار انگلیس و ارتجاع حاکم بر ایران را به وحشت اندازد. در نتیجه، از یک سو کشتیهای جنگی انگلستان عازم سواحل جنوبی ایران در خوزستان شدند و از سوی دیگر به تحریک و دستور مصباح فاطمی، استاندار خوزستان، عوامل «اتحادیه عشایر» به مراکز کارگران یورش بردند و چون کارگران به مقاومت برخاستند، نیروهای انتظامی و نظامی وارد معرکه شدند و به کشتار کارگران پرداختند که در نتیجه چهل و شش نفر از کارگران کشته و صد و هفتاد تن زخمی و عده زیادی از اعتصاب‌کنندگان و رهبران آنان بازداشت شدند و در سراسر خوزستان حکومت نظامی اعلام شد.

---

۱. انورخامه‌ای، همان، صص ۳۱۵-۳۱۶.

۲. گذشته چراغ راه آینده است، همان، ص ۳۷۸.

خبر اعتصاب و سرکوب وحشیانه کارگران در مطبوعات جهان انعکاس یافت. مقاومت و اعتصاب کارگران نیز هم‌چنان ادامه پیدا کرد. از سوی دیگر قرار بود که در اواخر تیرماه لویی سایان، دبیر فدارسیون کارگری جهانی در سر راه خود به مسکو از ایران دیدن کند و قوام مایل نبود به هنگام ورود او به ایران این اعتصاب ادامه داشته باشد. این بود که دست به دامان حزب توده شد.

هیئتی به نمایندگی از سوی دولت به ریاست مظفر فیروز و آرامش و به همراه آن هیئتی هم به مسئولیت رادمنش و جودت به نمایندگی از طرف حزب توده و شورای متحده مرکزی اتحادیه‌ها به آبادان رفتند. رادمنش و جودت نقش واسطه و میانجی را بین دولت و شرکت نفت انگلیس و ایران از یک سو و نمایندگان کارگران اعتصابی از سوی دیگر به عهده گرفتند و سرانجام با کوشش آنان اعتصاب خاتمه یافت، در حالی که تنها بخش بسیار کوچکی از خواستهای کارگران تحقق پیدا کرد. حسین جودت در میزگرد سال ۱۳۶۶ نقش هیئت اعزامی حزب توده را در خاتمه بخشیدن به اعتصاب کارگران نفت جنوب چنین شرح داد:

من دو مرتبه در رابطه با اعتصاب به خوزستان مسافرت کردم. دفعه اوّل در رابطه با اعتصاب آغاجاری بود. در نتیجه آن اعتصاب و اقدامات شورای متحده، دولت قوام تصویبنامه‌ای به نام «قانون کار» برای اولین مرتبه تصویب کرد که ما هم در تنظیم آن شرکت داشتیم.

ما به خوزستان رفتیم و به مردم گفتیم که بر اثر اعتصاب و اعتراضات شما این قانون تصویب شده است و یک مقدار از خواستهای شما در آن مندرج است. بعد از اینکه این نظر را نمایندگان دولت و شورای متحده رسماً اعلام کردند، اعتصاب خاتمه پیدا کرد.

مرتبه دوّم در مورد اعتصاب ۲۳ تیر بود که سازمان‌دهنده آن شورای متحده بود و اعتصاب سرتاسری خوزستان علیه شرکت نفت بود. شرکت نفت تدارک دیده بود که این اعتصاب را سرکوب کند. هم دولت و هم عشایر برای این کار مجهز شده بودند. بخشی از خواستهای کارگران سندیکایی بود که عبارت بود از اجرای قانون کار و پرداخت دستمزد روزهای جمعه. یک خواست سیاسی هم داشتند که برداشتن مصباح فاطمی، دست‌نشانده شرکت نفت بود.

ما وقتی توانستیم این مسئله را به کرسی بنشانیم که باید دستمزد روزهای جمعه پرداخت بشود، دیگر به کارگران گفتیم این خواست سندیکایی شما برآورده شده است [!].

بعد از کشتار صد و پنجاه نفر از کارگران و اعلام حکومت نظامی و تیراندازی، در همان محلی که بودیم، مظفر فیروز و آقای آرامش و یک عده روزنامه‌نگار بعد از آن فوراً برگشتند و ما هم بعدازظهر همان روز، بعد از آنکه کارگران را دیدیم و این مسائل را ابلاغ کردیم، برگشتیم.

گرچه لحن جودت توجیه‌گرانه است، امّا به هر صورت به نقش نمایندگان عالی‌رتبه حزب توده در خاموش کردن شعله‌های اعتصاب و اعتراض کارگران معترف است.
بیانیه کمیته مرکزی حزب توده در سوّم آذرماه ۱۳۲۵ به این نقش رهبری حزب در خاموش کردن آتش عصیان محرومان و مظلومان به نوعی اعتراف دارد:

عده‌ای از دشمنان آزادی و مخالفین اصلاحات اجتماعی می‌خواهند این طور جلوه دهند که حزب توده موجب تشدید اختلاف طبقاتی و دشمن وحدت ملت ایران است. ما بارها توضیح داده‌ایم و بار دیگر اعلام می‌نماییم که حزب توده هیچ‌گاه نخواسته است اختلافات طبقاتی را در این کشور تشدید نماید. موجب تشدید این اختلاف طبقاتی حکومتهای گذشته مخصوصاً حکومت دوره دیکتاتوری است که ملت ایران را به یک اکثریت زحمتکش و بیکار فاقد همه چیز و یک اقلیت معدود واجد همه چیز تجزیه نموده است.

اگر رهبری حزب توده وجود نداشت، این محرومیتها و بدبختیها با عصیانها و شورشها تظاهر می‌نمود [و] حرکت گروه گرسنگان و برهنگان ممکن بود تر و خشک را با هم بسوزاند.

نه اینکه رهبری حزب توده به مبارزه طبقاتی و لزوم تشدید آن اعتقاد نداشت (که این از مبادی نظری فلسفه تاریخ مارکسیسم است)، بلکه چون مجری سیاستهای جاری اتحاد شوروی بود و سیاست جاری شوروی تقویت دولت قوام را مدنظر داشت، به ناچار می‌بایست کارگران و محرومان را از اعتصاب و اعتراض باز دارد.

شرکت حزب توده در کابینه ائتلافی و فرجام آن

قوام‌السلطنه که در پی اغتنام فرصت و بهره‌برداری از موقعیت بود، برای جلب نظر دولت شوروی، دام فریب تازه‌ای گسترد و احزاب توده و ایران را به شرکت در کابینه ائتلافی خویش دعوت کرد. رهبران حزب توده که پیشتر اعلام کرده بودند در کابینه‌های ارتجاعی شرکت نخواهند کرد «مگر زمانی که واقعاً یک دولت ملی و دموکراسی برقرار

گردد»،[۱] حالا برای شرکت در کابینه قوام سر از پا نمی‌شناختند. احسان طبری در خاطرات خویش می‌نویسد:

در موقعی که قوام سیاست مغازله و فریب را با شوروی بازی می‌کرد، راه را برای شرکت حزب توده در کابینه باز کرده بود. در اثر جریان آذربایجان، حزب توده در تهران رونقی گرفته بود و رهبران جاه‌طلب مانند طاووس مست می‌خرامیدند و بخت خود را بر اوج می‌دیدند. وقتی ایرج اسکندری، فریدون کشاورز، دکتر مرتضی یزدی به عنوان وزیر صناعت، وزیر فرهنگ و وزیر بهداری وارد کابینه شدند، این را نهایت آمال خود می‌شمردند و نمی‌فهمیدند که در کنار پرتگاه ژرفی قرار گرفته‌اند و ساطور برای محو نیروهای طرفدار شوروی از هر جهت آماده است.[۲]

به این ترتیب، قوام‌السلطنه در روز دهم مرداد ۱۳۲۵ تشکیل کابینه ائتلافی خود را با شرکت وزرایی از حزب توده و حزب ایران رسماً اعلام کرد. اعضای کابینه ائتلافی عبارت بودند از:

۱. احمد قوام، نخست‌وزیر و کفیل وزارت کشور و وزارت خارجه، رهبر کل حزب دمکرات ایران،

۲. دکتر مرتضی یزدی، وزیر بهداری، از حزب توده ایران،

۳. ایرج اسکندری، وزیر بازرگانی و پیشه و هنر، از حزب توده ایران،

۴. دکتر فریدون کشاورز، وزیر فرهنگ، از حزب توده ایران،

۵. اللهیار صالح، وزیر دادگستری، از حزب ایران،

۶. دکتر اقبال، وزیر پست و تلگراف و تلفن،

۷. هژیر، وزیر دارایی،

۸. سرلشکر فیروز، وزیر راه،

۹. سپهبد احمدی، وزیر جنگ،

۱۰. مظفر فیروز،[۳] وزیر کار و تبلیغات، از حزب دمکرات ایران،

---

۱. از ماده هفت قطعنامه کنگره اوّل حزب توده. ۲. احسان طبری، همان، ص ۷۴.

۳. مظفر فیروز پسر نصرت‌الدوله فیروز (عاقد قرارداد اسارت‌بار ۱۹۱۹ با امپریالیسم انگلستان) و نوه عبدالحسین میرزافرمانفرما شاهزاده معروف و مقتدر و جاه‌طلب قاجار که با سیاست انگلستان در ایران

←

۱۱. امیر علایی، وزیر کشاورزی،
۱۲. انوشیروان سپهبدی، وزیر مشاور.[۱]

فریدون کشاورز چگونگی شرکت خود را در کابینه و نقش پس پرده شورویها را در سرهمبندی این کابینه ائتلافی چنین شرح می‌دهد:

عصر آن روز من به اتفاق همسایه و دوستم اللهیار صالح که عضو حزب ایران بود و وزیر دادگستری شد به شمیران به ویلای خسروان که قوام در تابستان در آن منزل کرده بود رفتیم، وزرای دیگر رسیده بودند. مظفر فیروز که رل «همه کاره» قوام را بازی می‌کرد به باغ که وزراء در آن جمع بودند آمد و گفت جناب اشرف مشغول لباس پوشیدن‌اند (قوام مریض بود و دکتر اقبال روزی چند بار به او آمپول می‌زد). آقایان وزراء حاضر باشند که برای معرفی نزد شاه برویم و بعد گفت آقایان به ترتیب زیر معرفی خواهند شد: نام هر یک از وزراء و وزارتخانه مربوطه هر یک را برد تا به من رسید و گفت آقای دکتر کشاورز وزیر پست و تلگراف. من با تعجب گفتم گمان می‌کنم اشتباهی رخ داده زیرا حزب به من گفته است که متصدی وزارت فرهنگ و تعلیمات عالیه خواهم بود و او به من جواب داد: ما با حزب، وزارت پست و تلگراف را برای شما در نظر گرفته‌ایم. چند بار بین من و او گفت و گو شد. بالاخره من عصبانی شده و گفتم آقا من استاد دانشکده طب و یکی از دوازده نفر اعضاء شورای عالی فرهنگ هستم وزارت فرهنگ با کار من و اطلاعات من مربوط است

← پیوند داشت، بود. مظفر فیروز از نوجوانی برای تربیت مخصوص به انگلستان روانه گردید و تحت نظر «لوانت سرویس» (بخش ویژه خاورمیانه‌ای سازمان جاسوسی «اینتلیجنت سرویس» تعلیم و تربیت یافت و پس از بازگشت به ایران، با پشتیبانی پدر و پدربزرگ خود، به سرعت مدارج ترقی را پیمود. پس از اشغال ایران توسط متفقین در سال ۱۳۲۰، مظفر فیروز برای کسب قدرت بیشتر، دسیسه تازه‌ای آغاز کرد: به فلسطین رفت و همکار قدیمی پدرش سیدضیاءالدین طباطبایی را با «سلام و صلوات» به ایران آورد و روزنامه رعد را تأسیس کرد و برای نخست‌وزیری سیدضیاء- این عامل سرسپرده و کهنه‌کار انگلستان- تبلیغ و تلاش نمود. امّا این نقشه پا نگرفت. لذا چندی بعد، مظفر فیروز به قوام نزدیک شد و در کابینه او به وزارت خارجه رسید و در جریان تشکیل حکومت یک ساله دمکراتها در آذربایجان، از طرف قوام با رؤسای آن حکومت به مذاکره نشست و قرارداد امضاء کرد و در کابینه ائتلافی قوام با حزب توده و حزب ایران نیز شرکت جست. پس از انجام مأموریتهای محوله در این برهه حساس تاریخ به نفع سیاست انگلستان، مدتی نیز سفارت ایران در مسکو را به عهده گرفت. و بعدها- پس از کودتای ۲۸ مرداد- رنگ عوض کرد و به عنوان مخالفت با رژیم محمدرضا شاه، در اروپا از طریق عمه‌اش مریم فیروز به حزب توده نزدیک شد، تا آنجا که در کنفرانس هواداران صلح در هلسینکی در ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۶ به مثابه عضو هیئت نمایندگی حزب توده شرکت جست.

۱. گذشته چراغ راه آینده است، همان، ص ۴۲۵.

ولی وزارت پست و تلگراف ربطی به استادی دانشگاه و کار من ندارد و بنابراین من این وزارت را قبول نمی‌کنم و برای رفتن به شهر آماده شدم مظفر فیروز گفت صبر کنید تا من با جناب اشرف صحبت کنم. و به داخل عمارت رفت و مراجعت کرده گفت جناب اشرف می‌گویند حزب توده ایران برای شما وزارت پست و تلگراف را در نظر گرفته و باز من رد کردم و خواستم از باغ خارج شوم. مظفر فیروز چند بار به داخل عمارت رفته و برگشت که مرا مجبور به قبول وزارت پست و تلگراف کند و دفعه آخر به جای او اکبرخان پیشخدمت قوام به باغ آمد و گفت آقای دکتر کشاورز آقای سفیر شوروی می‌خواهند با شما با تلفن صحبت کنند گوشی تلفن را بردارید (تلفن در آلاچیق باغ بود)، وزراء به دور من که گوشی را برداشته بودم جمع شدند. صدایی به زبان فارسی گفت آقای دکتر کشاورز سلام، من آشورف منشی سفارت شوروی هستم جناب آقای سفیر سادچیکف حاضرند و من مطالب ایشان را برای شما ترجمه می‌کنم ایشان از شما خواهش می‌کنند که وزارت پست و تلگراف را قبول کنید زیرا آقای قوام‌السلطنه عجله دارند و باید وزراء به اعلیحضرت معرفی شوند. آقای سفیر می‌گویند قبول این وزارت به نفع حزب شما و به نفع ایران و شوروی است.

من سادچیکف را می‌شناختم چون فرزندان او را مانند فرزندان تقریباً تمام سفارتخانه‌های خارجی در تهران معالجه می‌کردم. از جمله فرانسه، بلژیک، عراق، آمریکا و حتّی فرزند سکرتر اوّل سفارت انگلیس را که اگر درست به یاد داشته باشم نام او پرایس بود و طفل یکساله‌ای به سختی بیمار داشت. صحبت من با سادچیکف وقتی که به بالین فرزندانش می‌رفتم بسیار عادی بود. صحبت آشورف بسیار مرا عصبانی کرد و با فریاد جواب دادم: به آقای سادچیکف بگویید از کی سفیر یک دولت خارجی به خود اجازه می‌دهد که برای من دستور صادر کند؟ ایشان چه حق دارند که در امور کشور ما و حزب ما دخالت نمایند؟ من عضو حزب توده ایران هستم که به من دستوری داده و به احدی اجازه نمی‌دهم که برای من تکلیف معین کند. و گوشی را گذاشتم....

جواب من به سفیر شوروی قوام را وادار به تسلیم کرد. دو سه دقیقه بعد مظفر فیروز به باغ آمد و گفت آقای دکتر کشاورز به عنوان وزیر فرهنگ و تعلیمات عالیه و آقای دکتر اقبال (که ابتدا قرار بود وزارت فرهنگ را داشته باشد) به عنوان وزیر پست و تلگراف معرفی خواهند شد. جالب است که قوام حتّی لازم ندید که قبل از

تغییر وزارتخانه دکتر اقبال عقیده او را بپرسد! او دکتر اقبال را می‌شناخت که حلقه به گوش قدرت است و فقط می‌خواهد وزیر باشد. به این ترتیب «اتفاق غیرمترقبه‌ای» که پیش آمده بود رفع شد....

امّا اینکه چرا وزارت پست و تلگراف را برای کامبخش در نظر گرفته بودند حدس می‌زنم که به این مناسبت بود که کامبخش که فرمانبر رژیم استالین، بریا باقراوف بود در این وزارتخانه برای آنها مفید بود.[1]

اظهارات کشاورز، گرچه با خودستایی آمیخته است، اما به خوبی نشان می‌دهد که تشکیل کابینه ائتلافی براساس توافق قوام با شورویها صورت پذیرفته و رهبری حزب توده در آن میان تنها نقش عامل و کارگزار دولت شوروی را ایفا کرده است و این نقش بر دکتر کشاورز که خود سالها عضو این رهبری بود به هیچ وجه پوشیده نبود و کتاب خاطرات ایشان نیز این امر را به خوبی نشان می‌دهد.

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده که در سیزدهم مرداد ماه ۱۳۲۵ منتشر شد، ضمن اعلام شرکت وزراء توده‌ای در کابینه قوام، در توجیه این اقدام، دولت قوام را موافق افکار عمومی و معارض تمایلات بیگانگان معرفی کرد:

مبارزه جسورانه حزب ما و کلیه عناصر ملی و آزادیخواه در راه جلوگیری از تمدید مجلس ننگین چهاردهم و وقوع نهضت دموکراتیک آذربایجان ارتجاع را مجبور به عقب‌نشینی کرد و بالنتیجه کابینه آقای قوام‌السلطنه روی کار آمد.

این کابینه برخلاف دولتهای پیشین برای افکار عمومی اهمیت و ارزش قائل بود و درباره رفع تیرگی سیاست خارجی و حل مسالمت‌آمیز مسئله آذربایجان همان طریقی را برگزید که تمایلات عمومی ملت ایران بدان توجه داشت و به همین سبب توفیق یافت در این راه قدمهای بلندی بردارد.

ملت ایران نیز به منظور حل کلیه مشکلات داخلی و خارجی پشتیبانی خود را از کابینه آقای قوام‌السلطنه دریغ نداشت و چون دریافت که رئیس دولت با عناصری که می‌خواستند جنگ داخلی را بر روی تمایلات بیگانگان دامن بزنند از روی حسن نیت به مبارزه پرداخته است، به یاری او برخاست و نبرد خود را با ارتجاع داخلی و حامی او ارتجاع بین‌المللی شدیدتر کرد.

اکنون که محیط متشنج سیاست داخلی و خارجی ایران تا حدی به آرامش

---

۱. فریدون کشاورز. من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده را. چاپ دوّم. تهران، انتشارات رواق، ۱۳۵۷.

گراییده و فرصت اصلاحات داخلی به منظور تأمین رفاه توده‌ها و تهیه کار برای بیکاران و دیگر هدفهای اصلاحی فرا رسیده است، کمیته مرکزی حزب توده ایران مقتضی دید که به منظور جلوگیری از دسایس عناصری که هنوز هم بر ضد نهضتهای دموکراتیک حرکات مذبوحانه‌ای می‌کنند و به قتل و غارت زحمتکشان می‌پردازند و همچنین به منظور طرح نقشه‌های عملی جهت بسط صنایع و کشاورزی و تعمیم فرهنگ و بهداشت و تأمین نان و کار و امنیت قضایی در کابینه شرکت جوید و تا حد امکان در انجام دادن آمال و هدفهای ملت عملاً مساعدت کند.

چنانچه در موقع ائتلاف با حزب ایران، ضمن اعلامیه مشترک همکاری در سیاست خارجی و داخلی اعلام گردید، حتم داریم در این مورد هم که این دو حزب آزادیخواه مشترکاً وارد کابینه می‌شوند این همکاری هم‌چنان ادامه یابد.

از این رو، پس از آنکه کمیته مرکزی موافقت خود را با شرکت در دولت اعلام داشت، سه تن از رفقای مبارز ما به رئیس دولت معرفی شدند که اکنون به شرح زیر در کابینه شرکت می‌کنند:

آقای ایرج اسکندری، وزیر پیشه و هنر و بازرگانی،
آقای دکتر کشاورز، وزیر فرهنگ،
آقای دکتر یزدی، وزیر بهداری.[1]

پس از شرکت در کابینه، رهبران حزب در تعریف و تمجید از قوام گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربودند و او را در صف اوّل مبارزه در راه دموکراسی قرار می‌دادند. رهبر ارگان حزب، پس از حضور قوام در کلوپ حزب نوشت: «بدبختی کشور ما در این بود که میان ملت و دولت فاصله عظیم وجود داشت. آمدن آقای قوام‌السلطنه به حزب توده ایران در عین حال گامی است که در راه وحدت دولت و ملت برداشته می‌شود. نضج دموکراسی در کشور ما جگر امپریالیسم را کباب می‌کند. آقای نخست‌وزیر امروز در محل مقدم چنین صف است.»[2]

البتّه اعلام رسمی تشکیل یک میلیون نفر در صفوف حزب تنها یک ادعای تبلیغاتی و به قصد بزرگ‌نمایی و ایجاد جو ارعاب و تحکیم مواضع در حکومت بود و گرنه به هنگام شرکت حزب توده در کابینه قوام، که دوره اوج قدرت حزب محسوب می‌شد، تعداد

---

۱. شهباز، ش ۵۵، ۱۳۲۵/۵/۱۳.
۲. همان، ش ۷۰، ۱۳۲۵/۶/۱۱.

اعضای آن در تهران به حدود پنج الی شش هزار نفر و در شهرستانها (به جز آذربایجان و کردستان که در آنجا سازمان حزب توده وجود نداشت) به همین حدود بالغ می‌شد.[۱]

درباره امیدواری رهبری حزب توده به تصاحب قدرت دولتی از طریق رخنه در آن (که تصور می‌رفت با ورود به کابینه ائتلافی تأمین شده است)، انورخامه‌ای داستان شنیدنی و جالبی را نقل می‌کند:

داستان شنیدنی دیگری از این دوران ماجرای «سرشتر» است. پس از تشکیل کابینه ائتلافی، دکتر یزدی که وزیر بهداری بود در سخنرانی هفتگی در کلوپ حزب می‌گوید: رفقا، برای اینکه نقش ما وزرای توده‌ای را در کابینه بفهمید باید داستانی را برای شما تعریف کنم. روزی عربی در خیمه خود در صحرا نشسته بود ناگاه شترسواری به آنجا رسید که از شدت گرما بی‌تاب شده بود. از آن عرب خواهش کرد لحظه‌ای در خیمه او بیاساید. عرب او را به خیمه پذیرفت و از او پذیرایی کرد. بعد آن مرد گفت ای برادر شتر من راه زیادی پیموده و بسیار خسته و گرمازده است، اجازه بده او سرش را وارد خیمه کند تا کمی خستگی او رفع شود. عرب قبول کرد. امّا شتر پس از اینکه سرش وارد خیمه شد کم‌کم گردن و تنه‌اش را نیز داخل خیمه کرد و بدین‌سان شترسوار خیمه را تصاحب کرد و عرب را بیرون راند. رفقا، حالا ما سه تا وزیر همان سرشتر هستیم که داخل خیمه شده‌ایم و به زودی تمام دولت را تصرف خواهیم کرد.

البتّه این خبر نه تنها به گوش قوام، بلکه به گوش شاه نیز رسید. چون پس از پیشروی ارتش در آذربایجان و فرار فرقهٔ دمکرات و شکست حزب توده، به وسیله شخصی برای دکتر یزدی پیغام داده بود که، من سر شتر را بریدم تا نتواند تنه خود را وارد خیمه کند![۲]

در مدت هفتاد و پنج روز عمر کم دوام کابینه ائتلافی، قوام که مکارانه نقاب دمکرات منشی، حسن نیت، مبارزه با استعمار و ارتجاع داخلی و ائتلاف با نیروهای آزادیخواه را به چهره زده بود، دست عوامل و ایادی خود را در حزب دمکرات و نیز نیروهای نظامی و انتظامی و سران و خوانین ایلات و عشایر جنوب را برای متلاشی کردن سازمانهای کارگری و اشغال مراکز حزب توده باز گذاشت؛ در حالی که با نمایندگان اعزامی فرقهٔ

۱. سیر کمونیزم در ایران (از شهریور ۱۳۲۰ تا فروردین ۱۳۳۶). تهران، فرمانداری نظامی، ۱۳۳۶. ص ۲۳۳.
۲. انورخامه‌ای، همان، ص ۳۹۱.

دمکرات به تهران مشغول مذاکره بوده و به ظاهر دم از دوستی و تفاهم می‌زد، در عمل با وقت‌گذرانی و اغتنام فرصت مشغول توطئه و تدارک زمینه‌های لازم برای سرکوب نهایی فرقه دمکرات آذربایجان بود. مأموران انگلیسی شرکت نفت، دربار و شخص شاه در تدارک این توطئه مشارکت فعال داشتند. امّا قوام تا آخرین لحظه می‌کوشید دامان خود را از این فعّالیّتها پاک نشان دهد و حتّی تظاهر به مقابله با آنها نیز می‌نمود.

با تحریکات دربار و عوامل بیگانه و با مشارکت رؤسای ایلات جنوب، فعّالیّت علیه دولت مرکزی در مناطق جنوب کشور از اصفهان گرفته تا شیراز و بوشهر شدت گرفت. خسروخان و ناصرخان قشقایی در فارس اعلام قیام کردند و خواستار خودمختاری و کسب همان امتیازاتی شدند که دولت مرکزی به فرقهٔ دمکرات آذربایجان داده بود. ناصر قشقایی طی تلگرافی به قوام، با تعیین ضرب‌العجل و دادن اولتیماتوم تقاضای زیر را مطرح کرد:

۱. اخراج وزیران توده‌ای از کابینه و تغییر رؤسای ناصالح ارتش،
۲. واگذاری کارهای ادارات فارس از لشکری و کشوری به خود اهالی فارس که تحت نظر مردم اداره شود،
۳. تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی در فارس،
۴. ازدیاد نمایندگان مجلس به تناسب جمعیت،
۵. اختصاص مبلغ کافی جهت عمران، فرهنگ و بهداشت محلی،
۶. تجدید نظر در قوانین مضری که منافی قانونی اساسی است،
۷. اتصال راه‌آهن مرکزی به شیراز و بوشهر و اسفالت جاده‌ها.[۱]

سران عشایر جنوب، در حالی که با نمایندگان اعزامی دولت مشغول مذاکره بودند، از قتل و غارت و چپاول در شهرها و روستاهای بی‌دفاع جنوب کشور لختی دست نمی‌کشیدند. آنان پس از تصرف بوشهر و کازرون، برای هجوم به شیراز آماده می‌شدند.

قوام که در پی بهره‌برداری از این حوادث بود، در پاسخ تلگراف قشقاییها، زیرکانه حوادث جنوب را در «تأسی و تشبه به قضایای آذربایجان» نامید و سرلشکر زاهدی را به عنوان نماینده تام‌الاختیار خود به شیراز فرستاد. زاهدی پس از مذاکره با رؤسای ایلات مذکور، سرکشی و غارتگری آنان را «نهضت ملی فارس» نامید و ضمن اعلامیه‌ای با اکثر

۱. گذشته چراغ راه آینده است، همان، ص ۴۳۳.

تقاضاهای آنان از جانب دولت موافقت کرد.

به این ترتیب، عرصه بر حزب توده چنان تنگ شد که ادامه حضورش در کابینه ائتلافی ناممکن گردید و کابینه ائتلافی ساقط شد. کمیته مرکزی حزب توده طی اعلامیه‌ای علت شرکت وزرای توده‌ای را در کابینه قوام و خروج آنان را از کابینه ائتلافی رسماً اطلاع داد:

در تاریخ پنج شنبه دهم مرداد ماه ۱۳۲۵ بنا به دستور کمیته مرکزی حزب توده ایران برای اجابت از دعوت آقای نخست‌وزیر، سه نفر از اعضاء حزب در کابینه ایشان شرکت کردند. در همان موقع بیانیه‌ای از طرف این کمیته نشر یافت و در آن این نکته توضیح شد که علت شرکت وزراء توده در کابینه تقویت جبهه ضد استعمار و کوشش برای رفع اختلاف و تشتّت و سعی در ایجاد وحدت و اتفاق به منظور تحکیم اصول دموکراسی است زیرا با در نظر گرفتن شرایط دشوار و حساس تاریخ ایران و نیرنگهای گوناگون امپریالیسم و بازیهای حیله‌گران ارتجاع داخلی، لازم بود که حزب ما حتّی به قیمت گذشتهایی حکومت آقای قوام‌السلطنه را تقویت نماید. شرکت وزراء توده در کابینه آقای قوام‌السلطنه، به دولت ایشان پایه محکمی در میان مردم داد که هرگز نظیر آن در تاریخ ایران برای کابینه‌های دیگر دست نداده بود.

وزرای توده در عرض دو ماه و نیم تصدی مقامات پیشه و هنر و بهداری و فرهنگ تا آنجا که در قدرتشان بود بذل مساعی نمودند و با اقدام سریع به تصفیه وزارتخانه‌ها از عناصر فاسد و نصب افراد صالح و اتخاذ تدابیر فوری در راه اصلاح امور مایه اعجاب و سزاوار تحسین شدند.

افراد بی‌غرض و بیطرف با توجه به مشکلات فراوانی که وزراء ما را احاطه کرده بود تصدیق دارند که مجاهدات آنها برای ایفاء وظیفه و تثبیت حقوق حقه ملت ایران فوق‌العاده بود.

در عرض دو ماه و نیم تصدی وزراء تودهٔ، کار جای رخوت، درستی جای رشوه‌خواری و خلاقیت جای تخریب را گرفت و در دستگاه پوسیده و زنگ زده اداری ایران که در سالیان ممتد اخیر کوچک‌ترین تغییری به خود ندیده بود تکانی و حرکتی بوجود آوردند.

نیت صادقانه و سعی بلیغ وزراء توده حقیقتی است که مورد تصدیق هر بی‌طرف واقع‌بینی خواهد بود.

وزراء توده نه فقط در وزارتخانه‌های مربوطه بلکه در هیئت وزیران نیز وظایف

خود را براساس وفاداری به اصول دمکراسی و قانون اساسی اجرا می‌کردند. از آنجا که حزب ما بر علیه هرگونه قدرت فردی و اعمالی که منجر بـه اسـتقرار اصـول استبدادی باشد مبارزه می‌کند وزراء توده به کرات در هیئت وزیران نسبت به تقویت جراید و بازداشت و تبعید خلاف قانون اشخاص و ادامه فترت و تعویق انتخابات اعتراض کردند و لزوم مراعات قانون اساسی و قوانین جاریه کشور را بـه دفـعات متذکر شدند.

در تمام این مراحل حزب مؤتلف ما حزب ایران در کابینه با مـا هـماهنگی و همکاری کامل نمود و از اصولی که این دو حزب بر اساس آن ائتلاف کـرده بـود وفادارانه پشتیبانی نشان داد....

کمیته مرکزی حزب توده ایران برای ابراز صداقت و پایداری در تصمیمی کـه اتخاذ کرده بود به وزراء خود دستور داد حتی‌المقدور با حکومت آقای قوام‌السلطنه که به آزادیخواهان علاقه‌ای نشان می‌دادند همکاری کنند.

وقـــتی حـــوادث خـوزستان رخ داد و در اثـر تـحریک امـپریالیسم و تشـویق مرتجعین، تصمیمات فردی و خلاف مصالحی در این استان اجرا شد و مؤسسات آزادیخواهانه و کارگری آن سامان پایمال حکومت نـظامی و بـرخـی از مأمـورین خیانتکار و غدار گردید، کمیته مرکزی حزب توده ایران عدم رضایت شدید خود را از این حوادث به آقای نخست‌وزیر تذکر داد....

در عرض این مدت سازمانهای آزادیخواهانه ما تحت فشـار قـرار گـرفت افـراد مرتجع نشانداری که سابقاً کمر خدمت سیدضیاءالدین را به میان بسـته بـودند بـا انتصاب خود به حزب دمکرات ایـران و رهـبر کـل آن آقـای نـخست‌وزیر تـجاوز آشکاری را برعلیه مؤسسات کارگری و دهقانی آغاز کردند و نقشه‌ای به منظور ایجاد نفاق بین کارگران و تجزیه وحدت تشکیلات کارگری از طرف زمامداران این حزب به مرحله اجرا گذاشته شد و با آنکه مجالس باشکوه ائتلاف با حضور نـمایندگان حزب دمکرات ایران تشکیل می‌گردید افراد این حزب در هـمه جـا تـخم نـفاق و اختلاف می‌کاشتند با این همه حتّی به قیمت تحمل شماتت و خشم اعضای حزب و مردم آزادیخواه، وزرای توده بنا به دستور کمیته مرکزی فقط به تذکرات دوستانه اکتفا کردند زیرا کمیته مرکزی میل داشت تا حد شکیبایی در حکومتی که فقط بر اثر کوشش آزادیخواهان به سرکار آمده بود برای تأمین منافع ملت شرکت داشته باشد.

در این هنگام غائله فارس و طغیان راهزنان آن سامان شروع شد.

نظر حزب در این جریان واضح و روشن بود. سرکوبی قطعی طاغیان و استقرار نظم برای تقویت مرکزیت. ولی ناگهان مشاهده شد که پس از مسامحه‌های فراوان و سیاستهای بسیار قراردادی بدون اطلاع هیئت وزیران با دزدان به امضاء رسید و در موقعی که سربازان رشید و افسران پاکدامن ما به دست تبهکاران و غارتگران در خاک و خون غلطیدند عصیان غارتگرانه آنها «نهضت ملی» نامیده شد. این مسئله و همچنین موضوع تشکیل کمیسیون نظارت انتخابات از اعضای حزب دمکرات ایران (که باید آن را نشانه از بی‌اعتنایی به افکار عمومی دانست) کمیته مرکزی حزب توده ایران را به عدم امکان ادامه همکاری متوجه ساخت.

بنا به دستور این کمیته روز چهارشنبه ۲۳ ماه مهر وزرای توده در جلسه هیئت معترضانه شرکت نورزیدند و بدین ترتیب دوران تحمل و شکیبایی با یک اعتراض عملی پایان یافت.

روز بعد مطابق اخبار آقای قوام‌السلطنه مستعفی شد.[۱]

پس از خروج از کابینه ائتلافی، رهبری حزب توده به توجیه سیاست خود در زمینه شرکت در کابینه قوام پرداخت. روزنامه رهبر، در مقاله‌ای تحت عنوان «تحول اوضاع به نفع ملت صورت گرفت»، نوشت: «در این مدت ما توانستیم خود را بشناسیم و سازمان‌هایمان را استحکام بخشیم. کمیته مرکزی، با کمک عاجل و مؤثر در روی کار آمدن دولت آقای قوام‌السلطنه، ایران را از خطر تجزیه و جنگ داخلی نجات داد.»[۲]

امّا این توجیه کاملاً برخلاف حقیقت بود، زیرا به تصریح اعلامیه کمیته مرکزی، در این مدت سازمانهای حزبی زیر فشار مستقیم و غیرمستقیم دولت و عوامل وابسته به آن قرار داشتند. احسان طبری نیز در این مورد تصریح می‌کند که: «وزیران توده‌ای پس از ۷۵ روز وزارت از کابینه خارج شدند. در دوران شرکت وزیران توده‌ای در کابینه، قوام‌السلطنه با نظم و پیگیری، تمام سازمانهای توده و اتحادیه و دیگر سازمانهای وابسته را در سراسر ایران سرکوب کرد.»[۳]

و از سوی دیگر، در این دوران با تحریک دولت، دربار و عوامل بیگانه، شورشهای تجزیه‌طلبانه در بخشهای مهّم کشور رخ نمود و خطر جنگ داخلی را به وجود آورد.

---

۱. شهباز، ۱۳۲۵/۷/۲۷.
۲. امان‌الله قریشی. «تحول اوضاع به نفع ملت صورت گرفت»، رهبر، ش ۸۴۵، ۱۳۲۵/۸/۱.
۳. احسان طبری، همان، ص ۷۵.

روزنامه رهبر، با برابر دانستن «حزب توده» و «توده‌های ملت»، پشتیبانی حزب توده را از کابینه قوام سبب استحکام و اقتدار این دولت تلقی کرد:

توده‌های ملت نسبت به هر دولتی که سکوت کنند، به او فرصت می‌دهند که خود را تقویت نماید و به هر که مساعدت نمایند او را در راه تقویت خود به سرعت پیش می‌برند. پس قدرت شخصی آقای قوام و محبوبیت نخست‌وزیر نبود که او را بر سر کار نگهداشت و از او تقویت کرد، بلکه در حقیقت قدرت ما و سکوت ماست که به نام قدرت کابینه تجلی کرد و از آقای قوام نگهداری نمود.[1]

به این ترتیب، رهبری حزب توده دولتی را تقویت کرد و به قول خودش از او نگهداری نمود که نخست‌وزیرش عامل مکار و کهنه‌کار و شناخته شده امپریالیسم بود و وقتی که دیگر نمی‌شد از در توجیه برآمد و چهره واقعی قوام را پنهان نگاه داشت، خود را به نادانی زد و بهانه آورد که «به او حسن نیت داشتیم و او را نمی‌شناختیم»! پس از وقایع آذر ۱۳۲۵ و شکست مفتضحانه فرقهٔ دمکرات و حزب توده، روزنامه رهبر نوشت: «حتّی مردم عامی و ساده نیز می‌گفتند که قوام‌السلطنه قابل اعتماد نیست و فرد مرتجعی است، ولی ما باور نمی‌کردیم، چون حسن نیت داشتیم....»

امّا این حسن نیت ساده‌لوحانه، که رهبری حزب توده را از درک آنچه که مردم عامی و ساده نیز می‌فهمیدند و ابراز می‌داشتند عاجز کرده بود، از کجا ناشی می‌شد؟ آیا جز این بود که آنان به اتحاد شوروی و کلیه سیاستهای آن کورکورانه «حسن نیت» داشتند؟!

اعزام نیروهای دولتی به آذربایجان به بهانه تأمین امنیت انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی

پس از سقوط کابینه ائتلافی، قوام خود را برای ایفای نقش اصلی خویش، یعنی سرکوب فرقهٔ دمکرات آذربایجان، آماده کرد. بنابر توافقی که پس از دو ماه مذاکره بین هیئت اعزامی از آذربایجان و نمایندگان دولت در تهران به عمل آمده بود، در روز اوّل آذر ماه شهر زنجان (خمسه) از قشون فرقهٔ دمکرات تخلیه و طی صورت مجلس، شهر و حومه آن تحویل نمایندگان رسمی دولت مرکزی شد.

به دنبال آن نیروهای نظامی دولتی و به همراه آنان، عده‌ای از اراذل و اوباش با

۱. علی امیرخیزی. «قدرتی بود، ولی قدرت از کی بود»، رهبر، ش ۸۵۲، ۱۳۲۵/۸/۱۰.

اجازه مخصوص برای آزادی عمل نسبت به اعضاء و هواداران فرقه، وارد شهر زنجان شدند و با «تظاهرات میهن‌پرستانه» به قتل و غارت و تجاوز به نوامیس مردم دست زدند. نیروهای اعزامی دولتی با شهر زنجان مانند یک شهر اشغالی رفتار کردند و از هیچ جنایت و خباثتی کوتاهی نکردند. شیخ‌محمد آل‌اسحق، پیرمرد روحانی شهر را که از آیت‌الله آقا سیدابوالحسن اصفهانی نمایندگی داشت و به فرقهٔ دمکرات نیز هیچ بستگی نداشت، به علت اعتراض به جنایات و مظالم خانهای ذوالفقاری و ایادی آنها، از خانه به زور بیرون کشیدند، با چاقو شکمش را پاره کردند و عمامه‌اش را به گردنش پیچیدند و به روی زمین کشیدند و حتّی جنازه‌اش یک شب در وسط خیابان باقی ماند و مقامات اجازه دفن ندادند.[1]

هدف از حمله به زنجان، ایجاد زمینه‌های روحی لازم برای حمله به آذربایجان بود. لذا قوام‌السلطنه برای حمله به آذربایجان، تسریع در انتخابات دوره پانزدهم را بهانه قرار داد و طی اعلامیه‌ای در روز اوّل آذر ماه، بر لزوم اعزام نیروهای دولتی به آذربایجان برای تأمین نظم و امنیت در حوزه‌های انتخابیه تأکید کرد. پیشه‌وری در پاسخ به تصمیم دولت مبنی بر اعزام نیروی نظامی به آذربایجان، در مقاله‌ای با عنوان «چرا و برای چه می‌آیند؟» نوشت:

مرتجعین کهنه‌کاری که شش ماه تمام با حیله و نیرنگ و تردستی ماجراجویانه‌ای در اغتنام فرصت می‌کوشیدند، بالاخره چهره واقعی خود را آشکار ساختند و رئیس دولت که تا حد افراط عبارات «حسن نیت» و «حل مسالمت‌آمیز» را به خورد مردم داده، در خفا سرگرم تدارک ماجراهای جدیدی بود، حرف آخر خود را زد، [اما]... آقای قوام اشتباه می‌کند. او قدرت حقیقی نهضت ما را درک نکرده است... مردم ما سوگند یاد کرده‌اند که به هر قیمتی است، آزادیهای به دست آمده را حفظ کنند... ما به سوگند خود وفادار مانده، کسانی را که بخواهند به زور سرنیزه آزادی ما را پایمال نمایند ـ هر کس که باشد ـ به نیروی بازوان مردم منکوب ساخته، به عقب خواهیم راند و چنین است حرف آخر ما: «مرگ هست، بازگشت نیست». بگذار دنیا بداند... نیروهای مسلحی که به آذربایجان تجاوز نمایند فقط می‌توانند از روی اجساد مردان و زنانی که در راه دفاع از میهن سلاح به دست گرفته‌اند پیشروی کنند.[2]

روز یازدهم آذر شعار «مرگ با شرافت بهتر از زندگی با اسارت و ذلت است» در

---

۱. گذشته چراغ راه آینده است، همان، صص ۴۴۹-۴۵۰.

۲. آذربایجان، ش ۳۵۷، ۱۳۲۵/۹/۵.

سرلوحه روزنامه آذربایجان قرار گرفت و از آن پس در سرمقاله‌های روزنامه، سخنان رادیویی و در شعارها و تظاهرات مختلف در آذربایجان مردم به دفاع مسلحانه و مبارزه تا آخرین نفر و آخرین نفس دعوت شدند.

روز نوزدهم آذر، قوام فرمان حرکت نیروهای دولتی را به سوی آذربایجان صادر کرد. در منطقه میانه و زنجان جنگ بین نیروهای دولتی و رسته‌های مسلح فداییان فرقه شروع شد و حتّی در جبهه شمالی دسته‌های فدایی به پیروزیهایی نایل آمدند و به سمت زنجان شروع به پیشروی کردند. در همان روز اعلامیه‌ای به امضای پیشه‌وری، به عنوان صدر فرقه و محمد بی‌ریا، به عنوان صدر شورای مرکزی اتحادیه‌های آذربایجان، منتشر شد که در آن آمده بود:

هموطنان عزیز! این جنگ که به ما تحمیل می‌شود، برایمان در تاریخ صفحات بزرگ شرف و افتخار خواهد گشود. ما برای جلوگیری از مستعمره شدن ایران می‌کوشیم، ما برای خاتمه دادن به حاکمیت آنهایی که با دزدی و دروغ به حکومت رسیده و حقوق خلق ایران را پایمال می‌کنند قیام کرده‌ایم، ما در راه دفاع از آزادی خلق نجیب و قهرمان آذربایجان که خواهان تأمین آزادی و سعادت خود با نیروی خویش است، به سوی مرگ می‌رویم....

هموطنان عزیز! اکنون لازم آمده است که هر کس، هر آذربایجانی از زن و مرد و دختر و پسر، نیرو و هستی خود را برای جبهه [جنگ] مصرف نماید... بگذار این وظیفه تاریخی را با شرافت انجام دهیم، بگذار نسل آینده، زمانی که با سعادت زندگی می‌کند، به نام ما، به قهرمانیهای ما، به آزادی که با نبرد مسلحانه به دست آوردیم، افتخار کند.

حزب توده نیز روز بعد در روزنامه ارگان خود نوشت:

حمله به آذربایجان، حمله به مردم ایران، حمله به آزادی ایران، حمله به استقلال و حاکمیت ایران و حمله به همه چیز ملت ایران است... دشمنان آزادی تصور می‌کنند حمله به آذربایجان، به دژ دموکراسی و آزادی ایران، کار ساده‌ای است و به زودی فتح نمایان در انتظار آنهاست. ولی اشتباه کرده‌اند. آنها به زودی سزای این گستاخی و ناجوانمردی را خواهند دید، آنها به زودی خواهند فهمید که با حمله به آذربایجان قصر جدیدی نساخته‌اند، بلکه گور خود را کنده‌اند.... زنده باد آذربایجان آزاد![1]

---

۱. بیداری ما به جای رهبر، ش ۱، ۱۳۲۵/۹/۲۰.

دستور شوروی به ترک مقاومت، فرار پیشه‌وری و دیگر مسئولان فرقه

امّا تمام این شعارهای آتشین با دستور شوروی به ترک مقاومت و عقب‌نشینی به یکباره سرد و خاموش شد.

شوروی با همان سرعتی که رو به هجوم رفت و سیاست ایرانی خود را بر پای نفت و آذربایجان برپا کرد، با دیدن وضع نامساعد دست به عقب‌نشینی زد. «شانتاژ اتمی» آمریکا، پس از جنایت او در هیروشیما و ناکازاکی، به عنوان ورق برنده کاری در دست آمریکا بود و شوروی «ریسک» و خطر کردن را دوست نداشت، بویژه آنکه خود سلاح اتمی را با نهایت قوت تدارک می‌دید، ولی برای نیل به هدف، به داشتن «فرصت» محتاج بود. این شرایط، عقب‌نشینی شدید و زننده سیاست استکباری شوروی را در باب ایران موجب شد....

در مذاکراتی که بین مولوتف وزیر خارجه شوروی و استتینوس وزیر خارجه آمریکا در نیویورک انجام گرفت، به مسئله ایران توجه خاصی معطوف گردید. موافق این مذاکرات قرار شد از فرقهٔ دمکرات، افرادی که به حیثیت اجتماعی‌شان صدمه خورده، نمانند و بقیه افراد فرقهٔ دمکرات آذربایجان باقی بمانند. و امّا درباره حزب توده ایران عقیده آن بود که چون با دولت در برخورد خصمانه نظامی وارد نشده، کماکان علنی و قانونی باشد.» [1]

بر این اساس، مأموران و مستشاران نظامی شوروی، که در خدمت فرقه بودند، از روزهای ۱۶ و ۱۷ آذر ماه آماده ترک آذربایجان شدند و به همراه خود سلاحهای سنگین اهدایی ارتش سرخ به ارتش فرقه، نظیر توپ و خمپاره‌انداز را نیز بردند.

همزمان با ابلاغ دستور قوام به ارتش برای حمله به آذربایجان، مسئولان سیاسی شوروی، در حضور عده‌ای از اعضای کمیته مرکزی فرقه، رسماً به پیشه‌وری دستور ترک مقاومت نیروهای مسلح فرقه و فرار و پناهندگی سران و مسئولان درجه اوّل فرقه را به شوروی صادر کردند. پیشه‌وری و دیگر سران فرقه که جز تسلیم در برابر خواست ارباب چاره‌ای نداشتند، در نشستی تصمیم به ترک مقاومت و تسلیم گرفتند. پیشه‌وری بلافاصله خاک ایران را ترک کرد و به شوروی گریخت و به جای وی محمد بی‌ریا به سمت دبیرکلی کمیته مرکزی فرقه برگزیده شد. دستور عقب‌نشینی نیروهای فرقه

---

۱. احسان طبری، همان، ص ۷۵.

از رادیو تبریز صادر شد.

در روز بیستم آذر، ضمن میتینگی که در برابر کمیته مرکزی فرقهٔ دمکرات برگزار شد، بی‌ریا و دکتر جاوید با صدور قطعنامه زیر، موافقت خود را با ورود قوای تامینه دولتی به تبریز اعلام کردند:

با اتکاء به حسن نیت آقای قوام‌السلطنه و قرار انجمن ایالتی آذربایجان، تصمیم گرفته شد:

۱. به منظور جلوگیری از برادرکشی هنگام ورود قوای تامینه دولتی به شهر تبریز، از هر نوع تظاهرات مخالفت‌آمیز خودداری شده، با کمال متانت از آنها استقبال به عمل آید.

۲. فرقهٔ دمکرات آذربایجان مانند گذشته پشتیبان و مدافع تمامیت و استقلال ایران و سعادت مردم می‌باشد.

۳. تمام سازمانهای فرقه و اتحادیه‌ها کمافی‌السابق به کارهای روزانه خود مشغول خواهند بود.[1]

در روز بیست و یکم آذر ماه، بی‌ریا اعلامیه زیر را منتشر کرد:

هموطنان عزیز! مردم ما به دفعات طرفداری خود را از صلح و مسالمت به ثبوت رسانده و تا امروز از هر نوع برادرکشی و خونریزی جلوگیری کرده است. این بار نیز برای پیشگیری از هرگونه برادرکشی و خونریزی باید از منافع خود چشم بپوشیم تا امنیت حفظ شود.

ما بارها طرفداری خود را از آزادی و استقلال ایران به دنیا نشان داده‌ایم. ما از همان اوّل اعلام داشته‌ایم که آذربایجان جزء لاینفک ایران است. امّا دشمنان آزادی ایران می‌خواستند به نهضت آذربایجان رنگ دیگری بدهند. آنها به منظور برقرار کردن مرزها در داخل ایران و به راه انداختن برادرکشی از دست زدن به دسایس و تحریکات شوم خودداری نمی‌کردند و چون ما طرفدار صلح و مسالمتیم، لذا از ورود نیروهای دولتی به آذربایجان به هیچ وجه جلوگیری نکردیم تا آنها بتوانند مانند سایر نقاط ایران، در حسن جریانات انتخابات نظارت نمایند. بگذار تمام مردم دنیا بدانند که خلق آذربایجان طرفدار صلح و مسالمت است. اینک نیروهای دولتی به دستور رئیس دولت آقای قوام‌السلطنه به آذربایجان می‌آیند. آذربایجان جزئی از

---

۱. آذربایجان، ش ۳۷۱، ۱۳۲۵/۹/۲۱.

ایران است، لذا با توجه به نقش مهمی که حسن جریان انتخابات در سرنوشت سیاسی مردم ایران دارد، نظارت قوای دولتی در اینجا نیز باید عملی شود و به منظور خاتمه دادن به بلاتکلیفی در کشور و افتتاح مجلس شورای ملی، انتخابات هر چه زودتر انجام پذیرد.

با اعتماد به حسن نیت رئیس دولت آقای قوام‌السلطنه، از تمام مردم آذربایجان می‌خواهیم که خونسردی خود را حفظ کرده، از بروز هرگونه ناامنی جداً جلوگیری نمایند. کسانی که با سوءاستفاده از موقعیت امنیت مردم را به هم زنند بیرحمانه مجازات خواهند شد. مردم ما باید متانت خود را نشان دهند.

زنده باد استقلال ایران!

زنده باد مردم قهرمان ما که حافظ امنیت و انتظام است!

زنده باد فرقهٔ دمکرات آذربایجان، مشعلدار آزادی!

از طرف کمیته مرکزی دمکرات آذربایجان- محمد بی‌ریا[1]

همان روز دکتر جاوید، رئیس حکومت فرقه و استاندار آذربایجان، تلگراف زیر را خطاب به قوام مخابره کرد:

خیلی فوری. جناب اشرف آقای نخست‌وزیر؛

تلگراف شماره ۳۰۴۸ با کمال تأسف امروز ۲۵/۹/۲۰ ساعت ۹، در واقع ۲۴ ساعت بعد از عملیات جنگی، زیارت شد. چنانچه حضرت اشرف اطلاع دارند، اینجانب همیشه ساعی بودم که با حسن نیت حضرت اشرف کار آذربایجان با راه مسالمت حل گردد. امروز نیز از موقع استفاده کرده، با کمک آقای شبستری موفق شدیم آقایان مربوطه را حاضر به ترک مخاصمت نماییم.

این موضوع خدمت آقای سیف قاضی نیز اطلاع داده شد. برای اینکه از خونریزی و برادرکشی جلوگیری شود، دستور فرمایید ستون مربوطه ترک مخاصمت نماید و اجازه بفرمایید اینجانب به میانه رفته، قرار آمدن قوای تامینه را بگذارم.

دکتر جاوید[2]

شبستری، رئیس مجلس به اصطلاح ملی فرقه و بعداً رئیس انجمن ایالتی آذربایجان،

---

۱. آذربایجان، ش ۳۷۱، ۱۳۲۵/۹/۲۱.

۲. داد، ش ۹۰۵، ۱۳۲۵/۹/۲۲، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۴۶۷.

نیز در همان روز این تلگراف را برای شاه فرستاد:

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی؛

در این موقع که قوای تامینه به منظور اجرای مراسم انتخابات به آذربایجان حرکت نموده و از نظر علاقه‌مندی خاص اینجانب و جناب آقای دکتر جاوید استاندار آذربایجان، فوراً جلسه فوق‌العاده در انجمن تشکیل، بر اثر جدیت و وطنخواهی شخص اینجانب و آقای دکتر و بعضی از خیرخواهان دیگر تصمیم گرفته شد که به استانداری دستور داده شود تا از هرگونه سوءتفاهم یا عدم تمایلی که در مورد قوای تامینه رخ دهد جداً جلوگیری تا وحدت و استقلال تمامی ایران از هرگونه خللی محفوظ و مصون بماند. بدیهی است این خدمت برجسته انجمن ایالتی آذربایجان و سایر وطنخواهان منظور نظر شخص اعلیحضرت همایونی واقع و در تحکیم آن هرگونه اوامر ملوکانه صادر خواهند فرمود.

رئیس انجمن ایالتی آذربایجان، شبستری[1]

اعضای فرقه و نیروهای مسلح متوجه شدند رهبران آنان درصددند ایشان را کت بسته تحویل دشمن دهند و می‌دانستند سرنوشت شومی در انتظارشان خواهد بود، در همان روز بیست و یکم آذر به قلی‌اف کنسول شوروی در تبریز مراجعه و کسب تکلیف کردند. کنسول شوروی برای جلوگیری از هرگونه برخورد احتمالی آنان با نیروهای دولتی، به ایشان تاکید کرد: «در آذربایجان نباید هیچ گونه برخورد نظامی پیش بیاید. چنانچه خود را در معرض خطر می‌بینید، می‌توانید به خاک شوروی پناهنده شوید.»[2]

به دنبال این مجوز، سیل سربازان، فداییان و اعضای فرقه در گروههای بزرگ و کوچک به خاک شوروی سرازیر شد، چنانکه در سال ۱۳۲۶ روزنامه‌های باکو پناهندگان آذربایجان ایران را به شوروی نزدیک به هفتاد هزار نفر نوشتند.

در پی فرار سران و اعضای فرقه، در روز ۲۱ آذر، هجوم مغول‌وار عوامل و مزدوران ارتش طاغوت و عوامل فئودالهای فراری و کشتار وحشیانه و غارت و تجاوز گستاخانه مردم در شهرها و روستاهای آذربایجان آغاز شد و فجایعی به بار آمد که روی چنگیز و تیمور را سفید کرد.

در روز بیست و دوّم آذر نیروهای رسمی دولتی وارد شهر تبریز شدند و بلافاصله

---

۱. همان.

۲. گذشته چراغ راه آینده است، همان، ص ۴۶۸.

حکومت نظامی اعلام کردند.

دکتر جاوید و شبستری، از رهبران فرقه و حکومت آن، که به توصیه شوروی ماندند تا آذربایجان را بدون مقاومت تسلیم دولتی کنند، پس از خاتمه کارشان به تهران فرستاده شدند و در دادگاه به دو سال زندان محکوم گشتند که آن هم مشمول «فرمان عفو ملوکانه» واقع گردید و از زندان آزاد شدند. چند روز پس از این حوادث، رهبری حزب توده به توجیه سیاست ورشکسته خود در قبال حوادث آذربایجان پرداخت. از جمله دکتر فریدون کشاورز نوشت: «خاتمه مسئله آذربایجان، چنانچه در اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران اشعار شده است، به نحوی که انجام شده بهتر از عکس آن بوده. زیرا هیچ ایرانی وطن‌پرستی میل نداشته و ندارد که ایران صحنه یک جنگ داخلی و برادرکشی و یا احیاناً وسیله و بهانه ایجاد اختلاف بین دول بزرگ جهان گردد.»[1]

و احسان طبری در ارزیابی و توجیه به اصطلاح عقب‌نشینی و ترک مقاومت فرقه، که به منزله عقب‌نشینی سیاسی حزب توده نیز بود، نوشت:

در ماه گذشته نیروهای دولتی به تبریز، مرکز ایالت آذربایجان، وارد شدند و این عمل طبق دستور و قبول تلگرافی استاندار آذربایجان و انجمن ایالتی آن سامان انجام گرفت. پیش از آنکه استاندار آذربایجان و رئیس انجمن ایالتی موافقت خود را با دستور دولت اعلام دارند، برخی از رهبران فرقهٔ دمکرات آذربایجان که پس از حادثه زنجان نسبت به نتایج ورود قوای دولتی خوشبین نبودند قصد مقاومت داشتند، ولی از قرار، سرانجام کمیته مرکزی فرقهٔ دمکرات مسالمت را در هر حال بر مناقشه ترجیح داد و به خاطر حفظ صلح در داخل ایران، که برای حفظ صلح جهان مفید است و به منظور جلوگیری از جنگ برادرکشی، از قصد مقاومت صرف‌نظر نمود و ترک مخاصمت اعلام شد. با توجه به فواید کلی‌تری که از این اقدام ناشی می‌شود، باید به هر جهت از آن هواداری کرد، زیرا یک عقب‌نشینی سودمند از یک حمله زیانبخش بیشتر در خور قبول است.

بیانات قبلی آن عده از سران فرقهٔ دمکرات، که هوادار مخاصمه بودند و سپس اقدام این عده اعضا فرقه که حرف خود را پیش بردند و ترک مخاصمت را عملی ساختند، تضادی ایجاد کرد که غالباً موجب حیرت گردید و حادثهٔ آذربایجان مانند امر غیرمترقبی تلقی شد و منبع تغییرات عجیب قرار گرفت....

---

۱. ارس به جای ایران ما، ۱۳۲۵/۱۰/۱۱، به نقل از گذشته چراغ راه آینده است، ص ۴۸۶.

البتّه ما نباید طرفدار آن باشیم که ولو به قیمت خونریزی در جهان، به پیروزی موقتی نایل آییم. بهتر آن است که ما در پناه صلح جهانی و پیشرفت آزادی در سراسر عالم، پیش برویم و موفقیت خود را به پایه‌های محکم شکست‌ناپذیری بنا سازیم.[1]

رهبری حزب توده قربانی شدن ده‌ها هزار انسان بی‌گناه را به خاطر مطامع دولت شوروی به هیچ می‌گرفت و به بهانهٔ «حفظ صلح جهانی» و ندادن «بهانه ایجاد اختلاف بین دول بزرگ جهان» تسلیم‌طلبی خود و رفقای فرقوی‌اش را توجیه می‌کرد و به اعضاء و هواداران حزب توصیه می‌کرد که صبر کنند تا «در پناه صلح جهانی و پیشرفت آزادی در سراسر عالم» (که در قاموس حزب توده به معنای انتشار سوسیالیسم و سلطه شوروی در سراسر عالم بود) به پیشرفت و موفقیت دست یابند و این را «اندرز تاریخ» می‌نامید!

به گفته نورالدین کیانوری در جلسات میزگرد سال ۱۳۶۶:

امکان مقاومت جدی در آذربایجان وجود داشت و حتّی در اولین مرحله نیروهای فدایی پیشرفتهایی در جهت رشت و انزلی و از زنجان به طرف قزوین داشتند که دستور عقب‌نشینی صادر شد. مسلماً این دستور از مسکو رسیده بود و نتیجه‌اش این شد که دژخیمان شاه، که شاه‌بختی در رأسشان قرار داشت، بیش از بیست هزار نفر از مردم محروم آذربایجان و اکثراً دهقانان بی‌چیز دهات و زحمتکشان سطح پایین شهرها را که به فرقه پیوسته بودند، به خاک و خون بکشند. ده‌ها هزار نفر متواری شدند و هزاران نفر زندانی و محکوم و عده زیادی اعدام گردیدند. اکثریت رهبری فرقه دمکرات به همراه چندین هزار نفر به شوروی پناه بردند و در آذربایجان شوروی مستقر شدند.

مسئولیت اساسی این فاجعه متوجه همه آن نیروهایی بود که در آن جریان شرکت داشتند، یعنی هم حزب توده، هم فرقهٔ دمکرات آذربایجان ماهیت واحدی داشتند، یعنی تنها در تعقیب سیاست شوروی و تبعیت بلاشرط و تسلیم‌آمیز از شوروی وارد این ماجرای دردناک شدند و عواقب دردناکش را هم احساس کردند.

احسان طبری نیز در خاطرات خود علت اصلی این شکست خفت‌بار را تابعیت کورکورانه حزب توده از سیاستهای روز شوروی ذکر می‌کند:

تمام عواقب سنگین و روی هم رفته خفت‌آوری که موجب شکست شد، معلول

---

۱. احسان طبری. «اندرز تاریخ»، نامه مردم، س اوّل (دوره پنجم)، ش ۴، ۱۳۲۵/۱۰/۱.

سیاست تبعیت رهبری حزب توده از خواستهای شوروی بود، شوروی خواستار بود که رهبری [حزب توده]، بدون شرط، تسلیم اراده سیاستهای روز [او] شود. استالین این را می‌طلبید. بریا و باقروف بر طلب او تمایلات دیگر خود را نیز مزید می‌کردند. رابطه تابع و متبوع ما بین یک حزب یک کشور مستقل و رهبران شوروی برپا بود و این فقط در مورد ایران صدق نمی‌کرد، بلکه در همه جهانی که کمونیستها مشغول عمل بودند، وضع چنین بود.[۱]

عملکرد یک ساله حکومت فرقه

اصلاحات فرهنگی و آموزشی: در زمینه آموزش و فرهنگ، حکومت فرقه طی مصوبه‌ای تنها زبان آذربایجانی را در همه امور از جمله آموزشی، اداری و مکاتبات رسمی، زبان رسمی مجاز شناخت و زبان فارسی را که زبان مشترک همه مردم ایران است به کلی کنار گذاشت. متن این مصوبه چنین بود:

۱. از امروز، زبان آذربایجانی زبان رسمی دولتی اعلام می‌گردد. تمام تصمیمات و آگهیهای دولتی و فرمانهای ارتش و لوایح قانونی مطلقاً به زبان آذربایجانی خواهد بود.

۲. تمام ادارات دولتی و ملی و تجارتی و اجتماعی مجبورند مطالب مربوط به امور خود را به زبان آذربایجانی بنویسند. کلیه دفاتر و مدارکی که به این زبان نوشته نشده باشند، رسمی محسوب نخواهند شد.

۳. امور دادگاهها به زبان آذربایجانی انجام خواهد پذیرفت و برای کسانی که به زبان آذربایجانی آشنایی ندارند مترجم تعیین خواهد شد.

۴. تابلوها در تمام ادارات و تجارتخانه‌ها مطلقاً به زبان آذربایجانی خواهد بود.

۵. سایر مللی که در آذربایجان زندگی می‌کنند، حق دارند که امور خود را به زبان مادریشان انجام دهند، لیکن آنها باید نوشته‌ها و آگهیهای رسمی خود را به زبان آذربایجانی، به عنوان زبان رسمی دولتی و زبان ملی خود انتشار دهند.

۶. در مدارس خصوصی ملل کوچکی که در آذربایجان زندگی می‌کنند، تدریس زبان آذربایجانی در کنار زبان مادریشان اجباری است.

۷. ضمن تصویب و تایید تصمیمی که از طرف وزیر فرهنگ حکومت ملی

---

۱. احسان طبری، همان، صص ۷۶-۷۷.

آذربایجان مبنی بر گذراندن درسها به زبان آذربایجانی در تمام مدارس اتخاذ گردیده، انجام این امر را به مانند یک وظیفه ملی به دست کلیه آموزگاران زن و مرد می‌سپارد.
نخست‌وزیر حکومت ملی، پیشه‌وری[1]

فرقه در تمام دوران حکومت یک ساله خود نه تنها هیچ مدرسه نوبنیادی، اعم از دبستان یا دبیرستان، ایجاد نکرد، بلکه وزیر فرهنگ حکومت فرقه دستور داد حتّی دیکته و قرائت فارسی را نیز به زبان ترکی تدریس کنند! نظارت بر امور مدارس به مهاجرین سپرده شد و اینان آن چنان فشاری بر معلمان وارد کردند که بسیاری از آنها مجبور به استعفا و ترک آذربایجان شدند.

در نوزدهم دی ماه ۱۳۲۴ حکومت فرقه تصمیم به تأسیس دانشگاه آذربایجان (دارالفنون) گرفت و سه دانشکده پزشکی، کشاورزی و پداگوژی (تعلیم و تربیت) تشکیل داد.

درباره وضع این دانشگاه در خاطرات انورخامه‌ای آمده است:

تأسیس دانشگاه آذربایجان از این هم مفتضحانه‌تر بود. این «دانشگاه» یک ساختمان داشت و سه استاد. این سه استاد دو دانشکده را اداره می‌کردند. دانشکده پزشکی را دکتر جهانشاهلو، که معاون نخست‌وزیر هم بود و یکی دو پست فرقوی هم داشت، اداره می‌کرد. او هم رئیس دانشکده بود، هم استاد آن و هم همه چیز. ولی فقط یک سال پیش از آن تحصیلات خود را در دانشگاه تهران تمام کرده بود. وضع دانشکده ادبیات از این هم بدتر بود. در این «دانشکده» دو استاد تدریس می‌کردند. پیشه‌وری جامعه‌شناسی تدریس می‌کرد و بی‌ریا ادبیات. هیچ کدام آنها حتّی لیسانس هم نداشتند! تازه هر کدام آنها، غیر از نخست‌وزیری و وزارت فرهنگ، چند مقام دیگر نیز داشتند و به زحمت می‌توانستند هفته‌ای یکی دو ساعت سری به کلاسها بزنند! حساب کنید چه درسی دانشجویان این «دانشگاه» می‌توانستند بخوانند و چه ارزشی این «دانشگاه» داشته است. در حالی که فرقه به خوبی می‌توانست به این دانشگاه سر و صورتی بدهد، چون در حزب توده چندین استاد معتبر دانشگاه تهران و ده‌ها دکتر تحصیل‌کرده اروپا وجود داشت که عموماً حاضر بودند اقلاً هفته‌ای دو ساعت در دانشگاه تبریز درس بدهند. تنها وسیله رفت و آمد آنها باید تأمین می‌شد. امّا فرقه اصلاً با این کار مخالف بود، چون اولاً از رفتن اینها به آذربایجان بیم داشت و اصولاً

---

۱. آذربایجان، ش ۹۶، ۱۳۲۴/۱۰/۱۹.

سدی میان فرقه و حزب توده کشیده بود؛ ثانیاً اینها باید به زبان ترکی تدریس می‌کردند که امکان نداشت.[۱]

یکی دیگر از اقدامات حکومت فرقه تأسیس رادیو تبریز بود که فرستنده آن در زمان جنگ نیازهای شورویها را تأمین می‌کرد و سپس در اختیار فرقه قرار گرفت. این رادیو مهم‌ترین وسیله تبلیغاتی فرقه در دوران حکومت یک ساله آن بود.

اصلاحات ارضی: درباره اصلاحات ارضی انجام شده از سوی فرقه در دوران یک ساله حکومتش بسیار سخن رفته و تبلیغ شده. حال ببینیم سیاست و روش فرقه در این باره چگونه بوده است.

فرقه دمکرات از همان ابتدای تأسیس خود در جهت حل اختلافات بین مالک و زارع، که در سال ۱۳۲۴ با امتناع دهقانان از پرداخت مالیاتهای نقدی و جنسی و بهره مالکانه رو به اوج رفته بود، از راه مصالحه و سازش می‌کوشید[۲] و دو طرف را به کوتاه آمدن و همزیستی و مسالمت به خاطر وحدت ناسیونالیستی آذربایجان دعوت می‌کرد:

ما باید دست به دست هم داده، آزادی عموم مردم آذربایجان را تأمین بکنیم. از زارع و مالک هر دو گذشت و فداکاری می‌خواهیم. لجاجت و کینه‌توزی به نفع دشمنان آذربایجان تمام خواهد شد. زارع باید سعی کند آنچه که قانون اجازه می‌دهد به مالک بپردازد. مالک نیز باید طمع و آز خود را تخفیف داده، از تجملات و عوارض و مالیاتهای و بدعتهای تحمیلی و غیرعادلانه صرف نظر نماید.[۳]

سرانجام در بیست و هفتم دی ماه ۱۳۲۴ مجلس به اصطلاح ملی آذربایجان قانون مربوط به تقسیم اراضی خالصه را بین دهقانان به تصویب رساند.[۴] و با تصویب قانون دیگری مبنی بر مصادرهٔ کلیه اموال منقول و غیرمنقول کسانی که آذربایجان را ترک کرده و بر ضد حکومت فرقه موضع گرفته بودند، مقرر نمود که املاک آنان نیز بین دهقانان تقسیم شود.[۵]

به این ترتیب تقسیم اراضی در حکومت فرقه تنها به اراضی خالصه و فئودالهای

---

۱. انورخامه‌ای، همان، ص ۲۱۹.

۲. «همه بدانند»، آذربایجان، ش ۲، ۱۳۲۴/۶/۱۷.

۳. «از زارع و ارباب چه می‌خواهیم»، آذربایجان، ش ۱، ۱۳۲۴/۱۲/۱.

۴. آذربایجان، ش ۱۳۱، ۱۳۲۴/۱۲/۱.

۵. «قانون مربوط به مصادره»، آذربایجان، ش ۱۳۱، ۱۳۲۴/۱۲/۱.

فراری محدود شد و اساس نظام ارباب رعیتی را دست نخورده باقی گذاشت. اراضی تقسیم شده نیز مالیاتهای دولتی جای بهرهٔ مالکانه سابق را گرفت‌که کمتر از آن نبود.

قوای نظامی: فرقه دمکرات قبل از تشکیل حکومت در مادهٔ چهاردهم مصوبات کنگره ملی خود (که مجلس موسسان نامیده شد) اعلام کرده بود که: «کنگره ملی انحلال تشکیلات پلیس و ژاندارمری و ارتش را در نظر ندارد. آنها لباس و درجهٔ خود را حفظ کرده و به انجام وظایف خود ادامه خواهند داد....»[۱]

امّا به فاصله کوتاهی، پادگانهای ارتشی را اشغال کرد، انیفورم ارتش و درجات آن را تغییر داد و به سبک ارتش شوروی درآورد، ژاندارمری و پلیس را منحل کرد و سرانجام در هجدهم بهمن ماه تشکیل «قشون خلق» را اعلام داشت و روز بعد فرمان شماره یک «وزارت قشون خلق» مشمولین را به خدمت نظام وظیفه احضار کرد. پیشه‌وری به این مناسبت در مقاله‌ای نوشت: «آزادی را فقط به نیروی قشون منظم و مسلح می‌توان حفظ کرد... لذا فرقه و دولت، تمام آذربایجانیان را که قادر به برداشتن اسلحه هستند به صفوف قشون خلق دعوت می‌کند... زمان اجرای قانون تشکیل قشون ملی که مجلس ملی ما آن را تصویب کرده، هم اکنون فرا رسیده است.»[۲]

و چند روز بعد در اداره نظام وظیفه گفت: «ما باید توپ، تفنگ، هواپیما و هر نوع اسلحه داشته باشیم. ما فرش زیر پایمان را فروخته، تانک، توپ و هواپیما خواهیم خرید... تنها حرفی که از دهانه توپها بیرون می‌آید حقیقت است!»[۳]

به این تعبیر لابد همه قلدران و کشورگشایان بی‌آزرم تاریخ «حقیقت» را برای ملتهای پایمال و غارت شده به ارمغان می‌بردند!

حال ببینیم تجهیزات این ارتش به اصطلاح خلقی از کجا تأمین می‌شد. سازمان افسری حزب توده یکی از تأمین‌کنندگان نیازهای ارتش فرقه بود. غیر از اعزام عده‌ای از افسران حزب، چه از راه شوروی (افسران شرکت‌کننده در «قیام افسران خراسان») و چه مستقیماً از تهران ــ که کادر فرماندهی و آموزشی ارتش فرقه را تشکیل دادند ــ به دستور کامبخش، که مسئول سازمان افسری حزب توده بود، اعضای این سازمان تجهیزات،

۱. همان، ش ۶۳، ۱۳۲۴/۹/۴. ۲. همان، ش ۱۲۰، ۱۳۲۴/۱۱/۱۸.
۳. همان، ش ۱۲۳، ۱۳۲۴/۱۱/۲۲.

مهمات و لوازم یدکی مورد نیاز فرقه را از ارتش خارج می‌کردند و به آذربایجان می‌فرستادند و حتّی دو سه بار خلبانان عضو سازمان افسری، هواپیماهای ارتشی را ربوده و به آذربایجان بردند و در اختیار فرقه گذاشتند. امّا بار اصلی تجهیز و آموزش و اداره ارتش فرقه بر دوش شوروی بود.

تفرشیان، یکی از افسران قیام خراسان که بعداً از راه شوروی به آذربایجان اعزام شده بود، در این باره می‌نویسد:

اگر ما توانستیم در مدت دو ماه و نیم ارتشی مجهز و سازمان یافته را به میدان رژه بیاوریم، مدیون کمک عملی شورویها بودیم. آنها در امر سازماندهی و آموزش بسیار کاربر بودند. درست از همان روز اوّل یک خرمن گلوله توپ در میدان تیر ریختند و سربازان مشغول تیراندازی شدند. رئیس سررشته‌داری یک سرهنگ بود و او بود که تصمیم می‌گرفت اسلحه، فشنگ و سایر تجهیزات را به چه میزان و به چه کسی بدهد. آذر مستشار نداشت، ولی با افسران ارشد شوروی در تماس بود. سایر قسمتها همگی مستشار نظامی داشتیم. آنها همگی از افسران و گروهبانان آذربایجانی ارتش شوروی بودند که عیناً مثل ما ملبس به اونیفورم ارتش آذربایجان بودند.[1]

درباره نظارت شورویها بر ارتش فرقه و اراده آن، احمد شفایی، یکی دیگر از افسران قیام خراسان که مدتی هم در ارتش فرقه مسئولیت داشته و پس از ۳۷ سال زندگی در شوروی به ایران بازگشته و خاطرات خود را منتشر کرده، می‌نویسد:

من در مقام ریاست نظام وظیفه آذربایجان طبعاً یک معاون هم داشتم. آن معاون را نه خود من، نه ستاد قشون و نه مقام دیگری، هیچ کدام انتخاب نکرده بودیم. او از طرف مقامات بالا(!) به من معرفی شد و گفته شد که باید معاون من باشد. این شخص ظاهراً درجه سروانی ارتش شوروی را داشت که بعداً درجه سروانی قشون ملی را به سردوشی خود دوخت. او تبعه شوروی بود و فارسی هم خیلی کم بلد بود. با آشنایی که با رژیم اداری شورویها پیدا کردیم، این انتصاب اصلاً شگفت‌آور نبود. شورویها همیشه یک «معاون» در ادارات و وزارتخانه‌ها و مقامات بالای حزبی دارند که کارش مواظبت و مراقبت است و طبعاً کارمن «کا.گ.ب» نیز هست. جناب سروان ابراهیم‌زاده، معاون بنده نیز مراقب کارهای من در نظام وظیفه بود. یک

---

۱. ابوالحسن تفرشیان. قیام افسران خراسان (۱۳۲۴). تهران، اطلس، ۱۳۶۷. ص ۷۰.

سروان ارتش شوروی در مقام معاونت رئیس نظام وظیفه آذربایجان![1]

و سپس می‌افزاید:

[پس از دستور رهبری فرقه به عقب‌نشینی، نیمه شب،] موقعی که از روی پل جلفا از مرز عبور می‌کردیم با کمال تعجب همان معاون خود، سروان ابراهیم‌زاده را در لباس افسر مرزداری شوروی (وابسته به «کا.گ.ب.») در کنار خط مرزی دیدم که ایستاده و به ماشینها و کامیونها اجازه عبور از مرز می‌دهد.[2]

رهبران فرقه که در برابر مقامات شوروی کاملاً مطیع و خاضع بودند، با زیردستان خود رفتاری تحکم‌آمیز و زننده داشتند. برای نمونه به ذکر موردی از کتاب خاطرات تفرشیان بسنده می‌کنیم. تفرشیان می‌نویسد:

یادم هست یک بار پیشه‌وری برای سرکشی به سربازخانه آمد. در موقع ورود او افسر نگهبان، ستوان یک دیانت، در آشپزخانه ناظر تقسیم غذا بود. پیشه‌وری او را احضار می‌کند و ایراد می‌گیرد که چرا در دفتر نگهبانی و پشت میزش نیست. افسر نگهبان توضیح می‌دهد که نباید او همیشه پشت میزش باشد، او موظف است که در تمام امور و از آن جمله در تقسیم غذا نظارت کند. پیشه‌وری از «گستاخی» او عصبانی می‌شود و به سربازها دستور می‌دهد او را کتک بزنند. سربازها تردید می‌کنند و حاضر نمی‌شوند افسر خود را کتک بزنند. پیشه‌وری به اسکورتهای خود دستور می‌دهد. فداییان اسکورت افسر مزبور را کتک می‌زنند. افسران به عنوان اعتراض به عمل پیشه‌وری چند ساعتی خدمتشان را ترک کردند، ولی از آنجایی که معتقد بودند در این موقعیت اعتصاب برای ارتش ملی زیان‌آور است، خیلی زود به سرکارشان برگشتند، ولی اعتراضشان باقی بود.[3]

چنین بود تصویر کلی از سیمای واقعی حکومت یک ساله فرقهٔ دمکرات آذربایجان و اقدامات آن.

---

۱. احمد شفایی. قیام افسران خراسان (سی و هفت سال زندگی در شوروی). چاپ اوّل، تهران، شرکت کتاب‌سرا، ۱۳۶۵. صص ۱۶۰-۱۶۱.
۲. همان.
۳. ابوالحسن تفرشیان، همان، ص ۷۵.

پیوست سه

ادغام حزب تودهٔ زنجان در فرقهٔ دمکرات به روایت دکتر جهانشاهلو معاون پیشه‌وری[1]

شاید مهرماه ۱۳۲۴ بود که بیانیه‌ای در تبریز پراکنده شد که چند شمارهٔ آن در زنجان به دست من رسید. در این بیانیه پس از سخنی چند از وضع نابسامان آن روز ایران به وضع ویژهٔ آذربایجان اشاره رفته بود و سرانجام نتیجه گرفته بود که امضاءکنندگان آن برای سامان بخشیدن به نابسامانیها به تشکیل فرقه به نام فرقهٔ دمکرات آذربایجان اقدام کرده‌اند.

امضاءکنندگان چند تن بودند که به نام‌ترین آنان آقایان سیدجعفر پیشه‌وری و میرزاعلی شبستری و باکویی بود.

یکی دو روز پس از رسیدن آن اعلامیه، اعلامیهٔ دیگری از طرف تشکیلات ایالتی حزب تودهٔ آذربایجان که آن زمان مسئول آن آقای صادق پادگان بود منتشر شد دایر بر اینکه کمیتهٔ ایالتی حزب تودهٔ آذربایجان یک جا و به اتفاق آرا الحاق خود را به فرقهٔ دمکرات آذربایجان اعلام کرد.

چند روزی که گذشت آقای پنبه‌ای که مردی درویش و بیسواد و مسئول حزب توده در میانه و خود نیز حزب را به فرقه ملحق کرده بود نزد من آمد و دربارهٔ پیوستن حزب تودهٔ زنجان به فرقهٔ دمکرات آذربایجان با من گفت‌وگو کرد.

---

۱. نصرت‌الله جهانشاهلوافشار. ما و بیگانگان: سرگذشت دکترنصرت‌الله جهانشاهلو افشار. بی‌جا، مرد امروز، بی‌تا. صص ۲۳۱-۲۴۹.

من به او گفتم که مقررات و موازین حزبی به من اجازهٔ چنین کاری را نمی‌دهد. او چون ساده و ناآگاه بود از نیروی دولت شوروی و نظر آنها در این باره برای من سخن گفت و سرانجام چون دید من گفتهٔ نخست خود را از نو بازگو می‌کنم از در پند و اندرز و تهدید درآمد و آشکارا به من گفت که اگر فوراً حزب تودهٔ زنجان را به فرقه ملحق نکنید برای شما بسیار عاقبت بدی خواهد داشت.

پس از آن او با پاره‌ای از مهاجرین که عضو حزب توده و اتحادیهٔ کارگران بودند گفت‌گو کرد و آنان را برانگیخت که خود اقدام به تشکیل فرقهٔ دمکرات آذربایجان کنند. آنان گفت‌وگوهای او را برای من بازگو کردند.

پس از دو روز باز یک بار دیگر به زنجان نزد من آمد و همان گفته‌های بار نخست خود را با تهدیدهای بیشتری بازگو کرد و چون گفت‌وگو را بیهوده یافت بازگشت.

پس از او رئیس دژبان شهر (کمیندانت روس) با من دیدار کرد و همان داستان را پیش کشید و برای اینکه پشتوانه‌ای هم داشته باشد شناسنامهٔ حزبی خود را نیز نشان داد تا آشکار شود که کمونیست است. من به او گفتم چون شما با مقررات حزبی خوب آشنا هستید بهتر درک می‌کنید که من چه می‌گویم چون برای اینکه حزبی به حزب دیگر دگرگون گردد باید دستگاه رهبری حزب تصمیم به تغییر مرام و نظام و نام خود بگیرد و اگر اشخاص بخواهند حزب خود را عوض کنند باید از حزب نخست مستعفی شوند و به حزب دیگر درآیند و گرنه نمی‌توان شب توده‌ای بود و صبح دمکرات شد و یا اینکه با درخواست کسانی نام حزب و نظام و مرام آن را دگرگون کرد. او از گفتهٔ من ناخشنود شد و رفت و گزارش دیدارش را داد.

من دریافتم که موضوع رفته رفته صورت جدی‌تری به خود می‌گیرد از این رو به تهران رفتم و موضوع را با کمیتهٔ مرکزی حزب توده در میان گذاشتم آنها با نظر من موافق و جداً با الحاق به فرقهٔ دمکرات مخالف بودند.

پس از دو سه روز آقای زین‌العابدین قیامی که از آزادیخواهان گذشته و همرزم شیخ‌محمد خیابانی و بارها فرماندار و استاندار بود نزد من آمد. من ایشان را که با پدرم آشنا بود می‌شناختم و می‌دانستم که در آن زمان استاندار آذربایجان شرقی است از این رو مراتب احترام را به جا آوردم و از اینکه در زنجان هستند در شگفت شدم امّا ایشان با توضیح خود چگونگی را روشن ساختند. ایشان گفتند که مدتی است استانداری آذربایجان را رها کرده و عضو کمیتهٔ مرکزی فرقهٔ دمکرات است و اکنون کمیتهٔ مرکزی

فرقه او را مانند نماینده‌ای نزد من فرستاده است تا حزب تودهٔ زنجان را به فرقهٔ دمکرات آذربایجان دگرگون کنم. من دلایل مخالفت خود را بیان کردم و ایشان که شخصی آزموده و حزب دیده بودند همه را تصدیق کردند امّا گفتند که شرایط کنونی کمی دشوار و تیره است از این رو بهتر است شما با کمیتهٔ مرکزی حزب توده نیز مشورت کنید. من به ایشان گفتم کمیتهٔ مرکزی حزب توده مخالف این الحاق است. ایشان رفتند امّا پس از چند روز دیگر یک سرهنگ سازمان امنیت روس به نام ولی‌اف (اهل باکو) نزد من آمد و همان موضوع را مطرح کرد و من همان پاسخها را برای او نیز بازگو کردم امّا او چون بسیار از خودراضی بود و انتظار نداشت که کسی خواست سرهنگ سازمان امنیت روس را نپذیرد به من گفت که اگر شما فوراً حزب توده را در زنجان به فرقه ملحق نکنید ما خود این کار را خواهیم کرد آنگاه شما دیگر نخواهید توانست در منطقه‌ای که ارتش ما هست گام بگذارید و برای نیرو بخشیدن به گفته‌های خود کارت حزب بلشویک و شناسنامهٔ سرهنگی سازمان امنیت روس را روی میز گذاشت. من که هیچ گاه زیر بار زور نرفتم و نمی‌روم از گفتهٔ او سخت برآشفتم و به او گفتم شما حق ندارید با من چنین گفت‌وگو کنید چون من نه هموطن شما هستم و نه تابع کشور شما و نه شما را می‌شناسم او به مدارکی که روی میز ریخته بود اشاره کرد و گفت با این مدارک آیا شما باز صلاح می‌دانید که با پیشنهاد من مخالفت کنید؟ گفتم آری شما عضو حزب دیگری هستید و من به حزب شما احترام می‌گذارم امّا گمان نمی‌کنم شما صلاحیت داشته باشید در کار حزب دیگری ولو دوست شما باشد دخالت کنید. او برای من خط و نشان کشید و با خشم از جای برخاست و رفت.

من باز به تهران رفتم و آنچه گذشته بود با کمیتهٔ مرکزی حزب در میان گذاشتم پاره‌ای از اعضا کمیته سخت ترسیدند و پس از گفت‌وگوی بسیار به من گفتند خودت را به خطر نینداز کجدار و مریز بگذران تا ببینیم چه پیش می‌آید اگر دیدی کار سخت است خودت تصمیم بگیر.

روز دیگر که به زنجان بازگشتم پیشآمد دیگری کرد که نه تنها برای من شگفت‌آور بود چه بسا هم اکنون نیز برای خوانندگان شگفت‌آور است.

یکی از مهاجرین نزد من آمد و گفت آقایی به زنجان آمده است و می‌خواهد با شما دیدار کند امّا نمی‌خواهد نزد شما بیاید و دیدارش روز باشد از این رو خواهش کرد که شب هنگام دیر وقت میان ساعتهای ۹ و ۱۰ نزد او بیایید. من گفتم این آقا چه نام دارد؟ او

گفت نامش را نباید بگویم خود او خواهد گفت. گفتم کی باید او را ببینم و در؟ کجا گفت در خانهٔ من و نشانی خانه‌اش را داد و گفت من از ساعت ۹ شب در کوچه منتظر شما هستم امّا باید تنها باشید و رفت. من آن شخص مهاجر را نخستین بار بود که در زنجان دیده بودم هر چه اندیشیدم که این شخص چه کسی می‌تواند باشد و با من چه کار دارد نتوانستم دریابم از اینرو احتیاط را از دست ندادم چون ممکن بود دامی باشد. گذشته از اینکه خود تپانچه داشتم گماشته و دو کارگر عضو حزب را نیز مسلح همراه خود بردم و به آنها گفتم که نرسیده به در خانه در کنار کوچه بمانند و منتظر من باشند و اگر صدای تیری شنیدند و یا بازگشت من از ۲ ساعت بیشتر شد به خانه هجوم کنند.

شب هنگام ساعت ۹ روانه شدیم من تعمّد کردم که صاحبخانه که او را نخستین بار بود که آن روز دیده بودم ببیند که من تنها نیستم. خانهٔ او در یکی از برزنهای قدیمی و دورافتادهٔ شهر زنجان بود که معمولاً کوچه‌ها قلوه سنگ‌فرش و خانه‌ها گودتر از کوچه بودند. به درون خانه رفتم و برای احتیاط صاحبخانه را که تعارف می‌کرد به پیش انداختم چون به اتاق اورسی مانند که شیشه‌های رنگین داشت رسیدیم با مرد خوش‌قیافه‌ای روبرو شدم که به زبان فرانسه سلام کرد و خوش‌آمد گفت و گفت چون من فارسی و آذربایجانی نمی‌دانم و شما روسی و نمی‌خواهم کسی هم از گفت‌وگوی ما آگاه شود اجازه می‌خواهم به فرانسه گفت‌وگو کنیم. او با کارت شناسایی خود را معرفی کرد او کنسول شوروی در قزوین بود. او گفت از اینکه شما را امشب ناراحت کردم پوزش می‌خواهم مقصود اینست که از دستوری که از وزارت خارجهٔ شوروی به من محرمانه رسیده است شما را آگاه کنم و گفت دستور داده‌اند که به شخص شما بگویم صلاح شما و دولت شوروی در این است که حزب تودهٔ زنجان را به فرقهٔ دمکرات آذربایجان ملحق نکنید و هم‌چنانکه تاکنون منطقی خواستهای آنان را رد کرده‌اید باز ایستادگی کنید. او چنان گفت‌وگو می‌کرد که گویا از همهٔ دیدارهای من با دیگران آگاه است. ما سپس گفتار کوتاهی دربارهٔ وضع روز و سیاست جهان داشتیم و من از او خداحافظی کردم و بازگشتم.

دو روز پس از آن باز سرهنگ ولی‌اف آمد و تهدیدهای گذشته را تکرار کرد و من باز به او پاسخ رد دادم. در همین هنگام چند تن از کارگران به من خبر دادند که او همهٔ مهاجرین را گردآورده و گفته است که شما عضو فرقهٔ دمکرات شوید و بگذارید آنان هم‌چنان عضو حزب توده باقی بمانند. ما آنان را به زودی از این منطقه بیرون خواهیم کرد. و باز خبر آمد که شب هنگام جلسه‌ای به نام حوزهٔ یک فرقهٔ دمکرات آذربایجان

زنجان تشکیل داده است و قرار است تابلویی هم آماده کنند چون جناب سرهنگ کماندانت شهر را مأمور کرده است که جایی هم برای فرقه اجاره کند.
روز پس از آن آقای قیامی از نو به زنجان آمد و چون آن زمان من با آقایان وزیریها و ضیایی در خانهٔ آقای عماد خمسه بودم ایشان هم به آنجا آمدند و باز مراتب را در حضور همهٔ آنان مطرح کردند و گفتند گرچه استدلال دکتر از نظر حزبی درست است امّا شرایط جوری است که پایداری ایشان سودی ندارد. در همین هنگام گماشتهٔ آقای عمادخمسه به اتاق آمد و گفت دو تن از کارآگاهان در برابر خانه قدم می‌زنند که یکی را می‌شناسم امّا دیگری را نمی‌شناسم گویا کارآگاه تازه‌ایست. من به آقای ضیایی گفتم شما این زحمت را بکشید و چنان وانمود کنید که می‌خواهید بروید و به آنها توجه‌ای ندارید امّا آنها را وارانداز کنید و در ضمن گماشتهٔ مرا بفرستید برود پاسبان دانشور را (دهقان ده پدرم بود) بیابد و او را وادار به بررسی کند که جریان چگونه است.
آقای ضیایی پس از مدتی باز آمد و گفت که پاسبان دانشور را به نزد او آوردند و گفت که این کارآگاه دو روز است از تهران برای دستگیری قیامی نامی به زنجان آمده است. ما در شگفت شدیم که آقای قیامی دو ساعت پیش از تبریز وارد شده است چگونه پلیس تهران از چند روز پیش می‌دانسته است که امروز او به زنجان خواهد آمد تا برای دستگیری او کارآگاه ویژه روانه کند. بعدها دانستم که آقای دکتر سلام‌الله جاوید که عضو کمیتهٔ مرکزی فرقه بود هم از آخور می‌خورد و هم از توبره چون هم عامل پلیس تهران بود و هم عامل کهنه‌کار پلیس روس.
آقای قیامی گفت اکنون به نظر شما چه باید کرد من گفتم آقای قیامی دو راه در پیش است، نخست اینکه ما اعضای حزب و کارگران را آگاه کنیم و برای هرگونه رودررویی آماده شویم و تا هستیم شما را به آنان نخواهیم داد دیگر اینکه پنهانی شما را روانهٔ تبریز کنیم. آقای قیامی گفت راه دوّم بهتر است چون من نمی‌خواهم در سر این کار دشواری پیش آید امّا چگونه می‌توانم بروم که آنها ندانند و مرا دنبال نکنند؟ من گفتم گمان می‌کنم باغچهٔ پشت خانهٔ آقای عماد دری به کوچهٔ پشت دارد و از آنجا می‌توان رفت. آقای عماد تصدیق کرد من گفتم آقای ضیایی با درشکه از کوچهٔ پشت به اینجا می‌آیند و شما از آن در با درشکه خود را به بیرون شهر راه زنجان میانه می‌رسانید و ناشناس با نخستین ماشین باری می‌روید و بدون شک کسی گمان نخواهد برد که آقای قیامی استاندار در چنین اتومبیلی نشسته است. آقای قیامی پیشنهاد مرا پسندید از این رو من به آقای ضیایی

سپردم که دو تن کارگر تپانچه‌دار نیز با درشکه بیاورد تا آقای قیامی را به اتومبیل برسانند البتّه کروک درشکه را بالا بکشند و کاملاً پنهان‌کاری کنند.

این کار پس از نزدیک یک ساعت و نیم انجام گرفت و ما آقای قیامی را از در پشت باغچه و آن کوچهٔ کم رفت و آمد بدرقه کردیم کارگران او را تا بیرون شهر بردند و با یک اتومبیل باری که رهسپار میانه بود (نزد راننده) روانه کردند و بازگشتند.

کارآگاهان شهربانی نه تنها آن روز و آن شب بلکه تا چند روز پس از آن نیز دوروور خانهٔ من و حزب و خانهٔ آقای عماد خمسه پرسه می‌زدند تا آقای قیامی را دستگیر کنند.

اکنون موضوع مهمی را که باید بازگو کنم اینست که چگونه در دستگاه شوروی و با بودن استالین و جبروت او دوگانگی وجود داشت. از یک سو سرهنگ سازمان امنیت تهدید می‌کرد که باید به فرقهٔ دمکرات ملحق شویم و حتّی رعایت ظاهر را هم نمی‌کرد و با کارگران ایران فرقه تشکیل می‌داد و از سوی دیگر کنسول شوروی می‌گفت دستور وزارت خارجه است که صلاح نیست دمکرات شوید بهتر است همان توده باقی بمانید. در آن هنگام من نتوانستم چگونگی آن را دریابم امّا هنگامی که به شوروی رفتم با بررسی اوضاع و احوال دریافتم که سبب چه بود و اکنون می‌توانم برای خوانندگان بنویسم در درون دستگاه رهبری حزب بلشویک و دولت شوروی آن زمان سه گروه متمایز بود: ۱. گروه بریا- باقراف که سرراست وابسته به استالین بودند و بعدها آشکار شد که استالین زیر تلقین پیگیر بریا بوده است. ۲. گروه اصولی حزب که ویچسلاو میخاییلویچ مولوتف در سر آن بود. او مردی اندیشمند و متکی به مبانی حزبی و پایبند اصول بین‌المللی بود امّا این گروه هنگامی نظرشان در استالین و دستگاه رهبری اثر داشت که همهٔ راههای دیگر جز راه بین‌المللی بسته می‌شد وگرنه بریا پس از استالین و باقراف پس از بریا یکه‌تاز میدان همهٔ شوروی بودند به ویژه اینکه پلیس غدّار روس بدون چون و چرا در دست آنان بود. ۳. سردستهٔ این گروه آناستازمیکویان بود که سرگرم گرد آوردن مال و گماشتن عمال خود در تجارت درونی و بیرونی و هرگونه دادو ستدی بودند.

پس تا اندازه‌ای روشن می‌شود که چرا وزارت خارجهٔ شوروی از رخدادهای آن زمان ایران به ویژه آذربایجان بیمناک بود چون مولوتف می‌دانست که این جریان چه عاقبتهای ناگواری در سازمان ملل و مسایل بین‌المللی ممکن است پدید آورد. من دربارهٔ دیدارم با کنسول روس با هیچ کس و با هیچ یک از اعضاء کمیتهٔ مرکزی حزب توده چیزی نگفتم. و

امّا چیز دیگری که مرا سخت در اندیشه فرو برد دستهایی بود که بیگانگان در گوشه و کنار کشور ما داشتند و چه بسا هم اکنون نیز دارند. بر من آشکار شد که از این کسان ناشناختهٔ دستگاه دولت ایران در گوشه و کنار کشور ما بسیارند که گماشتهٔ بیگانگانند و با آنان سر و سری دارند. آشنایی کنسول روس در شهر دیگری با مردی ساده و گمنام نمونه‌ای از آن بود و هست.

من از تهدیدهای پی‌درپی دستگاه پلیس بیگانه که از تبریز و زنجان اعمال می‌شد به ویژه از اقدام مستقیم آنان در کار حزب سخت به تنگ آمدم از این رو باز به تهران رفتم و تصمیم گرفتم به یک باره از زیر بار این کار شانه خالی کنم و این بار موضوع را رسمی در کمیتهٔ مرکزی حزب توده در میان گذاشتم. آقای کامبخش که در آن هنگام در واقع همه کارهٔ حزب بود گفت فردا شب در جلسهٔ کمیتهٔ مرکزی موضوع را حل خواهیم کرد. فردای آن روز قرار تشکیل جلسه را شب هنگام در خانهٔ آقای دکتر فریدون کشاورز گذاشتند.

در آغاز جلسه بیشتر اعضای کمیتهٔ مرکزی با پیوستن حزب تودهٔ زنجان به فرقهٔ دمکرات آذربایجان مخالف بودند. آقای کامبخش پس از یک مقدمه‌چینی طولانی که حزب طبقهٔ کارگر هر نامی که داشته باشد و هر جا که تشکیل شود یکی است دوگانگی و چندگانگی در کار نیست سرانجام گفت که باید انقلاب ایران از یک سو آغاز شود به نظر می‌آید که شرایط برای این کار در آذربایجان از دیگر جاهای ایران بهتر است و از این گذشته پیوستن حزب تودهٔ زنجان در این زمان به فرقهٔ دمکرات آذربایجان یک سود بزرگی نیز برای حزب ما در بردارد که شاید هیچ زمان دیگر چنین موقعیتی دست بدهد و آن اینکه ما می‌توانیم دکتر جهانشاهلو را چون نمایندهٔ دستگاه رهبری حزب توده به رهبری فرقهٔ دمکرات آذربایجان وارد کنیم. پس از این گفتار آقای کامبخش در میان اعضا کمیته دودلی پیدا شد و چون هنوز پاره‌ای مخالفتهای اصولی با موجودیت فرقهٔ دمکرات آذربایجان داشتند آقای کامبخش واپسین سلاح خود را نیز به کار برد و گفت دوستان (روسها) هم مصلحت می‌دانند که حزب زنجان به فرقه بپیوندند. پس از این مخالفین همه زبان در کام کشیدند و به یکدیگر نگریستند. سپس آقای کامبخش پیشنهاد کرد که قرار صادر شود که با در نظر گرفتن شرایط زمان و مکان حزب تودهٔ زنجان از این پس به فرقهٔ دمکرات آذربایجان ملحق گردد و رفیق دکتر جهانشاهلو از این تاریخ نمایندهٔ رهبری حزب تودهٔ ایران در فرقهٔ دمکرات آذربایجان است و به شوخی به من گفت دمکرات شدنت را شادباش می‌گویم.

من آن شب بسیار تلاش کردم که از این کار و از رفتن به زنجان سرباز زنم امّا نشد چون با زمینه‌ای که کامبخش آماده کرده بود آنهایی هم که به راستی مخالف بودند اصرار می‌ورزیدند که من این پیشنهاد را بپذیرم و منطق آنها این بود که دست کم من در آنجا چون نمایندهٔ رهبری حزب توده خواهم بود و گویا همهٔ شرایط تنها در من جمع است. چون مخالفت من تکرار شد گفتند این یک مأموریت حزبی است که باید انجام پذیرد اگر بعدها دشواری پیش آمد و ادامهٔ مأموریت به دشواری برخورد فکر دیگری می‌کنیم.

سرانجام فردای آن روز با اینکه پدر و مادرم سخت مخالف و ناراحت بودند و اصرار داشتند که کار علمی را فدای کار حزبی نکنم به زنجان روانه شدم و کمیتهٔ حزب تودهٔ زنجان را فراخواندم و دستور کمیتهٔ مرکزی حزب توده را به آنان ابلاغ کردم. پاره‌ای از آنان که بیشتر از مهاجرین و اعضای اتحادیهٔ کارگران بودند از آن قرار استقبال کردند چون از پیش به دستور سرهنگ ولی‌اف مأمور سازمان امنیت روس آمادگی داشتند امّا دیگران گفتند اگر شخص شما که بیشتر به اوضاع و احوال آشنا هستید موافقید و صلاح می دانید ما نیز موافقیم. از این رو کمیتهٔ حزب تودهٔ زنجان تصمیم گرفت و به فرقهٔ دمکرات آذربایجان ملحق شد.

فردای آن روز باز سرهنگ ولی‌اف در زنجان پیدا شد و معلوم شد که آقای کامبخش همهٔ جریانات را به تبریز نیز رسانده است او با من دیدار کرد و تبریک گفت. روز دیگر اعضای حزب و اتحادیهٔ کارگران را برای میتینگ و سخنرانی به میدان پهلوی زنجان فراخواندیم و در شهر هم از پیش آگاهی دادیم. در میتینگ نه تنها حزبیها و کارگران گرد آمده بودند بلکه بسیاری از مردم شهر و حتّی مخالفین هم از آن میان آقایان ذوالفقاریها و هم‌اندیشان ایشان نیز بودند. من برخلاف میل خود سخنرانی کردم و پس از اشاره‌ای به تاریخ و سوابق انقلاب مشروطیت و آذربایجان همکاری و هم‌اندیشی با فرقهٔ دمکرات آذربایجان را گامی به پیش برای پیشرفت ایران خواندم و از مردم خواستم که پس از این در رده‌های فرقهٔ دمکرات گرد آیند.

روز پس از آن آقای امام جمعه مرا نزد خود خواند. چون نزد ایشان رسیدم دیدم آقای سلطان محمود ذوالفقاری هم آنجا است. آقای امام باز شمه‌ای دربارهٔ وضع زنجان و آیندهٔ آن گفتند و از من خواستند که با آقای ذوالفقاری همکاری کنم. سپس آقای ذوالفقاری آغاز به سخن کرد و ایشان که تا آن روز هرگاه نام حزب توده را می شنید از جا در می‌رفت نسبت به حزب توده سر لطف آمده بود و گفت که اگر شما شر این فرقهٔ

دمکرات آذربایجان را از سر زنجان دور کنید من حاضرم با شما و حزب توده همکاری کنم. من گفتم آقای ذوالفقاری دیر است باید زودتر به اندیشهٔ این کار می‌افتادید چون اکنون دیگر از دست من کاری ساخته نیست، امّا می‌توانم به همهٔ مردم زنجان و شما قول بدهم که از هرگونه پیشآمد ناگواری جلوگیری کنم. در این اوان فرقهٔ دمکرات کنگره تشکیل داد و از من دعوت کرد. من به همراهی آقایان عمادخمسه و محسن وزیری در تبریز در این کنگره شرکت کردیم. تصمیمات این کنگره بیشتر در اطراف قیام مسلح دور می‌زد. در روزهای تشکیل کنگره که در ساختمانی در کوچه‌ای به نام داش مغازه‌لر برپا می‌شد همواره چند سرباز گشتی روس از آن آشکارا پاسداری می‌کردند. در این کنگره آقای سیدجعفر پیشه‌وری سمت ریاست داشت و آقای صادق پادگان که در گذشته مسئول حزب تودهٔ آذربایجان بود پاسخگوی کارهای مالی بود و آقای دکتر سلام‌الله جاوید در آنجا نقش پادوی دستگاه روس را بازی می‌کرد. پس از پایان کنگره ما به زنجان بازگشتیم و آنچه گذشته بود به اعضا فرقهٔ دمکرات زنجان در یک نشست همگانی بازگو کردیم.

چند روز پس از آن آگاه شدم که آقای احمد قوام‌السلطنه حزبی به نام «حزب دمکرات ایران» تشکیل داده است و چند روز پس از آن آقای ذوالفقاری که از تهران آمده بود یک تابلوی بسیار بزرگی به نام حزب دمکرات ایران شعبهٔ زنجان در سردر خانهٔ خود میخکوب کرد و یک فراش گردن‌کلفت خود را که بعدها معلوم شد هنگام نیاز نقش دژخیم نیز بازی می‌کند با بازوبندی مأمور انتظامات حزب نامید.

امّا روسها که تا این زمان هیچ‌گونه یاری به حزب و اتحادیه نمی‌کردند رفته رفته از بی‌تفاوتی درآمدند. نخست رئیس دژبان (کمیندانت) شهر را عوض کردند و یک سروان سازمان امنیت به نام نصرت باقراف را به آنجا فرستادند او باسواد و لیسانس روزنامه‌نگاری داشت و بسیار مبادی آداب و انسان بود.

روزی نزد من آمد و مرا آگاه کرد که یک افسر عالی رتبهٔ شوروی می‌خواهد با من دیدار کند و زمانی را معین کرد که من به مرکز گردان ارتش شوروی بروم (آن زمان روسها باغ ملی زنجان را سربازخانه کرده بودند). من ساعت تعیین شده به آنجا رفتم در درِ ورودی یک افسر روس منتظر من بود او مرا بدرون راهنما شد در یک اتاق کوچکی یک سرتیپ ارتش سرخ به زبان آذربایجانی به من خوش‌آمد گفت و خود را آتاکشی‌اف معرفی کرد و سپس گفت که من به قزوین و تهران می‌روم و در اینجا تنها چند دقیقه درنگ

کردم تا با شما دیدار کنم. من شما را خوب می‌شناسم از این رو می‌خواهم به شما یادآور شوم که در صورت امکان در مبارزهٔ حزبی از نفوذ محلی خویشاوندان خود بهره‌برداری کنید و اگر نیازی به کمک دارید تا آنجا که از ما ساخته است دریغ نخواهیم کرد چون حزب ما همواره یاور احزاب برادر است. امّا نمی‌دانم شما چرا در الحاق سازمان حزب تودهٔ زنجان به فرقهٔ دمکرات آذربایجان تردید می‌کردید؟ گفتم شما که خود عضو حزب بلشویک هستید می‌دانید که کسی که عضو یک حزب و سازمانی است باید مقررات سازمانی را رعایت کند. من اگر شخصاً هم می‌خواستم حزب خود را عوض کنم می‌بایستی از حزب نخست استعفا می‌دادم و سپس به حزب دیگری رو می‌آوردم تا چه رسد به اینکه حزبی را به حزب دیگری با مسئولیت خود دگرگون کنم. او گفت من پایداری شما را در مسایل حزبی ستایش می‌کنم. و سپس گفت که کمیندانت ما همواره در اختیار شماست از این رو هر دشواری دارید از او یاری بخواهید.

چند روز دیگر رئیس دژبان شهر آقای سروان باقراف با من دیدار کرد و گفت که ما یک برنامهٔ نمایش فیلمهای کشاورزی برای کشاورزان زنجان داریم و می‌خواهیم مسافرتی به سوی ایل شما و شهرک قیدار بکنیم اگر مایل هستید شما هم ما را همراهی کنید و چون شما را مردم می‌شناسند موفقیت ما بیشتر خواهد بود. گفتم اگر یکی دو روز باشد موافقم.

شاید نزدیک دهم یا پانزدهم آبان ماه ۱۳۲۴ بود که ما با یک جیپ سواری و یک ماشین باری ویژهٔ دستگاه فیلمبرداری و فیلم‌دهی به همراهی یک تفنگدار روس و یک افسر مهندس که کارشناس فیلم بود و چند سرباز مهندس با آقای سروان باقراف به کرسف رهسپار شدیم.

کرسف محل ییلاقی پسرعموی من آقای محمدحسن‌خان افشار و بسیاری دیگر از خویشاوندان بود از این رو من صلاح دیدم که در این سفر با او دیدار کنم چون پس از پدر من او نفر دوّم بزرگ ایل افشار به شمار می‌آمد و با نفوذترین خویشاوندان ما در آنجا بود. ما پس از نیمروز روانه شدیم امّا چون راه زنجان به همدان که از قیدار می‌گذرد آن هنگام ناهموار بود (اکنون سالها است از آن ناآگاهم) غروب به کرسف رسیدیم تاریک بود در پیش خانهٔ آقای افشار چند تن گماشتهٔ ایشان ایستاده بودند آنها ما را افسران روس پنداشتند چون من هم پوشاک سواری به تن داشتم. آنان ما را به تالاری راهنمایی کردند و بدون درنگ میزی چیدند و از ما پذیرایی شایانی کردند. من از یکی از گماشتگان

پرسیدم آقا تشریف دارند؟ او گفت نه امّا به دستور ایشان شما مهمانید و ما برای پذیرایی همهٔ میهمانان همیشه آمادهٔ خدمت هستیم از این رو ناراحت نباشید. آقای کاپیتن باقراف با شگفتی از من پرسید مگر آقا چه اندازه ثروت دارد که این همه خدمتگزار دارد و هر کس این‌جا بیاید از او این گونه پذیرایی می‌کنند؟ درست مثل اینست که آنها می‌دانستند که ما در این ساعت به این‌جا خواهیم آمد.

شاید خوانندگان در شگفت شوند که چرا گماشتگان پسرعمویم مرا نمی‌شناختند. باید بنویسم که گماشتگان او در کرسف از صد تن هم بیشتر بودند و پاره‌ای از آنها تازه به خدمت او درآمده بودند از این رو مرا نمی‌شناختند. من از گماشته‌ای که همواره در اتاق در خدمت ما ایستاده بود پرسیدم آقای خسروخان اکنون در کجاست؟ او گفت ایشان اینجا نیستند گمان می‌کنم در ده خودشان هستند (آقای خسروخان پسرعموی مادر من و خویشاوند آقای افشار بود). آن گماشته از من پرسید آقا شما آقای خسروخان را از کجا می‌شناسید من گفتم با او آشنا هستم. او رفت و به دیگر گماشتگان گفت یکی از این افسران روس آقای خسروخان را می‌شناسد. این بار یکی از گماشتگان سالخورده وارد اتاق شد و همین که مرا دید گفت آقای دکتر شما اینجا تشریف آوردید و چیزی نفرمودید اگر آقا بداند که شما اینجا تشریف دارید و ما شما را نشناخته‌ایم و او را آگاه نکرده‌ایم به ما سخت خشم خواهد گرفت و به رسم ایل ما دست مرا بوسید و رفت و پس از چند دقیقه بازگشت و گفت آقا بسیار پوزش خواستند که گماشتگان شما را نشناخته‌اند و هم اکنون تشریف خواهند آورد و ما را به تالار بزرگ و مجللی دیگر راهنما شد و همهٔ گماشتگانی که مرا نشناخته بودند به اتاق آمدند و پس از بوسیدن دست من از من عذرخواهی کردند. آقای کاپتن باقراف در شگفت شده بود که این چه بساطی است من به او گفتم که افراد ایل ما اگر ما کودک خردسال هم باشیم به چشم بزرگ ایل می‌نگرند.

پس از نیم ساعت آقای محمدحسن‌خان آمد و پس از روبوسی با من به افسران خوش‌آمد گفت و یادآور شد که اینجا خانهٔ آقای دکتر است و شما که با ایشان به اینجا آمده‌اید باید بدانید که به خانه ایشان آمده‌اید و به من گفت هم اکنون من یک راننده روانه کردم دریافتم که چرا آن افسران آن روز از آن همه تجمل درشگفت شده بودند چون در شوروی تنها رهبران بزرگ و سران پایهٔ یک دولت از چنان تجملهایی برخوردارند و مردم دیگر نه تنها هم آنند بلکه بسیار ساده‌تر از آن را نیز ندیده‌اند.

پس از ساعتی آقای خسروخان رسید و مجلس گرم‌تر شد. در این زمان یکی از گماشتگان آقا آهسته به من گفت در دو اتاق دیگر جداگانه دو گروه از افسران و سربازان روسی چندین روز است در اینجا مهمانند. من به کاپیتن باقراف گفتم که دو دسته از افسران و سربازان شما نیز اینجا مهمانند او گفت از آقا اجازه بگیریم تا من آنها را شناسایی کنم چون از دید دژبان این منطقه قلمرو من است شاید دروغ گفته‌اند و افسر و سرباز ارتش ما نیستند. من از آقای محمدحسن‌خان اجازه گرفتم که کاپیتن باقراف با آن میهمانان دیدار کند. ایشان گفتند اختیار با شماست امّا خواهش می‌کنم شما هم چون صاحبخانه با او باشید. یکی از گماشتگان ما را به آن اتاقها راهنمایی کرد. در اتاق نخست نزدیک ۱۵ تن افسر و درجه‌دار و سرباز دور میزها نشسته بودند و سرهایشان گرم نوشانوش بود امّا همین که ما به درون رفتیم به ویژه هنگامی که رنگ نوار سردوشی و کلاه باقراف را دیدند از جا پریدند و خبردار ایستادند. من در شگفت شدم چون در میان آنان یک سرهنگ دو و دو سرگرد هم بود. آنان خود را باختند به ویژه هنگامی که آقای کاپیتن باقراف از آنان مدرک خواست و گفت دکومنت (این هم واژه فرانسهٔ دوکومان است) رنگ آنها پرید. او از سرهنگ ۲ پرسید شما برای چه اینجا آمده‌اید؟ او پاسخ داد که مأموریت نقشه‌برداری داریم. کاپیتن باقراف گفت که میگساری چند روزهٔ شما در اینجا به حساب نقشه‌برداری ارتش سرخ است آیا؟ زود از اینجا دور شوید. من آن زمان روسی نمی‌دانستم امّا آن گماشتهٔ آقای افشار که رهنمای ما بود از مهاجرین قفقاز بود و روسی می‌دانست و جمله به جملهٔ برای من آهسته ترجمه می‌کرد. من به آقای باقراف گفتم در نظر بگیرید که اگر این افسران و سربازان اکنون از اینجا بروند آقای افشار سخت از شما خواهد رنجید. چون در ایلات ایران از آن میان ایل افشار ما مهمان هر که باشد ایمن و در حمایت میزبان است. او به افسر ارشد گفت که به دستور آقای دکتر ازگناه شما می‌گذرم می‌توانید بنشینید و مشغول باشید. من به گماشتهٔ آقای افشار گفتم که به افسران و درجه‌داران و سربازان بگو که سوءتفاهم شده است به هیچ رو ناراحت نباشید آنها خوشنود شدند در اتاق دیگر نیز کم و بیش همان صحنه بررسی مدارک تکرار شد. امّا آقای باقراف دیگر به آنان پرخاش نکرد و گفت که چون شما مهمان آقای افشار هستید با وساطت آقای دکتر به کار خود مشغول باشید. من به گماشتهٔ آقای افشار سپردم که از آنچه در میان آقای باقراف و افسران در اتاق نخست گذشت آقای افشار را آگاه نکند و البتّه او اطاعت کرد.

آنچه در بالا نوشتم برای اینست که خوانندگان بدانند که حتّی افسران چند پایه برتر از افسر سازمان امنیت چگونه در برابر او ناتوان بودند و اکنون نیز هستند چون از هنگام فرمانروایی استالین و بریا، افسران حتّی درجه‌داران سازمان امنیت روس چنان اقتداری داشتند که در اندیشه نمی‌گنجد و به ویژه هنگامی که از کسی شناسنامه می‌خواستند آن شخص در انتظار سرنوشت شومی بود.

روز بعد و شب پس از آن افسر مهندس و سربازان او چندین فیلم کشاورزی که همراه تبلیغات نیز بود برای دهقانان نشان دادند.

روز دوّم با آقای افشار خصوصی گفت‌وگو و اوضاع کشور و به ویژه وضع زنجان را بررسی کردیم سرانجام او گفت هر چه هست از آن خود شماست. و ما همه یک جا در اختیار شما هستیم هر زمان که نیازی دارید فوراً مرا آگاه کنید.

پس از دو شبانه روز با خواهش از ایشان اجازه گرفتیم و از کرسف به مزیدآباد ده پدرم رهسپار شدیم و در آنجا شب را ماندیم. معلوم شد هنگامی که از کرسف رهسپار می‌شدیم به دستور آقای افشار به نام هر یک از افسران و سربازان و رانندگان که همراه من بودند هدیه‌های ارزنده‌ای از پیش در درون اتومبیلها گذاشته‌اند. روز پس از آن به زنجان رسیدیم.

پس از چند روز آقای کاپیتن باقراف نزد من آمد و گفت که ژنرال آتاکشی‌اف برای من توسط او پیغام داده است که هر اندازه جنگ‌افزار که آقای افشار نیازمند باشند می‌توانند در اختیار ایشان بگذارند.

شاید روز آغاز آذر ماه بود، خبر رسید که فرقهٔ دمکرات میانه و اتحادیهٔ کارگران آن شهر را در اختیار گرفته‌اند البتّه پیش از آنکه خبر در شهر پراکنده گردد آقای کاپیتن باقراف مرا آگاه کرده بود. این خبر هراس بزرگی در مردم زنجان به ویژه در دستگاه دولت و آقای ذوالفقاری و یارانش پدید آورد به ویژه اینکه خبر رسید افسر شهربانی راه‌آهن میانه رسدبان رهنما به دست کارگران میانه کشته شده است.

پیشآمد از اینجا آغاز شد که کاپیتن نوروزاف دژبان روسی شهر میانه مقداری جنگ‌افزار در اختیار غلام یحیی که مسئول اتحادیهٔ کارگران حزب توده میانه بود می‌گذارد و او کارگران را مسلح می‌کند و شهر را از تصرف مقامات دولتی بیرون می‌آورد. برای اینکه خوانندگان بدانند که چگونه چند تن کارگر مسلح توانستند شهر را بگیرند یادآور می‌شوم که نیروی دولتی در شهرستان میانه عبارت در یک دسته ژاندارم که

بخشی از آن در بخش کاغذکنان و بخش دیگر در سر راه میانه به تبریز و تنها بخشی در شهر میانه در مرکز دسته و چند تن پاسبان شهربانی و گروه بسیار کوچکی پاسبان راه‌آهن بود. از این رو کارگران میانه بدون هیچ گونه پایداری از سوی آنان شهر را گرفتند امّا اینکه یک پایور پلیس راه‌آهن و چند تن پاسبان آن کشته شدند نه از این رو بود که آنان پایداری کرده بودند بلکه پاره‌ای از کارگران راه‌آهن میانه از مهاجرین بسیار ناتو و خون‌آشام چون آقای رامتین بودند که آنان را بدون هیچ سببی کشتند من بعدها کسانی را که آن افسر و پاسبانان را کشته بودند از نزدیک شناختم آنان از پست‌ترین اوباشان و از مردمی به دور بودند.

پیوست چهار

اتفاقات زمان پیشه‌وری به روایت آیت‌الله میرزا محمد ثقةالاسلام[1]

و از جمله قضایایی که در دورهٔ متجاسرین (پیشه‌وری) سال ۱۳۲۴ شمسی در زمان استیلای قشون روسیه شوروی در آذربایجان روی داد بدواً مقداری اسلحه از قبیل تفنگ و فشنگ و غیره در اطراف شهر و دهات ریختند و دهاتیها را مسلح کردند و نظرشان تجزیه کردن آذربایجان و الحاق نمودن به روسیه شوروی بود و هر یک با انواع مختلفه به اهالی فشار می‌آوردند.

روزی آقای حاج عظیم‌خان با مشهدی علی آقای شربت‌زاده پیش اینجانب آمدند و از من تقاضایی کردند که جمعی از علما و تجار و اعیان و احزاب اینجا دعوت نماییم و در مقابل تمنای اینها آنچه لازمه است جوابی با حضور اهالی داده شود. بنده هم حاضر شدم. از آقایان علما حضرت آقای حاج میرزاخلیل آقا مجتهدی و حاج میرزاباقر آقا قاضی و جمعی از تجار مبرز و اعیان و اشراف شهر تبریز به منزل اینجانب دعوت شدند و جمعی هم از سران فرقهٔ دمکراتها از جمله آقایان حاج میرزاعلی شبستری و دکتر جاوید و آقازاده ارومیه و آقای رفیعی و غیره حضور داشتند. وقتی که دیدم که این مجلس با سکوت می‌گذرد بدواً با دکتر جاوید صحبت می‌کردم و ایشان تمنا و تقاضایشان این

---

۱. آیت‌الله میرزا محمد ثقةالاسلام تبریزی برادر شهید آیت‌الله میرزا علی ثقةالاسلام تبریزی می‌باشد که در عاشورای ۱۳۳۰ هجری قمری توسط روسها به شهادت رسید. آیت‌الله میرزا محمد ثقةالاسلام تبریزی. سوانح عمر یا آثار تاریخی. تبریز، چاپخانه رضایی، ۱۳۴۰ شمسی / ۱۳۸۰ قمری. صص ۱۴۱-۱۴۴.

بود که آذربایجان تجزیه و به روسیه شوروی ملحق گردد و آقای رفیعی مقرباتی برای تجزیه کردن مذاکره کردند و از مأمورین دولت پاره شکایاتی می‌کردند. در این اثنا بنده سر مجلس رفتم و اظهار کردم چنانچه شکایتی از مأمورین دولت هست این باعث نمی‌شود که ما مملکت خودمان را ترک کنیم و از ایرانیت دست بکشیم و جزو دولت روسیه بوده باشیم. در این هنگام آقای رفیعی بنای تکلم گذاشت و از حرکات ژاندارمها و سایر مأمورین شکایت کرد و بنده عرض کردم که اجحاف و تعدی مأمورین دولت موجب نمی‌شود که ما وطن خودمان را ترک گفته و به دولت اجنبی ملحق باشیم و در ضمن پاره مطالبی که بر ضد مصالح مملکت مطرح می‌شد بنده به هر یک آنان جواب قانع کننده می‌دادم و پس از چند لحظه مجلس متفرق شد و قضایا کاملاً معلوم گشت انتهی.

بعد از دو سه روز از طرف ایالت، میرزایوسف خان و اشرفی که جزو مأمورین آنجا بودند ما را به ایالت بردند و منظور ایشان متفرق ساختن و داغون نمودن قشون آذربایجان بود و مقصودشان این بود که ما برویم با تیمسار سرتیپ درخشانی که آن موقع لشکر آذربایجان در اختیار ایشان بوده و فرماندهی لشکر تبریز را در عهده داشتند مذاکره کنیم که این همه قشون آذربایجان را منحل و متفرق نمایند. در همین حال ما چند لحظه در ایالت نشستیم هنوز از خود پیشه‌وری خبری نبود بعد معلوم شد که در خیابان شهر و یا در جای دیگر می‌باشد. بالاخره نیامد در این هنگام آقای الهامی (فرزند مرحوم حاج ساعدالسلطنه) با چکمه وارد اطاق شد و اظهار کرد که دهاتیها در اطراف شهر ریخته و درصدد هستند که با اسلحه غفلتاً به شهر هجوم آورده و غارت کنند. بنده عرض کردم که آخر محرک اصلی کیست و از طرف کدام دستهای مرموز این همه تفنگ و فشنگ و اسلحه و غیره را به دست این همه دهاتیها داده و آنان را مسلح و مجهز نموده‌اند؟ پس از اینکه این مطالب را به پایان رسانیدم پا شدیم با همراهی حاج میرزاخلیل آقا مجتهد به خانه مراجعت کردیم پشت سر ما آقای رفیعی و آقای صدقیانی به بنده منزل تشریف آوردند و عمده منظور فرمانده قشون آذربایجان بود ملاقات کنیم. بنده و آقای صدقیانی جواب دادیم که یک نفر هم از شما (یعنی از اتباع پیشه‌وری) همراه ما برود و هر چه صحبت می‌شود معین گردد و تکلیف کردیم خود آقای رفیعی همراه ما بیاید قبول نکرد و گفت بروم یک نفر کسی دیگر بفرستم. تا یک ساعت منتظر شدیم خبری از وی نشد بعد آقای صدقیانی برخاست و به منزل خود رفت. فردای آن روز که قشون آذربایجان (تحت فرماندهی سرتیپ درخشان مقیم تبریز) داغون و مرخص شدند

آن وقت معلوم شد که این آقایان فرقهٔ دمکراتها قبلاً خودشان با یکدیگر تماس حاصل و شبانه ملاقات و مذاکرات و صحبتهایی به عمل آورده‌اند که فردای آن روز طرف صبحی تمامی قشون (مقیم آذربایجان) را مرخص و سربازان هر یک به محل خود به طرفی داغون و رهسپار شدند.

بعد از چند روز آقای بیات به سمت استانداری به تبریز آمد و پس از چند روز مجدداً به مرکز برگشت. پس از آن آقای دادور مأموریت یافت و قبلاً آقای مبصر روشنی را نایب‌الایاله فرستاد. توضیح اینکه خود آقای دادور باطناً با روسها موافق و هم عقیده بوده و هر چه از ناحیه روسها صادر می‌شد لازم‌الاجرا می‌دانست برخلاف نایب‌الحکومه ایشان که خود آقای مبصر روشنی (فرماندار وقت) یک نفر شخص مملکتخواه و حافظ حقوق ایرانی و شاهدوست می‌باشد و هیچ ربطی ابداً با اصل نداشت مشارٌالیه یک نفر شخص اصیل و وطن‌دوست بوده و در هر موقع که مورد احتیاج می‌شد و موافق قاعده با روسها طرفیت کرده و به هر یک از مقام روسیه شوروی جوابهای کافی و منطقی می‌داد و اقدام لازم معمول می‌داشت. روزی آقای دادور به دعاگو منزل تشریف آورده و پارهٔ صحبتها کرد ضمناً اظهار نمود که روسها می‌گویند که آقای ساعد رئیس‌الوزراء چرا استعفا نمی‌کند و بالاخره گفت من تلگرافی خدمت شما می‌فرستم که آن را امضاء کنید. فردای آن روز وقتی که تلگراف را فرستاد دیدم ابداً مناسب نیست که ما امضاء کنیم زیرا اظهارات وی این است که نوشته بود اگر چنانچه آقای ساعد رئیس‌الوزراء هست و اکنون با روسها موافقت ندارد چرا استعفا نمی‌کند. بالاخره بنده عرض کردم که من این تلگراف را به هیچ وجه با روسها موافقت ندارد چرا استعفا نمی‌کند بالاخره بنده عرض کردم که من این تلگراف را به هیچ وجه امضاء نمی‌کنم. زیرا به ما چه ربطی دارد این گونه مطالب به مرکز اظهار بکنیم و این حرف را بزنیم البتّه خود دولت مختار است هر تصمیمی را که دولت علیه ایران اتخاذ کند مختار است و اجرا خواهد شد. بعد پیغام فرستادم آقای حاج میرزاباقر آقا* به منزل تشریف آوردند ایشان نیز جواب بنده را تایید و تصدیق کردند و بالاخره تلگراف مرسوله آقای دادور را رد کردم.

---

*. آیت‌الله حاج میرزاباقر آقا قاضی طباطبایی.

پیوست پنج

غلام یحیی دانیشان به روایت آیت‌الله میرزا عبدالله مجتهدی تبریزی[1]

غلام یحیی را که به زنجان فرستاده‌اند غالب مردم به اسم می‌شناسند. در حکومت ملی معاون وزیر جنگ بود و رتبه ژنرالی یافته و به ژنرال غلام دانشیان معروف است. اصلاً از قریه اسکوار سراب است که مدتی در روسیه بود. بعد گویا با آن عده از ایرانیها که روسها ده سال قبل از قفقاز بیرون نمودند، به ایران آمده است. بعد از غائله شهریور که رشته انتظامات گسیخته شده بود، مهاجرین روسیه با پشتیبانی قوای اشغالی روسها در چند جا شروع به اقدامات نمودند و تشکیلاتی شبیه به تشکیلات انقلابی روسیه به وجود آوردندکه کارهایی را که وظیفه دولت بود، انجام می‌دادند. تشکیلات این مهاجرین در سراب که بیشتر از همه قسمتهای آذربایجان مهاجر داشت مهّم‌تر بود و در آنجا قتل و غارتهایی هم به عمل آمد که نظیر آنها در سایر قسمتهای آذربایجان اتفاق نیفتاد و مهّم‌تر از همه آنها حادثه اردلان بود که عده‌ای از مهاجر و دهاقین مسلح، به قریه اردلان حمله نموده و دو نفر مالک و مادر آنها را با چند نفر دیگر به قتل رسانیده و محل آن بیچاره‌ها را غارت نموده و آتش زدند.

غلام یحیی آن زمان از سردسته‌های مهاجرین انقلابی بود، و از طرف باقروف نام که حرکات انقلابی سراب را اداره می‌نمود، ظاهراً ارتباط رسمی‌تری با مقامات روسی داشت، به اداره یک بخش از ولایت سراب منصوب شده بود. بعدها در حوادث اخیره

---

۱. بحران آذربایجان (سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ش)، خاطرات آیت الله میرزاعبدالله مجتهدی‌تبریزی. به کوشش رسول جعفریان. تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱. صص ۳۰۱-۳۰۲.

که منجر به تحولات اخیره و تشکیل حکومت ملی آذربایجان گردید، غلام یحیی حرکات انقلابی میانه را اداره می‌نمود. مدتی هم مشارٌالیه در زنجان مأموریت داشت و اعدام حاجی علی‌اکبر توفیقی و چند نفر دیگر در زمان بودن وی در زنجان به وقوع پیوست.

در طهران نام غلام یحیی مرادف با ترور و آدم‌کشی است؛ امّا من از بعضیها که مطلع از اوضاع محسوب می‌شدند، شنیدم که برعکس آن چه مشهور است، بودن غلام یحیی در هر مورد، اسباب نظم و عدم هرج و مرج و خونریزی بوده است. در هر صورت فرستادن غلام یحیی به زنجان تشبثی است از جانب حکومت ملی برای حفظ نفوذ آذربایجان بر سر اهالی خمسه....

پیوست شش

خطر به خاطر ایران
اقبال آذر[1]

در سوّم شهریور سال ۱۳۲۰، بر اثر عوارض جنگ جهانی دوّم، ارتش سرخ شوروی، وارد تبریز شد و تمام خطّهٔ آذربایجان، تحت نفوذ و اشغال نیروهای شوروی که غالباً افسران آن قفقازی بودند، قرارگرفت. ارتش سرخ شوروی، با رفتار صمیمانه و دوستانه با مردم تبریز و اهداء کمکهای انسانی، از جمله مواد غذایی، واکسیناسیون مردم در برابر بیماریهای خطرناک، فراهم نمودن تسهیلات آموزشی برای جوانان آذربایجان، مبادله هنرمندان بین بادکوبه و تبریز،... درصدد برآمده بود تا تبلیغات ضد روسی را در مرزهای جنوبی شوروی، بی‌اثر سازد. به همین جهت؛ در تاریخ بیست و پنج آبان ماه سال ۱۳۲۰، فرماندهی نیروی سرخ، از استاندار وقت، می‌خواهد چند نفر از اهالی تبریز و کارمندان ادارات به عنوان میهمان دولت جماهیر شوروی، به مدت ده روز به بادکوبه رفته و مراجعت نمایند، که اقبال آذر نیز از جمله اشخاص بود که برای این مسافرت در نظر گرفته شده بود.[2] اقبال آذر که از وجود روسها در خاک ایران رنج می‌برد، دعوت آنان را نپذیرفت و گفت: چگونه من به میهمانی روسها بروم در حالی که خاک ما در اشغال آنهاست.[3] آنها سعی داشتند به هر نحوی که شده، اقبال آذر را برای رفتن به این

---

۱. با زمزمه هزاردستان، یادنامه ابوالحسن‌خان اقبال آذر. به اهتمام سیدجواد حسینی. تهران، نشر نی، ۱۳۸۳. صص ۴۲-۴۶.

۲. ن.ک: سند شماره ۲۵ درکتاب با زمزمه هزار دستان.

۳. از اظهارات جمشید اقبال آذر، نواده استاد ابوالحسن اقبال آذر، به نگارنده سطور از سال ۱۳۷۳ تا سال

مسافرت راضی نمایند و چون اقبال آذر در این ایام از وضعیت بد معیشت رنج می‌برد، به او پیشنهاد می‌کنند که اگر این دعوت را قبول نماید، یک کامیون قند، برایش بدهند تا از طریق فروش آنها، به زندگیش سر و سامان بدهد. ولی اقبال آذر که روحی بزرگ و سری پرشور داشت، به هیچ سودایی خود را نفروخت.[1]

در سال ۱۳۲۱ شمسی، سلیمان رستم‌اوف، که با دوستان هنرمند خود به تبریز سفر کرده بود، در مقاله‌ای با عنوان «خاطره‌های کهنه، دوباره نو شد...»، ابوالحسن‌خان اقبال آذر را استاد و خواننده همیشه جوان نامیده و در مورد ملاقات خود با اقبال آذر و نحوه خوانندگی او، می‌نویسد:

با استادان موسیقی آذربایجان، بلبل محمداوف، حقیقت رضائیوا، الوْؤسَط صادق‌اوف، یاور کلانترلی و سایرین، برای دیدار دوستانه به تبریز رفته بودیم. در یکی از مدارس که گروه ما برنامه کنسرت داشت، خبر دادند که ابوالحسن‌خان قرار است برنامه اجرا نماید. در این موقع، بلبل، صورتش را در بین دو دستش گرفت و با هیجان پرسید: سلیمان! من چه کار کردم؟ پرسیدم، چه شده مگر؟ جواب داد: آیا می‌دانی ابوالحسن‌خان چه کسی است؟ گفتم، خیر نمی‌دانم. گفت: این مشهورترین خواننده شرق است، من در مجلس، به جای تصنیف باید دستگاه می‌خواندم... حالا گذشته... سالن از کف‌زدنهای جمعیّت لرزید. بلی، این ابوالحسن‌خان بود که وارد صحنه می‌شد. او، نخست با خواندن غزل ترکی (زلفونوباس یاراما قویمامنی قان آپارور)، در دستگاه سه‌گاه، برنامه خود را آغاز نمود. همه در سکوت عمیق فرو رفته بودند، او، واقعاً یک خواننده معجزه‌گری بود. در حین خواندن، علامتی حاکی از عذاب و فشار در سیمایش مشاهده نمی‌شد. لبها و چشمهایش و در یک کلام، صورتش غرق تبسّم بود. سپس، ابوالحسن‌خان، بلبل را با صمیمیت و مهربانی تمام در آغوش گرفت و بوسید.[2]

اقبال آذر، در هفتم تیر ماه سال ۱۳۲۱، با صدور حکمی از سوی وزارت کشور، به ریاست کارگزینی شهرداری تبریز، منصوب شد.[3] سپس در دوّم اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۳، هنگامی که آقای غلامرضا الهامی- رئیس شهرداری تبریز- به خاطر همکاری با شورویها، از کار خود معزول شد؛[4] اقبال آذر، از سوی وزارت کشور، برای مدّتی به

← ۱۳۸۰.

۱. همان.

۲. فریدون شوشینسکی. هنرمندان موسیقی خلق آذربایجان. ص ۲۰۱.

۳. ن.ک: سند شماره ۲۶ در کتاب با زمزمه هزار دستان.

۴. خانبابا بیانی. غائله آذربایجان. ص ۱۲۸.

کفالت شهرداری تبریز، تعیین گردید.[۱]

در سال ۱۹۴۴ میلادی (۱۳۲۳ شمسی)، یک گروه از هنرمندان موسیقی جمهوری آذربایجان، خان شوشینسکی (خواننده)، حاجی محمداوف (نوازندهٔ تار)، حافظ میرزاعلی‌اوف (نوازندهٔ کمانچه) و الله‌یار جوانشیراوف (نوازندهٔ تار)، به منظور اجرای کنسرت به ایران آمدند و در شهرهای تهران، تبریز، اردبیل، قزوین، رشت و چند شهر دیگر، به اجرای کنسرت پرداختند.[۲] در سفری که این گروه به تبریز داشتند، اقبال آذر، کفیل شهرداری تبریز بود و هنرمندان میهمان را با صمیمیت خاصی، استقبال نمود و به منظور هر چه بهتر برگزار شدن کنسرت آنها، از هیچ اقدامی مضایقه ننمود و به قابلیّت و مهارت استادان موسیقی، به ویژه به هنرنمایی خان شوشینسکی، ارزش خاصی قایل شده بود.[۳] حاجی محمداوف ـ تارزن معروف جمهوری آذربایجان ـ در کتاب خاطرات خویش، از سفر خود و همراهانش به تبریز و ابوالحسن‌خان اقبال آذر، چنین یاد می‌کند:

در مسافرت ۱۹۴۴ به ایران، در تبریز، گروه هنری ما را به یک مهمانی دعوت نمودند. در این ضیافت، ابوالحسن‌خان اقبال آذر ـ خواننده مشهور آذربایجان ایران ـ نیز حضور داشت. بعد از تشریفات لازم، از خان شوشینسکی درخواست نمودند با نوازندگی من، آواز بخواند. خان شوشینسکی نیز آوازی را در دستگاه «سه‌گاه» به نحو زیبایی ایفا نمود و مدعوین از جمله ابوالحسن‌خان، از صدای زیبا و رسای وی تمجید فراوان نموده و به شدت مورد تشویق قرار دادند. سپس مدعوین از ابوالحسن‌خان درخواست نمودند با نوازندگی من، دستگاه «شور» را اجرا نماید. این خواننده ۷۴ـ۷۵ ساله، از جا برخاست و چنان شوری خواند که همه را در حیرت فرو برد. سپس، ابوالحسن‌خان از خان شوشینسکی، سراغ سید شوشینسکی را گرفت و پرسید: «آیا باز هم می‌خواند؟». از اینکه اطّلاع یافت ایشان سولیست فلارمونیا است، خوشحال شد و سفارش نمود «مواظبش باشید و قدرش را بدانید. در دنیای شرق، خواننده‌ای نظیر او وجود ندارد». تعریف تمجید سیّد، آن هم به وسیلهٔ هنرمندی چون ابوالحسن‌خان اقبال آذر، موجب فخر و مباهات سید و دوستداران موسیقی غنی آذربایجان گردید.[۴]

---

۱. ن.ک: سند شماره ۲۴ در کتاب با زمزمه هزار دستان.

۲. فریدون شوشینسکی. یادنامه خان‌شوشینسکی. ص ۱۹.

۳. فریدون شوشینسکی، هنرمندان موسیقی خلق آذربایجان، ص ۱۹۸.

۴. فریدون شوشینسکی. یادنامه سید شوشینسکی. صص ۱۰۰-۱۰۲.

در مرداد ماه ۱۳۲۴، که هیئت ارکستر انجمن موسیقی ملّی به سرپرستی روح‌الله خالقی، به تبریز آمد؛ اقبال آذر در [مقام کفیل شهرداری تبریز]، برای پیشرفت کنسرتهای انجمن، کمکهای شایسته نمود.[۱]

از سال ۱۳۲۳ به این طرف، همواره در روزنامه‌های محلّی وابسته به روسها، مقالات تند و زننده راجع به ایران و وضعیات آذربایجان درج و منتشر می‌شد.[۲] علاوه بر این اقدامات، روسها ضمن اینکه مانع از اقدامات نیروهای تأمینه در آذربایجان بودند، به طرق مختلف می‌کوشیدند که مردم آذربایجان را به سوی خود جلب سازند و همچنین با دستهای غیرمستقیم می‌کوشیدند تا زبان ترکی روز به روز بیشتر رواج یافته و با این اسلحه، ملّیت آذربایجانی را غیرایرانی معرفی نمایند و برای این منظور، می‌کوشیدند تا اشخاص خوشنام را با خود همدست ساخته و از نفوذ آنها در میان مردم استفاده نمایند. یکی از این افراد برجسته که مورد توجّه روسها واقع شده بود و او را برای اجرای نقشه‌های خود مناسب دیدند، ابوالحسن‌خان اقبال آذر بود.[۳] لذا یک شب [در سال ۱۳۲۴]، مهمانی مفصلی با حضور ابوالحسن‌خان اقبال آذر (کفیل شهرداری تبریز)، سرتیپ علی‌اکبر درخشانی (فرمانده لشکر آذربایجان)، اسمینو نیکلا (کنسول شوروی) و عدّه‌ای از رجال آذربایجان و جیره‌خواران سفارت شوروی، در سالن عمارت شهرداری تبریز، برگزار می‌گردد. در این مهمانی، اشغالگران، برای اینکه بتوانند آذربایجانیها را به طرف خود جلب نمایند و موافقت اقبال آذر را با نهضت تحمیلی به رُخ ملّت بکشند، وی را به خواندن آواز ترکی وادار می‌نمایند. اقبال آذر، هر چه می‌خواهد قبول نکند، آنها ول نمی‌کنند. بالاخره اجباراً در صحنه نمایان می‌شود. اقبال آذر، به خاطر علاقه‌ای که به استقلال واقعی مملکت خود داشت و نیز مخالف هرگونه مداخله اجنبی بود، لذا فرصت را مغتنم شمرده، به جای خواندن اشعار ترکی، با حال بغض و گریه، شعر مهیج ذیل را که متعلّق به شاعر ملّی ایران، ابوالقاسم عارف قزوینی است، خواند:

لباس مرگ بر اندام عالمی زیباست
چه شد که کوته و زشت این قبا به قامت ماست

---

۱. روح‌الله خالقی. سرگذشت موسیقی ایران. تهران، ابن‌سینا، ۱۳۳۳.
۲. خانبابا بیانی، غائله آذربایجان، ص ۹۱.
۳. محمدرضا خلیلی عراقی. خاطرات سفر آذربایجان و کردستان. ص ۲۳.

چــه شــد کـه مـجلس شـوری نـمی‌کند مـعلوم
که خانه خانه غیر است یـا کـه خـانه مـاست؟[۱]

اقبال آذر، پس از خواندن این اشعار، گریست و کلام آتشین عارف، چون برقی لامع، در دلهای حسّاس شعله افکنده و احساسات وطنی و ملی میهن‌پرستان آذربایجانی حتّی مهاجرین قفقازی را به هیجان آورد.[۲] اشعار فوق، که معنی استقلال‌طلبی و آزادیخواهی را دربرداشت، خوش‌آیند حضّار ذی‌نظر واقع نمی‌شود و این خود به ضرر اقبال آذر بوده است، زیرا او در این قضیه با مقدّرات خود بازی نـمود.[۳] سـرانـجام، اقـبال آذر مـجبور گردید مخفیانه توسط عده‌ای از طرفدارانش، سالن را ترک کرده و به خانه خود بازگردد و از یک خطر قطعی که هیچ کس امید آن را نداشت، نجات یابد.[۴] آن شب، احسـاسات مردم آذربایجان به اندازه‌ای شدید بود که جیره‌خواران سفارت شوروی، در خـانه‌های خود مخفی گردیدند.[۵]

خود اقبال آذر، ماجرای میهمانی مزبور را چنین تعریف می‌کند:

بنده در بلدیه بودم، جـمعی آقـایان ایـنجا بـودند، بـنده خـودم نـیز آن وقت رئـیس شهرداری بودم. آمدند از بنده خواهش کردند که شما باید برای ما بخوانید. من گـفتم: والله، تنها، بی‌ساز نمی‌شود خواند. ولم نکردند، اصرار کردند، بنده شروع کـردم شـعر مرحوم عارف را خواندم:

لبـــاس مـــرگ بـــر انـــدام عــالمی زیــباست
چه شد که کوته وزشت این قبا به قامت ماست...

و بعد شروع کردم به گریه کردن. بعد از گریه کردن، مردم به احساس مفصّل ایرانیها، از خودشان بروز دادند و گفتند باید یک پولی جمع بشود. پول جمع کردند و قریب پنج- شش هزار تومان، پول جمع شد، من خودم رفتم عرض کردم، آقایان محترم، ابوالحسن اقبال پول نمی‌گیرد، این پول مال بینوایان است. آنجا، می‌خواستند بنده را ترور بکـنند. من، چون ترسی ندارم در دنیا؛ در زندگانی خودم هیچ ترسی نداشته و نخواهم داشت.

---

۱. نصرت‌الله فتحی. وارث بارید یا اقبال السلطان، ص ۱۶. نجفقلی پسـیان. مرگ بود بـازگشت هـم بـود، ص ۵۹. مجله چنگ، دی ماه ۱۳۲۵، ص ۲.

۲. برگرفته ازکاست صوتی ـ درباره عارف قزوینی. مجله چنگ، دی ماه ۱۳۲۵، ص ۲.

۳. وارث بارید یا اقبال السلطان، ص ۱۶.

۴. مجله چنگ، دی ماه ۱۳۲۵، ص ۱۶.

۵. خاطرات سفر آذربایجان، ص ۲۴.

من خودم ایرانی هستم و ایران را دوست دارم و مملکتم را دوست دارم و دروغ هم عرض نمی‌کنم. این قضیهٔ من بود. بعد بالاخره من آمدم یک سرود ملی هست [ایران هنگام کار است...]، گفتم: از آن وقت شما برای من التماس می‌کردید بخوانید، حالا من برای شما می‌خوانم و من شروع کردم در بیات اصفهان، آن سرود ملی ایران را برایشان خواندم.

[دعوت‌نامه فرماندهی نیروی سرخ به اقبال آذر برای مسافرت به بادکوبه به عنوان میهمان دولت اتحاد جماهیر شوروی]

تاریخ: ۱۳۲۰/۸/۲۵

شماره: ۲۹۷۴

شهرداری تبریز

اداره شهرداری تبریز

بنا به خواهش فرماندهی نیروی سرخ مقرر است چند نفر از اهالی تبریز و کارمندان ادارات ده روزه به بادکوبه رفته و مراجعت نمایند و در این مدت مهمان دولت جماهیر شوروی خواهند بود و چون آقای ابوالحسن اقبال آذر کارمند آن اداره نیز از جمله اشخاصی است که برای این مسافرت در نظر گرفته شده لذا مراتب برای اطلاع آن اداره اشعار شد که از تاریخ عزیمت ده روز مرخصی با استفاده از حقوق جهت نامبرده منظور و حکم صادر نمایند.

استاندار استان سوّم

پیوست هفت

آذربایجان خونین
اثر ع. گرکانی (ساعد)

اشاره

در آستانه فروپاشی فرقهٔ دمکرات آذربایجان آذر ماه ۱۳۲۴ کتابی به نام آذربایجان خونین به قلم آقای ع. گرکانی نشر گردید که به شرح حال کسانی که در مقابل فرقهٔ دمکرات به مخالفت پرداخته کشته یا مجروح شده‌اند اختصاص دارد. بیشتر اطلاعات ارائه شده در کتاب به شهر ارومیه، خوی، ماکو اختصاص دارد. این کتاب در مقدمه خود تاریخ ۱۳۲۵/۹/۲۳ را دارد و هنگام تدوین گویا فرقهٔ دمکرات مضمحل نگردیده بود زیرا مؤلف می‌نویسد: «چون هنگام نگارش کتاب هنوز نیمی از آذربایجان عزیز در زیر چکمه مهاجرین خونخوار بود از بردن نام بسیاری از فداکاران اجباراً خودداری گردید و....»

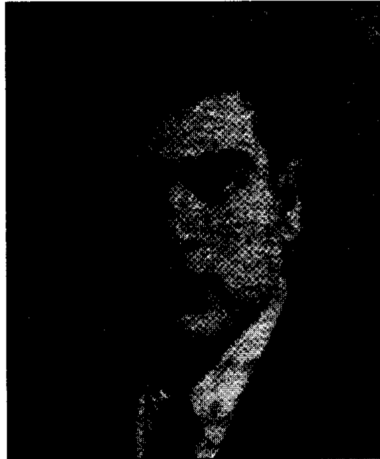
نسخه‌ای که در اختیار ما قرار داشت به کتابخانه دکتر سلام‌الله جاوید از سران فرقهٔ دمکرات متعلق است و در داخل متن چند جا مهر کتابخانه و قرائتخانه عمومی حیدر عمواغلی خورده است. گویا این کتابخانه در سال ۱۳۲۲ شمسی تأسیس شده بود و مهر این کتابخانه در اختیار سلام‌الله جاوید بوده که کتابهای خود را به آن ممهور کرده است. این کتاب در یکی از کتابفروشیهای میدان انقلاب خریداری شده است و چون دیگر تجدید چاپ نشده است علی‌رغم کاستیهایی که دارد با این حال می‌تواند گویای برخی از حوادث فراموش شده باشد.[1]

---

۱. مؤلفان.

مقدمه

درود به دلیران وطن‌پرست آذربایجان



ع. گرکانی (ساعد)

من دلیران آذربایجان راکه همواره در راه حفظ ایران و ایرانی از جان مال خود گذشته و مردانه در برابر حوادث سهمگین گیتی سینه خود را سپر بلا قرار داده‌اند ستایش می‌کنم. من به روح شیرمردانی که از خطه پاک آذربایجان برخاسته زمانی سینه خود را آماج گلوله‌های لشکریان جرار عثمانی ساخته و گاهی در برابر قوای خونخوار تزاران روسی برای حفظ کشور باستانی ایران جانفشانی کرده‌اند درود می‌فرستم. من به پیرمردان پاکدامن آذربایجانی که در دوران یک ساله گذشته از شغل و پول و مقامی که بیگانه به ایشان واگذار می‌کرد چشم‌پوشی کرده به ترک زن و فرزند و یار و دیار خود گفته زیر بار ننگ اجنبی‌پرستی کمر خم نکرده‌اند سلام و تحیت می‌فرستم من به آزادمردانی که از گوشه و کنار آذربایجان برخاسته کفن مرگ پوشیدند و مردانه تا آخرین نفس با نفوذ بیگانه نبرد کرده مقتول و شهید و در مهد دردشت مدفون گردیدند سر تکریم فرود می‌آورم.

من به دوشیزه‌گان و پسران دانش‌آموز که در شهرهای کوچک و بزرگ آذربایجان در برابر سرنیزه‌های اجنبی به خواندن سرودهای مهیج و شورانگیز ملی ایران پرداخته و از فشار و تهدید بیگانه و اجنبی‌پرستان نهراسیده‌اند صمیمانه شادباش می‌گویم زیرا

می‌دانم که ظلم و تعدی و فشار و تجاوز در مدت حکومت پیشه‌وری خائن و غلام یحیای قفقازی به حدی سهمگین و وحشتناک بوده است که در هیچ نقطه جهان نظیر آن دیده نشده است.

شاید ساکنین هیچ کشوری مانند مردم فهمیده آذربایجان در برابر فشار شرافتمندانه پایداری نکرده باشد. شما در سراسر آذربایجان یک نفر ایرانی پیدا نمی‌کردید که قلباً با ژنرالهای مهاجر قفقازی و سران فرقه ننگین دمکرات همدل و همراه باشد. یکی به فرقه رفته و عضویت آن را قبول کرده بود تا در تخریب پایهٔ کاخهای ظلم و ستم ایشان مؤثر گردد.

دیگری می‌خواست با اسلحه‌هایی که به دست او می‌دهند خائنین وطن را در اولین فرصت به کیفر برساند. سومی در فرقه نام‌نویسی کرده بود تا فرقه به نظر ظاهربین بیگانه نیرومند جلوه‌گر شده خاک ایران عزیز را تخلیه کند.

آذربایجانی یک سال پرافتخار را در زیر فشار طاقت‌فرسای مشتی اجنبی‌پرست خیانت‌پیشه طی کرد و چون پولاد آب‌دیده از بوته آزمایش او جدار و شکست‌ناپذیر بیرون آمد. من در آذربایجان دخترانی دیدم که از عشق مفرطی که نسبت به میهن داشتند با افراد قفقازی دمکرات‌نما مبارزه می‌کردند.

مبارزه آنها با سرنیزه نبود ولی دهقانان ساده‌لوح فریب خورده کارگران تحمیق شده بینوا را از نقشه‌های خائنانه رهبران فرقهٔ دمکرات آگاه می‌ساختند!

من مادرانی پیر و مردانی شکسته و گوژپشت آذربایجانی را می‌شناسم که فرزندان خود را به مبارزه نهایی با حکومت مهاجرین دمکرات‌نما فرستاده گفته‌اند: بروید فرزندان شرافتمند وطن قربانی می‌خواهد.

من پدری را به چشم دیده‌ام که فرزندان خود را به دست دژخیمان قفقازی در حال مرگ مشاهده کرده و با زهرخندی به آنان گفته است زودتر مرا هم معدوم کنید زیرا تا یک تن آذربایجانی زنده است آذربایجان جزء ایران و ایران میهن آذربایجانی خواهد بود.

* * *

منظور از گردآوری و نگارش این کتاب تنها شرح فجایعی که بدست دمکراتهای مهاجر در سراسر خطه دلفریب آذربایجان انجام گردیده نیست زیرا آذربایجان عزیز چندان شاهد قتل و کشتار حبس و به تبعید آزار و شکنجه و تجاوز و تعدی مهاجرین بوده است که گردآوری و نگارش آن محتاج سالها وقت و نیازمند دفترهای بیشمار و از عهده

دانشجویی چون من خارج می‌باشد. به ویژه با تنگی فرصت و اشکالاتی که برای نگارنده در پیش بود.

قصد من نمودن ارزش فداکاریها جانبازیها ـ از خودگذشتگیهای دلیران آذربایجان در راه حفظ آزادی و استقلال ایران عزیز است.

سه میلیون آذربایجانی در برابر قوای یک دولت دویست میلیونی شکست معنوی نخورد و تسلیم نگردید.

شرافتمندانه به حفظ آداب و سنن باستانی خود کوشیدند و دلیرانه به مبارزه نهایی خود با نفوذ و تسلط بیگانه و عمال او پرداختند و سرانجام با تدبیر و هوش و ذکاوت بی‌نظیر خود دست بیگانه را از وطن کوتاه و نوکران بیگانه را مفتضح و رسوا نمودند. و این فداکاریها از جانبازی در راه وطن هزار بار ارجدارتر است.

ایرانی باید بداند آذربایجانی قوای تهران را به جنبش آورد و به داخل آذربایجان کشانید.

آذربایجانی آغوش باز خود را از پشت پرده‌هایی که اجنبی به گرد آذربایجان کشیده بود به ارتش ایران نشان داد و بیگانه‌پرستان از بیم انتقام آذربایجانی پریشان و متواری شدند.

امروز باید هر ایرانی شرافتمند چنانکه دنیا در برابر روح شکست‌ناپذیر و قلوب وطن‌پرستان آذربایجان سر تکریم فرود آورده استقلال و وحدت میهن خود را رهین شهامت مردم آذربایجان باشد.

* * *

خواننده عزیز مطالب این کتاب که الحق جز شمه‌ای از فداکاری آذربایجانیان وطن‌پرست نیست و هرگز نویسنده نتوانسته است قطره‌ای از دریای خونین آذربایجانی را به روی کاغذ آورده‌اند کمی حق مطلب را ادا نماید ولیکن چون شخصاً ناظر فجایع بوده و مکرر به دست سربازان بیگانه دستگیر و مورد اهانت واقع شده و به وسیله حکومت مهاجرین آزادیخواه شکنجه و عذاب دیده است آنچه نوشته شده اولاً از شهرهای مختلف آذربایجان بوده ثانیاً ذره‌ای خارج از حقیقت نمی‌باشد.

هر چه نگاشته شده مشاهدات نویسنده بوده و آنچه درج گردیده مورد تصدیق هزارها آذربایجانی می‌باشد.

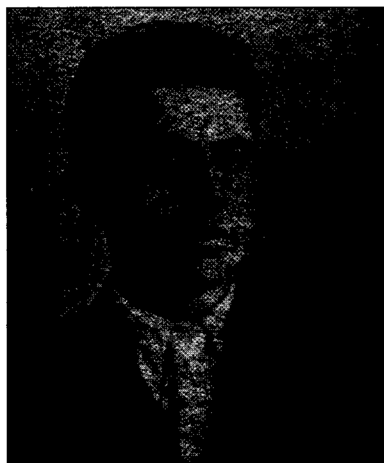
ضمناً ناگزیر به اذعان این نکته می‌باشد که چون هنگام نگارش کتاب هنوز نیمی از

آذربایجان عزیز در زیر چکمه مهاجرین خونخوار بود و از بردن نام بسیاری از فداکاران اجباراً خودداری گردید و از طرفی چون حقیقت اوضاع رقت‌بار آن سامان از نظر مردم آسوده و بی‌خیال پایتخت پوشیده و از قلوب ساده‌لوحان توده‌ای مکتوم بود نگارش آن را قبل از سقوط آذربایجان که بی‌شک دشوارتر از امروز و ارجدارتر از اکنون می‌نمود برای تهیج روح جنگاوران آرتش و برانگیختن ایشان به سخت‌دلی و ریشه‌کن کردن خیانت‌پیشه‌گان دمکرات نگاشت و اینک گردآوری و نگارش آذربایجان خونین را که یگانه یادگار ناچیز دوره تسلط خونخواران اجنبی‌پرست آذربایجان است با یک دنیا پوزش به دلیران وطن‌پرست آذربایجانی که در زیر چکمه خونین اجنبی و سرنیزه‌های مهاجرین خونخوار قفقازی در راه حفظ استقلال و وحدت ایران عزیز مردانه جانبازی کرده‌اند تقدیم می‌نمایم.

۲۵/۹/۲۳

ع. گرکانی

سلحشور تیره‌روز



محمد بابایی

محمد بابایی جریان شهادت پدر خود را بدست دمکراتها شرح می‌دهد:

وقتی که وقایع ننگین آذر ماه ۱۳۲۴ در آذربایجان بدست مشتی مهاجر قفقازی انجام گرفت محمد بابایی از هزاران جوانان روشنفکری بود که تصمیم به مبارزه نهانی با آنها گرفت.

پدر محمد که مختار نام داشت همان روزهای وحشتزا در شهر شاپور به دست دمکراتها به طرز فجیعی کشته شد زیرا حاضر به بندگی بیگانه و همکاری با خیانتکاران دمکرات نشد.

مختار بینوا به دست ژنرال نیاز، که سابقاً (شاگرد سلاخ بوده و در آن تاریخ رئیس فداییان شده بود) و یکی دیگر از فداییان عالیرتبه وقت که سابقاً شاگرد بنا بود در این فاجعه دست داشته است. محمد بابایی هم مدتها پس از کشته شدن پدر زندانی گردید و مارشال نیاز، مکرر او را مضروب ساخت. روزی سلاخ مزبور محمد را به وسیله یک نفر فدایی به صحرا فرستاده خود نیز در پی ایشان حرکت می‌کند.

محمد چون در صحرا پی می‌برد که او را خواهند کشت با یک شجاعت بی‌نظیر فدایی را به زمین کوبیده پا به فرار می‌گذارد. فدایی و ژنرال هر چه به او شلیک می‌کنند

اصابت نمی‌کند و محمد بابایی فرار کرده در منزل یکی از آشنایان خود پنهان می‌شود. صبح روز بعد اطلاع پیدا می‌کند که منزل ایشان توسط فداییان محاصره مادرش به سختی مجروح و اثاثیه خانه چپاول شده است. چون آگاه می‌شود که فداییان در جستجوی او هستند ناچار از شهر خارج و مدت سه ماه در کوهها و دهات کردنشین به سر می‌برد. در تاریخ ۲۵/۱/۱۰ مجدداً به محض بازگشت فوراً به وسیله مأمورین دستگیر گردید. و چون عکس شاه را در جیب او بدست آوردند چندان مضروب شد که بی‌هوش و خون‌آلود نقش زمین گردید.

محمد بابایی هنگامی که به هوش آمد خود را در یک مستراح تاریک زندانی دید. آری او گناهکار بود زیرا عکس اعلیحضرت ... را در جیب داشت.

مدت زندانی شدن او ادامه یافت تا هنگامی که شاهپوریها قیام کرده و پس از تسخیر شهر دوباره با مداخله بیگانه دستگیر و جمعی از ایشان به زندان تحویل شدند.

محمد بابایی به چشم خود فاجعه خونینی را به دست ژنرال پناهیان صورت گرفت مشاهده نمود.

احمد آتشی جوان وطن‌پرستی بود که به تیر ژنرال شهید گردید و فداییان قفقازی جسد او را با سرنیزه پاره پاره کردند و مادر بیچاره‌اش که برای دیدار فرزند خود به سربازخانه رفته بود از دیدن آن وضع جانخراش دیوانه شده به خیابان افتاد هنوز دیوانه و سرگردان است.

اشخاصی که با «بابایی» زندانی بودند عبارتند از: ابوالقاسم عامری، آیدین داداش‌پور، عبدالله واعظزاده، محمد اهرنجانی (هنوز زندانی است)، حسین افسرپور (هنوز زندانی)، ابوالفضل وطنی، اسمعیل حسنعلی‌زاده، علی حسنعلی‌زاده، ابوالقاسم عامری، حسن شاهپوردوست، غلامحسین شیروانی، اسمعیل منصوری، محمدحسن خیاطی، هاشم یوسف‌زاده، محمد رضازاده، محمد زجاجی، جلال آجرپز، بلال آجرپز، موسی شعله‌جو، حبیب مظفری، عزیز گلشنی، مجید هاشمی، غلامحسین ساعدی (معلم)، حسن فیضی‌پور (معلم)، علی‌اکبر اکبری، علی‌اصغر مجلسی، نجف شعله‌جو، اسمعیل ابوطالبی، عبدالله مسلمانیان، موسی شعله‌ور، حسن گوهری، جانعلی و عدهٔ زیاد دیگری که اسامی آنان فراموش شده است.

این بار عده‌ای از این زندانیان که هفت نفرشان از جمله محمد بابایی محکوم به اعدام شده بودند پس از مدتها بنا به شفاعت «عمرخان شریفی» رئیس قسمتی از ایلات

نیرومند کردستان نزد پیشه‌وری و دکتر جاوید آزاد گردیدند و مدت زندان برخی نیز به شفاعت همان مرد شریف و وطن‌پرست به پنج سال تخفیف پیدا کرد!

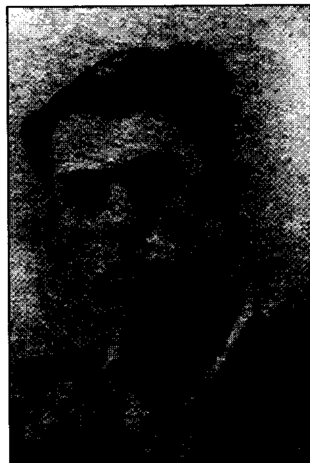
عمرخان جهت بابایی نیز از پیشه‌وری تأمین جانی می‌گیرد و او را به شاهپور باز می‌گرداند ولی در شاهپور مجدداً مورد تعقیب واقع می‌شود و باز به دستیاری اکراد میهن‌پرست به طهران فرار می‌کند.

محمد بابایی جوان بیست ساله دلاوریست که قتل پدر خود را به دست خونخواران دمکرات مشاهده کرده با وجود آن حاضر به اطاعت بیگانه نشد و آن همه مصایب و شکنجه‌ها را تحمل کرد تا ایران و ایرانی را برده بیگانه نبیند.

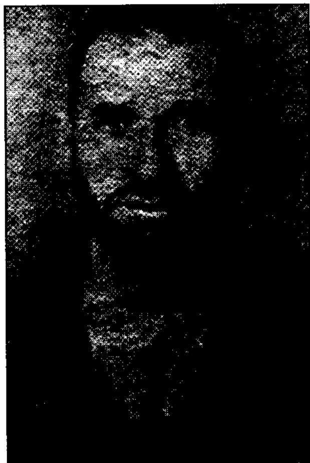
اینها چند نفر از هزارها آذربایجانی بیگناه هستند که به جرم وطن‌پرستی بارها مورد شکنجه و عذاب واقع شده دست از مبارزه با جنایتکاران دمکرات برنداشته‌اند و شرح فداکاری آنها در همین کتاب مندرج است.



اسمعیل آواجیقی



حمید دیلمقانیان



حبیب کفاش



محمد دلاکی

در رضائیه

حاجی ستار و پسرش، دو شیرمرد سلحشور

جنگ شروع شده بود شدت شلیک گلوله گاهی در ثانیه به هزار می‌رسید. سرهنگ زنگنه سرباز دلیر ایرانی برای حفظ استقلال میهن کمر مقاومت بر میان بسته بود و در برابر تحریکات بیگانگان و خیانت‌پیشه‌گان مردانه ایستادگی می‌کرد.

مردم آذربایجان که از خیانتهای سرتیپ درخشانی و امثال او برخی خشمگین و برخی بهت‌زده بودند چشم امید به سرهنگ زنگنه سردار دلیر وطن‌پرستان دوخته بودند.

اهالی رضائیه از اوایل آذرماه دیده بودند که قوای بیگانه چگونه به دست مشتی مهاجر خیانت‌پیشه اسحله پخش می‌کنند این رو لحظه به لحظه خطر بزرگی را برای خود و سربازان مبارز پیش‌بینی می‌کردند.

هول و اضطراب، وحشت و بیم در دلهای خرد و بزرگ حکمفرمایی می‌کرد و اهالی برای پیشرفت آرتش دعا می‌کردند.

* * *

صدای گلوله توپ و مسلسل هم‌چنان بلند است خیابانها آرام و مردم در منازل خود پنهان گردیده‌اند.

خبر سقوط تبریز در روحیه سرهنگ دخالتی نداشت تهدید مکرر افسران عالی‌رتبه بیگانه و تحریکات آنان به جایی نمی‌رسید....

جنگ سخت بود و در ثانیه بیش از هزار گلوله شلیک می‌کشد.

روزهای تاسوعا و عاشورا و فردای عاشورا نبرد ادامه داشت جوانان روستا به قصد دریافت اسلحه به هر سو می‌شتافتند تا به یاری مبارزین آرتش بشتابند.

گلیم پاره‌ها، لحاف کهنه‌ها و چهارپایان خود را می‌فروختند تا به خرید اسلحه موفق شوند و قلدران مهاجر و مزدوران بیگانه را به کیفر برسانند.

نبرد سخت بود بود و دمبدم کشت و کشتار طرفین فزونی می‌گرفت. شبها گلوله‌های توپهای دورزن بیگانه صف مبارزین میهن‌پرست را می‌شکافت و جوانان پاکباز را چون برگ خزان بر زمین می‌ریخت ولی سپیده‌دم جنگ همان نبرد دمکراتها و مهاجرین با سربازان میهن بود!

در همین اوان شیرمرد دلیری، حاجی ستار طالبی با پسر سلحشورش محمدعلی

طالبی با عشق مفرطی که نسبت به ایران عـزیز داشت کـمر هـمت بـر مـیان بست و بـا مهاجرین قفقازی آغاز نبرد نمود.

این مرد با سابقه سلحشوری و وطن‌پرستی که هـنگام هـجوم اکـراد ظـاهر سـاخته رشادت و از خودگذشتگی‌هایی که نشان داده بود مردم انتظار قیام او را در چنین موقع خطیری داشتند.

این رادمرد و فرزند دلیرش در ده «توپراق قلعه» سـاکـن بـودند کـه در سـال ۱۳۲۱ هنگامی که اکراد مرزنشین به تحریک بیگانه دهات رضائیه را غارت کرده بازار را آتش زدند مردانه به جنگ با آنان همت گماشت و عده زیادی از مهاجمین را کشت. این بار هم با بیست تن از تفنگچیان خود توپراق قلعه را به دژ آهنینی مبدل کرده بـنای مـبارزه بـا مهاجرین مهاجم را گذاشت.

و در روزهای نخست چندان از نفرات آنها کشت که دچار شکست فاحشی شدند. مهاجمین شکست خوردند زیرا این بیست و دو نفر از جان و مال خود گذشته و بارها با زن و فرزند خود وداع کرده و تنها جامه مرگ را بر تن خود زیبنده شناخته بودند.

مهاجرین شکست خورده از اربابان خود یـاری طـلبیدند. کـامیونهای آرتش بـیگانه بیدرنگ به تبریز و خوی و شاهپور رهسپار شدند و دمکراتهای خیانتکار را یکباره بـه رضائیه حمل کردند و یک سره به سوی دژ توپراق قلعه بردند. این عده کثیر که با بهترین مسلسلها و تجهیزات جنگی به وسیله تسلیحات قوای خارجی مسلح شده بودند توپراق قلعه را محاصره کردند.

سه روز دیگر جنگ دوام داشت حاجی ستار، جهاندیده و آشنا به رموز نبرد و پسر دلیر و جوان او مردانه دسته خود را رهبری کردند و به مهاجمین چنگیز صفت تـلفات سنگینی وارد آوردند چنانکه پس از پایان نبرد جسد ۶۴ تن از دمکرات‌نماهای قفقازی در زمین به جای بود که اگر دهقانان از سرنیزه‌های اجنبی بیم نداشتند جنازه‌های آنان را آتش می‌زدند.

جنگ ادامه داشت ولی جنگ، جنگ حاجی ستار با قوای دولت آزادیخواه اجـنبی بود. روز بعد از عاشورا که کار دلیران توپراق قلعه بالا گرفته و نزدیک بود به پیشرویهای زیادی نایل گردند صد و پنجاه نفر از افسران و سربازان شوروی (در اونیفورم روسـی) سواره با توپهای دورزن و چندین مسلسل سنگین و تعداد بیشماری مسلسل سبک بـه طرف قلعه مزبور حرکت کردند.

هنگام غروب بود، شفق سرخ‌فام ناپدید می‌شد و سیاهی فضای مخوف و خونین اطراف توپراق قلعه را احاطه می‌کرد.

صدای غرش گلوله‌ها و همهمه ساکنین دهکده دلها را تکان داده به رقت می‌آورد زنان و کودکان دهکده نالان و گریه‌کنان دعا و استغاثه می‌کردند و از خداوند نجات ایران و آذربایجان را از چنگ دشمنان آرزو می‌نمودند.

آنها بر کشته‌گان خود افسوس نمی‌خوردند و به دفن اجساد بستگان خود نپرداخته همه بقای شاه و میهن را از خداوند مسئلت می‌کردند.

مسلسلهای سنگین و سبک و توپهای روسی شروع به شلیک کرده بودند. گلوله‌های مخرب این توپها تا نیمه شب دهکده را زیرورو کرد و از زنان و کودکان بیگناه روستایی پشته‌ها انباشته ساخت. تنها عده معدودی از ساکنین آن موفق به فرار شدند. سه سرباز شوروی در این نبرد کشته شدند.

پس از نیمه شب تل خاکستری به جای دهکده آباد و نامی توپراق قلعه به دست مهاجمین افتاد در حالی که اجساد قطعه قطعه زنان و کودکان معصوم دهاتی که به دست حامیان رنجبر کشته شده بودند در خاک و خاشاک منازل ویران دیده می‌شد.

آری دیده می‌شد که حامیان کارگر و رنجبر چگونه زن و فرزند زحمتکشان را از دم شمشیر اربابان مهاجم خود می‌گذرانند.

حاجی ستار دلیر پس از آنکه با آخرین فشنگ خود یک نفر از مهاجمین را از پای درآورد و مداخله اجانب را مشاهده نمود دهکده را ترک کرد و برای به دست آوردن اسلحه با پسرش به شهر روانه شد. بیست تن تفنگچیان طرفدار او هم بدون تلفات پراکنده و متواری می‌شوند. حاجی ستار و فرزندش شب به منزل شهری خود فرود می‌آیند و پس از ساعتی استراحت پدر هوشیار فرزند را بیدار کرده می‌گوید امشب خطری به سوی ما نزدیک می‌شود برخیز تا شهر را ترک کنیم این بیشرمها ما را آرام نخواهند گذاشت. پسر دلیر و هوشیار سخن پدر را قبول کرده هر دو برپا می‌شوند و شبانه شهر را ترک می‌کنند. ساعتی بعد از رفتن آنها چنانکه رسم معمولی اولاد چنگیز است با نردبانهای مخصوصی از دیوارهای منزل حاجی ستار بالا می‌روند هنوز زن او از رفتن شوهرش گریان بود که مهاجرین مسلح از در و دیوار به خانه او می‌ریزند و دارایی و هست و نیست خانه را غارت می‌کنند.

امّا حاجی ستار و پسرش شبانه خود را به کردستان می‌رسانند و فردای آن دوش به

دوش اکراد وطن‌پرست برای حفظ استقلال کشور و مبارزه با وطن‌فروشان آزادیخواه مسلح می‌شوند.

در همین اوقات نبرد سربازان دلیر به رهبری سرهنگ زنگنه هم پایان می‌گیرد زیرا قوای دولت نیرومندی که خاک کشور ما را در اشغال داشت به خلع سلاح ژاندارمها و سربازان پرداخته و شهر را تحویل آزادیخواهان شرافتمند(!) می‌دهند.

دمکراتها برای ایجاد وحشت در قلوب ساکنین رضائیه به قدری در تیراندازی و عربده‌جویی زیاده‌روی می‌کنند که جمعی از زنان سقط‌جنین کرده و برخی مردان که سه تن بقال و یک رخت‌فروش و یک قصاب هم جزو آنها بودند دیوانه می‌شوند که هنوز هم دیوانه بوده و از انجام شغل خود دور مانده و زن و فرزندشان در گرسنگی و فلاکت به سر می‌برند.

بعد از این گستاخی، ژاندارمها و سربازان دستگیر شده را پس از آنکه همه چیز حتّی لباس زیرشان را ضبط کردند به سه دسته تقسیم می‌کنند تا در یخچالهای بگلربگی به ترتیب تیرباران شوند.

ولی عده کثیری از آنها قبلاً به وسیله یک نفر جوان مبارز دانش‌آموز از قضیه آگاه شده درها را شکسته فرار کردند ولی بالاخره ۲۰۰ نفر از آنها در یخچال بگلربگی به دست بختیاری مهاجر و غیره تیرباران و شهید شدند.

از جمله فراریان نیز چند نفر دستگیر و تیرباران شدند. یکی ژاندارم بینوایی بود که در جلوی مسجد سردار چندان به بدنش گلوله زده بودند که جسد سوراخ سوراخش به خاک و خون افتاده بود. عده زیادی از عابرین به چشم دیدند که زن جوانش جگر او را که از کالبد پاره پاره‌اش بیرون افتاده بود برداشته به مادر مقتول که زینب نام داشت گفت: اینست قربانی وطن، اینست نصیب ما بیچارگان از آزادی موعود. سپس جگر خونین را به کالبد نهاد شیون و فغان زینب و عروسش در فضا بلند شد. آنها هم مانند صدها زن و فرزند دیگر، مانند مادران و خواهران سربازان و ژاندارمهایی که در یخچال تیرباران شدند و در خیابانها ناله و فریاد می‌کردند، موی خود می‌کندند و بر سر و روی خود می‌کوفتند ولی برای قصابان دمکرات‌نما چه اهمیت داشت؟ آنها از قتل و غارت و کشت و کشتار که خوی چنگیزی (اجدادی) آنهاست لذت می‌برند. از دیدن بستگان کشته‌شدگان که مویه‌کنان و سر و روی کوبان در خیابانها دیوانه‌وار می‌گشتند محظوظ می‌شدند.

مادران شوی مرده به بی‌غذایی کودکان خود و آینده سیاه آنان اندیشه کرده اشک می‌ریختند و مهاجرین بر آنها لبخند تمسخر می‌زدند و باز هم با فحش و ناسزا آنان را از شهر بیرون می‌کردند و آن ماده شیران خشمگین در برابر تهدید قصابان آزادیخواه! می‌گفتند «دیگر چه خواهید کرد؟ آیا شوهرانمان را خواهید کشت؟ ما که خود آماده مرگ هستیم ما مرگ را بر این زندگی ترجیح می‌دهیم!».

دمکراتهای سنگدل آن بیچارگان را به زور سرنیزه از شهر خارج ساختند و مانع دیدار مادران بینوا با فرزندان شهید و زنان معصوم با شوهران کشته شده خود گردیدند.

اینست نمونه‌ای از دموکراسی قلابی ساخت وطن‌فروشان سیاهکار.

اینست هدیه چنگیزخویان مهاجر، اینست نمونه آزادی که تنها دست قصابان مغولی را در جان و مال و ناموس مردم گشاده می‌گرداند.

اینست آزادی که برای یک اقلیت مفتخور بی‌فرهنگ و جانی وجود داشته و برای دهنه زدن به اکثریت بینوا و سواری گرفتن از آنها به کار می‌رود.

از مهاباد

یک فاجعه خونین؛ جریان قتل میرزاغفور محمودیان

در چهارراه خیابان وفایی (پهلوی سابق) مهاباد هیاهویی برپا بود. حزب دمکرات کردستان زمام امور منطقه نفوذ خود را به دست گرفته بود تنها کار باقیمانده برپا ساختن جشن باشکوهی جهت جلوس پیشوا بود.

مجلسی آراسته و باشکوه در چهارراه عمومی شهر برپا گردید مردم دسته دسته از اطراف به میدان وارد می‌شدند.

مراسم لازم اجرا گردید میتینگها داده شد. آن روز روز شادی و سرور دمکراتهای کرد بود. طرفداران قاضی محمد غرق عیش و نوش بودند. بسیار تماشایی بود هنگامی که اکراد از طرف پیشوای خود به مقامات مهم افسری برگزیده می‌شدند و به دریافت درجات کاپیتانی، پالکونیکی و ژنرالی نائل می‌شدند. اینان از نصب درجات دریافتی خودداری می‌کردند و نمی‌توانستند ارزشی به این درجات ساختگی بدهند. پس از پایان جشن اسامی عده‌ای از محترمین کردستان خوانده شد و در پایان ذکر گردید که اینان مرتجع بوده قانون حکم می‌کند که جملگی اعدام شوند. قانون!

مردم به یکدیگر نگاه کردند گویی هیچ کس حتّی قاضی محمد هم از حقیقت جریان

امر آگاهی ندارد. گفت‌وگوهای بیخ گوشی آغاز شد دو نفر از اکراد که در گوشه‌ای ساکت ایستاده بودند مانند طوطی گویایی فریاد زدند آری مرتجعین باید اعدام شوند. قانون محترم است. امروز قانون حکم می‌کند اشخاص مذکور اعدام شوند. بهت عمومی بیشتر شد مردم خیره خیره به این دو مرغ دست‌آموز می‌نگریستند. در بین اشخاصی که محکوم به اعدام شده بودند نام میرزاغفور محمودیان هم دیده می‌شد.

یکی از اکراد شجاع با چهره برافروخته و خشمگین به رفیق کوتاه قدو سیاه‌روی خود گفت: «میرزاغفور از پاک‌ترین مردم کردستان است چگونه می‌توان او را متهم ساخت آیا این مرد شریف که کردستان آباد امروزی مرهون فداکاری اوست باید بر سر مقاصد سیاسی دشمنان اکراد و ایران از بین برده شود؟» رفیقش لبخند محزونی زد و گفت: «جناب قاضی هم بیچاره! تحت فشار کنسول است.»

باید میرزاغفور را نجات داد.

میرزاغفور کسی است که به همت خود و دستیاری پدر زنش یکی از بهترین کارخانه‌های برق ایران را از آلمان وارد کرده و در مهاباد کار گذاشته است و وسایل آسایش عمومی را فراهم ساخته. میرزاغفور کسی است که در سراسر دوران حیات خود کوچکترین ضرری به کسی وارد نساخته است.

راستی چه مرد خوش اخلاق و دوست داشتنی است چقدر علاقه‌مند به علم و دانش و پایبند تقوی و فضیلت است.

سالها رئیس شرکت قند و چای دولتی بوده و همواره در پخش سهمیه مردم عادلانه کوشیده است.

گفت‌وگوها پایان گرفت میرزاغفور بینوا که خود یکی از حاضرین است مبهوت بود مانند رفقای خود که محکوم به اعدام شده بود از گوشه و کنار فرار کرده به منزل رفتند.

میرزاغفور پس از دیدار زن و یگانه فرزند خود از خانه خارج و به منزل قاضی محمد و سپس نزد مقامات بیگانه که آن وقت در کردستان هم مانند آذربایجان ساکن بوده در امور کشور ما مداخله می‌کردند می‌رود و به عناوین مختلف متوسل شده راه گریز و نجات از مرگ می‌جوید. لاجرم قاضی قولی به او می‌دهد مبنی بر اینکه شهری را در خارج از منطقه کردستان و آذربایجان انتخاب کند تا بدانجا تبعید و بدینوسیله از مرگ رهایی یابد. میرزاغفور هر چه اصرار می‌کند و بر بیگناهی خود دلیل می‌آورد مفید واقع نمی‌شود. تنها جوابی که از ایشان بدست می‌آورد اینست: «آن روز که ما دست به نهضت

زدیم شما و رفقای محکوم به اعدام شما از بوسیدن پرچم ما خودداری کردید امروز هم باید به پاداش سرپیچی خود اعدام شوید ولی ما کیفر شما را تخفیف داده اجازه می‌دهیم به شهری که مورد انتخاب شماست تبعید گردید. پیرمرد پاکدل غافل از نقشه‌های فجیع آنان به منزل رفته پس از چند دقیقه مأموری از دمکراتها به منزل او حاضر شده و او را از خانه بیرون می‌کشد به طوری که میرزاغفور مجال روبوسی و وداع با زنش پیدا نمی‌کند. مأمور دمکرات که مستقیماً از کنسولگری دستور می‌گرفته او را به پیش افکنده طبق نقشه معینی حرکت می‌دهد و پس از طی چند کوچه و رسیدن به شمال شهر در مکانی موسوّم به محله یهودیها به او دستور می‌دهد که فوراً از این کوچه خود را به گاراژ برسان. پیرمرد تیره‌بخت به طی راه می‌پردازد در حالی که در پیچ و خمهای کوچه عده‌ای از دمکراتها مسلح ایستاده رسیدن او را انتظار می‌کشند.

میرزاغفور هم‌چنان تند می‌رفت و به سرنوشت خود اندیشه می‌کرد. پیش خود می‌گفت زن من چه خواهد کرد؟ یگانه فرزند عزیزم چگونه خواهد زیست؟ خدایا آیا من باز زنده بازگشته در خانه خود روی زن و فرزندم را خواهم بوسید!؟

در این هنگام صدای شلیک چند گلوله بلند شد و نخستین تیر دشمن پیشانی او را شکافت و از پس گردنش بیرون آمد گلوله‌های بعدی هم سینه و شانه‌های او را هدف قرار دادند.

پیرمرد بروی برفها غلطید... دیگر صدایی نبود! خونهایی که از سر و قلب این پیر پاکدل بروی برفها ریخته بود سرخ‌فام و زیبا و در عین حال چون شفق شامگاهی که بر افق مهاباد دیده می‌شد محزون و رنج‌آور بود. رفته رفته تاریکی شب با سیاهی مرگ بر جسد آن بینوا سایه افکندند.

میرزاغفور محمودیان به تحریک کنسولگری بیگانه و به دست چندتن کرد طماع که فریب پول و مقام بیگانه را خورده بودند کشته شد.

او مانند قاضی محمد و رفقایش که آن روز برای خوش‌آیند اجنبی دمکرات شده بود تن به ننگ اجنبی‌پرستی نداد. او کشته شد و خانواده‌ای را سیاهپوش و داغدار ساخت. هنوز مردم کردستان گاهی عیال او را می‌بینند که با چشمان اشک‌آلود به یگانه پسر ۱۳ ساله خود می‌گوید پدرت از مسافرت خواهد آمد! و زندگی ما باز سر و سامانی خواهد گرفت.

اکراد می‌دانند که او شرافتمندانه کشته شد تا تن به ننگ بیگانه‌دوستی ندهد.

جسد او چند روزی بروی برفها افتاده و طعمه شغالهای گرسنه بیباک بود و کسی یارای آن نداشت که بدو نزدیک شده به دفنش همت گمارد زیرا بیدرنگ مورد خشم دمکراتها و مأمورین خارجی واقع شده قانون حکم(!) اعدام او را صادر می‌کرد.

هنوز مردم کردستان نمی‌دانند میرزاغفور به حکم چه قانونی کشته شد و اساساً این قانون را که تصویب کرده بود و این چه قانونی بود که درباره ۹ نفر دیگر که با میرزاغفور محکوم به اعدام شده بودند اعمال نشد و آنان با فرستادن تحفه و هدایا و فرود آوردن سر اطاعت پیش دمکراتها از مرگ رهایی یافتند ولی همه می‌دانند که میرزاغفور محمودیان به دستور اجنبی و به دست مأمورین جاهل دمکرات کشته شد.

از شهرستان خوی

قتل فرقانی کتابفروش به جرم فروختن مجله یادگار

در شهرستان خوی هم لاجرم دموکراسی وحشتناک و ساختگی شرقی استقرار یافت.

اینجا هم ماتمکده گردید و در بیم و اضطراب فرو رفت. داستان قتل سروان پورانی آن افسر دلیر و پاکدامن که به جرم میهن‌پرستی و به گناه افسر بودن به طرز فجیعی دستگیر و تبعید و مقتول گردید بر سر زبانها بود. هر روز خبر دستگیری یکی از محترمین شهر و فاجعه جدیدی در افواه بود هر شب هنگامی که روشنایی روز شهر را ترک می‌کرد دوستان و آشنایان یکدیگر را وداع کرده به خانه خود می‌رفتند. کسی بر جان و مال خود ایمن نداشت. مردم نمی‌دانستند که چند روز یا چند ساعت از عمرشان باقی است. وقتی در شهری قوای بیگانه متمرکز باشد هنگامی که مأمورین اجنبی بهترین اسلحه‌ها را به دست مشتی مهاجر درنده و جمعی کودک ساده‌لوح از همه چیز بی‌خبر بسپارند و دست آنان را در جان و مال و ناموس مردم گشوده گردانند دیگر چه امیدی به ادامه حیات می‌توان داشت. وقتی هر روز اشخاص پاکدامن و نجیب را به تهمت ارتجاع آلوده و هدف گلوله ساختند دیگر جز خداحافظی با حیات چه راهی به نظر می‌رسد؟

باری اینجا هم مهاجرین با مسلسلهای سبک تفنگهای نو و برخی با ده تیرهای براق و قطارهای فشنگ در خیابانها قدم می‌زدند و گاه‌گاهی که تنها می‌ماندند با قراولهای آرتش سرخ به روسی(!) درد دل می‌کردند کسی چه می‌داند شاید از آنان قوت قلب می‌جستند و یا از ایام گذشته و خاطرات مشترک که از کشور شوروی داشتند صحبت می‌داشتند.

* * *

در یگانه دبیرستان شهر (مدرسه خسروی) گفت‌وگوهایی بود. زبان ترکی و ادبیات جدید قفقازی به آسانی مورد قبول اولیاء فرهنگ و دانش‌آموزان نبود. دبیر ادبیات قدسی از شیفته‌گان ادبیات پارسی و مردی وطن‌پرست بود بنا بر این به یکی از کتابفروشیها به نام کتابفروشی فرقانی دستور داده بود که چند جلد مجله یادگار از تهران وارد نماید و از هر شماره یکی را برای ایشان نگه دارد.

در شماره‌ـ مجله یادگار مقاله‌ای تحت عنوان «زبان آذری» به قلم توانای استاد معظم آقای عباس اقبال درج شده بود که در طبع سخن‌شناسان با ذوق و وطن‌پرستان مؤثر و سودمند افتاد.

آقای قدسی در کلاس پنج دبیرستان مقاله مزبور را برای دانش‌آموزان خوانده و در اطراف آن صحبت حسابی نمودند. جریان کلاس به وسیله چند تن ساده‌لوح فریب‌خورده به فرماندار روسی شهرستان خوی گزارش داده شد.

فردای آن روز شب هنگام چون پاسی از نیمه شب گذشت مبصر کلاس پنجم (جوانی بیست ساله به نام حسنی) را یک نفر از فداییان و یک نفر سرباز روسی از منزل بیرون کشیده به فرمانداری روس بردند. فرماندار روس (کامیندات) منتهای خوش‌رفتاری را با او نمود به منظور آنکه فروشنده مجله یادگار و خریداران آن را در شهرستان خوی به ایشان معرفی کند. جوان زیرک که از مقاصد پلید آنان آگاه بوده از اظهار پاسخ مستقیم خودداری نموده ولی نمی‌تواند از ابراز این حقیقت که مقاله آقای اقبال در کلاس خوانده شده سرپیچی کند.

و ضمناً قول می‌دهد برای کشف حقیقت و پیدا کردن فروشنده مجله تحقیقاتی بکند. افسر خارجی او را به وسیله یک سرباز به منزل باز می‌گرداند به شرط آنکه نسخه‌ای از آن مجله به دست آورده روز بعد به نزد او ببرد.

فردا صبح پس از آنکه جوان بدبخت از بیم جان خود مجله‌ای پیدا کرده بدانجا می‌برد او را وادار می‌نمایند که مقاله آذری را ترجمه کند. آقای حسنی دانش‌آموز دبیرستان خسروی مقاله را به ترکی ترجمه کرد که آناً به وسیله یک نفر فدایی دمکرات به روسی ترجمه می‌شد!

فرماندار جان دانش‌آموز را در برابر این خدمت می‌بخشد و جوان از این پیشآمد خوشنود می‌شود از طرفی نیز شادمان است که کسی از هم‌میهنان خود را که در خرید یا فروش مجله دست داشته‌اند به بیگانه معرفی نگردد و جانشان را به مخاطره نیافکنده است.

چند روز بعد فرقانی کتابفروش (فروشنده مجله یادگار) شبانه به طرز فجیعی در منزل خود به وسیله فداییان دمکرات دستگیر گردید و به زندان برده شد. دیگر مردم و خویشاوندانش خبری از او به دست نیاوردند. جز آنکه پس از پنج روز، شب هنگام یک بار او را در حیاط شهربانی دیده بودند آن شب، شب مرگ فرقانی پیرمرد مرتجع! بود.

فرقانی کشته شد و خانواده او سیاهپوش و پریشان گردیدند فرزندان او بی‌پدر و بی‌پناه، زن او دربه‌در و بی‌سرپرست و آشنایانش ماتمزده گردیدند. مدتی می‌گفتند فرقانی رفته است! فرقانی نیست!

در افواه اهالی سخنان زیادی جاری بود یکی می‌گفت او را به سیبری برده‌اند! دیگری می‌گفت او را آتش زده‌اند و برخی می‌گفتند در چاه شهربانی افکنده شده است. ولی حقیقت را که من از زبان یک نفر مهاجر دمکرات به نام حسن موسوی (که سابقاً مرغ‌فروش بود و در زمان حکومت ملی از درجه‌داران با نفوذ گردید) به دست آوردم.

پس از آنکه فرقانی را شبانه از منزل بیرون کشیده به محبس می‌برند در مدت پنج روز در آنجا مورد عذاب و شکنجه قرار می‌دهند. این پیرمرد پاکدل و ساده را در زندان آب سرد افکنده و روزی چند بار مضروب می‌سازند ولی چون از مرگ او ناامید می‌شوند به محله صحرایی برده می‌شود.

آری شبانه او را در یک کامیون سرپوشیده از شهر خارج کرده در دامنه کوهی که در راه خوی به ماکو واقع است با سرنیزه سخت مجروح و سپس هدف چند گلوله قرار می‌دهند یکی از فداییان برای شیرین‌کاری جسد او را با بنزین اتومبیل آتش می‌زند.

و امروز کمتر کسی باور می‌کند که فروش یک مجله ایرانی در خاک ایران موجب مرگ یک پیرمرد فرهنگ دوست و خیّر و سبب برهم خوردن دودمان او و سیاه‌روزی زن و فرزندانش می‌گردد.

ولی او بایستی کشته می‌شد تا عروس دموکراسی از دیدار چهره پرچین و قیافه ارتجاعی! او آسوده و ایمن گردد!

از رضائیه

پریچهره ارمنی در آغوش یک قلدر قفقازی

شهریور ماه است یک سال خودسری و خودکامی برای مشتی مهاجر بی‌وطن، مردمی که سراسر ایام گذشته آنها در گمنامی و تباهی طی شده اینک سرمست آزادی

شوم و لجام گسیختگیهای خود شده دست تعدی به دامن دوشیزگان معصوم دراز کرده هر لحظه به طرزی آتش شهوت خود را فرو می‌نشانند.

آزادی به دست او اسلحه داده و دست او را در ارتکاب انواع جنایات برای خاموش کردن آتش شهوت و هوس او باز گردانیده است. دموکراسی گرگ آدم‌نمایی را به بهترین سلاحها مجهز کرده و بر جان و مال مردم بی‌گناه رضائیه چیره ساخته است.

آری دموکراسی قلابی یک ساله آذربایجان تنها به روی خونخواران مهاجر لبخند می‌زند و مردم را گوسفندوار به چنگال قفقازیهای مغولی می‌اندازد.

آزادی تنها برای فدایی است آن هم فدایی مال مردم. فدایی مقام، فدایی پول، فدایی شهوت.

آزادی مطلق برای یک اقلیت مهاجر خونخوار، آزادی برای خفه کردن افکار اکثریت ایرانی و نابود کردن رسوم ملی و معنوی ایران عزیز و ایرانی.

همین آزادی شوم، همین دموکراسی منحوس دست خیانتکار جوانی مهاجر بختیاری را که در رضائیه سالها وسیلهٔ اطفاء شهوت مردان ناپاک بوده و در وقاحت و بی‌آبرویی و قباحت و پررویی زبانزد خاص و عام می‌باشد در ربودن عرض و آبرو و تعدی به نوامیس دوشیزگان بی‌گناه رضائیه باز نموده است.

این جوان مغولی که در حیات خود از ارتکاب هیچ ننگ و جنایتی روگردان نبوده و در برابر کوچکترین وجه دستی مانند زنان هر جایی خود را به دامان شهوت‌پرستان می‌افکنده و شبها را در گوشه میخانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها به روز می‌رسانیده امروز در سایه دموکراسی به درجه ستوان دومی مفتخر شده و مقام شامخ (رهبری سیاسی آرتش ملی!) را در رضاییه به عهده گرفته است و ماهیانه برای پدر و مادر مهاجر خود هزار و پانصد تومان حقوق تعیین کرده است که از بودجه حکومت ملی دریافت می‌کنند.

اهالی شرافتمند رضائیه از کَردِه‌های این جوانک ناپاک اشکها در چشم و آه‌ها بر لب دارند. آنها به خوبی داستان نرگس دختر تیره‌روز دهاتی را که برای برآوردن خواهش این افسر پلید، تیره‌روز و ناکام و جوانمرگ گردید به یاد دارندو از حمیده بی‌گناه نیز که در قراء «برکشلو» به روز سیاه افتاد یاد می‌کنند ولی داستانی که اینک شرح داده می‌شود قضیه‌ایست که شخصاً ناظر آن بوده‌ام.

شبی از شبهای شهریور ماه است. هوا روشن و آسمان مهتابی است. بختیاری در میخانه جامهای ارغوانی سر می‌کشد و مست ناز و نعمت بیکرانیست که از تطاول مردم

بینوا نصیب او شده است.

شب به نیمه نزدیک می‌شود، خیابانها خلوت است و جز چند نفر مهاجر بدقواره، با سبیلهای کلفت و اسلحه‌های کمری، کسی در خیابانها دیده نمی‌شود.

بختیاری گیلاسها را سرکشیده نام دختری را بر زبان می‌راند. می‌فروش ارمنی به خوبی فاجعه‌ای را که آن شب به دست بختیاری عملی خواهد شد پیش‌بینی می‌کند و می‌خواهد با سخنان جالب توجه او را مشغول داشته و از رفتن به سراغ دوشیزه ارمنی باز دارد لیکن موفق نمی‌شود. بختیاری مست و مدهوش در حالی که به انواع اسلحه سرد و گرم مسلح است از میخانه خارج می‌شود عربده‌کنان به راه می‌افتد. می‌فروش بینوا که یارای سخن گفتن در برابر این افسر وقیح را ندارد خاموش و متفکر به جای می‌ماند و هر آن منتظر اتفاق شگرف ناگهانی می‌باشد. بختیاری در پناه مهتاب دلفروز شبانگاهی به در منزل پریچهره ارمنی نزدیک می‌شود (منزل او پشت کنسولگری ترکیه و نزدیک استانداری واقع است) در را بشدت می‌کوبد. مادر دختر برخاسته و چون برای خود هیچ خطری را پیش‌بینی نمی‌کند برای باز کردن در می‌شتابد در را باز می‌کند. بختیاری با چشمان سرخ و برافروخته در حالی که پارابلوم خود را در دست دارد به او حمله می‌کند و چندین ضربت به سینه او می‌زند و پیرزن ارمنی را نقش زمین می‌کند و به درون منزل می‌شتابد و همواره نام دختر را تکرار می‌کند. مادر بینوا برخاسته به کوچه می‌دود و فریادکنان از همسایگان استمداد می‌کند. پدر دختر که دکاندار مشهوریست و در بین اهالی محبوب می‌باشد به سوی افسر شتافته می‌خواهد به دفاع پردازد که با مشت و لگد او روبرو می‌شود. افسر به اطاق آنها شتافته دختر را در حالی که جز لباس زیر بر تن نداشته به آغوش می‌گیرد و می‌خواهد از منزل بیرون ببرد. پدر کتک خورده و مجروح به پشت‌بام خود رفته همسایگان را به یاری می‌خواند. در نتیجه فریادهای او و زنش مردم جمع می‌شوند. صدای هیاهویی در خیابان می‌پیچد عده‌ای از جوانان متهور به سوی افسر خائن دویده و دختر را با موی پریشان و چشم پر از اشک نجات می‌دهند و جمله برای دادخواهی به شهربانی می‌روند. آقای عظیما رئیس دادگستری تبریز که ایرانی‌الاصل بوده و به قولی از همکاری با این خیانت‌پیشه‌گان ننگ داشته و از بیم جان ظاهراً با ایشان همکاری می‌کند در رضائیه است. آقای عظیما بی‌درنگ دستور توقیف بختیاری را صادر می‌کند و حکم او مورد اجرا واقع می‌شود. ولی به محض اینکه آقای عظیما به تبریز باز می‌گردند ژنرال کاویانی وارد رضائیه می‌شود و دستور آزادی او را

صادر کرده می‌گوید شرافت یک افسر و ارزش آن برای ما بیشتر از حیثیت یک دختر است؟

بختیاری به محض آزاد شدن در خیابان میان جمعیت عربده‌کشان می‌گفت در این کشور کسی نیست که بتواند مرا توقیف کند من از این کشور و ملت باج سبیل می‌گیرم!

هنوز آن پریچهره ارمنی از بیم این افسر ناپاک از خانه بیرون نمی‌آید و پدر و مادر او به انواع مختلف تحت تحریکات و فشار آن مرد پلید و طرفداران مهاجرش قرار می‌گیرند. بهانه کلی او و رفقایش نیز اینست که «شما مرتجع هستید و گرنه تاکنون به آذربایجان شوروی رفته بودید.»

باید دانست که تنها در سایه اتحاد مردم رضائیه است که این گونه دست‌اندازیهای مهاجرین به مقدسات آنها به آسانی دفع شده و به جایی نمی‌رسد و گرنه این افسر پلید مانند دفعات پیش به مقصود ناپاک خود نایل شده دامان خانواده شرافتمندی را آلوده و ننگین می‌کرد.

اینست نمونه‌ای از زندگی مردم شرافتمند در سایه فرقه قلابی دمکرات آذربایجان.

در سایه‌های دموکراسی یوسف عظیما وزیر دادگستری وقت را لخت می‌کنند!

شورش دمکرات‌نماهای رضائیه پایان یافته بود و مهاجرین آزادیخواه جشن پیروزی می‌گرفتند. در کاخ استانداری رضائیه جشن باشکوهی برپا بود که عده‌ای از وزرای حکومت ملی! آذربایجان هم در آن شرکت داشتند اکراد هم که مداخله خود را در اداره امور رضائیه واجب می‌دانستند حضور داشتند. مأمورین انتظامی از اکراد و فدایی گمارده شده بود. هنگامی که جشن پایان گرفت و مدعوین پراکنده می‌شدند اکراد و فداییان برای مرعوب کردن مردم شروع به شلیک گلوله کردند و حاضرین از گوشه و کنار شروع به فرار نمودند. در این بین یوسف عظیما وزیر دادگستری وقت که از پله‌ها تازه پایین آمده بود با دو نفر کرد بلند قد مسلح روبرو می‌شود اکراد بیدرنگ شروع به کندن پالتوی قیمتی و کت و شلوار او می‌نمایند. عظیما با رنگ و روی پریده به ترکی می‌گوید «من وزیر دادگستری هستم. من هم مانند شما دمکراتم».

اکراد جواب می‌دهند: مادر.... ما پالتوی ترا می‌خواهیم. به وزارت تو که کاری نداریم!

لاجرم پالتوی او را گرفته و رهایش می‌کنند. آقای عظیما هم به شکرانه سلامتی از تعقیب قضیه خودداری می‌کنند ولی آیا اگر پی‌جویی می‌کردند نتیجه‌ای داشت؟ و آیا

هنگامی که وزیر دادگستری را در رضائیه در جوار عمارت فرمانداری لخت کنند با مردم بینوای دهات چه خواهند کرد؟

فاجعه «قره‌حسنلو» به این سؤال پاسخ خواهد داد.

در رضائیه

چگونه دهقانان رضائیه به‌وسیله دمکراتهای‌کردستان و فداییان آذربایجان غارت می‌شوند

مرداد ماه ۲۵ بود. در بین راه بندر گلمانخانه و شهر رضائیه اهالی قریه «قره‌حسنلو» مشاهده می‌شوند که دسته‌جمعی فریادکنان جمعی پیاده و برخی سواره به سوی شهر روی آورند و به حکومت پیشه‌وری و قاضی محمد ناسزا می‌گویند....

در این بین نظام‌الدین رفیعی که در آن زمان فرماندار رضائیه بود با ایشان روبرو می‌شود. داد و فریاد ایشان را می‌شنود. ماشین خود را نگه می‌دارد و علت واقعه را جویا می‌شود. فراریان بینوا و از جان گذشته می‌گویند جان ما از دست این حکومت پوشالی دمکرات به لب رسید. یک روز از طرف اکراد دمکرات و زمانی به دست دمکراتهای آذربایجان غارت می‌شویم. اکراد خود را حامی ما معرفی کرده می‌گویند اگر می‌خواهید از مظالم دمکراتها ایمن باشید باید به ما خراج بدهید!

ولی بیدرنگ پس از آنکه نیمی از خرمن و دارایی ما را غارت کردند و برای چپاول به دهکده دیگری می‌روند. بیدرنگ مأمورین دمکرات پیشه‌وری می‌رسند و آخرین رمق ما را می‌کشند، خرجی خود را از ما می‌خواهند برای آسایش و استراحت، جا و مکان و رخت و لباس از ما می‌خواهند البتّه سرنیزه آزادیخواهان مهلک است و ما یارای مقاومت در برابر آنها را نداریم.

نظام‌الدین رفیعی فرماندار رضائیه کمی به ایشان تندی کرده می‌گوید همه باید به ده بازگردید تا تکلیف شما را روشن کنم. قره‌حسنلو منطقه کردنشین نیست و مأمورین دمکرات در آنجا گمارده‌ایم.

دهقانان به معیت فرماندار باز می‌گردند. در همین حین اکراد خرمن را غارت کرده در حال مراجعت بودند و مأمورین فدایی از بیم آنها به طویله‌های دهقانان پناهنده شده بودند. فرماندار پس از اطلاع یافتن بر جسارت و شجاعت مأمورین فدایی خود در برابر دهقانان خجل و سرافکنده با مأمورین فدایی به شهر باز می‌گردد و تا امروز دسترنج اهالی آن دهکده و نظایر آن هم‌چنان تاراج می‌شود.

از رضائیه

عباس دباغ و خودکشی او

بهار رضائیه مانند سالهای پیش با شور و زیبایی خود آغاز گشته بود دشت و دمن، دامن زمردین خود را با ژاله‌های رخشان با مدادی شستشو می‌داد و گلهای رنگارنگ خودرو به طرف جویبارها لبخند می‌زدند. آبها به دامن خزه‌های سبز و سرخ زمزمه کنان می‌لغزیدند و مرغان نغمه شادمانی سر داده بودند. ولی بینوا ساکنین رضائیه که جمعی از مولد خود دورافتاده و برخی از بیم تعدی و تجاوز آزادیخواهان یارای خروج از منزل نداشتند. دهقانان بینوا هم به دست مهاجرین و ارامنه کنتراتچی تمام مال و دارایی خود را در ازای پول ناچیزی از دست داده اجباراً در صف فداییان قرار گرفته بودند.

کار کشت و زرع موقوف، باغها خراب و دهکده‌ها ویران گردیده بود.

دیگر در کنار رودخانه زیبای «شهر چای» آنجا که همیشه گردشگاه پریچهرگان شوخ چشم و افسونگران پاکباز بود کسی دیده نمی‌شد. یغما و غارت مردم کاهش یافته بود زیرا خانه‌ها تاراج شده و منازل خالی و دکانها بدون کالا بودند و دمکراتها برای فرو نشاندن آتش اشتهای خود بایستی تدبیرات جدید اتخاذ کنند.

این بار بلیطهایی به عنوان تئاتر چاپ کرده برای اهالی فرستادند. مردم از هستی ساقط شده مجبور بودند با فروش گلیم پاره یا لحاف کهنه خود بلیط را تهیه کنند.

از جمله مرد بینوایی موسوم به عباس دباغ ساکن خیابان شاهپور رضائیه بود که با طلیعه فروردین آفتاب عمر او غروب کرد.

نزدیک غروب بود چهار مرد کج هیکل بدقواره با چشمان خونفشان که از فرط میخواری از کاسه بیرون می‌آمد به در منزل عباس دباغ حاضر شدند. عباس را احضار کردند عباس به در حیاط رفت در حالی که زن و فرزند او لرزان و بیمناک انتظار اطلاع از حقیقت قضیه را داشتند.

یکی از فداییان بلیطی به دست عباس داده گفت بیست و پنج تومان قیمت اینست فوراً باید بپردازی.

یک زحمتکش بینوا که در زمان آرامش روزانه بیست الی سی ریال اجرت داشته و زن و فرزند خود را به سختی اداره می‌کرده و آن وقت با استقرار رژیم دموکراسی! و رهبری آنان که می‌گویند «نان برای همه بهداشت برای همه» از همان اجرت ناچیز هم محروم شده و جبراً همه چیز حتّی لحاف پاره خود را فروخته تا کودک خود را از گرسنگی نجات

دهد آیا ممکن است بتواند ۲۵۰ ریال در دسترس خود داشته باشد؟ هرگز!

بیچاره با وجود بیم و هراسی که داشت شروع به اظهار عجز و لابه می‌کند و بر مفلسی و بینوایی خود دلایلی اقامه می‌نماید که مؤثر واقع نمی‌شود. به او اخطار می‌کنند که «باید تا فردا صبح این وجه را تهیه کرده به ما تقدیم نمایی» و بی‌درنگ به در منزل دیگری روانه می‌شوند. عباس به خانه بازگشته یگانه گلیمی را که شب فرزند دلبندش به روی آن می‌خوابید، جمع کرده به بازار می‌برد و تا پاسی از شب رفته در معابر به معرض فروش می‌گذارد و بیش از ۱۳۰ ریال مشتری پیدا نمی‌کند. در منزل هم بیش از ۵۰ ریال نداشته که زنش برای نان روزانه ذخیره نموده بود و دیگر در منزل جهت فروش چیزی به نظرش نمی‌رسد تا کسری پول خود را جبران کند و ۲۵۰ ریال را آماده کرده پول عرق یک نفر فدایی را بپردازد ناچار هنگام بازگشت طنابی خریده به منزل می‌آید تا سه بعد از نصف شب با خیالات و افکار گوناگون مشغول می‌شود و چند بار برخاسته به روی حصیر پاره‌ای که خفته بود می‌نشیند، زن او که بی‌شک در افکاری نظیر اندیشه‌های اوست و از خواب بی‌بهره بود علت نشستن او را می‌پرسد، مرد بینوا با چشمان اشک‌آلود به سقف اطاق نگاهی کرده می‌گوید کمی سرد است! و زنش او را راجع به فروش گلیم ملامت می‌کند که با پنجاه ریال مدتی می‌توانستیم سر کنیم!

زن او سپیده دم هنگامی که برای گذاردن نماز صبح برمی‌خیزد جنازه او را به درخت توت آویخته می‌بیند. آری او از فشار حکومت ملی! انتحار کرد. او خودکشی کرد زیرا مرگ با شرافت بهتر از زندگانی ننگین است.

بیچاره کنسول ترک!

عباس فنک رئیس ایل فنک و باج سبیل گرفتن او

اولین جمعه مرداد ماه بود. در بین راه گلمانخانه و رضائیه در جلوی قهوه‌خانه ملا... پنج نفر کرد مسلح از پیروان عباس فنک منتسب به حزب دمکرات کردستان راه عابرین را گرفته و از هر یک ۱۰ تا ۵۰ ریال باج سبیل می‌گرفتند. یکی از مسافرین که دکتری تحصیل‌کرده و رئیس بهداری رضائیه بود گفت این چه پولی است که مرا مجبور به پرداختن آن می‌کنید؟

یکی از اکراد پاسخ داد: «این وجهی است که جهت سر سلامتی می‌پردازند! وگرنه این گلوله‌ها برای ما مجانی تمام می‌شود». دکتر خود را معرفی و انتساب خود را به

حزب دمکرات تشریح نمود. ایشان گفتند معلوم می‌شود شخص مهمی هستید بنابراین ۱۰۰ ریال بپردازید؟

همین قضیه عیناً برای کنسول ترک هنگامی که عازم تبریز بود اتفاق افتاد. کنسول ترک پس از معرفی خود مجبور می‌شود ۳۰۰ ریال باج سبیل بدهد تا به قول اکراد دمکرات سر سلامت به مقصد ببرد.

کنسول ترک پس از رسیدن به تبریز با تلفن قضیه را به پیشه‌وری شرح داده می‌گوید: «واقعاً با این حکومت ملی و وظیفه‌شناس چشم شما روشن!»

* * *

در همین روز جمعه هنگام بازگشت از بندر عده زیادی به کامیون سرگشاده‌ای پر شده به شهر روانه می‌شوند. در بین آنان عده‌ای دانش‌آموز وطن‌پرست بودند که دوری چشم دمکراتها را غنیمت شمرده شروع بخواندن سرود: ای ایران ای مرز پرگهر...

می‌نمایند دو نفر از مهاجرین که از همراهان ایشان بوده‌اند به دانش‌آموزان حمله کرده و می‌خواهند به ایران و ملیت ایرانی توهین کنند زد و خوردی در می‌گیرد و ماشین از حرکت باز می‌ماند.

شوفر و یک نفر از محترمین رضائیه که نزد شوفر نشسته بوده است از قضیه آگاه شده و می‌خواهند میانجیگری کنند. ولی دانش‌آموزان به خواندن سرود ادامه می‌دهند و مردانه مهاجرین و اربابان آنها را متجاوز و خائن می‌خوانند. یکی از آنها فریاد می‌زند «این آزادیخواهان آزادی ما را در صحراها هم محدود ساخته و مانع می‌شوند که نام وطن عزیز خود را بر زبان آوریم.»

ماشین به چهارراه عمومی شهر که نزدیک دروازه واقع است می‌رسد. شوفر که می‌داند اگر با دانش‌آموزان که مشغول خواندن سرود هستند به شهر وارد شود زد و خورد خونینی برپا خواهد گردید از چهارراه به شهربانی تلفن می‌کند که دو نفر دمکرات در ماشین به دانش‌آموزان توهین می‌کنند.

فوراً چند نفر مأمور مهاجر من‌جمله حسین تویوخچی (مرغ فروش سابق) و رئیس کلانتری ۲ وقت حاضر شده محصلین را به کلانتری جلب می‌کنند. با اینکه حاضرین همه گواهی می‌دهند که مقصر دو نفر مهاجرند که مانع آزادی دانش‌آموزان بودند محصلین مدتی تحت تعقیب و شکنجه قرار می‌گیرند.

البتّه دانش‌آموزان از جان گذشته، رضائیه جز این هم انتظاری نداشتند آنها بارها در

راه نجات ایران مردانه به استقبال مرگ شتافته‌اند.

از رضائیه

نهضت دانش آموزان

روزهای خوشبختی ایرانیان مخصوصاً آذربایجانیها فرا رسیده بود. آرتش روس، آذربایجان عزیز را تخلیه می‌کرد. آن روز روز مرگ میهن‌فروشان و هنگام شادمانی ایرانیان وطن‌پرست بود.

آذربایجانیها خرد و بزرگ شادمان بودند زیرا امید داشتند دیگر خاک گور نیاکان خود را زیر چکمه بیگانه نبینند و دولت ایران برای کوتاه کردن دست خیانت‌پیشه‌گان دمکرات از دامن ساکنین تیره‌روز آذربایجان به موانع کلی برخورد نکند. مردم همه در منازل خود شادی می‌کردند و برخی از جوانان پرشور در معابر عمومی وجد و سرور باطنی خود را ظاهر ساخته و بی‌پروا به خواندن سرودهای ملی می‌پرداختند.

دانشجویان سال ششم دبیرستان پهلوی رضائیه که هر یک پارچه‌ای آتش وطن‌پرستی و اخگر تابناک شاه... بودند پنجره‌های کلاس خود را که به سوی خیابان گشوده می‌شد بازکرد با صدای بلند و مؤثر که بی‌شک از قلبهای آرزومند آنان سرچشمه می‌گرفت شروع به خواندن سرود شاهنشاهی کردند به طوری که جمعی از عابرین روبروی دبیرستان مجتمع شده و به عشق پاک آن جوانان فهمیده درود می‌فرستادند. پس از آنکه خواندن سرود چند بار تکرار گردید دربهای کلاس بسته شد و مردم پراکنده گردیدند.

ضمناً از دفتر دبیرستان به دانش‌آموزان اطلاع دادند که بعدازظهر پس از تعطیل دبیرستان جهت امری لازم در کلاس بمانند.

دانش‌آموزان جز اطاعت چاره‌ای نداشتند و آن روز را تا عصر در بیم و امید گذراندند، جوانانی که تا آن روز بارها به دستور اجنبی به زندان افتاده و زجرها دیده بودند می‌دانستند که این بار هم به جرم خواندن سرود رسمی ایران به دستور نوکران اجنبی و مهاجرین ساکن آذربایجان مورد اهانت و عذاب واقع خواهند شد.

باری عصر آن روز همگی در کلاس حاضر بودند در باز شد جوانی بدسابقه و بی‌آبرو به نام مجید عباسی که از مهاجرین ناپاک و بدسرشت معروف است وارد کلاس می‌شود.

این جوان رهبر کل! سازمان جوانان رضائیه است و به محض ورود خطاب به

دانش‌آموزان فهمیده شروع به سخن می‌کند:
«رفقا، سرهنگ زنگنه‌ها به ما چه کردند که شما چه کنید ما همواره فریاد می‌کنیم زنده باد اتحاد آذربایجان ایران و آذربایجان شوروی شما به رفتن نیروی دولت عزیز ما شوروی شاد می‌شوید و حال آنکه ما غمگینیم....»

لاجرم با چند جمله رکیک و زننده به شاه محبوب و ایران عزیز اهانت نمود به طوری که اگر اولیای امور دبیرستان نرسیده بودند بی‌شک دانش‌آموزان نعش ناپاک او را در صحن دبیرستان به دمکراتها تحویل می‌دادند.

مجید مهاجر رفت و دانش‌آموزان از کلاس خارج شدند ولی خشم و غضبی که از اهانتهای مهاجرین نسبت به مقدسات آنان ایجاد شده بود فرو ننشست و آنان را برانگیخت تا جمعیتی سری بر علیه مهاجرین و بیگانه‌پرستان تحقیق شده تشکیل دهند. نخست قصد خود را به تمام دانش‌آموزان رضائیه اعلام داشتند سپس شروع به تشکیل جلسات نمودند. آنها می‌گفتند ما می‌خواهیم در سایه دموکراسی به تشکیل جمعیت و حزبی مشغول شویم و برای ایران عزیز راه نجاتی جستجو کنیم. جلسات پی‌درپی تشکیل شد. به وطن‌پرستان شهر و اطراف آن خبر رسید و دسته دسته به سوی آنان روی آوردند به طوری که در عرض دو روز از سیصد نفر عموم طبقات حتّی دهقان و فدایی و کارگر به ایشان پیوستند و سینه‌های خود را در برابر سرنیزه‌های اجنبی که در دست مهاجرین قفقازی و ارامنه برق می‌زد سپر کرده برای نجات ایران و ایرانی به کوشش و فداکاری پرداختند.

* * *

آخرین روزهای اردیبهشت بدین طریق سپری شد. در شبهای اوّل و دوّم خرداد ماه هشت نفر از دانش‌آموزان را دو ساعت پس از نیمه شب در حین خواب از کنار مادر و پدرشان بیرون کشیده نخست مضروب و بعد به زندان بردند؛ فریاد و استغاثه مادران آنان به جایی نرسید امّا پدران وطن‌پرست آنها می‌گفتند: بروید فرزندان عزیز! وطن قربانی می‌خواهد!

هشت نفر دانش‌آموز بدین طریق دستگیر و به جرم ریختن شبنامه در معابر عمومی بر علیه حکومت ملی به زندان افکنده شدند. در محبس هر یک از آنها توسط چهار نفر قفقازی حفاظت می‌شد به طرزی که نه تنها نمی‌توانست با مادر و بستگان خود دیدن کند بلکه او را از مصاحبت با رفقای هم زندان خود هم محروم می‌ساختند.

اسامی دانش‌آموزان محبوس:

از سال ششم دبیرستان؛ آقایان حمید دیلمقانیان جوان مبارز و بی‌باکی است که از هر فرصتی که به چنگ آورده در این یک ساله ضربات سختی بر پیکر حکومت اجنبی‌پرستان وارد ساخته است. دیگر آقای اسمعیل آواجیقی و رأفت منوچهری که به جهت فداکاری سردسته دانش‌آموزان سال ششم بودند و مکرر مورد بازداشت و شکنجه مهاجرین واقع شدند. از سال پنجم وحید دیلمقانیان جوان دلیری که سراسر یک سال گذشته را در زندان و حبس و تبعید گذرانده و اینک جبراً برای ادامه مبارزه با خائنین با اکراد وطن‌پرست همکاری می‌کند. دیگر حمید مرزبان سردسته و نماینده سال پنجم و از سال چهارم دبیرستان شاهپور احمدی و نمایندگی دانش‌آموزان سال سوّم زردشت برزگر و رحمت‌الله تدین نماینده طبقات غیرمحصل غلامحسین و خیبر بودند.

جملگی اشخاص مذکور در ساعت دو پس از نیمه شب هنگامی که در منازل خود خوابیده بودند به وسیله مأمورین مسلح دمکراتهای خونخوار که با مسلسل و تفنگهای برنو از در و دیوار به داخل خانه آنان ریختند دستگیر و زندانی شدند. شبنامه‌هایی که با موافقت و رأی اکثریت این جمعیت بر علیه دمکراتها پخش می‌شد پر از جملاتی مهیج و وطنی بود. در شبنامه‌ای که تقریباً به تمام نقاط شهر به دیوارها نصب شده و حتّی به دست تمام افراد ایرانی‌الاصل ارتش ملی و فداییان رسیده بود این جملات دیده می‌شد: «رفقای عزیز نگذارید دلالهای نفت شمال در دلالی آذربایجان موفقیت حاصل کنند و مهد زرتشت را در ازای مقام و پول به بیگانه بفروشند. هم‌میهنان جوانان مصری با سربازان بیگانه می‌جنگند شما با نفوذ بیگانه بجنگید مرگ با افتخار مرگی که در راه وطن و برای وطن باشد هزار بار بر حیاتی که در حمایت اجنبی‌پرستان طی شود برتری دارد». در شبنامه‌ها پس از شرح فجایع دمکراتها و وضع فلاکت بار دهقانان جملات زنده باد اعلیحضرت ... و پاینده باد استقلال و پرچم شیر و خورشید ایران دیده می‌شد که هر خواننده ایرانی را تکان می‌داد.

این شبنامه‌ها چهار ساعت پس از نیمه شب توسط رهبران فداکار نهضت و یاری جمعی از پاسبانان و فداییان ایرانی که اجباراً برای رهایی از گرسنگی و آزار مهاجرین همرنگی با خائنین را قبول کرده بودند و آن روزها دسته دسته به نهضت کنندگان می‌پیوستند در همه جا منتشر و به دیوارها الصاق می‌گردید.

* * *

پس از دستگیری رهبران نهضت، شهر از وضع عادی خارج شده بود. مردم در گوشه و کنار نسبت به عملیات ننگین و سیاهکاریهای دمکراتها ابراز نفرت می‌کردند، این اخبار پی‌درپی به تبریز می‌رسید.

۱۸ روز از ایام نکبت‌بار محبوسین در زندان می‌گذشت و هنوز دادستان از جرم و گناه آنان اطلاع نداشت و چند بار با دمکراتها بر سر این موضوع گفت‌وگو و اختلاف پیدا کرده بود. دادستان رضائیه نظریه عموم افراد رضائیه را به تبریز اطلاع داده اعلام داشت که اگر در آزاد کردن جوانان محبوس اقدام فوری نکنید تمام ساکنین رضائیه از کار دست کشیده و شروع به نهضت خواهند کرد چون در همین هنگام تجار و کسبه رضائیه آمادگی خود را جهت اعتصاب عمومی به تبریز اطلاع دادند. پیشه‌وری نخست‌وزیر! وقت با پنج نفر از وزرا و به همراهی گارد ترور خود به رضائیه وارد شد در این وقت وضع زندانیان به قدری رقت‌بار بود که نگهبانان هم به حال زار آنان گریه می‌کردند. تحمل گرسنگی و تشنگی، فشارهای طاقت‌فرسا، اهانتهای ناروا و ضربات شلاق و تفنگ قلدرهای قفقازی هر لحظه آنان را به پرتگاه نیستی نزدیک می‌کرد ولی ایشان می‌خواستند زنده بمانند و به مبارزه خود ادامه دهند.

در حین محاکمه دانش‌آموزان، جوانی متهم به نام غلامحسین که شغل او نجاری بود و حاضر به اطاعت اوامر دمکراتها نشده بود از روزنه زندان چشم غلامحسین به خیابان می‌افتد، و نمایندگان اعزامی پایتخت را می‌بیند که جهت تحقیق در خروج قوای شوروی به رضائیه رفته و از برابر زندان می‌گذشتند. غلامحسین به طرف پنجره دویده و فریاد می‌کند:

«ای نمایندگان محترم تهران! به داد ما بیچارگان برسید به دولت متبوع ما در تهران بگویید، که در زیر چکمه بیگانه چگونه جان می‌کنیم. به اعلیحضرت شاه بگویید....»

در این هنگام جوان سیاه‌بخت به وسیله «سهرابی» و «بیات ماکو» و «وفی وفی» و «سهرابی» دو نفر مجهول‌الهویه بی‌سواد و بیات ماکو، فراش سابق دادگستری رضائیه، و رئیس تامینات! دمکراتها مضروب و به زندان دیگر انداخته می‌شود. غلامحسین را مدتها مورد شکنجه قرار می‌دادند و در زندان آب سرد نگاه می‌داشتند.



دانش‌آموزان و رهبران نهضت پس از خروج از زندان همواره تحت نظر بودند

به طوری که نامه‌هایی که از طرف سربازان مقیم رضائیه و برخی از فدائیان برای درخواست الحاق به جمعیت ایشان می‌رسید، بلاجواب می‌ماند، و دهقانان و رنجبرانی که آرزوی پیوستن به نهضت‌کنندگان داشتند هرگز به آرزوی خود نمی‌رسند.

باید اضافه نمود که نگهبانان از کادر مخصوص غلام یحیی و از تروریستهای نامی قفقازیه بوده‌اند. ولی این نهضت مقدس تأثیر خود را در روحیه اهالی رضائیه و برخی شهرهای همجوار نمود به طوری که اهالی شاهپور در همان روزها بر علیه دمکراتها قیام کردند و شرح قیام آنان را مفصلاً در این کتاب خواهیم دید. در تمام این مدت وضع زندانیان به قدری رقت‌بار بود که نگهبانان ایشان مکرر به گریه می‌افتند.

یکبار هنگامی که مادر دانشجویی (آواجیقی) برای دیدار فرزند دلبند خود به زندان آمده بود و مأمورین گشتاپوی مهاجر مانع دیدار آنان می‌شدند عده زیادی از نگهبانان زندان شروع به گریه کردند.

مادر بیچاره نمی‌دانست فرزند او زنده است یا مانند هزارها جوان تیره روز دیگر شبانه به صحرا برده شده تیرباران گردیده است. بار دیگر زمانی بود که یک مهاجر خونخوار، حمید دیلمقانیان دانشجوی ۱۸ ساله را به قدری مضروب و مجروح ساخته به میان زندان پر از آب افکنده بود ناله‌های جان خراشش شنوندگان ایرانی‌الاصل را به گریه انداخته بود. حمید جوانی بود که به محض تشکیل حزب توده از رضائیه به سازمان جوانان نام‌نویسی کرده فریفته مرام سوسیالیسم شده و تا مدتی که خیانتهای حزب توده نسبت به کشور و ایرانیان آشکار نشده بود با آنها همکاری می‌کرد ولی بعداً بیدار شده در صف مخالفین قرار گرفت و مبارزه شدید خود را با خیانت‌پیشه‌گان داخلی و مهاجرین قفقازی آغاز کرد. او آرزومند بود مرام سوسیالیسم به دست ایرانی برای ایرانی در میهنش مستقر گردد.

چون ملاحظه کرد که رهبران حزب وطن‌فروش توده و جانشین او فرقهٔ دمکرات مردم را وسیله فروش آذربایجان و حمایت رنجبر را دستاویز لخت کردن زحمتکشان ساخته‌اند از راه رفته پشیمان شد و بارها به پیشه‌وری و سایر رهبران فرقه نوشت که مسئول تشکیلات رضائیه (آزاد وطن) از چپاول دسترنج دهقانان ثروتمند شده و در ناز و نعمت غلط می‌زند. نخست محاکمه او را خواستار شد و چون دریافت که رهبران فرقه همه دزد و یغماگر، و امثال «آزاد وطن» هستند به پول و مقام آنان پشت پا زد و با پدر و مادر خود وداع نمود و در کوهها و دره‌ها به بیدار کردن دهاقین پرداخت. بارها اکراد

وطن‌پرست را از جنایات فرقه آگاه ساخته و از آنان یاری طلبید. مکرر به زندان فرقه افتاد. نگهبانان بارها دست و پای او را با آهن گداخته داغ کردند به کرات در زندانهای پر از آب مرگ تدریجی را مشاهده می‌کرد و دست از مبارزه برنمی‌داشت. روزی برادر حمید دیلمقانیان به پدر خود گفت: «برادرم را در زندان دیدم زرد ونحیف شده بدنش مجروح و پاهایش متورم است دیگر امیدی به زندگانی او نیست»، پدر بی‌نوا آهی از دل کشید و گفت: «ملتها و کشورها برای حفظ شرافت و وطن خود میلیونها قربانی می‌دهند من هم فرزند شرافتمند خود را نثار می‌کنم.»

این جوان دلیر «حمید» امروز به اکراد وطن‌پرست پناهنده و مسلح گردیده است تا در هنگام مقتضی انتقام خود را از دمکراتها بستاند.

آری هر کس به خیانتهای فرقه منحوس دمکرات آذربایجان پی برد از مادر و پدر و برادر و خواهر و خانه و زندگی خود چشم‌پوشی کرده لباس مرگ می‌پوشد و برای مبارزه با مهاجرین جانی قد علم می‌کند.

محاکمه

داستان محاکمه دمکراتها بسیار شنیدنی است زیرا آنها دلیل و برهانی برای محکوم کردن طرف نمی‌خواهند تنها چند عنوان فاشیست! مرتجع! به شخص می‌چسبانید تنها دلیل آنها این است که اسم شاه ایران را بر زبان آورده یا محبت ایران را به دل گرفته است.

آری در منطقه که دلهای آزادیخواهان از ایران جدا نیست، ایران‌پرستی و شاهدوستی دلیل کافی بر مرتجع! فاشیست بودن و سزاوار حبس و اعدام است.

از خوی

یک سرباز روسی رئیس آمار خوی راکه برای مهاجرین قفقازی سجل صادر نمی‌کرده کشته است

بیشتر آذربایجانیها مختار پاشاخان رئیس آمار خوی را می‌شناسند. زیرا مردی خوش مشرب و شیرین صحبت بود. منزل او مجالس شادمانی اهالی خوی بود و مردم بیشتر حسن خلق و رفتار او را می‌ستودند. پس از آنکه حکومت ملی! آذربایجان تحفه‌های قفقازی بی‌شماری برای اهالی ستمدیده آذربایجان از پشت قفقاز و ساحل ارس وارد کردند عده‌ای از این مهاجرین را به شهرستان خوی اختصاص دادند و از اداره آمار و شخص مختارپاشا خان درخواست کردند که برای ایشان سجل ایرانی صادر کنند؟

رئیس آمار خوی در برابر این درخواست بی‌جا تسلیم نشد و هر چه مقامات بیگانه و شخص جبرئیل اوف (فرماندار روسی) که خود را نسبت به او بسیار صمیمی و با صمیمیت نشان می‌داد خواستند او را وادار به این عمل خلاف آیین و وجدان نمایند نپذیرفت. کمیته محلی فرقهٔ دمکرات آذربایجان بنا به پیشنهاد اربابان خود تصمیم قتل او را گرفتند.

دو نفر مهاجر که عضو فرقهٔ دمکرات بودند این عمل را به عهده می‌گیرند.

هنوز چند روزی از تشکیل حکومت جدید دمکرات نگذشته بود که مختارپاشاخان در برابر فرمانداری اواسط خیابان نظامیه مورد شلیک فداییان مهاجر واقع می‌شود ولی گلوله‌ها اصابت نکرده مختارپاشاخان سراسیمه پا به گریز می‌گذارد. فوراً یک قراول روسی که قبلاً برای مقابله با هر حادثه غیرمترقبه دورادور مواظب مهاجرین بوده بیدرنگ با مسلسل سبکی که در دست داشته مختارپاشاخان فراری را که از بیم جان به نزد او پناه می‌برده هدف قرار می‌دهد مختارپاشاخان به زمین افتاده در حال جان کندن بود که رفیق جبرئیل‌اوف از راه می‌رسد، چون نقشه خود را عملی می‌بیند لبخند مظفرانه‌ای زده می‌گوید «چیزی نیست! اهمیتی ندارد!».

مختارپاشاخان در حال جان کندن بود و کسی یارای آن نداشت که به جسدش نزدیک شود.

این هم یک قربانی دیگر است که به دست وطن‌فروشان و به تحریک بیگانه کشته شد. تنها گناه او این بود که حاضر نشد مهاجرین قفقازی را ایرانی‌الاصل بشناسد و برای آنها شناسنامه صادر کند.

مجاهدین شاهپور

صبح جمعه ۱۷ خرداد ماه بود مردم دسته دسته به مجالس روضه‌خوانی می‌رفتند در وسط خیابان منحصر به فرد، هارطون و آندرانیک (دو نفر ارمنی رضائیه‌ای) دیده می‌شدند که با یک زن عریان شوخی می‌کنند و زن به ایشان ناسزا می‌گوید.

هارطون می‌گفت: «تو یک نفر فاحشه‌ای و ما هم گناهی نکرده‌ایم جز اینکه یک شب را با تو به روز آورده‌ایم!» مردم از دیدن این وضع بهت‌زده بودند.

و جوانان خشمگین و متغیر، راستی چقدر مشکل است تحمل اهانتهای یک فرد ارمنی نسبت به یک زن مسلمان ولو فاحشه باشد.

دیدار این قضیه، مردم را متنبه ساخت و یکباره از خرد و بزرگ حتّی اشخاص نادانی که فریفته قوانین سطحی دمکراتها شده بودند از دموکراسی ساختگی سیر و بیزار شدند و همه یک دل و یک جهت تصمیم گرفتند با حکومت پوشالی پیشه‌وری که قلدرهای مهاجر و ارامنه خیره‌سر را بر جان و مال اکثریت اهالی یعنی مسلمانان چیره می‌کنند مبارزه کنند.

آن روز صبح تا نزدیکی ظهر هارطون و آندرانیک «بازرسهای ویژه حکومت ملی!»

در خیابانها می‌گشتند و نسبت به دین و آیین ایرانیان اهانتهایی می‌نمودند که بر خشم و اضطراب مردم افزوده می‌شد. مثلاً هارطون در دکان عباسقلی سلمانی چشمش به تمثال اعلیحضرت همایونی می‌افتد و بی‌درنگ با نوک سرنیزه آن را پایین کشیده و پاره می‌کند. ضمناً از هیچ گونه فحاشی نسبت به خاندان سلطنتی خودداری نمی‌نماید.

مردم نخست با مسالمت در کمیته محلی فرقه جمع شدند تا تکالیف خود را روشن کنند. آنها می‌گفتند «آیا در خاک ایران شاهدوستی گناه است و اگر معصیت نمی‌باشد پس چرا این دو نفر ارمنی ناپاک به مقدسات ما اهانت می‌کنند؟»

از طرف فرقه جواب می‌دهند که چون اینها بازرسان ویژه حکومت ملی! هستند ما نمی‌توانیم به ایشان حرفی بزنیم. اهالی ناچار به شهربانی روی می‌کنند و دادخواهی می‌نمایند. رئیس نظمیه (باغداساریان از ارامنه مهاجر) عین جواب فرقه را تکرار می‌کند و علاوه می‌نماید که ما قادر نیستیم او را به شهربانی جلب کنیم. مردم فریاد می‌زنند ما می‌توانیم و همه با هم از شهربانی خارج می‌شوند.

هارطون را با میرجلال حبشی (فرماندار وقت!) می‌بینند که دوش به دوش در میخانه نشسته و باده‌نوشی می‌کنند.

اهالی خشمگین رو به بخشدار کرده می‌گویند «تا زمانی که بخشدار بیشرفی مانند تو بر سر کار باشد وضع ما از این هم بدتر خواهد شد.»

بخشدار پاسخ داد: «شما صبر کنید من این را به زبان به محبس خواهم فرستاد!»

مشهدی حبیب کفشدوز فریاد می‌زند که کاسه صبر ما لبریز شده است. داداش‌پور دبیر ورزش شاهپور که از افراد تنومند و متهور آذربایجان است از راه می‌رسد و اصل قضیه را سؤال می‌کند و بی‌درنگ به میخانه حمله می‌کند. آتش خشم مردم بیشتر می‌شود به طوری که چند تن فدایی که مسلح در بیرون ایستاده بودند یارای ورود به میخانه را نداشتند.

داداش‌پور و مشهدی حبیب و ابوالفتح درشکه‌چی هارطون و آندرانیک را گرفته خلع سلاح کردند و با سلاح آنها مسلح شدند. بخشدار نیز از میان معرکه فرار کرد.

آن سه نفر مسلح که به جهت شجاعت از طرف مردم به رهبری تعیین شدند با معیت اهالی به تلگرافخانه رفتند تا به پیشه‌وری تلگراف کنند.

در این بین چند تن از دلاوران آذربایجانی مانند هاشمی «خویی» و امین‌داری «رضائیه‌ای»، حسن فیض‌پور، بابایی، عبدالله واعظ‌زاده، غلامحسین صاعدی به کمک مجاهدین رسیدند و بی‌درنگ میتینگهایی توسط بابایی دانش‌آموز روشنفکر و داداش‌پور و سایرین داده شد. جملگی اعمال نفوذ ارامنه و مهاجرین را در شاهپور ننگ دانسته و دفاع دین و وطن را لازم شمردند. یکی از ناطقین گفت مهاجرین «می‌گویند کم کم در سایه آزادی زنهای شما بستر ما و جوانان شما خدمتکار ما خواهند شد» باید همت کرد باید غیرت نمود و ریشه این حکومت پوشالی را کند.

پس از میتینگ همه به سوی تلگرافخانه رفتند. نزدیک در خبر رسید که سیمهای تلگراف را قطع کرده‌اند. در حیاط تلگرافخانه مجاهدین به مردم می‌گویند جملگی به خوی خواهیم رفت و از آنجا تلگراف خواهیم نمود کسانی که با ما هم عقیده هستند بیایند. ولی هنگامی که می‌خواستند از تلگرافخانه خارج شوند مورد شلیک واقع شدند.

داداش‌پور خواست به سوی مهاجرین شلیک کند مشهدی حبیب مانع می‌شود ولی ناگهان خبر کشته شدن زنی از بیرون به ایشان می‌رسد.

مشهدی حبیب تفنگ به دست به خیابان آمده خود را به زن مقتول می‌رساند ولی کار از کار گذشته و او کشته شده بود. همان وقت در اطراف صدای شلیک گلوله بلند بود و مهاجرین دمکرات تا می‌توانستند به کشتن مردم بی‌سلاح مشغول بودند. جوانان هم دسته دسته به اسلحه‌های سرد و گرم مجهز شده به دفاع از خود و مسلمین بی‌سلاح می‌پرداختند.

هنگام ظهر خبر کشته شدن ۱۱ زن و ۲ نفر مرد زخمی شنیده شد. بعضی از دمکراتها که قصد تجاوز به ناموس زنان را داشتند یا کشته شده و یا زنان بینوا را به قتل رسانیده بودند.

مشهد حبیب کفاش و داداش‌پور که در تلگرافخانه متحصن بودند به محض شنیدن این اخبار خشمگین شده به سوی دمکراتهایی که ایشان را محاصره کرده بودند شلیک می‌کنند. محاصره‌کنندگان فرار کرده متحصنین خارج می‌شوند.

در این هنگام پرچمهای سه رنگ رسمی با علامت شیر و خورشید برخی ساده در دست مردم بود و صاحب مغازه‌ها نیز هر یک پرچم سه رنگ بر بالای در بسته دکان خود نصب کرده بودند.

اهالی پشت سر داداش‌پور و مشهدی حبیب مجاهد در خیابان حرکت کرده فریاد می‌کردند:

زنده باد اعلیحضرت پادشاه ایران ـ مرده باد پیشه‌وری خائن و اربابان او. دانش‌آموزان سرودهای ترکی را که درباره ایران و شاهنشاه ایران ساخته بودند می‌خواندند. «علی نجف‌آبادی و عبدالله دلاکی و ولی‌زاده سازنده اشعار مهیجی بودند.»

از قیام‌کنندگان این واقعه هاشم یوسف‌زاده و داداش‌پور- حسین افسرپور، هاشم یوسف‌پور و محمدرضا و ابوالفتح هنوز در تبریز زندانی هستند! اهرنجانی هم از مجاهدین بوده اکنون در تبریز تحت نظر می‌باشد.

* * *

بعدازظهر تمام تفنگهای مهاجرین و ارامنه توسط اهالی گرفته شده ادارات شاهپور تصرف گردیده بود.

یک ساعت به غروب فرماندار خوی با دو نفر دمکرات و یک کامیون فدایی وارد شاهپور شد مردم را جمع کرده وعده داد که هارطون و آندرانیک ارمنی را توقیف و محاکمه کند و به تقاضاهای مردم گوش کند. ولی فردا صبح قبل از طلوع خورشید فداییان به منازل مردم ریختند و عده کثیری در حدود ۲۰۰ نفر را در رختخواب گرفتار کرده دست بسته به سربازخانه بردند. مشهدی حبیب بیچاره هم که تا زدن سپیده از تجاوز فداییان ایمن مانده بود هنگامی که مشغول گرفتن دست نماز بود به وسیله دو نفر فدایی دستگیر گردیده به نزدیکی عمارت شهرداری برده شد. مشهدی حبیب را به کامیون انداختند مانند رفقای مجاهدش به سوی سربازخانه بردند. در ماشین یک «کاپیتان» دمکرات که ترکی آذربایجان را نامفهوم و به لهجه قفقازی حرف می‌زد مشهدی حبیب را جستجو کرده از او اسلحه می‌خواست. کفاش دلیر به محض ورود به سربازخانه یک فدایی به او می‌گوید احمد آتشی که بود؟ مشهدی تقی می‌گوید چه کار داری؟ جواب می‌دهد که هم‌اکنون تیرباران گردید.

عده محبوسین غیر از احمد آتشی ۱۱۴ نفر بودند که دم‌به‌دم مورد آزار و شکنجه واقع شده تحت بازپرسی قرار می‌گرفتند.

گاهی هم فرماندار خوی می‌گفت ژنرال پناهیان به زودی خواهد آمد و شما را رها خواهد کرد.

روز بعد از دستگیری ژنرال آمد و با یک یک محبوسین صحبت کرد به مشهدی حبیب نگاهی کرده گفت شنیدم تو سر دسته شده‌ای.

سپس به کفشهای پاره او نگاهی کرد و گفت برای حفظ این کفشها با ما مخالفت می‌کنی؟

مشهدی حبیب کفاش پاسخ می‌دهد آقای ژنرال من به مال مردم چشم ندوخته‌ام.

ژنرال: می‌دهم ترا تیرباران کنند.

کفاش ـ اختیار دارید!

پس از چند دقیقه یک نفر فدایی مشهدی حبیب کفاش اهرنجانی و دو نفر دیگر از مجاهدین را به محبس تاریک می‌برد.

آخر شب بیش از ۳۲ نفر از محبوسین به حبس تاریک انداخته شدند بقیه رها شده در شهر و تحت نظر بودند.

محبوسین همه دست بسته بودند و تنها بابایی موفق شد برای نماز خواندن (رهبری) یک افسر دمکرات تبریزی را وادار کند تا دست‌هایش را باز کنند ولی در چنین نماز خواندن افسر مهاجر دیگر وارد شد و او را به زیر چکمه خود انداخته مضروب ساخت.

در تمام مدت افسران جوان فدایی آذربایجان از محبوسین دلجویی می‌کردند و مهاجرین قفقازی برعکس به آزار ایشان می‌پرداختند فداییان بینوا هم گرسنه بودند و بیشتر از محبوسین نان می‌گرفتند.

مشهدی حبیب خیرخواه تمام اغذیه و نان و خوراک از منزل برایش فرستاده بودند به فداییان گرسنه می‌دهد ولی نیمه شب دیگر به دستور افراد مهاجر دستهای آنان را محکم می‌بندند و به ماشین می‌اندازند، سه کامیون که هر یک مسلسلی سنگینی در وسط آن کار گذاشته بودند آماده بود و یک افسر مهاجر می‌گفت اگر تکان بخورید معدوم خواهید شد. بالاخره آنان را گرسنه و تشنه تا تبریز بردند.

در زندان تبریز دستهای آنان به طوری از فشار طناب ورم کرده بود که مجبور شدند طناب را پاره کنند که چند نفر مانند مشهدی حبیب شاپوردوست از درد به گریه افتادند.

زندانیان مکرّر از محبس به پیشه‌وری تلگراف و دادخواهی کردند و نتیجه‌ای نشد.

یک روز جمعه ژنرال پناهیان و پناهی دادستان وقت، صادق دادار (رئیس شهربانی)، خلیل بولشویک که یکی از چاقوکشان قدیمی و از افسران عالی‌رتبه وقت بود به زندان

می‌روند و جز اهانت نسبت به محبوسین کاری نمی‌کنند.

باز محبوسین به پیشه‌وری تلگراف می‌نمایند. در این تلگراف جمله زیر خواندنی بود: «آقای پیشه‌وری به یاد داری زمانی را که در قصر قاجار می‌خوابیدی و کسی به فریادت نمی‌رسید!؟»

پس از یک ماه صبر کردن در زندان پنج نفر ایشان را رها کردند که مشهدی حبیب کفاش هم جزو آنان بود. اینها در حین حرکت به شاهپور خبر ورود مظفر فیروز را به تبریز شنیده و از شادی هنگامی که به گاراژ شاهپور می‌رفت در برابر شهربانی به خواندن سرود شاهنشاهی می‌پردازند.

پاسبانان برای دستگیر کردن ایشان می‌آیند ولی استقبال مردم از واردین چندان زیاد بوده که ایشان را از تصمیم خود منصرف می‌نماید.

عملیات مجاهدین دوباره به طور مخفی بر علیه اجنبی‌پرستان ادامه پیدا می‌کند و باز بابایی ـ اسمعیل حسنعلی‌زاده دستگیر می‌شوند.

مشهدی حبیب کفاش هم که از نقشه‌ای که دمکراتها برای قتل او کشیده بودند آگاه می‌شود با سجل دیگری از بیراهه فرار کرده خود را به تهران می‌رساند. رفقای او هنوز زندانی و مورد شکنجه و عذاب قلدران قفقازی هستند ولی زیر بار ننگ اجنبی‌پرستی نرفته‌اند.

اینک ترجمه سرودی که عبدالله دلاکی دانش‌آموز در زندان ساخته:

...اجداد ایرانیان جمله پهلوان بودند و هم سلاطین ما از جوانمردان

ای زیباترین نشانه افتخار ما ای کان گوهر، علم و دانش ای ایران ما

ما جوانان رزمجوی شاهپور جامه مرگ پوشیده‌ایم در راه حفظ تو تا افتخارت روزافزون شود....

نمونه‌ای از دموکراسی در آذربایجان

رضائیه عروس دلربای آذربایجان دستهای بیگانه را رد می‌کند- ساحل زمردپوش شاهی بر علیه بیگانه‌پرستان قیام می‌کند

نمایش کارگران و پیشه‌وران رضائیه بر علیه دمکراتها

رضائیه قشنگ، عروس آذربایجان - ساحل زمردپوش دریاچه شاهی بر علیه بیگانه‌پرستان قیام می‌کند.

شهر دل‌انگیز و با نشاطی که بیننده را به یاد بنادر دلکش «ژنوا» و کرانه‌های مصفای «ناپلی» می‌افکند. شهری که تا دیروز مرکز آرامش و آسایش کانون عشقبازیها و مکان شور و دلدادگی بود امروز در بیم و اضطراب آمیخته به امید به سر می‌برد.

خیابانهای کوتاه و مشجر این شهر زیبا که تا دیروز گردشگاه لاله عذاران بود و مهوشان ارامنه پریچهرگان آسوری و فسونگران مسلمان کالای حسن و وجاهت خود را در آنجا با هم مقابله می‌کردند و با کبر و ناز از برابر هم می‌گذشتند و پسران شوخ چشم و افسونساز در سایه درختانش دلهای شیفته را با رایحه گیسوان آشفته پریوشان مبادله می‌نمودند....

امروز کانون فعّالیّت میهن‌پرستان و نمایشگاه یکی از صحنه‌های غم‌انگیز و تأثرآور فعلی ایران است. ارزانی و فراوانی خواربار از آنجا هم رخت بربسته و درآمد مردم بسیار ناچیز و محدود گشته است. مخصوصاً طبقات سوّم و چهارم از سختی به جان آمده‌اند.

آذربایجان بخصوص رضائیه تنها قطعه‌ای از ایران بلادیده و پریشان بود که در گوشه و کنار خیابانش فقیر و مستمند ندرتاً دیده می‌شد زیرا اهالی آن همه زحمتکش و هر یک چند جریب زمین مزروعی یا باغچه‌های میوه داشتند که مخارج سالیانه ایشان را تأمین می‌کرد.

آذربایجانی به شرافت خود علاقه‌مند است. شب و روز جان می‌کند سختی و مشقت را بر خود هموار می‌سازد ولی دست تمنّا و خواهش به سوی کسی دراز نمی‌کند و به همین جهت است که امروز سراسر آذربایجان در انتظار اشاره دولت مرکزی است تا غاصبین آزادی شرافت و سایر حقوق خود را لگدکوب کرده نابود سازد.

طبقات سوّم و چهارم، کارگر، دهقان و پیشه‌ور همه از دست مظالم دمکراتها به جان آمده‌اند. اواسط مرداد ماه هنگامی که به دستور نمایندگان بیگانه می‌خواستند افراد اتحادیه‌های رضائیه را مجبور نمایند تا چند نفر مهاجر بی‌وطن و بی‌شخصیت را برای نمایندگی جهت حرکت به تبریز انتخاب کنند اعضاء میهن‌پرست با پیشرفت این منظور مخالفت کردند و بیش از صدی نود اعضاء اتحادیه‌ها از مجمع خارج شدند....

فردای آن روز در میدان عمومی شهر هیاهویی برپا بود مردان و جوانان میهن‌پرست از کارگر و پیشه‌ورگرد شده در برابر سرنیزه‌های بیگانه‌پرستان و مهاجرین سینه‌های خود را سپر کرده حقایق را بی‌پروا اظهار کردند. میتینگها تشکیل داده بر علیه دمکراتها نمایشاتی دادند. در میان آنها عده‌ای هم فدایی دیده می‌شد که از مدتی پیش برای نجات خود و خانواده خویش از دست دمکراتها بدان شغل پرداخته بودند.

این انبوه جمعیت یعنی توده مسلمان رضائیه هم با هم سه شعار را تکرار می‌کردند: زنده باد ایران ـ زنده باد شاهنشاه ایران ـ زنده باد قوام السلطنه.

نمایش‌دهندگان کسانی بودند که هرگز تهمت مرتجع بدانها چسبیده نیست از جمله سخنرانان در این تظاهرات یک نفر کفشدوز به نام نظریانی یک نفر کارگر قفل‌ساز بنام مؤمن و یک نفر نجار به نام قره‌باغی و چند تن از فداییان بودند. نمایشات تا فردای آن روز ادامه داشت. روز دوّم هنگام ظهر نوکران اجنبی یا مأمورین کنسولگری با اسلحه آتشین مداخله کرده جمعیت را پراکنده کردند. هنگام شب عده زیادی را که محرک اصلی می‌دانستند دست و دهان بسته از کنار زن و فرزندشان دزدید، به زندان بردند زیرا آنها گفته بودند فرقهٔ دمکرات و عاملین آن دست‌نشانده و نوکر بیگانه‌اند. ما یک وجب از خاک ایران را به بیگانه نخواهیم داد. ما مردان آذربایجان باید خاک و مال و ناموس آذربایجان را حفاظت کرده درست و دست نخورده به دولت ایران تسلیم کنیم بیش از این بازیچه یک مشت مهاجر بی‌وطن نخواهیم شد.

چند نفر از ناظرین این صحنه تراژدی و غم‌انگیز اکنون در تهرانند و اظهار می‌کنند ما که زندان و شلاق و حتّی مرگ را برای آن بیچارگان پیش‌بینی می‌کردیم خواستیم از ادامه

عملیات آنان جلوگیری کنیم ولی بر آتش خشم و آشفتگی ایشان افزوده شد و بروی ما فریاد کشیدند ما وطن خود را نمی‌فروشیم ما ناموس زن و فرزند خود را به دست یک مشت مهاجر بی‌شخصیت نمی‌سپاریم و،.... در این هنگام اشک از چشمان عده‌ای از حاضرین جاری بود و بر رقت دلهای ما می‌افزود. انتظار نداشته باشید اسامی آن سربازان حقیقی ایران را در اینجا فاش کنیم و باعث دستگیری جدید و مرگ و اعدام متواریان گردیم. بی‌گمان روزی نام آنان در صف فداییان ایران برای ابد نقش خواهد شد. زنده باد جانبازان میهن‌پرست آذربایجان.

رؤیایی از تبریز

آرزویی که به یأس مبدل می‌شود!

اهالی غیور تبریز که در تحت فشار و تعدی دمکراتها به زانو افتاده‌اند، و مرگ را به چشم می‌بینند و از آزادی و دموکراسی جز زور و قلدری نشانی نمی‌یابند تنها یک آرزو دارند....

آرزو دارند روزی سرباز رشید ایرانی را در مقابل خود ببینند و دسته گل نثار قدمش کنند....

آرزو دارند به آزادی به زبان پارسی با روح سعدی و حافظ، همنشین گردند....

آرزو دارند گلوی مهاجرین قفقازی را آن قدر بفشارند تا جان از بدنشان خارج شود..

آرزو دارند پرچم سه رنگ ایران را بر فراز عمارات خود برافرازند.

آرزو دارند که هواپیماهای ایران عزیز را که حامل فرمان آزادی آذربایجان است بر فراز ابرهای فریبنده آسمان تبریز مشاهده نمایند.

آنها خیلی آرزو دارند ولی در دل تمام آرزوهای خود کلمه ایران را منقوش می‌بینند.

روزی از همین روزهای پر آرزوست....

در آسمان تبریز کوچک‌ترین لکه ابری دیده نمی‌شود....

آسمان صاف مردم را به تفکر وا می‌دارد و باز هم آتش آرزوها را در قلب آنان دامن می‌زند.

چشم به گوشه آسمان دوخته‌اند گاهی از فجایع دمکراتها متأثر شده و در دل به دژخیمان آزادیخواه لعنت می‌فرستند و گاهی هم در تخیلات شیرین خود فرو می‌روند و آرزوهای شیرین خود را به یاد می‌آورند.

صدای مبهمی از گوشه آسمان به گوش می‌رسد، دیری نمی‌پاید که لکه متحرکی در آسمان هویدا می‌گردد....

صدا فزونی می‌گیرد، لکه نزدیک می‌شود....

اوه! یک هواپیمای ایرانی است! پرچم سه رنگ ایران در انتهای آن دیده می‌شود. آه‌ای رویاهای شیرین! کودکان هلهله می‌کنند و فریاد شادی بر آسمان بلند می‌نمایند.

بزرگترها در حالی که اشک شادی در چشم دارند آنها را خاموش می‌نمایند مبادا گزندی از سوی آزادیخواهان(!) برایشان وارد شود.

هیچ کس در پوست نمی‌گنجد، همه مسرورند امّا به راستی جرأت نمی‌کنند شادی خود را ظاهر سازند....

هواپیما نزدیک زمین می‌شود و اوراقی می‌ریزد.

مردم دیگر طاقت خاموشی ندارند در کوچه و خیابان می‌دوند.

دانش‌آموزان زنده باد ایران می‌گویند، مردم هم با آنان هم‌آهنگی کرده هورا می‌کشند.

زنده باد ایران... هورا... زنده باد ایران.... هورا.... همه می‌دوند، همه فریاد می‌کنند.

کاغذها به دست مردم نرسیده بود که هواپیما به زمین می‌نشیند یک خلبان خائن و شاید هم فریب‌خورده از تهران فرار کرده و هواپیمای خود را به دمکراتهای ماوراء ارس تسلیم می‌کند....

مردم هنوز کاغذها را از هوا نگرفته بودند که مهاجرین بدترکیب و چکمه‌پوش با اسلحه‌های آتشین بدانها حمله می‌کنند.

عده‌ای را می‌کشند، عده‌ای را مجروح می‌سازند، عده‌ای را دستگیر می‌کنند و در سردابهای نمناک و مرطوب زندانی کرده و از زندگی سیر می‌نمایند....

بدین طریق آرزویی به یأس مبدل می‌شود!

رضائیه متشنج است

ده روز از استقرار حکومت پوشالی پیشه‌وری و بساط آن در رضائیه می‌گذرد. مردم بهت‌زده و خاموش‌اند. تنها مشتی ماجراجو به دنبال مهاجرین افتاده با لباسهای کهنه و اسلحه‌های نو به تندی در شهر حرکت می‌کنند و برخی از آشوریها که سابقه جنایت و آدمکشی دارند، درکنار میخانه‌های خود شاد و مسرورند. آنان شادند زیرا جنایاتی که به اتکاء قوای بیگانه مرتکب شده بودند، دیگر از نظرها محو شده و پرده‌های خون‌آلود

جدیدی از عملیات ننگین سران فرقه بروی آنان کشیده می‌شد. آنها شادمانند زیرا در گارد ترور حزب تودهٔ گذشته و دمکرات امروز عضو برجسته‌ای هستند و دست خیانت‌پیشه آنان در جان و مال اهالی و ناموس دوشیزگان بی‌گناه باز است. امّا تودهٔ حقیقی، اکثریت مسلمان و بلاکشیده رضائیه این لبخندها را به لبخندهای هیولای مرگ تشبیه می‌کنند و از دیدن قیافه مهاجرین بدقواره و پوزه‌پهن به لرزه درآمده و موی بر اندامشان راست می‌شود. هنگام غروب همه از بیم و وحشت به کنج خانه خود پناه می‌برند و از خدا و پیغمبر و هر قوه مافوق‌الطبیعه‌ای که به فکرشان می‌رسد برای نگهداری استقلال و آزادی میهن و برای نجات و حفاظت زن و فرزند خویش یاری می‌جویند.

ناگاه یک خبر وحشت‌آور در سراسر رضائیه دهان به دهان نقل می‌شود و بر اضطراب اهالی می‌افزاید. ژنرال کاویانی به رضائیه وارد می‌شود.

* * *

شب مخوفی است، صدای شلیک گلوله‌ها از داخل شهر و اطراف آن به گوش می‌رسد، افرادی که از فرط بیم و اضطراب در نیمه‌های شب به خواب نرفته‌اند از روزنه‌های منازل خود به خیابان می‌نگرند. مشتی مهاجر چکمه‌پوش با مسلسلهای سبک در رفت و آمدند. در حالی که به زبان روسی یا قفقازی صحبت می‌نمایند. صدای چکمه‌های آنها سکوت را درهم شکسته و آهنگ وحشت‌زایی ایجاد می‌نماید.

* * *

خانواده منوچهری از خانواده‌های نجیب و شرافتمند آذربایجان است که دو ساعت پس از نیمه این شب سهمناک به دست رهزنان دمکرات مورد آزار و شکنجه واقع شده و هست و نیست ایشان غارت می‌شود.

«مصطفی منوچهری» مردی هفتاد ساله و شریف است که جز میهن‌پرستی و نیکوکاری سابقه‌ای ندارد. مدتی در منزل با زن و فرزند و نواده‌های خود برای دفع خطر دشمنان ایران و حفظ آزادی ایرانیان دعا می‌کند و سپس برای تسلی دادن به فرزندان خود سوابق زندگی خود را شرح داده و از ساختن و دایر کردن دو باب مدرسه در رضائیه و ساختن یک مسجد در شهر و یک بیمارستان در خارج شهر جهت پرستاری روستاییان بیمار صحبت می‌کند.

شب از نیمه گذشته بود. خانوادهٔ فوق‌الذکر به خواب رفتند. ناگهان بیست نفر از فداییان با مسلسلهای سبک روسی از در و دیوار به خانه ایشان ریختند. آنها از طرف

کاویانی دستور دارند خانه منوچهری را زیرورو کرده در آنجا هر چه می‌خواهند بکنند و هر چه می‌خواهند ببرند.

فداییان وارد اطاق شدند. لحاف را از روی زنان و دختران معصوم کنار زده و از هیچ گونه اهانت به آنان خودداری نکردند. اثاثیه منزل را زیر و رو کرده مقداری وجه نقد، یک ساعت طلا و مقداری اثاث سبک وزن سنگین قیمت را به یغما می‌برند.

منوچهری نیز با لباس زیر به زور سر نیزه از منزل خارج و به داخل یک کامیون «او-ار-اس-اس» افکنده شده به زندان حمل می‌شود. تا پنج روز این پیرمرد پاکدل را در زندان مرطوب نگه می‌دارند، شلاق می‌زنند اهانت می‌کنند، بدون آنکه جرم و گناه او را معین نمایند تا اینکه کاویانی دستور محاکمه او را صادر می‌کند. در حین محاکمه به او می‌گویند ما قصد داریم آذربایجان را از وجود مرتجعین پاک کنیم.

لاجرم او را محکوم می‌کنند، دلیل قاطع آنها این است که سرهنگ زنگنه سرباز دلیر ایرانی، در ضیافتی که چند ماه قبل در کنسولگری روس برپا بود به سلامتی او مشروب نوشیده است!

قرار می‌شود او را به زندان تبریز منتقل کنند ولی پس از آنکه چند بار او را تحت‌الحفظ تا بندر گلمانخانه می‌برند، بالاخره در رضائیه ماندگار می‌شود تا پس از پنج ماه به تبریز منتقل و تحت نظر قرار می‌گیرد به جرم آنکه با اکراد دمکرات کردستان رابطه دارد! «از اینجا می‌توان به روابط حسنه دمکرات کردستان و دمکرات آذربایجان پی برد!»

* * *

خانواده‌هایی که مانند منوچهری در همان شب سهمگین بی‌خانمان و زندانی شدند عبارتند از:

مالک پیمایی، دکتر سعیدی، دکتر صولتی، سپهر وکیل دادگستری، و کرمعلی زمانی که اخیراً به دست دژخیمان خونخوار دمکرات تیرباران گردید.

از خوی وماکو

چهار قربانی دیگر؛ سروان پورانی

خبر سقوط تبریز و خوی شنیده شد. مهاجرین سینه‌ها را پیش داده و با اسلحه‌هایی که همان روزها از بیگانه گرفته بودند بر زمین و زمان خودفروشی می‌کردند.

افرادی پلید و ناپاک مانند سیدحسن موسوی (مشهور به مهاجر) که پس از ورود به

ایران به شغل مرغ‌فروشی اشتغال داشت و «ایوب نام مهاجر» که در قهوه‌خانه‌ها از مطربی امرار معاش می‌نمود ریاست ادارات نظام وظیفه و شهربانی را به دست گرفته به ایجاد وحشت و هراس بسیاری در شهر موفق شدند.

در همین موقع بود که نورالله یکانی رهبر فرقه با نطقهای خود و تهدید مقامات بیگانه سروان پورانی رئیس ژاندارمری خوی را مجبور به تسلیم نمودند. سروان مزبور با عده قلیلی که در اختیار داشت عمارت ژاندارمری را به وسائل موجود مستحکم و به دژ تسخیرناپذیری تبدیل کرده بود که از دیوارهای سوراخ سوراخ آن برق سرنیزه و آتش گلوله بیرون می‌جهید.

پس از سقوط تبریز، پورانی چند بار به فرمانداری روس جلب شد و مکرر در رفت و آمد بدانجا به تحریک بیگانه از طرف رئیس یک قبیله کرد به نام «سلو» (یکبار در نزدیکی میدان عمومی و بار دیگر از روی پشت‌بام بازار) می‌خواستند او را هدف گلوله قرار دهند، ولی موفق نشدند. پورانی پس از آگاه شدن از نیات بیگانگان و ناامید شدن از کمک پادگان تبریز اسلحه‌ها را تحویل داد و فردای آن روز برای مذاکره به کمیته فرقه رفت و بی‌درنگ توقیف گردید.

دو بعد از نیمه شب ماشینی از کامیونهای ارتش بیگانه در محل فرقه حاضر می‌شود. مهاجرین لباسهای او را درآورده با لباس زیر به ماشین می‌اندازند و با مسلسل اطراف او می‌نشینند. گرسنه و تشنه به کشتارگاه خود یعنی شهر مرند می‌رسانند. پدر زنش که در مرند از قضیه آگاه می‌شود به دیدار پورانی می‌رود. پورانی از دیدار او خوشحال شده وصیت خود را می‌نماید و کودکان صغیر و بیگناه خود را به او می‌سپارد.

دمکراتها پدرزن پورانی را از پیش او بیرون می‌کنند پس از لحظه‌ای صدای شلیک تیرهای مسلسل شنیده می‌شود و پس از چند دقیقه پدرزن پورانی خبر قتل داماد خود را از یک مهاجر می‌شنود.

گناه این افسر شهید تنها مهارت در طرز سنگربندی بوده است. «جبرییل‌اوف» یک افسر عالی‌رتبه شوروی پس از دیدن عمارت ژاندارمری گفته بود «پورانی می‌خواسته است خوی را گورستان دمکراتها نماید خوشبختانه فریب خورده گور خود را پیدا کرده است!»

هنوز اهالی خوی و ماکو داستان دلخراش قتل ستوان یکم «سرمدی» فرمانده دسته ماکو را که بدون کوچک‌ترین گناهی پس از خروج از ضیافت به تیر یک قصاب دمکرات

کشته شد و «داوری» افسر رشید دیگر که از شهر به وسیله دمکراتها ربوده شده و با کامیون بیگانه از شهر به خارج برده شد به خاطر دارند. «منجم‌زاده» هم افسر رشید دیگری است که از شهر ربوده شده و در دامنه کوههای «قره قشون» سر راه خوی به ماکو به طرز فجیعی کشته شد و جسد پاره پاره او را دهقانان یافته دفن کردند.

نام آن شهدای وطن‌پرست هنوز بر زبان اهالی خوی و ماکو با تجلیل و تکریم برده می‌شود و مردم در انتظار روز انتقام هستند.

از رضائیه

سیه‌روزی (کربلایی تقی قهوه‌چی)

در نزدیکی دهنه بازار رضائیه قهوه‌خانه مشهوری است به نام قهوه‌خانه «کربلایی تقی» که محل اجتماع ساکنین رضائیه محسوب می‌شود. مخصوصاً پس از آنکه «تقی» با زحمات زیاد یک رادیوی جالبی خریداری کرده در قهوه می‌گذارد.

عصرها تا پاسی از شب گذشته قهوه‌خانه مملو از جمعیت بود. آوازهای دلکش، موزیکهای فریبنده برنامه‌های فارسی و ترکی پیاپی از رادیو شنیده می‌شد.

ولی مردم وطن‌دوست رضائیه با اشتیاق فراوان تنها به برنامه رادیوی تهران گوش داده و همواره جویای خبر خوشی از پایتخت برای استخلاص آذربایجان بودند. به طوری که در ساعت مخصوص برنامه رادیوی تهران سکوت مطلق قهوه‌خانه پر از غلغله را فرامی‌گرفت.

* * *

در زمان فرماندهی سرهنگ زنگنه میان بهرام‌نابی، یکی از مهاجرین بدسابقه و کربلایی تقی قهوه‌چی اختلاف حسابی روی می‌دهد که در نتیجه احاله امر به دادگستری رضائیه بهرام مهاجر محکوم و در زمانی که پرونده جهت جلب بهرام مهاجر به مجلس از طرف دادگستری به شهربانی فرستاده می‌شود شورش مهاجرین آغاز و قضیه مسکوت می‌ماند.

بهرام مهاجر که کینه پیرمرد قهوه‌چی را به دل گرفته بود همواره در جستجوی فرصت مناسبی بود که تخطّی! کربلایی تقی را جبران کند.

در اردیبهشت ماه سال جاری بهرام مهاجر یک نقشه طولانی جهت مقتول ساختن پیرمرد ۶۰ ساله می‌کشد و در این نقشه با کمک رفقای مهاجر خود تا حدی موفق

می‌گردد زیرا ریاست اتحادیه کارگران رضائیه با او بوده است.

بهرام مهاجر با حسین تویوخچی مرغ‌فروش سابق و رئیس کلانتری ۲ وقت به همراهی جوان دیگری به نام چاقوچی که از اسمش شغل او معلوم می‌شود به فکر بهانه‌جویی می‌افتند. تنها بهانه‌ای که به دست می‌آورند اجتماع مردم در قهوه‌خانه او جهت استماع سخنرانیهای رادیو تهران می‌باشد.

شبی چاقوچی با چند نفر از رفقای چاقوکش خود وارد قهوه‌خانه شده، بهرام نابی مشهور و حسین تویوخچی پارابلم به دست در بیرون در قهوه‌خانه توقف می‌کنند. رادیو تهران هم مشغول پراکندن اخبار کشور بوده و مانند همیشه مردم با اشتیاق تمام بدان گوش می‌دادند. پس از اتمام برنامه رادیو تهران کربلایی تقی جهت خوش‌آیند مهاجرین ایستگاه تبریز را می‌گیرد. جمعی از حاضرین برای خروج از قهوه‌خانه برخاسته و برخی به بازی نرد مشغول می‌شوند. چاقوچی مهاجر استکان بزرگ پر از چایی را که پیش او نهاده شده بود برداشته به رادیو می‌گوید و ده تیر روسی خود را از کمر گشوده فریاد می‌زند!: «ای مرتجعین پدرسوخته به رادیوی محترم تبریز! و حکومت ملی! توهین می‌کنید؟»

در این هنگام مهاجرینی که قبلاً مأموریت گرفته و در گوشه و کنار قهوه‌خانه نشسته بودند برخاسته و قلیانهای پر از آتش را به سر و روی مردم بینوا می‌کوبند. مردم به محض اینکه قصد فرار می‌کنند با دو نفر مسلحی که بیرون قهوه‌خانه ایستاده بودند روبرو می‌شوند. پیرمرد قهوه‌چی مجروح و هر چه استکان نعلبکی بود به سر و روی فراریان کوبیده می‌شود. جمعی از حاضرین شیشه‌های قهوه‌خانه را شکسته از پنجره فرار می‌کنند. عده‌ای از آنها با دستهای مجروح و سر و روی خون‌آلود در خیابان متواری می‌شوند. از جمله رفیع‌الدین دبیر دبیرستان پهلوی می‌باشد که لباسش را شیشه‌ها پاره پاره کرده بود و لخته‌لخته خون بر لباسش دیده می‌شد. بالاخره یکی از مهاجرین رادیو را به زمین کوبیده در هم می‌شکنند. دو نفر مسلح هم هر چه می‌توانند از فراریان دستگیر و به زندان می‌برند البتّه چون جرمی بدانها تعلق نمی‌گرفت پس از مدتی که تحت شکنجه و عذاب واقع شدند آزاد شدند. قهوه‌چی بینوا که از هستی ساقط شده و در حدود سه هزار تومان متضرر گردیده بود روز بعد به تلگرافخانه رفت تا حضوراً از پیشه‌وری دادخواهی نماید. بهرام مهاجر او را دیده و با تهدید مانع انجام مقصود وی می‌گردد.

کربلایی تقی فردای آن روز پنهانی با سجل دیگری به تبریز فرار می‌کند ولی به هرجا

شکایت می‌کند نتیجه‌ای نمی‌گیرد و به ماهیت رهبران دمکرات پی می‌برد.

* * *

در نهضت محصلین هنگامی که پیشه‌وری به رضائیه می‌آید در نطقی خطاب به مردم می‌گوید: «چرا شما اهالی رضائیه از حکومت ملی بدتان می‌آید؟»

حاجی میرزاغلام فقهی جواب می‌دهد که ما می‌ترسیم حقیقت را بگوییم.

پیشه‌وری: امان می‌دهم.

فقهی: ما از جریاناتی ناراضی هستیم که شما از موجبین آن پشتیبانی می‌کنید.

پیشه‌وری؟: مثلاً؛

فقهی: قضیه محصلین و قهوه‌خانه؛

پیشه‌وری: جزای مرتجعین همین است!

فقهی بیمناک و پریده رنگ خاموش می‌شود زیرا کسی که از طرف پیشه‌وری و رفقای قفقازیش مرتجع خوانده شود خون او در مذهب دمکراتها حلال است.

اهالی رضائیه در یک مصاحبت دیگر به پیشه‌وری گوشزد می‌کنند که نهضت دانش‌آموزان رضائیه و اعتصاب کارگران نمونه افکار اکثریت ساکنین رضائیه است. شما اگر صلاح خود را می‌خواهید باید دستگیرشدگان را آزاد کنید.

پیشه‌وری پاسخ می‌دهد: «اگر ما بخواهیم به رأی اکثریت اهالی رضائیه رفتار کنیم باید چمدانهای خود را بسته به قفقاز برویم و مانع ورود قوای تهران به آذربایجان نشویم.»

از تبریز

روشنفکران میهن‌پرست مبارزه می‌کنند

اواسط دی ماه ۱۳۲۵ بود، هنوز دانش‌آموزان دبیرستان فردوسی تبریز، به زبان شیرین فارسی علاقه‌مند و حاضر به قبول زبان قفقازی نبودند. اگر چه مدتها روزنامه وطن یولوندا چاپ قفقاز به زور سرنیزه بدانها تحمیل می‌شد نفرت و انزجار خود را به زبان قفقازی ابراز می‌داشتند.

آقای «نیساری» از دبیران وطن‌پرستی است که نسبت به زبان شیرین پارسی علاقه مفرطی دارد. ساعات درس او بهترین مکتب وطن‌پرستی و شاهدوستی به شمار می‌رود. اولیاء فرقهٔ دمکرات مکرر می‌خواهند به زور و تهدید او را از روش خود باز دارند. ولی موفق نمی‌شوند روزی آقای بی‌ریا وزیر فرهنگ! وقت (شخصی که شریف‌ترین

شغل سابق او مطربی در باغ گلستان تبریز بود) وارد کلاس ایشان می‌شود و با لحن ناپسندی نسبت به شاه و وطن اهانت کرده و از دبیر مربوط می‌پرسد چرا به ترکی درس نمی‌دهید؟

نیساری جواب می‌دهد من دبیر ادبیات پارسی هستم.

و اینجا سال ششم ادبی است چگونه می‌توان تاریخ ادبیات ایران را به ترکی شرح داد؟

و چگونه می‌توان غزلیات شورانگیز شعرای ایران را به ترکی بیان نمود.

بی‌ریا متغیر و خشمگین پس از تهدید دبیر مزبور از کلاس خارج می‌شود.

نیساری به سخنان زننده و تهدیدآمیز وزیر وقعی ننهاد و هم‌چنان به روش سابق خود ادامه می‌دهد. روز به پایان می‌رسد و نیساری شبانگاه به طرز زننده‌ای در منزل خود توقیف و به زندان برده می‌شود....

روز بعد دانش‌آموزان از قضیه مطلع گردیده همگی از حضور در کلاس خودداری و در صحن حیاط اجتماع می‌کنند. سخنرانیهای مهیج و وطنی آغاز می‌شود.

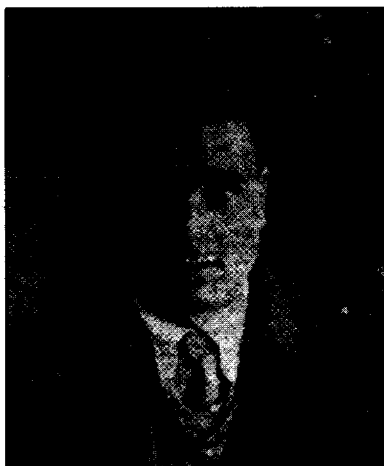
سخنرانان جمله از فشار و تعدی حکومت پیشه‌وری و غلام یحیی به سختی انتقاد می‌نمایند و اعتراض شدید خود را نسبت به دستگیری دبیر محبوب خود ابراز می‌نمایند. از جمله سخنرانان که با شور وطن‌پرستانه قلوب دانش‌آموزان را تکان می‌دادند آقای حاجی علیلو و خداداد بودند.

در این یک ساله دمکراتها با اینکه همواره مدیر و ناظم دبیرستان را از طرفداران جدی خود انتخاب می‌کردند و افرادی مانند فایقی کارگر سابق کارخانه ایران را به ریاست دبیرستان می‌گماشتند نمی‌توانند روحیه آنان را درهم شکنند. مرتب در زنگهای تفریح سرود ملی و شاهنشاهی در کلاسها خوانده می‌شد و خشم و غضب ناظم و مدیر دبیرستان به جایی نمی‌رسد. بارها دانش‌آموزان را دستگیر و به زندان تحویل دادند. مکرر ایشان را در زندان مورد شکنجه و آزار قرار دادند ولی دانش‌آموزان چندان پافشاری و فداکاری کردند که پیشه‌وری مجبور شد درخواست ایشان را قبول کرده نیساری را به تهران تبعید نماید.

نیساری به طهران تبعید شد ولی هر یک از دانش‌آموزانی که در مکتب او درس وطن‌پرستی آموخته‌اند هنوز مانع اجرای مقاصد پلید پیشه‌وری و رفقای او هستند.

از شاهپور

اسرار کردستان



مختار خوش‌فطرت

مدتی از تشکیل حزب توده در شاهپور می‌گذشت و اهالی را دسته دسته با تهدید و فشار بیگانه مجبور به نام‌نویسی در حزب می‌کردند. یک روز جمعه جلسه حزبی تشکیل گردید و حاضرین در این جلسه برخلاف جلسات گذشته همه از محترمین و مردمان متشخص شاهپور بودند. در جلسه‌ای پس از اجتماع اهالی (آرسن ارمنی) رئیس حزب توده شاهپور وارد شده می‌گوید: «ما امروز اینجا گرد آمده‌ایم تا از اختلافاتی که بین دولت ایران و شوروی وجود دارد آگاه شویم و نگذاریم ملت در این کشمکش پایمال گردد. دولت ایران می‌خواهد نفت را به انگلیس و آمریکا بدهد و ما باید تلگراف کنیم که نفت باید به روسها داده شود». مشهدی مختار خوش‌فطرت که در این جلسه حاضر بود پاسخ می‌دهد:

«دولت ایران اختیار تام دارد ولی اگر به گفته‌های ما ترتیب اثر دهد باید ما تلگراف کنیم که نفت را به هیچ یک ندهد و ضمناً اگر دولت قادر به استخراج آن نباشد من که یک نفر خیاط هستم دو دستگاه از سه ماشین خود را به دولت می‌دهم و حاجی حسین هم از پنج مغازه خود دو مغازه را به دولت واگذار کند و به همین ترتیب هزینه استخراج نفت را تأمین کنند».

آرسن از جلسه خارج شده و پس از چند دقیقه بازگشته گفته خود را تکرار می‌کنند و

بدون اینکه مجال پاسخ به دیگران بدهد اظهار می‌کند که باید روز شنبه ساعت یازده به تهران تلگراف کنیم.

مشهدی مختار از جلسه خارج و وضع شهر را متشنج دیده برای تشریح نقشه‌های خائنانه توده‌ایها به تهران می‌آید و چون نتیجه‌ای نمی‌گیرد بعد از سی و پنج روز به شاهپور باز می‌گردد.

ارسن ارمنی که کینه او را در دل داشته بنای مخالفت را با او می‌گذارد.

روزی به دستور آرسن مغازه‌ها بسته شده اهالی را به جبر و زور برای استماع میتینگ حزب توده می‌برند.

آرسن به مغازه مشهدی مختار که از بستن دکان خودداری می‌کرده می‌رود با خشونت علت عدم حضور او را در میتینگ سؤال کرده می‌گوید: «می‌دانم تو در این شهر چه‌ها می‌کنی به زودی کیفر خود را خواهی دید. مختار می‌گوید من مانند تو در (جنگ جلو) خون هزارها مسلمان را نریخته‌ام.»

بالاخره آرسن با تهدید و فحاشی او را روانه میتینگ می‌کند.

در میتینگ (مایور قوجاوف نماینده روسی) حاضر و سربازان روسی با مسلسل در اطراف مردم قدم می‌زنند که هر کس را با امضای قطعنامه مخالفت کند آماج گلوله قرار دهند. مشهدی مختار که از دیدن این منظره متأثر می‌شود تصمیم به تشکیل جمعیتی از میهن‌پرستان می‌گیرد و به زودی در حدود سیصد نفر از اهالی گرد او جمع می‌شوند. کم‌کم خبر تشکیل فرقهٔ دمکرات در آذربایجان منتشر شده و توده‌ایهای شاهپور نام دمکرات بر خود نهاده و بر شدت عملیات ننگین خود می‌افزایند.

مردم از نقشه آنها برای خلع سلاح کردن ژاندارمها و به دست گرفتن زمام امور مطلع می‌شوند.

طرفداران مختار به اداره ژاندارمری مراجعه کرده آمادگی خود را جهت مبارزه با میهن‌فروشان ابراز می‌کنند.

منشی ژاندارمری پیشنهاد آنها را نمی‌پذیرد. ناچار ایشان به سروان جمهری رئیس ژاندارمری مراجعه کرده و موافقت او را جلب می‌کنند. در این هنگام مختار و یارانش از طرف دمکراتها محاصره می‌شوند.

بالاخره پس از پنج روز با مداخله (قوجاوف)، فرماندار شهر، ژاندارمها خلع سلاح می‌شوند. چون مأمورینی از طرف فرقه در خیابانها گمارده می‌شدند بی‌سر و پا و گرسنه بودند و اهالی نسبت به آنها اطمینان نداشتند به وسیله مختار درخواست کردند که از

طبقات اصناف هر شب چند نفر برای حفظ جان و مال اهالی به جای مأمورین دمکرات انجام وظیفه نمایند.

ظاهراً با تقاضای اصناف موافقت شد ولی عملاً مداخله دمکراتها مانع اجرای منظور اصناف می‌شود و عده‌ای از آنها از قبیل خلیل داددل و ابوالقاسم مسگری و مختار بابایی دستگیر می‌گردند. اصناف نیز از اداره شهر مأیوس شده و از تصمیم خود خواهی‌نخواهی منصرف می‌گردند.

مختار که به وسیله یک نفر فدایی اطلاع پیدا می‌کند که به زودی دمکراتها او را دستگیر کرده خواهند کشت به کردستان گریخته در ده «زندشت» در منزل عمرخان شریفی ساکن می‌شود. در همین موقع بیش از پنجاه نفر از متواریان آذربایجان مانند مختار به عمرخان پناهنده شد. پس از اینکه چهل و هشت روز از میهن‌پرستان پذیرایی می‌کند و درمی‌یابد که پناهندگان آرزوی دیدار خانواده خود را دارند به تبریز نزد پیشه‌وری رفته و برای آنها کتباً تأمین جانی می‌گیرد.

ولی میهن‌پرستان پس از بازگشت مجدداً مورد شکنجه و عذاب ارامنه و مهاجرین واقع شده، بعضی مانند مشهدی مختار دوباره به عمرخان پناهنده می‌شوند. در این موقع رئیس جامعه کردستان موسوم به عبدالباقی نیز نزد عمرخان بوده اظهار می‌دارد سرپرست ارتش بیگانه ما را برای اجراء مقاصد خود دعوت نموده است عمرخان می‌گوید ما تابع دولت ایران خواهیم بود نه بیگانه.

ضمناً به مختار خوش‌فطرت که عازم تهران بود اظهار می‌کند که من با تمام عشیره نیرومند خود همواره برای فداکاری در راه ایران و خدمت به دولت شاهنشاهی آماده‌ام.

از رضائیه

فاجعه مهرماه

اوایل مهرماه بود چهره‌های گرفته و چشمان خشم‌آلود اهالی رضائیه نفرت و انزجار قلبی آنان را از حکومت منفور و ساختگی پیشه‌وری نشان می‌داد. مردم آرزو داشتند به خارج شهر رفته گرد هم بنشینند. آرزو داشتند دور از نظر جغدهای دمکرات به صحرا بروند و با هم درددل کنند ولی دمکراتهای قفقازی همواره مراقب ایشان بودند.

آقای صالحی یکی از مردان شریف رضائیه است که در آغاز همان ماه ۱۸۰ نفر از رفقای محترم رضائیه‌ای خود را دعوت می‌کند که در «آغجا قلعه» آمده مهمان ایشان باشند.

مدعوین که در بین ایشان آقایان: بزرگ زمانی، آقازاده و سدچم رئیس دفتر

فرمانداری دمکراتها بودند روز موعود در قریه مذکور حاضر شدند.

مجلس تازه گرم می‌شد و مدعوین نزدیک بود غمهای روزانه را فراموش کنند که صدای شلیک گلوله از چهار سمت باغ بلند شد. در میان حاضرین سدچم دمکرات که مسلح بود با غرور تمام برخاسته چند تیر به هوا شلیک می‌کند و به حاضرین می‌گوید اکراد خودسر هستند هم اکنون فرار می‌نمایند. ولی حقیقت این بود که ۵۰ نفر تروریست (گارد مخصوصی غلام یحیی) به دستور ژنرال که آن روزها برای کشتن جمعی به رضائیه آمده بود باغ را محاصره کرده و قصد دستگیری ایشان را داشتند.

غلام یحیی معتقد بود که آنها برای اکراد وطن‌پرست جاسوسی می‌کنند، «اکراد دمکرات کردستان!»

فداییان حلقه محاصره را تنگ‌تر کردند و طی یک تاکتیک منظم به باغ وارد شدند. حاضرین حتّی سدچم را مضروب و دستگیر نموده به کامیون ریختند. دلیل و برهان استغاثه و خواهش حاضرین در سنگدلان قفقازی اثری نداشت.

در شهربانی رضائیه از طرف یک نفر ارمنی بدهیکل که با قیافه منحوس و چشمان سرخ که از طرف فرط میخواری از کاسه بیرون آمده بود (ظاهراً نام او پطرس می‌باشد) به محاکمه جلب می‌شوند.

دستگیرشدگان که در میان ایشان افراد پیر و ناتوان زیاد بود به محض ورود به محکمه به زیر مشت و لگد ارمنی مذکور افتاده و مورد ضرب سرنیزه واقع می‌شوند. پس از آنکه تک‌تک آنها خونین و برخی بیهوش شدند به وسیله چند نفر فدایی به زندان تحویل گردیدند.

زندانبان دمکرات پس از بیست ساعت به ژنرال گزارش می‌دهد که حال مجروحین خطرناک و برخی مشرف به موت می‌باشند. ژنرال دستور حمل آنها را به تبریز صادر می‌کند. دکتر افشار و دکتر صولتی که از پزشکان مجرب آذربایجان هستند پس از مشاهده وضع مجروحین به رهبران خونخوار فرقه پیشنهاد می‌کنند که از نقل آنها به تبریز خودداری شود زیرا در صورت انتقال در راه تبریز جان خواهند سپرد.

ژنرال نپذیرفته و فرمان خود را تأکید می‌کند. آنان را به تبریز منتقل می‌کنند و به زندان تبریز تحویل می‌دهند. گویا چند نفر از نگهبانان فدایی ایرانی‌الاصل در راه از مجروحین پرستاری کامل نموده‌اند.

در تبریز آقای سدچم با سابقه درخشانی! که از اجنبی‌پرستی داشت آزاد و بقیه بارها توسط دژخیمان دمکرات مورد شتم و آزار واقع می‌شوند....

دمکراتها وقاحت و بی‌شرمی را در ارتکاب فجایع به جایی رساندند که آقای برزگر را مدتی در مستراح زندان محبوس و سپس پای او را گرفته به چاه مستراح سرازیر نمودند.
هر چه آقای برزگر اظهار می‌کند که... خوردم غلط کردم، دمکرات مزبور اظهار می‌کند نمی‌شود باید عملاً بخوری!

* * *

آیا می‌توان گناهی برای دستگیرشدگان تصور کرد؟ آیا ممکن است مخالفین دمکراتها جلسه‌ای با حضور سدچم رئیس فرمانداری وقت رضائیه که خود از دمکراتهای دو آتشه بود برقرار گردد؟!
از این گذشته اگر سدچم بیگناه بود بی‌شک همراهان او هم تقصیری نداشتند و بایستی در تبریز آزاد می‌شدند. و اساساً چرا متهم را محاکمه نکرده مورد عقوبت و عذاب قرار می‌دادند.
شاید در قانون دموکراسی «هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست».

از شاهپور
فداکاری در راه ایران



خلیل داددل

خلیل داددل دارنده شناسنامه ۴۶۹۷ یک نفر شاهپوری است که در راه حفظ وطن از جان و مال پدر و مادر و زن و فرزند گذشته تا دین خود را نسبت به وطن ادا نماید.

* * *

هنگام ورود قوای شوروی به ایران خلیل ۲۰ ساله و در خدمت نظام بود مدتی برای حفظ اسلحه و لباس مقدس نظام متواری گردید. از وقتی راه رضائیه به منزل می‌آمد دو نفر از جاسوسان ارتش بیگانه تفنگ او را خواستند به زور بگیرند موفق نشدند و هنگامی که با پول زیاد درخواست خرید آن را کردند خلیل گفت: کسی که اسلحه دولت را بفروشد زن و وطن خود را فروخته است.

احمد خیاط (که در زمان فرقه رئیس شورای کارگران شاهپور شد) بارها به خلیل اظهار می‌کند اسلحه را بفروش به من، دیگر دولت ایران در آذربایجان نفوذ پیدا نخواهد کرد تا از تو اسلحه مطالبه کند. ولی خلیل می‌گوید باید دولت ایران با همین اسلحه‌ها و افرادی مانند من و تو در جلفای ایران هم (سرحد روسیه) نفوذ پیدا کند.

مدتها گذشت. هنگ پهلوی از شاهپور گذشته به رضائیه رسید. خلیل دلشاد شده گویی از سرافکندگی در برابر وطن‌فروشانی چون احمد خیاط نجات یافت.

پس از چندی ستاد آرتش اعلام کرد که افرادی که از خدمت دو ساله جهت پیشآمد شهریور ماه کسر دارند به نزدیک‌ترین حوزه، خود را معرفی کنند. خلیل به آرزوی دیرین خود رسید. بیست نفر از جوانان شاهپوری را که خدمت دو ساله خود را کامل انجام نداده بودند جمع کرده به رضائیه رفت و خود و رفقای خود را به ستاد رضائیه معرفی کرد و مدت ۱۶ ماه خدمت کرد و بعد با رفقای خود به شاهپور بازگشت. در این وقت حزب توده تشکیل شده بود و احمد خیاط او را به حزب دعوت کرد. در نخستین جلسه حزبی به او گفت «اینجا منطقه نفوذ روس خواهد بود زود بگو تو از کدام طرف هستی؟»

خلیل گفت: «من از نژاد سرنیزه‌ام و به قلب وطن‌فروشان فرو خواهم شد!» توده‌ایها خلیل را هنگامی که از حزب خارج می‌شد به مرگ تهدید کردند ولی خلیل دلیر بیمی به دل راه نداد و در خارج همواره عملیات آنها را تحت نظر گرفته بود.

بارها افراد بیگانه‌پرست غافلی مانند مصیب خیاط را که به خانواده سلطنتی توهین می‌کرد به شهربانی وقت معرفی نمود. در همین قضیه چون شهربانی شاهپور تحت نفوذ توده‌ایها بوده به سرهنگ زنگنه جریان را گزارش داد و در شاهپور محاکمه مصیب آغاز گردید و خلیل نزدیک بود او را محکوم کند که با مداخله بیگانه قضیه مسکوت گردید.

خلیل از این واقعه متأثر گشته به جمع‌آوری افراد وطن‌پرست می‌پردازد. جمعیت به نام (وطن) تشکیل می‌دهد و عریضه‌ای به اعلیحضرت شاه ایران می‌نویسد و خود را برای سرکوبی وطن‌فروشان معرفی کرده کمک می‌طلبد. رونوشتی هم به جمال امامی فرستاد. مدتی گذشت و به دریافت جواب موفق نشد. کم‌کم فرقهٔ دمکرات تشکیل شد

خلیل و یارانش ناامید از تهران ظاهراً در حزب توده نام‌نویسی کردند تا اسلحه‌ای به دست آورند و در موقع لزوم سزای خیانت‌پیشه‌گان را بدهند. ولی دمکراتها پی‌درپی ایشان را مورد شکنجه و عذاب قرار می‌دادند و می‌گفتند شما از دولت ایران طرفداری کرده‌اید!

روزی خلیل و دو نفر از رفقای فداکارش را به نام مختار بابایی و ابوالقاسم مسگری دستگیر نموده ۱۵ روز زندانی کردند. بعد از بیم اعتصاب اصنافی که دوستدار خلیل بودند آزاد شدند.

خلیل پس از آزادی به همدستی یاران خود روزی که، مهاجرین در شاهپور عکس شاه را پاره کرده، فداکاریهای بیشماری از خود و یارانش ظاهر شد و جمعی از مردم بی‌سلاح را از مرگ نجات داد. خلیل ودسته او که نامشان قبلاً ذکر شد همواره فریاد می‌بردند ما ایرانی هستیم و تا زنده‌ایم نخواهیم گذاشت کسی به وطن ما خیانت کند.

اعضاء حزب وطن همه در این یک ساله طعم زندان و شلاق و تبعید را چشیده دست از وطن‌پرستی خود برنداشته‌اند. برادر خلیل را روز بعد آن نهضت شاهپور دستگیر کردند ولی خلیل با لباس زنانه از دست آنها فرار کرد تا در راه وطن فداکاری کند. ولی در خیابان یک نفر فدایی کفش او را دیده و خلیل را شناخت. گلوله‌ای به او شلیک کرد ولی خلیل راه خود راکج کرده پا به فرار گذاشت. در خارج شهر تصمیم گرفت به وسیله‌ای از خانه خود لباس و پول بخواهد و خود را از راه ترکیه به تهران برساند.

نقشه او عملی گردید برادرش هم از زندان فرار کرده به خلیل ملحق شد و خلیل و برادرش پس از آنکه چند شب در بیابان به سر بردند و با شجاعت از چنگ اکراد مرزنشین که قصد لخت کردن آنها را داشتند فرار کرده خود را به آبادی «زنجیر» واقع در مرز ترکیه رسانیدند. در مرز ترکیه یک نفر کرد ایراندوست به نام عبدالرحمن با او روبرو شده از سرگذشت ایشان آگاه می‌شود و با اصرار سه ماه آنها را نزد خود با احترام نگه می‌دارد و چون اوضاع آذربایجان سر و سامان نمی‌گیرد خلیل با لباس کردی به شاهپور بازگشته مشغول فعّالیّت بر علیه بیگانه‌پرستان شده تصمیم به تشکیل جمعیت جدیدی می‌گیرد. ولی چون اطلاع حاصل می‌کند که مورد تعقیب دمکراتها مخصوصاً آرسن ارمنی (رئیس فرقه) است به کردستان می‌گریزد و در آنجا دو شب مهمان رئیس ستاد لشکر کردستان می‌شود و بعضی مدارک موجود از وطن‌فروشی دمکراتها را به سرهنگ داده به طهران می‌آید و اینک دور از تمام دلبستگیهای خود تک و تنها در تهران مشغول کفشدوزی است!

پیوست هشت

قیام عبدالله خان محمّد خانلو [1]

ماهیت و جوهرهٔ ذاتی فرقهٔ دمکرات نه تنها علما و رجال ملی و مردم را از آن رویگردان نموده بود، بلکه عشایر غیور و وطن دوست شاهسون را هم به مقابله با آنها وادار ساخت. تکیه عوامل بیگانه بر زبان، نژاد و قومیت و روابط حکومت پهلوی اول با عشایر برای متقاعد کردن آنها برای حمایت از تجزیه‌طلبان مؤثر واقع نشد ـ که در فصل قبل اشاره شد.[2] گرچه در آستانهٔ ظهور فرقه و پس از تشکیل آن نیروهای اطلاعاتی امنیتی شوروی تلاش گسترده‌ای برای ساکت کردن نیروهای مخالف و برقراری سلطهٔ فرقه به طرق مسالمت‌آمیز و غیر مسالمت‌آمیز (ترور) انجام داده‌اند، لیکن عشایر غیور شاهسون کسانی نبودند که سلطه بیگانه و اجنبی را تحمل نمایند. قیام عبدالله خان محمّد خانلو یکی از مصادیق عرق ایران دوستی عشایر شاهسون است.

در سال ۱۳۲۲ عبدالله خان محمد خانلو مطابق معمول برای دیدن پدر زنش یوسف مین باشی به آن سوی رود ارس می‌رود. یک روز دو نفر به عنوان نمایندهٔ دولت شوروی پیش او می‌آیند و در حضور طالب و عبدالله فرزندان یوسف مین باشی به او بشارت می‌دهند که دولت شوروی با شناختی که از مردانگی و شجاعت او دارد، وی را انتخاب کرده است تا جنبش کمونیستی را در آذربایجان ایران رهبری کند.[3]

عبدالله خان ظاهراً روی خوش نشان می‌دهد، ولی صبح روز بعد به ایران برمی گردد.

---

۱. عزیزالله قلمی. مغان در گستره تاریخ، (از عهد باستان تا آغاز انقلاب اسلامی). تهران، انتشارات فرشاد، با همکاری و سرمایه‌گذاری شرکت کشت و صنعت و دامپروری مغان، ۱۳۷۶. ج ۱. صص ۳۵۰-۳۵۲.

۲. اسکان و ارعاب عشایر شاهسون در فصل چهارم.

۳. قدری مبالغه‌آمیز به نظر می‌آید.

نمایندگان دولت شوروی وقتی برای ادامهٔ مذاکره و طراحی نهضت دوباره به خانهٔ یوسف مین باشی می‌آیند متوجه می‌شوند که عبدالله خان پیشنهاد آنها را نپذیرفته و به ایران برگشته است، بنابراین طالب و عبدالله برادران زنش را دستگیر و زندانی می‌کنند.

وقتی فعالیت فرقهٔ دمکرات آذربایجان شروع می‌شود، عبدالله‌خان متوجه می‌شود که روسها پیشه‌وری را به جای او انتخاب کرده‌اند در نتیجه فوری دست به کار شده و همهٔ طوایف و خوانین شاهسون را برای مبارزه با این حرکت کمونیستی به همکاری دعوت می‌کند. در آغاز کار عدهٔ زیادی داوطلب مبارزه می‌شوند و «هستهٔ مرکزی نهضت میهن‌پرستان ارسباران» تشکیل می‌شود. ولی وقتی با افواج سالداتهای روسی و فداییان داوطلب فرقه رو به رو می‌شوند خیلیها به اصطلاح جاخالی می‌کنند و فقط میر صمدخان که مردی مسن و میهن‌پرست بوده با کسان خود همراه عبدالله خان می‌ماند. شاهدان عینی تعداد مبارزانی را که در اولین جنگ با دمکراتها شرکت داشتند، تا صد و پنجاه نفر سواره ذکر می‌کنند. روزنامهٔ آزاد در شماره ۴۰۰ مورخ اول خرداد ۱۳۲۵ خود تلفات دمکراتها را در اولین جنگ با میهن‌پرستان شاهسون هفتصد تن می‌نویسد که ظاهراً بیشترشان سالداتهای روسی بوده‌اند. جنگ دیگر میهن‌پرستان با فرقهٔ دمکرات در اطراف خداآفرین اتفاق می‌افتد که میهن‌پرستان در مقابل سیل سالداتهای روسی و فداییان فرقه به سختی شکست می‌خورند و میر صمدخان فرزند برومندش حسن خان، سام خان فرزند مصطفی خان، محمود خان، بهی خان داماد میر صمدخان، حسین خان، میرمراد خان، فرخ خان، میر تقی خان، احمد خان، علی خان، عباس خان، حاجی خان، اسمعیل خان، محمد قلی خان و عده دیگر از شیر مردان هسته مرکزی نهضت مقاومت میهن‌پرستان، در برف و سرمای جانگزای کوهستانهای قره داغ دستگیر شده عدهٔ زیادی در جنگ شهید می‌شوند. عبدالله خان با عده‌ای از همراهان نزدیک خود، مثل رضاقلی‌خان (دایی عبدالله خان) طالب و عبدالله برادران زنش، امامعلی و آقا قلی پسران رضا قلی خان و دیگران با شجاعت بی نظیری از مهلکه نجات می‌یابند و بار دیگر در حیدر کانلی با دشمن درگیر می‌شوند و چون از شدت برف و سرما نمی‌توانند در بیرون از آبادیها دوام بیاورند به ناچار شب را به روستای زومبالان پناه می‌آورند.

فداییان دمکرات و سالداتهای روسی چنان رعب و وحشتی در منطقه ایجاد کرده بودند که هر کسی کوچک‌ترین اطلاعی از میهن‌پرستان کسب می‌کرد، از ترس جان فوری به فداییان خبر می‌داد. نه‌تنها مردم بلکه حتی نزدیک‌ترین دوستان عبدالله‌خان نیز از ترس

فداییان، مسلح شده و در تعقیب او و همراهانش بوده‌اند. بدین ترتیب محل استقرار شبانه آنان کشف می‌شود و فداییان فرقه که تحت فرمان قاضی اوف سرکرده روسی بودند، آنجا را محاصره می‌کنند. صبح اول وقت اسب قیمتی عبدالله به نام «مارال» را دم درِ طویله از دست نوکرش می‌گیرند و اسبهای دیگر را نیز تصاحب می‌کنند و مبارزان پیاده می‌مانند. عبدالله خان و همراهان هر طور بوده دیوار محاصره را شکسته از سمت بالای ده به قله کوه صعود می‌کنند.

میهن‌پرستان مجبور بودند حداقل دو هزار متر سربالایی را در برابر چشمان دشمنان طی کنند تا به بالای کوه برسند. برف سنگین مانع پیشروی آنان بود و در هر لحظه صدها تیر تفنگ به طرف آنان شلیک می‌شد. میهن‌پرستان هر ازگاهی توقف کرده به تیر فداییان پاسخ می‌دادند و دوباره حرکت می‌کردند. عبدالله خان و طالب و عبدالله نزدیک به هم حرکت می‌کردند. قریب نصف سربالایی طی شده بود که تیری به ران عبدالله اصابت می‌کند و خون آن روی برفها می‌ریزد. عبدالله خان چند دقیقه دیگر با همان حال که خون از رانش سرازیر بود همراه دیگران می‌رود ولی بعد، از آنها می‌خواهد که او را بگذارند و جان خود را نجات دهند.

تیراندازی دشمن همچنان ادامه می‌یابد، ولی همراهان عبدالله خان به بالای کوه رسیده از نظر ناپدید می‌شوند و فقط عبدالله خان هدف تیرهای پیاپی فداییان قرار می‌گیرد. عبدالله خان پالتو خود را در آورده به درختچه آویزان می‌کند و خود چند قدم دورتر روی برفها می‌نشیند، تا بر ضعف ناشی از خونریزی غلبه کند. فداییان پالتو را عبدالله خان پنداشته صدها تیر به سوی آن شلیک می‌کنند و بعد سه نفر داوطلب می‌شوند که بالا بروند و جسد او را پایین بیاورند. بقیه نیز دست از تیراندازی برداشته به تماشا می‌نشینند. داوطلبین وقتی به چهل ـ پنجاه قدمی پالتو می‌رسند، ناگهان سه تیر پی‌درپی در هوا طنین می‌اندازد و هرسه نفر روی برفها می‌غلتند. فداییان وقتی می‌فهمند که قهرمان زنده است دیگر جرأت نزدیک شدن پیدا نمی‌کنند و چون می‌دانند که دیگر کاری از او ساخته نیست به پایگاه خود بر می‌گردندو قهرمان زخمی را به یخبندان کوهستان می‌سپارند. ولی عبدالله خان از این مهلکه جان سالم بدر می‌برد و شبانه خود را به خانه یکی ازکسانش در روستای «دیریلو» می‌رساند. متأسفانه این خویشاوند ترسو از ترس جانش صبح روز بعد محل اختفای او را به فداییها نشان می‌دهد. آنها برای دستگیری او می‌آیند، ولی عبدالله خان با اسلحه کمری خود را مجروح می‌کند و جسد

نیمه جانش به دست فداییها می‌افتد و دو شب بعد در زندان جان می‌سپارد.

دادگاه صحرایی دمکراتها چند روز بعد در تبریز تشکیل می‌شود و این آب و خاک را از وجود قهرمانانی چون رضا قلی‌خان، میر صمد خان، حسن خان، طالب، عبدالله و چندین نفر دیگر محروم می‌کند.

پیوست نه

شهادت حجت‌الاسلام رفیعیان[1]

آذربایجان در راه حفظ استقلال و آزادی ایران اسلامی همواره شهدای گرانقدری تقدیم کرده است. در پایان مدخل پژوهشی شرح حال و شهادت یکی از آزادمردان آذربایجانی را مرور می‌کنیم که سمبل ایستادگی و پایداری ایرانیان در مقابل بیگانگان و بیگانه‌پرستان است. مطلب زیر به مناسبت پنجاه و نهمین سالگرد شهادت حجت‌الاسلام شیخ محمّد حسن رفیعیان در سال گذشته انتشار یافته است:

هر که را مهر وطن در دل نباشد کافر است
معنی حب‌الوطن فرمودهٔ پیغمبر است
مُردن از هر چیز در عالم بَتر باشد
ولی بنده بیگانگان بودن ز مُردن بدتر است
(ملک الشعرای بهار)

استقلال و تمامیت ارضی ایران عزیز، برای هر ایرانی اعم از ترک و فارس، کرد و لر، عرب و بلوچ و ترکمن مهم‌ترین اولویت است، آنگاه که مادر میهن مورد تعرض دشمنان قرار گرفته تمامی ایرانیان متحد و متفق از هر نژاد و قوم، به‌پاخاسته و با متعرضان به ایران عزیز به مبارزه‌ای شکوهمند که مشحون از فداکاری و شجاعت بوده دست زده‌اند و جلوه‌هایی از مقاومت و حماسه خلق کرده‌اند که در تاریخ ملل کم‌تر رخ داده است. رشادتها و دلاوریهای دشت چالدران، مقاومت جانانه ایرانیان و در رأس آن ترکان

---

۱. بحر معرفت، ویژه نکوداشت یک عمر خدمات اجتماعی فرهنگی و سیاسی دکتر اسماعیل رفیعیان، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۴، تبریز سازمان آموزش و پرورش آذربایجان شرقی.

صفوی علیه ترکان متجاوز عثمانی، مقاومت بی‌نظیر مجاهدین دوران مشروطیت و مقابله با متجاوزان روس. به راستی چند تن چون برادران امیرارشد یافت می‌شود که از ۱۲ فرزند پسرش، ۱۱ تن در جنگهای ایران و روس به شهادت رسید و باز دست از مبارزه و مقاومت برنداشت و آماده بود تا فرزند دوازدهم نیز در این راه مقدس به شهادت برسد، لیکن ایران عزیز تجزیه نگردد. دلاوریهای دلیران تنگستان و بالاخره حماسه هشت سال دفاع مقدس که خود سرفصل جدیدی از حماسه و مقاومت و رشادت در تاریخ معاصر است. در خلق تمامی این دلاوریها همهٔ اقوام ایرانی نقش داشته‌اند و ملت ایران با خلق این حماسه‌های بی‌نظیر جاویدان، مرزهای جدیدی از مقاومت و شجاعت از خودگذشتگی مبارزه با بیگانگان متجاوز خلق کردند.

۲۱ آذر ماه هر سال یادآور دوران تلخ جدایی موقت آذربایجان عزیز از مام میهن است. آغاز حکومت فرقهٔ دمکرات در ۲۱ آذر ماه سال ۱۳۲۴ هم زمان بود با ترورهای ناجوانمردانه که این ترور و وحشت‌آفرینی موجب کینه و عداوت عمیق بین مردم و فرقهٔ دمکرات شد.

در شهرهای مختلف آذربایجان هواداران فرقهٔ دمکرات با شناسایی عناصر ملی و وطن‌دوست مسلمان، تعداد کثیری از آنان را قبل و بعد از اعلام حکومت فرقه به شیوهٔ ناجوانمردانه ترور و به شهادت رساندند. دقیقاً به همین علت نیز پس از قطع پشتیبانی و حمایت اتحاد جماهیر شوروی در ۲۱ آذرماه سال ۱۳۲۵ ناگهان حکومت متکی به شوروی فرقهٔ دمکرات در یک چشم به هم زدن حتی قبل از رسیدن قشون دولتی چون برف آب شد و مقاومتهای مردم قهرمان آذربایجان آن را در هم شکست و متأسفانه عده‌ای کینه‌توز انتقام‌گیر، پس از هزیمت و فرار عناصر اصلی فرقهٔ دمکرات، با طرفداران عادی و ساده بعضاً صادق فرقه به همان شیوه خود فرقه بلکه بدتر از همان شیوه فرقهٔ دمکرات رفتار کردند و افراد عادی و عامی را بی‌رحمانه مورد تعرض قرار دارند که بحث و بررسی راجع به علل وقوع این فجایع مجال واسعی رامی‌طلبد که در این مقال مجال نیست. ضمن تحریر این مقدمه یادآور می‌شوم که هدف این نوشتار معرفی یکی از شهدای مظلوم آذرماه سال ۱۳۲۴ است. آری، روحانی مجاهد و مبارزی که علی‌رغم حاکمیت ارتش سرخ شوروی سابق و سرسپردگان آن در منطقهٔ آذربایجان مردانه از میهن اسلامی دفاع نمود و به خاطر همین اقدام شجاعانه نیز اولین شخصیتی که توسط عناصر سرسپرده به بیگانه در شهرستان مرند به شهادت رسید، شهید شیخ محمّدحسن

رفیعیان بود. پس از اشغال و حتی مدتی قبل از آن، آذربایجانیانی که در جریان انقلاب بالشویکی به دلیل تمایلات کمونیستی به آن سوی ارس مهاجرت کرده بودند و در آنجا مقیم شده و تعلیمات تکمیلی کمونیستی راگذرانده بودند، فرصت را غنیمت شمرده به آذربایجان مراجعت کردند، حتی تعدادی از کادرهای حزب کمونیست جمهوری آذربایجان شوروی نیز به این سوی سرازیر شدند. این قبیل افراد در بین مردم به «مهاجر» معروف گردیدند و با توجه به نابودی دیکتاتوری رضاشاهی، کمونیستهای داخلی نیز قدرت یافتند. سید جعفر پیشه‌وری، از کمونیستهای قدیمی ایران پس از رد اعتبارنامه‌اش در مجلس به آذربایجان آمد و در رأس فرقهٔ دمکرات قرار گرفت. حوزه‌های حزبی تشکیل گردید تبلیغات به نفع مرام کمونیزم و اتحاد جماهیر شوروی و کمینترن آغاز شد. در مراسم هنری که توسط هنرمندان اعزامی از باکو بر پا می‌شد، استالین به عنوان رهبر داهی عالم بشریت مدح و ستایش می‌شد. مداحی از استالین و تعریف و توصیف از اتحاد جماهیر شوروی و کمونیزم در هر کوی و برزن جریان داشت؛ پرچمهای سرخ و سرود انترناسیونال در مراسم فرقه و هوادارانش برافروخته و نواخته می‌شد و خبری از سرودهای ایرانی و پرچم ایران نبود. تنها راه رهایی و آزادی آذربایجان و ملل جهان، تشکیل جمهوری به سبک جمهوریهای شوروی و اتحاد و هم‌سویی با جماهیر شوروی، عنوان و تبلیغ می‌شد. هم زمان با جلب نیروهای هوادار محلی و برخی از عناصر صدیق و درستکار که با انگیزه‌های انسان دوستانه شیفتهٔ شعارهای زیبا و فریبندهٔ آنان شده بودند، سازماندهی سیاسی و نظامی و بالاخره آموزش و تسلیح این افراد نیز آغاز شد. برخی از افراد فرصت‌طلب و عقده‌ای از موقعیت پیش آمده سوءاستفاده کرده و با سرسپردگی به عوامل بیگانه به آزار و اذیت مردم می‌پرداختند.

تحت چنین شرایطی، (اشغال مام میهن و میدان‌دادن به سرسپردگان بیگانه) که دل هر میهن‌دوست صاحب مرامی را به درد می‌آورد، مردانی از تبار ستارخان، باقرخان، ثقةالاسلام شهید، خیابانی شهید، حسین باغبان شهید، کوزه کنانی (ابوالمله)... تن به ذلت همکاری به بیگانه ندادند و علی‌رغم تهدید آنان مجدانه به مبارزه بی‌امان علیه اشغالگران و سرسپردگان ادامه و شهادت را بر زندگی ننگین با اشغالگران و عوامل آنان ترجیح دادند. یکی از شهدای گرانقدر و ارزشمند که اولین شهید راه استقلال و آزادی در شهرستان مرند در سال ۱۳۲۴ محسوب می‌شود. شهید شیخ محمد حسن رفیعیان می‌باشد. وی در سال ۱۲۷۴ در خانوادهٔ روحانی متعهد و مبارز آخوند ملارفیع که از

روحانیون طراز اول شهرستان مرند بود، چشم بـه جـهان گشـود. آخـوند مـلا رفـیع از روحانیون مشروطه‌خواه بود به همین علت مشارّالیه بارها توسط عوامل استبداد تهدید شده بود.

آنان چندین بار درصدد هجوم به خانه و کاشانه‌اش بر آمدند که به دلیل زهد، تقوا و ورع خاص او که زبانزد خاص و عام بود، و قـداست شـخصیت و هـمچنین مـحبوبیت اجتماعی‌اش از تصمیم خود منصرف شده به محاصره خانه و تهدید اکتفاء کردند. در این زمان فرد هنوز زنده است. شیخ محمّد حسن رفیعیان در چنین کانون خانوادگی از همان آغاز با مسایل سیاسی و اجتماعی آشنا شد.

او تحت تعلیمات پدری قرار گرفت که جز خدمت به علم و فرهنگ، حمایت از ضعفا و دردمندان، مهربانی با مردم و تأسی به شیوهٔ مولا علی (ع) و ایجاد فضای محبت‌آمیز انسانی هدف دیگری نداشت. تحصیلات ابتدایی خود را در مکتبخانه که در آن تاریخ تنها نظام آموزشی محسوب می‌شد، به پایان برد. او برای ادامه تحصیل به تبریز عزیمت کرد و سالهای متمادی در تبریز از محضر عـلمای طـراز اول تـبریز دروس‌حوزوی را آموخت. در آن سالها مجتهدین جامع‌الشرایط متعددی در تبریز اقامت داشتند که حوزهٔ درسی پررونق داشتند و همین امر موجب جلب علاقه‌مندان به تحصیلات عـالی‌تر بـه شهر تبریز می‌شد. پس از اتمام سطح و مراحل اولیه خارج، به مرند بـازگشت. وعـظ و خطابه او جاذبه داشت و موجب شد تا تحصیلکردگان علوم جدید نیز به پـای مـنبر او نشینند. وی سعی داشت دین را عاری از خرافات و با توجه به مقتضیات زمان دزبـاره اسلام و مقتضیات زمان یا انفکاک تعقل از تدین تبلیغ نماید و در معاش به بازوان خود تکیه کرده از طریق کشت و زرع و معیشت خود و خانواده‌اش را تأمین می‌کرد. تحت تأثیر تربیت پـدر از بـیگانه‌پرستی نـفرت عـمیق داشت و بـه مـبارزه عـلنی بـا اشـغالگران و سرسپردگان آنان ـ که این بار با پوشش جدید درصدد رسیدن به آرزوهای دیرین خود بودند ـ پرداخت. او مردم را به مبارزه بر علیه تجزیه‌طلبان دعوت می‌کرد و در خطبه‌ها و مـواعـظ خـود ایـذاء و اذیت و سـلب آرامش و امـنیت مـردم را از اوصـاف نـامردان و نامسلمانان دانسته و به کسانی که در خدمت اجانب بودند حمله می‌کرد. وی در آخرین خطبه‌اش ضمن قرائت حدیث «المسلم مَن سلم المسلمون مِن یده و لسانه» و تفسیر آن، اعمال عمال بیگانه را که مزاحم مردم می‌شدند از مصادیق متضاد با این حدیث دانسته و از موارد نامسلمانی برشمرد، قبل از شهادتش به دست عوامل بـیگانه، ضـمن تـهدید،

پیشنهاد همکاری به او داده شد ولی برخلاف برخی از افراد دیگر ایشان قاطعانه رد کردند. قبل از اعلام خودمختاری، بنا به تصمیم مرکزیت فرقه، عده‌ای از آذربایجانیان غیور که حتی در زیر چکمه‌های اشغالگران ارتش سرخ نیز تن به ذلت همکاری با عوامل بیگانه نداده و شجاعانه مبارزه کرده بودند و به مبارزه بر علیه سرسپردگان اشتهار داشتند، بدون محاکمه می‌باید ترور می‌شدند تا در زمان اعلام حکومت خودمختار هیچ کس جرأت مبارزه و معارضه را نداشته باشد. در اجرای این تصمیم غیر انسانی، صدها تن در شهرهای مختلف آذربایجان قبل از ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ ترور شدند و در شهر مرند که در آن موقع حداکثر دوازده هزار نفر جمعیت داشت، بیش از ۲۰ نفر ناجوانمردانه به قتل رسیدند. در شب ۸ آذرماه سال ۱۳۲۴ آن انسان مجاهد و مبارزه را حین ورود به منزلش از پشت و با شلیک گلوله، ترور کردند. مجاهد شهید شیخ محمد حسن رفیعیان اولین شهید شهرستان مرند تا اذان صبح زنده بود و با بانگ اذان و پس از تحمل زجر و درد فراوان ناشی از جراحت گلولهٔ تفنگ که سینه‌اش را شکافته بود، به فیض شهادت نایل آمد. بدین ترتیب او با نثار خون پاک خود در راه آرمانهای والای مذهبی و میهنی نامش همیشه جاودان شد و برای هموطنان و اعوان و انصارش افتخار آفرید. مردم مرند به پاس قدردانی از جان‌گذشتگیها و مبارزات این مجاهد مبارز، یکی از خیابانهای اصلی این شهر را به نام ایشان نامگذاری کردند، و معمرین و معتمدین مرند همیشه در هر مجلس و محفلی که از گذشتگان و مبارزات دوران اشغال یاد کنند، از مبارزات این شهید و شهادت مظلومانه‌اش سخن گفته و یاد می‌کنند.

پس از ترور ناجوانمردانه شیخ‌محمدحسن، فرزندش اسماعیل که مخالفتهایی علیه بیگانگان در مراسمهای انجمن فرهنگی ایران و شوروی ابراز می‌کرد، مجبور شد مخفیانه از آذربایجان خارج شود. دکتر اسماعیل رفیعیان که پس از ختم غائله به مرند بازگشت، تلاش کرد از انتقام جویی خودداری شود.

منابع

مراکز اسنادی

۱. ***سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران***، آرشیو اسناد.

۲. ***مرکز اسناد انقلاب اسلامی***، آرشیو اسناد.

۳. ***وزارت امورخارجه، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی***، آرشیو اسناد.

کتابها

۱. آبراهامیان، یرواند: ***ایران بین دو انقلاب***. ترجمه احمد گلی محمدی، محمد ابراهیم فتاحی. تهران، نشر نی، چاپ سوم ۱۳۷۸.

۲. ابراهیموف، تقی: ***پیدایش حزب کمونیست ایران***. ترجمه ر. رادنیا. تهران، گونش، ۱۳۶۰.

۳. ***اسناد روحانیت و مجلس*** (تاریخ مشروطیت به روایت اسناد کتابخانه مجلس). به کوشش منصور تدین‌پور، زیر نظر غلامرضا فدایی عراقی. تهران، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶. ج ۳.

۴. ***اسنادی از روابط ایران و شوروی*** (در دورهٔ رضاشاه ۱۳۰۴ـ۱۳۱۸هـش). به کوشش محمود طاهراحمدی. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۴.

۵. ***ایران در اشغال متفقین***. به کوشش صفاءالدین تبراییان. تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱.

۶. ***بحران آذربایجان (۲۵ـ۱۳۲۴)*** به روایت اسناد نخست‌وزیری. مرکز اسناد نهاد ریاست‌جمهوری. کتاب چاپ نشده.

۷. ***بحران در آذربایجان، خاطرات آیت‌الله میرزاعبدالله مجتهدی تبریزی (۲۵ـ۱۳۲۴)***. به کوشش رسول جعفریان. تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱.

۸. ***بحرمعرفت***، ویژه نکوداشت یک عمر خدمات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی دکتر اسماعیل رفیعیان ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۴، تبریز، سازمان آموزش و پرورش آذربایجان شرقی.

۹. بیانی، خانبابا: ***غائله آذربایجان***. تهران، انتشارات زریاب، ۱۳۷۵.

۱۰. بهار، ملک‌الشعرا: **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران انقراض قاجاریه.** تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۱. ج ۱.

۱۱. ثقةالاسلام تبریزی، محمد (آیت‌الله): **سوانح عمر یا آثار تاریخی.** تبریز، چاپخانه رضایی، ۱۳۴۰.

۱۲. جاوید، سلام‌الله:**گوشه‌ای از خاطرات نهضت ملی آذربایجان.** تهران، مؤلف ۱۳۵۸.

۱۳. **جنوبی آذربایجان یازیچیلاری نین ادبی مجموعه سی. بادکوبه**، نشریه روزنامه **آذربایجان**، به مناسبت سالگرد پانزدهمین سال تأسیس فرقهٔ دمکرات (۱۳۳۹).

۱۴. جهانشاهلو، نصرالله: **سرگذشت ما و بیگانگان.** بی‌نا، بی‌تا، چاپ خارج از کشور.

۱۵. حسنلی، جمیل: **فراز و فرود فرقهٔ دمکرات آذربایجان به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی.** ترجمه منصور همامی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳.

۱۶. حسینی، سیدجواد: **با زمزمه هزاردستان**، یادنامه استاد ابوالحسن اقبالی آذر. تهران، نشر نی، ۱۳۸۳.

۱۷. حیدری، اصغر: **طوفان در آذربایجان.** تبریز، انتشارات احرار، ۱۳۸۱.

۱۸. **خاطرات اردشیر آوانسیان.** تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی نگره، ۱۳۷۶.

۱۹. **خاطرات هادی غفاری:** تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.

۲۰. **دایرةالمعارف تشیع.** تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۷۵، ج ۳.

۲۱. رازی، محمدشریف: **گنجینه دانشمندان.** تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳. ج ۲ و ۴.

۲۲. رنجبر فخری، محمود: **نمایش در تبریز** (از انقلاب مشروطه تا نهضت ملی نفت). تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۳.

۲۳. **روشنفکران وابسته و قضاوت تاریخ:** گردآورنده، ن، نوری، کار جمعی از بنیانگذاران و سران چپ در ایران، ج ۸، (کتاب چاپ نشده، آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی.)

۲۴. زنگنه، احمد: **خاطراتی از مأموریتهای من در آذربایجان**، (از شهریور ۱۳۲۰ تا دی ۱۳۲۵)، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۳.

۲۵. صفری، بابا: **اردبیل درگذرگاه تاریخ.** تهران، مؤلف، ۱۳۵۰. ج ۱.

۲۶. عزیززاده، میرنبی: **تاریخ دشت مغان.** تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۵.

۲۷. **فعّالیتهای کمونیستی در دوره رضاشاه:** به کوشش کاوه بیات. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۰.

۲۸. فردوست، حسین: ***ظهور و سقوط سلطنت پهلوی***. تهران، مؤسسه اطلاعات، چاپ پنجم ۱۳۷۲. ج ۱.

۲۹. قطبی، بهروز: ***گزیده اسناد جنگ جهانی دوّم در ایران***. تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۱.

۳۰. قلمی، عزیزالله: ***مغان در گستره تاریخ***. تهران، انتشارات فرشاد با همکاری و سرمایه‌گذاری شرکت و صنعت و دامپروری مغان، ۱۳۷۶. ج ۱.

۳۱. کاویان‌پور، احمد: ***تاریخ ارومیه***. تهران، نشر آذرکهن، ۱۳۷۸.

۳۲. ***گزارشهای محرمانه شهربانی (۱۳۲۶ـ۱۳۲۴شمسی)***: به کوشش مجید تفرشی و محمود طاهراحمدی. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱. ج ۱.

۳۳. محمدیان اردی: ***تاریخ مطبوعات اردبیل***. اردبیل، مؤلف، ۱۳۸۱. ج ۱.

۳۴. مخبرالسلطنه هدایت: ***گزارش ایران، قاجاریه و مشروطیت***. به اهتمام محمدعلی صوتی. تهران نشر نقره، چاپ دوم ۱۳۶۳.

۳۵. ملازاده، حمید: ***سیری درکوچه خاطرات، (تبریز از شهریور ۱۳۲۰ تا انقلاب اسلامی)***. تبریز، ارک، ۱۳۷۳.

۳۶. ملازاده، حمید: ***رازهای سر به مُهر***. تبریز، مهد آزادی، ۱۳۷۶.

۳۷. نعمت‌اللهی، بهروز: ***تاریخ جامع آستارا و حکام نمین***. اردبیل، انتشارات شیخ صفی‌الدین اردبیلی، ۱۳۸۰.

۳۸. نیکبخت، رحیم و اسماعیل‌زاده، صمد: ***زندگانی و مبارزات شهید آیت‌الله قاضی طباطبایی***. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

۳۹. نیکبخت، رحیم: ***مبارزات آیت‌الله سید یونس اردبیلی به روایت اسناد و خاطرات***. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.

۴۰. نیسمن، دیوید بی: ***اتحاد جماهیر شوروی و آذربایجان ایران (استفاده از ناسیونالیسم برای مقاصد سیاسی)***. مترجم نامعلوم. تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، بی‌تا، ص ۳۱ (کتاب چاپ نشد).

مجلات و روزنامه‌ها

۱. بیات، کاوه، «استالین و فرمان تشکیل فرقهٔ دمکرات آذربایجان»، فصلنامه **گفتگو**، ش ۴۰.

۲. «مسئله آذربایجان» فصلنامه **گفتگو**، ش ۱۲، تابستان ۱۳۷۵.

۳. «مهاجرین شوروی، نخستین تجربه پناهندگی در ایران، فصلنامه **گفتگو**، ش ۱۱، بهار ۱۳۷۵.

۴. پاشازاده، رضا «تحقیقی در پیدایش فرقهٔ دمکرات در آذربایجان و مراغه» دو فصلنامه **ره‌آورد گیل**، س دوم ش سوم پاییز و زمستان ۱۳۸۳.
۵. «خاطراتی از مبارزات مرحوم پیمان در فاصله سال‌های ۱۳۲۰- ۱۳۲۵، از میرعلی‌اصغر افتخارحسینی»، به کوشش اسدی، روزنامه **مهد آزادی**، ش ۲۷۱۲، ۱۳۸۱/۴/۲۰.
۶. خسروپناه، محمدحسین، «کارنامه و روزگار ایرانیان مهاجر در قفقاز ۱۹۰۰-۱۹۲۰»، مجله **نگاه نو**، ش ۴۳، زمستان ۱۳۷۸.
۷. خسروشاهی، هادی، «یادی از دو برادر»، مجله **تاریخ و فرهنگ معاصر**، ش ۴ و ۳.
۸. طاهری خسروشاهی، محمد، «نقش آیت‌الله‌العظمی بروجردی در ختم غائله دمکرات» دو فصلنامه **ره‌آورد گیل**، س دوم ش سوم پاییز و زمستان ۱۳۸۳، رشت.
۹. نیکبخت، رحیم، «سیداسماعیل پیمان و مهد آزادی تبریز در نهضت ملی شدن صنعت نفت»، گفت و گو با مهندس سیدمسعود پیمان، فصلنامه **تاریخ معاصر ایران**، س هفتم، ش ۲۶، تابستان ۱۳۸۲.

مصاحبه‌ها

۱. آرشیو بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، **مصاحبه با مرحوم حجت‌الاسلام محمدحسین انزابی، ش ۲۳۷**.
۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، **مصاحبه با حجت‌الاسلام ابوذر بیدار**، ۱۳۸۲.
۳. **مصاحبه با عبدالحسین غروی تبریزی**، مجله حوزه ش ۶۲.
۴. **مصاحبه با دکتر اسماعیل رفیعیان**، جلسه دوّم، تبریز.
۵. **مصاحبه با مرحوم میرزاعبدالعلی رضازاده**، تهران.
۶. **مصاحبه با آقای شاهپوری گرگری**، منیژه صدری و رحیم نیکبخت، اردیبهشت ۱۳۸۴، هادیشهر.
۷. **مصاحبه با دکتر محمدباقر صدری مهربانی**، جلسه اوّل، تهران، ۱۳۷۷.
۸. **مصاحبه با مرحوم ابوالقاسم مجتهدی تبریزی**، تهران، ۱۳۷۲.
۹. **مصاحبه با رحیم معین**، دکتر رجب ایزدی و رحیم نیکبخت، تهران، ۱۳۸۲.

اسناد و تصاویر

اداره..........................



وزارت کشور

روتوشت .... شماره ۱۴۱۷۶/۱۱۷۳۱ .... مورخه ۳۳/۱۱/۲۶ .... وزارت/اداره که اصل آن بشماره .... ثبت شد

محرمانه ـ وزارت کشور ـ تعقیب معروضه شماره ۳۳/۱۱/۱۶/۱۳۵۵۷/۱۱۱۴۱ محترما " باستحضار میرساند روز ۲۱ دیماه اولین جلسه کنفرانس ایالتی حزب توده آذربایجان با حضور ۱۵۰ نفر نمایندگان منتخبه محال آذربایجان که برای شرکت در کنفرانس از اطراف دعوت و حضور یافته بودند بعمل آمده و هیئت رئیسه حزب را بشرح زیر انتخاب ۱ـ شبستری ـ ۲ـ صادق پرکان ـ ۳ـ علی امیرخیزی ۴ـ محمد بیریا ـ ۵ـ یگانی ـ ۶ـ چشم آذر ۷ـ احمد اصبهانی ضمنا " بیانیه منتشر که رونوشت آن بضمیمه تقدیم میگردد ـ رئیس شهربانی کل کشور ـ سرپاس سیف ـ رونوشت رونوشت برابر اصل است

ل-۱



اداره اطلاعات
دائره محرمانه
تاریخ ۲۳/۹/۱۶
شماره ۱/۹۶۸۸

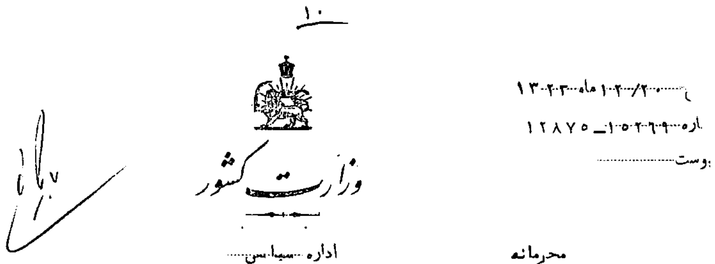
وزارت کشور
شهربانی کل کشور

موضوع (محرمانه)

وزارت کشور

محترماً باستحضار میرساند. شهربانی رضائیه باستناد اطلاع رسیده از شهربانی شاهپور گزارش میدهد روز ۱۸ آبانماه که مصادف با عید بزرگ دولت اتحاد جماهیر شوروی بوده افراد حزب توده شهرودهات اطراف و کسبه بازار با پرچم سرخ و سفید تجمع با ساز و نواز برای تبریک و ابراز احساسات به سربازخانه رهسپار پس از اجرای مراسم سلام از طرف نیروی سرخ اهالی بشهر مراجعت در جلو عمارت شهرداری توقف و نیروی سرخ مراسم رژه انجام و نماینده حزب توده شاهپور به سخنرانی مبادرت و ساعت ۱۴/۵ خاتمه پذیرفته است.-

رئیس شهربانی کل کشور - سرپاس سیف



۱۰

وزارت کشور

ـخ ۱۲/۲۰ ماه ۱۳۲۳

ـاره ۱۰۵۲۶۹ ـ ۱۲۸۷۵

ـوست ....

محرمانه

اداره سیاسی

وزارت کشور

محترما باستحضار میرساند . شهربانی تبریز گزارش میدهد اول ماه جاری اقای پیشه وری در سالن دبیرستان فردوسی راجع به سیاست داخلی وخارجی ایران باحضور عده کثیری ازطبقات مختلفه اهالی سخنرانی نموده است واقازاده مدیرروزنامه سـاهبن افتتاح جلسه رااعلام ومختصرا اظهارتاسف ازعدم قبولی اعتبارنامه پیشه وری نموده واظهارداشته ماشکست نخواهیم خورد اگراین دوره موفقیت حاصل نگردید دوره اینده بازایشانرا بنمایندگی اذربایجان انتخاب خواهیم نمود بعدا پیشه وری راجع به سیاست خارجی ایران اظهارنمود که کنفرانسهای تهران و کریمه سیاست خارجی مارا روشن نموده ودرسیاست خارجی ایران یک اتیه امید بخش وروشنی نموده است وبه اتکاء منشوراتلانتیک ملل مقدرات حکومت داخلی خود راخودشان تعیین خواهند نمود وازطرف متفقین مخصوصا دولت اتحاد جماهیرشوروی هیچگونه نیت سوء قصد باستقلال وتمامیت خاک ایران نخواهند شد وهرچه دراین باره انتشاراتی شایع گردد ازناحیه دشمنان است ونیزاظهارداشت پس ازخاتمه شهریورماه سیاست داخلی ما شالوده محکمی نداشته بواسطه ابتلاات گوناگون ازقبیل خواربار وگرفتاریهای مردم فرصتی نشد وکمک حکومت ملی سرکاربیاید که نماینده حقیقی ملت بود .

شرحی نیزمخالفت بااقای سید ضیاءالدین نموده اظهارداشت کما وباخیالاتی بایران امده بود نتوانست کاری ازپیش برد واعمال فاسد خود راتحمیل نماید وبالاخره شکست خواهد خورد ضمنا ازفداکاریهای نیروی سرخ وایستادگی انها وجلوگیری ازسرایت جنگ بایران سخنرانی نموده واظهارقدردانی کرده است .

رئیس شهربانی کل کشور ـ سرپاس سیف

۲/ ۴۷۰۷ / ۱۰۸۳۵

رونوشت شرح بالا برای استحضار مقام نخست وزیری تقدیم میشود .

وزیر کشور

۱۴۷

۴۷



تاریخ ۱/۲۸ ماه ۱۳۲٤
شماره ۵۳۳/ ۷٤۲۲
پیوست

وزارت کشور
اداره سیاسی
دایره

وزارت کشـــور

محرمانه

محترما باستحضار میرساند شهربانی تبریز باستناد اطلاع رسیده از شهربانی اردبیل گزارش میدهد روز ۲۳/۱۲/۲۵ جعفر پیشه وری باحضـــور عده از طبقات مختلفه شهر در سالن دبیرستان صفوی سخنرانی و نسبت بـه عملیات آقای سید ضیاء الدین طباطبائی اظهار مخالفت نموده وضمنـــا متذکر گردیده است که من ماموریت دارم در ولایات آذربایجان بـــــه تشکیلات جبهه آزادی توسعه داده وبطرز مرتب وصحیح درآورده وروشـــن فکران ملت ایران را برای تشریک مساعی با جبهه آزادی دعوت وتا ملـت بیچاره از این فلاکت نجات داده شود ونیز درباره کسانیکه برعلیه متفقین انتشارات میدهند بایستی مخالفت نمود.

رئیس شهربانی کل کشور - سرتیپ ضرابی امضاء

رونوشت شرح بالا برای استحضار مقام نخست وزیری تقدیم میشود.

از طرف وزارت کشور

[امضاء]

ل-۱



اداره اطلاعات
دائره محرمانه
تاریخ ۲۰ / ۴ / ۲۱
شماره ۱/۴۰۷۲

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

موضوع

(محرمانه)

وزارت کشور

محترماً باستحضار میرساند • شهربانی تبریز باستناد گزارش شهربانی جلفا گزارش میدهد روز ۲۸ خرداد ماه ساعت ۱۸ سروان حسین‌اف رئیس دژبان نیروی شوروی مقیم آنجا بمعلمدار وارد باتفاق ناظمی شهردار بخش جلفا به کرکر عزیمت و در منزل حسینقلی امیرفتحی محمد قلی نادری کدخدای کرکر را بعلت ممانعت از پیشرفت حزب توده مورد بازجوئی شفاهی قرار و برای تحقیق بیشتری باخود به کماندانی جلفا برده و در نتیجه اثبات اینکه اتهام منتسبه از طرف مغرضین بوده آزاد کرده شده است مراتب از طرف شهربانی مربوطه باستاندار آنجا گزارش کرده شده است •-

رئیس شهربانی کل کشور — سرتیپ ضرابی

متنك و بیوك سیاسی نمایش

ایشسیزلر ایچون ایش ـ آجلار ایچون چورك

وطنداشلار! بو آخر گونلرده حزب توده ایران وشورای متحده کارگرانین حوزه‌لری طرفندن اون مینلرله ایشسیز وآجلار ایچون ایش وچورك تهیه ایتمگین لزومی [illegible] بیر چوخ تقاضالار اولوبدر. بوعلاوه [illegible] تشکیل اولونموش ایشسیزلر [illegible] اوز طرفندن مقامات دولتین اولیائینا تقاضالار ایندیه قدر نتیجه‌سیز قالیبدر. بونا گوره حزب توده ایران و شورای متحده کارگران وجبهه آزادی آزادیخواه ضیالیلر، دولت کارمندلرین اتحادیه‌سی، اصناف و صنعتکارلار اتحادیه‌سی، باشقا آزادیخواه جمعیت ودسته‌لر ایله ال‌ـ اله ویروب اوز آج وایشسیز وطنداشلارینین دردینه شریك اولماق و اونلارا كومك ایتمك مقصدیله بیر محكم جبهه [illegible] بیر بیوك سیاسی نمایش تشكیل ایتمكلر [illegible]

حل ایتمك عوضنه مجلسین یاراماز وناصالح اکثریتی لجوجانه بیرقاریشه آزادلیقین علیهینه دسیسه یارادیرلار. آذربایجانین زحمتکش وآزادیخواه خلقی هیچ بیر وقت یول ویرمیاجاقدر که بیر داها باشقا [illegible] آزادلق علیهینه توطئه یارادیلسین. مجلسین شجاعتلی اقلیتدن بیزیم انتظاریمیز بودر که زحمتکش خلقین حالینه یاناجاق بیر حکومتین یارانیلماسی ایچون زمینه حاضرلاماقدا اصرار وپافشارلیق ایتسینلر بلکه آزادلیق، چورك، معارف، وصحیه ایران زحمتکشلری که خلقین اکثریتین تشکیل ایدیر عمومیتین حالینه شامل اولسون وبارماقله سایلاجاق بیرعده منفعت پرستلرین ظلم وتعدی‌سیندن جلوگیرلیق اولونسون.

وطنداشلار! هامیمیز گرك سس‌ـسه ویروب دییك: آجلارا چورك، ایشسیزلره ایش.

تبریز پنجشنبه ۱۴ تیر ماه ۱۳۲۴

کمیته ایالتی حزب توده ایران

شورای متحده ایالتی کارگران وزحمتکشان آذربایجان

شورای ایالتی جبهه آزادی ـ کمیته بیکاران تبریز

متنك ونمایش سیاسی مهم وتقاضای کار برای بیکاران ونان برای گرسنگان

هموطنان! در این اواخر تقاضاهای زیادی از طرف حوزه‌های حزب توده ایران وحوزه‌های اتحادیه کارگران بعمل میاید که برای تهیه نان و [illegible] از طرف دیگر خود بیکاران نیز تا اندازه متشکل گردیده وتقاضای آنها از مقامات رسمی کشور تماماً بدون نتیجه مانده است اینك حزب توده ایران و شورای متحده ایالتی کارگران وجبهه آزادی روشنفکران آزادیخواه واتحادیه کارمندان دولت واتحادیه اصناف وپیشه‌وران دست بدست سایر اتحادیه‌ها وجمعیتهای آزادیخواه در جبهه متحد ومحکمی برای پیروی از فشار افکار ملت وبرای اظهار همدردی بهموطنان گرسنه وبیکار خود یك نمایش سیاسی وسخنرانی بزرگ دست میزنند بلکه که مسئولین اوضاع رقت آور کنونی [illegible] ملت [illegible] تقاضاهای حقه مردمان زحمتکش گوش فرا دارند.

آیا جای تأسف نیست درمواقعیکه در سرتاسر کشور عده از مردمان بیچاره [illegible] بیکار میشوند ومجلس ودولت [illegible] باید مسائل مهم سیاسی واجتماعی را از جمله مسئله بیکاری وتهیه نان برای شکمهای گرسنه را حل نمایند اکثریت ناصالح مجلس با پافشاری لجوجانه برعلیه آزادی [illegible] نخواهند داد که بار دیگر بدست کسانیکه [illegible] برعلیه آزادی کشور ایران توطئه بعمل آید انتظار ما از اقلیت شجاع مجلس اینست که در تهیه زمینه حکومتی دلسوز بحال مردم بینوا بدبخت جداً پافشاری نماید تا آزادی ونان وبهداشت برای طبقات زحمتکش که اکثریت نزدیك تمام ملت ایرانرا تشکیل میدهد تهیه شود واز ظلم واجحاف عدهٔ معدودی نفع پرست جلوگیری گردد ـ هموطنان همه باهم شویم

نان برای گرسنه‌گان و کار برای بیکاران

کمیته ایالتی حزب توده ایران

شورای متحده ایالتی کارگران آذربایجان

شورای ایالتی جبهه آزادی

کمیته بیکاران تبریز [1]



وزارت جنگ

اداره دفتر وزارتی
دائره
شماره ۸۴۰۶
۱۲۴۱۸

بتاریخ ۲۷ / ۵ ماه ۲۴ ۱۳
پیوست

محرمانه ـ مستقیم

جناب آقای نخست وزیر

محترما باستحضار عالی میرساند • طبق گزارش واصله روز ۲۴/۵/۷ عده • از محترمین و روءساء ادارات شهر از طرف انجمن روابط فرهنگی برای آشنائی با ابراهیم اف کمیسر فرهنگ آذربایجان شوروی دعوت شده بودند نامبرده سخنرانی خود راکه بیشتر جنبه تبلیغاتی داشت شروع نموده پس از توصیف لنین اظهار نموده اول کسی بود که نسبت به آزادی ملل کوچک اقدامات مهمی نموده و به آزادی زبان مادری سعی بلیغ داشته منظور سخنران زبان ترکی بوده است سپس اشاره به ترقیات آذربایجان شوروی و باکو از حیث فرهنگ و داشتن تعداد زیادی علما و صنعتگران قابل و دبیرستانها و دانشگاههای مختلف و درحدود ۱۸۵۰۰ معلم باذکر اسامی پاره• دانشمندان و شعرا منجمله گنجه• و آخوند اف و ملانصرالدین وغیره احترام عمومی بین دانشمندان نموده از اوضاع فرهنگ ایران که دارای ۱۳ میلیون جمعیت و تعداد کمی معلم میباشد تنقید و متذکر شده که دانشمندان و معلمین را بچشم حقارت مینگرند همچنین تعداد زیاد کارگران و کارخانهای آذربایجان شوروی و باکمی کارخانه و زیادی بیکاران ایران مورد مثال قرار داده و متذکر شد در آذربایجان شوروی و قفقازیه مردم در سایه رهبران خود شان از نعمت معلومات بهره مند ند ولی در ایران صدی نود بیسواد میباشند ضمنا دوره شاه سابق را دوره ظلم و استبداد و فاشیستی ذکر نموده و تنقیداتی نمود پس از خاتمه سخنرانی وی نیکجو کفیل استانداری وعده ه از اعضای فرهنگ استان ۳ از بیانات وی اظهار تشکر کرده ضمنا آقای کیا رئیس بانک ملی تبریز که جزو مدعوین بود از جملات زننده سخنرانی سخت عصبانی شده و از مجلس درصدد بلند شدن و اعتراض شدید به کنفرانس دهنده بوده است که فرمانده لشگر بنا به مصلحت وقت با خونسردی مانع اعتراض او شده است در هر صورت بطوری که ثابت شده اظهارات ابراهیم اف در سخنرانی روز مذکور تنفر و انزجار شدید اهالی تبریز را فراهم نموده است •

وزیر جنگ

(۲۴۹۴
(۲۴/۵/۲۸

فوق العاده روزنامه جودت

تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان

آزادیخواهان آذربایجان، علاقمندان محیط آذر، ساکنان قطعه وطن بابك پس از مشاهده سرسختی و استبداد رأی و خودخواهی مشتی رجاله مرکز و پس از ایقان و اطمینان بر اینکه مرکز و آن محیط فساد و آن کانون خیانت و ارتشاء کمترین توجهی بر خواسته‌ها و احتیاجات آذربایجان نداشته و گوش شنوا ندارند و بعد از آنکه کابینه ننگین صدر پرده از روی سیاست خود برداشت و بر ملا گفت اگر صدها تلگراف هم برسد جوابی نخواهم داد تکلیف خود را فهمید و بریدن از تهران را تصمیم گرفته ۱۲ شهریور در تبریز و رضائیه و اردبیل و خوی و اغلب نقاط مهم آذربایجان یك عده مردان با عزم کمر مردانگی محکم بسته به تاسیس فرقه دیموکرات آذربایجان و تقاضای خودمختاری اقدام نموده و بیانیه آن در تمام نقاط حساس آذربایجان منتشر گردید

هنوز از نقاط دیگر آذربایجان خبر صحیحی نداریم ولی در شهر اردبیل با احساسات شدید اهالی مواجه و از طرف طبقات اهالی حسن استقبال گردیده و در میتینگی که ساعت ۶ عصر روز ۱۲ برگزار گردید هزارها نفر شرکت و آقایان اشراقی و قدس را که در این قسمت سخنرانی میکردند متواترا کف زده و کلمات آنها را تائید میکردند.

در پایان خطابه متجاوز از ۵۰ نفر در پای میتینگ تلگرافا هیئت مؤسسین را تبریك گفته و شرکت خودشان را با این قیام اعلام نمودند، امروز هم مطابق اطلاعاتی که داریم چندین فقره تلگراف بامضاهای متعدد از طرف اتحادیه ها و بازرگانان و پیشه وران و اهالی و غیره مخابره و شرکت خودشان را با این امر و خود مختاری آذربایجان اعلام نموده اند که عین تلگرافها در روزنامه جودت با اسامی شرکت کنندگان درج خواهد شد.

هیئت مؤسسین فرقه دموکرات آذربایجان که در اردبیل اقدام به این کار کرده اند تصمیمات جدی دارند که عنقریب باطلاع اهالی خواهد رسید.

بها پنجاه دینار — ۱۳ر۶ر۲۴

۸

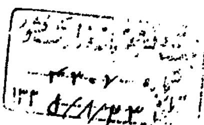


وزارت کشور
نگهبانی کل کشور
اداره ــــ دایره ــــ

شماره ۱۱۱۹ تاریخ ۱۳۲۴/۸/۱ پیوست ــــ

۴۸۹۷۷

محرمانه مستقیم

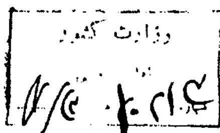


وزارت کشور

حوزه [illegible] گزارش گروهان نگهبانی [illegible] طبق اطلاع واصله و بنا [illegible] نام دشتی جولان و چند نفر دیگر از
ریش سفیدان و متمدین [illegible] برای مذاکره در خصوص (تسلیم شدن بهرام فرزانه [illegible] بدموکراتها) به [illegible]
ییلاق [illegible] نزد بهرام فرزانه آمده نامبرده جواب میگوید [illegible] که تسلیم شوم کسان
تا کنون کشته شده [illegible] از بین رفته است پس با حال عصبانیت [illegible] خود دستور میدهد آنها را بازداشت
کنند پس از چند ساعت بازداشت رفقای بهرام اظهار میدارند این اشخاص تقصیر ندارند و بالاخره بهرام فرزانه پس از
نکوهش و بی احترامی آنها را مرخص میکند ــــ

رئیس اداره عملیات نگهبانی کل کشور [illegible]

رئیس سازمان نگهبانی کل کشور [illegible]





وزارت کشور
استانداری آذربایجان

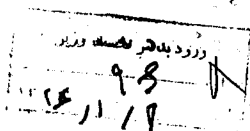
شماره ۲۷۶۴
تاریخ ۲۲/۱۲/۲۵
ضمیمه

ریاست دفتر نخست وزیری

پاسخ نامه شماره ۴۷۸۶= مورخه ۳۰/۱۰/۱۳۲۵ دایره دادخواست بهرام فرزانه وحسین وطن دوست زحمت اشعارمیدهد.

بطوریکه تحت ضمن شماره ۲۰۴۱- ۲۸/۱۱/۲۵ اشعارگردیده نامبردگان اخیرا جزو عده ازشاهسون های اعزامی به تهران روانه گردیده بنابراین ممکن است درتهران اقدام به رسیدگی فرمایندوالا به فرمانداری اردبیل دستورداده شده است که پس ازمراجعت به شکایت آنها دقیقا رسیدگی وسیاهه آنهاراهم جزو خسارت دیدگان منظوردارند.

استاندار آذربایجان



ستـــــاد ارتش رکن۲ شعبه ۲



وزارت جنگ

رونویس

مورخه ...... ماه ۱۳۲۱

شماره ۹۴۴۵/۵۰۷۱۵

پیوسته نامه شماره ۲۳۴۴/۹/۲

خیلی فوری

بکلی محرمانه مستقیم

۱۵۵۱

۲۲/۹/۱۲

وزارت کشور

گزارش واصله از آذربایجان حاکی است:

ژاندارمری اردبیل به دموکراتها تسلیم و در اینخصوص تبانی شده است و شهربانی هم یک روز پس از تسلیم ژاندارمها خلع‌سلاح و تمام ژندانیان آزاد میشوند هنگام تسلیم شهربانی افسری از تیپ اردبیل با یک کامیون سرباز مامور حفظ انتظامات شهر میشوند ولی سربازان شوروی ممانعت نموده و پس از چند ساعت توقیف افسر و سربازان را به بازگشت سربازخانه مجبور مینمایند.

وزیر جنگ



وزارت کشور
شهربانی کل کشور

۵۲۹۹
۲۴/۷/۷
۷۲۸۴

محرمانه - مستقیم

وزارت کشور

تعقیب گزارش شماره ۷۲۸۲ برطبق تلگراف حضوری با رئیس شهربانی زنجان معروض میدارد:
روز ۴ مهرماه بیانیه از طرف حزب دموکرات منتشر شده شبانه حزب توده تظاهراتی نموده صبح حزب دموکرات و اهالی شهر بازار را تعطیل و در مسجد اجتماع نموده آقای کنی مشغول موعظه شده بود قربان مهاجر از حزب توده با چند نفر از افراد حزب توده به پشتیبانی دو نفر سرباز مسلح شوروی بمسجد آمده قربان چند تیر خالی نموده اهالی متفرق شدند خود قربان سرنیزه انداز را با حربه غیرمعلوم مجروح شدیداً زخمی نموده که فعلاً در بهداری تحت معالجه میباشد چند نفر از اهالی با بازوبند های سفید بنام مامورین انتظامی از طرف حزب توده مشغول گردش میباشند با اوضاع فعلی و دخالت سربازان شوروی اعاده انتظامات تا اندازه مشکل است چند نفرهم مضروب و یکنفر مقتول شده است - محمد آقای مغازه - حاجی یحیی نوروزیان - واسد ثروتمن را مامورین شوروی دستگیر و یکی از آنها را بشهربانی فرستاده موتقاضا کردند تعقیب و تنبیه شوند چون با این وضعیت کار کردن غیرمقدور است تقاضا نموده لااقل از طرف ژاندارمری ۳۰ نفر ژاندارم باختیار شهربانی گذارده و از دخالت سربازان شوروی نیز بنحو مقتضی جلوگیری شود مستدعی است امر و مقرر فرمایند نسبت بتقاضای شهربانی مزبور عطف توجه فوری و نتیجه را اعلام دارند. رونوشت به نخست وزیر تقدیم شده است. رئیس شهربانی کل کشور - سرتیپ ضرابی

۶۹۸۰۱
ر ج ۱

شماره ۲۸۷۴۷ تاریخ ۱۸/۹/۱۳۲۴ پیوست

وزارت کشور
ژاندارمری کل کشور
اداره .... دایره ....

وزارت کشور

محترماً معروض میدارد...... سروان مهرفخرائی فرمانده گروهان زنجان که بمرکز احضار شده گزارش میدهد که روز یکشنبه چهارم آذرماه برحسب تقاضای تلفونی برای مذاکره و تبادل نظر با درشکه بمقر ژاندارمری فرقه رفته است عده زیادی مسلح او را از درشکه پائین آورده و در محل حزب دمکرات در زیرزمین او را زندانی و اجبار نموده اند که هرچه بگروهان می نویسد که تفنگهای خود را تحویل نمایندگان حزب دمکرات بدهند. —

سروان نامبرده ابتدا از اجرای این دستور خودداری و اظهار نموده است که بهیچوجه حاضر بقبول چنین ننگی نخواهد شد ولی چون از او مایوس میشوند انباردار و یکنفر گروهبان از گروهان زنجان را دستگیر و در زندان نزد سروان مهرفخرائی میآورند که به آنها دستور بدهد اسلحه گروهان را تحویل دمکراتها بدهند که مجدداً سروان مهرفخرائی از انجام پیشنهاد آنها خودداری مینماید در همین موقع عده زیادی سرباز شوروی با مسلسل سبک در مقابل و اطراف ژاندارمری موضع گرفته و عده هم از سربازان شوروی و مهاجرین نظام وظیفه و کلانتری ۲ با زور خلع سلاح و کامیونهای نظام وظیفه و اتومبیلهای سواری فرماندار و رئیس کل غله و رئیس فلاحت زنجان را گرفته و خود شخص کماندان شوروی و یک افسر دیگر شوروی و عده زیادی مهاجر مسلح با دایره ژاندارمری وارد و سروان یکم صاحب اختیاری را خود کماندان با اسلحه تهدید و افراد را خلع سلاح و کلیه اسلحه آنها را با اسلحه و ملبوس و اثاثیه و لوازم را جمع آوری و دو نفر افسر را زندانی به مرکز حزب آورده و در ساعت پنج بعد از ظهر افسران و نفرات را مرخص مینمایند. —

از نفرات ژاندارم عده که اهل محل بوده اند بمحلهای خود رفته و بقیه در زنجان مانده و افسران نامبرده با استوار یکم مصیری و استوار ... و استوار ۲ کاظم و گروهبان ۲ دانشیار به مرکز آمده گزارش وقایع را بشرح معروضه تقدیم داشته اند. —

فرمانده ژاندارمری کل کشور — سرتیپ خسروپناه

۹۷۷۳۹/۱۴
۲۴/۹/۲

ن/۲۵۰۷۷
۹/۲۱

شماره ۵۲۸ تاریخ ۴ / ۷ / ۱۳۲۴

پیوست [illegible]

وزارت کشور

استانداری استان چهارم

وزارت کشور

پیرو معروضه شماره ۵۱۵ / ۶-۷-۲۴ معروض می‌دارد سه نفر از اعضای کمیته مرکزی دمکرات تبریز (آقایان کاویانی - [illegible]

[illegible]) [illegible] در موضوع اعزام نماینده جهت تعقیب بعضی از مواد اساسنامه مرکزی حزب دمکرات [illegible]

در تبریز وارد و در روز ۲۵ شهریور ماه ۲۴ در شیر و خورشید سرخ جلسه [illegible] تشکیل [illegible] راجع به مرام [illegible]

معهذا بر طبق صورتجلسه [illegible] آن جلسه [illegible] است آقایان [illegible] حزب دمکرات را

[illegible] راجع به مواد ۱ - ۳ - ۶ که [illegible]

موضوع رسمیت زبان ترکی - خودمختاری آذربایجان - تشکیل انجمن‌های [illegible] آذربایجان [illegible]

[illegible]

پس از [illegible] آقایان [illegible]

زمانی - [illegible] - [illegible] - احمد سعیدی - [illegible] کمیته مرکزی [illegible]

[illegible]

حمید [illegible] - [illegible] - سعادت را انتخاب [illegible] سعیدی - زمانی - [illegible]

کمیته مرکزی به تبریز اعزام دارند روز ششم مهر [illegible]

در این اثنا [illegible] تبریز [illegible]

[illegible] تبریز وارد [illegible]

شماره ۱۳۱ تاریخ
پیوست

وزارت کشور

استانداری استان چهارم

در صورتیکه نمایندگان در حال قید و شرط و در حال تعیین [illegible] [illegible] احترام دارند [illegible] خواهد شد [illegible]

از احترام نماینده خود [illegible] باشد .

بنابراین کمیته ولایتی در جلسه [illegible] ششم مهر [illegible] [illegible] را

[illegible] مصالح کشور [illegible] [illegible]

لهذا با اکثریت آراء [illegible] کمیته ولایتی [illegible] گرفته [illegible]

رسانیده شد —

[illegible] روز ششم مهر [illegible] طبقات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] — [illegible]

۱۲۷۸۰۷

بشرف عالی میرساند پس از عرض دعاگوئی و اظهار بندگی که بشرف این مختصر مبادرت نموده و بخاطر مبارک را مستحضر میدارد در این روزها بعضی انتشارات نسبت بآذربایجان در مرکز داده شده و در بعضی جرائد در اطراف آن هم قسمتی مقالات درج و انتشار میرود و این گونه انتشارات سوء تفاهم در مرکز [illegible] دولت واقع شده و نسبت بعموم اهالی آذربایجان این سوء ظن تقویت پیدا نموده لذا اهالی که جداً علاقمند با ایرانیت و مسلمانیت هستند از این جریانات منزجر و اظهار تنفر مینمایند و لذا این جانبان تقاضای رسانیدن این عرایض را بحضور رؤسای محترم دولت کرده و [illegible] این است با کمال اطمینان عرض مینمایم اهالی آذربایجان عموماً دولتخواه و علاقمند بوطن بوده و تشبثات یک عده ماجراجو و انقلاب طلب را مورد هیچ گونه اهمیت قرار نداده و همیشه استقلال ایران را از خدا خواستار بوده و بدعاگوئی اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه [illegible] اشتغال و امیدوارند که مملکت ایران در سایه توجهات ملوکانه و با حفظ ترویج احکام مقدس اسلام استقلالش محفوظ و عموم افراد بوحدت [illegible]
با اظهار دعاگوئی تقدیم میدارد

[illegible]

شماره ـــــــ
مورخه ـــــــ
در جواب مراسله حروف و اعداد میزه که منضم نمره است با نمره ذکر شود

رکن ۲ ـــــــ
شعبه ۳ ـــــــ
پیوست ـــــــ

وزارت جنگ

ستاد ارتش

خیلی خیلی فوری محرمانه مستقیم

۷۰۵۱۸

جناب آقای نخست وزیر

گزارشهای واصله از آذربایجان حاکی است در ۲۹ آذر ۲۴ فرمانده دسته سراب گزارش داده که در شب ۲۴ جاری دو کامیون اسلحه از طرف مقامات مربوطه شوروی در آباد آغ حد و سراب در اختیار عده اشخاص گذارده شده و در همان روز یکصد نفر مسلح در آن منطقه دیده شده و در این ضمن گزارش دیگری از ژاندارمری واصل گردیده که (در محال بزملرد و کامیون اسلحه بین رعایا تقسیم شده است) در نتیجه دسته عجب شیر از طرف عده معدود خلع سلاح و افراد ژاندارمری شهر لیلان در دست معدود بین و هرگونه عبور و مرور از این نقطه طرف مراغه و میاندوآب ممنوع و سیمهای تلگراف قطع گردیده و گزارش دیگر از مراغه حاکی است در قریه قلی کند و بین میاندوآب و مراغه عده مسلح دیده میشوند ژاندارمری محلی یک قسمت پراکنده و از جوی اعزام ولی به محض نزدیک شدن ژاندارمها مورد شلیک واقع میگردند در نتیجه دو نفر مسلح به تفنگ برنو دستگیر و نفر دیگر جلب و مراغه میآورند مقامات مربوطه شوروی اصرار دارند که دستگیرشدگان مرخص شوند.

در بین ترکمانچای و میانه هم عده از رعایا مسلح گردیده و راه را سد نموده یکنفر استوار را که به مرخصی میرفته از اتوبوس پائین آورده و کتک شدیدی به مشارالیه زده اند سیم تلگراف میانه قطع شده و سیم بان را که برای تعمیر سیم میرفته با تهدید به مراجعت داده اند لذا رئیس ناحیه ژاندارمری و کفیل استانداری در ستاد لشکر حاضر و با فرمانده لشکر درباره اوضاع مناطق مزبوره مذاکره و بطوریکه رئیس ژاندارمری اظهار میداشته و وزارت که مقامات مربوطه شوروی حتی از خروج یکنفر ژاندارم از تبریز جلوگیری و خروج محتاج به پروانه عبور میباشد که از ـ داده نشده [illegible] و بطوریکه از مراغه اطلاع داده شده در حدود یکهزار نفر از اطراف [illegible] اسلحه اخذ و آماده حمله به مراغه و بناب هستند و علاوه [illegible] گرفتن ژاندارمری و شهربانی در شهرهای اردبیل ـ تبریز ـ رضائیه سایر نقاط مسلمانه [illegible] افسران و افراد [illegible] ولی بخصوص استاندار [illegible] شهربانی ـ ژاندارمری ـ سربازخانه ها و تلگرافخانه دفاع نموده و آرامش را در شهر برقرار و از هرگونه اغتشاش جلوگیری نموده ـ تیمسار فرمانده لشکر کلیه افسران [illegible] سربازخانه حاضر و آماده برای هرگونه پیش آمد [illegible] اینک

خیلی فوری محرمانه مستقیماً [illegible]

شماره ـــــ تاریخ ـــــ ۱۳۲ پیوست ـــــ

وزارت کشور
ژاندارمری کل کشور
اداره ـــــ دایره ـــــ

رونوشت گزارش شماره ۹۷۰۲ / ۸/۹/۲۴

ستاد فرماندهی معظم ژاندارمری کل کشور

احتراماً پیرو گزارش شماره ۳ محرمانه ۲۷/۸/۲۴ [illegible] لیله ۲۵/۸/۲۴ از طرف حزب دمکرات تعداد زیادی اسلحه برنو و سلاح خودکار [illegible] اطراف اردبیل و خلخال و سراب و میانه و تمام نقاط آذربایجان پخش [illegible] در حدود ۹۰ کامیون اسلحه در روی اوراق [illegible] از خطاآت را با ژاندارمری [illegible] تعداد ۲۰ هزار قبضه تفنگ در آذربایجان تقسیم شده است منظور [illegible] ایجاد کودتا در تاریخ ۲۹/۸/۲۴ به همراه ادارات دولتی را اشغال نمایند [illegible] و بعداً بعضی از فرماندهان پادگانها و واحدهای ژاندارمری و کرد [illegible] خود [illegible]

شرح زیر [illegible]

۱ ـ گروهان ژاندارمری میانه بدون مقاومت [illegible] حزب دمکرات [illegible] کلیه ادارات میانه اشغال و [illegible] گروهان میانه [illegible] ابزار [illegible] تفنگ برنو [illegible] اگر مرور [illegible] مورد [illegible] واقع با هفت نفر ژاندارم [illegible] (۲۰ نفر) از حزب [illegible] هفت ژاندارم [illegible] صورت شهید [illegible] هفت نفر از افراد [illegible] تاریخ ۲۰/۹/۲۴ [illegible] مشغول [illegible] وظیفه هستند [illegible]

۲ ـ [illegible] ۲۵ نفر [illegible] کلیه ادارات اشغال [illegible] اطراف اردبیل [illegible]

۳ ـ اردبیل [illegible] اطراف اردبیل [illegible] ادارات اشغال شده است [illegible]

۴ ـ گروهان ژاندارمری خلخال (ایرانشهر) [illegible] ۵ نفر [illegible]

وزارت کشور

ژاندارمری کل کشور

اداره .... دایره ....

شماره تاریخ ۱۳۲ پیوست

[illegible]

بقیه در صفحه ۲

[illegible]

بطوریکه امروز اطلاع رسیده اخیراً حزب دمکرات در نتیجه عدم موفقیت در انجام کودتای خود یک عملیات خائنانه دیگر دست زده و صد نفر از مجرمین را داوطلب شده اند در نقاط آذربایجان رؤسای ادارات را ترور نمایند

آنها را با این عمل مرعوب و انتظام منظم ادارات گسیخته شود. بعرض [illegible] میرساند استدعای توجه فوری و صدور دستور کافی بوسیله [illegible] گزارش دارد موکول بوزارت [illegible] و [illegible] ژاندارمری [illegible] استان را

فرهنگیان [illegible] استدعا

[illegible]

[illegible]



نمره ۱۸۰۰۸۲ تاریخ ۱۰ر۱۰ر۱۳۲۹

آدی بابا آتاسی سیف‌الله فامیلی [illegible]

سجل نمره‌سی ... دوغولدوغی ایل ۱۳۰۱

ایشی ... سواد ابتدائی ...

فرقه‌یه ورودی و محلی ۱۶ر۹ر۱۳۲۴ آستارا

حانسی سیاسی فرقه‌لرده اولوبدی

آمضاسی

مرکزی کمیته ...

تشکیلات شعبه‌سی ...



برگه عضویت در فرقهٔ دمکرات


آذربایجان دموقرات فرقه‌سینین
عضولیک ورقه‌سی

برگه عضویت در فرقهٔ دمکرات

آذربایجان دموقرات فرقه‌سینین نظامنامه‌سیندن
بیر نئچه ماده‌لر

۱ ـ فرقه‌یه کیملر قبول اولونا بیلر.
الف) فرقه‌نین مرامنامه‌سینی قبول ایدیب و نظامنامه‌سینه تابع اولانلار.
ب ـ فرقه‌نین رسمی حوزه‌لرینین برینده مرتباً شرکت ایدوب و فرقه مسئولیتی قبول ایدنلر.
۲ ـ فرقه‌دن خارج ایدیلرلر.
الف) فرقه انتظامینی پوزان فرقه نامنه سوء استفاده ایدوب و فرقه اسرارینی افشا ایدنلر.
ب) عذرسیز اوچ دفعه متوالی حوزه‌جلسه‌لرینده حاضر اولمیانلار.
پ) عذرسیز اوچ آی متوالی عضویت حقی ویرمینلر اولینجی دفعه توبیخ اگر تکرار اولورسا فرقه‌دن چیخاریلر.
۳ ـ هر عضو آیدا آشاغیداکی قرار اوزره عضولیك حقینی حوزه تحویلداولارینا ویرملیدر.
۱۰۰۰ ریاله‌قدر گلیری اولانلاردان ۲ قران، ۲۰۰۰ ـ قدر ۱ ٪، ۵۰۰۰ ریاله قدر ۲ ٪، ۵۰۰۱ دن ۷۵۰۰ قدر ۳ ٪، ۷۵۰۱ ریالدان یوخاری ۵ ٪

برگه عضویت در فرقهٔ دمکرات



محمد بی‌ریا در لباس ارتش سرخ شوروی



غلام‌یحیی از افسران اطلاعاتی شوروی و از سران فرقهٔ دمکرات



جمعی از اعضای اصلی فرقهٔ دمکرات؛ [پشت‌نویس عکس:] ۱. میررحیم ولائی ۲. بادکوبه‌چی ۳. ارمنی؛ این عکس در حوزهٔ ۷ توسط میررحیم ولائی برداشته شده است.



رژه اعضای فرقهٔ دمکرات در یکی از خیابانهای اصلی تبریز



یکی از افسران زن روسی فرقهٔ دمکرات



سید جعفر پیشه‌وری



میررحیم ولائی از اعضای اصلی فرقهٔ دمکرات



علی قهرمان، قهرمان فاجعه لیقوان که پس از ورود
نیرو به آذربایجان به دست عمویش کشته شد



مراسم استقبال از لوئی سایان دبیر کمیتهٔ اجرائیه اتحادیه کارگران و زحمتکشان دنیا در تبریز؛ پیشه‌وری مقابل میکروفون خوش‌آمدگویی می‌کند



عده‌ای از نظامیان و افسران فرقهٔ دمکرات با آرم فرقه در پادگان هولاسو (آذرماه ۱۳۲۵)



رژه نظامیان فرقهٔ دمکرات به مناسبت سالگرد تأسیس فرقه



سران فرقهٔ دمکرات در مقابل عمارت شهرداری تبریز



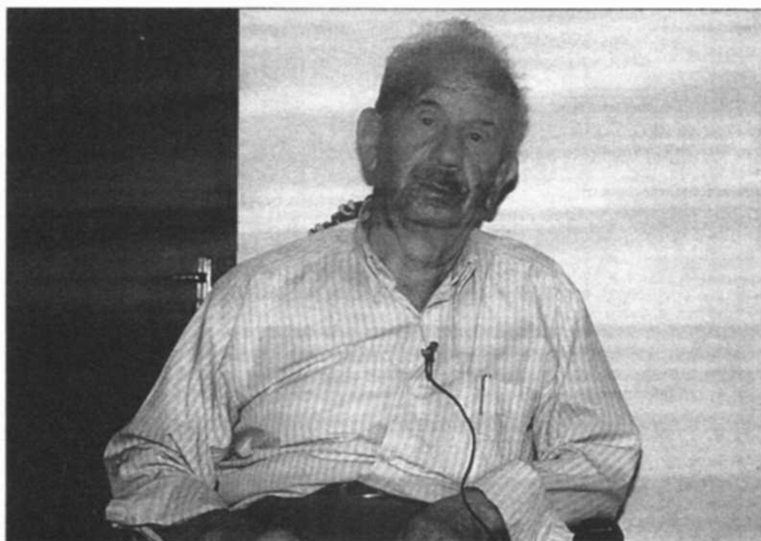
جمعی از افسران فرقهٔ دمکرات با یونیفورم ارتش سرخ شوروی



استاد محمدحسین شهریار در ایام جوانی



سید اسماعیل پیمان مؤسس روزنامه مهد آزادی تبریز
و از فعالان مذهبی آذربایجان



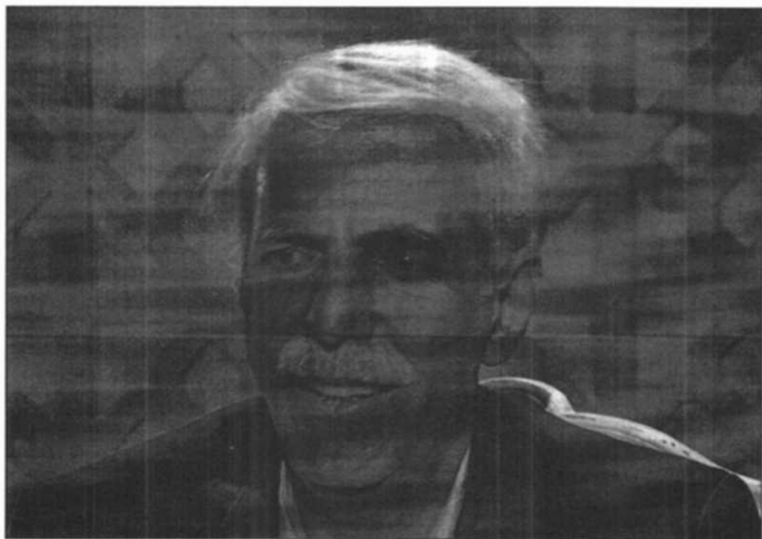
مرحوم اسدالله صدری لیوارجانی متوفی به سال ۱۳۸۰



دکتر اسماعیل رفیعیان فرزند شهید حجت‌الاسلام رفیعیان و رضا پاشازاده



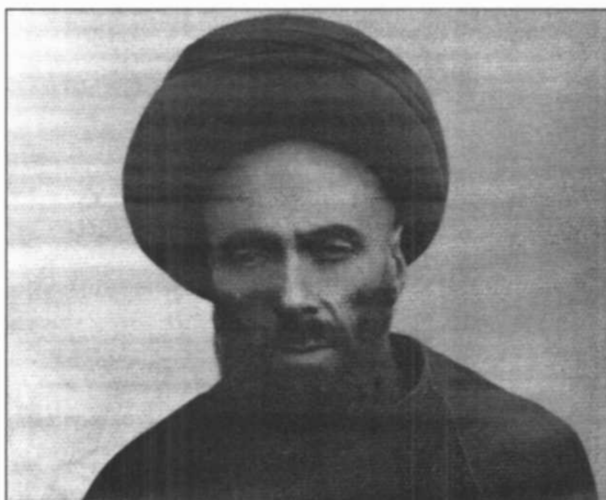
مرحوم میرزا عبدالعلی رضازاده میرکوهی



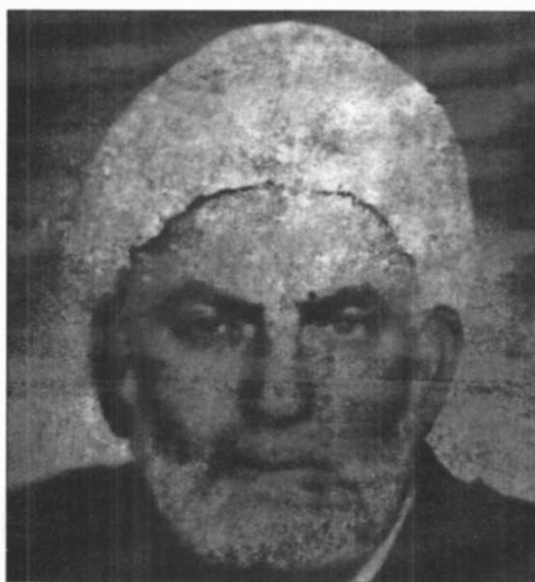
مهندس سید مسعود پیمان فرزند سید اسماعیل پیمان مدیر مؤسسه مهد آزادی تبریز



میرزا علی‌اکبر مجتهد اردبیلی صادرکننده فتوای جهاد علیه بلشویکها در سال ۱۲۹۹ شمسی و عامل شکست آنها در ایران



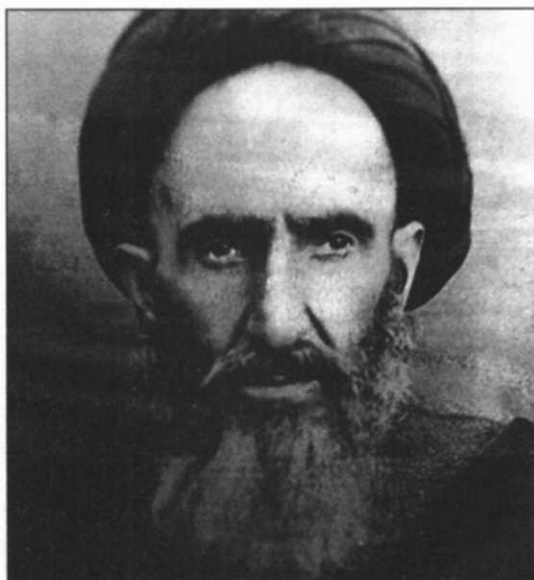
آیت‌الله حاج میرزا باقر قاضی‌طباطبایی پدر
شهید آیت‌الله سید محمدعلی قاضی‌طباطبایی (اولین شهید محراب)



حاج میرزا حبیب صدری‌مهربانی از روحانیون مبارز سراب و
از نزدیکان شهید قاضی‌طباطبایی



شیخ محمدحسن رفیعیان که به دست تروریستهای فرقهٔ دمکرات
در سال ۱۳۲۴ شمسی در مرند به شهادت رسید



آیت‌الله سید مرتضی خسروشاهی



جمعی از رجال و مسئولین تبریز بعد از شهریور ۱۳۲۰ از جمله آیت‌الله میرزا محمد ثقةالاسلام



آیت‌الله العظمی میرزا فتاح شهیدی



آیت‌الله‌العظمی سید یونس اردبیلی مرجع تقلید وقت و صادرکننده
فتوا علیه کمونیستها در زمان اشغال آذربایجان توسط قوای ارتش سرخ

نامهای اشخاص



مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

منتشر کرده است:

تشیع در عراق
مرجعیت و ایران

رسول جعفریان

استاد تاریخ دانشگاه تهران





مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران





طبع شد

اعلامش را اعلی دانستیم
تا دیگران نیز واقف باشند.